www.takbook.com

50 واقعّیتی که جهان را باید دگرگون کنند

2.0

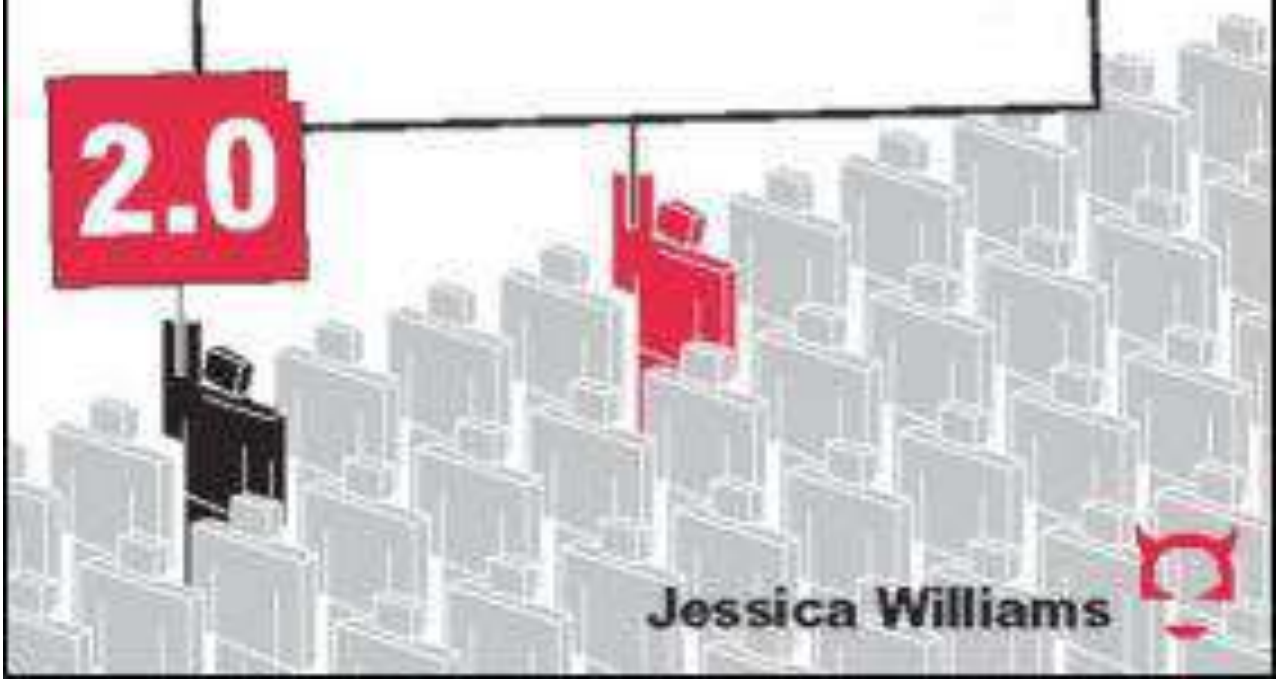

Jessica Williams

www.takbook.com

www.takbook.com

یادداشت مترجم:

-مترجم، پیش از هر چیز، از هدیه دهنده‌ی امیدوار و نازنین این کتاب جهت ترجمه باید قدردانی کند.

- این کتاب طبعا با صرف وقت و تلاش مترجم به فارسی برگردانده شده است. اگر خواستید در ازای آگاهی بدست آمده از خواندن کتاب، کاری برای شادی روح مترجم انجام دهید، بهتر است دو کار کنید:یکی این که متن کتاب را جدیّ بگیرید و به‌عنوان راهنمای بهسازی اخلاق عملی، آن را دوباره بخوانید. دیگر این که چون مترجم هم مثل بیشتر آدم‌ها به پول حاصل از تلاش خود نیاز دارد تا آن را خود به مصرف امر خیر برساند، می‌توان معادل قیمت یک پرس چلوکباب معمولی را به حساب بانک ملی (شماره حساب سیبا: ۰۱۰۲۷۴۰۱۱۹۰۰۲ و شماره کارت ۶۰۳۷۹۹۱۰۹۴۲۰۶۵۹۰ به نام غلامعلی کشانی) واریز کرد تا روح او بیشتر از قبل شاد شود.

-از کل متن کتاب، سه بخش منابع، یادداشت‌های هر فصل و نمایه‌ی آخر کتاب به علت نشر اینترنتی، کم کاربردند. برای جستجوی کلیدواژه‌ها، به‌جای نمایه، می‌توان از فانکشن"فایـنـد" (کلید کنترل +F) استفاده کرد و هر یک از کلیدواژه های دلخواه را در متن جستجو کرد و یافت. با این حال متن هر سه بخش یاد شده، قابل دانلود از آدرس هایی دیگرند و در صورت پرینت گرفتن از بخش اصلی کتاب، می توان هر ۳ فایل را نیز پرینت کرده و به بخش اصلی اضافه کرد.

-بعضی از نکاتی که به‌نظر می‌رسد در نگاه نویسنده ی محترم، مغفول افتاده‌است در زیر آمده‌اند. جا دارد که نویسنده‌ی محترم و یا دیگران در نسخه‌ی بعدی یا در کتبی در همین سطح، به آن‌ها نیز بپردازند:

-بازار های بورس بازی و اوراق قرضه ی ملی و بین‌المللی و نقش سترگ آنان در زندگی بشر،

-برخورد یک بام و دو هوای آمریکا باکشورهایی مانند اسراییل و عربستان و با سایر کشورها،

-بررسی پدیده‌هایی چون کره‌ی شمالی،

-نقد و بررسی حق وتوی پنج عضو دائمی سازمان ملل متحد،

-نقد و بررسی پدیده‌ی تولید بسیار انبوه چینی و تخریب بی‌سابقه‌ای که رشد و توسعه‌ی چینی به طبیعت و مردم چین و باقی جهان تحمیل کرده است، در کنار فرهنگ مصرف توده‌وار و ایجاد نیاز به مصرف از سوی سرمایه‌داری بین‌المللی و سرمایه‌داران کشورهای بزرگ جهان.

-و در آخر ... طرح و بررسی نو-پدیده‌ی "جنبش وال استریت را اشغال کنید".

www.takbook.com

www.takbook.com

۵۰ واقعیتی که جهان را باید دگرگون کنند

ویرایش دوم

اثر جسیکا ویلیامز، ۲۰۰۷

This is a Farsi copy of:

"۵۰ facts that should change the world",

By Jessica Williams,

Published by The Disinformation Company Ltd (www.disinformation.com),

Second Edition, ۲۰۰۷, New York,

that has been translated by Gholamali Keshani, Tehran, Iran, August ۲۰۱۱

ترجمه غلامعلی کشانی، مرداد ۱۳۹۰

keshanigh@gmail.com

www.adamekhoshoonat.wordpress.com

www.takbook.com

www.takbook.com

تقدیم به عمه ام، رزماری ویلیامز

کنش‌گر نستوه حقوق حیوانات

که خاطره‌اش در هنگام نوشتن این کتاب همواره به من الهام می‌بخشید.

جسیکا ویلیامز

www.takbook.com

www.takbook.com

ستایش از ویرایش نُخُستِ کتاب

- من کتاب بسیار عالی جسیکا ویلیامز را زیر و رو کردم، در جاهایی حرف‌هایش را می‌پذیرم و با بیش‌ترشان هنوز درگیرم. شواهد و مدارك انکارناپذیرند، امّا پرسشی که می‌ماند این است که چرا چنین؟ چه کسی مسئول است و چه باید کرد؟ بنظرم رسید که نقطه‌ی قوّت مقالات جسیکا ویلیامز آن است که آرام‌اند و جیغ و دادی نمی‌کنند، و به همین خاطر هم، خواننده را به بحث دعوت می‌کنند و ما را با آواری از احساس مصیبتی جانکاه رها نمی‌سازند. **کاری جسورانه و گیرا. لازم است آن‌چه را که کتاب می‌گوید بدانید**. (مونیکا علی، نویسنده‌ی خیابان آجری) Monica Ali, Brick Lane
- کتابْ راهنمای پژوهش برای نسل پشت‌کرده به "نشان‌های تجاری" (گاردین) [1]
- کتابی از جنس کتاب‌های"حتماً خواندنی" (بی بی سی)
- نوشتیده به روشنی، پژوهیده به شکلی عالی، و مرجعیده به تفصیل،

از همانگاهی که پرونده‌اش را بازمی‌کنی، دنیا دیگر شاد و امیدوارکننده به نظر نمی‌آید. (نشریه‌ی محیط زیست) Ecologist

- کتابی لبریز از شگفتی، آزردگی و آگاهی، که نوش‌داروی نیرومند دل‌مردگی است و برای آستین بالازدن هم، راه‌حّل نشان می‌دهد.

گوهری برگزیده از میان کتاب‌های بسیار. (نشریه‌ی برنامه کار) Agenda

- دلایل و مدارکی ارائه می‌دهد که چرا نمی توانیم از دنیای امروزمان خرسند باشیم. باید به کتاب مقدس کنش‌گران وداوطلبان کارِ اجتماعی بدل شود. (ضیاءالدین سردار، نیو استیتزمن)

Ziauddin Sardar, New Statesman

- کتابی آن‌چنان خیرخواهانه که ستایش برمی‌انگیزد و به بحث‌های بی‌شمار دامن خواهد زد.

Good Book Guide (راهنمای کتاب خوب)

- به یاد ماندنی، کوبنده، و درست به سوی هدف (سرگرمی‌های MSN: بخش کتاب‌ها)

---

[1]- No Logo Generation: نام فصلی‌است از کتابی به همین نام، کنایه از نسلی که به نام و نشان‌های تجاری پشت می‌کند.

www.takbook.com

www.takbook.com

فهرست

سپاس‌گزاری/ ۹

در باره‌ی نویسنده/ ۱۰

درآمد/ ۱۱

۱- از زن میانگین ژاپنی انتظار می‌رود تا ۸٤ سالگی زندگی کند. میانگین عمر زن بوتسوآنایی ۳۹سال است./ ۱٦

۲- یک سوم چاق‌های جهان در دنیای در حال بالندگی (در حال توسعه) زندگی می‌کنند./ ۲۱

۳- اگر در چهارراه خیابان‌های آکسفورد و ریجنت در مرکز لندن بایستی، در شعاع ٥ کیلومتری ِ خود، ۱٦۱ شعبه‌ی فروشگاه "استار باکز" خواهی دید./ ۲٦

٤- چین ٤٤ میلیون زن گمشده دارد./ ۳۲

٥- برزیل بیش‌تر از نفرات ارتش‌اش، "بانوی آوُن" دارد. / ۳۷

٦- ۹٤٪ اعدام‌های دنیا در سال ۲۰۰٥، فقط در ٤ کشور انجام گرفته‌اند: چین، عربستان و آمریکا./ ٤۱

۷- این روزها سوپرمارکت‌ها بیش‌تر از دولت‌ها از زندگی مشتریان‌شان خبردارند./ ٤۸

۸- هر گاوی در اتحادیه‌ی اروپا تا ۲/٥ دلاردر روز یارانه می‌گیرد، بیش‌تر از خرج زندگی ۷٥٪آفریقاییان./ ٥۳

۹- در بیش از ۷۰ کشور، رابطه‌ی همجنسان غیرقانونی است. در ۹ کشور مجازات آن مرگ است./ ٥۸

۱۰- یك نفر از هر ٥ نفر جمعیت دنیا، با کمتر از یك دلار در روز می‌گذراند./ ٦۳

۱۱- بیش از ۱۲۰۰۰ زن در نتیجه‌ی خشونت خانگی، هر ساله در روسیه کشته می‌شوند./ ٦۸

۱۲- در سال ۲۰۰٦، شانزده میلیون آمریکایی جراحی پلاستیک کردند./ ۷۲

۱۳- هر ساعت، یك نفر در اثر انفجار مین‌های زمینی، ناقص یا کشته می‌شود./ ۷۷

۱٤- در هند ۱٤ میلیون کودك کار وجود دارد./ ۸۱

۱٥- هر نفر از مردم کشورهای صنعتی، هرساله ٦/۳ تا ٦/۸ کیلو افزونه‌ی خوراکی می‌خورد./ ۸٦

۱٦- معامله‌ی دیوید بکهام با تیم فوتبال گالاکسی لُس‌اَنجلس هر دقیقه ۱۰۰ دلاربه جیبش می‌ریزد./ ۹۱

۱۷- هفت میلیون زن آمریکایی و یك میلیون مرد آمریکایی از یك مشکل گوارشی رنج می‌برند./ ۹٦

۱۸- بیست‌وهشت درصد نوجوانان آمریکایی، مواد مخدر غیرقانونی را مزّه کرده‌اند و بیش از ۲٥٪ شان سیگاری ِ دائمی‌اند./ ۱۰۱

۱۹- هر روزه یك میلیون نفر به مشترکین موبایل اضافه می‌شود. ۸٥٪ شان در بازارهای تازه- کشف‌شده زندگی می‌کنند./ ۱۰٦

www.takbook.com

www.takbook.com

۲۰- اتومبیل‌ها هر دقیقه ۳ نفر را می‌کشند. / ۱۱۱

۲۱- از سال ۱۹۷۷، بیش از ۱۲۰۰۰۰ مورد اقدام به خشونت و اخلال در کلینیک‌های سقط جنین آمریکا رخ داده‌است./ ۱۱۵

۲۲- گرمایش زمین هر ساله ۱۵۰۰۰۰ نفر را کشته‌است./ ۱۲۰

۲۳- در کنیا، پرداخت رشوه، یك سوم میانگین بودجه‌ی خانوار را به خود اختصاص می‌دهد./ ۱۲۶

۲٤- تجارت جهانی داروهای غیرقانونی در حدود ٤۰۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود، تقریبا برابر با کلّ داروهای مجاز./ ۱۳۱

۲۵- یك سوم آمریکایی‌ها باور دارند که بیگانگان بر روی زمین فرود آمده‌اند./ ۱۳٦

۲٦- بیش از ۱۵۰ کشور از شکنجه استفاده می‌کنند./ ۱٤۱

۲۷- هر روزه یك نفر از هر ۵ نفر جمعیت دنیا گرسنه می‌مانند./ ۱٤۷

۲۸- این‌روزها یك سوم سیاه‌پوستان متولد آمریکا، احتمال دارد به زندان بیافتند./ ۱۵۳

۲۹- یك سوم جمعیت دنیا در جنگ‌اند./ ۱۵۸

۳۰- منابع نفتی جهان ممکن است تا سال ۲۰٤۰ پایان یابند./ ۱٦٤

۳۱- هشتاد و دو درصد از سیگاری‌های دنیا در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند./ ۱٦۹

۳۲- انگلیسی‌ها هرساله ۳ میلیارد تکه لباس می‌خرند –میانگین هر نفر، ۵۰ تکه. بیش‌تر این لباس‌ها دور ریخته می‌شود./ ۱۷٤

۳۳- یك چهارم درگیری‌های مسلحانه‌ی جهان در سالیان اخیر، مبارزه‌ای بر سر منابع طبیعی بوده‌اند./ ۱۸۰

۳٤- در حدود سی میلیون نفر در آفریقا HIV مثبت‌اند./ ۱۸۵

۳۵- هر ساله ۱۰ زبان می‌میرند./ ۱۹۰

۳٦- خودکشی‌ی آدم‌ها هرساله بیش‌تر از تعداد کشتگان درگیری‌های مسلحانه در دنیاست./ ۱۹٤

۳۷- هر هفته بطور میانگین، ٥٤ شاگرد بخاطر آوردن سلاح به مدرسه، از مدارس آمریکا اخراج می‌شوند./ ۱۹۹

۳۸- حداقل ۳۰۰۰۰۰ زندانی‌ی وجدان و عقیده در دنیا وجود دارند./ ۲۰٤

۳۹- هرساله دو میلیون زن و دختر، ختنه (قطع عضو جنسی) می‌شوند./ ۲۰۸

٤۰- ۳۰۰۰۰۰ سرباز-کودك در درگیری‌های مسلحانه‌ی دنیا در حال جنگ‌اند./ ۲۱۳

٤۱- نزدیك به ۲٦ میلیون نفر در انتخابات عمومی انگلیس در سال ۲۰۰۱ رای دادند، امّا بیش از ۳۲ میلیون نفر، در مسابقه‌ی انتخاب "بت موسیقی‌ی پاپ" رای دادند./ ۲۱۸

٤۲- یك ششم نوجوانان انگلیسی باور دارند، شرکت در نمایش "تلویزیون واقع نما" مشهورشان می‌کند./ ۲۲٤

www.takbook.com

www.takbook.com

۴۳ـ در سال ۲۰۰۵، ایالات متحده ۵۵۴ میلیارد دلار هزینه نظامی داشت. این مبلغ ۲۹ برابر مجموع مخارج نظامی شش "حکومت خطرناک" است./ ۲۳۰

۴۴ـ امروزه، ۲۷ میلیون برده در جهان وجود دارد./ ۲۳۵

۴۵ـ آمریکایی‌ها هر ساعت ۲/۵ میلیون بطری پلاستیکی دور می‌ریزند. در عرض ۳ هفته، درازای این بطری‌ها می‌تواند به کره‌ی ماه برسد./ ۲۴۰

۴۶ـ هر روزه، بطور میانگین، قدّ و قامت هر آدم انگلیسی، تا ۳۰۰ بار بر روی دوربین‌ها ثبت می‌شود./ ۲۴۵

۴۷ـ در حدود ۱۲۰ هزار زن و دختر، هر ساله به اروپای غربی قاچاق می‌شوند./ ۲۵۰

۴۸ـ یك دانه کیوی برای رسیدن از نیوزلاند به انگلیس، ۵ برابر وزن‌اش، گاز گلخانه‌ای پخش می‌کند./ ۲۵۵

۴۹ـ آمریکا بابت بدهی‌های عقب‌مانده‌اش به سازمان ملل، یك میلیارد دلار بدهکار است./ ۲۵۹

۵۰ـ کودکانِ خانوارهای نادار ممکن‌است ۳ برابر بیش‌تر از کودکان دارا، بیمار روانی شوند./ ۲۶۴

منابع ۵۰ واقعیت: در آدرس

www.gholamalikeshani.persiangig.com/document/manabe۵۰

یادداشت فصل‌ها: www.gholamalikeshani.perdiangig.com/document/yaddasht۵۰

واژه‌نامه۲ /۷۱

تو هم آستینی بالا بزن/ ۲۷۶

نمایه: در آدرس www.gholamalikeshani.persiangig.com/document/namayeh۵۰

www.takbook.com

www.takbook.com

سپاس‌گزاری

همیشه فکر می‌کردم نوشتن کتاب کاری است تك نفره، اما در خطا بودم. افراد بسیاری یاری دادند، الهام بخشیدند و آستین بالا زدند. بی‌نهایت سپاس‌گزارشان هستم.

سپاس‌های فوق‌العاده ویژه ام، نثار نیل دورکین از عفو بین‌الملل و استیو کراوشاو از دیدبان حقوق بشر، جکی‌هانت از سازمان "برابری همین حالا!"؛ گلدول اوتیه‌نو از سازمان بین‌المللی شفافیت ضد فساد در کنیا، باری هوگیل از سازمان "آزادی"، نیرا شارما در سازمان بارناردو و نیز سایمون دیویس در سازمان بین‌المللی حریم خصوصی.

از کسانی که برای سخن گفتن با من وقت گذاشتند، آنانی که مباحث کتاب را پروراندند یا الهام‌بخش مباحث آن بودند، و از تمامی گروه‌های کوچك و بزرگ کنش‌گر برای دنیایی بهتر و عادلانه‌تر، سپاس‌گزارم.

دو تن هستند که بدون وجودشان، این کتاب وجودی نمی‌یافت، این را بدون ذره‌ای اغراق می‌گویم. استاد ضیاء الدین سردار که پیشنهادات و تشویقات سخاوتمندانه و پرمهرش، چرخ کار را به تمامی به‌راه‌انداخت، اَندرو فرلو از انتشارات آیکون بووکز که مولفی مشوّش و دو دل را با آرامش واعتماد به‌نفسی واقعی یاری کرد.

و از شما همکارانم در برنامه‌ی " گفتگوی جدی"ی بی.بی.سی. - کی ری، تیم، سولا، علی، بریجت، تانیا، سیان، تاما، نیك، و دوگال- به‌خاطر الهامات و علاقمندی شدیدتان متشکرم. سپاس من شامل خانواده و دوستانم نیز می‌شود که مهربانی و پشتیبانی و همدلی‌شان در هنگام تماس‌های تلفنی‌ی بی‌پاسخ مرا یاری کرد. بهترین دوستم کالوم تلاش کرد از ۲۰۰۰۰ کیلومتر آن سوتر مرا تشویق کند –کاری سترگ از دید هر ملاک و معیاری. و در آخر، نوبت "جان" می‌رسد که نخستین جانشین من، واسطه‌ی شنیده شدن من و شریك صبور و بی‌همتای من در این جرم بوده‌است. او واقعا از آمدن نامش در این گونه فهرست‌ها شرمسار می‌شود، امّا همین گونه برخورد اوست که مرا در سپاس‌گزاری مصمم‌تر می‌کند.

www.takbook.com

www.takbook.com

در باره‌ی نویسنده:

جسیکا ویلیامز، روزنامه نگار تهیه‌کننده‌ی تلویزیونی‌ی بی.بی.سی. است. وی به پژوهش‌ها و مصاحبه‌هایی اقدام کرده که در میان‌شان افراد متفاوتی همچون نائوم چامسکیِ فیلسوف، پرزیدنت پل کاگامه‌ی رواندا، سر دیوید آتن بورو، دیوید تریمبل نخستین نخست‌وزیر ایرلند شمالی، و ادوارد سعید دانش‌ورز آمریکاییِ تازه درگذشته وجود داشته‌اند.

www.takbook.com

www.takbook.com

درآمد:

چرا این ۵۰ واقعیت، جهان را باید دگرگون کنند؟

بالازدن آستین برای دگرگونی جهان کاری است کاملا دشوار. در نخستین گام دشوار است ببینیم واقعیتی، که تکه اطلاعات ساده‌ایست، بتواند این کار را به انجام برساند. امّا من قاطعانه باور دارم که هر یك از ۵۰ واقعیتی که در این کتاب آمده‌است، قادر به دگرگونی شیوه‌ی اندیشیدن ماست – و آن‌گاه که بحث بر سر دگرگونی دنیاست، همین دگرگونی شیوه‌ی اندیشیدن، مهم‌ترین گام نخستینی است که می‌توان برداشت.

هر یك از واقعیات این کتاب نکته‌ای مهم به ما می‌گوید که نیاز داریم آن را در مورد شیوه زندگی نوین در دنیای نو بدانیم. هر یك از این موارد همراه با مقاله‌ای کوتاه‌است تا پیش‌زمینه‌ای بدست دهد که داستان آن روی سکه‌ی آمار را به ما بگوید: یعنی دامنه و حوزه‌ی مشکل چیست، چگونه به‌این نقطه رسیده‌ایم، و اینك چه می‌توان کرد. در پایان کتاب، فهرست کاملی از منابع "۵۰ واقعیت" آمده‌است؛ واژه‌نامه‌ای نیز می‌توانید در آن‌جا ببینید که هر یك از اصطلاحات ناآشنا را توضیح می‌دهد، و پس از آن‌هم، یك رشته اطلاعات آمده‌است در مورد چگونگی آستین بالازدن موثر و مثبت در جهت رفع و حل مشکل.

این دومین ویراست "۵۰ واقعیتی که جهان را باید دگرگون کنند" (یعنی ویرایش ۲٫۰) است. نخستین ویراست در سال ۲۰۰٤ درآمد. ویراست کنونی، آن را تقریبا زیر و رو کرده‌است – برخی از آمار و شواهد روزآمد شده‌اند، و برخی دیگر کاملا جایگزین شده‌اند. یك دلیل عمده‌ی این کار: تغییرات همیشگی و هر لحظه‌ی دنیاست. دنیا هر روزه در حال دگرگونی است.

بعضی از "۵۰ واقعیت کتاب نخست، اصلا دیگر واقعیت ندارند. در آن‌جا آمده بود که ۷۰ درصد جمعیت دنیا هرگز بوق تلفنی را نشنیده‌اند. این نکته تقریبا به لطف وجود تلفن سیار اصلاً دیگر واقعیت ندارد. بسیار شادمان شدم که روی آن کلمات خط کشیدم و بنظرم رسید با این رشد قارچ گونه‌ی فنّآوری، ممکن است رشدی جدی در محو "شکاف دیجیتالی" داشته‌باشیم، یعنی همان شکاف‌های عظیمی که میان دنیای ثروتمند لبالب از اطلاعات و کشورهایی وجود داشت که برای وصل یك تلفن یك سال باید صبر کرد.

www.takbook.com

www.takbook.com

راهی کاملا دراز هنوز مانده، امّا مسیر درست همان است که طی شده‌است.

یکی از اعداد و ارقام دیگری که از این ویرایش حذف شده، مربوط به مخارج آمریکا در مورد یکی بودن هزینه‌های هرزه‌نگاری و کمك‌های خارجی این کشور است. آمریکا اکنون بسیار بسیار بیش‌تر از سابق برای کمك‌های بالندگیِ خارجی خرج می‌کند: بنا به آمار و ارقام OECD، در حدود ۲۷ میلیارد دلار که چند و چون جزئیاتش از سوی سایت globalpolicy.org با همدلی تجزیه و تحلیل شده‌است. صنعت هرزه‌نگاری با همین سرعت رشد نداشته‌است– اگر هم تغییر کرده‌باشد، باید کمی کسادتر شده‌باشد. این که آمریکا این چنین کمك توسعه‌ای (بالندگی) بزرگ‌تری می‌دهد، دل‌گرم‌کننده است، هرچند globalpolicy.org یادآور می‌شود که نزدیك به ۷ میلیارد دلار آن رقم به عراق می‌رود.

روشن است که‌این کتاب نمی‌تواند اعتبار آن پیش‌رفت‌ها را به‌نام خود ثبت کند (و ای کاش می‌شد!). امّا نیروی درجه اولّی واقعا وجود دارد که سزاوار این امتیاز است: میل مردم جهان به‌این که‌این پدیده‌ها باید رخ دهند. مردم سخن می‌گویند، صدایشان را به گوش دیگران می‌رسانند، روی بحث‌ها اثر می‌گذارند، سیاست‌مداران را وادار می‌کنند به آنان گوش دهند: روندی که هر روزه در حال رشد است.

از زمانی که نسخه‌ی نخست کتاب منتشر شد، هجوم کلانی بسوی چیزی بوجود آمده‌است که حدس می‌زنم آن را بتوانم "کنش‌گری هر روزی" بنامم. یکی از دیدگاه‌هایی که در پشت ۵۰ واقعیت بود، این بود که آن‌چه را که می‌خوانی دوست نداری- در صورتی که‌این شواهد و واقعیات تو را عصبانی، غمگین، نگران، یا علاقمند به تغییر می‌کنند- پس می‌توانی بیرون بروی و برایشان کاری بکنی. در بعضی موارد می‌توانی کنش‌هایی واقعی و معین در موردشان انجام دهی: مثلاً، اگر نگران کیلومتر-مسافتِ حملِ مواد خوراکی هستی، به سراغ محصولات فصلی و محلی برو، از جنبش "کندخوراك" الهام بگیر (جنبشی که بر ضد جنبش "فست فود" یا "تند-خوراک" است) و علاقه‌ی خاصی به مبداء خوراکت نشان بده. در موارد دیگر، اغلب، پیوستن به گروه‌های فشار برای ایجاد دگرگونی اهمیت می‌یابد و این‌که هنگامی که رای می‌دهی مسائل خاصی را در ذهن‌ات داشته‌باشی، و کارهایی از این قبیل. شاید این گونه اقدام‌ها قدری نامستقیم تر تلقّی شوند، امّا اتفاقا همین‌ها هم در مقایسه با راه‌های مستقیم، ابزار خوبی‌اند برای ایجاد دگرگونی.

امروزه تاکید بسیار زیادی بر روی این گونه کنش‌گری وجود دارد. اهمیت بالایی که به تغییر اقلیم و

www.takbook.com

www.takbook.com

آب‌وهوا داده‌شده‌است، فوریت خاصی به‌این دیدگاه داده‌است که همه‌مان قادریم سهم‌مان را ادا کنیم: آگهی‌های تلویزیونی ِ ساعات پر مشتری، و مقالات و گزارشات متعدد در روزنامه‌ها همه را تشویق می‌کنند تا از لامپ‌های کم مصرف استفاده کنند، بجای روشن گذاشتن دائمی وسایل خانگی، آن‌ها را خاموش کنند، و یك سری کارهای کوچك انجام دهند که در مجموع، باعث دگرگونی‌های بزرگ می‌شوند.

و اگر بخواهی پیش‌تر از این‌ها گام بگذاری، سایت‌های دربستی وجود دارند که خود را وقف این کارها کرده‌اند: سایت "ما همان چیزی هستیم که عمل می‌کنیم (wearewhatwedo.org)"، ۱۰۰ اقدام روزانه را معرفی می‌کند که کمك به دگرگونی جهان خواهند کرد، از کارهایی همچون استفاده‌ی تمام و کمال از اول تا آخر ِ همین خودکارتان توی دستتان، تا تلفن زدن به دفتر راهنمایی فنّآوری اطلاعات خودتان و فقط پرسیدن از این که امروز اوضاع چطور است. وقتی داشتم این ویرایش تازه را آماده می‌کردم، مهم‌ترین پدیده‌ی بهار ۲۰۰۷، همکاری سایت "ما همان چیزی هستیم که عمل می‌کنیم" با آنیا هیندمارچ طراح کیف‌دستی در ارائه‌ی نوعی ساك دستی چندبار مصرف برزنتی برای خرید روزانه بود. قیمت: یك اسکناس ده دلاری کامل. لیلی کول مدل عکاسی، یکی از این ساك‌ها را در هفته‌ی مد لندن به‌دست گرفت و همین باعث شد که تقاضا برای این ساك آن قدر بالارفت که سرور سایت، زیر فشار مشتریان از کار افتاد و کیف‌ها به‌زودی در ای بی (ebay.com) به‌مبلغ ٤٠٠ دلار دست‌به‌دست شد. پنج سال پیش نمی‌توانستی این نوع دیوانگی را برای خرید ساك دستی ِ خرید ببینی.

تماشای درنوردیده‌شدن خاك بریتانیا با نسیم این دگرگونی شگفت‌آور بوده‌است، و نشانه‌های فراوانی نیز وجود دارد که همین دگرگونی در کشورهای دیگر هم در حال رخ‌دادن است. در آمریکا شاهدیم ایالت‌های منفرد با دولت فدرال به چالش برمی خیزند (در همین اواخر، بر سر تغییرات اقلیمی) و موفق می‌شوند دولت بوش را وادار کنند روش‌هایش را دگرگون کند. وب‌سایت‌های فراوانی برای هر مسئله‌ی قابل تصوری در حال بوجودآمدن‌اند. کنش‌گرانی که "مخ ِ فنّاوری" هستند، فنّاوری‌های تازه‌ای مثل پادکست و سایت‌های اشتراك ِ ویدئو را به‌خدمت می‌گیرند تا حرف خود را بزنند. این مسئله در کشورهای درحال‌رشد هم واقعیت دارد: خانمی به بی.بی.سی. می‌گفت معتقد است تلفن‌های سیار به اندازه‌ی دگرگونی ِ حکومت، برای دموکراسی‌ی کنیا کار کرده‌اند.

بنابر این چیزهای بسیار زیادی تغییر کرده‌اند، امّا هنوز کارهای زیادی روی دست مانده‌است. هنوز

www.takbook.com

www.takbook.com

حقیقت دارد که بسیاری از شواهد این کتاب، مسئله‌ی نابرابری را در کُنه خود دارند. چه در مورد توزیع نابرابر درآمد حرف بزنیم یا از توزیع نابرابر فرصت یا قدرت صحبت کنیم، نابرابری باز هم بزرگ‌ترین مسئله‌ای‌است که جهان با آن روبروست، و بد قلق‌ترین مشکل رویاروی بشر نیز هست.

جهانی‌کردن- که در بهترین شکل نخست‌اش، صرفا به ارتباط بینابینیِ فزاینده‌ی جهان از راه بازرگانی، ارتباطات و سرمایه‌گذاری معنی می‌شود- باز هم می‌تواند کارهای بیش‌تری برای برخورد با نابرابری‌هایی کند که جهان با آن‌ها روبروست. امّا این اتفاق فقط در صورتی رخ می‌دهد که جهانی‌گردانی به شکل درستی انجام‌شود.ملت‌های دارا توانا بوده‌اند از این مفهوم به‌عنوان ابزاری تازه‌تر برای استثمار، تحمیل موانع و مرزهای بی‌انعطاف بر کشورهای در حال رشد استفاده‌کنند، و در همان حال با دست و دل‌بازی از اقتصادهای خودشان پشتیبانی کنند. شرکت‌های بزرگ از فراوانی نیروی کار و منابع طبیعی‌ی ارزان در کشورهای ندار برای افزایش سودشان استفاده کرده‌اند. استفاده از جهانی‌گردانی به‌عنوان نیرویی برای خیرو نیکی، هنوز بزرگترین چالش رویاروی ماست.

وقتی داشتم برای معرفی "۵۰ واقعیت" تبلیغ می‌کردم، برایم خیلی جالب بود که واکنش‌های افرادی را ارزیابی کنم که با آنان برخورد می‌کردم. یک روزنامه‌ی سرشناس استرالیایی مرا ریشخند کرده‌بود که جوانکِ چاقاله‌ی ژاکت‌پوشِ صندل‌به‌پایی هستم – که مرا به خنده انداخت، چون فقط یکی از آن‌ها واقعیت داشت، آن‌هم به‌این شرط که دمپایی انگشتی را هم جزو صندل‌ها حساب کنیم. نقدهای اینترنتی بیش‌ترشان مثبت بود، هر چند نظر یکی از حامیان انجمن ملی تفنگ امریکا مرا غلغلک می‌داد که به وب‌سایتی گفته‌بود برداشت‌هایم در مورد کنترل سلاح تماما نادرست است.

یکی از آگاه‌کننده‌ترین تجربه‌هایم سفری بود که به ژاپن داشتم. "۵۰ واقعیت" را سوشیتا به ژاپنی منتشر کرد، در آن‌جا تقریبا به موفقیتی دست یافت. از سوی نیهون تی وی به ژاپن دعوت شدم . این شبکه از من خواسته‌بود در تکه‌ای از نمایش (شو) آنان به نام "مفیدترین مدرسه‌ی جهان" ظاهر شوم -من نقش معلم میهمان را داشتم و به کلاسی از چهره‌های سرشناس ژاپنی درس می‌دادم.

نیهون‌تی‌وی، در عین شادی عمیق همکارانم، از من خواست تکه فیلمی از دفترم در بی‌بی‌سی برایشان بفرستم. این فیلم بصورتی تدوین و مونتاژ شد که مرا در پایان به صورت "اَبَر-قهرمانْ بانوی کاشف واقعیات" معرفی می‌کرد. تا جایی که بتوان تصورکرد، فرا واقعی و سوررئال بود- و بعد من تدریس

www.takbook.com

www.takbook.com

برنامه‌ریزی شده‌ام را شروع کردم، ناگهان همه چیز بسیار جدی شد.

پس از برنامه به‌من گفته شد که یک زوج سرشناس در طی این تکه نمایش به‌گریه افتادند، چون به‌شدت از آن‌چه که شنیده‌بودند متاثر شدند. وقتی نمایش روی آنتن رفت، بسیاری از خوانندگانِ ژاپنیِ کتاب، با سوشیتا تماس گرفتند و از آنان خواستند نسخه‌ای دیگر از همین کتاب برای کودکان مدرسه‌ای منتشر کنند، به‌طوری که بچه‌ها بتواند چیزی از این مسائل بیاموزند- و خود نیز به دگرگونی جهان دست بزنند. من فقط می‌توانم تصور کنم چه اتفاقی خواهدافتاد اگر، نسل بعدی همه‌ی انرژی و توانش را برای تبدیل جهان به مکانی عادلانه‌تر و بهتر وقف کند.

وقتی شروع کردم ۵۰ واقعیت را بنویسم، مطمئن شدم اقدامات و کنش‌های منفرد می‌توانند تفاوتی بارز و واقعی بوجود آورند. حال می‌بینم آدم‌های بسیار زیادی دارند به همین دیدگاه می‌رسند. این‌جاست که واقعا ثابت می‌شود مارگارت مید انسان‌شناس مشهور حقّ داشت که می‌گفت: "هرگز نباید شکّ کرد که گروه کوچکی از آدم‌های اندیشمند و متعهد بتوانند جهان را دگرگون کنند. در واقع این تنها چیز واقعی است که همیشه رخ داده است.

مطمئنم این ۵۰ واقعیت دنیا را باید دگرگون کنند، چون دنیا "دارد" دگرگون می‌شود. و امیدوارم شما هم پس از خواندن این کتاب به همین نتیجه برسید.

www.takbook.com

www.takbook.com

۱- از میانگین زنان ژاپنی انتظار می‌رود تا ۸٤ سالگی زندگی کنند.

میانگین عمر زن بوتسوآنایی ۳۹ سال است

اگر در جهان پیشرفته به‌دنیا آمده باشی، بخت زیادی داری که در انتظار عمر درازتری نسبت به والدین‌ات باشی- فرزندانت نیز باز هم از این بیش‌تر زندگی خواهند کرد. در طی ۲۰۰ سال گذشته، میانگین طول عمر بشر ۲ برابر شده‌است، و در بسیاری از کشورها این روند ادامه می‌یابد. در جهان پیشرفته و ثروت‌مند، دانش ترتیبی داده تا بیماری‌های کشنده‌ی پیشین محو شوند و کیفیتی از زیست بدست آید که نیاکان‌مان- که زندگی‌شان به تعبیرمشهور تامس‌هابز وحشیانه، ناگوار و کوتاه تعریف شده‌بود، هرگز جرات امید داشتن به‌آن را نداشتند. ممکن است هنوز کلید نامیرایی را نیافته‌باشیم، امّا حسابی به خال زده‌ایم.

فقط در تاریخ بسیار اخیر است که توانسته‌ایم عمر دراز و فعّال را به تصور درآوریم. در دوران امپراتوری روم امید به‌زندگی فقط ۲۲ سال بود. تا قرون میانه در انگلیس، در حدود ۱۵۰۰ سال بعد، فقط کمی پیشرفت رخ داده بود- مردم می‌توانستند انتظار ۳۳ سال عمر داشته‌باشند، امّا نه لزوما عمر سالم[1]. تهدید قطعی همیشه حیّ و حاضر بود، و پزشکی به تعدادانگشت‌شماری از شگردهای وحشیانه و دردناک جراحی محدود می‌شد. همه‌گیری ِ تیفوئید و جذام شایع بود، و مرگ سیاه (طاعون) که اروپا را در میانه‌ی ۱۳٤۷ و ۱۳۵۱ درنوردید، یک چهارم جمعیت را به هلاکت رساند.

بهبود چشم‌گیر امید به‌زندگی بشر تا دوران انقلاب صنعتی رخ‌نداد. انقلابی که در انگلیس قرن ۱۹ روی‌داد و به سرعت در سراسر اروپا گسترده‌شد. از ۱۸٤۰ تاکنون، میانگین امید به‌زندگی در دراز-عمرترین کشورها، رشد یکنواختی داشته- که هرساله به ۳ ماه هم رسیده است. و این رشد تا همین امروز نیز ادامه‌یافته‌است.

بسیارخوب! در پشت این اوج‌گیری ِ ناگهانی ِ امید به‌زندگی چه چیزی قرار داشته‌است؟

مطمئناً، تغییرات عظیم اجتماعی اوایل قرن ۱۹ نقش بسیار موثری داشته‌اند. رشد صنعت به‌معنی اوج گیری عظیم مراکز شهری بود و شهرک‌های حومه‌ای ِ بسیاری بایستی ساخته‌می‌شدند تا سیل کارگرانی را

www.takbook.com

www.takbook.com

در خود جای دهد که زیست دشوار روستایی را به قصد زندگیِ تازه‌ای در شهر پشت سر گذاشته‌اند. آنانی که پیش از این‌ها در شهرها می‌زیسته‌اند، دیگر نیاز به زندگی در شرایط تنگ شهری ندارند که بیماری‌ها به سرعت در آن پخش می‌شود. دسترسی به آب پاک و امکانات بهداشتی درست که امروزه ما آن‌ها را طبیعی فرض می‌گیریم- تاثیر قابل توجهی بر روی بهداشت عمومی دارند. بیماری‌های وبا و سل که پیشتر همه‌ی جوامع را نابود می‌کردند، بسیار کم شایع می‌شوند.

گاهی که افراد بیمار می‌شدند، پیشرفت درمان پزشکی به‌معنی‌ی کنارگذاشتن زالواندازی و متهزنی بود. کشف آنتی‌بیوتیک‌ها گام بسیار عظیم دیگری به جلو بود که مرگ زنان در حین زایمان را به‌شدت کاهش‌می‌داد. بخاطر همین پیشینه‌هاست که مفهوم "کیفیت زندگی" اختراع و ابداعی است بسیار تازه و نورس. چرا که تا همین اواخر، خود زنده ماندن کافی بود تا شکرگزار باشی.

بسیار خوب! این رشد تا به کجا ادامه خواهدیافت؟ آیا عمر بدن نهایتی دارد، یا می‌توانیم تلاش‌مان را آن‌قدر ادامه‌دهیم تا عمر را بی‌نهایت دراز کنیم؟ یک فرض این است که علی‌رغم پیشرفت‌های علمی و پزشکی، به نقطه‌ای خواهیم‌رسید که بدن‌هایمان اصلا نمی‌توانند کارکردی داشته‌باشند. خردِ پذیرفته‌شده می‌گوید طول عمر ما بر اساس "تکامل" تعیین می‌شود. اگر همواره به زاییدن نوزادانی ادامه دهیم که عمر هر چه بیش‌تری می‌کنند، ممکن است هم-وزنیِ تعادل ظریفِ میان بقا و تولیدمثل به‌هم‌بخورد: میانگین عمر جمعیت به‌شکل یک‌نواختی بیش‌تر خواهدشد، و این می‌تواند تاثیرات بسیار دوری بر روی توانایی دولت‌ها برای تامین خدمات بنیادین بگذارد. در واقع، ملت‌های تکامل و توسعه یافته، ممکن است تا همین اکنون در حال رسیدن به‌این نقطه باشندیعنی نقطه‌ی پیریِ جمعیت.

زنان ژاپنی – گروهی که درازترین امید به‌زندگی را دارند- در حال حاضر، به میانگین ۸٤,٦ سال رسیده‌اند، و نشانه‌ای از کندشدن این روند را هم نشان نمی‌دهند. در هنگام نوشتن این کلمات، ژاپن به خود می‌بالد که پیرترین شخص دنیا (خانم یونه میناگاوا، که در ٤ ژانویه ۲۰۰۷، صدوچهارده ساله شد.) و پیرترین مرد دنیا (اقای توموجی تاتابه، ۱۱۱ سال سنّ و کمی نوجوان) را در خاک خود دارد. هر قدر که‌این اَبَر-سالمندها قابل توجه‌اند، بعضی نیز بر این باورند که در آینده، این نوع دراز-عمریِ افراطی، می‌تواند رواج بیش‌تری یابد. نشریه‌ی دانش پیش‌بینی می‌کرد که در طی ٦ دهه، میانگین نوزادان دختر ژاپنی می‌توانند امید ۱۰۰ سال زندگی را داشته باشند[۲]. رسیدن‌تان به ۱۰۰ سالگی، دیگر از سوی ملکه، تلگرامی

www.takbook.com

www.takbook.com

با خود نخواهد داشت، اگر چه جشن تولدی خواهد بود با یک کیک بسیار بزرگ.

برای آنانی که در مرکز آفریقا و جنوب زندگی می‌کنند، امّا دلیلی برای بزرگ‌داشت وجود ندارد. امید به زندگی در این‌جا بالا نمی‌رود.در واقع، بخاطر ایلغار و ابتلاء "جهان‌گیری"ی HIV/AIDS به‌شدت در حال پایین آمدن است. به پیش‌بینی‌ی دفتر آمار آمریکا، با ادامه‌یافتن مرگ و میر میلیون‌ها نفر، ۵۱ کشور شاهد سقوط میانگین امید به‌زندگی خواهندبود.

مثلا در بوتسوانا، نوزادی که در ۲۰۰۲ به‌دنیا میآمد، می‌توانست انتظار ۳۹ سال عمر داشته‌باشد. این رقم،۳۰ سال کمتر از میانگینی است که بدون ایدز می‌توانست وجود داشته‌باشد. پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۱۰ اهالی بوتسوانا فقط ۲۷ سال زنده بمانند[۳]. واقعیتی است تامل‌برانگیز، که الهامات صدساله‌ی جهان بالیده (توسعه‌یافته) را همچون یک پوچی‌ی ترسناک در نظرمی‌آورد.

ایدز عریان‌ترین و صریح‌ترین علت پایین‌بودن امیدبه‌زندگی در جهان در حال توسعه است، امّا دلایل فراوان دیگری نیز وجود دارند. میزان مرگ و میر نوزادان در کشورهای بسیاری هنوز بالاست. در سی‌یرالئون، از هر هزار نوزاد ۱۵۷ نفرشان به اولین سالروز زادن خود نمی‌رسند و می‌میرند.در مقابل آن ایسلند است که آمارش ۲,٦ نوزاد است، و این‌جاست که به‌سادگی می‌توان دید چرا میزان مرگ‌ومیر نوزادان معیاری است این همه حسّاس برای ارزیابی‌ی بهداشت عمومی‌ی یک کشور[٤]. دسترسی به آب تمیز، تغذیه‌ی درست و مراقبت بهداشتی در طیّ بارداری بسیار حیاتی است. در غرب این امکانات پذیرفته شده‌اند- امّا هنوز در کشورهای بسیاری مصداق ندارند. کودکان کم‌سنّی که خوراک کافی نمی‌یابند، احتمال بیش‌تری دارد که از بیماری‌هایی مثل آنفولانزا و اسهال بمیرند، و یونیسف برآورد می‌کند که در سراسر جهان، ۱۵۰ میلیون کودک دچار بدخوراکی‌اند.

فقر نیز به‌شدت امید به‌زندگی را کم می‌کند. نبود دسترسی به آب آشامیدنی ِ بی‌خطر، هنوز علت عمده‌ی مرگ در بسیاری از کشورهاست. خاک یا هوای آلوده می‌تواند بیماری‌زا باشد، و تولید غذا را نیز بسیار دشوار کند. چون جمعیت‌های به سرعت در حال رشد، زمین و منابع طبیعی را زیر فشار فزاینده می‌گذارند و از آن‌ها بیش از حدّ کار می‌کشند، با نابودشدن هرچه‌بیش‌تر زیست‌بوم‌های محلی، زمین‌های

www.takbook.com

www.takbook.com

هرچه بیش‌تری در حال تبدیل به صحرا هستند.

بنابراین روشن است که امیدبه‌زندگی، چالش‌های بسیار متفاوتی را در پیش‌روی جهان در حال پیشرفت و جهان پیشرفته می‌گذارد. کشورهای پردرآمدتر بایستی به توافقی با جمعیت‌های پیرشونده‌شان برسند و خود را آماده‌ی حلّ فشارها و تنش‌هایی کنند که بر روی سیستم‌های بهداشتی و رفاهی وارد خواهد شد. دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ در حال وادارشدن به بازبینی نحوه‌ی تامین مردم در دوران بازنشستگی هستند. اگر مردِ انگلیسیِ میانگین، این روزها تا ۷۵ سالگی عمر کند، آخرین دهه‌ی عمرش را با دریافت حقوق بازنشستگی از حکومت خواهد گذراند. چشم‌انداز خوشایندی است، امّا چشم‌اندازی که ادامه‌اش دشوارتر و دشوارتر خواهد شد. بعضی دولت‌های اروپایی هم‌اکنون مشغول بحث بالابردن سنّ بازنشستگی‌ی اجباری هستند، و چون جمعیت کم‌کم پیرتر می‌شود، آدم‌های کمتری کار می‌کنند تا پول لازم را به نظام رفاهی برگردانند. دولت‌ها فعلاً درگیر انتقادات پُر سروصدایی از سوی مردمی هستند که حسّ می‌کنند کلاه سرشان گذاشته‌می‌شود- این باور دیرینه که یک عمر کار مولدّ باید با بازنشستگی‌ی مرفهی پاداش داده‌شود، از قرار معلوم به‌راحتی دگرگون نمی‌شود.

در عین حال در جهان در حال رشد، درگیرشدن با همه گیری ِ قاره‌ای ِ ایدز برای کشورهای بسیاری بزرگ ترین اولویت است. در حال حاضر ملت‌های آفریقایی بدترین وضعیت را دارند، امّا همه‌ی نشانه‌ها حاکی است که چین، هند و کشورهای اتحاد شوروی پیشین، میلیون‌ها نفرشان را در طی ۱۰ سال بعدی به‌ایدز خواهندباخت.

بانک جهانی بر روی نیاز به پیش گیری از بیماری از طریق بهداشت عمومی‌ی بهتر انگشت می‌گذارد، امّا وقتی که باسوادی و دسترسی به آموزش محدود است، انجام این کار دشوار است [۵]. ایدز در بیش‌تر کشورها هنوز سرچشمه‌ی بدنامی است، و بسیاری از کشورها نسبت به شناسایی ِ مشکل، بی‌تفاوتی نشان داده‌اند. در ژوئن ۲۰۰۳، صندوق جهانی مبارزه با ایدز، سل و مالاریا توافق‌های اعطای کمک به مبلغ ۵٫۳ میلیارد دلار را تا پایان سال ۲۰۰۶ امضاء کرده‌بود، امّا اخطار کرد که سالانه ۸ تا ۱۰ میلیارد دلار دیگر لازم دارد تا به اهداف توسعه‌ی هزاره برسد[۶].

بانک جهانی به گزینه‌های دشوار پیش‌رو برای بسیاری از دولت‌ها اشاره می‌کند. معالجه‌ی افراد مبتلا به‌ایدز بسیار گران است: برآورد می‌شود که سازمان ملیّ ِ خدمات بهداشتی‌ی انگلیس بطور میانگین سالانه

www.takbook.com

www.takbook.com

در حدود ۲٤۰۰۰ دلار برای هر بیمار ایدزی هزینه می‌کند. این هزینه، فشار زیادی بر روی سامانه‌های بهداشتی‌ی کشورهای رشدیافته تحمیل می‌کند- امّا در کشورهای در حال رشد که بودجه محدود است و منابع کمیاب، کاملاً غیرممکن است که بتوان به درستی، تمامی افراد نیازمند درمان را سرویس داد. بانک جهانی پیشنهاد می‌کند که بهترین راه سرمایه‌گذاری، ممکن است کار بر روی آموزش و پیش‌گیری باشد- به سخنی دیگر، تمرکز بر روی آنانی که هنوز سالم‌اند، بجای کسانی که مطمئناً خواهند مرد. امّا هنگامی که بیمارستان‌ها پر هستند و میزان آلودگی و سرایت هنوز بالاست، به‌نظر می‌رسد این نتیجه گیری، تصمیمی بسیار بی‌رحمانه، حساب‌گرانه و پرمحاسبه باشد، تصمیمی که دولت‌ها آن را به‌طور قطعی دشوار خواهند دید.

www.takbook.com

www.takbook.com

۲- یک سوم افراد چاق دنیا در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند

به‌نظر می‌رسد مبارزه‌ی جهانی هم با گرسنگی و هم چاقی، بی‌رحمانه‌ترین طنز روزگار ما باشد. نخستین بار است که تعداد چاق‌ها با تعداد گرسنگان دارد برابر می‌شود و رواج آن محدود به کشورهای دارا هم نبوده است.

بیش از ۳۰۰ میلیون نفر در دنیا چاق هستند و هر روزه عناوین خبری بسیار زیادی در مورد بحران جهانیِ چاقی در رسانه‌ها به چشم می‌خورد. امّا شاید این موضوع که ۱۱۵ میلیون از افراد چاق در کشورهای در حال رشد زندگی می‌کنند، بیش‌تر نگران‌کننده باشد. به نظر می‌رسد همگام با تجملات مصرفی که نتیجه‌ی ثروت‌های رو به افزایش است، مردم کشورهای فقیر در حال تقلید برخی از خطرناک‌ترین عادت‌های غربیان هستند که به‌طور قطع نتایج اسفباری را نیز به دنبال داشته است.

به‌گفته‌ی سازمان بهداشت جهانی (WHO) میزان چاقی سراسر جهان در طی ۲۰ سال گذشته، ۳ برابر یا بیش‌تر رشد داشته، امّا سرعت آن در کشورهای در حال رشد از این هم بیش‌تر بوده‌است. فراوانی و نعمت هیچگاه در طول تاریخ جهان، به اندازه‌ی امروزه نبوده، امّا بنظر می‌رسد حتی در دوران فرهنگ فراوانی هم، تصمیماتی که می‌گیریم به همان اندازه‌ی دوران کمیابی اهمیت داشته‌باشند. در حالی که جمعیت جهان به‌طور فزاینده‌ای رو به شهرنشینی گذاشته‌است، عادات خوردن نیز در سراسر جهان به شکل قابل توجهی رو به دگرگونی است.

متخصصان بهداشت عمومی، این پدیده را "گذار تغذیه‌ای"[۲] می‌نامند. کشاورزانی که روزگاری بیش‌تر محصولات معیشتی‌ی خود و دیگران را تولید می‌کردند، امروزه سعی در تولید تک محصول مصرفی‌ی بازارپذیر دارند. کشورهای مختلف به واردات هرچه بیش‌تر خوراک از جهان صنعتی دست زده‌اند. مردم به جای خوردن میوه و سبزیجات تازه، غذاهای کنسروی، پرانرژی، پرچرب، وپرنمک و پر شکر را انتخاب می‌کنند. به‌این معضل، روش‌های "کم تحرک" زندگی امروزی را نیز اضافه کنید،

۲- NUTRITION TRANSITION

www.takbook.com

www.takbook.com

روش‌هایی که در حال رواج هر چه بیش‌تر هم هستند. کم تحرکی به‌این معنا که مردم به‌جای پیاده‌روی رانندگی می‌کنند، به‌جای کار در کشتزار و باغ در اداره‌ها کار می‌کنند، به‌جای ورزش‌کردن، برنامه‌های ورزشی را تماشا می‌کنند- تعجبی نخواهدداشت که‌این مجموعه رفتار، "نسخه‌ای کشنده" باشد.

چاقی و اضافه وزن، احتمال بیماری‌های مزمن را افزایش می‌دهند. بیماری‌های قلبی-عروقی، فشارخون، سکته‌ها و انواع خاص سرطان همگی از بیماری‌های رایج در افراد چاق هستند. آن‌چنان که نوعی از مرض قند که زمانی به بیماری ِ ویژه‌ی بزرگ‌سالان شهرت داشت، امروزه همان بیماری در کودکان بالای ۱۰ سال هم مشاهده می‌شود.مسئله‌ی چاقی خطر ابتلا به حملات قلبی و سکته‌ها را افزایش داده و می‌تواند باعث کوری، ازکارافتادگی‌ی کبد و آسیب عصبی شود. مشکلات کنونی ِ اجتماعی و اقتصادی، بودجه‌های بهداشت کشورهای بالیده(توسعه یافته) را تحت فشار گذاشته‌است: بیماری‌های وابسته به چاقی برای آمریکا ۱۲ درصد بودجه‌ی بهداشتی‌ی دهه‌ی ۹۰ و برای بعضی کشورهای دیگر ۱۱۸ میلیارد دلار هزینه دربرداشته‌است. این میزان بیش از ۲ برابر ٤٧ میلیون دلار هزینه‌ی ناشی از سیگارکشیدن است.

طبق گزارش سازمان بهداشت جهانی (WHO)، اکثر موارد بیماری‌های مزمن در کشورهای در حال رشد شایع هستند و در کشورهایی که سیستم بهداشت به شدّت دچار مشکل است، این فشار می‌تواند تحمل‌ناپذیر شود. در چین، ٥ درصد از کل جمعیت به عنوان افراد چاق دسته‌بندی می‌شوند. امّا وقتی به شهرها می‌نگریم، این آمار تا ۲۰ درصد نیز افزایش می‌یابد. بسیاری از این افراد چاق کودکان هستند، یعنی امپراتورهای کوچکی که نتیجه‌ی سیاست تک‌فرزندی‌ی چین است. این معضل در سراسر آسیا نیز وجود دارد. چاقی در میان بچه‌های تایلندی بین ٥ تا ۱۲ ساله، تنها طی دو سال، ۱٥ تا ۱٦ درصد افزایش یافت. اکنون تقریبا ۱۰ درصد از پسربچه‌های ۹ ساله‌ی ژاپنی اضافه وزن دارند که‌این رقم در سال ۱۹۷۰، سه درصد بود. میزان چاقی در آمریکای لاتین نیز به سرعت رو به رشد است و تقریباً با میزان چاقی در کشورهای همسایه‌ی شمالی‌ی خود برابری می‌کند.

www.takbook.com

www.takbook.com

٦٤ درصد زنان و ٦٠ درصد مردان مکزیکی اضافه وزن دارند. در اینجا هم داستان به همین منوال است، یعنی مردم در حال مهاجرت به شهرها هستند، در کارهای کم‌تحرک، سخت مشغول به‌کار هستند و از غذاهای ارزان قیمت استفاده می‌کنند.

روزنامه‌ی گاردین می‌نویسد در بعضی از روستاهای دورافتاده‌ی مکزیک، خرید یک بسته چیپس سیب زمینی آسان‌تر از خریدن موز است. در مجموع، با این وجود چاق ترین مردم دنیا در جزایر اقیانوس آرام زندگی می‌کنند. در نائورا ۷۷ درصد جمعیت بزرگسال اضافه وزن دارند که‌این میزان ۲ برابر کشورهای پر ثروت اتحادیه اروپاست. در فرهنگ جزایر اقیانوسیه، اندازه و ابعاد، نشانه‌ی ثروت و قدرت است. پیشترها، باید بسیار ثروتمند می‌بودید تا بتوانید خوب بخورید و چاق شوید. امّا امروزه سیل مواد غذایی‌ی وارداتی‌ی ارزان‌قیمت، شخص را به راحتی در معرض چاقی‌ی خطرناک قرار می‌دهد. زمانی رژیم‌های غذایی‌ی محلی شامل ماهی و میوه‌های گرم‌سیری بودند، امّا امروزه بازارهای این مناطق، از گوشت‌های دورانداخته/پس‌زده‌ی بازارهای خارجی‌ی ثروتمندتر پرشده‌اند. امروزه دم بوقلمون آمریکایی و گوشت‌های تخته‌ای استرالیایی و نیوزلاندی پرطرفدارشده‌اند، درحالی‌که در گذشته، همین گوشت‌های چرب‌وچیلی به‌عنوان غذای حیوانات خانگی یا کود شیمیایی در کشورهای مبدا مورد استفاده قرار می‌گرفتند. در تونگا قیمت غذاهای پروتئینی‌ای مانند ماهی صید محلی، ۱۵ تا ۵۰ درصد از گوشت‌های تخته‌ای یا مرغ‌های وارداتی گران‌تر بود. بعضی‌ها، کشورهای صادرکننده‌ی این گوشت‌ها را به‌دلیل "نسل‌کشی تغذیه‌ای" مورد انتقاد قرار داده‌اند. "مولیتالو سیاف اوسا وویی" وزیر بهداشت ساموآ گوشت‌های وارداتی را آت وآشغال‌هایی توصیف کرد که از سوی کشورهای دارا تر به کشورهای ندار سرازیر می‌شوند[٦]. فیجی پا را فراتر از این‌ها هم گذاشت و واردات گوشت گوسفند و گوشت تخته‌ای را ممنوع اعلام کرد. نیوزلاند هم، تهدید به شکایت به سازمان تجارت جهانی (WTO) کرد.

روشن است که سازمان‌های کمک‌رسانی جهانی کاهش گرسنگی را در اولویت کار خود قرار می‌دهند.امّا همین‌ها نیز تاکید می‌کنند که چاقی و تمام مشکلات بهداشتی‌ی وابسته به آن در آستانه‌ی مرحله‌ی بحران هستند.

www.takbook.com

www.takbook.com

به نظر می‌رسد بخشی از این راه حل، اطلاع رسانی‌ی بهتر به مناطقی است که چاقی روند صعودی یافته‌است. سازمان ملل و سازمان خواربار و غذا (FAO)، حرف از نیاز به کارشناسان تولید غذایی می‌زنند که باید با متخصصان تغذیه در تماس باشند (کارشناسانی که در مورد چگونگی و مکان تولید بیش‌تر محصولات کشاورزی تصمیم‌گیری کنند.). سازمان تجارت جهانی نیز در تلاش برای ارائه‌ی دستورالعمل‌هایی برای یک رژیم غذایی سالم و ورزش در مدارس هستند. برنامه‌ی TRIM AND FIT در سنگاپور میزان چاقی را در میان بچه‌ها به نصف کاهش داده‌است. این کار از طریق تغییر در نحوه‌ی تهیه‌ی خوراک و افزایش میزان ورزش و آموزش غذایی صورت گرفته‌است.

امّا خطر آشکاری که وجود دارد این است که انتقاد شدید از انواع غذاهای خاص می‌تواند واکنش‌های شدیدی از سوی صنعت خوراک به‌دنبال داشته‌باشد.

در آوریل ۲۰۰۳، سازمان بهداشت جهانی و سازمان خواروبار مترصد انتشار گزارش در باره‌ی رژیم خوراکی‌ای بودند که برمبنای آن، رژیم غذایی مناسب نبایستی حاوی شکر بیش از ۱۰ درصد باشد. اتحادیه‌ی شکر آمریکا حمله‌ی تندی به‌این گزارش کرده و آن را نادرست و از نظر علمی، بی‌پایه خواند[۸]. اتحادیه اعلام کرد ۲۵ درصد رقمی بسیار واقعی و مطمئن‌تر است و به وزارت بهداشت آمریکا نامه‌ای نوشت که طی آن خواستار پس‌گرفتن آن گزارش شد. اتحادیه همچنین تهدید به اعمال فشار بر دولت آمریکا کرد تا بودجه‌ی سازمان بهداشت جهانی را قطع کند. امّا گزارش سازمان بهداشت جهانی و سازمان جهانی‌ی خواروبار، بی‌اعتنا به درخواست اتحادیه، منتشر شد. این واقعه به‌منزله‌ی پیروزی سازمان‌های غیردولتی بر گروه‌های فشار و لابی کننده تلقّی شد- اما پیام کاملاً روشن بود و بسیار ناخوشایند.

آموزش رژیم غذایی بخشی از راه‌حل چاقی است. امّا پر واضح است که اقتصاد نقشی اساسی در این میان دارد. بر مبنای گزارش سازمان بهداشت جهانی در تونگا، بالندگی‌ی پایدار کشاورزی و ماهیگیری به تولید غذاهای سنتی و با هزینه‌ی کم‌تر می‌انجامد. منع واردات خوراک ناسالم، یعنی کاری که فی‌جی انجام داد امکان دیگری است برای همان هدف.

امّا چنین گزینه‌ایی کشورهای ثروت‌مندتر را که سود سرشاری از صادرات خوراک ارزان قیمت به کشورهای در حال رشد می‌برند، می‌تواند تحریک کرده و منجر به شکایت آنان به سازمان جهانی‌ی

www.takbook.com

www.takbook.com

خوارو بار شود. گزارش تونگا چنین نتیجه می‌گیرد که: سیاست‌گزاران ملی بایستی نسبت به تاثیر بهداشتی‌ی کالاهای فایده- مشکوک و نیز نقش تجارت در بهداشت جمعیت آگاه باشند.

در جهان بالیده (توسعه یافته) مقالات روزنامه‌ها و گزارشات تلویزیون‌ها دائما در مورد فواید یک رژیم غذایی معجزآسا و فوق‌العاده بحث میکنند و فردا هم از یکی دیگر تعریف می‌کنند. امّا همانطور که بیش‌تر رژیمی‌ها خبر دارند، آشکار است که راه‌حل‌های چاقی، بندرت می‌تواند با نوشیدن یک لیوان نوشابه‌ی رژیمی پیدا شود. و در آن‌سو، در جهان درحال رشد که چاقی، بیش‌تر به تجارت و جهانی‌سازی مربوط است تا سایر علل، نوشیدنش در واقع، جرعه‌ایست جگرسوز و طعنه زن.

www.takbook.com

www.takbook.com

۳- اگر در چهارراه خیابان‌های آکسفورد و ریجنت در مرکز لندن بایستی، در شعاع ۵ کیلومتری آن، ۱۶۱ شعبه‌ی فروشگاه "استار باکز" خواهی دید

قهوه میل داری؟ تقریبا در هر شهر بزرگ غربی که زندگی می‌کنید، تعداد زیادی از فروشگاه‌های زنجیره‌ای وجود دارد که خوشحال می‌شوند در خدمتتان باشند. در انگلیس هر یك از ما هر ساله ۱,۲ کیلوگرم قهوه مصرف می‌کنیم [۱]. و سال گذشته ۷۳۰ میلیون پوند برای آن هزینه کردیم[۲]. این مبلغ به همان اندازه نیز هنگفت است.

ما هنوز هم بسیار کمتر از حدّ متوسط بین‌المللی یعنی ٦,٤ کیلو در سال قهوه مصرف می‌کنیم- و خرده‌فروشان قهوه آشکارا معتقدند که هنوز جای زیادی برای رشد وجود دارد.

اگر در یکی از گوشه‌های همان خیابان ایستاده باشی- درست بیرون یکی از خروجی‌های ایستگاه متروی میدان آکسفورد- ۸٦ شعبه‌ی استارباکز طی یک پیاده‌روی‌ی نیم‌ساعته وجود دارد[۳]. در حقیقتٰ الآن تعداد شعبه‌های استارباکز در لندن، بیش‌تر از تعداد شعبه‌های آن در مَـنـْهَتن آیلند شهر نیویورک، کلان‌شهر سمبل کافئین است[٤]. حتی این تعداد هم برای استارباکز کافی نیست. در ژانویه‌ی ۲۰۰۷ استارباکز اعلام کرد که قصد دارد هر دو هفته یک‌بار طی ده سال آینده یک شعبه در لندن افتتاح کند.

هنگام نوشتن این کتاب، استارباکز ۱۳هزار و ۱٦۸ فروشگاه اصلی یا تحت لیسانس در سراسر جهان داشت[٥]. هدف شرکت داشتن ٤۰۰۰۰ شعبه‌ی سراسر جهان است که در صورت تحقق آن استارباکز بزرگتر از مک‌دانلد می‌شود[٦]. هم‌اکنون هم، کار و کاسبی‌ی شرکت خوب است. استارباکز در سه ماه آخر سال ۲۰۰٦ روزانه بیش از ۸ فروشگاه در سراسر جهان افتتاح کرد تا درآمد خالص ۲,۳۵ میلیارد دلاری و افزایش تند ۱۸ درصدی‌ی سود خود را در چشم دیگران بنشاند. هنوز که هنوز است، کاسبی ِ موفق استارباکز عجیب به‌نظر می‌رسد.

www.takbook.com

www.takbook.com

شرکتی که ۳۵ سال پیش تنها با یک فروشگاه کار خود را آغاز کرد، اکنون تبدیل به یکی از بزرگـترین نمونه‌های موفق خرده‌فروشی شده‌است. در بعضی از کشورهای محافظه‌کار ِ خاورمیانه هم، فروشگاه‌های استارباکز در حال کارند؛ ۱۸ شعبه در شهر ریاض عربستان، همان دکور و فضایی را ارائه می‌دهند که شما از تمامی فروشگاه‌های جهان انتظار دارید، به جز ایجاد بخش زنانه و مردانه تا چشم مردان به زنان نیافتد. حتی در شهر ممنوعه‌ی پکن، یعنی منطقه‌ی کاخ‌های پادشاهی‌های پیشین چین، یک فروشگاه استارباکز وجود دارد، گرچه ممکن است تا بسته شدنش زمان زیادی طول نکشد: مسئولان جایگاه‌های گنجینه‌ی جهانی یونسکو در نظر دارند به‌خاطر این‌که یک‌میلیون چینی طوماری اینترنتی را در اعتراض به قرارگیری این فروشگاه در چنین منطقه‌ی فرهنگی‌ی پر اهمیتی امضاء کرده‌اند، آن را ببندند.

امّا گاهی دقّت بر روی سایر عنوان‌های خبری بسیار مفید است. علت این رشد در صنعت قهوه، تجارت کالایی است که برندگان و بازندگان آن مشخص می‌باشد. طرف برنده، خرده‌فروشان قهوه اند که مبالغ هنگفتی را بابت نوشیدنی‌های خود دریافت می‌کنند. بازندگان نیز، کشاورزان تولید کننده‌ی دانه‌های نارس قهوه هستند.

یک لیوان قهوه‌ای که از یک خرده فروش زنجیره‌ای می‌خرید، در انگلیس ۱,۸۰ پوند و در آمریکا شاید ۳ دلار قیمت داشته باشد. سهم کارگران اتیوپیایی از این مقدار پول که دانه‌های قهوه‌ی آن یک لیوان را به بارآوردند، ۳ سنت یا کمتر از ۲ پنس است. بگذارید طور دیگری حساب کنیم. بعد از کسر هزینه‌ها، قهوه‌کاران ۲,٤۲ دلار بابت هر کیلو قهوه دریافت می‌کنند. یک خرده‌فروش قهوه‌ی اسپرسو ۳۵۲,٤۲ دلار پول بابت همان یک کیلو قهوه کاسب می‌شود. این نکته به‌خوبی در فیلم مستندی به‌نام طلای سیاه به کارگردانی‌ی دو برادر انگلیسی به‌نام‌های هیک و مارک فرانسیس به تصویر درآمده است. این فیلم، "تادسا مسکلا" سخن‌گوی فقیر قهوه‌کاران اتیوپی را نشان می‌دهد که سعی دارد سهم بهتری را برای مردم خود به‌دست آورد. در این فیلم، ماسکلا صاحب شرکت تعاونی تولیدکننده است و در یکی از صحنه‌ها به کشاورزان توضیح می‌دهد که دسترنج‌شان در کشورهای دارا به چه قیمتی به‌فروش می‌رسد. کشاورزان درآمد کافی برای گذراندن زندگی‌ی خود ندارند و به کمک‌های غذایی

www.takbook.com

www.takbook.com

وابسته‌اند. این در حالی است که محصولات خون ِ جگر خورده‌ی‌شان به قیمت‌های گزاف فروخته می‌شود. طلای سیاه به‌طور قطع، توجه مردم را به سوی وضع غم‌بار کشورش جلب کرده‌است.

سازندگان فیلم قاطعانه می‌گویند آنان استارباکز را جهت انتقاد انتخاب نکردند- مدعی‌اند بارها طی فیلم‌برداری تلاش کرده‌اند تا با شرکت تماس بگیرند. در مجموع، غول صنعت قهوه در فیلم مورد حمله‌ی عجیبی قرار گرفته‌است. استارباکز می‌گوید فیلم تصویری کامل از رفتار شرکت در اتیوپی را نشان نمی‌دهد و آن را غیردقیق و ناقص می‌داند و به تعهد شرکت در قبال پرداخت قیمت‌های مناسب برای قهوه و پروژه‌های انسان‌دوستانه اش اشاره نمی کند. هم‌هنگام با شدت‌گرفتن این بحث، داستانی که کمی کثیف تر بود در حال فاش‌شدن بود. در سال ۲۰۰۵ دولت اتیوپی درخواست‌کرد تا ۳ نوع از معروف‌ترین دانه‌های قهوه‌ی خود را ثبت تجاری کند. ثبت نام‌های تجاری به کشاورزان اجازه می‌دهد تا بر سر قیمت‌های بهتر دانه‌های پرفروش خود، مذاکره و چانه‌زنی کرده و درآمد سالانه‌ی قهوه‌ی اتیوپی را ۸۸ میلیون دلار بیش‌تر کنند. امّا به‌گفته‌ی آکسفام، استارباکز از اتحادیه‌های قهوه‌ی آمریکا درخواست کرد تا جلوی مناقصه‌ی ثبت علامت تجاری را بگیرد.

به‌قول پروفسور داگلاس‌هالت استاد مدرسه‌ی بازرگانی "سد" در دانشگاه آکسفورد، سر زدن چنین رفتارهایی از یک شرکت چند ملیتی عجیب نیست. آن‌ها اهداف سوددهی ِ جسورانه‌ای داشته و می‌خواهند از جایگاه خود در بازار دفاع کنند. امّا استارباکز خود را به دردسر انداخته تا مشتریانش را قانع کند که آن‌ها یک شرکت معمولی ِ چند ملیتی نبوده و "قهوه‌ی درجه یک" می‌فروشند.

در فوریه‌ی ۲۰۰۷ استارباکز و دولت اتیوپی در بیانیه‌ی مطبوعاتی‌ی رسمی و مشترک اعلام کردند شرکت، دیگر جلوی درخواست ثبت علامت تجاری نخواهد ایستاد. امّا از آن زمان استارباکز از شرکت در بحث‌های مربوط به‌این مسئله سر باززده و همچنین توافق‌نامه‌ی جواز داوطلبانه‌ی افزایش قدرت چانه‌زنی کشاورزان را امضاء نکرده‌است. در عوض، شرکت قول داده تا سال ۲۰۰۹ خرید قهوه‌ی آفریقای شرقی را دو برابر کند و به کشاورزان منطقه تعهد داده تا یک میلیون دلار در "خرده بانک"ها سرمایه‌گذاری کند. البته‌این بهتر از هیچ است. امّا استارباکز فرصتی واقعی برای پیشتازی در ترویج تجارت عادلانه دارد و این فرصت ممکن است از دست برود.

www.takbook.com

www.takbook.com

در حالی که استارباکز به پیشروی ِ خود ادامه می‌دهد تا به هدف خود یعنی افتتاح فروشگاه‌هایی بیش‌تر از مک‌دانلد برسد، آدم به فکر فرو می‌رود که‌این وضع برای ظاهر و چهره‌ی شهرهای‌مان به چه معنی خواهدبود. مدت زیادی از آن دوران نگذشته که بهترین چیزی که در یك خیابان اصلی ِانگلیسی امید داشتی پیدا کنی این بود که پیاله فروشی محلی‌تان احتمالاً دستگاه قهوه‌ی ایتالیایی داشته‌باشد. مطمئناً در شهرهای بزرگ کافه‌هایی بودند که ممکن بود فنجانی درست‌وحسابی عرضه کنند، امّا این کافه‌ها به هیچ‌وجه همه‌جا نبودند. من که خودم در نیوزلاند بزرگ شده ام، به‌یادندارم تا اواخر نوجوانی‌ام مزه‌ی اسپرسوی ایتالیایی را چشیده‌باشم. قهوه یا "فوری" بود و یا در بهترین حالت "صافی-قطره‌ای"، و تقریبا در هیچ جای دنیا چیز نابی نبود. امّا امروزه هر خیابان "خریدگاهی ِ" انگلیس (و نیوزلاند و بیش‌تر نقاط جهان)،حداقل یک قهوه خانه‌ی زنجیره‌ای دارند که با "باریستا (بارمن قهوه)" و منوهای پیچیده‌ی شگفت‌آورشان تکمیل‌می‌شوند. گزینه‌های قهوه تان دیگر فقط سیاه یا سفید، باشکر یا بی‌شکر نخواهدبود- می‌توانید نوشابه‌ای سفارش بدهید که بشدّت پیچیده باشد، مثل سفارش‌های خانم لیندا اوانجلیستا، سوپر مدل دهه‌ی ۱۹۹۰، که سفارش قهوه‌اش افسانه‌ای شد: "قهوه‌ی نیم‌کافئین، قدّ ِ دوبل، بی‌چربی، پر کف شیر، خشک ِ خشک، نیم پمپ موچا، نیم‌شکر در قهوه‌ی خام، فنجان دوبل، بدون درپوش، آماده‌ی کاپوچینوشدن!"

امّا این گزینه‌ی شکوفا، چهره‌ی دیگری نیز دارد. قهوه‌فروشی‌های زنجیره‌ای، رستوران‌های زنجیره‌ای، بوتیک‌های زنجیره‌ای، همگی منجر به زایش پدیده‌ی غریب تازه‌ای می‌شوند: پدیده‌ی شهر ِ شبیه‌سازی‌شده، شهر بدلی. این اصطلاح را اتاق فکر "بنیاد اقتصاد نو (NEF)" ابداع کرد تا پدیده‌ای را که در انگلیس رخ‌می‌داد توضیح دهد. مراکز کوچک‌تر تجاری که در میان‌شان شهرهای بازاری باستانی هستند، شروع کرده‌اند به از دست‌دادن بسیاری از جلوه‌هایی که آنان را نماینده‌ی منطقه‌ی زیر پوشش‌شان می‌کرد. "بنیاد اقتصاد نو" دریافت که میان سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۲، مغازه‌های تخصصی‌ای مثل قصابی، نانوایی و ماهی‌فروشی‌ها با سرعت ۵۰ مغازه در هفته بسته‌می‌شدند. هر ماهه ۲۰ پیاله‌فروشیِ سنتی درهایشان را می‌بستند[۱۵]. بجای آن‌ها: سوپرمارکت، فروشگاه‌های کاتالوگی (و سفارش با اینترنت)، پیاله‌فروشی‌های زنجیره‌ای. نیک فولز، مفسر رسانه‌ای ِ مشهور، تصویر را چنین رنگ‌آمیزی می‌کند: "همگون سازی خیابان‌های اصلی‌مان

www.takbook.com

www.takbook.com

جنایتی‌است برضد فرهنگ‌مان. با هوش‌های‌شان، شبیه‌ها و بدل‌های بین‌المللی پیدا می‌کنند- مانند رالف لائورن، DKNY، استارباکز، و GAP؛ و آنانی که سلسله مراتب اقتصادی- اجتماعی را پایین می‌آورند، به ناندوز، مک‌دانلدز، بلک‌باستر و لدَبروکز ختم می‌شوند[۱۶]."

وقتی باز هم پای یک زنجیره‌ی ملی یا بین‌المللی‌ی دیگر به خیابان اصلی‌مان باز می‌شود، دچار این توهم می‌شویم که گزینه‌های بیش‌تری در برابرمان قرار می‌گیرد. امّا در واقع، گزینه‌ای بدست نمی‌آوریم. خرده‌فروشان کوچک‌تر ِ مستقل به زور بیرون می‌روند و جایشان را گردانندگان ملی و بین‌المللی‌ای می‌گیرند که اقتصاد کلانْ مقیاس‌شان به‌این معنی است که تسلط فوق‌العاده‌ای بر ما دارند. آماری را در نظر بگیرید که بارها نقل شده و می‌گوید از هر ۷ دلار خرده‌فروشی در انگلیس، یک دلار آن در سوپرمارکت‌های "تسکو" خرج می‌شود. آیا واقعا دل‌تان می‌خواهد به یک کاسبی، این همه قدرت و تسلط بر روی زندگی‌تان بدهید؟

البته، استارباکز به هیچ‌وجه تنها خرده‌فروشی ِ دست‌اندرکار این روند نیست، و اشتباه خواهد بود اگر بیش‌تر تقصیرها را به گردن آن بیاندازیم. امّا به‌نظر می‌رسد که حتی خود شرکت نیز کم‌کم برایش این پرسش پیش آمده که تا به‌کجا پیش خواهدرفت. هووارد شولتز بنیان‌گزار و رئیس‌کلّ استارباکز، در یادداشتی که به‌تازگی به‌اینترنت درز پیداکرده‌است، با مدیرارشد اجرائی‌اش جیمزدانلد، هم‌اندیشی کرده‌است که "نمی‌داند مارکی که بنیاد گذاشته، به کجا دارد می‌رود." وی نوشت که گسترش کلان شرکت به رقیق‌شدن و تضعیف تجربه‌ی استارباکز و کالایی‌شدن این نام تجاری منجر شده‌است. "یکی از نتایج‌اش، فروشگاه‌هایی بوده‌اند که دیگر روح گذشته را با خود ندارند و زنجیره‌ی فروشگاه‌هایی را بازتاب می‌دهند که در برابر احساس گرم فروشگاه قدیمی‌ی محله رنگ و عطری ندارند... بعضی آدم‌ها، فروشگاه‌های ما را جاهایی بی‌رنگ و بو و باسمه‌ای (تولید انبوه) می‌بینند، که دیگر بازتاب‌دهنده‌ی عشق و علاقه‌ای نیست که شرکای‌مان [و کارکنان‌مان] برای قهوه‌مان احساس می‌کنند[۱۷]."

خیلی زود است گفته‌شود که‌ایا نگرانی‌های شولتز به تغییری در تاکیدها و اولویت‌های استارباکز ترجمه خواهدشد. امّا همین حرف‌ها، مطمئنا ما را باید به فکر فرو ببرد. نمی‌خواستم به شما توصیه کنم به استارباکز سرنزنید: هر از چندگاهی، سری به‌آن‌جا می‌زنم. نیروی تقریبا-گریزناپذیری است در زندگی

www.takbook.com

www.takbook.com

نوین. امّا وقتی به آن‌جا رفتید، یادتان باشد که برای خاطر "قهوه‌ی تجارت عادلانه" به آن‌جا رفته‌باشید. ادبیات و فرهنگ‌شان را در حافظه‌تان نگه‌دارید و از نامه نوشتن برای‌شان نترسید و بنویسید که دوست دارید چکار کنند. بعد همین کار را در هر قهوه‌خانه‌ی زنجیره‌ای دیگر تکرار کنید.

به علاوه، رفتن به کافه‌ی مستقل محلی تان را ترک نکنید، آن هم فقط به‌این بهانه که مغازه‌ی تازه‌ای در آن سر خیابان باز شده‌است. ممکن است کافه‌ی محلی‌تان شربت‌ها و معجون‌هایی با طعم عجیب‌وغریب نداشته‌باشد، یا معجون‌های "یخ در بهشتی" به شما ندهد که در روزی گرم، حتما وسوسه‌انگیز هم هست– امّا احتمال دارد که برای جماعت محله‌تان بسیار پر ارزش تر باشد.

www.takbook.com

www.takbook.com

٤- چین ٤٤ میلیون زن گمشده دارد

گزارشات خبری‌ی رسمی، زمزمه‌ی هشداری ضعیف، امّا روشن و آشکاری داشتند. خبرگزاری‌ی دولتی‌ی چین در اکتبر ۲۰۰۲ گزارش کرد که آخرین سرشماری‌ی ملی نشان می‌دهد که پدیده‌ی بسیار نگران‌کننده‌ای در زمینه‌ی نسبت جنسیتی در بزرگ ترین ملت جهان رخ داده‌است. در سال ۲۰۰۰، در برابر هر ۱۰۰ نوزاد دختر زاده‌شده، ۱۱٦,۸ نوزاد پسر به‌دنیا آمده‌است. اوضاع، در مقایسه با دو سرشماری‌ی پیشین بدتر است. به‌گفته‌ی نشریه‌ی ستاره‌ی شانگهای، اگر این شکاف باز هم بزرگ‌تر شود، در حدود ۵۰ میلیون مرد چینی ممکن است خود را در پیداکردن همسر مناسب ناتوان ببینند. طبیعی است که پیامد این وضع مشکلاتی را برای خانواده‌ها، خدمات اقتصادی و اجتماعی بوجود خواهدآورد. حتی یک کارشناس پیش‌بینی کرد آمار "زن ربایی" بالا بگیرد چرا که مردان ناامید در پی‌ی یافتن عروس خواهند بود [۱].

این نابرابری نتیجه‌ی ترسناک ترجیح نوزاد پسر است که در چین، هندو سایر بخش‌های جنوب و شرق آسیا رایج است. والدینی که مضطربند نوزادشان دختر باشد، ممکن است به سراغ اسکن جنین بروند تا جنسیت کودک را مشخص کنند، و اگر معلوم شود دختر است، به‌دنبال سقط جنین او باشند. خیلی از دختران در اولین روزها یا هفته‌های زندگی‌شان به‌قتل می‌رسند و والدین برای حقّه زدن به پلیس و ماموران بهداشت راهی پیدا می‌کنند تا مرگ نوزاد را رویدادی طبیعی نمایش دهند. اگر دختر آن قدر خوش‌بخت باشد که از دوران کودکی جان سالم به‌در ببرد، ممکن است تولدش هرگز ثبت نشود- که به زندگی در حاشیه منجر می‌شود، یعنی از آموزش، مراقبت بهداشتی و حتی دریافت غذای کافی برای خوردن محروم می‌شود.

هر چند آهنگ زایش در هند، چین و تایوان پیوسته در حال سقوط است و هم اکنون در حال نزدیک شدن به آمارهای جهان غرب است، امّا تعصب دیرپا علیه نوزادان دختر هنوز ناپدید نشده‌است.

فراهمی‌ی گسترده و فزاینده‌ی فنّاوری اولتراسونیک، کار انتخاب جنسیت را برای والدین راحت کرده تا از شرّ نوزاد دختر راحت شوند. دکتر وی. پارامش‌وارا، یکی از روسای پیشین انجمن پزشکی‌ی هند برآورد کرد که هرساله ۲ میلیون سقط جنین گزینشی در هند انجام می‌گیرد [۲]. و یک پژوهش یونیسف که در دسامبر ۲۰۰٦ منتشر شد می‌گفت که در هند روزانه ۷۰۰۰ دختر کم‌تر به‌دنیا می‌آیند [۳]. چین و

www.takbook.com

www.takbook.com

هند در تلاشی برای جلوگیری از این گرایش، سقط جنین گزینشی را ممنوع کرده‌اند. پزشکانی که در هر دو کشور برطبق روال عادی از زنان حامله اسکن می‌گیرند، مجاز نیستند جنسیت جنین را برای‌شان فاش کنند. امّا بعضی از درمان‌گاه‌ها همیشه‌این مقررات را رعایت نمی‌کنند. نشریه‌ی ستاره‌ی شانگهای گزارش کرد که اسکن‌های اولتراسون غیرمجاز را می‌توان با ٦٠ تا ١٢٠ دلار انجام داد، در حالی که پزشکان در هند، راه‌های دیگری برای رساندن نتیجه‌ی اسکن پیدا خواهد کرد: دادن آب نباتی به‌رنگ صورتی، یعنی جنین دختر است؛ و به رنگ آبی، یعنی پسر °.

در هند، همچنان‌که شگردهای کالبدشکافی پیچیده تر می‌شوند، پدرمادرها به راه‌های رعب‌آورتری برای کشتن دختران‌شان رو می‌آورند. "رادها ونکاته‌سار" در روزنامه‌ی هندو، بعضی از شگردهایی را شرح می‌دهد که مادران ناحیه‌ی "سالم" ایالت تامیل نادو برایش روایت کرده اند.

یکی از این روش‌های نوین، دادن سوپ جوجه‌ی داغِ پر ادویه و تند به نوزاد است. "اونا چند ساعتی از درد به خود می‌پیچند، جیغ می‌زنند و بعد می‌میرند." [به گفته‌ی یک زن]. وقتی کنش‌گران "سازمان‌های مردم نهاد" بوی نوزادکشی می‌شنوند، روستاییان فورا مدعی می‌شوند که "نوزاد از نفخ درد می‌کشید و باید به او سوپ جوجه داده می‌شد." روش بی‌رحمانه‌ی دیگری برای حذف نوزاد که به روستاهای "سالم" راه پیداکرده، این است که به نوزاد بیش از حد می‌خوراند و در پارچه‌ای خیس محکم می‌بندند. این نوزادان بعد از یک ساعت تقلای نفس بُر، می‌میرند.امّا آخرین شگرد خفه‌کردن نوزاد، با گذاشتن او در زیر پنکه‌ی ایستاده و با سرعت آخر، پلیس را گیج کرده‌است، طوری که در سال گذشته فقط توانسته ٥ مورد نوزاد- دختر-کشی را در منطقه‌ی "سالم" گزارش کند.

برای نوزاد دختری که توانسته‌باشد اولین هفته‌هایش را سالم بماند، هنوز هم ممکن است خطرات موذیانه‌ی دیگری در پیش رو باشد. پسران ممکن است در بیش‌تر موارد در مراقبت‌های بهداشتی به‌دختران ترجیح داشته‌باشند. پژوهشی در هند نشان داد که در مرگ‌های ناشی از بیماری‌های غیرقابل پیش گیری و شدید، شکافی در میان جنسیت‌ها وجود ندارد، امّا دختران ٢ برابربیش‌تر از پسران احتمال دارد که از اسهال- که درمان پذیر است- بمیرند°. پسرها ممکن است برای لباس‌شان پول بیش‌تری خرج شود،و با خوراک مقوّی تری تغذیه شوند. بخت بقای آنان از همان اول زندگی بیش‌تر است. دختربچه زندگی‌ی سختی دارد.

www.takbook.com

www.takbook.com

در چین سیاست مشهور "تک فرزند" به‌این معنی است که بسیاری از زایش‌ها گزارش نمی‌شوند. خانواده‌های بزرگ‌تر، به‌ویژه در مناطق روستایی دارند رواج بیش‌تری می‌یابند. به نظر می‌آید دولت چین در حال سست کردن ره‌یافت شدیدا سرکوب گرانه‌اش در مورد تنظیم خانواده است و هنگامی که زنان برای کار به سراسر کشور حرکت می‌کنند، پایش حاملگی‌ها دشوارتر می‌شود. جمعیت شناسان چینی می‌گویند بازرسی‌های اتفاقی‌ی دفتر آمار دولتی در برخی روستاها تا ٤٠ درصد زیرْ شمارش را نشان داده‌است. دشوار است بتوان گفت چه نسبتی از این کودکانِ "نادیده"، دخترند. امّا کمیسیون تنظیم خانواده می‌گوید که برخی خانوارهای روستایی بزرگ‌ترند چون حداقل، تکْ پسری می‌خواهند [٦]. امّا بر سر این کودکان ثبت نشده چه می‌آید؟ در چشم قانون، آنان اصلاً وجود ندارند. این‌ها قادر نخواهند بود به مدرسه بروند یا مراقبت بهداشتی‌ی دولتی دریافت کنند. فرصت‌های‌شان در زندگی از این مسئله به‌شدت آسیب خواهدخورد.

دولت‌ها برای دادن فرصتی به‌این دختران نوزاد، لازم است قاطعانه با نوزادکشی‌ی دختران درگیر شوند. امّا آن‌چه که ممکن است دشوارتر باشد، درگیرشدن با رویه‌های عمیقاً نهادینه‌شده‌ی اجتماعی است که به مردم اجازه می‌دهد فکر کنند کشتن نوزادان دختر کاری است درست. مشکل در این‌جاست که نوزادکشی –هم از پسران و هم از دختران–تاریخی دارد دراز و خونبار. جمع بندی "جامعه‌ی پیشگیری از نوزادکشی" این است که: "نوزادکشی در هر قاره‌ای و از سوی جوامعی با هرمیزان از پیچیدگیِ فرهنگی به‌کار گرفته شده‌است... این رویه تقریبا در هر جماعت بشری از دوران طلایی یونان گرفته تا امپراتوری پر شکوه پارسی رایج و شایع بوده‌است [٧]." در دورانی که غذا نایاب بود، یک راه کنترل اثراتِ گرسنگی، محدود کردن تعداد کودکانی بود که فرصت می‌یافتند تا بزرگسالی باقی بمانند.

در شرق و جنوب آسیا، ضرب‌المثل‌هایی که ترجیح وتقدم پسران را بیان می‌کنند بسیارند. "دختر مثل آبه که از خانه بیرون پاشیده‌می‌شه و برنمی‌گرده."[٨]، یا "هجده پری‌دخت، کم از یک پسر گوژپشت." در جوامع پدرشاهی، این موضوع که مسئولیت نگه داری والدین ناتوان به عهده‌ی چه کسی باشد، فوق‌العاده مهم است. در این جوامع نقش دختر اساساً در لحظه‌ی ازدواج پایان می‌پذیرد، در حالی که

www.takbook.com

www.takbook.com

وظیفه‌ی پسر تا آخر عمر ادامه می‌یابد. نتیجه‌این‌که در جوامعی که برای مُسنّ‌ترها نهادهای رفاه اجتماعی ضعیف باشند، این وظیفه ارزش بسیار زیادی می‌یابد. به‌گفته‌ی مونیکا داس گوپتا، جمعیت‌شناس بانک جهانی، زن رشدیافته می‌تواند مفید باشد... می‌تواند در مزارع کار کند و مادر خوبی باشد، امّا این واقعیت که تحصیل کرده و در جایی کار می‌کرده، ارزشش را برای والدینش تغییر نمی‌دهد، والدینی که از همه‌ی این‌ها هیچ سودی نمی برند." امّا در جوامعی که دخترها و پسرهای خانوار، هر دو، در کار مراقبت از والدین پیر مشارکت دارند، نسبت‌های جنسیتی همان اولویت‌ها را برای پسرها نشان نمی‌دهند.

پسرها علاوه بر ایفای نقش نان‌آوران خوب، کسانی‌اندکه حامل نام خانوارند و زمین‌های آبا و اجدادی را به ارث می‌برند، و در بعضی ادیان تنها کسانی‌اند که می‌توانند آداب و "مناسک گذار بلوغ" ویژه را به نیابت از والدین‌شان انجام دهند. به همین خاطر فشار زیادی به زنان وارد می‌شود تا پسر بزایند. مقام و ارزش زن در جماعت بالا می‌رود اگر پسرزا باشد، و پایین می‌رود اگر دخترزا باشد.

در هند، والدین دختران از زمانی می‌ترسند که دختران‌شان به سنّ ازدواج می‌رسند و گرفتار سنتّ‌های جهیزیه می‌شوند. در اغلب جماعات هند، خانواده‌ی داماد نوعی هدیه از خانواده‌ی عروس می‌خواهند- پول نقد، فلزات گران‌بها، زمین یا سایراموال با ارزش. گاهی اوقات، خواسته‌ها پس از ازدواج هم تمامی ندارند، و والدین ممکن است حس کنند باید به‌این خواسته‌ها تسلیم شوند تا امنیت دخترشان را تامین وتضمین کنند. و اینک مدرکی قطعی: اداره‌ی ملی‌ی آگاهی‌ی هند باور دارد که خشونت مرتبط با جهیزیه روزانه جان ۱۶ نفر را می‌گیرد [۸]. سازمان‌های کمک‌رسان معتقدند جهیزیه مستقیما با پدیده‌ی نوزاد دخترکشی پیوند دارد. نویسنده‌ای گزارش می‌کند تابلوهای بزرگی را در ایالت‌هاریانای هند دیده‌است که نوشته‌بودند: "انتخابت را بکن- همین الآن چند صد تا خرج کن [برای سقط جنین دخترت] و چند صد هزار روپیه را صرفه‌جویی کن [و بعدها جهیزیه نده] [۹]."

اگر این تعصب در برابر فرزند دختر صرفا مسئله‌ای بود ناشی از سنت، خودش به اندازه‌ی کافی بد می‌بود- ولی همین که واقعیت وحشتناک این سنت‌ها عریان شوند، آن‌وقت است که تغییردادن‌شان ناشدنی نخواهد بود و جریان می‌تواند در نهایت چاره‌ای بیابد. امّا ناخوشایندی‌ی قضیه در آن‌جاست که به‌نظر می‌رسد ریشه‌ی مشکل "زنان گمشده"، در اقتصاد جاریِ جامعه است. کودکان مونث خرج

www.takbook.com

www.takbook.com

دارند، و وقتی‌که‌این اموال جان‌دار ازدواج می‌کنند، بخشی از خانواده‌ی تازه‌ی شوهرشان می‌شوند. این است آن واقعیت ساده امّا ترس‌ناک.

نشانه‌هایی وجود دارد که اوضاع در حال تغییر است. بسیاری از جوامع کشاورزی، شهری‌تر می‌شوند، و این یعنی ایجاد تغییر و تاثیری بر روی این سنّت‌ها- و نیز بر روی پیامدهای خونین این سنّت‌ها. در کره‌ی جنوبی، نسبت جنسیتی در حال حرکت به سمت برابری است: در حالی‌که در سال ۱۹۹۰، نسبت پسر ۱۱۷ در برابر ۱۰۰ دختر بوده، در ۱۹۹۹ به ۱۱۰ پسر کاهش یافته‌است. نسل‌های جوان‌تر از نظر اقتصادی از خانواده‌های‌شان استقلال بیش‌تری می‌یابند، و به همین خاطر تلقی نان‌آوری پسران و بار زحمت بودن دختران کم‌کم در حال محوشدن است [۱۰].

امّا باید توجه داشت که در جوامعِ "کشاورز تر"، ممکن است اقناع والدین در مورد ارزش فرزند دختر دشوارتر باشد. ارقام سرشماری در چین و هند، توجه عموم را به نابرابری‌ی رشدیابنده‌ی میان جنسیت‌ها جلب‌کرده است، و هر دو دولت سقط جنین‌های گزینشی را ممنوع کرده‌اند. سازمان‌های کمک رسانی و گروه‌های زنان کنش‌گر، سرزده به سراغ درمان‌گاه‌های خصوصی می‌روند و به دولت فشار می‌آورند تا آنانی را که قانون را زیر پا می‌گذارند، توقیف کنند. امّا ممکن است یک "نسل بی‌عروس" طول بکشد تا کلید یک تغییر گسترده‌ی اجتماعی زده شود.

www.takbook.com

www.takbook.com

۵- برزیل بیش‌تر از نفرات ارتش‌اش، "بانوی آوُن" دارد

تصویرذهنیِ عجیبی است- صدها زن خوش‌پوش، در حال رژه در خیابان‌های برزیل، دست‌ها اگر چه به سلام بالانرفته، امّا برای دست دادن دراز است، و آماده‌ی فشاردادن زنگ درِ خانه‌ها. در حالی که نیروهای مسلح برزیل ۴۵۴۰۰۰ نیروی فعال دارد [۱]، آوُن ۷۰۰ هزار "رِونْ دادوراس" – یا آنطور که در انگلیسی گفته‌می‌شود "بانوی آوُن دارد [۲]. این‌ها با کاری که در سراسر کشور می‌کنند، از شهرهای داخلی گرفته تا جنگل‌های آمازون، کمک کرده‌اند تا بتوان آوُن‌های برزیل را از نظر تعداد بزرگ‌ترین بازار پس از آمریکا به حساب آورد.

صنعت زیبایی که متاثر از درآمدهای اختیاریِ فزاینده در غرب و طبقات متوسط در حال گسترش در دنیای بالنده (در حال توسعه) شده‌است، از دوران شکوفاییِ خود لذت می‌برد. بازار جهانیِ این صنعت ۹۵ میلیارد دلار ارزش دارد و هرساله تا ۷ درصد رشد می‌کند، یعنی بیش از ۲ برابر سریع‌تر از تولید ناخالص داخلیِ جهان ِ بالیده (توسعه یافته) [۳]. زنان و مردانی که دائما بیش‌تر هم می‌شوند، صف می‌کشند تا آن چیزی را بخرند که چارلز ِروْ سِن پیشگام این صنعت، آن را "امید در یک قوطیِ شیشه‌ای" می‌نامید.

صنعت زیبایی دقیقا چه می‌فروشد؟ آدم کلبی مسلک و بدبین می‌گوید این صنعت، قوطی‌های گران‌قیمت را با معجون‌های خوش‌بویِ رنگی -ولی با کارآمدیِ مشکوک- پر می‌کند. امّا آشکار است که نکات خیلی بیش‌تری در مورد آن می‌شود گفت. چه نیروهایی درکارند که می‌توانند زن رشد یافته‌ای را درخریدن یک رُژ لب مدل تازه خوشحال کنند، در همان حالی‌که ۵ تا رُژ لب دیگر با همان رنگ و سایه در خانه دارد؟

صنعت زیبایی، بسیار بیش‌تر از آن‌چه که در قوطی‌های زیبای شیشه‌ای وجود دارد، مخلوط جانداری از مزیت خودباوری، توان‌مندی و تحول یابی می‌فروشد. میل به آراستن خود، به قدمت نسل خود بشر

www.takbook.com

www.takbook.com

است، و زیباییِ جسمی در هر فرهنگی در جهان منافع بسیاری با خود می‌آورد. مردان غیرجذاب ۱۵ درصد درآمد کمتری نسبت به همکاران جذاب خود دارند، در حالی که زنان چاق ۵ درصد پول کمتر گیرشان می‌آید[۴]. پژوهشی بر روی بیش از ۱۰هزار نفر در ۳۷ فرهنگ، از سوی روان‌شناس آمریکایی دیوید بوس انجام گرفت و دریافت که مردان همواره به جذابّیت و جوانی در زوج احتمالی‌شان ارزش می‌دهند، در حالی که زنان به جاه‌طلبی، موقعیت و منابع و امکانات مرد اهمیت می‌دهند. همسانی این اولویت‌ها در این همه فرهنگ‌های مختلف، بوس را به‌این نتیجه رساند که‌این‌ها بخش بنیادیِ روان شناسی‌ی بشرند: جوانی سرنخ بارآوری است، ظاهر جسمیِ زن، گنجینه‌ی استعدادها و اطلاعات بارآوری اوست، و این‌که زن بدنبال یک نان‌آور مناسب است، کسی که در دوران سختی و ناداری در زندگی‌اش حاضر و همراه او خواهدبود."

امّا جدا از امکان به‌دام انداختن یک جفت، دلایل بیش‌تری برای افسونِ "رُژ لب، پودر و رنگ" برای زن وجود دارد. جدیدا آگهی‌کردن برای لوازم آرایش و سایر محصولات زیبایی بر روی میل و هوس متمرکز شده‌است- نه! حتی فراتر از هوس، بر روی این وظیفه‌ی هر زن تاکید می‌کند که زن باید خود را لوس کند: ما این کار رابه‌خاطر جذب مردان نمی‌کنیم، این کار را می‌کنیم تا خودمان حسّ بهتری داشته‌باشیم، تا بهترین آدمی باشیم که می‌توانیم.

تمامی‌ی این صحنه، ممکن است از نظر دیوید مک‌کانل، بنیان‌گزار آوُن مبهوت کننده باشد. او که دوره‌گردی در ایالت نیویورکِ قرن ۱۹ بود، در آغاز همراه با کتاب‌هایی که می‌فروخت، عطر رایگان هم می‌داد. کم‌کم خود عطرها بیش‌تر از کتاب‌ها خواستگار پیداکرد و از همین جا کسب و کارش شروع شد. وی شرکت را به افتخار قهرمان خود، ویلیام شکسپیر شاعر انگلیسی نامید.

شاعر خودش ممکن است در دوران خود چند واژه‌ای بیش‌تر برای وصف زیبایی نداشته، اما تصورش برای او می‌توانست دشوار باشد که آن‌همه دقّت و وقتی را که شرکت‌های امروزیِ لوازم آرایش برای زیبایی می‌گذارند، برای خلق یک بیت بگذارد. نگاهی گذرا به یک مجله‌ی پر زرق و برق و خوش‌نام آمریکایی، انبوهی از پیام‌های ویژه‌ی "دخترانِ قـدَر" و قدرت‌مند را در چشم می‌نشاند. "چون ارزش‌اش را داری"، "پوستی را که درآن جای داری، دوست بدار"، "حقیقت این است: با مارک

www.takbook.com

www.takbook.com

شرکت ما زندگی زیباتر است." ما فقط روی مرطوب‌کننده‌ها کار نمی‌کنیم، ما خودمان و دنیای پیرامون‌مان را هم بهتر می‌کنیم." و این رهنمودی است توان‌بخش و سازنده.

برزیل به زیباییِ جسمی، پاداش استثناییِ بزرگی می‌دهد. در کشوری که بیکینی‌ها آن‌قدر کوچک و باریک‌اند که "نخ دندان" توصیف می‌شوند، مغرور نامیدن افراد می‌تواند تحسین تلقی شود، چرا که اشاره به سخت تلاش کردن در راه جذاب تر نشان دادن خود است. پژوهش ِ خود آوُن نشان می‌دهد که ۹۰ درصد زنان برزیلی، محصولات زیبایی را یک ضرورت می‌دانند، نه تجمل- در مقایسه با نسبت ۷۷ درصد باقیِ دنیا.[۶] پس تعجبی ندارد که بخش زیبایی بازار، بسیاری از نابسامانی‌های اقتصادیِ کشور را به میزان زیادی توانست جبران کند. در سال ۲۰۰۵ بازار محصولات زیباییِ برزیل ۳٤ درصد رشد داشت، فروش خود را به ۱۳,۸ میلیارددلار رساند و چهارمین بازار بزرگ دنیا شد.

گردان‌های "بانوهای آوُن" در برزیل فقط به زیباسازی مشتریان شان مشغول نیستند، بلکه زندگیِ خود را نیز بهبود می‌بخشند. بحران‌های اقتصادیِ برزیل، زنان بسیاری را به سوی شرکت‌های فروش مستقیم (از تولید به‌مصرف) کشانده تا به درآمد خانوارشان کمکی برسانند. در کشوری که کسب و کار و سیاست با روابط شخصی، سه‌قلوهای همزادند، و به‌شدت درآمیخته‌اند، این واقعیت به سوی یک نظام کامل و تمام عیار حرکت می‌کند. فروش حدودا ٦۰ درصد عطر و ۸۰ درصد رُژ لب بجای پیشخوان مغازه از طریق چهره-به-چهره است[۸]. آدم‌های بسیاری می‌گویند که ترجیح می‌دهند کمی بیش‌تر بدهند تا از کسی بخرند که می‌شناسندش: آن طور که یک مردم شناس می‌بیند، در برزیل "روابط شخصی بیش‌تر از منطق اقتصادی در برزیل ارزش دارد." [۹] وقتی بی‌کاری بالاست و وارونگی‌های اقتصادی واقعیت ثابت زندگی باشند، اقتصاددانان برآورد می‌کنند که حداقلّ یک سوم اقتصاد برزیل "اقتصاد در سایه" باشد. [۱۰]

شغل فروش مستقیم (از تولید به‌مصرف)، به زنان نیز فرصت می‌دهد که بعضی اشکال سنتی‌تر اشتغال در برزیل را ترک کنند. برای بسیاری از زنان، آنانی که تحصیلات و مهارت ندارند، تنها گزینه‌ی عملی، آشپز شدن یا کلفتی در خانه‌ی ثروت مندان است- که ممکن است به معنی‌ی دورشدن از خانه و کاشانه و ترک هرگونه حسّ استقلال باشد. فروش محصولاتی مثل آوُن قدری انعطاف، احساس کنترل

www.takbook.com

www.takbook.com

بر زندگی و استقلال به ثمر می‌آورد. این خانم‌ها وقتی کسب و کارشان سکهٔ می‌شود، فروشندگان دیگری را به‌خدمت می‌گیرند تا کمک‌شان کنند، و به‌این ترتیب بخشی از سودشان را با آنان تقسیم می‌کنند.

در حالی که آوُن برای برزیل خوب بوده‌است، شکی نیست که برزیل هم برای آوُن فایده‌داشته‌است. آوُن در برزیل سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی کرده‌است- مرکزی برای پژوهش و بالندگی (تحقیق‌وتوسعه: R & D)، ایجاد گستره‌ی تازه‌ای به هدف جذب متخصصین زیبایی، از آرایشگرها گرفته تا جرّاحان زیبایی [۱۱]- درس‌های بازارهایی مانند برزیل، به شرکت کمک‌کرده تا به بازارهای ناشناخته‌ی دیگر هم سرک بکشد. از قرار معلوم، اروپای شرقی و روسیه، کشورهای فوق‌العاده پر سودی برای آون بوده‌اند، به‌طوری‌که سود ناخالص عملیاتی‌شان بیش‌تر از دو برابر میانگین جهانی‌ی شرکت بوده‌است [۱۲]. سایر خرده‌فروشان به امید تکرار موفقیت‌های آوُن در کشورهای آمریکای لاتین جمع شده‌اند: شرکت نستله، راهبرد "از در-تا- در"ی را برای تبلیغ و رواج محصولات "ماست سلامت" آزمایش‌کرد، در حالی‌که جنرال‌موتورز از برزیل مانند یک بازار آزمایشیِ فروش مستقیم (از تولید به مصرفِ) خودروهای کوچک در اینترنت استفاده کرد. برزیل در سال ۲۰۰۲ سومین بازار بزرگ جهانی برای فروش مستقیم، بعد از آمریکا و ژاپن شد. [۱۳]

آوُن در حالی‌که در کشورهای درحال‌رشد به‌عنوان یک تولیدکننده‌ی موفق غربی وجهه‌ی مثبتی دارد، در تلاش است که خود را به منزله‌ی نماد جهانی خلاقیت و فکربکر باز-آفرینی کند. امّا در انگلیس و آمریکا، این شرکت باید به سختی بجنگد تا بدون کنارگذاشتن میراث‌اش، وضعیت کنونی را در مدتی طولانی حفظ کند. از آدم‌های سرشناسی همچون ونوس و سِرِنا ویلیامز، هیجان‌آفرینان تنیس، دعوت شده‌است تا تصویر آوُن را روزآمد کنند. همه‌ی این‌ها برای زنان جوان جذّابیت دارند، نسلی از زنان که با پدیده‌ی "دختران ِ قـــدَر" رشد کرد. امّا بهترین مدل‌های ایفای این نقش، در چهارچوب خود شرکت می‌توانستند مدل‌های درستی باشند. خانم‌های آوُنِ آمازون، قایق‌های تک-نفره را پارو می‌زنند تا اسپری ضد عرق و رُژ لب را در جنگل بفروشند- مگر قدرتی بیش ازاین هم برای دختران قـــدَر می‌توان تصورکرد؟

www.takbook.com

www.takbook.com

٦- نود و چهار درصد اعدام‌های دنیا در سال ۲۰۰۵ فقط در ٤ کشور انجام گرفته‌اند: چین، عربستان سعودی و ایالات متحده‌ی‌آمریکا

در ساعت ٦:١٧ بعدازظهر ٢٨ مه ٢٠٠٣، ناپلئون بیزلی در ندامتگاه‌هانتزویل ِ تگزاس مرده اعلام شد. هیئت عفو وبخشودگی از تخفیف مجازات اعدام او به حبس ابد خودداری کرد. او پیش از اعدام اعلام‌کرد: "عملی که انجام دادم تا مرا به‌این‌جا رساند، فقط شرارت نبود، احمقانه‌بود. امشب، به دنیا اعلام می‌کنیم که عدالت فرصتی دوباره نمی‌دهد... امشب به فرزندان‌مان می‌گوییم که در بعضی موارد، کشتن کاری‌است درست." [١]

میل به انتقام شاید به درازای عمر خود بشر باشد. پدیده‌ی توراتی ِ "چشم در برابر چشم" صدها سال نظام‌های قضاوت را زیر حکم خود داشت: کسی که جانی را می‌گیرد به نوبه‌ی خود باید اجازه دهد که جانش را بگیرند. به‌نظر می‌رسد افراد بسیاری هنوز هستند که‌این نگاه را گرامی می‌شمرند.

ناپلئون بیزلی، شبی که جان لوتیگ را در جریان یک ماشین دزدی کشت، فقط ١٧ سال داشت. وی قتل را به‌گردن گرفت و از خانواده‌ی لوتیگ عذر خواست، هر چند که دقیقا توضیح نداد که چه چیزی در آن شب وی را به کشتن برانگیخت. این جنایت شهر گریپ‌لند، زادگاه بیزلی را بهت‌زده کرد. بیزلی مبصر کلاس آخر دبیرستان و فرزند اولین عضو سیاه‌پوست شورای شهر بود. امیدوار بود روزی در مدرسه‌ی حقوق استفورد درس بخواند. کسانی‌که برای او کارزار کردند تا اعدام نشود، گنجینه‌ای از دلایل عفو را برای او ردیف کردند، پیشینه‌ی هیچ بازداشتی نداشت و با یک هیئت منصفه‌ی تماماً سیاهپوست به اعدام محکوم شد.[٢] تمامی فرجام‌خواهی‌ها بی‌نتیجه شدند و بیزلی در پایان با تزریق مرگ‌آفرین اعدام شد.

پشتیبانی‌ی رئیس‌جمهور جرج دابلیو بوش از مجازات مرگ مشهور است: وقتی او فرماندار تگزاس بود، این ایالت بالاترین سهم اعدام را درآمریکا داشت. وی در طی کارزار ریاست جمهوری‌اش، موضعش را روشن‌کرد. او خطاب به نشست روزنامه‌نگاران کاتولیک در سال ٢٠٠٠ گفت حسّ می‌کند

www.takbook.com

www.takbook.com

مجازات اعدام پیامی ترس‌ناک می‌فرستد که "پیامدی برای اعمالت وجود دارد." در همان سخن‌رانی، او از باور خود به " حرمت حیات" سخن گفت.[۳] از نظر رئیس‌جمهور اگر فرد دیگری را بکشُید، حیات‌تان دیگر حرمت ندارد. در آمریکا پشتیبانیِ شدید و پیوسته‌ای از مجازات مرگ وجود دارد -نظرسنجیِ بنیاد گالوپ در مه ۲۰۰۳ نشان‌داد که ۷٤ درصد آمریکاییان از مجازات اعدام برای محکومین به قتل پشتیبانی می‌کنند.[٤]

گروه حقوق بشریِ عفو بین‌الملل پیشرفت بزرگی را در تلاش‌هایش برای لغو یک بار برای همیشه‌ی مرگ گزارش می‌کند.[۳] بیش از نیمی از کشورهای دنیا در قانون یا در عمل آن را لغو کرده‌اند. عفو بین‌الملل یادآوری می‌کند که در طی دهه‌ی گذشته، هر ساله به‌طور میانگین ۳ کشور مجازات اعدام را لغو کرده‌اند. و با لغو مجازات اعدام در قانون، این مجازات به‌ندرت دوباره اعمال شده‌است.[٥]

امّا عفو بین‌الملل در ادامه می‌گوید در سال ۲۰۰٥ دقیقا چهار کشور ۹٤ درصدِ همه‌ی اعدام‌های شناخته‌شده‌ی جهان را انجام داده‌اند: چین، عربستان سعودی و آمریکا. در چین، طبق اعلام رسمی حداقل ۱۷۷۰ نفر اعدام شدند. عفو بین‌الملل می‌گوید چین عادت دارد این رقم را بی‌سروصدا نگه‌دارد و به‌ندرت بحثش را به عرصه‌ی عمومی بکشاند، به‌طوری که رقم حقیقی باید بسیار بیش‌تر از این‌ها باشد. حداقل ۹٤ اعدام در کشوری دیگر انجام شد، حداقل ۸٦ نفر در عربستان سعودی، و ٦۰ نفر نیز در آمریکا اعدام شدند.[٦]

استفاده‌ی چین از مجازات اعدام، گسترده و بدون شرم‌ساری بوده‌است. در سه‌ماهه‌ی میان آوریل و جولای ۲۰۰۱، حداقل ۱۷۸۱ نفر اعدام شدند- یعنی بیش از مجموع اعدام‌های باقی کشورهای جهان در طی ۳ ساله‌ی پیشین. به‌عنوان بخشی از کارزاری به‌نام "ضربه‌ی کشنده" برضد جرم، از پلیس و بازجویان خواسته‌شد فرآیند قضایی را کش‌ندهند، چرا که چین قصد داشت "پیش از ورود به WTO [سازمان تجارت جهانی] و چالش جهانی‌شدن، وضعیت جرائم جدی‌ی اقتصادی را حلّ کند."[۷] دادگاه‌ها

---

[۳]- برای آشنایی بیشتر با پاسخ کامل و مفصل علمای بزرگوار اسلام به شبهات وارده به مجازات اعدام و قصاص، حتما باید به سایت های: tebyan, hawzah, (dadkhahi, majmooe, adalatghazaee, adliran, dadiran:), fegh, porseman, balagh ، پایگاه اطلاع رسانی ثقلین، و سایر سایت‌های متنوع پاسخ به شبهات مراجعه شود. برای دیدن فهرست کوچکی از مراجع پاسخگو به شبهه‌ها، می‌توان عبارات "مجازات اعدام"، "مجازات قصاص"، "مجازات در اسلام"، "پاسخ به شبهه"، "پاسخ به شبهات"، را گوگل کرد و از سایت های معتبر تخصصیِ پاسخگو بازدیدکرد. متخصصان دینی حاضر در برخی از این سایت‌های بزرگ، پاسخگوی ای‌میل‌های پرسش‌کنندگان هستند.

www.takbook.com

www.takbook.com

به راهکارهای ویژه وسرعت بالای خود افتخار می‌کردند و به آن‌ها می‌بالیدند. بسیاری از جرم‌های کوچک به جرائم مرگ تبدیل شدند: که در میان شان جرائمی مانند رشوه، واسطگی‌ی کام‌فروشی، دزدی ِ گاز و فروش خوراک ناسالم بود. بسیاری از اعدام‌ها پس از راه‌پیمایی اعدامی در برابر جمعیت انبوه انجام می‌گیرد، و زندانیان غالبا در خیابان‌ها رژه می‌روند تا به مقصد نهایی‌شان برسند و اعدام شوند.

دولت چین با "نامسئول" خواندن گروه‌های حقوق بشر، همواره از کاربرد مجازات اعدام دفاع کرده‌است." [۸] در سال ۱۹۹۷ دولت به‌عنوان بدیل ابزار اعدام، تزریق مرگ‌بار را بکار برد. نشانه‌هایی وجود داردکه در میان مقامات استانی هم، این شیوه‌ی اعدام در حال رواج است. عفو بین‌الملل از ظهور ِ "مینی‌بوس‌های اعدام سیار" گزارش می‌دهد که میان دادگاه‌های استان یون‌نان توزیع‌شده‌است. این مینی‌بوس‌ها در ٦ مارس ۲۰۰۳ به تصویب رسیدند، و با اعدام دو قاچاق‌چی ِ مواد در فردای آن روز، فورا به‌کار افتادند. [۹] در واقع گزارشاتی وجود دارد که تعداد اعدام‌ها مرتبا رو به افزایش است. سازمان‌مردم‌نهاد ِ "آهای کین! دست‌ها کوتاه" از یک منبع قضایی نقل می‌کند که چین در سال ۲۰۰۳، پنج هزار اعدام انجام داده است، و یکی از اعضای کنگره‌ی ملی‌ی خلق، چنگ ژونگ‌لین، در مارس ۲۰۰٤ به روزنامه‌ی دولتی‌ی "چین جوان"گفت که هرساله ۱۰۰۰۰ نفر اعدام می‌شوند. [۱۰]

در کشوری دیگر، گروه‌های حقوق بشر به خیز تند اعدام‌های علنی، و سایر اشکال تنبیه جسمی مانند قطع عضو و شلاقّ، در انظار عمومی اشاره می‌کنند. در اکتبر ۲۰۰۲، پنج مرد متهم به یک رشته حمله به‌زنان در شهری شدند. بدن‌شان از جرثقیل‌های سیار، آویزان و در شهر گردانده شد [۱۱]. زنی که ۲۰۰ کیلومتر سفر کرده‌بود تا اعدام را ببیند، به‌خبرگزاری‌ی رویترز می‌گفت: "وقتی این‌ها رو می‌بینم آروم می‌گیرم. برای مردها هم خوبه که‌این‌ها رو ببینن تا از آزار زن‌ها دست بردارند.[۱۲]" وقتی کار مردان تمام‌شد، بسیاری از جمعیت به‌شادی برخاستند و کف زدند. علی‌رغم تعلیق رسمی‌ی مجازات سنگسار از سوی دولت، مرد و زنی در ماه مه ۲۰۰٦ در شهری دیگر در اثر سنگسار مردند و هفت زن و یک مرد دیگر در حال حاضر با همین مجازات روبرو هستند.[۱۳]

بسیاری از ما، شاید فکر کنیم این‌گونه وحشی‌گری ممکن نیست در جهان غرب رخ دهد. امّا ممکن‌است، و می‌شود!

www.takbook.com

www.takbook.com

آمریکا تا مارس ۲۰۰۵ یکی از انگشت‌شمار کشورهایی بود که زندانیانی را اعدام می‌کرد که در هنگام اقدام به جرم زیر ۱۸ سال بوده‌اند. در این سال دادگاه عالی این کار را برخلاف قانون اساسی اعلام کرد. از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۵ هفده‌نفر مجرم خردسال، اعدام شدند- بیش از هر کشور دیگری. [۱۴] دادگاه عالی آمریکا در سال ۱۹۷۲ اعدام را متوقف کرد، چرا که مجازات مرگ بیش از حدّ، بی‌حساب و کتاب تعیین می‌شد. در سال ۱۹۷۷ کشتن دوباره شروع شد، البته پس از این‌که دادگاه حکم کرد قوانین تازه از نظام تعصب و پیش‌داوری پاک‌سازی می‌شوند.

امّا ۲۵ سال پس از برقراری دوباره‌ی مجازات مرگ، سازمان عفو بین‌الملل گفت نظام آمریکا به یک قرعه کشی‌ی مرگ بیش‌تر شبیه‌بوده‌است. گزارش سازمان، "داوری، تبعیض و خشونت: یادنوشت ۲۵ سال کشتن قضایی"، موارد پشت‌سرهمی را ردیف می‌کند که متهمین در شرایطی اعدام می‌شدند که پرسش‌هایی جدی را در مورد هر نظام حقوقی‌ای می‌تواند برانگیزد [۱۵]

بنا به گفته‌ی عفو بین‌الملل، شمار بالایی از زندانیان مبتلا به بیماری یا عقب‌ماندگی‌ی ذهنی به دست مرگ سپرده‌شدند. در ۸۰ درصد اعدام‌های سال ۱۹۷۷ تاکنون، قربانیان اصلیِ جنایت سفیدپوست بودند. گزارش، ۵۰ مورد را فهرست می‌کند که آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار را هیئت منصفه‌های تماماً سفیدپوست محکوم کرده‌بودند، یعنی هر یک نشانه‌ی الگوی حذف اعضای سیاه‌پوست از سوی بازپرسان دولتی بودند.

این گزارش، تاثیر خشونت‌سازِ مجازات مرگ بر روی افراد متاثر از جرم را نیز شرح می‌دهد. بسیاری از کنش‌گران پشتیبان مجازات مرگ، نظر خود را با تاکید برروی حقوق قربانیان توجیه می‌کنند. آنان دلیل می‌آورند که مجازات مرگ نوعی حسّ "پایان بحث" به خانواده‌ها می‌دهد، مُسکّنی عاطفی که جبرانی است برای احساس فقدان عظیمی که به آنان تحمیل شده‌است. امّا بعضی از رفتارهای دیده‌شده در اعدام‌ها از میل و گرایشی بنیادی‌تر سخن می‌گویند. در سال ۱۹۸۵، در اعدام جیمز رائولرسون که محکوم به کشتن یک افسر پلیس بود، بیش از ۷۰ پلیس شرکت کردند، بعضی‌هاشان تی شرت‌هایی پوشیده‌بودند که روی‌شان نوشته‌بود "هندِل صندلی الکتریکی رو بزن." در بیرون زندان با شراب شامپاین و هلهله جشن گرفتند. بر اساس یک گزارش، یک شاهد داوطلب، در اعدام استیو روچ در سال ۲۰۰۰ می‌گفت این سومین بار اوست، و علت تکرار داوطلبی‌اش این است

www.takbook.com

www.takbook.com

که مراسم اعدام به نظرش "جالب" است. گزارش دیگری حاکی‌بود که شاهد دیگری آمده‌بود مردن روچ را ببیند تا به نوعی انتقام کشته‌شدن پسرش را گرفته باشد- کشتنی که هیچ کس به‌خاطرش محکوم نشده بود. [۱۶]

یکی از موثرترین راه‌های وادارسازی‌ی کشورها به پذیرش و شناسایی‌ی وظایف حقوق بشری‌شان، فشار بین‌المللی است. این‌که تواناترین ملت دنیا مجازات اعدام را تایید می‌کند، به‌خودیِ خود برای کارزارگران به‌حدّ کافی خفتّ‌بار است. عضویت یکی از این چهار کشور در "محور شرارت" ادعایی ِ مشهور بوش ممکن است بر اساس دلبستگی‌ی این کشور به مجازات مرگ نباشد، امّا رئیس‌جمهور بوش، اظهارات ظریفی داشته‌است که ممکن است به‌خوبی بر روی کسانی که جلوی اصلاحات ایستاده‌اند، تاثیر گذاشته باشد. در بیانیه‌ی کتبی‌ای که رئیس‌جمهور بوش پس از درگیری‌های دانش‌جویان و پلیس در جولای ۲۰۰۲ در یکی از شهرهای دنیا، همدلی‌اش را برای دانش‌جویان بیان می‌کرد، اظهار داشت که " دولت‌شان باید به خواسته‌ها و امیدهای دانش‌جویان گوش فرادهد...اکثریت بزرگی از این ملت به اصلاحات سیاسی و اقتصادی رای دادند، با این حال صدایشان از سوی افراد نامنتخبی که حاکمان واقعیِ کشورند، شنیده نمی‌شود." [۱۷] بنا به نوشته‌ی دیدبان حقوق بشر، برای نخستین بار در طول سال‌های دراز، بیانیه‌ی دولت آمریکا، با انگشت‌گذاردن بر انتقاد از رهبران نابرگزیده، تاثیرگذاری‌ی بسیار خود را بر روی شرایط حقوق بشری‌ی این کشور نشان‌داد. [۱۸] اتحادیه اروپا، سیاستی همراه با مشارکت و انتقاد و تعامل در برابر آن کشور دارد، امّا روشن ساخته است که می‌خواهد پیشرفت‌هایی در زمینه‌ی حقوق بشر ببیند.

در مورد چین، اعطای فرصت برگزاری المپیک ۲۰۰۸ به شهر پکن، ممکن است فرصت‌های بیش‌تری برای اعمال فشار به رژیم در زمینه‌ی اصلاح سیاست‌های حقوق بشری‌اش بوجود آورد. این تصمیم در میانه‌ی اعدام‌های گسترده‌ی کارزار "ضربه‌ی سخت" برضد جرائم اقتصادی در جولای ۲۰۰۱ با بوق و کرنای فراوان اعلام شد. دیدبان حقوق بشر در نامه‌ای به ریاست آن‌هنگام کمیته‌ی بین المللی المپیک (IOC)، خوان آنتونیوسامارانش، خواستارشد که آن کمیته پیش از اعطای بازی‌ها به شهر پکن، تضمین‌هایی از سوی دولت چین درمورد حقوق بشر بگیرد. کمیته از این کار سر- باز زد. امّا ریاست تازه، یعنی ژاک روژ، اظهار داشت که برای دولت چین روشن ساخته‌است که انتظار دارد

www.takbook.com

www.takbook.com

پرونده‌ی حقوق بشری‌اش را بهبود بخشد، و بداند که کمیته "عمل خواهد کرد.[۱۹]" دیدبان حقوق بشر کارزارهای نامه‌نویسی به بانیان عمده‌ی مالی‌ی المپیک به‌راه انداخته‌است تا از آنان بخواهد از قدرت گروهی‌شان برای همان اهداف استفاده کنند. و نشانه‌هایی نیز وجود دارد که مقامات عالی‌رتبه‌ای در خود چین وجود دارند که از میزان اعدام‌ها خسته‌شده‌اند. در مارس ۲۰۰۷، دادگاه عالی‌ی خلق، وزارت امنیت خلق، وزارت دادگستری و دادستان کل کشور گفتند در عین حالی‌که چین نمی‌تواند مجازات اعدام را به‌طور مطلق لغو کند، تعداد احکام مرگ باید کم شود. این بیانیه خواستار می‌شد که زندانیان محکوم نباید در خیابان‌ها گردانده شوند و مظنونین نباید شکنجه شوند. [۲۰] ممکن است فکر کنید چه بحث پیش ِ پا افتاده‌ای‌است- امّا در صورتی‌که به هشدارها اعتنا شود، همین هم می‌تواند گام بزرگی به جلو باشد.

نشانه‌هایی نیز وجود دارد که حتی آمریکا هم حسّاس به فشار است. ممکن‌است تغییری هم در آمریکا در راه باشد. در ماه مه ۲۰۰۱ آمریکا در کمیسیون حقوق بشر ِ سازمان ملل رای نیاورد. از زمان آغاز کمیسیون در سال ۱۹٤۷ این نخستین بار بود که آمریکا انتخاب نشده‌بود. سفیر آمریکا در سازمان ملل در آن زمان، این رای گیری را "بسیار ناامیدکننده" خواند. [۲۱] از آن زمان به‌بعد آمریکا دوباره در کمیسیون رای آورده‌است، امّا کمتر شکیّ وجود دارد که‌این داستان، سرزنشی گزنده و شرمساری ِ بزرگی نیز نباشد. دادگاه عالی آمریکا نیز اهمیت افکار عمومی بین‌المللی را در زمینه‌ی تصمیم به مجازات مرگ پذیرفته‌است. در حکمی که در سال ۲۰۰۵ اعلام می‌کرد اعدام کودکان برخلاف قانون اساسی است، نظر اکثریت دادگاه به "تاکید اکثریت قاطع افکار عمومی‌ی بین‌المللی بر علیه حکم اعدام نوجوانان" اشاره می‌کرد. به‌نظر می‌رسد همین حکم، جان حداکثر ۷۰ نفر را نجات داد.

این فشار، می‌تواند از درون خود آمریکا هم وارد شود. در ژانویه‌ی ۲۰۰۳، فرماندار ایلینویز، جرج ریان تصمیم گرفت محکومیت تمامی‌ی ۱٦۷ زندانی‌ی منتظر اعدام را به حبس ابد کاهش‌دهد. ریان که جمهوری‌خواه است، می‌گفت دیگر حاضر نیست "دوره‌گردی با ماشین‌آلات مرگ" باشد. [۲۲] آری فیشر، رئیس ارتباطات کاخ سفید در یک کنفرانس رسانه‌ای گفت که رئیس جمهور باور دارد این مسئله‌ای ایالتی‌است که باید تحت قوانین ایالتی بازبینی شود، امّا اضافه کرد که "رئیس‌جمهور معتقد است که مجازات مرگ به‌عنوان عامل بازدارنده‌ی جنایت عمل می‌کند. وی بر این باور است که برای جرائم خشن و فجیع، مجازات مرگ در نهایت، جان دیگران را نجات می‌دهد.[۲۱]

www.takbook.com

www.takbook.com

همان‌قدر که نگاه رئیس‌جمهور در آن اظهارات، گیج کننده به نظر برسد، همان‌قدر هم وی به روشنی گفته‌است که اِعمال فشار بر روی ایالت‌ها برای لغو مجازات مرگ، چیزی نیست که در نظرش وظیفه‌ی خود او باشد- و چیزی هم نیست که هیچ‌گاه آن را انجام دهد. پس روشن است که فشار، لازم است بر روی فرمان‌داران تک‌تک ایالت‌ها تحمیل شود. چون اگر آمریکا با این آهنگ، به اعدام خاطیان ادامه دهد، جان دیگران، نجاتی نخواهدیافت. با تداوم مجازاتی وحشیانه و نامنصفانه، جان همگی‌ی ما قدری ضعیف‌تر می‌شود.

www.takbook.com

www.takbook.com

۷- این روزها سوپرمارکت‌ها بیش‌تر از دولت‌ها از زندگی مشتریان‌شان خبردارند

گزاره‌ای‌است به اندازه‌ی کافی معقول: منظما به یک فروشگاه زنجیره‌ای ِ خاص می‌روید، چه در نزدیکی‌تان یا دور از خانه و کار، بنابر این تصمیم می‌گیرید در برنامه‌ی وفاداری ِ خرید از آن‌ها شرکت کنید تا مزایایی برایتان بیاورد. هر بار که خرید می‌کنید، کارت‌تان را نشان می‌دهید، و امتیاز جمع می‌کنید- امتیازاتی که می‌توانید بعدا برای گرفتن کوپن خرید یا هدیه به فروشگاه ارائه دهید. به اندازه‌ی کافی منصفانه است. فروشگاه خرید ضمانت‌شده‌ی‌تان را به‌دست می‌آورد، و شما نیز به خاطر خریدتان از آنان پاداش می‌گیرید. به نظر می‌رسد وضعیتی‌است برنده- برنده. یعنی، تا زمانی که متوجه شوید خرده‌فروش چه چیز دیگری از این معامله به‌دست می‌آورد، رابطه‌ایست دو سر سود.

برنامه‌های "وفاداری‌ی مشتری" علاوه بر این‌که تلاش می‌کنند وادارتان کنند پول بیش‌تری در فروشگاه‌شان خرج کنید، راه‌هایی نیز هستند برای جمع‌آوری‌ی اطلاعات در مورد مشتریان. فرض کنیم دو بار در هفته به فروشگاه محلی‌تان سر می‌زنید و هر بار کارت وفاداری‌تان را نشان می‌دهید. هر دانه جنسی که می‌خرید، ثبت می‌شود و داده‌ها ضبط می‌شوند- شاید به مدت چندین سال. بزرگ‌ترین طرح وفاداری انگلیس "کارت نکتار" است که مدعی حدود ۱۳ میلیون عضو است. وقتی به گستره‌ی بانیان مالی ِ این طرح‌ها نگاه می‌کنی- به‌عنوان مثال همین سوپرمارکت‌های سِینزبری، فروشگاه‌های غرفه‌ای دِبن‌هامز، BP، وُدافون، شراب‌فروشان ِ تِرشرز- میزان اطلاعاتی که در مورد هر یک از دارندگان کارت نگهداری می‌شود، به گفته‌ی یک مرجع صنعتی، بُهت‌آور است.[۱]

در آمریکا، صِرف بزرگی یا کوچکی ِ بعضی از خرده‌فروشان حتیّ به معنی‌ی حیرت‌آورتر بودن میزان اطلاعاتی‌است که در دست‌شان است. فروشگاه زنجیره‌ای‌ی وال-مارت می‌پذیرد که ٤٦٠ ترابایت (٤٦٠ هزار گیگابایت) اطلاعات بر روی کامپیوترهایش دارد.[۲] این دو برابر همه‌ی اطلاعاتی‌است که در کلّ اینترنت وجود دارد- یا ۲۳ برابر اطلاعات موجود در ۱۲۸ میلیون نسخه

www.takbook.com

www.takbook.com

کتاب در کتابخانه‌ی کنگره‌ی آمریکا.[٤]

بنـابر ایـن تکـهٔ پلاسـتیک مهربـانی کـه کمکـتـان می‌کنـد تـا قـدری پـول صـرفه‌جویی کنیـد، ممکن‌اسـت بیش‌ترجاسوس باشد تا دوست، جاسوسی که چشم‌اش به خرج کردن‌تان و نتیجه‌گیری از خریدهای‌تان است. مسئله فقط کشف این نکته نیست که مثلا آیا گیاه‌خوارید یا مثلا گربه دارید: شرکت‌ها از نرم‌افزارهای پیچیده‌ی جامعه‌شناسی- جمعیت‌شناسی استفاده می‌کنند تا مرحله‌ی زندگی، اندازه‌ی خانوار، درآمد، و علائق‌تان را تشخیص دهند. بعد از این در یکی از طبقه‌بندی‌هایی جا می‌گیرید که برای شناسایی‌ی هر جزء جامعه‌ی انگلیس طراحی‌شده‌است. آیا زوج نوجوانی هستید که قرار است در نخستین خانه‌تان ساکن شوید، خانواده‌ای هستید با بچه‌های نوجوان، زوجی هستید مسنّ‌تر که احتمالا ممکن است یک عالمه تعطیلات در خارج داشته‌باشید؟ سبد خریدتان شما را لو خواهد داد. به ادعّای یک کارشناس پیش‌بینی‌ی مشتریان در یک سوپر مارکت انگلیسی، "داده‌ها ممکن است از چیزهایی به‌دست آیند که بیدرنگ و علناً آشکار نباشند. چقدر کاغذ توالت، چند تا لامپ، چند تا استیک می‌خری؟ با این اطلاعات، می‌توانیم نه‌تنها اندازه‌ی احتمالی‌ی خانه‌تان را تشخیص دهیم، بلکه اندازه‌ی خانوارتان را هم! بنابراین "اگر یک سی‌دی‌ی بریتنی اسپیرز می‌خرید و بر روی کارت‌تان نام کسی دیگر هم اضافه نشده باشد؛ پس یا فرزند نوجوان دارید و یا مردی هستید همجنس‌گرا."

به همین خاطر بود که وقتی به‌تازگی اثاث کشی کردیم، شریک زندگی‌ام تلفن زد که آدرس کارت وفاداری‌اش را عوض کند، ماشین بازاریابی باخبر شد. در عرض چند روز پس از ورودمان به خانه‌ی تازه، یک بسته‌ی پستی از طرف شرکت‌های موسس کارت وفاداری با یک بسته شکلاتِ خوشامدگویی، یک دسته کوپن محصولات شست‌وشو و یک شماره تلفن روند به‌دست‌مان رسید تا نزدیک ترین فروشگاه‌شان را در منطقه به ما نشان دهند. بسیارخوب! عیبی ندارد، در این ماجرا کارِ جاسوسی و کارآگاهی‌ی خیلی زیادی انجام نگرفته: ما باید به آن‌ها می‌گفتیم که آدرس‌مان عوض شده‌است، آن‌ها هم جواب محترمانه‌ای به ما دادند. امّا به‌گفته‌ی تحلیل‌گران اطلاعات، سبد خریدتان می‌تواند پیام بسیار روشنی بدهد. وقتی زوجی منتظر نخستین بچه‌شان هستند،

[٤] - (پانوشت از مترجم) بله درست خواندید: ۱۲۸ میلیون نسخه. در آمریکای پیش از انقلاب دهه‌ی ۱۷۷۰، یعنی در حدود ۲٤۰ سال پیشتر، طیّ مدت کوتاهی فقط از کتاب عقل سلیمِ تامس پین، ۸۵۰۰۰۰ نسخه به فروش رسید. در سال ۱۹۱٦، در این کشور ٤۲۰۰۰۰ کیلومتر خط آهن وجود داشته‌است که طی سالیان بعد به ۲۸۰۰۰۰ کیلومتر کاهش یافته‌است. تاریخ کوتاه کشوری تازه تاسیس که از صفر شروع کرده و بسیاری از مدعیان تمدن‌های کهن‌سال را پشت سر گذاشته، با همه‌ی رذایل و فضایلش،، عجایبی بیش‌تر از این‌ها هم دارد، از جمله ناپسندیِ بسیار شدید دروغ در اخلاق عملیِ مردم عامیّ. چیزی که در میان بسیاری از ملل مدعی کمیاب است. (م.)

www.takbook.com

www.takbook.com

سبد خریدشان همیشه تغییر می‌کند؛ و اطلاعات حتیّ می‌تواند افشا کند که چه‌کسی از مشتریان در فکر بریدن از این فروشگاه و پیوستن به رقیبی دیگر است، فکری که باعث می‌شود یک رشته پیشنهادات وسوسه‌انگیز به سوی آن مشتری سرازیر شود تا او را به‌ماندن در همان فروشگاه تشویق کند.

عیبی ندارد، پس مشکل بر سر چیست؟ اگر سوپرمارکت‌تان قدری در مورد شما اطلاعات داشته‌باشد، چه عیبی دارد؟ اگر یادتان باشد، در این معامله چیزی هم گیر شما می‌آمد، این طور نیست؟ بانیان طرح‌های کارت وفاداری می‌گویند فقط دنبال این هستند که خدمات بهتری را به مشتریان‌شان عرضه کنند. امّا مردم در آمریکا ظرفیت فوق‌العاده‌ی مخازن عظیم اطلاعاتی‌ی شرکت‌های کارتی را دیده‌اند- مردمی که نهایت تلاش خود را می‌کنند تا کنترل آن اطلاعات را خود به‌دست گیرند.

گروه آمریکایی‌ی کاسپین، که بر علیه برنامه‌های کارت وفاداری کارزار می‌کند، می‌گوید که داده‌های کارتی تا همین اکنون هم در دادگاه‌های آمریکا به‌کار گرفته‌شده‌اند. در یک مورد، سوپرمارکتی خواست از رسیدهای صندوق برای دفاع در یک پرونده‌ی جراحت شخصی استفاده کند: شاکی مدّعی شد روی مقداری ماست ریخته به زمین لیز خورده‌است، فروشگاه با نشان‌دادن خریدهای شراب و عرق وی، خواستار اثبات اعتیاد او به الکل شد. [۳] راه‌های نفرت‌انگیز دیگری نیز وجود دارند که‌این داده‌ها می‌توانند بر ضدّ تو به‌کار روند. در پیّ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، یک زنجیره‌ی خواربارفروشی، داوطلبانه پرونده‌های کارت وفاداری خود را به پلیس فدرال آمریکا (FBI) تحویل داد. وکیلی که برای همین زنجیره کار می‌کرد با لرَی پونه‌مون عضو گروه مشورتی‌ی "شورای حریم خصوصی" تماس گرفت. پونه‌مون می‌گوید فروشگاه زنجیره‌ای اطلاعات را تقدیم می‌کرد، چون تلاش داشت که کمک کند: "این جریان، یک مورد اجرای قانون نیست که به‌طرز تاسف‌باری مزاحم به‌نظر آمده باشد، یا سازمان شیطانی‌ای نبود که میکروفون مخفی یا شنود تلفنی کار بگذارد. این حرف‌ها را یک آدم بازاریاب می‌زند، شاید این کار کمک کند تا آدم خلاف کاری را گیر بیاندازی." [٤] به‌مشتریان هرگز گفته‌نشد که اطلاعات شان با دولت در میان گذاشته‌شده‌است. پونه مون مدعی‌است که سازمان‌های فدرال، الگوریتمی درست‌کرده‌اند که ظرفیت تروریستی‌ی تقریبا هر شهروند آمریکا را تعیین و اندازه‌گیری می‌کند و به نقشه درمی‌آورد. بنابه‌گزارشات، ماموران فدرال معاملات "کارت وفاداری"ی هواپیماربایان ۱۱ سپتامبر را بازرسی کردند تا شرح حالی از اولویت‌های خریدی و مصرفی ی آنان بدست‌آورند. [٥]

ضمانتی وجود ندارد که‌این پدیده در سایر کشورها رخ ندهد. طرفداران حفظ حریم خصوصی در باره‌ی

www.takbook.com

www.takbook.com

پدیده‌ی "لغزش کارکرد" سخن می‌گویند ـ یعنی سامانه‌های اطلاعاتی‌ای که به دلیلی تشکیل شده‌اند، بتوانند برای سایر اهداف نیز به‌کار روند. این یکی از بزرگ‌ترین نگرانی‌ها در مورد استفاده از تگ ِ "شناسایی با فرکانس رادیویی (RFID) است.

تگ شناسایی با فرکانس رادیویی، نوعی سامانه‌ی ردیابی است که از یک چیپ کوچک فرستنده‌ی متصل به یک آنتن استفاده می‌کند. این چیپ می‌تواند با دستگاه‌های پوینده (اسکنر) موجود در یک فاصله‌ی معین سخن بگوید. بنابراین در بهترین و خوش‌خیم‌ترین حالت، مانند بارکد عمل می‌کند، یعنی اطلاعات را به ماشین‌های صندوق می‌فرستد. RFID کمک می‌کند کالا از تولیدکننده و کارخانه تا انبار و تا میز مامور در خروجی ردیابی شود. اگر کالا در قفسه‌ی اشتباهی قرار گرفته‌باشد، به خرده‌فروشان هشدار می‌دهد، یا اگر چیزی دزدیده‌شود. وقتی لوازم خانگی‌ی ما به فنّاوری تازه مجهز شوند، این مزیت‌ها می‌توانند موضوعی برای داستان‌های علمی-تخیلی شوند: مرغی منجمد که به اجاق آشپزخانه می‌گوید به چه شکلی باید پخته‌شود، یخچالی که به شما می‌گوید کِی شیرتان ترش شده‌است.

امَا کاربردهای نگران کننده‌تر دیگری برای این فنّآوری وجود دارد. فروشگاه‌ها ممکن است "متوجه شوند" که قبلاً لباس‌های گران‌بها می‌پوشیدی، و در نتیجه قیمت‌های خود را دزدانه و بی خبر بالا ببرند. و RFID این ظرفیت و توانایی را دارد که بگذارد حرکات و عادات یک فرد خاص در هر لحظه‌ی روز ردیابی شود. تولیدکنندگان و خرده‌فروشان خوراک در آمریکا تا هم‌اینک در حال جمع‌شدن به دوْر هم‌اند تا RFID را به‌عنوان راهبردی ضد تروریسم جا بیاندازند: طرفداران ِ این بحث خود را به "تام ریج" وزیر امنیت داخلی رسانده‌اند تا نشان‌دهند RFID می‌تواند به دولت کمک کند مواد غذایی‌ی آلوده‌شده از سوی یک حمله‌ی تروریستی را به‌انبارها بازگرداند [٦]، امّا برای این‌که متوجه‌ی سایر کاربردهای این فنّاوری شد، نیازی به تخیّلی فوق‌العاده وجود ندارد.

در انگلیس، بخشی از هزینه‌ی آزمایشات ِ روی RFID را وزارت کشور می‌پردازد. شرکت تسکو، تگ‌ها را در دسته‌های تیغ ریش‌تراشی آزمایش کرد، در حالی‌که شرکت "مارک اند اسپنسر" اعلام کرد که تگ‌ها را در بسته‌بندی آزمایش می‌کند.[٧] با وجود این‌که بانک مرکزی اروپا گزارش کرد طرح‌های کاشتن تگ‌ها در تمامی انواع اسکناس‌های "یورو" هنوز در نوبت تصویب قراردارد.، شرکت سازنده‌ی ژاپنی‌ی هیتاچی در فوریه‌ی ۲۰۰۷ اعلام‌کرد که نوعی از تگ RFID ساخته‌است که اندازه اش فقط ۰/۰۵ میلی‌متر است. [٨] دولت انگلیس

www.takbook.com

www.takbook.com

اعلام‌کرده‌است بـر روی کاشـتن تگ‌هـای RFID در پلاک‌هـای مجـوز اتومبیـل دسـت بـه‌آزمایش خواهـدزد [۹]. هم‌اکنـون طرح‌هـایی بـرای تمـامیِ اتومبیل‌هـای بریتانیـا وجـود دارد کـه بـه دسـتگاه‌های ردّ یـابی مجهّـز شـوند. شرکت‌های تلفن سیار هم‌اکنون مشغول ارائه‌ی سرویسی‌اند که می‌توانی بـا آن شماره تلفنـی را ثبت‌نـام کنـی و بعد آن کاربر را ردّیابی کنی. و در لندن، کاربران کارت سفری‌ی هوشمند "اویسْتر" اجازه‌داده‌اند هر سفرشـان پـایش شود. هر کارت هوشمندی دارای شماره‌ی یگانه‌ایست که به‌نام مالک آن پیوند خورده‌است، و هر بار که کـارت از جلوی دروازه‌ی بلیت ردّ می‌شود، آن اطلاعات ثبت می‌گردد. شرکت "حمل‌ونقل برای لندن" می‌گوید قرار است این گونه اطلاعات "چند سالی" نگه‌داری شوند.

اهل کسب و کـار مـا را مطمئن می‌کنند کـه‌این روش‌هـای گردآوری‌ی اطلاعـات واقعـا بـه پـایش افـراد ربطـی ندارند. امّا با این وجود برای تضمین توانایی مردم از این‌که از برنامـه‌هایی کـه خـوش شـان نمی‌آید کنـار بکشند، کنترل‌هــایی بایــد تعبیــه و تــامین شــود- و نیــز بــرای این‌کــه حــدّی از حفاظــت از اطلاعــات گردآوری‌شــده وجود داشته‌باشد، وجود این کنترل‌ها ضرورت می‌یابد. گروه حقوق بشری‌ی انگلیسی‌ی "آزادی" یادآوری می‌کند که تدوین مقررّات نـاظر بـر اطلاعـات، نباید بـه‌تنهایی فقط بـر عهده‌ی شرکت‌ها گذاشته‌شود. [۱۱] اگر قرار باشد اطلاعات‌مان به‌درستی حفاظت شود، قانون‌گزاری در مورد حریم خصوصی نیازمند بازبینی‌ی فوری‌است.

هرچند حتیّ در آن‌صورت نیز، لازم است از خود بپرسیم آیا سودهای نـاچیزی کـه از برنامـه‌های وفـاداری و کارت‌های هوشمند به مردم تعلق می‌گیرد، ارزش خطرکردن و رفتن به زیر نظارت و جاسوسی را دارد؟

با خرده‌فروشان تماس بگیرید و بگذارید بدانند نگران حریم خصوصی‌ی خود هستید، و اطلاعات بیش‌تری از آنان بگیرید که برای حفظ اطلاعـات شما، چه‌کاری انجـام می‌دهند. بـا پیش‌نهادهـای ۱۰ سنت تخفیف بـرای مـایع ظرف‌شویی و امتیازات بیش‌تر به‌خاطر خشکه‌غلات‌تان (برشتوک، کورن‌فلکس و...) وسوسه نشوید و خود را از دست کارت‌هـای وفـاداری خـلاص کنیـد. ممکن‌است ایـن حرف‌هـا بـدگمانی و پارانویـا بحسـاب بیایـد، و شـاید بیش‌ترِ این فنّآوری بدون توجه به‌رفتار ما نسبت به آن، به اجرا دربیاید، امّا به‌این معنی نیست کـه مـا فقط کنـاری بایستیم و بگذاریم کاسب‌کاران به درون سبدهای خریدمان –و به درون زندگی‌مان سرک بکشند.

www.takbook.com

www.takbook.com

۸ـ هر گاوی در اتحادیه‌ی اروپا تا ۲/۵ دلاردر روز یارانه می‌گیرد، بیش‌تر از هزینه‌ی زندگی ۷۵ درصد آفریقاییان

بعید است گاوهای اروپایی متوجه شوند چقدر خوش‌بخت‌اند –باید به‌یادداشت که گاوها از نظر هوش، خیلی هم خوش‌نام نیستند. امّا یارانه‌های دست‌ودل‌بازانه‌ای که به اربابان دام‌دارشان پرداخت می‌شود، آنان را خوش‌بخت‌ترین موجودات زنده کرده‌است . گاوهای اتحادیه اروپا مشمول سیاست مشترک کشاورزی یا CAP می‌شوند که نام رایج آن‌است. هر کدامشان ۲,۵ دلار یارانه‌ی روزانه جذب می‌کنند. از سویی دیگر، دفتر کمک‌رسانی کاتولیک (CAFOD) محاسبه‌کرده که با پولی که اتحادیه اروپا صرف حمایت از کشاورزانش می‌کند، هر یک از ۲۱ میلیون راس گاو اروپایی می‌توانند هرساله سفری به دور دنیا داشته‌باشند. گاوها با این پول می‌توانند به لندن، شانگهای، هنگ کنگ، سنگاپور،هانوی، سی‌یم‌ریپ، بریس‌بیْن، راتونگا، لسا َنجلس و سان فرانسیسکو سر بزنند ـبا ۸۰۰ دلار پول ِ تو-جیبی. آن چه که موضوع را قابل توجه‌تر می‌کند این است که گاوهای اتحادیه اروپا، پریارانه‌ترین گاوهای دنیا نیستند. بنابه مدارک بانک جهانی، این مدال به‌گردن گاو ژاپنی می‌افتد که روزانه ۷,۵ دلاریارانه می‌گیرد. احتمالا، وقتی گاوهای ژاپنی در سفر دور دنیا به دوستان اروپایی‌شان می‌پیوندند، می‌توانند سوار هواپیمای درجه یک شوند.

CAP در قلب اتحادیه‌ی نوین اروپا قرار دارد. کشاورزی عنصر کلیدی‌ی اتحادیه‌ی پیش‌زمینه آن یعنی "بازار مشترک" بود که در ۱۹۵۸ به‌راه افتاد، و در فضای پسا-جنگی تصور می‌شد برای تضمین عرضه‌ی خوراک متناسب با قدرت خرید، حیاتی است ـو همین‌طور برای حفظ استاندارد مناسب زندگی‌ی کشاورزان. امّا چشم‌انداز اروپا از آن زمان تاکنون به‌شدّت تغییرکرده‌است. اتحادیّه اروپا می‌گوید که در اوایل دهه‌ی ۱۹٦۰ در عضوهای شش گانه‌اش، یک نفر از هر ٦ نفر جمعیت آن بر روی زمین کار می‌کرد. امّا تا سال ۹۸ این رقم به کمتر از یک نفر در هر ۲۰ نفر جمعیت اعضای ۱۵ گانه‌اش رسیده‌بود.

سیاست‌گزاری اقتصادی‌ی اتحادیه پیچیده‌است. گاهی وقت‌ها به‌طرزی غیرمنطقی و باورنکردنی، سیاست‌زده است. اکونومیست آن را به‌عنوان "احمقانه‌ترین سامانه‌ی منحصر به‌فرد ِ مدیریت بدِ

www.takbook.com

www.takbook.com

اقتصادی" توصیف کرد که "کشورهای غربیِ ثروتمند تاکنون طرّاحی کرده‌اند". اقتصاددان نامدار، جفری ساخز اظهار می‌کرد: "من هرگز در سیاست کشاورزیِ اتحادیه اروپا مهارت نیافتم، چرا که تصور می‌کردم اگر این کار را بکنم، مرا به آن چنان دنیایی فرا-واقعی می‌کشاند که هرگز نخواهم توانست از آن منطقه‌ی برزخی دوباره بیرون بیایم."

CAP تا حدّی به‌خاطر همین پیچیدگی، به‌راه پرهزینه‌ای برای تامین غذای ارزان و دستمزد منصفانه تبدیل شده‌است. در سال ۲۰۰۷ پرداخت‌های کشاورزی ۷٦ میلیارد دلار را به‌خود اختصاص داد، یعنی ٤۷ درصد کلّ بودجه‌ی اتحادیه. با افزایش اعضای اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۷ به ۲۷ کشور، روش اداره‌ی CAP، مسئله‌ای کلیدی شده‌است. بسیاری از کشورهای تازه از راه رسیده، مانند لهستان، و اسلواکی هنوز عمدتاً به کشاورزی وابسته‌اند. واردکردن آنان به سامانه‌ی یارانه‌ای، پیامدهایی جدی بر روی بودجه‌ی اتحادیه دارد.

البته هزینه‌ی دولت‌ها به مصرف‌کنندگان منتقل می‌شود. این سامانه که در ابتدا قرار بود خوراک‌هایی در حدّ وسع مردم تولید کند، از قضا اکنون صورت حساب خرید هفتگی‌ی مردم را بسیار سنگین‌تر کرده است. بنابه محاسبات سازمان همکاریِ اقتصادی و توسعه (OECD)، قیمت خوراک در اتحادیه اروپا، ٤٤ درصد گران‌تر از دوران پیش از CAP است. قیمت شیر ۷۰ درصد، گوشت گاو ۲۲۱ درصد و شکر ۹٤ درصد بیش‌تر است. با این‌وجود، میانگین درآمد سالانه در بخش زراعت انگلیس هم در حال افت است، و در سال ۲۰۰۲، پنجاه و دو هزار کشاورز زمین‌شان را ترک کردند – بیش از ۲ برابر سال پیش از آن.

اصلاحات CAP که مدت‌ها انتظارش می‌رفت و در ژوئن ۲۰۰۳ اعلام‌شد، بیان‌گر مصالحه‌ی عظیمی میان منافع رقابت‌جوی کشورهای عضو بود. رابطه‌ی میان یارانه‌ها و تولید برداشته‌شد، بطوری که دیگر مشوّق و جایزه‌ای به تولید اضافی تعلق نمی‌گرفت –امّا حتیّ همین هم باید مشمول استثنا می‌شد. فرانس فیشلر، کمیسیونر کشاورزی آن را "آغاز دوره‌ای تازه" نامید. امّا منتقدین یادآوری کردند که اروپا هنوز همان مبلغ را برای یارانه خواهد پرداخت، همه‌ی آن‌چه که به‌دست آمده، هر چه بیش‌تر پیچیده‌تر کردن سامانه بود.

www.takbook.com

www.takbook.com

مسئله‌ای که دفاتر کمک‌رسانی را نگران می‌کند این است که یارانه‌های دست‌ودل بازانه‌ی مزارع اروپایی، به دنیای درحال رشد جدا ً صدمه می‌زند. کشاورزان بیش‌تر از آن‌چه که بازارهای اروپایی واقعا ً نیاز دارند خوراک تولید می‌کنند، بنابراین مازاد ِ یارانه‌ی گرفته‌ی خود را به کشورهای در حال رشد می‌فروشند. با وجود تاثیرات مخرّبِ وارده بر کشاورزانی که از یارانه‌های اسراف کارانه‌ی دنیای ثروت‌مند محروم‌اند، تولیدکنندگانِ محلّی‌ی کشورهای فقیر، احتمالا ً نمی‌توانند با این قیمت‌ها رقابت کنند.

از نظر سازمان کمک‌رسانی‌ی آکسفام (OXFAM)، رژیم شکر اتحادیه اروپا، "یکی از قوی‌ترین و صریح‌ترین نمونه‌های قیمت شکنی است. "بانک جهانی برآورد می‌کند که رژیم شکر اتحادیه اروپا باعث‌شده‌است قیمت‌های جهانی تا ۱۷ درصد کاهش یابند." در اواخر ۲۰۰۵، پس از این‌که سازمان تجارت جهانی تقاضا کرد که اتحادیه اروپا اقدامی کند، یارانه‌های شکر تا ۳۶ درصد کم شد. امّا آکسفام این اصلاحات را خیانت نامید و گفت این اقدامات در واقع کاری از پیش نمی‌برند.

هم‌هنگام، "تعرفه‌های صعودی" –عوارضی که مبلغ‌شان بر روی مواد خام یا فرآوری‌نشده پایین است، و با هر مرحله‌ی ارزش افزوده به تندی بالا می‌رود– مانع کشورهایی می‌شوند که در حال بالندگی‌ی بخش‌های تولید و صادرات‌شان هستند. بانک جهانی نمونه‌ی تعرفه‌های آمریکا بر روی گوجه‌فرنگی‌ی شیلی را نقل می‌کند. تعرفه بر روی گوجه‌ی تازه ۲٫۲ درصد است. امّا وقتی به‌صورت سُس، فرآوری می‌شود، تعرفه‌ها یک‌باره به حدود ۱۲ درصد جهش می‌کنند. به‌این‌طریق، کشت کاران آفریقایی ِ قهوه به‌شکل موثری مجبور به صادرات دانه‌های خام قهوه می‌شوند، و کشورهای مالی و بورکینافاسو در آفریقای غربی محدود به صادرات پنبه‌ی خام می‌گردند. اقتصاددان ارشد بانک جهانی، نیکلاس اشترن، این اقدامات را " مالیات بر بالندگی و توسعه" نامید.

البته اروپا تنها خاطی‌ی این جریان نیست. در ماه مه ۲۰۰۲، آمریکا در مقیاس وسیعی، یارانه‌ها و سایر کمک‌های خود را به کشاورزان افزایش‌داد –دستگاه اداری آمریکا ۱۸۰ میلیارد دلار دیگر در طّی ۱۰ سال بعد هزینه می‌کند. پرزیدنت بوش آن را "تور عملیات نجات کشاورزان" نامید. اینک یارانه‌ها الگویی "ضد-چرخه‌ای" را دنبال می‌کنند– به‌این معنی که علامت‌ها و پیام‌های دریافتی از بازار را خنثی می‌کنند، کشاورزان را به ادامه‌ی تولید در دوران مازاد تولید تشویق می‌کنند، و منجر به

www.takbook.com

www.takbook.com

بیش-تولید ِ بازهم‌بیش‌تر می‌شوند. یارانه‌های آمریکا در طول گذشت زمان از شکل افتاده‌تر و منحرف‌تر شده‌اند: بیش‌تر یارانه‌های مستقیم به کشاورزانی پرداخت می‌شود که کشت‌کارند، کشت‌هایی مانند گندم، ذرّت، و پنبه. از هر ۱۰ کشاورز آمریکایی، ٦ کشاورز از دولت پولی دریافت نمی‌کند. اتحادّیه اروپا قاطعانه منتقد یارانه‌های آمریکاست و مدعی‌است این کشور شایستگی‌ی هرگونه ادّعایی را به عنوان نیرویی معتبر برای مذاکرات کشاورزی ِ سازمان تجارت جهانی در مورد اصلاحات زراعی از دست‌داده‌است." رابطه‌ی میان این دو، پیش‌تر از این‌ها با تصمیم آمریکا برای اعمال تعرفه‌های فولاد وارداتی، به‌سختی آزمایش شد، آزمایشی که نزدیک بود به جنگی تجاری تبدیل شود. تا ماه اوگوست ۲۰۰۳، اروپا و آمریکا ظاهرا ً اختلاف شان را حلّ کردند، در همان‌حالی‌که هردوی‌شان زرّادخانه‌ی خود را برای نشست کنفرانس CANCUN در سازمان تجارت جهانی در سپتامبر ۲۰۰۳ آماده‌می‌کردند. انتظار این بود که کشاورزی موضوع عمده‌ی بحث‌ها باشد، و تعدادی از کشورهای پرجمعیت و توان‌مند (و در میان‌شان چین، برزیل و هند) قرار گذاشتند به نیروهای طرف‌دار "فشار برای تغییر" بپیوندند. آنان خود را G۲۱ نامیدند –گروه ناهمخوانی از کشورها، با یک هدف مشترک. اتحادیه اروپا و آمریکا هر دو می‌دانستند که زیر فشار خواهند رفت. در "دور مذاکرات دوحه‌ی قطر" در ۲۰۰۱، هر دو طرف قول دادند یارانه‌های صادرات را بردارند –روشن‌شد که هیچ یک سر ِ قول خود نایستادند. روز چهارم نشست CANCUN، مذاکرات به بن‌بست رسید، آن‌هم همان‌طور که می‌شود حدس زد، بر سر مانعی اصلی به نام یارانه‌های کشاورزی. تصویر ماندگار CANCUN، ناهمخوانی‌ی حسّ شده از سوی دنیای در حال رشد را جمع‌بندی‌کرد. لی‌کیانگ‌هائه، رئیس پیشین فدراسیون کشاورزان کره‌جنوبی در اعتراض، خود را با چاقو زد و کشت. بیانیه‌ای از سوی کشاورزان کره‌ی جنوبی تاکید کرد که وی پس از این‌که دید سازمان تجارت جهانی، چگونه کشاورزان را در سراسر جهان می‌کشد، خود را کشت.

در زمان نوشتن این مقاله، مذاکرات "دور دوحه" در حال تعلیق است؛ سازمان تجارت جهانی، پس از این‌که آمریکا و اروپا توانستند در زمینه‌ی یارانه‌ی کشاورزی به توافقی برسند، در جولای ۲۰۰٦ تصمیم‌سازی کرد. سازمان، اروپا و آمریکا را به نرمش‌نداشتن متهم می‌کرد، در حالی‌که آمریکا می‌گفت اروپا و کشورهای در حال رشد به اندازه‌ی کافی تلاش نکرده‌اند تا بازارهایشان را باز کنند.

www.takbook.com

www.takbook.com

وزیر تجارت هند "کمال نات"، "دور دوحه" را به‌عنوان "دوره‌ی میان اتاق مراقبت‌های ویژه و گورستان" نامید، در حالی که رئیس سازمان تجارت جهانی، پاسکال لامی از نیاز به همکاری‌ی همه‌ی طرف‌ها برای حلّ "یک وضعیت حادّ" سخن می‌گفت.

در اوایل سال ۲۰۰۷، آمریکا و اتحادیه اروپا دوباره مشغول گفت‌وگو شدند، امّا زمان در حال از دست رفتن‌است. مهلت مجوّز پرزیدنت بوش از کنگره برای مذاکره در مورد مصالحه‌های تجاری "باند سرعت"، در میانه‌ی همین سال پایان می‌پذیرد، و بدون دستیابی به پیشرفتی در این مورد، ممکن است دست و پا کردن حکمی تازه از سوی کنگره دشوار باشد. بدون این حکم هرگونه مصالحه‌ای که رئیس جمهور بپذیرد، از سوی کنگره فسخ می‌شود ــ چشم‌اندازی که کشورهای بسیاری را نسبت به هرگونه توافقی، بی‌میل می‌کند.

در همین حال، بعضی کشورهای در حال رشد بجای آن، تصمیم دارند توافقات تجاری‌ی دوجانبه‌ی بیش‌تری امضاء کنند. امّا این‌ها همه، حتّی بیش‌تر از پیش آماده‌ی "مچ‌اندازی" و اعمال سیاست فشار هستند، چرا که قدرت‌های بزرگ تجاری فقط برای تهدید به بستن بازارهاست که ثانیه‌شماری می‌کنند. وهنگامی که یک مسیر تجاری از طریق توافقی دوجانبه آزاد می‌شود، در بیش‌تر موارد بر روی دیگران اثر معکوس دارد. وزیر خارجه‌ی برزیل "سل‌سو عاموریم" می‌پذیرفت که برای کشورهای درحال رشد، سازمان تجارت جهانی بی‌جانشین و بی‌بدیل است.

برای این‌که "دور دوحه" جان تازه‌ای بگیرد، آمریکا و اروپا باید آماده شوند که به‌قول‌هایشان در جهت کمک به‌دنیای در حال توسعه عمل کنند. امّا اقتصادهای بزرگ درحال ظهور مانند برزیل، هند و چین نیز لازم است نقش خود را ایفا کنند، یعنی مقابله با منتقدینی که مدّعی‌اند خواهان دسترسی‌ی بهتر به بازار کشورهای ثروت‌مند هستند، درحالی‌که از پایین آوردن تعرفه‌ها در وطن خود خودداری میکنند. این‌کار در حیطه‌ی قدرت همه‌ی این کشورهاست تا "دور تجارت" را به مسیر برگردانند ــ اگر اقدامی نکنند، بی‌عدالتی‌های عمده‌ی سیاست‌های کشاورزی‌ی جهانِ بالیده ادامه خواهندیافت.

www.takbook.com

www.takbook.com

۹ـ در بیش از ۷۰ کشور، رابطه‌ی همجنسان غیرقانونی است. در ۹ کشور مجازات آن مرگ است

در اوئل ژانویه‌ی ۲۰۰۲، سه مرد در شهر ابحای جنوب غربی عربستان سعودی گردن‌زده‌شدند. علی‌بن‌حتّان‌بن‌سعد، محمدبن سلیمان‌بن محمد و محمدبن خلیل‌بن عبدالله پس از گناه‌کار شناخته‌شدن در جرائم "دست‌داشتن در هرزگی‌ی شدید و اقدامات زشت همجنس‌گرایی، ازدواج میان خود، و آزار جنسی‌ی جوانان" [۱] اعدام شدند. سازمان عفو بین‌الملل یادآوری کرد که طبق معمول، جریان دادگاه در پنهان‌کاری پوشیده‌بود. به‌نظر می‌رسد به احتمال این سه مرد در اساس به‌خاطر گرایش جنسی‌ی‌شان اعدام شدند[۲].

بنا به اظهار "اتحادیه‌ی بین المللی‌ی زنان و مردان همجنس‌گرا" که پیمایش جامعی را بر روی قوانین در سراسر جهان انجام می‌دهد، ۹ کشور هستند که اقدام همجنس‌گرایانه در آن‌ها با مرگ مجازات می‌شود: موریتانی، سودان، افغانستان، پاکستان، جمهوری چچن، عربستان سعودی، امارات متحده‌ی عربی و یمن. از این ۹ کشور، ۳ کشور شهره‌اند که در دهه‌ی گذشته همجنس‌گرایان را اعدام کرده‌اند: افغانستان، و عربستان سعودی. برآورد شده‌است که در یکی از این کشورها از سال ۱۹۷۹ به بعد، بیش از ۴۰۰۰ همجنس گرا اعدام شده‌اند. [۵]

نحله‌های فکری اسلامی در مورد شدّت مجازات همجنس‌گرایان با هم متفاوتند –امّا روشن است که برخی دولت‌ها مجازات مرگ را به‌عنوان مجازاتی مناسب در نظر می‌گیرند، حتیّ اگر فقط در موارد معدودی اعمال شود. منتقدین می‌گویند این رویه، میزان مدارا در دنیای اسلام را به‌خوبی بازتاب نمی‌دهد. بنیاد الفاتحه، گروهی که وقف مردان و زنان هم جنس‌گرای مسلمان است، ادعا می‌کند که "جنبش رشدیابنده‌ای از مسلمانان مترقی به‌ویژه در دنیای عرب وجود دارد که اسلام را دینی مترقیّ می‌بینند که باید

---

[۵]- برای آشنایی بیشتر با پاسخ کامل و مفصل علمای بزرگوار اسلام به این شبهات، حتما باید به سایت های: tebyan, hawzah, (dadkhahi, majmooe, adalatghazaee, adliran, dadiran:), fegh, porseman, balagh, ، پایگاه اطلاع رسانی ثقلین، و سایر سایت‌های متنوع پاسخ به شبهات مراجعه شود. برای دیدن فهرست کوچکی از مراجع پاسخگو به شبهه‌ها، می‌توان عبارات "مجازات لواط"، "پاسخ به شبهه"، "پاسخ به شبهات"، "مجازات در اسلام" را گوگل کرد و از سایت های تخصصی ِ پاسخگو بازدیدکرد. متخصصان دینی حاضر در برخی سایت های بزرگ، پاسخگوی ای‌میل‌های پرسش‌کنندگان هستند.

www.takbook.com

www.takbook.com

با جامعه‌ی روز سازگار شود [٤]." امّا روشن است که پیش از قانع‌شدن دولت‌های سنت‌گرا، هنوز کارهایی باید انجام گیرد. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در نشست سال ۲۰۰۲ی خود در ژنو، قطع‌نامه‌ای را به‌تصویب رساند که همه‌ی حکومت‌های معتقد به مجازات اعدام را دعوت می‌کند تضمین‌دهند که‌این مجازات بر روی اقدام‌های غیرخشنی همچون روابط جنسی میان بزرگسالان ِ "راغب" بکار نرود. پس از تصویب این قطع‌نامه، عربستان سعودی بیانیه‌ای از سوی ٦٢ دولتی ارائه داد که خواستار کنارکشیدن از قطع‌نامه بودند [٥].

فکر کردن به‌این‌که در این دنیای نوین جایی وجود دارد که فرد قانوناً اجازه ندارد هویت جنسی ِ خود را ابراز کند، تکان‌دهنده است. امّا این حقیقت دارد. مجازات اعدام شدیدترین نمونه‌ی پیش‌داوری و تعصب مقدس‌شده بر ضد نکاح ِ همجنسان است. امّا بیش از ۷۰ کشور در سراسر جهان وجود دارند که قانون‌شان؛ برضد زنان همجنس‌گرا، مردان همجنس‌گرا، دوجنسی‌ها یا گذر-جنسیتی‌ها اقدام به تبعیض می‌کند.

چرا جنسیت به‌این شکل جرم است؟ کشورهایی که برضدّ نکاح همجنس قانون می‌گذارند گروهی هستند بسیار متفاوت از هم – آنان از دین مشترکی پیروی نمی‌کنند، و بیش‌تر مردم، بسیاری از آنان را حکومت‌های فوق‌العاده سرکوب‌گر به‌حساب نمی‌آورند. همه‌ی این مسئله در این واقعیت خلاصه‌می‌شود که بعضی دولت‌ها دوست ندارند افراد بر ضدّ هنجارهای پذیرفته‌ی جامعه رفتار کنند. از نظر یک رژیم اقتدارگرا و محافظه‌کار، چیزی تهدیدکننده از سوی کسی وجود دارد که مسیر "سنتی" ِ ناهمجنس‌خواهی، ازدواج و خانواده را زیر پا می‌گذارد. آن‌طور که "آشوک روْ کاوی"، کنش‌گر همجنس‌گرای‌ی هندی اشاره می‌کند: "چرا این نفرت ناگهانی از همجنس گرایان وجود دارد؟ چون این پدیده به هویتی سیاسی دگرگشت یافته است. دولت‌ها تلاش می‌کنند سرکوبش کنند، چون آن را مانند یک نیروی مخرّب اجتماعی می‌بینند." [٦]

داستان‌های بسیار زیادی وجود دارد حاکی از این‌که همجنس‌گرایان زن و همجنس‌گرایان مرد و تغییر جنسیستی‌ها چگونه در دستان قانون، گرفتار درد و رنج و آزار شده‌اند، امّا گزارشی که فوق‌العاده غم‌انگیزش دیدم، قصه‌ای از رومانی بود. در سال ۱۹۹۲، سیریان چوکو در یک روزنامه‌ی محلی آگهی‌ی دوست‌یابی داد. ماریان موتاسکو به آن پاسخ داد، و دو مرد جوان عاشق هم شدند. خانواده‌ی چوکو این رابطه را به‌پلیس گزارش دادند. این دو زندانی‌شدند و هر دو در زندان شکنجه شدند. چوکو بارها از سوی همبندانش مورد تجاوز قرارگرفت. هر دو نفر محکومیت‌های تعلیقی گرفتند، و شکنجه‌شان هرگز مورد

www.takbook.com

www.takbook.com

تحقیق قرار نگرفت. موتاسکو هرگز ازاین تجربه بهبود نیافت، و دو سال بعد خودکشی کرد. [۷]

بازهم نمونه‌های تعقیب گسترده‌ی دولتی وجود دارد: در سپتامبر ۱۹۹۹، رئیس جمهور اوگاندا، "یووری موسه‌ونی" حکمی آشکار به‌پلیس ابلاغ کرد: پلیس باید به‌دنبال هم جنس‌گرایان باشد، آنان را بازداشت‌کند و متهم سازد. ماه بعد ۵ زن و مرد دستگیر شدند –همه‌شان در مراکز غیرقانونی، بازداشت و شکنجه شده و بعدا بی‌اتهام ازاد شدند. تعدادی از اوگاندایی‌ها از ترس دستگیری از کشور فرار کردند. در نوامبر ۱۹۹۹، رئیس جمهور هر گونه پی‌گرد هم‌جنس‌گرایان را تکذیب کرد. وی می‌گفت آنان تازمانی که گرایش جنسی‌شان را پنهان نگه دارند، می‌توانند در اوگاندا زندگی کنند. [۸]

این نیاز به حفظ راز زندگی‌ی جنسی، زخم‌های عمیقی باقی می‌گذارد. تصور کنید که نتوانید با محبوب‌تان خانه تشکیل دهید، بخاطر ترس از گزارش‌کردن به مقامات، نتوانید گرایش جنسی‌ی خود را به دوستان و خانواده‌تان بگویید. امّا این فضای ترس و پنهان‌کاری با وجود همه‌گیری‌ی HIV/AIDS بسیار نگران‌کننده‌تر می‌شود. اگر جوانان از سخن گفتنِ آشکار در مورد جنسیّت احساس ترس داشته‌باشند، فرصت دستیابی به آن نوع اطلاعاتی که لازم دارند تا سالم بمانند، حقیقتاً ناچیز می‌شود.

در برخی کشورها، با هم جنس‌گرایی به‌عنوان بیماری برخورد می‌شود، و زنان و مردان هم جنس‌گرا مجبور شده‌اند خود را به درمان روانی برای علاج بیماری‌ی تفهیم شده‌شان تسلیم کنند. سازمان عفو بین‌الملل گزارش می‌کند در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، اعضای نیروی دفاعی کشور آفریقای جنوبی وادار می‌شدند بی رضایت خودشان، تحت "درمان-نوباوری" قرار بگیرند. به مردان شوک برقی داده‌می‌شد، در حالی‌که عکس‌های مردان لخت را به آنان نشان می‌دادند- و وقتی عکس زنان لخت به آنان نشان داده می‌شد، جریان برق را قطع می‌کردند. [۹] در همین اواخر، یک سازمان دفاع از حقوق مردان همجنس‌گرا در اوکراین گزارش کرد که تهدید به درمان با روان-درمانی به عنوان وسیله‌ی ارعاب از سوی پلیس به‌کار رفته‌بوده‌است [۱۰].

حتیّ اگر کشور خاصّی "همجنس گرایی" را به‌خودیِ خود جرم به‌حساب نیاورد، ممکن است راه‌های ظریف‌تری وجود داشته باشد که پیش‌داوری و تعصب ادامه‌یابد. ممکن است مدارایی پنهانی در برخورد با "جرائم ناشی از نفرت و غیرت" وجود داشته‌باشد که به کمک این همراهی و مدارا، گزارش‌کردن حملات ِ برضد همجنس گرایان، با دشمنی روبرو می‌شود و با جدیتّ کمتری نسبت به حملات همانندشان

www.takbook.com

www.takbook.com

بر ضدّ ناهم جنس‌گرایان مورد رسیدگی پلیسی و قضایی قرار می‌گیرد. نظام‌های دادگاهی ممکن است با خوداری از شناسایی‌ی این نوع رابطه‌ها، بر ضدّ افراد غیر "ناهم‌جنس‌گرا" جبهه‌گیری کنند. در مواقعی ممکن است دولت‌ها نفرت را برضد زنان و مردان هم‌جنس گرا تشویق کنند: رئیس جمهور زیمبابوه، رابرت موگابه با کمال بی‌شرمی اعلام کرد که فکر نمی‌کند هم جنس‌گرایان به عنوان انسان، اصلا حقوقی داشته‌باشند.

در برخی کشورها تغییر در راه‌است. در ژوئن ۲۰۰۳، دادگاه عالی‌ی آمریکا قانونی در ایلت تگزاس را لغو کرد که بیش‌تر انواع رابطه‌ی نزدیک جنسی برای زوج‌های هم جنس را ممنوع می‌کرد. این تصمیم فقط بر روی تگزاس تاثیر نگذاشت

–در عمل قوانین مشابه دیگری در ۱۳ ایالت دیگر نیز لغو شدند. قضات، بی‌پرده روشن ساختند که زوج‌های هم‌جنس‌گرا از حقّ "خودمختاری" در روابطشان، درست در حدّ زوج‌های ناهم‌جنس‌گرا می‌توانند برخوردار باشند –حقّ بزرگ کردن فرزند، ایجاد پیوند در قالب خانواده، و تصمیم‌گیری در مورد ازدواج. این حقّ محفوظی‌است در قانون اساسی‌ی آمریکا، و در سال ۱۹۸٦ دادگاهی عالی حکم کرد که به هم جنس گرایان اطلاق ندارد. امّا حالا همه‌ی آن‌ها عوض شده‌اند. اتحادیه‌ی آزادی‌های مدنی‌ی آمریکا تصمیم دادگاه عالی را مهم ترین و برجسته‌ترین "یگانه موردی" نامید که جامعه‌ی LGBT [زنان و مردان هم جنس گرا، دوجنسیتی‌ها و گذار-جنسی‌ها] تا به‌حال احتمال داشته که شاهد باشند.[۱۱]"

کشورهای هرچه بیش‌تری پیشنهادات پناهندگی‌ی خود را به افرادی گسترش می‌دهند که به خاطر هم جنس‌گرایی در کشورهای خود تحت تعقیب‌اند. هر چند بسیاری از کنش‌گران تصمیم می‌گیرند در کشور بمانند، و با وجود خطرات محتمل، در جهت تغییر کار کنند. فشار وارده از سوی سازمان‌های بین المللی‌ی حقوق بشر در جهت حمایت و حفاظت از افرادی که در همین مورد سخن می‌گویند، باعث دیدپذیری و در معرض دید قرارگرفتن مسئله می‌شود، و همراه آن، شاید اقدامی در جهت حفاظت به‌دنبال خود بیاورد.

امّا هیچ‌یک از این‌ها کافی نیست. دولت‌ها لازم است قوانینی را لغو کنند که رفتار جنسی‌ی میان بزرگسالان ِ راضی را جرم می‌شمارد. در ضمن باید تضمین کنند پلیس و دادگاه‌ها از تبعیض‌های موذیانه‌ای که هم جنس گرایان را از شکایت کردن و به سخن درآمدن می‌ترسانند، مبرّا باشند.

امّا از همه مهم تر شاید لازم باشد بپذیریم که حقّ اظهار موضع جنسی‌مان، یکی از بنیادی‌ترین حقوق

www.takbook.com

www.takbook.com

بشری‌است. و به‌همین خاطر مانند همه‌ی سایر حق‌های بشری، باید از حوزه‌ی قانون و قانون‌گذاری جدا بماند و همچون پدیده‌ای با آن رفتار شود که پیش از هر چیز دیگری، نیازمند حفاظت و حمایت است.

www.takbook.com

www.takbook.com

۱۰- یك نفر از هر ۵ نفر جمعیت دنیا، با کمتر از یك دلار در روز می‌گذراند

این غم انگیزترین حقیقت در مورد فقراست: واقعاً این طور نباید باشد. با کمتر از یك درصد درآمد سالانه‌ی داراترین کشورها، بدترین تاثیرات فقر بشدّت می‌تواند محو شود[۱]. مردم در آن صورت خوراک کافی برای خوردن می‌داشتند، خدمات بنیادی‌ای مثل بهداشت و آموزش برای همه فراهم می‌شد، نوزادان کمتری می‌مردند، بیماری‌های همه‌گیری می‌توانستند کنترل شوند.

فقر تنها مسئله‌ی نبود ثروت مادّی نیست- مثلاً نبود توان خرید نان، یا ابزار ابتدایی کشتوکار. وقتی فقر وجود دارد، دست مردم به دارو و مراقبت‌های بهداشتی نمی‌رسد، و به همین خاطر طول زندگی‌شان کم می‌شود. بچه‌ها به‌جای رفتن به مدرسه یا آموختن حرفه، به سر کار فرستاده می‌شوند. چرخه‌ی بی‌بهداشتی و محرومیت به سختی از رفتن باز می‌ایستد. آدم‌های فقیر آسیب پذیرند، و بی‌سخن گو. زنی جوان در جامائیکا احساسش را چنین جمع بندی میکند: "فقر مثل ***زندگی‌ی در اسارت، و در انتظار آزادی بودن*** است." [۲]

در سال ۲۰۰۰، سازمان ملل در بیانیه‌ی اهداف توسعه و کمال هزاره پذیرفت که تا سال ۲۰۱۵ تعداد افراد فقیر را به نصف کاهش دهد. هفت‌سال بعد- در نیمه‌راه مهلت اهداف- سازمان هشدار داد که پیش‌رفت در بسیاری از حوزه‌ها به‌شدّت کند بوده است. کشورهای دارا و ندار پس از سال ۲۰۰۰، چندین و چند بار به یکدیگر قول داده‌اند برای کاهش فقر با یکدیگر کارکنند. کشورهای غنی‌تر پذیرفتند ۰٫۷ درصد درآمد ملّی‌شان را به‌این مسئله اختصاص دهند. در حالی‌که کشورهای فقیرتر پذیرفتند نوعی از اصلاحاتی سیاسی را به‌اجرا درآورند تا تضمینی باشد بر این‌که کمک‌های مادّی، خردمندانه و با قابلیّت حساب‌کشی خرج شوند[۳]. امّا پذیرش تعهد مالی و سپس پرداخت عملی‌ی آن تعهد، دو مسئله‌ی کاملاً جدا از هم‌اند، و به نظر می‌رسد که کشورهای دارا تا هم‌اکنون از تعهدات‌شان عقب‌اند. کمک‌های اعطایی از سوی کمیته‌ی کمک‌های بالندگی‌ی کشورهای OECD (که حدّاقل ۹۵ درصد کمک‌های پرداختی در جهان است) تا ۳۲ درصد در سال ۲۰۰۵ افزایش یافت، امّا کلّ این مبلغ فقط ۰٫۳۳ درصد درآمد ناخالص ملّی آنان بود و نه ۰٫۷ درصدِ پیشنهادی‌ی سازمان ملل متحد.[۴] سازمان هشدار می‌دهد که اگرچه بعضی کشورها به هدف‌گزاری‌ی هزاره در مورد فقر نزدیک شده‌اند، بسیاری دیگر از آنان نخواهند رسید. در مجموع، باید به اهداف دست یافت —امّا اگر ما دو کشور چین و هند را از معادله بیرون

www.takbook.com

www.takbook.com

بکشیم، اهداف حاصل نخواهندشد. چرا بعضی کشورها موفق‌اند و بعضی دیگر شکست می‌خورند- و ما برای این مشکل چه می‌توانیم انجام دهیم؟

در دهه‌ی ۱۹۹۰، آن درصدی از جمعیت جهان که در فقر شدید زندگی می‌کنند–فقر شدید بر اساس تعریف زندگی با درآمد زیر یک دلار در روز، که برای قدرت‌خرید نسبی اصلاح‌شده–کمی کاهش یافت یعنی از ۳۰ درصد به ۲۳ درصد [۵]. در چین، طیّ دهه‌ی گذشته، ۱۵۰ میلیون نفر از مرز فقر بیرون رفته‌اند [۶].

اما در ٥٤ کشور در حال رشد، در طیّ دهه‌ی ۱۹۹۰ درآمد افت داشت. هفده کشور از این‌ها، حکومت‌های اروپای شرقی و دولت‌های مستقل مشترک‌المنافع (CIS) و ۲۰ کشور از زیر صحرای آفریقا بودند. در اروپای شرقی، ریزش ناشی از فروپاشی‌ی کمونیسم، منجر به بی‌کاری‌ی اوج‌گیرنده و افت سریع اقتصادی شد. در آفریقا در اثر همه‌گیری‌ی HIV/AIDS و در پی آن کاهش امید به‌زندگی، توسعه به شدت ضربه خورده است، و کشورهای کوچک محصور در خشکی، از همه بیش‌تر ضربه خورده‌اند. با این نرخ رشدهای فعلی تا حدود سال ۲۱۵۰ طول خواهدکشید تا منطقه‌ی زیر صحرا بتواند تعداد نادارها را به نصف کاهش دهد[۷]. درست است، بعضی کشورها در حال پول‌دارتر شدن هستند، اما بسیاری در حال فقیرتر شدن‌اند.

در سرتاسر جمعیت جهان، شکاف میان دارا و ندار هر چه بیش‌تر می‌شود. ما درمورد کشورهایی مثل برزیل با سطوح مشمئزکننده‌ی نابرابری میان صنعت‌کاران دارا و آلونک نشینان شهری ِ نادار فکر می‌کنیم، امّا توزیع ثروت در مردم سراسر جهان حتی از این هم نابرابرتر است [۸]. در ۱۹٦۰، تولید سرانه‌ی ناخالص ملیّ (GDP) در ۲۰ کشور بسیار دارای دنیا، ۱۸ برابر ِ بیست کشور بسیار ندار بود. در سال ۱۹۹۵، این شکاف تا ۳۷ برابر رسیده بود [۹]. امروزه، داراترین یک درصد درآمدی، به اندازه‌ی ٥۷ درصد نادارترین‌ها درآمد دارند. [۱۰]

حتیّ در کشورهایی که سطوح فقر در حال کاهش است، نابرابری‌هایی وجود دارد به‌این معنی که همه از آن پیش‌رفت‌ها سود نمی‌برند. راهبرد توسعه (بالندگی)ی چین منابع مالی را به‌جای کشاورزی به سوی صنعت هدایت می‌کند، به‌طوری که مردم در مناطق ساحلی‌ی داراتر به قیمت فقر ِ فقرای روستایی سود می‌برند. در مکزیک، فقیرترین ایالات در جنوب بسیار دور از مرز آمریکا هستند و به همین خاطر فرصت‌های تجارت و اشتغال در آن‌جا کم است؛ داراترین ۱۰٪ جمعیت، ۳٥ برابر بیش‌تر از نادارترین دهک جمعیتی درآمد دارند [۱۱]. نابرابری بسیار بالا در یک جامعه، منجر به چرخه‌ای باطل می‌شود: مردم انگیزه‌ی کمتری برای سخت کوشی

www.takbook.com

www.takbook.com

دارند، چون پیشرفت در جامعه سخت دشوار است، و این منجر به‌بالارفتن جرم و ناآرامی‌ی اجتماعی و فساد می‌شود که به نوبه‌ی خود ثبات اقتصادی را تهدید می‌کنند [۱۲].

اگر نتوانیم به‌هدف‌های بالندگی و کمال (توسعه‌ی) هزاره برای محو فقر برسیم، دنیای صنعتی شکست‌خورده‌است. نه تنها در مورد افرادی که قول کمک به آنان داده‌ایم، شکست خورده‌ایم؛ بل‌که به شکلی دیگر در مورد خودمان نیز دچار شکست شده‌ایم. با گوش‌کردن به شعارها و آوازه‌گری‌ی رهبران‌مان در مورد فایده‌ها و سودهای جهانی‌شدن و تجارت آزاد جهانی، باور کردیم که مشغول کاری در جهت کمک هستیم. باید مطمئن شویم که دولت‌های‌مان و شرکت‌های چند-ملیتیّ این ادعّا را به درستی و در عمل برای‌مان اثبات کنند.

در گام نخست، لازم‌است در مورد کاهش فقر به‌عنوان یک ضرورت بیاندیشیم. وقتی دولت‌ها به‌دنبال کاهش هزینه‌ها هستند، کمک‌های بالندگی‌ی خارجی در بیش‌تر موارد نخستین گزینه‌هایی هستند که حذف می‌شوند- امّا نباید این‌طور باشد. بنابه‌نوشته‌ی جفری ساخز اقتصاددان و رئیس گزارش بالندگی‌ی انسانی‌ی سازمان ملل، پرسش این نیست که‌ایا کشورهای دارا توان دارند کار بیش‌تری انجام دهند یا باید میان امور دفاعی و کاهش فقر جهانی یکی را انتخاب کنند. از آن‌جایی‌که کمتر از یک درصد درآمد ملی لازم‌است، مسئله فقط این‌است که‌ایا آنان محو فقر شدید جهانی را در اولویت‌های خود می‌گذارند یا خیر [۱۳] ."

به‌عنوان مثال، کمک‌های بالندگی (توسعه‌ای) باید اولویت بسیار بیش‌تری داشته‌باشد تا نظام بی‌نتیجه و ناعادلانه‌پرداخت یارانه‌ی کشاورزی که آمریکا و اروپا به آن می‌پردازند. کشورهای عضو سازمان همکاری و بالندگی‌ی اقتصادی (OECD) سالانه در حدود ۳۰۰ میلیارد دلار هزینه‌ی پشتیبانی از بخش کشاورزی شان می‌کنند- بیش‌از ۵ برابر آن‌چه‌که برای کمک‌های بالندگی‌ی (توسعه‌ای) خارجی می‌پردازند. [۱۴]

این کمک دست و دل‌بازانهٔ کشاورزان را تشویق می‌کند تا محصولات بسیار بسیار بیش‌تر از نیازشان تولید کنند، و مازادهای‌شان را بعداً به دنیای در حال توسعه سرازیر کنند.

اگر کشورهای دارا تصمیم می‌گرفتند یارانه‌ی کشاورزی ندهند و موانع واردات از کشورهای در حال رشد را بردارند، نتیجه می‌توانست چشم‌گیر باشد. به ازای هر دلار کمکی که جهانِ درحال‌بالندگی دریافت می‌کند، بخاطر موانع ناعادلانه‌ی تجاری، دو دلار از دست می‌دهد. [۱۵] آزادسازی‌ی بازار نیازمند حرکت از دو سو است، بطوری‌که کشورهای در حال رشد، درهای‌شان را فقط برای رویارویی با مقررات خشک بازرگانی‌ی جهان دارا بازکنند و نه بیش‌تر.

www.takbook.com

www.takbook.com

امّا صرف کنارگذاشتن سدّهای بازرگانی مشکل را حل نم کند. کاهش بار فلج کننده‌ی وام‌هایی که بسیاری از کشورهای در حال رشد با آن‌ها روبرویند؛ بخش حیاتی و ضروری‌ی هرگونه راهبرد کاهش فقر است: این دولت‌ها همین که از نیاز به هزینه کردن تمامی‌ی منابع شان در بازپرداخت وام عظیم‌شان نجات یابند، قادر خواهندشد بر روی زیرساخت‌ها، بهداشت و آموزش بیش‌تر هزینه کنند. رهبران کشورهای G۷، متعهد به لغو بدهی‌ی ۱۰۰میلیارد دلاری وام‌های اعطایی به ٤٢ کشور فقیر می‌شدند که از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللیِ پول به عنوان "کشورهای به‌شدّت بدهکار (HIPC)" شناخته‌شده‌اند، در زمان نوشتن همین مقاله ۲۰ کشور ابتکار HIPC را تکمیل کردند، امّا سازمان‌های کمک کننده اعلام می‌کنند که اصلاحات ساختاری و اقتصادی لازم برای تکمیل فرآیند، این کشورها را آسیب‌پذیرتر رها می‌کند، نه کمتر آسیب‌پذیر. ملّت‌های جی-هشت، در جولای ۲۰۰۵ توافق کردند که بدهی‌های همگی‌ی مشمولین HIPC را ببخشند (واحتمالاً بسیاری کشورهای دیگر که هنوز در این روند درگیرند). امّا سازمان‌های کمک‌رسان بازهم از G۸ خواستند تضمین دهند که بخشش بدهی، بصورت "پول تازه" باشد- و بنابراین کشورهای HIPC پس از آن از سایر اشکال کمک بی‌نصیب نمانند. [١٦]

روشن است برای تحقق زیرساخت‌های مهم توسعه (بالندگی)- مثل مدرسه، بیمارستان، سامانه‌های آب و بهداشتی- تزریق بزرگ مالی ی کمک دخندگان لازم می‌اید. امّا این کارها باید به‌شکل دادن هدیه و نه وام انجام گیرد، چون خرین چیزی که بسیاری از این کشورها نیاز دارند، به گردن گرفتن قرض بیش‌تر است. در ضمن لازم است کمک موثر باشد، و به افراد درست در زمان درست در زمان درست داده‌شود، همراه با درک اعوجاج‌ها و انحرافاتی‌که تزریق مبالغ بالای پول می‌تواند بر روی جامعه و مردمانش اعمال کند.

گزارش بالندگی‌ی انسانی‌ی سازمان ملل شیوه‌های درستِ کار برای وام‌دهنگان و وام گیرندگان را جمع‌بندی می‌کند. از طرف وام‌دهندگان، کمک باید تصمیم سازی‌ی نامتمرکز (از سوی جماعات محلیّ به جای دولت‌های مرکزی)، هماهنگسازی‌ی پروژه‌ها و برنامه‌ها با نیازهای کشور و با حساب کشی‌پذیری را تشویق کند. از سوی گیرندگان، باید اصلاحات نهادینه‌ای برای ارتقاء شفّافیت و مدیریت درست، مشارکت گسترده‌تری در مسائل بالندگی و افزایش قابلیّت حساب‌کشی وجود داشته‌باشد. [١٧] به‌سخن ساده، دهندگان برای اطمینان از این‌که پول به‌جایی می‌رود که نیاز است، کارهای زیادی می‌توانند بکنند و دریافت‌کنندگان نیز می‌توانند مطمئن‌شوند با دادن فرصت سخن‌گفتن به جماعات، پول به مصرف کارهای درست می‌رسد.

www.takbook.com

www.takbook.com

کشورهای بالیده نیز لازم است به خاطر کمک به کشورهای ندارتر، فنّآوری را با دیگران تقسیم کنند. مصداق این حرف، فقط کامپیوتر و ارتباطات نیست، هر چند که مهماست، امّا دسترس‌پذیر کردن قوانین ثبت اختراعات برای ابداع گران کشورهای در حال بالندگی، اقدام به پژوهش و تکمیل داروهایی برای مبارزه با بیماری‌های فراگیر جهان در حال بالندگی، کمک به‌تامین انرژی‌ی پاک برای کاهش آلودگی و پایین آوردن هزینه‌ی سوخت هم اهمیّت دارند. تامین آموزش برای کمک به مردم در حدّاکثر بهره‌وری از زمین‌شان می‌تواند ارزش‌مندترین هدیه در میان تمامی‌ی بخش‌ها باشد: مثلاً، خیریه‌ی هِـیفـِر با بخشش دام و آموزش کشاورزان و جماعات کوچک به خانوارها کمک می‌کند. همین‌که مزرعه روی پای خودش بایستد، آن‌وقت است که گیرنده از طریق دادن برّه‌ها و گوساله‌های زاییده به یک خانوار نیازمند دیگر، هدیه را به کس دیگری ردّ می‌کند. [۱۸]

بالاتر از همه، باید مطمئن شویم که فشارهای جهانی‌سازی صرفاً در جهت داراتر کردن کشورهای دارا عمل نکنند. مزیت‌های جهانی سازی باید در هر دو جهت باشد. کشورهای در حال بالندگی، صدای شان را درمذاکرات سازمان تجارت جهانی در CANCUN بلند و واضح به‌گوش دیگران رساندند، و مسئله‌ی فقر و بازرگانی را در اولویّت دستورِ کار جهانی قرار دادند. اینک نوبت جهان بالیده‌است تا چالش را به‌راه بیاندازد و به‌پیش ببرد.

پس از شب پایانی‌ی همایش CANCUN، نخست‌وزیر وقت انگلیس، گوردون برآون نوشت: "میلیون‌ها نفر جهانی‌شدن را مسیری خواهندید برای رسیدن به عدالت اجتماعی، و یا اردوگاهی خواهندید برای آدم‌های دارا [۱۹]." جهان بالیده وقت زیادی برای تغییر مسیر جهانی‌گردانی ندارد، امّا اگر به موقع دست به‌کار شود، کار لازم آن چنان هم دشوار نیست:

پای قول و قرارها ایستادن و تحقق آن‌ها، به‌صدای مردم گوش دادن، منصفانه بازی‌کردن- هیچ کدام بی‌خردانه به نظر نمی‌رسند. در واقع این‌ها دقیقاً همان حدّاقل‌هایی‌اند که باید مشغول شان باشیم.

www.takbook.com

www.takbook.com

۱۱- بیش از ۱۲۰۰۰ زن در نتیجه‌ی خشونت خانگی، هر ساله در روسیه کشته می‌شوند

"همچین کتکم زد که دندونام ریخت. این کُـتکا ماهی حدّاقل یه بار تکرار می‌شد. با مُـشتاش منو مـی‌زد. وقتـی حاملـه بـودم از همیشـه بـدتر مـی‌زد... بـار اولـی کـه منـو زد... و بچـه‌ام سـقط شـد، تـوُو بیمارستان بودم. بار دوم فقط چند روز به تولد بچهّم مونده بود، صورتم پر از زخم و زیل شد. منو کتک زد و منم رفتم پهلو پدرمادرم. پدرم منو به دکتر نمی‌برد. می‌گفت مثلاً به دکتر چی بگم؟ بگم که شوهرش کتکش می‌زنه؟" [۱]

هیچ کسی نباید مجبور باشد که در ترس از خشونت زندگی کند و هیچ کس نباید مجبور شود در ترس از آدم‌هایی زندگی کند که قرار است عاشق‌اش باشند. با این وجود، هر ساله در دور دنیا، میلیون‌ها زن قربانی حمله از سوی دوست پسر یا شوهران‌شان هستند.

در کشورهای بسیاری این وضع، رازی کثیف است، چیزی است که میان مرد و زنش رخ می‌دهد، یعنی حوزه‌ای که مثلا قانون نمی‌تواند و نباید به آن وارد شود. در تمام جرائم خشن جامعه، احتمالا این جرم کمتر از همه به چشم می‌آید –همین هم باعث می‌شود سخت‌تر از همه‌ی جرائم دیگر بتوان با آن برخورد کرد. امّا پیامدهای همین بی‌عملی ِ فاجعه‌بار است.

برآوردی حاکی است که ۳ میلیون زن هر ساله از سوی شوهر یا دوست پسرشان آزار بدنی می‌بینند [۲] – در کنار این‌ها، از هر سه زن، یک زن در طول زندگی‌اش کتک خواهدخورد، مجبور به همخوابگی خواهدشد یا به‌شکلی دیگر آزار خواهدديد[۳]. در روسیه، برآورد می‌شود هر ساله میان ۱۲ تا ۱٤ هزار زن از سوی شوهران‌شان کشته می‌شوند –یعنی هر ٤۳ دقیقه یک زن. برعکس ِ روسیه، آمریکاست که ۱۲٤۷ زن از سوی شریک نزدیک زندگی خود در سال ۲۰۰۰ کشته‌شده‌اند. با این مقایسه قباحت و زشتی ِ مشکل آشکارتر می‌شود. سازمان‌های غیردولتی می‌گویند تا زمانی که صدمه‌ای جدی یا مرگ پیش نیاید، بدرفتاری به‌ندرت گزارش می‌شود، بنابراین حدس زدن تعداد زنان بدرفتاری‌دیده در طی یک سال تقریبا غیرممکن است.

گروه‌های زنان روسی تلاش کرده‌اند تا آگاهی از این بحران خاموش را بالا ببرند – تلاش برای تشویق

www.takbook.com

www.takbook.com

زنان به سخن گفتن در مورد آزار، و اعمال فشار بر دولت برای تامین امکاناتی برای زنانی که قربانی خشونت بوده‌اند. آنان امّا می‌پذیرند که با رویّه‌ای به‌شدّت ریشه‌دار سر و کار دارند. ضرب‌المثلی روسی می‌گوید:"اگر مردی تو را می‌زند، یعنی دوستت دارد." باوراندن نگرشی خلاف این ضرب‌المثل به زنان –و در واقع مردان– نخستین چالش است.

یکی از انگشت‌شمار پزشکان روسی‌ای که اجازه‌یافته تا معاینات پزشکی جهت گردآوری شواهد و مدارک خشونت را انجام دهد، به تاریخ خشونت‌بار روسیه به‌عنوان دلیلی برای این رویّه‌ها اشاره می‌کند. به‌قول یوری پیگولکین، "جامعه‌ی ما بی‌نهایت مهاجم است، و از جنگی در جنگی دیگر درگیر شده‌است. این سابقه، نوعی شهروند می‌آفریند که اصول رفتاری پذیرفته‌شده‌ی معمولی در آمریکا بر رویش قابل اجرا نیست. برنامه‌هایی که برای آمریکایی‌ها انجام می‌شود در این‌جا بی‌تاثیر و بی‌قدرتند. این وضع بیش‌تر به‌خاطر عوامل اقتصادی است: وقتی مردی فقیر است، وقتی درمانده‌است، وقتی فقط در فکر بقاست و نمی‌تواند اجاره‌اش را بپردازد، تحمیل جریمه بر او به‌شدّت بی‌تاثیر می‌شود [٤]."

به‌نظر می‌رسد که خیزش اقتصادی و اجتماعی در دوران پسا-شوروی، مردان را مایوس و نیازمند کنترل رهاکرده‌است. بسیاری از آنان اصرار می‌کنند زنان‌شان ترک کار کنند و زنان را کاملاً وابسته به‌خودشان می‌کنند. حال اگر رابطه‌ی شوهر با آنان خراب شود، قدرت ترک کردن خانه را ندارند. کمبود مسکن یعنی این‌که زوج‌هایی که طلاق گرفته‌اند بیش‌ترشان مجبور می‌شوند با هم زندگی کنند. وقتی پشتیبانی‌ی مقامات در بهترین حالت از روی بی‌میلی باشد، سازمان‌های غیردولتی خوش‌بینی و امیدی به تغییر ندارند. در سال ۲۰۰۱، در کلّ روسیه، فقط شش پناهگاه زنان وجود داشت و در مسکو هیچ. وقتی نماینده‌ی یک سازمان غیر دولتی از نماینده‌ی وزیر کشور خواست تا تیمی ویژه برای درمان و معاینه‌ی قربانیان خشونت خانگی و جنسی تشکیل دهد، با لبخند او پاسخ گرفت که، "ما نمی‌توانیم چیزی مثل آن را فقط به‌خاطر شما تشکیل بدهیم"[٥]

شاید بزرگ‌ترین چالش زنان –و نخستین گام به‌سوی حلّ مشکل– معکوس کردن باورهای ریشه‌داری‌است که مدعی‌اند خشونت در روابط پذیرفتنی‌است. حتیّ در انگلیس، که آگاهی از بدرفتاری‌ی خانگی بالاست و کارزارهای مکرّری برای پایان دادن به خشونت در خانه به‌راه می‌افتد، پژوهشی کشف کرد که یک نفر از هر ٥ مرد و یک نفر از هر ۱۰ زن جوان فکر می‌کنند بدرفتاری یا خشونت برضد زنان

www.takbook.com

www.takbook.com

پذیرفتنی‌است.[٦]

مطمئناً، از دوران باستان با زنان به عنوان اموال زنده رفتار شده‌است، اموالی که در روز عروسی از پدر به شوهر تحویل داده‌می‌شدند. قانون ازدواج رومی‌ها حکم می‌کرد که زنان بایستی تابع قانون شوهرشان باشند. در قرون میانه، زنان نافرمان در بیشتر موارد در انظار عمومی تنبیه می‌شدند. مرور کتاب مشهور بلک‌استون به‌نام "تفاسیری از قوانین انگلیس" معلوم می‌کند که تا سال ١٧٦٥ اوضاع خیلی کم عوض شده‌بود. بلک‌استون چنین گزارش می‌دهد:

"شوهر نیز ممکن‌است زنش را اندکی ادب و تنبیه‌کند. چرا که، وقتی او باید پاسخ‌گوی رفتار نادرست زنش باشد، قانون فکر می‌کند منطقی این است که اختیار مهار زنان را نیز به شوهر واگذار کند، با تنبیه خانگی، با همان ملایمتی که مرد اجازه دارد خدمتکاران یا بچه‌هایش را تنبیه کند..." امّا این قدرت اصلاح و تنبیه در محدوده‌ی مرزهای معقول محدود بود.[٧]

با دیدن مصداق بلک‌استون از "مرزهای معقول" که شامل زدن با شلاق و فحش و تحقیر می‌شد، واضح است که "رفتار نادرست زنان" هزینه‌ای دردناک و سنگین داشته‌است. در حالی‌که قوانین باستانی اروپا به‌تحریم قتل و جنایت بی‌میل بودند، کشورهای دیگر از جرم مردی که متهم به قتل ناموسی بود درمی‌گذشتند. مردی که زنش یاعضوی از خانواده‌اش را می‌کشت، می‌توانست ادّعا کند که ازرفتار آن زن خشمگین شده‌است –مثلاً گمان به رابطه با مردی دیگر، یا خودداری دختر از عروسی‌ی اجباری. دیده‌بان حقوق‌بشر گزارش می‌دهد که بعضی کشورها، از جمله اردن، امروزه هنوز هم به‌این نوع ادعاها، اجازه‌ی طرح‌شدن می‌دهند[٨].

در کنفرانس جهانی سازمان ملل در مورد زنان در پکن به‌سال ١٩٥٥، صدوهشتاد و نه کشور متعهد شدند که با همه‌ی شکل‌های خشونت بر ضدّ زنان مبارزه کنند. امّا در کشورهای بسیاری نشانه‌های کمی وجود دارد که نشان از بهترشدن اوضاع داشته‌باشد. وقتی حتیّ قانون ابزار حمایت و حفاظت را تامین کند، در بیش‌تر موارد باز هم مشکل است مقامات را وادار به پی‌گرد کرد. پلیس ممکن‌است در بیش‌تر موارد مسئله را به عنوان مشکلی تلقی کند که بهترین راه حلّ‌اش در چارچوب خانه‌است –در پاکستان، پلیس ممکن‌است حتیّ از سوی متهم دخالت کند تا واسطه‌ی مصالحه‌ای بین زن و شوهر شود. در موارد دیگر، پلیس ممکن‌است شاکی را به‌دنبال نخودسیاه گردآوری شواهد در مورد میزان و شدّت جراحات بفرستد– در

www.takbook.com

www.takbook.com

طول مدتیّ که قربانی به‌دنبال دکتر است، آثار زخم کم‌رنگ و محو شده‌اند و بیش‌تر جزئیات حقوقی از دست‌رفته‌اند.

البته روشن‌است که خشونت خانگی فقط بر روی زنان تاثیر نمی‌گذارد. مردان نیز از سوی شریکان نزدیک زندگی مورد حمله قرار می‌گیرند، و صدها نفرشان کشته می‌شوند. گروه‌های طرف‌دار مردان می‌گویند که تعریف خشونت خانگی به منزله‌ی مشکلی زنانه، کار گزارش آزار را بر مردان مشکل می‌کند. امّا شواهد تاکید دارند که زنان ۵ تا ۸ برابر بیش‌تر از مردان ممکن است دچار حمله‌ی شریک نزدیک زندگی خود شوند [۹]. در سال دو هزار، ۳۳٫۵ درصد زنانی که در آمریکا کشته‌شدند، از سوی شریکان زندگی‌شان به قتل رسیدند –درمقابل کمتر از ٤٪ در مردان [۱۰].

خشونت بر ضدَ زنان خشونت بر ضدَ همه‌ی مردم است، چرا که فرهنگی را پرورش می‌دهند که در آن، زنان از همه‌ی مردان در هراسند و مردانی را می‌سازد که با تعریف "همه‌ی مردان مانند بمب‌های ساعتی !" احساس قضاوت ناحقّ می‌کنند، مردانی که به‌همین خاطر به‌سختی قادرند میل خود را به حمله و تهاجم سرکوب کنند. ما این‌ها را می‌دانیم، و با وجود این، مشکل خشونت خانگی نمی‌خواهد از میان برود. دولت‌ها لازم است "تعهداتی" را که خودشان در پکن دادند محترم بشمارند –پلیس و سیستم قضایی را برای حفاظت از قربانیان و مجازات خاطیان تشویق کنند، و گروه‌هایی را پشتیبانی کنند که در پی ِ پناه‌دادن و مشورت‌دادن به زنان فراری از خشونت‌اند. امّا بیش‌از این‌ها، همگی‌مان نیاز داریم با این فکر که تنبیه و آزار ِ بدنی پذیرفتنی است بجنگیم، چرا که هرگز این چنین نیست.

www.takbook.com

www.takbook.com

۱۲ـدر سال ۲۰۰۶، شانزده میلیون آمریکایی به‌نوعی جراحیّ پلاستیک کرده‌اند

آیا جراحیّ زیبایی نهایت پوچی و نخوت‌است –یا گامی‌است شجاعانه در راه خودسازی. آیا باید متاسف باشیم که میلیون‌ها نفر آدم سالم دگرباش، "شکافتن و بازشدن بدن و قطع عضو" را انتخاب می‌کنند– یا باید سپاس‌گزار باشیم از این‌که فنّاوری ِ پزشکی به‌آن درجه از تکامل رسیده که بدن‌هامان بتوانند به شکلی تغییر کنند که خویشتن حقیقی‌مان را بازتاب دهند؟

هر برداشتی از جرّاحی پلاستیک داشته‌باشی، شکی نیست که بازارش پر رونق و شکوفاست. با افت قیمت‌ها و ناپدیدی بدنامی‌ی اجتماعی، مردم دسته دسته در جستجوی کمال یا –حدّاقل بهبود– به دور "جرّاحان زیبایی" گرد می‌آیند.

انجمن آمریکایی جرّاحان پلاستیک اخیرا یک سری آگهی چاپی پخش کرده‌است که عکس آدم‌هایی واقعی و با نام و نشان را نشان می‌دهند. آدم‌هایی که مشتریانی راضی بوده‌اند. اَندرو، یک وکیل املاک، در مورد عمل مکش چربی و جرّاحی بینی‌اش غزل‌سرایی می‌کند: "من بخشی از زیبایی جسمی‌ام را در طیّ سال‌ها کار سخت و ساعت کار طولانی و تنش قربانی کردم و خواستم قدری از آن زیبایی را برگردانم... وقتی کار روزانه‌ام تمام می‌شود، وقتی داریم صحبت می‌کنیم، دوست دارم سنّ واقعی‌ام را به آنان بگویم و یکهّ خوردن‌شان را تماشا کنم. "لائوری، بدن‌ساز حرفه‌ای پیشین، می‌گوید خوشگل کردن پستانش "به انگیزش، عزت‌نفس و اعتماد به‌نفسم کمک کرده‌است. این کار را برای خودم –و نه هیچ‌کس دیگر– انجام دادم."

در سال ۲۰۰۶، شانزده میلیون عمل جرّاحی ِ پلاستیک در آمریکا انجام‌شد [۱]. این آمار شامل جرّاحی‌های زیبایی از قبیل شکل‌دهی ِ بینی، زیباسازی ِ پستان و مکش چربی (لیپوساکشن)؛ جرّاحی ترمیمی از قبیل برداشت داغ زخم و غده، عمل‌های غیر جرّاحی، مثل برداشت لیزری ِ مو و درمان سلولیت می‌شوند. به گفته‌ی انجمن آمریکایی ِ جرّاحان پلاستیک، ۱۱ میلیون از این‌ها عمل زیبایی‌بودند –دماسنج خوبی برای اقتصاد محلیّ و ملیّ– و برای نخستین‌بار، زیبا سازی ِ پستان پرطرفدارترین عمل [۲].

تعداد عمل‌ها از مارس ۱۹۹۷ تاکنون بیش‌تر از ۲ برابر شده‌است، تا حدودی به‌لطف محبوبیت فزاینده‌ی تزریق بوتاکس، که طیّ آن سمّ بوتولینم به صورت تزریق می‌شود تا عضلاتی را که چین و چروک درست

www.takbook.com

www.takbook.com

می‌کنند، منجمد کنند. بیمار، که انتظار می‌رود برای هر تزریق ۴۰۰ دلار بپردازد، با چهره‌ای صاف و بی‌احساس رها می‌شود. با ۴٫۱ میلیون آمریکاییِ زیر سوزن، تزریق بوتاکس در سال ۲۰۰۶، اینک رایج‌ترین عمل زیبایی‌ی انجام شده‌ی آمریکاست. امّا اگر بخواهی انتخاب کنی، یک‌عالمه راه‌های تازه برای صاف‌کاری‌ی بدنتان وجود دارد؛ کاشت‌های درون باسنی برای این‌که کپل‌تان شبیه جنیفر لوپز هنرپیشه و آوازه‌خوان شود؛ ملات‌های پرکننده‌ی مصنوعی‌ی ریزی که به زیر پوست فرو می‌کنند تا با چاق‌کردن زیر پوست، چین‌و چروک را برطرف کنند، و در "کشیدن پوست"، که پوست قسمت میانیِ بدن‌تان کشیده می‌شود تا باسن و ران‌های شُل و وِل را خوش‌ترکیب کند. به عبارت دیگر لازم نیست اصلاً اشاره‌ای بشود به انواع هشداردهنده‌ی دست‌کاری‌هایی که می‌تواند بر روی آلت جنسی‌ی آدم صورت بگیرد – مهبل‌هایی که با شگفتی به نام "مد روز" خوانده می‌شوند، و برای آقایان، انواع بزرگ‌کردن آلت، پدیده‌ای آشنا برای همه‌ی آنانی که تا به‌حال ای‌میل کیلوییِ تجارتی دریافت کرده‌باشند.

نخستین طرف‌داران جرّاحی‌ی زیبایی حتماً از گستره [و سختیِ] بعضی از این ابداعات نوین بهت‌زده می‌شدند. چهارصد سال پیش، پزشکان زخم‌های صورت را به‌شکلی درمان می‌کردند که صدمه به ظاهر بیمار به حدّاقل برسد –و در ۸۰۰ سال پیش از میلاد، پزشکان در هند مشغول تجربه بر روی پیوند پوست بودند [۴]. پزشکان در انگلیس قرون وسطی در بعضی از شگردهای نخستین و جزئی آن‌چنان پیش‌رفته بودند که می‌توانستند آثار مخرب سیفلیس را در مشتریان سرشناس و برجسته‌ترخود پنهان کنند. امّا جرّاحی‌ی پلاستیک، پس از جنگ اوّل جهانی بود که به جریان غالب خود رسید، چرا که بسیاری از جرّاحان مشهور خود را به بازسازی‌ی بدن‌ها و چهره‌های لهیده و داغانی وقف کردند که از جبهه برمی‌گشتند. عمل‌های مشهور به "زیبایی" نیز در همین دوران تکامل یافتند، چون جرّاحان فهمیدند که "چقدر استعدادهای ارزش‌مند... از چشمان انسان‌ها مخفی مانده‌اند، و به‌خاطر خجالت و رودرواسی از دسترس جامعه و جهان دور مانده‌اند...فقط به‌خاطر تاثیر آگاهانه یا در بعضی موارد تاثیر ناآگاهانه‌ی این یا آن نقص یا بدریختی‌ی جسمی یا آسیب کریه."

چندین دهه بعد، کلام و گفتار دراطراف جرّاحی پلاستیک خیلی کم تغییر کرده‌است. یک تارنمای اینترنتی کانادایی، توجیه قانع‌کننده‌ای برای اصلاح معایب فرد می‌آورد: "بیش‌تر مردم دنیا می‌پذیرند که آن‌چه درون فرد هست، بسیار مهم‌تر از بیرون اوست. امّا ما هر چه بیش‌تر از پیش داریم یادمی‌گیریم که بیرون هم مهم است... عمل‌هایی که قرار است مطالبی در موردشان بخوانید، می‌توانند به آدم‌های عادّی کمک کنند تا سر و وضع‌خود

www.takbook.com

www.takbook.com

را بهتر کنند و احساس مثبت‌تری در مورد خود داشته‌باشند. در بیش‌تر موارد می‌توانند منجر به بهبود عزت‌نفس و افزایش اعتماد به‌نفس شوند. در مورد این عمل‌ها به‌صورت **تغییری کوچک در بیرون فکر** کنید که می‌تواند به **تغییری بزرگ در درون** منجر شود.

این گفتار که بر روی "خود" متمرکز است، این گفتار که به ما می‌باوراند آن‌چه به ما آسیب می‌زند، چگونگی احساس‌مان در مورد خودمان نیست، بلکه بدن‌هایی است که ما را محدود می‌کنند –این شیوه‌ی تازه‌ی اندیشیدن، به جرّاحی زیبایی کمک کرده‌است تا پذیرش گسترده‌ای به‌دست آورد. این‌جا دیگر قلمروی اختصاصی‌ی ثروت‌مندان و خودشیفتگان نیست. در قلمروی که زمانی جرّاحی پلاستیک آن‌قدر تجملاتی بود که فقط ستارگان‌هالی‌وود و میلیونرها می‌توانستند آرزوی آن را داشته‌باشند، قیمت‌ها در حال افت‌اند. از یک جرّاح پلاستیک در نشریه‌ی اکونومیست نقل می‌شود که ۱۰ سال پیش بازسازی پستان که در حدود ۱۲۰۰۰ دلاری خرج برمی‌داشت –امروز می‌تواند با ۶۰۰ دلار انجام شود [۷]. هزینه‌ی زیباسازی پستان و دست‌کاری‌ی بینی، هر دو به‌طور میانگین در حدود ۳۰۰۰ دلار است، که به‌خوبی در حدّ درآمد بیش‌تر آمریکایی‌هاست. بیش‌تر از ۷۰ درصد مراجعان جرّاحی پلاستیک، اینک کم‌تر از ۵۰۰۰۰ دلار درآمد سالانه دارند [۸].

سایر مفسران به‌تاکید فزاینده بر روی کمال جسمی در فرهنگ عامه اشاره می‌کنند. ویدئوهای موسیقی و مجله‌های "بچه‌مدرسه‌ها" ـ مثل LOADED, MAXIM, FHM و تعداد بی‌شمار دیگری از این قبیل- دائماً زنان زیبای لخت را عرضه می‌کنند. بدن‌شان ممکن‌است با دست‌کاری‌ی دیجیتال تغییر کرده‌باشد، امّا پیام روشن است: بدن زنِ تمام عیار بدنی‌است "بزرگ-پستان"، با پاهای دراز و بی‌عیب و نقص. بسیاری از هنرپیشگان و مدل‌های زن اعتراف خواهندکرد که جرّاحی کرده‌اند، تا نقطه‌ی پایانی بگذارند به شایعات "کرده‌است یا نکرده‌است." و همه‌ی این بحث‌ها، جرّاحی زیبایی را حتیّ بیش‌تر از پیش به جریان غالب تبدیل می‌کند. گزارشاتی در مورد شاهدخت خوش-زیستِ موسیقی پاپ، بریتنی اسپیرز که عمل کاشت در سینه داشته‌است، منجر به‌این شد که گروه‌های دختران نوجوان با پزشکشان تماس بگیرند و در مورد جرّاحی پلاستیک پرس‌وجو کنند، چرا که بت محبوب‌شان آن را تائید کرده‌است [۹].

اینک صنعت، شاید ناخواسته، معرکه‌ی "شوی واقعیتِ" مختص به خود را در تلویزیون دارد[۶]. شوی

---

[۶] - شوی واقع‌نما (یا Reality Show)، نوعی نمایش است که عده‌ای بیگانه را به مدت چند روز در یک آپارتمان مسکن می‌دهند و رفتارشان را با چندین دوربین از چند زاویه، در تلویزیون به صورت زنده یا مرده و زنده، در معرض دید مردم می‌گذارند. (م.)

www.takbook.com

www.takbook.com

شبکه‌ی ABC به‌نام "نهایت تغییر" به‌عنوان "افسانه‌ای واقعی" تعریف می‌شود که در آن، مردم نه‌فقط ... ظاهرشان، بلکه زندگی و سرنوشت‌شان هم دگرگون می‌شود." کارشناسان این نمایش، علاوه بر لشکری از کارشناسان مو، آرایش و مدّ، شامل جرّاحان پلاستیک، متخصصان چشم و دندان‌پزشکان زیبایی نیز هستند. در شب افتتاح فصل دوّم همین شو، خبرنگار رادیو سیاتل، دان رستیونه، از یک آدم "معمولی و خِپلِه" که تنها ورزش‌اش طّی‌کردن اتاق برای خوردن یک پیراشکیِ بیش‌تر بود، به یک "مرد تمام‌عیار داغ" تبدیل‌شد. به‌قول همکارش، مکش چربی از صورت، کاشت در چانه، روکش چینیِ دندان و جرّاحی‌ی لیزری‌ی چشم، اعتماد به‌نفس شگفت‌آوری به او داده‌است [۱۰]. از روی عکس‌ها، او حالا ظاهری استاندارد، فک مربعی و برنزه دارد. امّا این ظاهر از نظر عرف جذاب‌تر از تجسم پیشین اوست، و به‌نظر می‌رسد بیش‌تر از فردیت و شخصیت او ارزش یافته است.

آمریکا ممکن‌است در مسابقه‌ی آفرینش کمال، جلودار دنیا باشد، امّا کشورهای دیگر دارند فاصله‌ها را پر می‌کنند. برزیل و انگلیس در جدول جرّاحی پلاستیک رتبه‌ی دوّم و سوّم را اشغال می‌کنند؛ به‌قول نخستین استاد جرّاحی‌ی پلاستیک انگلیس، استاد آنگوس مک گروثر، ۲٫۵ میلیون عمل جرّاحی زیبایی در سال ۲۰۰۲ در انگلیس برآورد شده‌است [۱۱]. بعضی کشورها مثل آفریقای جنوبی و کوستاریکا با آگهی‌هایی که برای تعطیلات زیبایی می‌دهند، از ارزانی‌ی جرّاحی در کشورشان نان می‌خورند ـ همین که دوران نقاهت اولیه تمام می‌شود، می‌توانی راه بیافتی و سیر و سیاحت کنی، در حالی که اثر زخم‌ها دارند ناپدید می‌شوند، سرِ آخر با ظاهری به کشورت برگردی که به شکل معجزه‌آسایی ترو تازه‌شده‌است.

در دنیایی با خودآیینی‌ی فزاینده، شاید این دل‌مشغولی‌ی جوان و زیباماندن، تنها ادامه‌ی میل و آرزویی است که حسّ می‌کنیم تا بهترین چهره‌ی ممکن را به مردم نشان بدهیم. در طول تمدن بشری، به زیبایی جایزه داده‌شده‌است، و اگر چه ممکن‌است حسّ کنیم در فرهنگی زندگی می‌کنیم که دل مشغول ظاهر و مادّه‌گرایی‌است، امّا این اولویتی‌است که به عمر تاریخ‌است. درحالی که جامعه‌ی غربی پیر می‌شود، مردم در میان‌سالی احساس جوانی و سرزندگی دارند ـ بنابر این چرا برون‌شان این حسّ را بازتاب ندهد؟ امّا این خطر وجود دارد که با تسلیم بی‌درنگ به جاذبه‌ی وسوسه‌انگیز چاقوی جرّاحی، کم‌کم در حال این گمان باشیم که وضعیت طبیعی‌مان را زشت، و پیرشدن را همچون بیماری ببینیم. آیا ممکن‌است روزی برسد دنیایی ببینیم که در آن مجبوریم خود را با تعریف همیشگی و قالبی از جذابیت تطبیق دهیم تا بتوانیم موفق به‌حساب بیاییم؟ آیا توانایی‌ی انتخاب پیرشدنی با

www.takbook.com

www.takbook.com

وقار و متانت و آرامش را از دست خواهیم داد؟ و آن‌هایی که نتوانند با این جریان همگام شوند، چه می‌شوند؟ ممکن‌است به‌نام زیبایی، وادار شویم با برخی حقایق زشت و کریه وضعیت انسانی روبرو شویم.

www.takbook.com

www.takbook.com

۱۳ـمین‌های زمینی هرساعت حدّاقل یک نفر را می‌کشند یا معلول می‌کنند.

بیش‌از ۱۰۰ میلیون نفر بازمانده‌ی درگیری‌های فعلی و پیشین در سرتاسر جهان، روی زمینْ، ساکت دراز کشیده‌اند تا کاری برای‌شان انجام شود.

در بیش از ٦۰ کشور سراسر جهان، مین‌های زمینی، خاک را آلوده‌کرده‌اند. وقتی در خیابان‌ها قدم می‌زنی، شواهد دردناک این مشکل را دور و بر خودت می‌بینی. از هر ۲۳٦ کامبوجی، یک نفر قطع‌عضوی است ـتازه، این‌ها جزو خوش‌شانس‌ها هستند. جرّاحان کمیته‌ی بین‌المللی‌ی صلیب سرخ می‌گویند که تا نیمی از قربانیان مین فوراً یا پس از مدتیّ خون‌ریزی می‌میرند و نمی‌توانند به‌موقع مراقبت پزشکی دریافت کنند [۱].

مارگارت آراچ در کریسمس ۱۹۹۸ قربانی‌ی انفجار مین شد. او از منطقه‌ی کیتگـــُم ِ شمال اوگاندا به‌نزد خانواده‌اش در کامپالا می‌رفت. تصمیم گرفته‌بود با وجود خطر حمله‌ی شورشیان با اتوبوس برود. مسافران اتوبوس که ۲۳ نفر بودند، ناگهان صدای بلند انفجاری شنیدند.

"هر کس که می‌توانست سعی کرد فرار کند. لحظه‌ای بعد فهمیدم که آن صدا پای راستم را کنده‌است. تلاش‌کردم خودم را به کنار جادهّ بکشانم. به‌درون علف‌های بلندی رفتم و بی‌حرکت دراز کشیدم. نخستین شورشی‌ای که به‌من رسید، ساعتم را چنگ‌زد و برد ... بعد شورشی‌ها اتوبوس را به‌آتش کشیدند، و چون من نزدیک آن بودم، آن‌چنان سوختم که شناخته نمی‌شدم. امّا چون باد در جهت من می‌وزید، موفق‌شدم زیر پرده‌ی دود از منطقه‌ی خطر به‌بیرون بخزم."

طاها زیاده، ۱٦ ساله داشته با دو تن از دوستانش در زرقاء اردن سنگ جمع می‌کرد، که یک چیز ناشناخته پیداکردند. "فکر کردیم می‌تواند به‌دردمان بخورد. امّا آن "چیز"، مهمات منفجرنشده (UXO) بود، و این لحظه آخرین باری بود که دوستانم را دیدم، چون هر دو با انفجاری قوی کشته شدند... من پای راستم را از زیر زانو از دست دادم [۲]."

در این دوران موشک‌های کامپیوتری و بمب‌افکن‌های دور-کنترل، عجیب‌است که سلاحی به بی‌دقتی و سادگی ِ مین‌زمینی هنوز کاربرد دارد. مین‌های زمینی نخستین‌بار در جنگ اول جهانی بکار رفتند تا سرزمین‌ها را حفظ کنند. امّا قیمت ارزان به‌این معنی‌است که امروزه هم، هنوز به شکل وسیعی ساخته و بکاربرده شوند.

www.takbook.com

www.takbook.com

آمریکا ۹۰۰۰۰ مین ضدّ-نفر را در خلیج‌فارس برای جنگ سال ۲۰۰۳ در عراق بکار گرفت [۳]. از این مین‌ها عاقبت استفاده نشد –امّا پیام همان اقدام اولیه روشن بود: سلاح ناشیانه و بی‌دقتی مثل مین هنوز در جنگ مدرن جای خود را دارد.

پس چه چیزی‌است که دل‌نگرانی از مین‌های زمینی را نسبت به‌سایر سلاح‌های متعارف این‌همه زیادتر کرده‌است؟ مهم‌ترین مشکل‌شان طول عمر زیاداست. میدان‌های مین به‌ندرت پیش‌می‌آید که پس از پایان جنگ پاک‌سازی شوند، وخرج‌های انفجاری‌شان سال‌ها فعّال باقی‌می‌مانند. در لهستان مین‌های بجا مانده از جنگ دوم جهان در دهه‌ی ۱۹۷۰ هر ساله ده‌ها نفر را می‌کشته‌است –تازه‌این با وجود جمع‌آوری ۲۵ میلیون مین در این کشور بوده‌است [٤].

بعلاوه مین‌ها نمی‌توانند بین سرباز و غیرنظامی فرق بگذارند –فرقی که شرط اصلی‌ی قوانین جنگ است. کارزار بین‌المللی ممنوعیت کاربرد مین (ICBL) آن‌ها را سلاحی ممنوعه می‌شناسد: "اثر روانی مین‌های زمینی بر روی دشمن انکار ناپذیر است، امّا مین در کنار این ویژگی، جامعه‌ی مدنی را دچار هراس شدید و ناامیدی می‌کند. به‌زبان ساده، هر کاری که مین بتواند با ارتش دشمن بکند، همان را با جمعیت غیرنظامی می‌تواند انجام دهد. آن‌چه که نمی‌تواند، فرق‌گذاشتن میان سرباز و غیرنظامی است. تاثیر مین نمی‌تواند به دوران نبرد محدود شود [٥]."

پس چرا ارتش‌ها باز هم از آن‌ها استفاده می‌کنند. در دنیایی که جنگ‌های کمی وجود دارد که بر سر تصرف سرزمین دشمن باشد، روشن‌است که کاربرد راهبردی‌ی آن به‌عنوان ابزار دفاع، به‌شدّت مردود است. امّا یک عامل بسیار جذابّ است –عامل قیمت‌شان. کارشناسان تاکتیکی‌ی نظامی معتقدند مین‌ها با قیمت ارزانی که به ٤ دلار هم می‌رسد، باصرفه‌اند. معنی‌ی این حرف یعنی مین‌ها می‌توانند به تعداد زیاد کاشته‌شوند، تا به‌جای دفاع، دشمن را بترسانند. کارشناسی معتقد است اینک از مین‌ها به‌عنوان "سلاحی راهبردی که عمداً به‌هدف خالی‌کردن سرزمین از غیرنظامیان، نابودسازی‌ی منابع خوراک یا ایجاد موج پناهندگی، یا صرفاً گسترش هراس و ناشدنی‌کردن زندگی برای مردمان عادی، به‌کار می‌رود [٦]."

این مزیّت‌های اقتصادی فقط ارتش‌های متعارف و رسمی را به‌خود جذب نمی‌کند. مین‌های زمینی سلاح برگزیده‌ای‌است برای آن‌چه که سازمان‌های مردم-نهاد، آنان را "بازی‌گران غیرحکومتی" می‌نامند. در سال ۲۰۰۵، گزارش جهانی‌ی سالانه‌ای در مورد مین‌های زمینی فاش ساخت که گروه‌های مسلح مخالف در ۱۰

www.takbook.com

www.takbook.com

کشور –که در میان‌شان حکومت قحطی زده‌ی آفریقایی ِ سومالی هم بود، مین-ضدّ-نفر به‌کار برده‌اند [۷]. صدّها هزار مین پراکنده در سراسر زمین‌های کشاورزی، دامداران چادرنشین را از جست‌جوی مرتع به وحشت‌انداخته‌اند و تولید کشاورزی را متوقف کرده‌اند.

امّا پیش‌رفت در راه‌است. در یکم مارس ۱۹۹۹ کنوانسیون منع کاربرد، انبارسازی، تولید و انتقال مین‌های ضدّ-نفر و نابودسازی‌شان (که با قدری عصبانیت بیش‌تر به‌نام پیمان منع مین یا MBT شهرت دارد.) به‌اجرا درآمد، و تا ۲۱ فوریه‌ی ۲۰۰۷، صد و پنجاه کشور عضو آن شدند. و پیمان قرار است که تاثیری چشم‌گیر داشته‌باشد. ICBL، نهاد پایش مین‌های زمینی متوجه‌شد که دولت‌های کم‌تری از مین‌های ضدّ-نفر استفاده می‌کنند و نیز سهم تجارت جهانی‌ی مین‌های زمینی در بازار قاچاق به‌شدّت پایین آمده‌است. هفتاد و چهار کشور انبار مین‌های خود را به‌کلیّ نابود کردند، در سال ۲۰۰۵ اعتبار پاک‌سازی مین به ۳۷۶ میلیون دلار رسید. دیده‌بان حقوق بشر این وضعیت را "دل‌گرم کننده" نامید [۸].

امّا هنوز ٤٠ کشور مانده‌اند تا پیمان را امضاء کنند، و میان‌شان کشورهایی هستند که ذخیره‌ای در حدود ١٦٠ میلیون مین را در اختیار دارند. سه عضو ثابت شورای امنیت سازمان ملل –یعنی آمریکا، چین و روسیه- هنوز باید پیمان را امضاء کنند. ICBL گزارش کرد که روسیه هنوز از مین‌های ضدّ نفر به‌شکل منظم استفاده می‌کند. همان‌طور که پیش از این دیدیم، آمریکا حقّ کاربرد مین‌زمینی در درگیری‌ها را برای خود حفظ کرده‌است. آمریکا بزرگ ترین بخشنده‌ی اعتبار برای برنامه‌های پاک‌سازی مین است، امّا دستگاه اداری بوش به‌نظر می‌رسد که میل ندارد به سایر تلاش‌های بین‌المللی در جهت رهایی کامل از مین‌های زمینی بپیوندد.

آمریکا ممکن‌است برای عقب‌کشیدن خود دلایل خود را داشته‌باشد. در سال ۱۹۹۷ دیده‌بان حقوق بشر متوجه‌ی ٤٧ شرکت آمریکایی شد که به تولید قطعه برای مصرف در مین‌های ضدّ-نفر مشهور بودند. سی شرکت از پذیرش انصراف از هرگونه تولید بعدی سر-باز زدند. رئیس اجرائی شرکت ALLIANT TECHSYSTEMS در مورد "مشکل وحشتناک" مین‌های زمینی تعارف‌هایی به‌زبان آورد، امّا در ادامه گفت "غیرمسئولانه است که به‌هر شکلی، شرکت‌هایی مانند شرکت او را متهم کنند که در مشکل مین‌های زمینی نقشی داشته‌اند."

رئیس مجتمع شرکت‌های NOMURA ENTERPRISE نوشت که "ما برای ایالات متحده لازم می‌بینیم که بتواند از خود و شهروندانش با نیروی نظامی دفاع کند. صمیمانه آرزومندیم این ضرورت واقعیت

www.takbook.com

www.takbook.com

نداشته‌باشد، امّا در این نقطه‌ی تاریخ جهان، واقعیت دشوار و بی‌رحمانه‌ای‌است [۹]."

مسئله‌ی مین‌های زمینی در سالیان اخیر توجه فراوان افکار عمومی را به خود جلب کرده‌است، که بخشی از آن به‌خاطر حضور مشاهیر در این تبلیغات بوده‌است. لـُرد پل مک‌کارتنی و همسر پیشین هیثر میلز، سفیران نیکوکاری بنیاد خیریه‌ی "پاکسازی یک میدان مین را به گردن بگیر" هستند، و آنجلینا جولی هنرپیشه‌ی‌هالی‌وودی در انظار عمومی از کارزار بین‌المللی ممنوعیت مین‌های زمینی دفاع کرده‌است[۷]. امّا کم‌اند کسانی که تاثیر شاه‌دخت دایانا را داشته‌باشند، شاه‌دختی که به‌خاطر دعوت مردم به‌تحریم بین‌المللی‌ی مین‌های زمینی، وزرای دولت انگلیس را در سال ۱۹۹۷ به خشم‌آورد.

تصاویر شاه‌دخت موطلایی که از میدان‌های مین آنگولا می‌گذرد و با قطع عضوی‌ها سخن می‌گوید، در دنیا طنین انداخت، و وزرای دولت محافظه‌کار به شاه‌دخت ِ بی‌ملاحظه‌ای که پایش را از گلیم خویش درازتر کرده‌است، حمله کردند. پیتر ویگرز عضو محافظه‌کار کمیته‌ی منتخب دفاعی‌ی مجلس عوام به‌صدا درآمد که: "این‌جا بحث مهمّ و پیچیده‌ای مطرح‌است. این‌که صرفاً به قطع عضوی‌ها اشاره کنی و بگویی "عجب وحشتناک است!" کافی نیست [۱۰]."

امّا حالا که به عقب نگاه می‌کنیم، می‌بینیم برجسته‌کردن مصیبت قربانیان مفیدترین کاری بود که شاه‌دخت می‌توانست انجام‌دهد. افرادی که با مین زمینی علیل یا کشته می‌شوند، به‌شدت بی‌قدرت‌اند. کشورهایی که به‌شدّت مین‌گذاری شده‌اند، از فقیرترین کشورهای جهان هستند. این کشورها فاقد منابع مالی لازم برای تعهد عمده به مین‌زدایی هستند، و نظام‌های بهداشتی‌شان برای کمک به نجات‌یافتگان کمبود تجهیزات دارند. از جنبه‌ی پشتیبانی بین‌المللی، صدای آنان به‌ندرت شنیده‌می‌شود. شاید از این پس بیش از پیش، جهان گوش‌دادن را آغازیده باشد.

---

[۷] - پل مک‌کارتنی، عضو پیشین گروه موسیقی پاپ بیتل‌ها در دهه‌ی ۱۹۷۰

www.takbook.com

www.takbook.com

۱٤ـهند ٤٤ میلیون کودک کار دارد

هر روزه در هند، میلیون‌ها کودکی که باید در مدرسه باشند به سر کار فرستاده‌می‌شوند. برای تقریباً همه‌ی آنان، علت این امر اضطرار و ناچاری‌است. در کشوری که چهار نفر از هر ۱۰ نفر در فقر فلاکت‌بارند، گیرآوردن پولی برای خوراندن و پوشاندن خانوار می‌تواند دشوار باشد. وقتی نظام طبقاتی و بی‌آموزشی، پیداکردن شغل‌های خوش دست‌مزد را دشوار می‌کنند، کودکان ممکن‌است مجبور شوند بیرون بروند و کار کنند تا بتوانند به خانوار کمک کنند. کاری که گیرشان می‌آید در بیش‌تر وقت‌ها خطرناک است، و شرایط می‌تواند نزدیک به‌شرایط غیرانسانی باشد.

"وی نودِ" ده‌ساله مدّت دو سال در کارخانه‌ی فرشی در ایالت اوتارپرادش ِ هند کار کرد. "من روزانه ۱۲ تا ۱٤ ساعت پای دستگاه بافت کار می‌کردم. مدّت یک‌سال یک‌تومن هم به‌من ندادند. یک‌هفته پس از شروع به‌کار، به‌خاطر خطایی کوچک از پا آویزان شدم. در موقع کارکردن با چاقوی تیزی که گره‌ی فرش را برمی‌گرداند، وقتی دستم زخمی می‌شد، از دکتر رفتن محروم بودم. به‌جای دکتر، صاحب‌کارم زخم را با باروت کبریت پر می‌کرد و آتش می‌زد. گوشت و پوستم می‌سوخت [۱]."

کودکانی هستند که ساری می‌بافند، فاضلاب‌ها را پاک می‌کنند، شیشه می‌سازند. دخترانی هستند که در خانه‌ی دیگران کلفتی می‌کنند، و کودکانی هستند که مسئولیت عمده‌ای در خانواده‌های خود برای مراقبت و نگه‌داری از کودکان کم‌سنّ‌تر به‌عهده می‌گیرند. در واقع، دشوار است که دقیقاً بتوان گفت چند کودک هندی کار می‌کنند. دولت هند مدعی است که ۱۲,٦ میلیون کودک میان ٥ تا ۱٤ ساله به‌کارهای تماموقت مشغولند. سازمان بین‌المللی‌ی کار ملل متحد (ILO) برآورد می‌کند که ٤٤ میلیون کودک کار وجود دارد [۲]، و برآوردهای غیررسمی می‌تواند تا ۱۰۰ میلیون نفر باشد –این تقریباً معادل تعداد کودکان میان ٥ تا ۱٤ سالی است که به مدرسه نمی‌روند [۳].

هرکدام از این برآوردها اگر به‌واقعیت نزدیک‌تر از بقیه باشند، حقیقتی که باقی می‌ماند، این‌است که میلیون‌ها، میلیون‌ها کودک هندی کار می‌کنند –و تحصیلات، بهداشت و آینده‌شان به‌خاطر آن صدمه خواهد خورد.

سازمان بین‌المللی‌ی کار برآورد می‌کند که ۲٤٦ میلیون کودک کار ٥ ساله تا هفده‌ساله در سراسر جهان وجود دارد. از این‌ها، ۱۷۱ میلیون در شرایطی خطرناک در حال کارند؛ تقریباً ۸,٤ میلیون در کارهایی دست

www.takbook.com

www.takbook.com

دارند که سازمان جهانی‌ی کار، آن‌ها را "بدترین اشکال نامشروط کار کودک" می‌نامد، کارهایی از جمله بیگاری و کار درعوض بدهی، درگیری مسلحانه، کامفروشی و بی‌پرده نگاری (پورنوگرافی) و سایر فعالیت‌های غیرقانونی.

وقتی از عبارت "کارکودک" استفاده می‌کنیم، بهتر است آن‌چه را که از آن سخن می‌گوییم روشن کنیم. از کودکی حرف نمی‌زنیم که در همین دور و برها به اهالی‌ی خانه‌ای کمکی می‌رساند یا نوجوانی که چند ساعتی در روز شنبه‌ای در مغازه‌ای محلی کار می‌کند. از نوجوانانی صحبت می‌کنیم که به‌عنوان کارگر بده‌کار در مزارع کاکائوی ساحل عاج در حال کارند. در مورد پسران ٦ ساله‌ای سخن می‌گوییم که به‌عنوان سوارکار شتر مسابقه در قطر کار می‌کنند [٤]. از دختران ١٠ ساله‌ای در سریلانکا سخن می‌گوییم که تنها خدمت‌کار خانه هستند [٥]. این‌ها بچه‌هایی نیستند که چند ساعتی کار بکنند تا پول جنس لوکس و تفریح گیر بیاورند –این‌ها کودکانی‌اند که وادار می‌شوند در سنین خردسالی مسئولیت بزرگ‌سالان را به دوش بکشند و در محیط‌های خطرناک کار کنند.

امّا تعریف کار کودک به‌شکل مسئله‌ای که فقط در کشورهای در حال رشد رخ می‌دهد، ما را به اشتباه می‌اندازد. یک رشته بازپرسی‌های پرسروصدا درشهرستان انگلیسی‌ی "ساری" فاش کردند بچه مدرسه‌هایی هستند که در شرایطی که "بیگاری‌خانه‌ی فروشگاه‌های تند-خوراک" تعریف می‌شود[٨]، روزانه ١٦ ساعت در حال کارند [٦]."

در آمریکا، تا ٨٠٠ هزار کودک ٥ تا ١٨ ساله به‌عنوان کارگران مهاجر یا فصلی‌ی مزارع کار می‌کنند، در کشوری که کودکان قانوناً می‌توانند از ده‌سالگی به‌کار گرفته‌شوند [٧]." بلیندای ١٤ ساله به پژوهش‌گران یونیسف می‌گفت که هر ساله از تگزاس به مریلند مهاجرت می‌کند و هر ٦ ماه یک‌بار مدرسه را عوض می‌کند. او در یازده‌سالگی کار در مزارع را شروع کرد و بابت هر سطل ١١ کیلویی‌ی کدو، ٤٢ سنت دست‌مزد می‌گرفت. وی می‌گوید "هیچ بچه‌ای مال مزرعه نیست و همه‌ی کودکان سزاوار فرصتی برای لذتّبردن از بچگیّشان هستند [٨]."

در مواردی که کار کودک زیان‌آور است، در مواردی که دسترسی‌ی کودک را به آموزش محدود می‌کند یا به رفاه و بهداشت او صدمه می‌زند، باید کاری انجام شود. امّا ممکن است به‌این سادگی نباشد که خواستار اعمال تحریم تجاری شد و از صاحب‌کاران خواست که همه‌ی کودکان کار خود را مرخص کنند. کودکانی که

[٨] - تند-خوراک همان فست فود است و آشپزخانه اش همان بیگاری‌خانه‌ای که کار سخت و سریع و کشنده می‌طلبد (م.)

www.takbook.com

www.takbook.com

صاحب‌کاران رهایشان می‌کنند، باز هم به‌پول نیاز دارند: ممکن است در نهایت وادار شوند در شرایط بدتری در ازای دست‌مزد کمتری کار کنند، یا به کار خیابانی کشیده شوند، کارهایی مثل کام‌فروشی یا کارهای مجرمانه [۹]. پایش تحریم‌های محصولات معین دشوار است، و در مواردی که اقتصادهای در حال رشد به‌شدتّ وابسته به یک یا دو بخش صادراتی‌اند، این تحریم‌ها منجر به پیامدهای مخربی برای کودکان کارگر می‌شود. مورینای ۱۰ ساله، که یتیم است، در اثر تحریم سنای آمریکا، کار خود را در یک کارخانه پوشاک بنگلادش از دست داد. چهل هزار کودک دیگر در اثر همین تحریم، شغل خود را از دست‌دادند و مورینا هم‌اکنون مجبور است برای گذران زندگی‌ی خود و مادربزرگش به‌بستگانش وابسته‌باشد. او به یک خبرنگار "بین‌الملل ِ نو" می‌گفت: آنان از ما متنفرند، این‌طور نیست؟ ما فقیریم و درس خوانده نیستیم،به همین خاطر از ما فقط متنفرند. علّت بستن کارخانه‌ها همین‌است [۱۰]."

حتیّ وقتی که دولت‌ها تلاش می‌کنند گامی بردارند، درست‌کردن اوضاع می‌تواند دشوار باشد. در اکتبر ۲۰۰۶ دولت هند قانونی را به اجرا گذاشت که کار کودکان زیر ۱٤ سال به‌عنوان خدمت‌کار خانگی یا کارگر دکه‌های خوراکی‌ی کنار جادّه‌ای غیرقانونی می‌کند. امّا سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) نگران بودند که دولت به‌حدّ کافی، کاری برای پشتیبانیی از کودکانی نکرده‌است که ممکن‌است ببینند درنتیجه‌ی تغییر قانون بی‌کار شده‌اند.ریتا پانکر عضو گروه "پروانه‌های دهلی" می‌گفت برنامه‌ریزی‌ی کمی برای توان‌بخشی‌ی کارگران کم‌سن و سال وجودداشته‌است، و مسخره‌است که فکر کنی یک ممنوعیت به تنهایی بتواند مشکل را حلّ کند [۱۱].

اگر دولت‌ها درحلّ مشکلات کار کودک جدی باشند، چرا به بچه‌هایی که درگیرند گوش‌نمی‌کنند؟ جنبش آفریقایی کودکان و جوانان کارگر می‌خواهد کودکان بتوانند کار کنند، امّا کاری مطابق با ۱۲ حقّ بنیادی: حقّ تعلیم یک حرفه؛ قادر بودن به ماندن در روستاهایشان، مجبور نبودن به زندگی در شهر، کار در محیطی امن؛ کاری سبک و محدود؛ حقّ مراقبت بهداشتی؛ استراحت طیّ بیماری؛ احترام دیدن؛ شنیده‌شدن؛ یادگیری‌ی خواندن و نوشتن؛ حقّ بازی؛ حقّ تشکیل سازمان‌های مختلف و خود-ابرازی، و حقّ دادرسی‌ی برابر در دعاوی حقوقی [۱۲]. به عبارت دیگر، کودکان کار الزاماً نمی‌خواهند کارشان را رها کنند، امّا این را حتماً می‌خواهند که استثمارشان تمام شود.

ولی روشن‌است کودکانی که بیش‌تر از همه در خطرند حرف زدن را دشوارتر می‌بینند، و در این وضعیت‌هاست که قانون بین‌الملل لازم است گزاره‌های روشنی تعیین کند که باید خطرناک‌ترین و آسیب‌مندترین

www.takbook.com

www.takbook.com

اشکال کار کودک ریشه‌کن شوند. کنوانسیون سازمان ملل در مورد حقوق کودک مدعی‌است که بچه‌ها از استثمار اقتصادی و از انجام هر کار زیان‌آور برای سلامتی و رشدشان و هر کار مخلّ آموزش و پرورش‌شان باید محافظت شوند. در همین اواخر، کنوانسیون C۱۸۲ سازمان بین‌المللی‌ی کار، برای ریشه‌کنی‌ی بدترین اشکال کار کودک، از امضاء کنندگانش خواست به بردگی یا اسارت به‌خاطر بدهی پایان‌دهند، و مانع استفاده از کودکان در کام‌فروشی، هرزه‌نگاری یا قاچاق مواد مخدّر یا کار زیان‌آور شوند. کنوانسیون، کشورهای امضاءکننده را موظف می‌کند به‌محض این‌که کودکان از این کارها آزاد می‌شوند، دولت‌ها باید آنان را با تامین آموزش رایگان، و در صورت امکان، آموزش حرفه‌ای کمک کند.

طرح‌هایی همچون بنیاد روگمارک نیز، با کمک به کودکان برای گذار از مشاغل خطرناک، بسیار کارساز می‌توانند باشند. روگمارک مشارکت‌هایی با تولیدکنندگان و واردکنندگان فرش انجام می‌دهد که فرش‌های بدون کار کودک ببافند ـاین کارخانجات را نهادهای مستقلی می‌پایند تا مطمئن شوند که‌این تعهد رعایت می‌شود. سپس بخشی از قیمت، برای توان‌بخشی و آموزش کودک‌ـکارگران ِ پیشین هزینه می‌شود. این بنیاد در هند، نپال و پاکستان کُنش می‌کند و به‌طورمیانگین هفته‌ای ۳ کودک را از پای‌ی دار قالی نجات می‌دهد [۱۳].

وینود، پسربچه‌ای که ابتدای همین مقاله دیدیم، وقتی آزاد شد که بازرسان روگمارک از کارخانه‌اش بازدیدی سرزده کردند. به‌صاحب کار گفته‌شد کارگران بچه‌سال را مرخص کند. حالا وینود در یک گروه توان‌بخشی‌ی کودکان شرکت می‌کند. وی تعریف می‌کند: "در عید دیوالی، وقتی این‌بار به دهات خودمان رفتم، مادرم از دیدنم خوش‌حال شد. مادر می‌گفت که قیافه‌ات عوض‌شده و پر از انرژی شده‌ای. مادر می‌گوید حواست به‌درس‌هایت باشد و به آن‌ها مثل یک وظیفه‌ی بزرگ نگاه کن [۱٤]."

تمامی‌ی کشورهای عضو ِ سازمان جهانی‌ی کار، کنوانسیون C۱۸۲ را امضاء کردند، و این کنوانسیون در تاریخ سازمان جهانی‌ی کار از همه سریع‌تر تصویب شد. فعلاً در این‌جا اراده‌ی سیاسی وجود دارد –اینک نوبت دولت‌هاست که‌این اراده را به کنش تبدیل کنند.

به‌نظر می‌رسد آموزش ابتدایی اجباری و رایگان گام مهمّی در این راه باشد. کودکی که آموزش پایه‌ای را طیّ کرده، بخت بسیار بیش‌تری برای بیرون‌زدن از چرخه‌ی فقر دارد –که یکی از علت‌های اصلی‌ی کار کودکان است. در صورتی که دولت‌ها در انجام تعهدات کنوانسیون جدّی باشند، باید آن‌ها را در اولویت بگذارند. به‌همین نحو، تاسیس سامانه‌ای برای پایش مستقل و خود بنیاد، اولویت نخست است.

www.takbook.com

www.takbook.com

در مواردی‌که یک نظام کارآمد اتحادیه‌های کارگری وجود داشته‌باشد، حلّ مسئله‌ی کار کودک می‌تواند موقعیت آنان را در یک جامعه شدیداً ارتقاء دهد: اگر بزرگسالان دست‌مزد منصفانه‌ای بگیرند، کودکان آنان مجبور نخواهندشد کار کنند. به خود گروه‌های کودک نیز بایستی فرصت داده شود تا در مورد نحوه‌ی تنظیم زندگی‌کاری‌شان نظر دهند.

در دنیای توسعه‌یافته، والدین باید به ساعات کار کودکان‌شان به‌شدّت توجه داشته‌باشند –و صاحب‌کاران لازم‌است رویه‌ای مسئولانه داشته‌باشند. شوراهای محلّی نیز بایستی مبارزه با کار کودک را در اولویت قرار دهند، و بازرسی‌های بیش‌تری از مشاغلی داشته‌باشند که ممکن‌است کارگران جوان‌شان را استثمار کنند. ما نیز خودمان لازم است در این مورد فکر کنیم که محصولاتی که هر روزه مصرف می‌کنیم، چگونه ممکن‌است حاصل استثمار کودکان باشند. تحریم‌ها ممکن‌است پاسخ ساده‌ای به مشکل باشد، امّا اگر بخواهیم قدرت خود را به‌عنوان مصرف‌کنندگان ثروت‌مند غربی اعمال کنیم، راه‌های بهتری هم وجود دارد. بار دیگر که به سوپرمارکت می‌روید، دنبال مارک‌های "تجارت-منصفانه" باشید: بایستی بتوان موز، کاکائو، شوکولات، عسل و چای "منصفانه" گیر بیاوری، و اگر نمی‌توانی، بپرسی.

برای بسیاری از کودکان، قدری کار در "دور و بر" خانه، مقدمه‌ای‌است برای ورود به مسئولیت‌های بزرگسالانه. پخش روزنامه یا پنجشنبه-کاری ممکن‌است به‌آنان قدری استقلال مالی و درک اهمیت مدیریت پول را بدهد –که هر دو درس‌های پر ارزش زندگی‌اند. امّا به محض‌این‌که کار به‌این تبدیل شود که بچه‌ها دیگر نتوانند بچگی کنند –یعنی وقت مدرسه رفتن، بازی و رفاقت نداشته‌باشند– مسئولیت‌ها بیش از حدّ بزرگ می‌شوند و قضیه فرق خواهد کرد. آن‌وقت است که لازم می‌شود کاری برای‌شان بکنیم.

www.takbook.com

www.takbook.com

۱۵ـمردم کشورهای صنعتی، هرساله ٦,۳ تا ٦,۸ کیلو افزونه‌ی خوراکی می‌خورند.

این‌ها نمونه‌ی ناهاری‌است که مردم سراسر دنیای غرب هر روزه می‌خورند: یک ساندویچ همبرگر و خردل با نان نرم، که در یک مثلث پلاستیکیِ کوچک به‌شکل مرتبی بسته‌بندی شده‌است؛ یک کیسه کوچک ورقه‌های نازک نمک و سرکه؛ و یک بطری نوشابه‌ی گازدار پرتقالی. خوش‌مزه به‌نظر می‌آید، این خوراک، هرچند به سلامتی توجهی ندارد، امّا مطمئناً ناهاری است راحت و شکم پرکن. و حالا این ناهار روی میز من است.

ساندویچ همبرگر حدّاقل ۱۳ عدد اروپاییِ افزونه[۹] دارد، افزونه‌هایی با اهداف عجیب و غریب و چندهجایی: امولسیون سازها، عامل‌های عمل‌آوری، تثبیت‌کننده‌ها، تنظیم کننده‌های اسیدیته. بعضی مواد اولیّه‌ی شگفت‌انگیز هم وجود دارند: شن ذرت دیگر چیست، و چرا موقعی که نان پخته‌ام هرگز از آن‌ها استفاده نکرده‌ام؟ چرا همبرگر دودی آب لازم دارد؟ ظاهراً چیپس‌ها برای گیاه‌خواران و بیماران گوارشی مناسب‌اند، امّا بازهم دارای تقویت‌کننده‌های طعم هستند: مونوسدیم‌گلوتامات و دی‌سدیم۵ ریبونوکلئوتید. این روزها نوشابه‌های غیرالکلی، طبعاً (۸ درصد) آب پرتقال دارند، امّا در عین‌حال شربت گلوکوز فروکتوز، آسپارتام و ساخارین، نگه‌دارنده، طعم‌دهنده، رنگ‌دهنده و چیزی به‌نام "اَبر" (و اگر بخواهید بیش‌تر بدانید: تثبیت‌کننده‌ی E۱٤٥٠) هم دارد.

صنعت خوراک، درسال ۲۰۰۰ در حدود ۲۰ میلیارد دلار برای قشنگ‌ترکردن، خوش‌مزه‌تر کردن و ماندگاری بیش‌تر خوراک‌مان خرج‌کرد. کسب‌وکار بزرگی‌است، و موتور محرکه‌ی آن نیاز نوین کشورهای صنعتی به تغذیه‌ی ارزان–و سودمندانه‌ی جمعیت‌های انبوه‌است. صنعت افزونه‌های خوراکی اصرار دارد که‌این مواد شیمیایی، زندگی‌مان را آسان‌تر می‌کنند، باعث می‌شوند غذای‌مان مدّت بیش‌تری تازه بماند، و کلیّت پدیده‌ی "غذای راحت" بتواند عملی شود. آنان مدّعی‌اند که بدون افزونه‌های خوراکی، مجبوریم مدّت بیش‌تری در آشپزخانه وقت تلف کنیم. مجبور می‌شویم مدّت بیش‌تری هم خرید کنیم، چون در آن صورت، خوراک‌مان پیش از این‌که بپوسد فقط چند روزی بیش‌تر

[۹] - E-numbers: اعدادی که اتحادیه اروپا برای تک‌تک افزونه‌های خوراک تعیین کرده‌است.

www.takbook.com

www.takbook.com

تازه نمی‌ماند. حالا مارگارین به کنار که چربی‌های اشباع‌شده ندارد، و به کمک آن، تولید غذاها و محصولات کم-کالری همراه با ویتامین‌های اضافی امکان‌پذیر می‌شوند. آن‌طور که فدراسیون اروپاییِ صنایع افزونه‌های خوراکی و آنزیم‌های خوراکی یادآور می‌شود، "کاربرد افزونه‌های خوراکی... آماده‌سازی‌ی بزرگ-مقیاسِ خوراک خوب عمده‌فروشی با قیمت پایین را ممکن کرده ... در واقع، بسیاری از خوراک‌های امروزه، نمی توانستند بدون افزونه‌های خوراکی وجود داشته باشند." [۱]

بحث افزونه‌های خوراکی را ممکن‌است با ساده‌نگری به‌عنوان نمونه‌ای از غلبه‌ی شیمی بر طبیعت تلقیّ کرد، امّا داستان به‌این سادگی‌ها نیست. بشر، قرن‌ها از موادی طبیعی مثل نمک و دود برای نگه‌داری و محافظت خوراک استفاده می‌کرد. در جوامع اولیّه که موفقیت شکار همیشه تضمین‌شده نبود و غلات به‌سادگی می‌توانستند طعمه‌ی آفت شوند، پیداکردن راه‌هایی برای نگه‌داری‌ی خوراک اضافی امری بود حیاتی.

امروزه کمتر از یک درصد وزن کلّ افزونه‌های خوراکی برای نگه‌داریِ خوراک به‌کار می‌رود. ۹۰ درصد آن، افزونه‌هایی‌اند که مشهور به ا فزونه‌ی "زینتی" اند: چاشنی‌ها، رنگ‌دهنده‌ها، امولسیون‌سازها برای ترد و نرم‌کردن خوراکی در دهان‌تان، ضخیم‌کننده‌ها، شیرین‌کننده‌ها. این‌ها همان موّادی‌اند که کارزارگران را بیش‌تر از هر چیز نگران می‌کنند. این گونه مواد می‌توانند با تغییر ظاهر و چهره‌ی مواد خام بی‌کیفیت و بی‌خاصیت، ما را قانع کنند که چیز خوبی را داریم می‌خوریم. مشغول خوردن چیزی هستیم که بهتر از مواد تشکیل‌دهنده‌اش هست. تنها آنانی که درک سطح بالایی از کارکرد هر یک از آن موادّ دارند می‌توانند مطمئن باشند چه چیزی دارند می‌خورند. و همین بی اطلاعی عمومی است که نگران کننده‌است.

بازار جهانی‌ی طعم‌دهی، سالانه ۳,٦ میلیارد دلار معامله دارد. [۲] ترکیب و سنتز طعم‌ها فرآیندی‌است به‌شدّت پیچیده، و بیش‌تر سازندگان، فرمول‌های خود را به‌خاطر حسادت، از دست دیگران دور نگه‌می‌دارند. حتیّ مزه‌ای که ممکن‌است به‌نظرمان ساده بیاید –مثل مزّه‌ی موز یا سیب– محصول صدها واکنش شیمیایی‌است. مقدارِ چاشنی‌ی شیمیایی که لازم‌است تا به نوشابه‌ی گازدارِ من، مزّه‌ی پرتقال بدهد بسیار کم‌است. در ضمن سازندگان هم موظف نیستند جزئیات آن طعم را برای ما شرح بدهند –تنها چیزی که لازم است بگویند این‌است که‌این مادّه‌ایا طبیعی‌است یا مصنوعی.

www.takbook.com

www.takbook.com

حتیّ همان تفکیک هم حُـقهّای بیش نیست. مقررات اتحادیه اروپا تعیین می‌کند که عبارت "چاشنی‌ی طبیعی" فقط می‌تواند برای موّاد طعم‌دهنده‌ای به‌کار رود که از موّ اد حیوانی یا گیاهی استخراج‌شده‌باشند –امّا شرط و شروطی وجود ندارد که طعم طبیعی‌ی توت‌فرنگی در ماست ِ شما حتماً از خود توت‌فرنگی بدست‌آمده‌باشد. تمام بحث در آن است که از ماده‌ای طبیعی استخراج شده‌باشد.

خواندن مطالب تارنماهای اینترنتی‌ی شرکت‌های چاشنی‌ساز، تجربه‌ایست فرا واقعی و سور-رئال. یکی از آن‌ها به یک "امولسیون پایه‌ای ِ طبیعی ِ طعم لیمو...همگن‌شده، ثابت در حرارت، کوشر (غذای حلال و کوثری ِ بهشتی برای یهودیان) و بی نمک" اشاره می‌کند. می‌توانی عصاره‌ی پودری ِ آب‌جو، یا مایعاتی که مزه‌ی خامه‌ی غلیظ یا کیک کره‌ای را تقلید می‌کنند بخری. تا زمانی‌که‌این موّاد از منبعی طبیعی تهیه‌شود، بیش‌تر مصرف‌کنندگان (از طریق همکاری تولیدکنندگان و نهادهای بهداشتی) حتی نخواهند فهمید این مزه‌ها تقلیدی از مزه‌ی ماده‌ی اصلی است و نه خود ماده‌ی اصلی.

شیرین‌کننده‌های مصنوعی، بخش شدیداً سودآور دیگری در صنعت خوراک هستند. اتحادیه‌ی افزونه‌ها و مواد اولیه‌ی خوراکی در انگلیس، که گروهی صنعتی است، محبوبیت شیرین‌کننده‌ها را از نگاه بهداشتی توجیه می‌کند: " مصرف بیش از حدّ این شیرین‌سازها، در چاقی و دیابت نقش دارد، به‌همین خاطر معلوم بود که شیرین‌سازهای بی‌انرژی در تهیه‌ی خوراک‌های بسیاری، مطلوبیت و محبوبیت بدست‌آورند [۳]." آدم‌هایی که نگران خوردن‌شان هستند،حالا می‌توانند بدون قربانی‌شدن مزهّ‌ی شیرین‌ی که هلاک آن هستند، از سفره‌ی گسترده‌ی خوراک‌های کم‌شکر انتخاب کنند و لذت ببرند.

امّا دلیل پرقدرت دیگری نیز وجود دارد که وزنه‌ی شیرین‌کردن بی‌شکر را سنگین تر می‌کند: یعنی هزینه. وقتی که در حدود ۱۲ سنت لازم است تا بتوان یک لیتر نوشابه‌ی غیر الکلی را با شکر شیرین کرد، پر فروش‌ترین شیرین‌ساز بی‌شکر، یعنی آسپارتام، فقط ٤ سنت خرج برمی‌دارد. ساخارین کم‌تر از نیم پنی خرج برمی‌دارد [٤]. هر ساله ۱۵۰۰۰تن شیرین‌کننده‌ی مصنوعی در سراسر دنیا مصرف می‌شود [٥].

هم صنعت افزونه‌های خوراکی و هم نهادهای تنظیم‌کننده‌ای مثل دفتر استانداردهای خوراکی‌ی انگلیس، هر دو از این‌که شیرین‌کننده‌های مصنوعی بی‌خطرند، راضی هستند. امّا کنش‌گران مدّعی‌اند تردیدهای

www.takbook.com

www.takbook.com

قابل توجهی در مورد چندین محصول پر مصرف وجود دارد. سرطان‌شناسان از آزمایش یک نوع شیرین‌کننده در تردیدند، شیرین‌کننده‌ای به‌نام ا َسه سولفام K؛ و خواستار آزمایش دقیق و موشکافانه‌تر آن شده‌اند؛ یک استادیار بازنشسته‌ی جرّاحی گفت:"نشانه‌هایی وجود دارد که [ا َسه سولفام K] ممکن است سرطان‌زا باشد... یک بررسی‌ی درازمدّت ِ خوش-طرح باید بر روی موش و موش‌خرما انجام بگیرد [٦]." مشخص‌شده که ساخارین در جوندگان سرطان می‌آورد و بر اساس گزارشات، آسپارتام با اثرات عصب‌شناسانه‌ای مثل سرگیجه و میگرن پیوند دارد. [٧]

در انگلیس، ایمنی ِ افزونه‌های خوراکی، از سوی نهاد ایمنی ِ خوراک کمیسیون اروپا تعیین می‌شود. گزارشاتی از فشارهای بزرگ در پشت صحنه وجود دارد، چون صنعت خوراک به دنبال نفوذ و فشار در اتحادیه‌ی اروپاست. سازمان خوراک و داروی آمریکا (FDA) هم از این نفوذها ایمن نیست. در سال ١٩٧٧ پژوهشی کانادایی، آزمون‌های پیشینی را تائید کرد که نشان می‌دادند وقتی به موش‌های خرما، ساخارین با دوز بالا داده‌شد، سرطان مثانه در آن‌ها بوجود آمد، و FDA پیشنهاد ممنوعیت مطلق مصرف آن‌ها را داد. کنگره‌ی آمریکا، پس از جار و جنجالی عمومی، که بی‌شک سازندگان ساخارین به آن دامن می‌زدند، دستور تعویق ممنوعیت داد و بعدها قانونی را تصویب کرد که محصولات حاوی ساخارین را موظف می‌کرد برچسب "بالقوه خطرناک" بزنند. امروزه، حتیّ زدن همان برچسب هم پشت‌گوش افتاده‌است.

واضح‌است که افکار عمومی ِ انگلیس نگران ایمنی ِ خوراک است- پژوهشی از شرکت پژوهشی ِ مین‌تل نشان می‌داد که ٤٤ درصدمصرف‌کنندگان دلواپس این مسئله‌اند، و ٣٦ درصد بزرگسالان معتقدند که باید برچسب‌های آشکارتری برای مواد اولیه، ا فزونه‌ها و "اعداد اروپایی" زده‌شود. شکیّ نیست که حقّ دارند نگران باشند. امّا سخت‌گیری بر روی شرط برچسب لزوماً مشکل را حلّ نمی‌کند. در حالی که نهادهای ناظر، ٥٤٠ فرمول افزونه‌ی خوراکی را برای مصرف انسان بی‌خطر می‌دانند، در باره‌ی ١٥٠ تا از آن‌ها شکّ وجود دارد. سی مورد از آن‌ها به هرکسی که مصرف‌شان کند، صدمه‌ی جدّی ِ درازمدّت می‌زنند [٨].

سازمان ایمنی ِ خوراک اتحادیه اروپا در مارس ٢٠٠٣ اعلام کرد که روش کنترل چاشنی‌ها را تغییر خواهد داد: از جولای٢٠٠٥، فقط به چاشنی‌هایی مجوزّ خواهد داد که بخشی از یک "فهرست مثبت"

www.takbook.com

www.takbook.com

باشند. فهرست فقط شامل موادی‌است که از سوی راه‌کارِ پذیرفته‌ای ارزیابی شده و ایمن شناخته‌شده‌باشند. آغاز خوبی‌است، امّا هنوز پیام‌ها ظاهراً آشکار و روشن‌اند: تا زمانی که خوراک‌مان بر حسب استانداردهای اعلام‌شده، ایمن باشد؛ اتحادیه اروپا خود را نگران و درگیر این مسئله نمی‌کند که‌این خوراک از چه ساخته می‌شود. از توت‌فرنگی ِ واقعی یا از طعم توت فرنگی ِ ساخته‌شده از ده‌ها ترکیب شیمیایی– هر دو یکی هستند، این‌طور نیست؟

خوب، عملاً نه. آن‌چه که در این‌جا مسئله است، واقعیت آن چیزهایی است که در دهان‌مان می‌گذاریم – و این حقیقت که تمامی این ا فزونه‌های خوراکی نوعی از کلاه‌برداری و تقلب را بر روی ما مرتکب می‌شوند. اگر ساندویچ همبرگری می‌خرم، می‌خواهم مزه‌ی همبرگر واقعی را بِـچِـشَم، نه‌این‌که مخلوط عجیب و غریبی از ضایعات حیوانی با چاشنی‌های شیمیایی را. نمی‌خواهم مجبور باشم، نوشته‌های ریزِ پرینت شده بر روی نوشابه‌ی میوه‌ایِ خودم را بخوانم تا ببینم شیرین‌کننده دارد یا نه. خوراکیِ تازه، خوش‌ساز و خوش‌پخت، تمامی ِ طعم و بافت و لمس لازم خود را دارد و به هیچ چیز دیگری نیاز ندارد.

بعضی از این بحث‌ها به انتخاب‌های خود ما مربوطند –امّا بیش‌ترشان به انتخاب‌هایی وابسته‌اند که دیگران برای ما می‌کنند، دیگرانی مانند بقّال‌ها و تولیدکنندگان. فشار واردکردن به نهادها برای اعمال استانداردهای بهتر، یکی از کارهایی است که می‌توانیم بکنیم. امّا بار دیگری که به سوپرمارکت سر می‌زنی، لحظاتی وقت بگذار و نوشته‌های ریز اجناس را بخوان. اگر چیزی وجود داشت که به‌نظرت مشکوک آمد، آن را نخر. چیزی نمی‌گذرد که همان تولیدکنندگان و بقّال‌ها، البته با کمی تاخیر، پیام اعتراض‌تان را خواهند گرفت.

www.takbook.com

www.takbook.com

۱٦ـ دیوید بکام در معامله با تیم فوتبال گالاکسی‌ی لـُس‌اَنجلس هر دقیقه ۱۰۰ دلار به جیب می‌زند.

وقتی ستاره‌ی فوتبال و کاپیتان پیشین تیم ملی فوتبال انگلیس دیوید بکام اعلام کرد که تیم رئال مادرید را ترک می‌کند و به تیم آمریکایی گالاکسی‌ی لس‌آنجلس می‌پیوندد، فقط عنوان‌های چند روزنامه‌ی زرد به قابلیت‌های وی در میانه‌ی زمین پرداختند. یکی از روزنامه‌های انگلیسی با تیتر "چاوز داش خواننده و بکام" به قضیه پوزخند زد. نشریه‌ی کار و کسب فوربس در آمریکا تیتر دو معنایی "مثل بکهام بزن تو بانك" را بکار برد. شبکه ورزشی ESPN نوشت که بکام "حتی مجبور نشد برای اینکه بت بعدی آمریکا باشد، آزمون ستاره‌شدن بدهد"، در حالی که ستاره‌ی هیپ‌هاپ گروه The Geme داوطلب شده که هر روزی که قرار شود، حاضرست بینی او را به خاک بمالد. حتی از فوتبال گذشته؛ روشن بود که حرکت پدیده بکام از گالاکتیو به گالاکسی چیزی نبوده جز نمایش تازه‌ترین توانایی پدیده‌ی ورزشی، یعنی شهرت و آوازه‌گری.

گفته می‌شد معامله‌ی گالاکسی‌ی لس‌آنجلس با بکام ۲۵۰ میلیون دلار بوده‌است. روزنامه‌نگاران فوراً به سراغ ماشین حساب‌ها رفتند تا بفهمند این رقم یعنی چه –۹۸٤/۰۰۰ دلار در عرض یک هفته، ۱٤۰/۰۰۰ دلار در عرض یک روز،و ۹٦ دلار در هر دقیقه– اعدادی که مطلقاً نمی‌توان گفت ریاضیات صرف و بی‌معنی هستند. و با این وجود بنظر می‌رسد از نظر ستاره‌ی مدرن ورزش، این ارقام درست همان چیزی هستند که باید باشند و تعجبی ندارند. یادتان باشد، این روزها روزهایی هستند که بازیکن معمولی تیم منچستر یوناتید سالانه در حدود ٤ میلیون دلار به خانه می‌آورد –و بی‌بی‌سی می‌تواند تحلیل کند که‌این هنوز دستمزد کمی است[۱].

بکام می‌تواند به روزهای قدیم خود در منچستر یوناتید به عنوان دوران بی‌چیزی و فقر نگاه کند. در حالی که در لس‌آنجلس، بکام در کنار حقوق سالانه‌ی ۱۰ میلیون دلاری، ٤۰ تا ۵۰ درصد درآمد فروش گرمکن‌های گالاکسی و درصد فاش ن شده‌ای از فروش بلیت را دریافت خواهد کرد[۲]. حتی پیشنهاداتی از سوی "تیم لی‌وکه"، ریس و مجری ارشد شرکت مالک گالاکسی مطرح شده‌است که بکام بتواند از منافع مالی محبوبیت کل رقابت‌های فوتبال لیگ بزرگ سهم ببرد: لی‌وکه از "جنبه‌های خاص معامله سخن گفت که به ارزش مادی مثبت کل لیگ مربوط می‌شود"[۳].

بکام بالاتر از همه‌ی این‌ها، قراردادهای شخصی پشتیبانی مالی با ٤ شرکت دارد –شرکت‌های موتورولا،

www.takbook.com

www.takbook.com

پپسی، ژیلت و فولکس واگن– که سالانه ۲۵ میلیون دلار برآورد می‌شود. پول‌ها را جمع بزنید تا برسید به رقم ۲۷۵ میلیون دلار برای ۵ سال قرارداد –یعنی حتی بیش‌تر از برآوردهای نخست. اما باوجود این که‌این‌ها شگفت به نظر می‌رسد، درآمد سالانه‌ی ۵۵ میلیون دلاری دیوید بکهام وی را گرانقیمت‌ترین ورزشکار جهان نمی‌کند. راننده‌ی فرمول یک مایکل شوماخر با درآمد ۵۸ میلیونی‌اش که مجله‌ی فوربس برآورد کرده‌است – و ثروتمندترین‌شان بازیکن گلف، تایگر وودز که درآمدش ۹۰ میلیون دلار بود– از او جلو می‌زنند[۴].

تایگر آنچنان شهرت دارد که‌یکی از ورزشکاران "تک نام" شده‌است. علی (محمدعلی کلی)، جوردن (مایکل جوردن)، پله (ادیسون... دوناسیمنتو) – همگی مردانی‌اند که قابلیت‌های ورزشی‌شان بالید تا به چیزی بزرگتر و مهمتر تبدیل شوند. (بکام، حداقل در آمریکا هنوز به اسم کوچکش نیازمند است).

تایگر به پدیده‌ای جهانی تبدیل شده‌است، چیزی بیش‌تر از آدمی که گلف‌اش خوب است.

دلارهای میلیونی تایگر، مانند همه‌ی ستارگان ورزشی، فقط به خاطر بردهایش در تور PGA نیست –هرگز هم اینطور نبوده‌است. در سال ۲۰۰۶، وی ۹/۹ میلیون دلار پول، جایزه برد[۵]. اما ۸۰ میلیون دلار بعدی را حتیّ بدون یک بار به دست گرفتن چوب گلف کاسب شد.

هر چند که سال ۲۰۰۶ به شکل‌های مختلفی سالی پرچالش برای وودز بود –پدرش ارل وودز از سرطان مرد– اما وی به شکلی توفانی به میدان برگشت تا دو تورنمنت عمده را ببرد و کم‌سن‌ترین گلف‌بازی شود که ۵۰ تورنمنت حرفه‌ای را برده‌است. بیرون زمین، ۲۰۰۶ سال خوبی هم بود. قراردادی با شرکت الکترونیک آرتز بست تا مدت ٦ سال دیگر از نام او در بازی گلف ویدیویی‌شان استفاده کنند. ضمناً معامله‌ی چندین ساله‌ی پرسودش را با نایک تمدید کرد. هیچ یک از دو طرف مبلغ را فاش نکردند، اما در قرارداد ۵ ساله‌ی پیشین، که در سال ۲۰۰۱ امضاء شده بود، همگان از ۱۰۰ میلیون دلار صحبت می‌کردند.

رابطه‌ی جاری وودز با نایک بخوبی روشن می‌سازد که پشتیبانی و حمایت ستارگان ورزشی چگونه می‌تواند عملکرد یک نام تجاری را تحت تأثیر قرار دهد. وودز نخستین قراردادش را با نایک در سال ۱۹۹٦ بست، یعنی در همان هفته‌های نخستینْ فصل حرفه‌ای‌اش. معامله به ارزش ٤۰ میلیون دلار در عرض ۵ سال بود، و بسیاری از مفسرین ورزشی می‌پرسیدند، نایک چگونه می‌تواند این پرداخت‌های نامعقول را برای خود توجیه کند. اما نایک در طی همان دوره، در بخش گلف شاهد بود که درآمدش از ۱۰۰ میلیون به ۲۵۰ میلیون افزایش یافت[٦]. به همین خاطر بود که مرحوم ارل، پدر تایگر به صدا درآمد و گفت معامله "بزخری" بوده و خود این قرارداد هم

www.takbook.com

www.takbook.com

پایه‌ی "بزخری"های بعدی خواهد بود، چون تایگر در حال هرچه بزرگتر و بهتر شدن است".

باب وود رئیس بخش گلف نایک ادعای غیرمحتملی کرد به‌این معنی که از دید شرکت‌اش، معامله با وودز بر سر پول نبوده‌است: "وقتی نخستین معامله انجام گرفت، هرکسی می‌گفت، "واسه چی اون کار رو کردید؟" اظهارات وودز برای اثبات همه‌ی نکاتی که در مورد خودمان می‌گوییم بسنده‌است – مسائلی مثل رقابت‌جویی و جاه‌طلبی، حس برتری و میل به بهتر بودن"[۷].

دیگرانی هم هستند که اوضاع را طور دیگری می‌بینند. نشریه‌ی تصویر ورزشی نوشت: نایک نام تجاری فراگیری است، و تایگرووودز هم همینطور –آنان نمی‌توانند بدون او باشند[۸]. نایک لازم می‌بیند در ناخودآگاه طرفداران ورزش حک شود، طوری که وقتی به طرف فروشگاه ورزشی محله‌شان راه می‌افتند، بدون اینکه حتی فکر کنند؛ به سراغ مارک نایک (Swoosh) بروند. و MLS امیدوار خواهد بود که با امضاء قرارداد با یک استعداد جدی فوتبال –حتی با کسی که احتمالاً دوران تربیت پذیری‌اش گذشته باشد– آنان به رقیب فوتبالی جدی‌ای در اذهان دوستداران بازی تبدیل می‌شوند.

بنابراین ستارگان ورزشی پول جمع می‌کنند و پشتیبانان مالی در سایه‌ی شهرت می‌آرمند و سود خود را بالا می‌برند –پس می‌توانی ادعا کنی همه در این ماجرا برنده‌اند. اما این‌که‌این همه پول از کجا می‌آید، و این‌که چه کسی درنهایت، هزینه می‌پردازد، ارزش لحظه‌ای فکرکردن را دارد.

در نوامبر ۲۰۰۰، گروهی از کارگران ِ بیگاری‌کشی که نایک اخراج‌شان کرده بود، در بیرون هتل "شانگری-لا"ی بانکوک دست به اعتراض زدند، هتلی که تایگرووودز در همان ساعت مشغول دریافت دکترای افتخاری از یک دانشگاه بود. نامه‌ای سرگشاده برایش خواندند و به او یادآور شدند پولی را که او هر روزه از نایک می‌گیرد. یک کارگر تایلندی کارخانه پوشاک باید ۳۸ سال کار کند تا همان را بدست آورد. آنان بر روی شرایط بد کار و نبود نمایندگی اتحادیه‌ها تأکید کردند – و از وودز درخواست کردند به آنان کمک کند تا نایک را برای پرداخت دستمزد مناسب زندگی به کارگران تایلندی، زیر فشار بگذارند. وودز از دیدار با کارگران خودداری کرد و بدون صحبت با آنان از کنارشان رد شد. نظرش که بعداً اعلام شد، طبق انتظار غیرمسئولانه بود: "آن‌ها نظرات خودشان را دارند و منافعی دارند که می‌خواهند برایشان تلاش کنند و به نتیجه برسانند، شما هم که نمی‌توانید جلوی‌شان را بگیرید"[۹].

اتهام‌های مربوط به‌استثمار نیروی کار بیگاری‌کش، دامن بسیاری از مارک‌های ورزشی عمده را لکه‌دار

www.takbook.com

www.takbook.com

کرده‌است – و نیز تصویر ورزش‌هایی را که آنان مروج آنند. این اتهام‌ها سودپرستی رایج در ورزش‌های روزگار ما را نیز به همین صورت لکه‌دار کرده‌است. در آمریکا، دوستداران ورزش در حال آغاز کاربرد اینترنت برای شوریدن بر ضد بدترین نوع این زیاده‌روی‌ها هستند: از هیئت ناظر بر فوتبال آمریکا (NFL = لیگ ملی فوتبال) که بر ضد کلیساهایی که برای مومنان شان، جشن لیگ فوتبال آمریکایی برگزار می‌کنند، تهدید به اقدام حقوقی کرده‌است[۱۰]، تا طرح‌های لیگ بزرگ بیس‌بال برای آگهی بازرگانی بر روی بخش‌های مختلف زمین بیس‌بال[۱۱]. دوست‌داران ورزش ممکن است عاشق ورزش‌شان باشند، اما در راه فهم این نکته نیز هستند که عاشق تجارت لاپوشانی شده‌ی درون این ورزش‌ها نیستند، تجارتی که هر لحظه اوج بیش‌تری می‌گیرد.

در انگلیس، همزمان با توهم‌زدایی طرفداران، تماشاچیان در حال کم شدن‌اند. در نظام صدرنشینی انگلیس، طرفداران تیم میهمان، در بیش‌تر موارد ۹۰ دلار بیش‌تر از دیگران باید پول بلیت بدهند. حضور در مسابقه‌ی فوتبال با حمل‌ونقل گران، برنامه‌های پرزرق و برق و قیمت‌های بالا برای نوشابه و هله-هوله، در حال بیرون رفتن از دسترس بسیاری از طرفداران است. در حالی که ٤ باشگاه بزرگ –چلسی، آرسنال، لیورپول و منچستر یوناتد– باز هم به فروش بازی‌های خانگی‌شان ادامه می‌دهند، در مجموع حضور تماشاچی در بازی‌های صدرنشینی هر ساله بیش از ۱۰۰۰ نفر افت می‌کند[۱۲].

منتقدین، نبود هرچه بیش‌تر رقابت‌جویی و جاه‌طلبی در بازی‌های صدرنشینی را به عنوان علت دور شدن طرفداران ذکر می‌کنند پدیده‌ای که بیش‌تر ناشی از ثروت باشگاه‌های بزرگ و فقر نسبی سایر باشگاه‌ها است. کودکانی که فوتبال دوست‌اند، احتمال بیش‌تری وجود دارد که جذب باشگاه‌های بزرگ با ستارگان بزرگشان شوند، تا این‌که به سراغ تیم‌های محلی‌شان بروند. به قول یک طرفدار ناراضی: "فوتبال کیمیایی شده برای تبدیل پشگل... به میلیاردر!"[۱۳].

در موقع نوشتن همین مقاله، قرار است حکم طرفداران لس‌آنجلس گالاکسی در مورد دیوید بکام صادر شود. گالاکسی مطمئناً تا همین اکنون منافعی بدست آورده‌است –۵۰۰۰ بلیت فصلی تازه فقط در عرض ۲ روز پس از اعلام پیوستن بکام به آن تیم برای باشگاه بفروش رسید[۱٤]. بیش‌تر شدن طرفدار، تنها چیزی نیست که وی باید بدست آورد؛ بکام لازم است فوتبال پرجوش و خروشی راه بیاندازد تا توجیهی باشد بر این‌که چرا یازده برابر ثروتمندترین هم تیمی‌اش حقوق می‌گیرد. وی "لندن دونووان" است که قرارداد MLS اش سالانه فقط ۹۰۰۰۰۰ دلار است. بازیکنان موسوم به "کشفی"، سالانه ۱۱۷۰۰ دلار می‌گیرند[۱۵]. بکام باید بارها و بارها بهتر از آن

www.takbook.com

www.takbook.com

نفرات بازی کند.

اما،کارفرمایان بکام همان‌طور که پیش از این دیده‌ایم، فقط به دنبال گل‌زنی نیستند. آنان در پی چیزی هستند گریزپاتر، و این همان چیزی است که تایگر وودز به گلف می‌آورد، یعنی: شهرت و آوازه. مدیر گالاکسی، الکسی لالاس پیشاپیش از توجهی که بدنبال بکام به آمریکا جلب خواهد شد و از جلوه‌ای که برای لیگ MLS خواهد آورد سخن گفته‌است. و "تیم لی‌وکه" رئیس و مجری ارشد مالکان گالاکسی، پا را فراتر از این‌ها می‌گذارد. وی باور دارد بکام "در مقایسه با هر ورزشکار دیگری در سطح جهان، تأثیر بزرگتری بر روی فوتبال در آمریکا خواهد داشت"[۱۶].

اغراق به نظر می‌رسد، اما ظاهراً این همان چیزی است که تمامی محتوی ورزش نوین را می‌سازد. خوب بازی‌کردن دیگر در ورزش کافی نیست: باید در "خود" فروشی و "ورزش" فروشی هم خوب عمل کنی. اما همین که معامله‌گران بزرگ شروع می‌کنند به غلبه بر آنچه که در روی زمین رخ می‌دهد، آنجاست که مشکل آشکار می‌شود. البته معامله‌ی دیوید بکام با گالاکسی‌ی لس‌آنجلس تنها نشانه‌ی این روند نیست، اما وقتی می‌بینی در همان مدتی که‌این مقاله را می‌خوانی، او ۱۰۰۰ دلار گیر آورده‌است، نشانه‌ی آن است که چیزی بشدت نادرست و بیدادگرآن‌هاست.

www.takbook.com

www.takbook.com

۱۷- هفت میلیون زن و یک میلیون مرد آمریکایی از اختلال خوردن رنج می‌برند.

هر کسی می‌داند –یا باید به خاطر داشته باشد– که سال‌های میان ۱۰ و ۲۰ سالگی دورانی است پر از آشوب. بدن تغییر می‌کند، روابط عوض می‌شوند و به ناگهان دیگر بچه نیستی، در حالی که بزرگ هم نیستی، چیزی میان این دو. تعجبی ندارد که بسیاری از جوانان حس کنند کنترل زندگیشان را از دست داده‌اند. و در سراسر جهان بویژه در غرب مرفه، مردان و زنان جوان تلاش می‌کنند، با گرسنگی کشیدن تا حد مرگ، کمی از آن کنترل را برگردانند.

رواج "اختلالات خوردن" بعضی وقت‌ها مانند تلخ‌ترین طعنه‌ی فرهنگ‌مان بنظر می‌رسد. آدم نمونه‌ی مبتلا به‌این اختلال، احتمالاً فردی است با کامیابی و موفقیت بالا، نوعی کمال‌طلب، سخت‌کوش و مشتاق خوش‌آمد دیگران. آنان ستارگان پرنوری هستند، می‌خواهند بهترینی باشند که در توان‌شان هست. و به دلیلی که هنوز به‌طور کامل درک ن شده، نتیجه می‌گیرند که کم کردن وزن و لاغر شدن، راهی است برای رسیدن به آن هدف.

در آمریکا، برآورد می‌شود در حدود ۷ میلیون زن و یک میلیون مرد به شکلی از اختلال خوردن رنج می‌برند. رایج‌ترین شکل شناخته شده‌ی آن بی‌اشتهایی عصبی است، که براساس بی‌اشتهایی عصبی و گروه اختلالات مرتبط با خوردن (ANRED)، به صورت "جستجوی بی‌وقفه‌ی لاغری" تعریف می‌شود. شخص بیمار با وسواس رژیم خواهد گرفت و نرمش خواهد کرد، یا ممکن است بکلی از خوردن دست بکشد. وقتی به‌اینه نگاه می‌کند؛ از باور این‌که لاغر است خودداری خواهد کرد، در آینه‌یک چهارچوب اسکلتی نمی‌بیند، برعکس بدنی باد کرده و پروزن می‌بیند. بی‌اشتهایی عصبی، بیش‌ترین آمار مرگ و میر در تمام بیماری‌های روانی را دارد – تا ۲۰ درصد مبتلایان خواهند مرد[۱].

دو اختلال شناخته شده‌ی دیگر "گرسنگی شدید عصبی" است یعنی چرخه‌ی "تا خرخره، بعدْ تَـگـَری" (که طی آن بیمار خوراک بسیار زیادی می‌خورد و بعد استفراغ می‌کند تا از آن‌ها خلاص شود.). بعد از این‌ها نوبت گروه کاملی از سایر بیماری‌ها می‌رسد –که رسماً این‌طور شناخته می‌شوند که‌ایا رابطه‌ی بیمار با خوراک از حد طبیعی یا سلامتی بیرون می‌زند یا نه.

اما در فرهنگ رژیمی-وسواسی و خوراکی-وسواسی ما، که آگهی‌های بازرگانی ِ هله-هوله، برنامه‌های

www.takbook.com

www.takbook.com

تلویزیونی‌ای را پر می‌کنند که زنان استخوانی غیرطبیعی و مردان خوش پرداخت ناممکن را نشان می‌دهند، چه کسی می‌تواند بگوید چه چیزی عادی است؟ و اگر در این وضعیت، ٤ درصد جمعیت اختلالی در خوردن داشته‌باشد که مستحق درمان باشد، ما باید برایشان چه کنیم؟

بی‌اشتهایی و پراشتهایی ِ عصبی ممکن‌است در دهه‌های اخیر به گوش مردم خورده باشد، اما آدمی‌زاد قرن‌ها خود را گرسنگی داده‌است. نوشته‌های بجا مانده‌ی باستانی مصری و پارسی، رفتاری را شرح می‌دهد که بسیار شبیه آن چیزهایی است که امروز به نام اختلالات "تا خرخره خوری" و "گرسنگی کشی" می‌شناسیم، در حالی که زیاده‌روی‌های روم باستان بد نام و انگشت نما هستند. در قرن چهاردهم، کاترین مقدس اهل سی‌ینا خود را تا حد مرگ گرسنگی داد، در حالی که در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ لاغری ِ افراطی، نمادی معنوی بود که از چیرگی بر اشتها و امیال بنیادی‌تر حکایت داشت.

این بیماری نخستین بار به‌صورت رسمی در سال ١٦٨٩ از سوی ریچارد مورتون شناسایی شد که‌یکی از بیماران خود در لندن را به "پوست و استخوان" تشبیه می‌کرد، اما آغاز کشف سرشت روانی این بیماری از سوی پزشکان، فقط در اوایل قرن بیستم انجام گرفت.

مرگ کارن کارپنتر خواننده در سال ۱۹۸۳، بی‌اشتهایی روانی را آنچنان به دید مردم آورد که هرگز نیامده بود. خانم کارپنتز که در سن ۳۲ سالگی درگذشت، در بیش‌تر عمرش با این بیماری دست و پنجه نرم کرده بود. مرگ وی آگاهی گسترده‌تری در مورد بیماری‌ای فراهم کرد که ظاهراً داشت به ابعاد همه‌گیری می‌رسید. بررسی‌ای کشف کرد که از ۱۹۵۰ تاکنون تعداد موارد بی‌اشتهایی عصبی در هر ٥ سال بیش از یک سوم بیش‌تر شده‌است[۲]. حالا دیگر نمی‌توان کسی را پیدا کرد که هرگز این چنین بیماری را ندیده باشد.

متهم کردن وسایل ارتباط جمعی آسان است، و بسیاری از مردم این کار را می‌کنند. در نگاه نخست، شواهد قانع‌کننده‌اند. این روزها مدل‌های درجه‌یک مد، وزن‌شان ۲۵ درصد از وزن میانگین زنان آمریکایی کمتر است. مجموعه‌ی فزاینده‌ای از مجلات عامیانه‌ی "چهره گرا" از بازگویی قصه‌های کاهش وزن، و ردیابی "سفر" هیجان‌انگیز ستارگان از وضعیت عادی قابل ترحم پیشین‌شان، به موفقیت در پذیرش هیکل‌شان از سوی مردم به شدت لذت می‌برند- و البته موفقیتی همراه با تحمل گرسنگی شدید. رسانه‌ها این پیام را دامن می‌زنند که لاغر خوب است، اما بعد آن نیز وقتی زنی به نظر می‌آید بیش از حد لزوم وزن کم کرده‌است، هنوز بی‌نهایت زود است که در موردش قضاوتی کنند: شاهد این مدعا جار و جنجال بر سر تب "سایز صفر" است، که در جریان آن

www.takbook.com

www.takbook.com

معلوم شد ستارگان زن‌هالی‌وود اندازه‌ی کمرشان برابر میانگین دختران هشت ساله‌است. بررسی‌ای از سوی دانشکده‌ی پزشکی‌هاروارد به تأثیری اشاره می‌کرد که تلویزیون بر روی مردم فیجی داشته‌است. اهالی جزیره فیجی همانند بیش‌تر فرهنگ‌های جزایر اقیانوس آرام به عنوان آدم‌هایی با بدن‌های قوس‌دار و عضلانی بشمار می‌رفتند، به‌طوری که الگوی زیبایی بودند. اما این تلقی از سال ۱۹۹۵ که تلویزیون به فی‌جی آمد، شروع به تغییر کرد. تنها کانال جزیره مخلوطی از برنامه‌های آمریکایی، انگلیسی و نیوزلاندی پخش می‌کرد با شوهایی مثل ER, Seinfeld و Melrose Place، که تماشاگران بسیار زیادی داشتند. در حدود ۳ سال بعد، تأثیر تصاویر تلویزیونی بر روی زنان به خوبی آشکار شد. سه چهارم دختران نوجوان حالا حس می‌کردند "خیلی چاق" اند.

۱۰ سال پیش از آن هیچ کسی در فیجی اصلاً رژیم نگرفته بود – اما حالا، ۱۵ درصد دختران به پژوهش‌گران می‌گفتند که به خاطر کنترل وزن‌شان، استفراغ کرده‌اند. اَن بکر ِ انسان‌شناس، ورود تلویزیون را با ورود مهاجران انگلیسی به‌این جزیره مقایسه می‌کرد: امیدی که دارم این است که‌این وضعیت شبیه قرن نوزده نباشد، یعنی زمانی که انگلیسی‌ها به جزیره آمدند و با خود سرخک آوردند. آفت بزرگی بود. آدم می‌تواند حدس بزند که در قرن بیستم، تلویزیون هم سرخک دیگری است"[۳].

همان‌قدر که آن پژوهش روشن و آشکار است، بیش‌تر بررسی‌های دیگر یادآور می‌شوند که تصویر پیچیده‌تر از این‌هاست. مثلاً پژوهشی متوجه شد که شهرت طولانی مدت برای مدل‌های استخوانی ِ مجلات، به رژیم افراطی در دیگران منجر نمی‌شود – مگر این‌که دختر مورد بحث پیش از آن، خودش در مورد بدن و برداشت از خود، دودل بوده باشد[۴]. قصه‌ی

اَبَر مدلی به نام کارن السن که در اوت ۲۰۰۲ اعتراف کرد مبارزه‌ی درازمدتی با بی‌اشتهایی عصبی داشته‌است، از این یافته پشتیبانی می‌کند: "از شغلم برای توجیه اختلال خوردنم استفاده می‌کردم... دخترای زیادی که به سراغ مدل شدن می‌آیند، بیش‌تر، خودشان با غذا مسئله‌ی شخصی دارند، و این شغل هم بهانه‌ی تازه‌ای بدست‌شان می‌دهد"[۵].

نبود عزت‌نفس ممکن است بعلت احساس بی‌کفایتی، و توهماتی که قصه‌ی راست و دروغ لاغر شدن افراد سرشناس راه می‌اندازند، و نیز باور به اصل "لاغر باش تا خوشبخت باشی" بوجود بیاید. اما بعضی کارشناسان براین باورند که بسیاری از بیماران اختلال خوردن، بدنبال کنترل ترس‌ها و راهی برای ابراز آن‌ها هستند. گاهی

www.takbook.com

www.takbook.com

اوقات رویدادی آغازگر –مثل طلاق، بلوغ، فشار روحی ِ امتحانات– ممکن است مارپیچ سقوط را شروع کند. یک زن کم اشتهای جوان ممکن است با گرسنگی دادن به بدن خود و برگشت به وضعیت کودکی، در حال تلاش برای مبارزه با گذار به بزرگسالی باشد. وی ممکن است عصبانی باشد، اما وسیله ابرازی نداشته باشد جز اینکه خشم خود را به خودش برگرداند.

فشار والدین و همکلاسی‌ها عامل مهم دیگری است. شوخی‌های حیاط مدرسه می‌توانند بی‌رحمانه باشند، و بعضی از افراد کم اشتها و پراشتها می‌توانند شروع اختلال‌شان را تا متلك‌هایی ردیابی کنند که بابت چاقی‌شان شنیده‌اند. این درس که بچه‌ی چاق، کودکی است نخواستنی و خنگ، خیلی طول می‌کشد تا از یاد برود –بویژه همان‌طور که دیده‌ایم به‌این‌خاطر که میانگین بیماران مبتلا به اختلال خوردن تمایل دارند دنیا را سیاه و سفید هم ببینند. آنطور که NARED تأکید می‌کند، "اگر چاقْ بد و لاغرْ خوب باشد، پس لاغرتر بهتر است، و لاغرترین هم بهترین است – حتی اگر که لاغرترینْ یک آدم ۳۰ کیلویی ◌ دم مرگ روی تخت بیمارستان باشد"[٦].

برای مردان جوان، نقشی که فرهنگ در زمینه‌ی قدرت و استقامت –جسمی و هم روحی– از مردان انتظار دارد، تشخیص و درمان اختلالات خوردن را هرچه بیش‌تر سخت‌تر می‌کند. مردان جوان بدلیل این‌که بیش‌تر مردم مشکلات خوراکی را مختص زنان می‌دانند، ممکن است از پذیرفتن نیازشان به کمک خجالت بکشند. امکانات درمانی انگشت شماری وجود دارند که برنامه‌هایی معطوف به مردان ارائه می‌دهند.

واضح است که فشار روحی "لاغر بودن" در حال گسترش به هر دو جنس، تمام سنین و همه‌ی گروه‌های نژادی است. در حدود ۸۰ درصد زنان و ٤٥ درصد مردان می‌گویند که از بدن خود خوششان نمی‌آید. معلم‌ها از دخترانی گزارش می‌کنند که سنشان تا ۸ سال پایین است و رژیم می‌گیرند تا وزن کم کنند. اگر ما حتی به بهترین شکلی عمل کنیم و بتوانیم در پسران و دختران‌مان تزریق کنیم که درست همانطوری که هستند زیبا و یگآن‌هاند، جوانان هنوز هم نبردی در پیش خواهند داشت. کیت دیلون، شغل مانکنی خود را موقعی شروع کرد که همچون یتیمی بی‌اشتها و لاغر-مردنی بود و اکنون مدل "سایزپلاس" موفقی است[١٠]، لحظه‌ای را به‌یاد می‌آورد "که در مورد خود به‌یک شیوه فکر می‌کنی. الهامت در مورد کیستی تو این است که آدم خوبی هستی، که زیبا هستی، که قوی هستی، که مستعد هستی." و در نقطه‌ای با فشاری بیرونی برخورد می‌کنی که به تو می‌گوید، "نه، تو هیچ یک از آن‌ها نیستی"[٧]. بی‌اعتنایی به نداهایی که در سرمان می‌گویند ما بی‌ارزشیم، ما باید بهتر از این‌ها باشیم،

[١٠]- سایز پلاس: سایز اعلا، بهتر و متناسب تر از سایز استاندارد (م.)

www.takbook.com

www.takbook.com

می‌تواند دشوار باشد –تازه! جدا از آن صداهایی که به نظر می‌رسد از هر بیلبوردی و هر آگهی تلویزیونی به گوش می‌رسد. اما اگر می‌خواهیم جلوی گرسنگی دادن میلیون‌ها جوان به خود را بگیریم، به چیزی نیاز داریم.

در ۲۰۰۳ فاش شد مجله‌ی GQ عکسی از کیت وینسلت هنرپیشه را دست کاری‌ی دیجیتالی کرده‌است –وی به خاطر بدن زیبای خوش پیچ و تابش شهرت دارد– تا او را قدبلندتر و لاغرتر از واقعیت نشان دهد. جار و جنجال حاصله تا حد زیادی از موقعیت نمادین "دختر پشت جلد" در رسانه‌ها اسطوره زدایی کرد. می‌دانیم تصویر کیت وینسلت عالی به نظر می‌آمد، اما این را هم می‌دانیم خود کیت آنطور نیست. بیش‌تر مدل‌هایی هم که در مجموعه تصاویر مجلات می‌بینیم آنطور نیستند که در عکس‌ها هستند. ستارگان زنی که پز بدن‌های محشرشان را می‌دهند، از موهبت "سوخت و ساز تند" که غالباً بگوش‌مان می‌خورد بی‌بهره‌اند – آنان لشکری از سرآشپزان، مربیان و آرایشگران شخصی‌ای دارند که برای یک مراسم فرش قرمز هفته‌ها او را آماده‌سازی می‌کنند تا بتواند در طی چند دقیقه نمایش زیباتر بنظر بیاید. عکس چشم‌های پف کرده و خسته‌ی چهره‌های سرشناس مست که دور و بر بارهای محله‌ی "سوهوی لندن" تلوتو می‌خورند و منظره‌ی شکم‌های آبجوخورده‌ی گوشت‌آلود، نشانه‌های بسیار بهتری هستند از آنچه که واقعی است.

رسانه‌ها باید دست از تعارف ریاکارانه در مورد اختلالات خوردن بردارند و صادقانه با مسئله درگیر شوند. نشانه‌هایی هم وجود دارد که صنعت مد و لباس ممکن است بالاخره اقدامی انجام دهد: پس از مرگ دو مدل در سال ۲۰۰۶ در اثر عوارض بی‌اشتهایی عصبی، اتحادیه‌ی طراحان مد اسپانیا حضور مدل‌های "بی‌نهایت استخوانی" در سکوی نمایش هفته‌ی مد مادرید را ممنوع کرد. شورای مد اروپا نیز اعلام کرده‌است که تحقیق و تفحصّی بر روی مشکلات تندرستی مدل‌ها انجام خواهد داد.

اما وظیفه ما هم هست که کاری انجام دهیم. شاید لازم باشد کمی توجه کمتر به مطالبی کنیم که مجلات و برنامه‌های تلویزیونی به ما می‌گویند –آستین بالا بزنیم و تضمین کنیم که فرزندان‌مان طوری بزرگ شوند تا بتوانند ارزش تمامی پیام‌های متعارض و متناقض رسانه‌ها را ارزیابی کنند. و لازم است هر کاری از دستمان برمی‌آید انجام دهیم تا مطمئن شویم بچه‌های‌مان فارغ از شکل ظاهری‌شان، "ارزش به خود" و زیبایی سرشتی داشته باشند. بعضی از زنان و مردان جوان باز هم دچار اختلال خوردن خواهند شد، که البته شکی در آن نیست. اما با خودداری از خرج کردن برای کیش "لاغر-مردنی‌ها"، و از راه زشت ندانستن هیکل عادی –با تمام پستی بلندی‌هایش–شاید کاهش فشارهایی اجتماعی را آغاز کرده باشیم که‌این بیماری همه‌گیر را همواره تغذیه می‌کنند.

www.takbook.com

www.takbook.com

۱۸- بیست و هشت درصد نوجوانان آمریکایی، مواد مخدر غیرقانونی را امتحان کرده‌اند و بیش از یک چهارم‌شان سیگاری‌ی دائمی‌اند.

"مصرف مواد مخدر در میان نوجوانان به کابوسی ملی تبدیل شده‌است". وب سایت "نوجوانان آزاد از مواد" (drugfreeteenagers.com) این گونه هشدار می‌دهد: "شما به عنوان یکی از والدین، اولین خط دفاعی در برابر استفاده‌ی فرزندتان از مواد هستید. و والدین نگران چگونه می‌توانند به بهترین وجهی خودشان را بر ضد هجوم به شخصیت فرزندشان مسلح کنند؟ معلوم است که با کمک یک بسته‌ی خانگی آزمایش مواد بر روی ریشه‌ی مو که به‌آنان امکان می‌دهد تا روی نوجوان‌شان تست مواد انجام دهند.

وب سایت مدعی است داشتن جعبه‌ی آزمایش مواد در خانه مثل "بیمه عمر پیش پرداخته شده برای فرزندتان" است. اما وجود خود این بی‌اعتمادی میان والدین و کودکان نشان می‌دهد یک جای کار می‌لنگد.

از زمانی که نوجوانان در دهه‌ی ۱۹۵۰، به عنوان یک گروه‌بندی اجتماعی متمایز شناخته شدند، با رفتار شورش‌گرانه‌شان برچسب خورده‌اند. نوجوانان از آنجایی که بدنبال ایجاد شخصیت و هویتی جدا از واحد خانواده‌شان هستند ممکن است ارزش‌های خانواده‌شان را پس بزنند، و فردیت خود را از طریق لباس‌ها و موسیقی‌شان آشکار کنند. نوجوانان حدود توانایی خود را با آزمایش و تجربه فرامی‌گیرند – اشتباه کردن و یاد گرفتن بخش مهمی از تشکیل شخصیت است.

روانشناسان به پدیده‌ای اشاره می‌کنند به نام "خود مرکزی نوجوانانه". جوانان حس می‌کنند که در جهان یکتا هستند و هیچ کسی آنان را نخواهد فهمید. آنان ممکن است خود را آدم‌هایی خاص، شایسته عظمت و آسیب‌ناپذیر ببینند. و این احساس‌هاست که تشویق‌شان می‌کند دست به خطر بزنند، و باور نکنند که ممکن است آسیبی بخورند. به نظر می‌رسد نوجوانان بیش از پیش در مواد و الکل، منبعی از شورش و آسودگی می‌یابند.

پژوهش مشترک "مرکز ملی بریتانیا برای پژوهش اجتماعی" و "بنیاد ملی پژوهش آموزشی" دریافت که ٤٥ درصد پانزده ساله‌ها در مورد یا مواردی در طی زندگی‌شان مواد را امتحان کرده‌اند. سی و شش درصد در سال گذشته مواد مصرف کرده‌اند. حشیش تا زمان پژوهش محبوب‌ترین مواد بود – ۳۱ درصد ۱۵ ساله‌ها سال پیش

www.takbook.com

www.takbook.com

آن را امتحان کرده بودند[1].

فقط مواد ممنوعه نیستند که مشکل می‌سازند. "مرکز پایش اروپایی دارو و سوء مصرف دارو" دریافت که کاربرد حشیش در میان نوجوانان انگلیسی در سال ۲۰۰۳ شروع به تثبیت کرده بود، اما فقط به‌این خاطر که آن چنان دم دست بوده که احتمالاً بازار از آن اشباع شده‌است. به علاوه‌این مرکز متوجه شد بد- کاربری مواد حلالّ (بو کشیدن بخار گاز، افشانه‌ها، چسب یا سایر مواد فرآر) در حال تبدیل به‌یک مشکل حاد بهداشتی در اروپاست – در حدود ۱۵ درصد ۱۵ ساله‌ها تا ۱٦ ساله‌های انگلیسی آن‌ها را بکار برده بودند و در فاصله‌ی ۱۹۸۳ تا ۲۰۰۰ در حدود ۱۷۰۰ مرگ، مربوط به کاربرد حلالّ بوده‌است.

در آمریکا، استفاده‌ی نوجوانان از مواد غیرقانونی کمتر از اروپا و انگلیس رایج نیست. پیمایش سال ۲۰۰۳ بنیاد پراید نشان می‌داد ۲٤ درصد نوجوانان مورد بررسی تأیید می‌کردند در سال تحصیلی ۳-۲۰۰۲ مواد بکار برده‌اند – درصدی که نسبت به "میانگین ٥ سال گذشته" همساز مانده بود. اما نویسنده‌ی پیمایش در مورد جمع‌بندی‌های حاصل از پژوهش دو دل بود. دکتر توماس جی.گلی‌تون می‌گفت پرسش واقعی این است که کاربرد مواد از سوی نوجوانان، تا چه حدی برای ملت پذیرفتنی است. "اگر کاربرد یک نفر در هر ٤ نفر پذیرفتنی باشد، پس در زمینه محدودسازی مواد در طی دهه‌ی گذشته خوب عمل کرده‌ایم. اگر یک نفر در هر ٤ نفر پذیرفتنی نباشد، اقدام قوی‌تری لازم داریم تا جلوی مشکلات نوجوان‌مان را بگیریم"[3].

سیگار کشیدن عادت دیگری است که نوجوانان در اوایل زندگی به آن رو می‌آورند – نزدیک به‌یک چهارم ۱۵ سالگان انگلیس سیگاری دائمی‌اند، که در طول هفته به‌طور میانگین ٥۰ نخ سیگار می‌کشند[4]. در حالی‌که نسبت بزرگسالانی که سیگار می‌کشند، از اوایل ۱۹۸۰ در حال کم شدن است، درصد سیگاری‌های جوان نسبتاً ثابت مانده‌است[5]. همین نکته در آمریکا نیز صادق است که ۲۸ درصد نوجوانانش سیگار می‌کشند[6].

حال سراغ الکل برویم. نوجوانان انگلیسی ۲ برابر یک دهه پیش، نوشخواری می‌کنند. بیست و پنج درصد پسران میان ۱۱ تا ۱۵ سال سن گزارش می‌کردند که در هفته‌ی پیش مشروب خورده‌اند، و ۲٥ درصد به‌طور میانگین ۱۱,۷ واحد الکل برابر با ٦ لیوان بزرگ آبجو نوش کرده‌اند. چهل و نه درصد دانش‌آموزان کلاس ۱۲ آمریکایی می‌گفتند که در ۳۰ روز پیش الکل نوشیده‌اند، و در حدود یک چهارم‌شان اعتراف می‌کردند در طی دو هفته‌ی پیش حداقل یک بار "تا خرخره زده‌اند" - یعنی بیش‌تر از ٤ پیک در یک نشست خورده‌اند[7]. برآورد می‌شود می‌گساری زیر سن قانونی هر ساله ٥۳ میلیارد دلار برای آمریکا هزینه برمی‌دارد[8].

www.takbook.com

www.takbook.com

به نظر می‌آید ابتکارات بهداشتی ملی تأثیر کمی بر روی این روندها دارند. دست و پنجه نرم کردن با بعضی از عواملی که مواد و می‌گساری را برای نوجوانان جذاب می‌کنند می‌تواند دشوار باشد – اما دولت‌ها دارند شروع می‌کنند به فهمیدن این‌که باید تلاش کنند.

اغلب گفته شده که نوجوانان امروزی دارند جوانان پیرتری می‌شوند. برای کسانی از ما که از این مرحله بخوبی گذر کرده‌ایم، این می‌تواند درست همان پدیده‌ای باشد که پلیس‌ها را در مقایسه با سال‌های پیش‌روی‌مان جوان‌تر می‌کند – اما مشاوران جا انداختن مارك‌های تجاری و بازاریابی در سرمایه‌گذاری، بر روی درآمد هدر رفتنی‌ی بالا و تمنای بزرگتر بنظر رسیدن جوانان، به سرعت عمل کرده‌اند. مصرف الکل و مواد، رفتار بالغانه به حساب می‌آید، و می‌تواند راهی باشد برای بزرگ بنظر رسیدن در چشم همکلاسی‌ها.

نوجوانان از مواد و الکل نیز به همان هدفی استفاده می‌کنند که بزرگسالان می‌کنند: یعنی آرمیدن، یعنی احساس راحتی کردن در موقعیت‌های دشوار اجتماعی. جوانان اولین برخوردشان با الکل (و شاید مواد) را در خانه‌شان خواهند داشت، و خواهند دید که چگونه والدین‌شان از این مواد استفاده می‌کنند تا پس از یک روز سخت "استراحتی" داشته باشند، تا فشار را "کم" کنند.

بعضی والدین تصمیم می‌گیرند ره‌یافت "مدارا به هیچ وجه" را در برابر الکل و مواد در پیش بگیرند – به احتمال، این‌ها همان‌هایی هستند که جعبه‌ی آزمایش ِ مواد بیش‌تر از همه، جذبشان می‌کند. دیگران قدری آزادمنش‌ترند، و تجربه‌گری نوجوانان را صرفاً به شکل تفننیْ بی‌زیان می‌بینند. و برای بیش‌تر نوجوانان، تجربه‌ی مواد و الکل چیزی بیش‌تر از آن نیستند. اما همراه با کاربرد الکل و مواد در سنین نوجوانی خطرهایی محتمل است – و این همان چیزی است که گروههای حفاظت از کودکان بسیار نگرانش هستند.

کاربرد مواد و الکل، بیش از هر چیز ممکن است تصمیمات نوجوان در مورد سایر کنش‌های پرخطر را تحت تأثیر قرار دهد. ممکن است تصمیم بگیرند سوار ماشینی شوند که راننده‌اش مست یا نشئه‌است. ممکن است تحت فشار ذهنی برای همخوابگی قرار بگیرند – یا مثل نزدیک به‌یک چهارم نوجوانان آمریکایی ِ اهل همخوابگی، وادار شوند بدون کاندوم اقدام کنند[۹].

بعد از آن، مسئله‌این است که کار تا کجا ممکن است بکشد. در حالی که "نظریه‌ی دروازه‌ی ورود" بی‌اعتبار شده‌است – یعنی دیدگاهی که می‌گوید تجربه‌ی مواد "سبك"ی مثل حشیش بی‌برو برگرد منجر به اعتیاد به هروئین و فلاکت جسمی و بهداشتی می‌شود – شواهدی وجود دارد که نوجوانانی که در سنین پایین‌تر اقدام به

www.takbook.com

www.takbook.com

نوش‌خواری، سیگارکشی یا حشیش‌کشی می‌کنند بیش‌تر از کسانی که دیرتر شروع می‌کنند احتمال دارد که به مواد قوی‌تر روبیاورند[۱۰]. الکل و توتون اعتیاد آورند، حشیش کمتر است –اما پیمایش "اروپایی" متوجه شد که بیش‌تر از نیمی از جوانان پذیرفته شده در مراکز توان‌بخشی ترک اعتیاد، حشیش را به عنوان مواد مخدر اصلی مشکل‌شان معرفی می‌کردند[۱۱]. و عاداتی که در کودکی پا می‌گیرند می‌توانند تا آخر عمر باقی بمانند: تقریباً ۹۰ درصد سیگاری‌ها پیش از ۲۱ سالگی شروع کرده بودند[۱۲].

شما چه اعتقاد به آزادگذاشتن تجربه‌ی جوانان باشید یا رهیافت سفت و سختی را در مورد الکل و مواد تجویز کنید، شکی نیست که جوانان به‌طور فزاینده‌ای در خطرند. هر قدر هم که در این مورد انجام دهیم، کافی نیست.

آکادمی ملی علوم آمریکا خواهان "تعهد مشترک عمیق" در برابر مسئله‌ی می‌گساری زودرس شد، که شامل سیاستگزاری سفت و سخت‌تر خرده‌فروشی نوشابه‌های الکلی به صغیران و مالیات بیش‌تر بر روی الکل، بویژه نوشابه‌های محبوب در میان جوانان است. این آکادمی خواستار محدودیت آگهی‌های بازرگانی و اعمال کنترل بر روی نحوه‌ی تصویرسازی از سیگار و الکل در فیلم‌ها و تلویزیون نیز شد. "نشریه‌ی پزشکی انگلیس" متوجه "میزان بالای مستی" خود-ابرازی نوجوانان در اثر مصرف نوشابه‌های میوه‌ای شیرین alco-pop و آگاهی بسیار زیاد آنان از مارک سیگارهای پر تبلیغ شد[۱۳]. در عین حال گزارشاتی وجود داشته‌اند که‌یک شرکت سیگار انگلیسی آن چنان از احتمال شکست بازار خود در برابر مواد مخدر سنگین وحشت کرده بود که به روی راه‌های بازاریابی محصولاتش برای جوانان تجدیدنظر کرد –کاری که به هیچ وجهه نمونه‌ی درخشانی از اقدام به مسئولیت جمعی نیست. به همین خاطر لازم است دولت‌ها به شیوه‌های بازاریابی سیگار و الکل نگاه سخت‌گیرانه‌ای داشته باشند، و تلاش کنند که از قدرت گروه‌های پرنفوذ شرکت‌ها نهراسند.

درآویختن با مشکل موادمخدر نوجوانان، ممکن است پیچیده‌تر از این‌ها باشد، اما بنظر می‌رسد که آموزش و پرورش بتواند نقش مهمی بازی کند. بررسی‌ای در انگلیس متوجه شد: نوجوانانی که آموزش "کارآمد"ی در زمینه مواد مخدر دیده‌اند، احتمال کمتری داشتند که به سراغ مواد ممنوعه بروند[۱۵].

اما اگر در این فکریم که دولت‌ها و شرکت‌ها چه باید کنند، بایستی به خودمان هم نگاهی بیاندازیم. چشمان تیز نوجوانان همیشه مراقب و نگرنده‌ی دورویی‌های بزرگسالان است، و برای این چشم‌ها "گزک" فراوان است. این بحث قدیمی که حشیش از الکل یا سیگار کم ضررتر است، برای همه‌ی "والدین نوجوان‌دار" داستانی است آشنا، اما لازم است ما به شیوه‌ی کاربرد مواد –چه قانونی یا غیرقانونی– از سوی خودمان و به نحوه‌ی سخن

www.takbook.com

www.takbook.com

گفتن از آن‌ها نیز نگاهی از نزدیک بیاندازیم. آیا ادعا می‌کنیم به‌یک فنجان قهوه‌ی صبحگاهی "نیاز" داریم، آیا می‌گوییم "کشته"ی یک نخ سیگاریم، آیا در مورد "معتاد" شوکولات بودن سخن می‌گوییم؟ آیا در مورد کاربرد مواد غیرقانونی‌مان دروغ می‌گوییم، به‌این امید که نمونه‌ی تربیتی خوبی از خودمان برای فرزندمان بسازیم؟

بررسی‌های متعددی نشان می‌دهند که والدین، قوی‌ترین تأثیر را بر روی تصمیم فرزندان به کاربرد یا عدم کاربرد مواد یا الکل دارند[۱۶]. اگر بتوانیم گفت‌وگویی باز، صادقانه و مداراگرانه با فرزندان‌مان در این موارد داشته باشیم، این احتمالاً بهترین کاری است که می‌توانیم انجام دهیم. جوانان‌مان در آن صورت حس می‌کنند ما مطمئنیم که آنان می‌توانند مثل بزرگسالان رفتار کنند. و هرچند ممکن است باز هم گزینه‌ی درست را انجام ندهند، اما آن اعتماد، ابزار بسیار بسیار مؤثرتری است در قانع کردن و مجاب‌سازی نوجوان، تا این‌که چیزی مثل جعبه‌ی آزمایش خانگی مواد مخدر.

www.takbook.com

www.takbook.com

۱۹- هر روزه یک میلیون نفر مشترک تازه‌ی تلفن سیار می‌شوند که ۸۵ درصدشان در بازارهای نوظهور زندگی می‌کنند.

خانم سُخریه حسنی در دفتر کوچکش در خیابانی شلوغ در کابل، خدمات تلفن موبایل اجاره می‌دهد. او به قیمت هر دقیقه ۱۰ سنت به افغان‌ها کمک می‌کند کاری را انجام دهند که برای بیش‌تر ما اصلاً به چشم نمی‌آید؛ یعنی به دوستی، به‌یکی از فامیل، یا به همکاری تلفن زدن. این یعنی آزار دیدن از سوی تبهکارانی که از این واقعیت خوششان نمی‌آید که زنی با مردان معامله کند، اما برای حسنی (بیوه‌ای ۲۵ ساله)، این یعنی این‌که بتواند پسرش را به مدرسه بفرستد و خودش هم سر کلاس برود[۱].

حسنی یکی از ۵۰ زن افغانی است که شبکه تلفن سیار "روشن" استخدام کرده‌است، شبکه‌ای که افتخار می‌کند ۱,۲ میلیون مشتری در افغانستان دارد. این شبکه در مقایسه با غول‌های بین‌المللی، پایگاه کاربری نحیفی است – اما وقتی توجه می‌کنی که افغانستان پس از دو دهه جنگ و اشغال تا حد زیادی از هر نوع زیرساخت محروم است، این دستاورد، قابل توجه‌است. از این پس مردم مجبور نخواهند بود برای یک تماس تلفنی تا ولایت همسایه پیاده بروند –این بار دنیای بیرون است که سراغشان می‌آید.

هریک روز، یک میلیون نفر مشترک تازه‌ی تلفن سیار می‌شوند. از میان این تعداد ۸۵۰۰۰۰ نفر در جهان در حال رشد زندگی می‌کنند[۲]. فقط در هند، هر ماهه ٦,٦ میلیون مشتری تازه ثبت‌نام می‌کنند، و تا سال ۲۰۱۰ دولت پیش‌بینی می‌کند که بیش از ۵۰۰ میلیون کاربر تلفن سیار در کشور وجود خواهد داشت[۳].

فهمیدن اینکه چرا تلفن‌های سیار قلب هند را تسخیر کرده‌اند، ساده‌است. روزی روزگاری، داشتن تلفن ثابت در هند، روندی طولانی و پرپیچ و خم بود؛ فهرست انتظارهای ۵ تا ۱۰ ساله رایج بودند و بسیاری ترجیح می‌دادند حتی به سراغش نروند. اینك، هزینه‌ی ارزان تماس‌ها یعنی این‌که تلفن‌های سیار، دم ِدست همگان است. رانندگان تاکسی سه چرخه، ماهیگیران، کشاورزان –یک مقام ارشد اجرایی به "اکونومیست" می‌گفت که حتی "یک آدم بیکار با یک تلفن، یکدفعه حس می‌کند بخشی از ملت است"[٤].

آنچه که‌این وضعیت می‌تواند برای توسعه به ارمغان بیاورد واقعاً هیجان‌انگیز است. بررسی مرکز پژوهش

www.takbook.com

www.takbook.com

سیاستگذاری اقتصادی و "وُدافون" محاسبه کرد که‌یک کشور در حال توسعه با هر ۱۰ تلفن بیش‌تر برای هر ۱۰۰ نفر، ۰٫٦ درصد افزایش در تولید ناخالص ملی خود داشته‌است[٥]. صاحبان مشاغل کوچک تأیید می‌کنند که: در آفریقای جنوبی، ٦۲ درصد گفته‌اند پس از داشتن تلفن سیار سودشان بیش‌تر شده‌است[٦].

تلفن سیار، در کنار کمک به رشد مشاغل، همبستگی جماعات را مستحکم‌تر می‌کند. بسیاری از صاحبان تلفن‌های سیار در آفریقای جنوبی به بستگان‌شان اجازه می‌دهند به رایگان از تلفن‌شان استفاده کنند، و در تانزانیا ۸٥ درصد کاربران تلفن می‌گفتند پس از دسترسی به تلفن سیار، تماس بیش‌تری با خانواده‌هایشان داشته‌اند[۷]. زن جوانی در کنیا به بی‌بی‌سی می‌گفت به نظرش، رونق و ترقی تلفن سلولی در آفریقا، همان تأثیری را داشته‌است که تغییر دمکراتیک رهبری می‌تواند داشته باشد"[۸].

اما در حالی که تلفن‌های سیار ممکن است در کار تغییر جهان در حال رشد باشند، با این وجود راهی طولانی در پیش است. "شکاف دیجیتالی" –فاصله‌ی میان آنانی که می‌توانند از فنّاوری سود ببرند و آنانی که نمی‌توانند– هنوز دغدغه‌ایست واقعی. مسئله دیگر مسئله‌ی دسترسی نیست؛ آمار نقل شده در اولین ویرایش کتاب "٥۰ واقعیتی که جهان را باید دگرگون کنند" مبنی بر اینکه ۷۰ درصد جمعیت دنیا هرگز بوق تلفنی را نشنیده‌اند، دیگر حقیقت ندارد. چالش واقعی، مطمئن شدن از این است که مردم سراسر جهان بتوانند منافع واقعی آن دسترسی را بدست آورند.

هر ساله، "دنیای سیم‌کشی شده" انبوهی از اطلاعات تولید می‌کند. در سال ۲۰۰٦ برآورد شده که جهان ۱٦۱ اگزابایت اطلاعات تولید کرده‌است. یعنی ۱٦۱ با ۱۸ صفر (میلیارد میلیارد) – یا اطلاعاتی کافی برای پر کردن ۱٦۱ میلیارد دستگاه پخش موسیقی آی پاد[۹]. دامنه‌ی این اطلاعات از ای میل و جستجوی اینترنتی گرفته تا عکس‌های دیجیتال، تا ویدیوی اشتراکی در یوتیوب و تماس‌های تلفنی اینترنتی را فرامی‌گیرد – و برآورد می‌شود که تا سال ۲۰۱۰ نزدیک به سه چهارم اطلاعات در جهان از سوی مصرف‌کنندگان معمولی تولید شود.

به نظر می‌رسد پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه‌ی مبلغینِ مژده دهنده‌ی فنّاوری به حقیقت پیوسته‌است: فنّاوری واقعاً با هر کسی که تماس می‌گیرد توانمندش می‌سازد که صدایش را دیگران بشنوند. و هر روزه می‌بینیم این صداها بیش‌تر و بیش‌تر می‌شوند. در سال ۲۰۰٥ تعداد کاربران اینترنت در دنیا با جار و جنجال زیاد به‌یک میلیارد نفر رسید. اما در موقع نوشتن این مقاله ۱٦٫۷ درصد جمعیت جهان به‌اینترنت دسترسی داشته‌اند، و تعجبی نداشته که، این افراد تقریباً به‌طور قاطع اهل جهان توسعه‌یافته بوده‌اند.

www.takbook.com

www.takbook.com

در آمریکای شمالی، نزدیک به ۷۰ درصد افراد می‌توانند به‌اینترنت دسترسی داشته باشند؛ این رقم در آسیا و خاورمیانه ۱۰ درصد است، و در آفریقا کمتر از ٤ درصد[۱۰]. با پذیرش دشواری‌های جغرافیایی و اقتصادی در رساندن تلفن‌های ثابت به مناطق دور افتاده‌ی روستایی کشورهای درحال رشد –بگذریم که خطوط تلفن ثابت قادر به ارتباط اینترنتی سریع و پایدار هستند– پل زدن بر روی آن شکاف ممکن است تقریباً غیرممکن بنظر برسد.

این‌جاست که تلفن‌های سیار وارد می‌شوند. همانطور که هر کسی که تبلیغات فروش یک فروشگاه تلفن سیار را شنیده باشد، می‌داند خریدار می‌تواند با تلفنش اینترنت داشته باشد. حداقل، گونه‌ی جمع و جورتر اینترنت. هرچند که برای دسترسی به تصاویر و ویدئو به‌یک گوشی سیار نسبتاً مدرن نیازمندید، با این حال، بسیاری از خدمات حیاتی تلفن سیار بی‌نیاز از امکانات گوشی‌های مدرن هستند.

مثلاً به خدمات Trade Net در غنا نگاهی بیاندازیم. هدف شرکت ایجاد پایگاهی است برای به اشتراک‌گذاری اطلاعات میان کشاورزان و بازرگانان و کسبه –و آنان این کار را با پیام متنی می‌توانند انجام دهند. در جایی که زمانی کشاورزان مجبور می‌شدند منتظر دلال عبوری بمانند تا محصول‌شان را بخرد و اطلاعی از قیمت منصفانه نداشتند، مشترکین Trade Net می‌توانند قیمت‌های بازار را به‌صورت زنده مرور کنند و پیشنهاد خرید یا فروش کالا را به هزاران نفر دیگر بفرستند. به محض این‌که خریدار و فروشنده به هم پیوند می‌خورند، معامله را مستقیم انجام می‌دهند. و همه‌ی این کار با استفاده از یک سرویس پیام کوتاه تلفن سیار انجام می‌گیرد –خدمتی که از ساده‌ترین گوشی هم برمی‌آید[۱۱].

نمونه‌ی بعدی Wizzit است که "خدمات بانکی ِ موبایلی" در آفریقای جنوبی ارائه می‌دهد. در حدود ۱٦ میلیون نفر از مردم این کشور حساب بانکی ندارند، ولی با استفاده از این خدمات، نیازی هم به آن پیدا نمی‌کنند – آنان می‌توانند با تلفن‌های‌شان برای بستگان پول بفرستند یا صورت حساب‌ها را بپردازند، در ضمن برایشان کارت خرید اعتباری‌ای صادر می‌شود که درست مثل سایر کارت‌ها عمل می‌کند.

در فوریه‌ی ۲۰۰۷ طرحی آزمایشی برای حواله‌ی تلفن- به- تلفن بین‌المللی پول به راه افتاد – با این امید که به نیازهای مهاجرینی پاسخ دهد که برای خانواده‌های‌شان به وطن پول می‌فرستند. بانک جهانی برآورد می‌کند که در حدود ۲۳۲ میلیارد دلار پول در سال ۲۰۰۵ از سوی مهاجرین در سراسر دنیا فرستاده شد[۱۲]؛ وجود سیستم سیار-به-سیار زیان‌های ناشی از کلاه‌برداری یا کارمزدها را کم می‌کند، و انتقال پول را به کاری آسانتر و ارزانتر تبدیل می‌کند.

www.takbook.com

www.takbook.com

بزودی درآینده، بیش‌تر از این‌ها هم ممکن خواهد شد. فنّاوری نسل سوم تلفن سیار (۳G) آماده‌است تا اینترنت سیار را در دسترس جهان در حال رشد قرار دهد. کنسرسیوم شبکه‌ی جهانی اینترنت (WorldWide Web)، به ریاست تیم برنرز لی، توجه خود را به کارآمد سازی هرچه بیش‌تر اینترنت سیار معطوف کرده‌است، به‌طوری که بتوان در سراسر جهان به آن دسترسی داشت. گروه صنعتی اتحادیه‌ی GSM، سازندگان تلفن سیار را به کارزاری دعوت کرد تا یک تلفن ۳G ی ارزان تولید کنند: برنده، شرکت LG کره، تلفنی طراحی کرد که باید ۳۰ تا ٤٠ درصد ارزانتر از میانگین قیمت فعلی تلفن ۳G باشد. ممکن است بعدها مزیت‌های بیش‌تری در این نوع فنّاوری به بازار عرضه شود. کارشناسان و اهل فنّ از پدیده‌ی "جهش دو پله‌یکی" صحبت می‌کنند، یعنی کشورهایی که دیرتر از بقیه‌این فناوری را به خدمت می‌گیرند، ممکن است به‌استانداردهای بهتر و نفوذ سریعتر برسند، چرا که جهان ثروتمند تا آن موقع، انبوهی از تجربه بدست آورده‌است[۱۳].

دولت‌ها به روشنی می‌توانند منافع زیادی از داشتن جمعیتی ببرند که با فنّاوری درگیرند. پیش از این دیده‌ایم که تلفن سیار می‌تواند تأثیر بزرگی بر روی اقتصاد کشور داشته باشد –و امکان‌های رابطه‌ی شفاف‌تر میان دولت و شهروندانش را فراهم کند. اما به دیگران نیز امکان می‌دهد تا با شهروندان کشور هم ارتباط برقرار کنند، و این ممکن است برای رژیم‌هایی که خوش ندارند احزاب مخالف طرفداران خود را از طریق پیام کوتاه انبوه به راه‌پیمایی فرا بخوانند، دور نمایی است قدری ناخوشایندتر.

به همین خطر این خطر وجود دارد که دولت‌ها ممکن است در پی تعیین آنچه که شهروندان‌شان می‌توانند یا نمی‌توانند با تلفن‌هایشان انجام دهند، باشند –به همان صورتی که پیش از این بسیاری می‌خواستند برای اینترنت تعیین تکلیف کنند. دولت‌های بسیاری، شامل چین، ویتنام، میانمار (برمه) و کره‌ی شمالی بر روی اینترنت سانسور شدیدی اعمال می‌کنند: مثلاً با ممنوع کردن تارنماهای حزب مخالف، دستگیری وبلاگ نویسان منتقد دولت، بستن تارنمای گروه‌های بین‌المللی حقوق بشر. کشورهای دیگری مانند عربستان سعودی و امارات متحده، همه‌ی رفتامد اینترنتی را از صافی رد می‌کنند[۱٤]. برای بعضی کشورها، موانع آزادی بیان فقط بدلیل نبود فنّاوری نیست. اما بسیاری بر این باورند که فنّاوری تلفن همراه، تندتر از تلاش‌های دولت‌ها برای سانسور کردن آن، تکامل می‌یابد[۱٥].

تهدید شکاف دیجیتالی درگذشته‌این بوده‌است که فاصله‌ی میان دارا و ندارهای جهان را بیش‌تر کند. جهان ثروتمند، با دسترسی به اطلاعاتی بیش‌تر از نیاز خود، ثروتمندتر می‌شود؛ و دنیای فقیر، محروم از قدرت و

www.takbook.com

www.takbook.com

محروم از منابع تغییر وضعیت خود، بیش‌تر لطمه می‌بیند. خوشبختانه، قدری پیشرفت واقعی به چشم می‌خورد. در جهان نوی "جهانی شده" اطلاعات، واقعاً قدرت است. وقتی دولت‌ها و کسب‌وکارهای بزرگ چشمان‌شان شروع می‌کند به دیدن مزایای بالقوه‌ی دسترسی جهان به فنّاوری –و شهروندان هم تأثیر بسیار واقعی ِ داشتن یا نداشتن آن را در زندگی روزمره‌شان حس می‌کنند – ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا شکاف دیجیتالی به کلی ناپدید شود.

www.takbook.com

www.takbook.com

۲۰ـ اتومبیل‌ها هر دقیقه ۲ نفر را می‌کشند.

بریجت دریسکول بانوی ٤٤ ساله، در ۱۷ اوت ۱۸۹٦ نخستین کسی بود که با ماشین کشته شد. خانم دریسکول و دختر نوجوانش سری به لندن زده بودند تا نمایش رقصی تماشا کنند. وی در سکویی از زمین‌های کاخ کریستال با ماشینی کشته شد که داشت به جمعیتْ، سواری ِ نمایشی می‌داد. ماشین وقتی به او برخورد کرد با سرعت ٦ کیلومتر در حرکت بود و معلوم هم شد که ضربه‌ی ماشین به اندازه‌ی کافی کشنده بوده. مأمور پزشکی قانونی در هنگام صدور گواهی مرگ ناگهانی گفت: "این اتفاق هرگز نباید دوباره تکرار شود"[۱].

اما تکرار شد. از آن پس تا امروز ۲۵ میلیون نفر در حوادث رفتامد جاده‌ای کشته شده‌اند. اگر اوضاع به همین ترتیب پیش برود، ۱,۱۷ میلیون نفر برآورد شده‌ی دیگر هرساله خواهند مرد – یعنی ۲ نفر در هر دقیقه در هر روز – و ۱۰ میلیون نفر دیگر زخمی یا علیل بر جای خواهد ماند. مشکل آن‌قدر بزرگ است که باعث شده عده‌ای فکر کنند آیا مخترعین اتومبیل اصلاً تصوری داشتند از غول بی شاخ ودمی که در کل دنیا رها می‌کردند یا خیر.

در قرن بیستم، مرگ از تصادف جاده‌ای در دنیای غرب همه‌گیر شده‌است. در ۱۹۳۰ فقط کمی بیش از یک میلیون خودرو در انگلیس وجود داشت، و ۷۳۰۰ نفر در جاده‌ها مردند –دو برابر تلفات در ۱۹۹۹ که ۲۷ میلیون خودرو وجود داشت[۲]. تا سال ۱۹٦۰، که جان اف کندی رئیس جمهور آمریکا، سوانح رفتامدی را به عنوان "یکی از بزرگترین، شاید بزرگترین مشکل سلامتی ملت" نام برد[۳]. تا آن موقع، نزدیک به ٤۰۰۰۰ نفر سالانه در جاده‌های آمریکا می‌مردند؛ امروزه،، با وجود این‌که تعداد خودروها از آن روزگار تاکنون ۳,٥ برابر شده‌اند، این رقم هیچ دست نخورده‌است[٤]. در واقع، آدم‌هایی که از همه بیش‌تر در حوادث جاده‌ای صدمه می‌بینند، ندارهای دنیا هستند نه داراهایش.

آمارها، تصویری اندوه‌بار نقش می‌زنند. هفتاد درصد مرگ جاده‌ای ِ سالانه در کشورهای در حال رشد رخ می‌دهد. شصت و پنج درصد آنانی که می‌میرند عابرند. اکثریت کسانی که در حوادث جاده‌ای کشورهای در حال رشد می‌میرند یا صدمه می‌بینند، سرنشین خودرو نیستند؛ در حال پیاده‌روی‌اند، روی موتور سیکلت‌اند، سوار دوچرخه‌یا خودروهای غیرموتوری هستند.

اوضاع در حال بدتر شدن هم هست. بررسی مشترک دانشگاه‌هاروارد و سازمان جهانی بهداشت (WHO) پیش‌بینی کرد که تا سال ۲۰۲۰ سوانح رفتامد جاده‌ای سومین عامل بزرگ مرگ یا صدمه‌ی دائمی در جهان

www.takbook.com

www.takbook.com

خواهد بود. تصادف جاده‌ای تا همین اکنون دومین عامل اصلی مرگ زودرس مردان سنین ۱۵ تا ٤٤ سال است – رقمی که فقط از HIV/AIDS عقب مانده‌است.

این آخرین آمار، در کنار اعلام تلفات فاجعه‌بار، کلی از مشکلات دیگر را پنهان می‌کند. مردان در اوایل زندگی بیش‌ترشان نان‌آور خانواده‌اند. حتی اگر صدماتشان کشنده نباشد، بویژه در کشورهای فقیرتر، تورهای رفاهی کمتری از آنان حفاظت خواهد کرد. تأثیر سانحه، بر روی سطح زندگی می‌تواند فلاکت‌بار باشد.

در برخی از کشورهای کم درآمد و میانه-درآمد، قربانیان تصادفات جاده‌ای تا ۱۰ درصد تخت‌های بیمارستان‌ها را اشغال می‌کنند[٥]. سازمان بهداشت جهانی برآورد می‌کند که سوانح جاده‌ای بین یک تا دو درصد تولید ناخالص ملی (GDP) کشورها را هزینه‌ی خود می‌کنند. دنیای در حال رشد هر ساله ۱۰۰ میلیارد دلار از دست می‌دهد-یعنی ۲ برابر کمک‌های توسعه‌ای دریافتی‌اش[٦]. همین که عامل مالکیت خودرو را وارد آمار تصادفات می‌کنی، متوجه می‌شوی ٥ کشوری که بیش‌ترین مرگ‌ها را گزارش می‌کنند، همگی در آفریقای زیر صحرا هستند: اتیوپی، رواندا، گینه، نیجریه و لسوتو[٧].

در کشورهایی که مالکیت خودرو بسیار زیاد است، به نظر می‌رسد تعداد تلفات در حال کم شدن است. در کشورهای بالیده (توسعه‌یافته)، از اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ تعداد تصادفات جاده‌ای ۲۵ درصد کمتر شده‌است – باوجود این که تعداد خودروهای موجود در جاده‌های‌شان بشدت زیاد شده‌اند[٨]. در انگلیس این روزها ٢٤ میلیون اتومبیل وجود دارد، ده برابر آنچه که در ۱۹٥۰ بود – و با این حال تعداد مرگ جاده‌ای از بیش از ٥۰۰۰ به ۳٥۰۸ نفر در سال ۲۰۰۳ کاهش یافته‌است[٩]. کشورهای باصطلاح "شدیداً اتومبیل دار"، ٦۰ درصد کل اتومبیل‌های دنیا را دارند، در حالی که فقط ١٤ درصد تلفات جهانی مربوط به آنان است[١٠].

پس اختلاف در چیست؟ یکبار دیگر! چرا کشورهای در حال رشد در این بحران عمومی سلامت تا این حد خود را نشان می‌دهند و مطرح‌اند؟ و چه باید کرد؟

اگر در کشور ثروتمندتر رانندگی کنی، احتمال بیش‌تری هست که اتومبیل‌ات نوتر باشد، و معاینه‌های فنی ایمنی را بنا به قانون انجام داده باشی. روی ماشین‌ات احتمالاً یک سری امکانات ایمنی نصب است: مثلاً کیسه هوا، یا ترمز ضد قفل. روی جاده‌ای حرکت می‌کنی که خوب نگهداری شده‌است. و احتمالاً مقررات سفت و سختی وجود دارند که نمی‌گذارند کارهایی بکنی که مهارت‌های رانندگی‌ات را ضعیف کنند: مثلاً نوشیدن، مواد زدن، یا با تلفن سیار صحبت کردن.

www.takbook.com

www.takbook.com

در بعضی از کشورهای در حال رشد، بسیاری از افراد بدون اینکه هیچ آزمونی گذرانده باشند رانندگی می‌کنند. تعداد خودروهای روی جاده‌ها در کشورهای بسیاری به شکل وحشتناکی در حال افزایش است و جاده‌ها در بیش‌تر موارد همراه ومتناسب با خیزش ناگهانی تعداد خودروها و رانندگان، بهسازی ن شده‌اند. ممکن است باریك، ناصاف و پر از چاله چوله باشند و به‌خاطر فساد یا انحراف منابع مالی، پلیس کمتر به سراغشان بیاید. در صورتی که تصادفی پیش بیاید،ممکن است مدت بیش‌تری طول بکشد تا خدمات لازم سر صحنه حاضر شوند، و به همین دلیل احتمال بیش‌تری وجود داشته باشد که آدم‌ها سر صحنه‌ی تصادف بمیرند یا با معلولیت‌هایی دائمی روبرو شوند و اگر آمبولانس‌ها سر وقت وارد شوند، معالجات پزشکی ممکن است به شکل سرسام‌آوری گران باشد. در غنا، بررسی‌ای نشان می‌دهد که فقط ۷ درصد افراد زخمی در برخوردهای جاده‌ای از خدمات بیمارستانی استفاده کرده‌اند. شایع‌ترین دلیلی که برای پیگیری نکردن مراقبت‌های پزشکی نقل شده‌این است که: قربانیان توان هزینه‌اش را ندارند[۱۱].

دولت‌های بسیاری آگاهی دارند که میزان بالای تلفات جاده‌ای مشکلی است واقعی، اما ایجاد انگیزه‌ای که بتواند کاری برای رفع این مشکل انجام دهد، می‌تواند دشوار باشد. تصادفات جاده‌ای هرگز گردباد شهرتی را که قضیه‌ی SARS در سالهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ به راه انداخت نمی‌توانند به سمت خود جذب کنند، گردبادی که در مجموع، در عرض ۹ ماه جان ۷۷٤ نفر را گرفت. سوانح خودرویی، آن تعداد را فقط در عرض ۸ ساعت به بار می‌آورند.

بعضی‌ها شروع کرده‌اند بپذیرند که مرگ‌های جاده‌ای صرفاً رشته‌ای از فجایع منفرد و تک افتاده نیستند؛ وقتی با هم جمع می‌شوند و با هم دیده می‌شوند، بازدارنده‌ی توسعه‌اند. و در این میان داستان‌هایی از موفقیت نیز وجود دارد. در کشور فیجی، بیمه‌گزاران خودرو موافقت کرده‌اند که ۱۰ درصد حق بیمه‌هایشان را برای تأمین مالی یک شورای ملی ایمنی ِ جاده‌ای بپردازند – که برنامه‌هایش منجر به کاهش ٤٤ درصدی مرگ جاده‌ای در طی ٤ سال پیش از ۲۰۰۲ شد[۱۲].

کلید ماجرا در قانع کردن دولت‌هاست که بپذیرند کار بر روی ایمنی جاده‌ای، سرمایه‌گذاری به شدت با صرفه‌ایست. در سال ۱۹۹۹ بانک جهانی به ابتکاری به نام مشارکت جهانی ایمنی جاده‌ای (GRSP) دست زد، که هدفش مجاب کردن دولت‌هاست به‌این‌که‌ایمنی جاده‌ای مسئولیتی صرفاً اخلاقی نیست، بلکه می‌تواند کمکی باشد در راه هموارسازی مسیر برون رفت از فقر.

www.takbook.com

www.takbook.com

GRSP از بررسی‌ای نقل می‌کند که کشف کرد تصادفات جاده‌ای برای یک کشور خاص، هر ساله ۳۰ میلیون دلار هزینه برمی‌دارد. یک طرح جامع ایمنی جاده‌ای، که در بردارنده‌ی اصلاحاتی در طراحی جاده، آموزش و از این قبیل باشد، فقط ۱۵۰ هزار دلار سالانه هزینه دارد و درنهایت هم به ۱,۵ میلیون دلار پس‌انداز بخاطر کاهش سوانح جاده‌ای منجر می‌شود[۱۳]. ابتکارات نهاد GRSP در سراسر جهان، از تأمین دانش‌آموزان آفریقای جنوبی با کوله‌پشتی‌ها و کاپشن‌های خوش-دید گرفته، تا تشویق ۱۰ میلیون موتور سوار ویتنامی به‌استفاده از کلاه‌ایمنی، تنوع وسیعی دارند. در مجارستان شرکای GRSP کمک کردند تابلوهای بازتابی جاده‌ای، محدودیت سرعت و علامت‌نویسی جاده‌ای در محل‌های خطرناک به خدمت گرفته‌شود[۱٤].

در این میان در دنیای توسعه‌یافته، دولت‌ها خواهان ادامه‌ی روند کاهشی مرگ با وسیله نقلیه هستند. کارزار "فکرکن" انگلیس هدفش این است که رانندگان در مورد پیامدهای کارشان فکر کنند – اینکه نوشیدن، مواد زدن یا بسیار تند راندن به چه صورتی بر روی توانایی‌شان در برخورد با موقعیت‌های خاص تأثیر می‌گذارد. تعدادی از کشورهای اروپایی کارزاری برای تشویق "رانندگان برگزیده" در تلاش برای مهار کردن سوانح وابسته به الکل راه انداخته‌اند. در آمریکا "بنیاد آمریکایی اتومبیل برای ایمنی رفت و آمد" اخیراً پروژه‌هایی برای رانندگان بی‌مجوز (بی‌گواهینامه)، "رانندگی سر به هوا" (مثلاً در مواردی که رانندگان در پشت فرمان بخورند و بنوشند، یا با تلفن سیار صحبت کنند) و نیز ایمنی صندلی کودک به انجام رسانده‌است.

شاید غم‌انگیزترین پیامد مرگ جاده‌ای، احساس بیهودگی است. سوانح رفتامد جاده‌ای، در بیش‌تر موارد، به‌طور کامل گزیرپذیرند. این حوادث جان آدم‌های جوان شایسته را می‌گیرد. نلسون ماندلا از احساس فقدانی تعریف می‌کرد که از شنیدن مرگ پسر بزرگش در تصادف ماشین به او دست داده بود: "نمی‌توانم با کلمات احساس اندوه و فقدانی را که حس می‌کنم بیان کنم. این حادثه زخمی در قلبم باقی گذاشت که هرگز بهبود نمی‌یابد"[۱٥].

مخترعین اتومبیل، اگر می‌توانستند سخنان ماندلا را بشنوند، از خود می‌پرسیدند که چه غولی را از شیشه‌ی جادو آزاد کرده‌اند. اینک نوبت دولت‌هاست –و همه‌ی ما نیز– که مطمئن شویم نفوذ اتومبیل تا آنجا که ممکن است بی‌خطر شود.

www.takbook.com

www.takbook.com

۲۱- از سال ۱۹۷۷ به‌این سو، بیش از ۱۲۰ هزار مورد اقدام به خشونت و ناآرامی در درمانگاه‌های سقط جنین آمریکای شمالی رخ داده‌است.

در سپتامبر ۲۰۰۳، کشیش پیشین پرسبیتری نخستین کسی بود که به خاطر کشتن پزشکی که سقط جنین می‌کرد اعدام شد. در سال ۱۹۹٤، پل هیل، دکتر جان بریتون و راننده‌اش جیمز برت را در "مرکز بانوان"، در پنساکولای فلوریدا به قتل رساند. هیل خودش را به پلیس معرفی کرد و به آنان گفت دکتر بریتون را کشته‌است تا جلوی مردن "نوزادان بی‌گناه" را بگیرد.

وی پیش از اعدامش گفت با اشتیاق منتظر مرگ در راه آرمانش بوده‌است: "باورم این است که‌ایالت با اعدام کردن من، از من شهید و اُسوه خواهد ساخت"، و به خبرنگاران گفت اگر فرصتی دوباره می‌یافت، باز هم دست به کشتن می‌زد تا جان کودکان نزاییده را نجات دهد. تظاهرکنندگان بسیاری در بیرون زندان استارک در روز اعدام، از هیل به عنوان قهرمان یاد کردند. هیل پیش از اعدام در آخرین اظهاراتش خواستار خشونت بیش‌تر شد: "اگر معتقد باشی سقط جنین نیرویی است کشنده، باید با آن نیرو مخالف باشی و آنچه در توان داری انجام دهی تا سدّ راهش شوی."[1]

از زمان صدور حکم تاریخی دادگاه عالی به‌این سو، در پرونده‌ی "**روْ** در برابر **ویْد**" در سال ۱۹۷۳ که سقط جنین را قانونی می‌ساخت، نبرد بر سر کودکان نزاییده‌ی آمریکا بالا گرفته‌است. دادگاه با اکثریت ۷ رأی به ۲ رأی، حکم کرد ایالت این اختیار را ندارد که سقط جنین را ممنوع کند، چرا که تصمیم یک زن به پایان دادن حاملگی‌اش مشمول حقّ آزادی انتخاب شخصی در مسایل خانوادگی است که در چهاردهمین اصلاحیه‌ی قانون اساسی آمریکا از آن پشتیبانی شده‌است.

از آن زمان به بعد، چندین تصمیم دادگاه عالی، آزادی تأمین شده از سوی پرونده‌ی "رو در برابر وید" را محدود کرده‌اند، و حتیّ برخی ایالت‌ها قوانینی و شروطی گذرانده‌اند که هدفشان جلوگیری از سقط جنین است – مثلاً این شرط که به زن باید اطلاعاتی داده شود تا بتواند وی را از عمل دلسرد کند، یا الزام یک وقت انتظار اجباری میان نخستین مشاوره و اقدام به عمل سقط جنین. پیمایشی در ژانویه ۲۰۰۳ از سوی بنیاد اَلن

www.takbook.com

www.takbook.com

گوت‌ماخر کشف کرد که ۳۰ سال پس از پرونده‌ی "روْ دربرابر ویْد" میزان سقط جنین در آمریکا در پایین‌ترین آمار خود از سال ۱۹۷٤ تاکنون بوده‌است، و اینکه پیش‌گیری اضطراری نقش بزرگی در این افت داشته‌است[۲].

اما برای بعضی‌ها، این روندهای کاهشی کافی نیستند. آنان از این‌که دستگاه دولتی ِ فعلی تا حداکثر امکان در پی محدودکردن سقط جنین نیست، راضی نیستند. بعضی از مردم در مورد آنچه که کشتن کودکان نزاییده می‌دانند، آن‌قدر حسّاسند که احساساتشان را به درمان‌گاه‌ها می‌برند. فدراسیون ملی سقط جنین (NAF) آمار رویدادهای خشن و ناآرامی‌ها را در این درمانگاه‌ها ثبت می‌کند، و از سال ۱۹۷۷ که نگهداری سوابق شروع شده‌است، تاکنون ۱۲۰۰۰۰مورد رویداد در درمان‌گاه‌های آمریکا و کانادا رخ داده‌اند[۳].

این رویدادها، گستره‌ی کاملی از رفتارهای مخرب و خشن هستند –از "زاغزنی ِ گروهی ِ" درمانگاه‌ها و آزار مراجعین و کارکنان در بیرون آن‌ها، تا عکس گرفتن از زنان مراجع و پخش عکس و پرونده‌های آنان در اینترنت؛ از فرستادن پاکت‌های پر از مواد شبه آنتراکس[۱۱] تا بمب‌گذاری و آتش‌سوزی و قتل.

۷ نفر تا به حال از سوی کنش‌گران ضد سقط جنین به قتل رسیده‌اند. در ۲۳ اکتبر ۱۹۹۹ دکتر بارنت اسلپی‌ین در آشپزخان‌هاش در بوفالوی نیویورک ایستاده بود که به ضرب گلوله‌ی تک‌تیراندازی کشته شد. همسر دکتر اسلپی‌ین و چهار پسرش نزدیکش بودند. وی پنجمین پزشکی بود که با تفنگ دور زن مضروب می‌شد، اما نخستین پزشکی بود که کشته شد. پس از دو سال جستجوی گسترده‌ی پلیسی، جیمز کاپ در فرانسه دستگیر و به آمریکا مسترد شد. در مارس ۲۰۰۳ او به قتل درجه ۲ محکوم شد. وی متهم به تلاش به قتل یک پزشک کانادایی نیز شد، و در رابطه با دو حمله‌ی دیگر در کانادا تحت تعقیب قرار گرفت. کاپ به ۲۵ سال تا حبس ابد محکوم شد. او از عذرخواهی برای اعمالش سرپیچی کرد.

کاپ به تنهایی اقدام نکرده بود. وی براساس گزارشات، عضو شبکه‌ی زیرزمینی ِ "ارتش خدا" بود، یعنی عضو شبکه‌ای هراس‌افکن که با بمب‌گذاری در یک درمانگاه سقط جنین و یک کافه‌ی هم جنس‌گرایان در ایالت جورجیا، ربودن یک واسطه‌ی ایلینویزی ِ سقط جنین، صدها تهدید به حمله‌ی آنتراکسی بر ضد درمان‌گاه‌های سقط جنین و گروهی از سایر رویدادهای خشونت بار در پیوند بوده‌است. سایت اینترنتی این گروه مخلوط عجیب و غریبی است از متون دینی، عکس‌های نوزادان سقط شده، تبلیغات ضد همجنس‌گرایی و ضداسلامی. اما به روشنی و آشکارا می‌گوید آنانی که متوسل به خشونت می‌شوند، قهرمان‌اند.

---

[۱۱]– ماده‌ای سمی که پاکت‌های پستی ِ تروریستی آن در دهه‌ی ۲۰۰۰ ترس ووحشت فراوانی در آمریکا بوجود آورد.

www.takbook.com

www.takbook.com

این گروه خود را با دولت آمریکا در جنگ می‌بیند –به سخن نیل‌هارسلی، کنش‌گر ضد سقط‌جنین، "جنگی که از سال ۱۹۷۳ تاکنون در این کشور به شکل اعلام ن شده جریان داشته‌است، جنگی است که دولت آمریکا در پرونده‌ی "رو در برابر وید" به شکل مؤثری بر ضد فرزندان خدا اعلام کرد." وی در ادامه می‌گوید: "مثل بمب‌هایی که از سوی ارتش جمهوری خواه‌ایرلند در آنجا کار گذاشته می‌شوند، خود بمب‌ها ممکن است هراس‌افکن باشند، اما وقتی جنگ اعلام شده و مسئولیت اقدامات نظامی به دقت تعیین و مشخص شده باشد، دیگر بمب‌های بزدلانه‌ای نیستند"[٤].

هارسلی فردی است که پشت سر "فایل‌های بدنام نورمبرگ" یعنی سایتی قرار دارد که فهرستی از اسامی پزشکان و سایر کارکنان را ارائه می‌دهد که در درمان‌گاه‌های سقط جنین کار می‌کنند. وی مدعی است مدارک را گرد می‌آورد. با این امید که تمامی سقط جنینی‌ها را به دادگاه بکشاند. آنطور که وب سایت می‌گوید، "هدف ما ثبت اسم هر فردی است که در کسب و کار کشتار نوزادان در سراسر آمریکا دست دارد، بنابراین همانند دادگاه‌های نورنبرگ در آلمان نازی، می‌توانیم این افراد را به خاطر سلاخی فرزندان خدا مجازات کنیم."

بسیاری حس می‌کردند که "فایل‌ها" درواقع فهرست مرگ‌اند. این سایت با تصاویر تند و خشن ِ آنچه که ظاهراً باید تکه‌های بدن باشند تزیین شده‌است، تکه‌هایی خون چکان! فهرست "قصابان کودک و قصابی‌شدگان" شامل اسامی و ایالت‌هاست –وقتی یک نفر از فهرست زخمی می‌شود، اسمش به رنگ خاکستری درمی‌آید و هنگامی که تلفاتی رخ داده باشد اسمش خط می‌خورد.

در میان آخرین اضافات فهرست نورمبرگ، جورج دابلیو بوش رئیس جمهور فعلی آمریکاست. تهیه‌کنندگان "فایل‌ها" به خاطر رضایت وی در اوت ۲۰۰۱ از دادن اعتبارات فدرال برای خطوط فعلی پژوهش بر روی سلول‌های بنیادی معترضند، که مستلزم برداشت سلول از جنین‌های سقط شده‌است.هارسلی تصمیم بوش را همچون "عهدی با شیطان" توصیف کرد. جنبه پندآموز و طنز عجیب قضیه در این است که بوش از سوی گروه نورمبرگ محکوم می‌شود، همانطور که بسیاری از فعالان طرفدار ِ حقّ انتخاب، معتقدند دستگاه اجرایی او تهدیدی جدی برای "رو در برابر وید" است. سازمان ملی زنان (NOW) روی حکم اوت ۲۰۰۳ بوش انگشت می‌گذارد که اعتبارات تنظیم خانواده‌ی فدرال نبایستی، به هیچ سازمان بین‌المللی‌ای پرداخت شود که سقط جنین می‌کند یا زنان را به خدمات سقط جنین هدایت می‌کند، و نیز بر روی لایحه ژوئن ۲۰۰۳ بوش که تعدادی از راهکارهای مورد استفاده برای سقط جنین در سه ماهه‌های دوم یا سوم حاملگی را ممنوع می‌کند، تأکید می‌کند،

www.takbook.com

www.takbook.com

بدون توجه به تهدید احتمالی سلامت زن. NOW معتقد است وی حتی سقط جنین را به هراس‌افکنی و تروریسم تشبیه کرد[۵]. اما علی رغم همه‌ی این‌ها، رئیس جمهور بوش هنوز در فهرست نورمبرگ قرار دارد –از دید ضد سقط جنینی‌ها، او محکوم به جنایت برعلیه بشریت است.

در سال ۲۰۰۲ یک دادگاه تجدیدنظر فدرال حکم کرد که سایت "فایل‌های نورمبرگ" حاوی" تهدیدات واقعی" خشونت برضد عرضه‌کنندگان جراحی سقط جنین است، و نیز این‌که‌این تهدیدات مصداق بیان سیاسی‌ای نیستند که در نخستین اصلاحیه‌ی حق آزادی بیان در قانون اساسی ذکر شده‌اند و لذا جرم به‌حساب می‌آیند. این پرونده را که دو عرضه‌کننده‌ی خدمات سقط جنین و ٤ پزشک به دادگاه برده بودند، قبلاً در سال ۲۰۰۱ مختومه اعلام کرده بودند، اما رخدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دادگاه فرجام را وادار کرد تا دوباره در این مورد به فکر فرو برود. با همه‌ی این احوال، حکم تازه فقط بر روی یک کارزار پوستری اعمال شد که پزشکان آن‌ها را به عنوان مصداق "ده‌ها پوستر مرگ بار" شناخته بودند. پاسخ نیل‌هارسلی روشن بود: هر ٦ قاضی‌ای که از حکم پشتیبانی کردند هم، به فهرست نورمبرگ اضافه می‌شوند[٦].

اگر ما به حق آزادی بیان معتقد باشیم –و بایستی این چنین هم باشد– باید بپذیریم این حقیّ است برای افرادی که نظراتشان را ممکن است ناخوشایند و اهانت بار تلقی کنیم. اما چه هنگامی است که بیان اجبارگرایانه‌ی دیدگاه‌های فرد از خط قرمز حقّ عبور می‌کنند، و به ارعاب تبدیل می‌شوند؟

با این میزان پیچیدگی موضوع از دیدگاه عاطفه و اخلاق، احتمالش کم است بتوان تصمیم گرفت که‌ایا اقدام یا عدم اقدام به سقط جنین، هیچگاه کاملاً جدا از گونه‌هایی از فشار گروه‌های "طرفدار-زندگی" می‌تواند بشود یا نه. قانونی وجود ندارد تا بتواند کارزارکنندگان را از جمع شدن در بیرون درمانگاهها، از توزیع جزوه، از سر دادن شعار و خواندن نماز و دعا برای افراد درون درمانگاه مانع شود. اما وقتی مردم بازو در بازوی هم می‌ایستند تا جلوی زنان را در بیرون درمانگاه بگیرند، مشکلی پیش می‌آید. هنگامی که مردم اسم و آدرس پزشکان عرضه‌کننده‌ی خدمات سقط جنین را منتشر می‌کنند، باز هم مشکلی پیش می‌آید. وقتی که سخن‌وری و آوازه‌گری به درون خشونت سرازیر می‌شود، آن وقت است که دیگر مشکل جدی خواهد شد.

باید از خود مطمئن شویم که به حق مردم برای بیان دیدگاه‌های ضدسقطی‌شان احترام بگذاریم، هر قدر که برای‌مان مشمئزکننده باشد، و هر قدر که با آنان موافق یا مخالف باشیم. باید نیز مطمئن شویم که نهادهای مجری قانون‌مان، نسبت به آنان تبعیض قائل نمی‌شوند و آنان را عمداً دست‌چین نمی‌کنند تا برخورد و رفتارهای

www.takbook.com

www.takbook.com

سفت‌وسخت را بر روی‌شان پیاده کنند – این نوع توجهات و هشیاری‌های بی‌جا، اسطوره‌ی "آزار و اذیت و مظلومیت" این‌گونه گروه‌ها را تغذیه می‌کند، و تنها در خدمت تقویت باورهایشان به درستی آرمانشان است.

آدم‌های زیادی وجود دارند که با سقط جنین مخالفند –اما اکثریت غالب این‌ها احساس اجبار و ضرورتی نمی‌کنند که کارزاری خشن بر علیه افراد و درمانگاه‌های عرضه‌ی خدمات سقط راه بیاندازند. هر دو طرف بحث سقط جنین لازم است آن تعداد اندک خشن را همانطور که واقعاً هستند ببینند. تروریست‌ها بحثی مشروع را بخاطر اهداف خودشان، واژگون می‌کنند.

www.takbook.com

www.takbook.com

۲۲ـ گرمایش زمین تا همین الآن، هر ساله ۱۵۰۰۰ نفر را می‌کشد.

راه مهربان تر و دوستانه‌تری برای بیان این مسئله وجود ندارد: تغییر آب و هوا تا همین حالا رخ داده‌است و هم اینک نیز در حال گرفتن قربانی است.

در سال ۲۰۰۳، اروپا یکی از گرم‌ترین تابستان‌های تاریخ خود را تجربه کرد.در سراسر قاره، دماها به بالا صعود کردند؛ در فرانسه، مدت ۲ هفته دماسنج، دور و بر ٤٠ درجه‌ی سانتیگراد بالا و پایین رفت، در حالی که بلژیک گرمترین تابستان خود را از زمان آغاز ثبت دما در ۱۸۳۳ طی کرد. در شهرها، که دماها در شب پایین نمی‌آمدند، گرمای خفه‌کننده، فرصت کمی برای استراحت باقی می‌گذاشت.

فقط وقتی که گرما پایین آمد، کم‌کم هزینه‌ی انسانی هوای طاقت‌فرسا در چشم مسئولین ظاهر شد. در فرانسه متصدیان کفن و دفن مجبور شدند جنازه‌ها را در سردخانه‌ای صنعتی نگهدارند. نخست برآورد می‌شد که موج گرما جان ۳۵ هزار نفر را در سراسر اروپا گرفته‌است. اما سه سال پس از آن، بنیاد سیاست‌گزاری زمین آمار اصلاحی‌اش را منتشر کرد. اینک باور داریم که بیش از ۵۲۰۰۰ اروپایی از گرمای تابستان ۲۰۰۳ مردند[۱].

بنیاد تأکید می‌کرد امواج گرما قاتلین بی‌صدا هستند –مسئولین تحقیق مرگ‌های مشکوک خیلی کم پیش می‌آید گرما را به عنوان عامل مرگ در فهرست‌های خود بیاورند، و آن هم فقط در صورتی است که تعداد مرگ‌ها بتوانند با یک سال "عادی" مقایسه شوند، سال "عادی"ای که تلفات واقعی در آن سال بتواند تعیین شود. بنیاد هشدار می‌دهد که به همین علت، سیاست‌گذاران و افکار عمومی هنوز به عمق ماجرای آن تابستان پی نبرده‌اند – و خبر ندارند که چه خطراتی ما را در آینده ممکن است تهدید کنند[۲].

موج گرما پیامدهای جدی دیگری هم داشت. وقتی مزارع سبز، رنگشان قهوه‌ای شد، حاصل کشت‌ها افت پیدا کرد، و سر جمع کشاورزی اروپا به پایین‌ترین سطح خود در طی یک قرن کاهش یافت[۳]. حاصل گندم در فرانسه ۲۰ درصد کم شد و نزدیک به ٦٥٠ هزار هکتار جنگل در آتش نابود شد[٤]. بخاطر این‌که پوشش گیاهی اروپا پژمرده شد و از بین رفت، توانایی جذب دی اکسید کربن از هوا به شدت پایین آمد –و به همین خاطر، به شکلی بی‌رحمانه، منجر به انتشار هرچه بیش‌تر آن در سراسر قاره شد.

این فاجعه، حتی فقط از نظر تلفات انسانی، بدترین بلای طبیعی اروپا در طی ۵۰ سال اخیر بوده‌است[۵]. و

www.takbook.com

www.takbook.com

سازمان بهداشت جهانی هشدار می‌دهد بدتر از این هم خواهد شد. این سازمان برآورد می‌کند تغییر اقلیم هر ساله بیش از ۱۵۰۰۰۰ تلفات و ۵ میلیون بیماری را باعث می‌شود –و این آمار تا سال ۲۰۳۰ دو برابر خواهد شد.

دمای بالاتر یعنی این‌که بیماری‌ها سریع‌تر گسترش می‌یابند، باکتری‌هایی که سبب بیماری‌های اسهالی و بیرون روی می‌شوند، در هوای گرم پُر رشد می‌شوند، و منابع آب را آلوده می‌کنند. پشه‌ها هم نمو بیش‌تری می‌کنند، و به مناطقی مهاجرت می‌کنند که پیشترها آن‌قدر خنک بوده‌اند که نمی‌توانستند در آن دوام بیاورند –و این وضعیت درنهایت به گسترش بیماری‌های بالقوه مرگباری مانند مالاریا و تب دنگ[۱۲] منجر می‌شود. در این حیص و بیص خبر می‌رسد مالاریا در حال ظهور دوباره‌ی پوشیده و پنهانی است در ایتالیاست – کشوری که در ۱۹۷۰ اعلام کرد از این بیماری پاک شده‌است[۶].

بسیاری از این بیماری‌ها را می‌توان با تأمین آب پاک و داروهای پیش‌گیرانه متوقف کرد، اما همین کار نیز هزینه دارد – و باوجود بسیاری از کشورهای فقیر که پیش از این درگیر تقـّلا برای تأمین خدمات بهداشتی برای مردم‌شان بوده‌اند، پاسخ‌گویی به تقاضاها و انتظارات بیش‌تر از منابع مالی، می‌تواند برای آن کشورها دشوار باشد. پیش‌بینی می‌شود گرمایش زمین می‌تواند هر ساله تا یک میلیون نفر تلفات، بیش‌تر از مالاریا در پی داشته باشد[۷].

و پس از آن، البته نوبت سوءتغذیه می‌رسد. قبلاً دیده‌ایم که موج گرما چگونه بر روی رشد کشت غلات در اروپا تأثیر می‌گذارد؛ تغییرات دما ممکن است کشت بعضی محصولات را به سادگی ناشدنی کند، و آن‌هایی که باز هم با همین شرایط بتوانند کشت شوند، نیازمند آب بیش‌تری خواهند بود. البته بعضی کشورها ممکن است افزایشی در تولید کشاورزی داشته باشند –مثلاً سیبری ممکن است ناگهان به مکان‌پذیراتری برای کشت و زرع تبدیل شود –اما نشریه‌ی پزشکی انگلیس "تأثیر منفی خالصی" را بر روی تولید کشاورزی پیش‌بینی می‌کند[۸]. با ناتوانی در تولید مواد غذایی اصلی و نبود منابع مالی برای تغییر مسیر به سایر انواع کشت و زرع، این فقیرترین جوامع دنیا هستند که بیش‌ترین لطمه را از اوضاع فعلی خواهند خورد[۹].

دانشمندان اینک در ارزیابی‌شان از مسئله روشن و آشکار سخن می‌گویند: گرمایش زمین در حال رخ دادن است، و تقریباً اطمینان داریم که‌این گرمایش، ناشی از اقدام انسان‌هاست. در فوریه‌ی ۲۰۰۷ دانشمندان سراسر جهان، گزارشی برای هیئت میان-دولتی "تغییر آب و هوا" (IPCC) تهیه کردند که‌این مسائل را به صراحت

---

[۱۲] – dengue fever

www.takbook.com

www.takbook.com

بیان می‌کرد. اگر کاری نکنیم، تا پایان قرن، میانگین دما می‌تواند تا ٦,٤ درجه‌ی سانتیگراد بالاتر برود. باید توجه داشت که حتی افزایش ٤ درجه‌ای هم پیامدهای فاجعه باری به بار می‌آورد. صدها گونه‌ی جانور منقرض می‌شوند، در بسیاری کشورها کمبود آب و خوراک پیش می‌آید، و بالا آمدن سطح آب دریاها صدها میلیون نفر را بی‌خانمان می‌کند. دانشمندان می‌گفتند "بسیار محتمل" است– به زبان دانشمندی یعنی با اطمینان ۹۰ درصد– که تمامی این‌ها زیر سر خود بشر بوده‌است. به قول آخیم اشتاینر، مدیر اجرایی برنامه‌های محیطزیست سازمان ملل: "ممکن است فوریه‌ی ۲۰۰۷ به عنوان روزی در یادها بماند که علامت سؤال وتردید از جلوی واژه‌ی "مردم جهان" به عنوان متهم تغییر آب و هوا برداشته شد"[۱۰].

گزارش IPCC بسیار روشن می‌گوید: اوضاع بسیار بدتر از تصورمان است، و این بلایی است که خودمان نازل کرده‌ایم. و تا زمانی که ما به عنوان یک گونه‌ی زنده، اقدامی بزرگ و مؤثر انجام ندهیم، اوضاع از این هم بسیار بدتر می‌شود. اما این بحث‌ها، از نگاهی دیگر به ما انگیزه‌ای برای امید می‌دهند. از سال ۲۰۰۷، عذر و بهانه‌ای برای دست روی دست گذاشتن وجود ندارد. دولت‌های ما دیگر نمی‌توانند بحث‌هایشان را با لحنی پدر مآبانه مطرح کنند، از ما بخواهند سهم خود را در این میان عمل کنیم، در حالی که خودشان با بی‌میلی، به اقدام قاطع دست نزنند، تا رای مردم را از دست ندهند. ما کم‌کم ممکن است شروع کنیم به درک این مطلب که چیزی بزرگتر در خطر است. و شاید و فقط شاید، تغییری در راه باشد.

در ۲۰۰٦، سر نیکولاس اشترن، اقتصاددان ارشد پیشین بانک جهانی، گزارشی در مورد تأثیر تغییر اقلیم بر روی کسب و کار تهیه کرد[۱۱]. جمع‌بندیِ او واضح و روشن بود: گرمایش زمین می‌تواند اقتصاد جهان را تا ۲۰ درصد کساد کند. وی نتیجه گرفت که "اقدامات ما در طی چند دهه‌ی آینده می‌تواند خطرات فروپاشی اساسی فعالیت اقتصادی و اجتماعی، در سال‌های بعدیِ همین قرن و قرن بعدی، را بوجود آورد، در مقیاسی مشابه اوضاعی که در جریان جنگ‌های بزرگ جهانی و رکود اقتصادی نیمه‌ی نخست قرن بیستم پیش آمد." وی امّا بر این باور است که هزینه‌ی فعلی آستین بالا زدن برای پیشگیری از آن وضع، فقط یک درصد تولید ناخالص داخلی دنیا است. سر نیکولاس نسخه‌ی سفت و سختی می‌پیچید: انتشار گاز ناشی از تولید برق و انرژی، لازم است ٦۰ تا ۷۰ درصد کم شود، باید جنگل زدایی پایان یابد و انتشار گاز حمل‌ونقلی بشدت کم شود. او استدلال می‌کند که اصل این کاهش انتشارها بایستی بر دوش دنیای ثروتمند قرار بگیرد.

سر نیکولاس ادعا می‌کرد: خوش بین‌ام ... که هم فرصت اقدام داریم و هم دانش آن را، اما فقط در صورتی

www.takbook.com

www.takbook.com

که به شکلی بین‌المللی، با جدیت و فوری عمل کنیم"[۱۲]. هیچ چیزی بیش‌تر از تهدید به رسیدن آخر خط، اهالی کسب و کار را به وحشت نمی‌اندازد. نسخه پیچیده شده: الان نوبت دولت‌هاست که بار کارزار را به دوش بگیرند.

در آوریل ۲۰۰۷، کار گروه اقلیم سازمان ملل در بروکسل نشستی برگزار کرد تا نسخه‌ی نهایی گزارش دوم IPCC (هیئت بین‌المللی تغییر اقلیم) در مورد اثرات احتمالی تغییر اقلیم به بحث گذاشته شود. دولت‌ها و دانشمندان مدت ٤ روز بر سر عبارات دقیق بعضی از جمع‌بندی‌ها جنگیدند، اما هیچ یک شکّی بر سر اهمیت گزارش نداشتند؛ یکی از رؤسای مشترک کار گروه به بی‌بی‌سی می‌گفت "راز واقعی این است که دولت‌ها نقش خود را در این جریان پس می‌گیرند و کنار می‌کشند"[۱۳]. به سخن دیگر، التزام و دخالت دولتی، کلید هر گونه موفقیتی است که‌این گزارش خواهد داشت.

پس بعداً چه می‌شود؟ در زمان نگارش این مقاله، IPCC قرار شد که دو گزارش دیگر ارائه دهد، یکی از آن‌ها مربوط است به راه‌های ترمزکردن تغییر اقلیم. در مجموع، گزارشات IPCC بایستی پایانی باشد بر نزاع میان آنانی که معتقدند باید هر کاری را که ممکن است انجام دهیم تا روند تغییر اقلیم را معکوس کنیم و گروهی که می‌گویند باید خود را با تأثیرات آن سازش دهیم. هر دوی این رهیافت‌ها لازم است هرچه زودتر با هم به اجرا درآیند.

سیاستمردان شروع کرده‌اند به پاسخ دادن –البته شاید بحد کافی سریع نباشند، اما رویدادهای مشخصی در حال رخ دادن است. در انگلیس، دولت کارگری و مخالفان محافظه کارش برای کسب رأی "سبز" تلاش می‌کنند از هم جلو بزنند، تا جایی که رهبر حزب کارگر، دیوید کَمِرُن هدف کاهش ۸۰ درصدی ِ انتشار گاز تا سال ۲۰۵۰ را پیشنهاد کرده‌است. اتحادیه‌ی اروپا بر سر هدف تازه و سفت و سخت کاهش ۲۰ درصدی تا سال ۲۰۲۰ توافق کرده‌است، هرچند که شرکت مشاور مك‌کینسی هشدار داد که هزینه‌ی سالانه‌ی رسیدن به‌این هدف برای کشورهای عضو ۸۰ میلیارد یوروست.

آمریکا را به عنوان دشمن بزرگ جنبش ترمز تغییر اقلیم می‌شناسند، اما در آنجا هم، نشانه‌های بسیار دل‌گرم‌کننده‌ای دیده می‌شود که حاکی از احتمال تغییر اوضاع است، دادگاه عالی در آوریل ۲۰۰۷ حکم کرد: دولت مشخصاً اجازه دارد جلوی پراکنش گاز را بگیرد، و با این حکم در را به روی کنگره باز کرد تا قوانینی برای برخورد با گرمایش زمین تصویب کند. دوازده‌ایالت و سیزده گروه محیط زیستی، ناامید از بی‌عملی دستگاه

www.takbook.com

www.takbook.com

اجرایی رئیس جمهور "بوش"، دست به اقدام زدند –اقدامی که راه را برای رئیس جمهور بعدی آمریکا هموار می‌کند تا گاز پراکنی را مهار کند. همه‌ی نامزدهای دمکرات و جمهوری خواه، بخش چشمگیر برنامه‌ی سیاست‌گزاری‌شان را به تغییر اقلیم اختصاص داده‌اند.

حال در این میان، چه نقشی به عهده‌ی ماست؟ خوشبختانه‌این‌جا حوزه‌ای است که اگر هر کاری بکنی – صرف‌نظر از کوچکی یا بزرگی آن –تأثیری خواهد داشت. سازمان صلح سبز طرحی ۱۲ گامی برای نجات انرژی (و نیز سیاره) پیشنهاد می‌کند[۱۳]: طرحی شامل کم کردن درجه‌ی سیستم گرمایش و سرمایش (یا به‌طور کلی خاموش کردن آن‌ها)، انتخاب دستگاه‌های برقی کم مصرف و لامپ‌های کم مصرف، خاموش کردن وسایل برقی در ساعات بیکاری آن‌ها[۱٤] و مشورت کردن با فروشنده‌ی وسایل برقی‌ات، در مورد نحوه‌ی استفاده از تعرفه‌ی "سبز"در هنگامی که مجبوری برق مصرف کنی. هر قدر مردم به‌این کارها اقدام کنند، همآن‌قدر به شرکت‌ها فشار وارد خواهد شد تا بر روی منابع تجدید شونده‌ی انرژی سرمایه‌گذاری کنند.

در مورد راه‌های دیگری که بتوانی گاز پراکنی خود را کم کنی فکر کن. کمتر با اتومبیل سفر کن –این کاری است آشکار، اما کارستان. بعلاوه، وقتی نوبت برنامه‌ریزی برای تعطیلات بعدی یا سفر بعدی کسب و کاری‌ات می‌رسد، در مورد گزینه‌ها فکر کن. هواپیمایی، رشد یابنده‌ترین علت تغییر اقلیم است –و این رشد با عشق ما به سفر و هزینه‌ی مصنوعاً کم آن دامن زده می‌شود. عهد کنید که پروازهای کمتری داشته باشید، اگر می‌توانید با قطار یا قایق سفر کنید، پرواز نکنید –و اگر مجبورید حتماً سفر کنید حواستان باشد که پولتان به برنامه‌ای برای "جبران کربنی" کمک کند. دولت انگلیس در حال تدوین آیین‌نامه‌ایست برای بهترین راهکار این برنامه‌ها که باید تا پاییز ۲۰۰۷ به اجرا درآیند[۱٥].

پیش از هر اقدامی، فعال شو. در یکی از سایت‌های طومارنویسی برای تغییر اقلیم ثبت‌نام کن. بر روی مباحث پژوهش کن، ببین چه کاری می‌توانی انجام بدهی – با نماینده‌ات در مجلس صحبت کن، با اهالی منطقه‌ات صحبت کن و این کار را ادامه بده! پیش‌رانه‌ی ایجاد تغییر، فقط در صورتی رخ می‌نماید که ما بعنوان فرد، فشار انبوهی بر روی دولت‌های‌مان وارد کنیم تا آینده‌ی سیاره‌مان را در بالای دستور کار سیاسی خود قرار دهند.

دانشمندان و اقتصاددانان به ادامه‌ی کار مشغول شده‌اند: فهمیدن این‌که چه می‌تواند رخ دهد، با وادار کردن آدم‌های جسور که همه چیز را آشکارا به مردم بگویند و با ترساندن دولت‌های‌مان تا کاری بکنند. اگر دست به

---

[۱۳] – براي ديدن انواع اين طرح‌ها كافي است عبارت را Greenpeace Twelve-Step گوگل كنيد.

www.takbook.com

www.takbook.com

دست هم بدهیم، آن وقت است که شاید بتوانیم ثابت کنیم این پیش‌بینی‌های نگران‌کننده نادرست از آب درآمده‌اند.

زیرا اگر اجازه دهیم که پیش بیایند، آن وقت است که واقعاً هیچ جایگزینی برای‌شان وجود نخواهد داشت.

www.takbook.com

www.takbook.com

۲۳- در کنیا، پرداخت رشوه‌یک سوم میانگین هزینه‌ی خانوار را تشکیل می‌دهد.

برای بیش‌تر اهالی کنیا، درخواستی برای "کیتا کیدوگو" (به زبان سواحیلی به‌معنی "ناقابل") تقریباً اتفاقی است روزمره. کنیایی‌ها می‌گویند بدون پرداخت رشوه مشکل بتوانی کاری را به انجام برسانی. ثبت نام فرزندت در مدرسه‌ی دولتی یعنی سبیل چند نفری را چرب کردن. اگر مریض باشی و نیاز به دارو یا تخت بیمارستان داشته باشی، بخت این کار نصیبت نمی‌شود مگر این‌که به چند آدم کلیدی چیزی بدهی. تمامی چیزهایی از قبیل گواهی تولد یا مرگ، مشاغل، مجوزهای کسب و کار، رشوه‌ای لازم دارند. به قول یکی از اهالی نایروبی، "می‌توانی مدارکی جور کنی که ثابت کند پدرت ۱۰ سال پیش مرده‌است،در همان‌حال صبح روز بعد بلند شی، و برای پدرت یه پاسپورت جور کنی"[۱].

باتوجه به‌این پیشینه، تعجبی ندارد که آواز اریک واینایا به نام "نچی‌یا کیتوکیدوگو" (کشور رشوه) آن همه طرفدار پیدا کند. ترانه‌ی مسری آن که در نقطه‌ی مقابل ترانه‌های عاشقانه‌هاست، رشوه‌های روزمره‌ای را حکایت می‌کند که بخشی از زندگی کنیایی شده‌است واینایا این ترانه را در ماه اوت ۲۰۰۱، در حضور تماشاچیانی مانند معاون رئیس جمهور و گروهی از مقامات دولتی اجرا کرد. وقتی شروع کرد تا مصرع دوم را بخواند، میکروفن‌اش قطع شد –امّا پیام پیش از این نفوذ کرده بود. کنیایی‌ها داشتند شروع می‌کردند به فهمیدن این‌که فساد در هر سطحی، چیزی است که نباید بپذیرند.

فهرست شاخص رشوه‌ی شهری کنیا دقیقاً شرح می‌دهد که میانگین آدم‌ها چقدر رشوه می‌دهند. گزارش ژانویه‌ی ۲۰۰۱ مشخص کرد که به‌طور میانگین مردم ۱۶ بار در یک ماه رشوه پرداخت کرده‌اند –رقمی که به‌یک سوم درآمدشان می‌رسید.

سازمان بین‌المللی شفافیت فساد را با تعریفی ساده به شکل "کاربرد نادرست قدرت محوله در جهت نفع شخصی" معرفی می‌کند. این تعریف، دامنه‌ی گسترده‌ای از فعالیت‌ها را پوشش می‌دهد –از شرکت‌های چندملیتی‌ای که رشوه می‌پردازند تا دسترسی ترجیهی به قراردادهای دولتی بدست آورند، تا افسران پلیسی که در ایست-بازرسی‌های جاده‌ای رانندگان را نگه‌می‌دارند و از آنان پول می‌خواهند تا دستمزدهای ناچیزشان را جبران کنند. وقتی فساد در یک جامعه همه‌گیر می‌شود –همچنان‌که در کنیا شده‌است– نکته‌ی ظریفی در نحوه‌ی احساس

www.takbook.com

www.takbook.com

مردم نسبت به آن رخ می‌دهد. مردم ممکن است دوست نداشته باشند مجبور به پرداخت رشوه شوند، اما به جایی می‌رسند که آن را به عنوان بخشی از زندگی روزمره می‌پذیرند. رئیس شعبه‌ی سازمان بین‌المللی شفافیت در کنیا، گِلَدْو ِل اوتیه نو، وضعیت را به‌این شرح گزارش می‌دهد: "مردم کم‌کم شروع می‌کنند حس کنند که رشوه، گریزناپذیر و طبیعی است. به همین خاطر وقتی فرصتی به چنگشان می‌افتد، خودشان همان کار را انجام می‌دهند"[۲].

خانم اوتیه نو معتقد است که دولت تازه‌ی کنیا ممکن است بتواند کاری برای این مشکل بکند –اما آنان لازم است سریع عمل کنند. در پایان ۲۰۰۲، کنیایی‌ها به رئیس جمهور تازه‌ای رای دادند به نام موایی کیباکی، که با خط مشی ضدفساد وارد ریاست جمهوری شد. پرزیدنت کیباکی در هنگام شروع به‌کار به مجلس گفت: "فساد؛ اقتصاد، سیاست و روحیه ملی‌مان را به تحلیل برده‌است". وی اضافه کرد وقتش رسیده‌است که وضع تغییر کند و این تغییر قرار است از بالا آغاز شود.

ریشه‌کنی فساد برای هر جامعه‌ای الزامی است، اما برای دنیای در حال توسعه به شدت حیاتی است. زمانی بود که داستان کنیا نمونه‌ی موفقیت در آفریقا به حساب می‌آمد، اما مشکل فساد تلفات خود را گرفته‌است. این کشور هم اکنون دهمین رتبه را در فهرست فاسدترین کشورهای دنیا دارد[۳]. بانک جهانی محاسبه می‌کند آمار فقر کنیا در دهه‌ی ۱۹۹۰ رشد کرد، در زمانی که ارقام جهانی فقر در حال کاهش بود. آمار رشد از ٤ درصد ۱۹۹۰ به‌یک درصد ۲۰۰۱ رسید. مرگ و میر نوزادان بالا رفت، ثبت نام دبستانی سقوط کرد[٤]. واضح بود که توسعه‌ی کنیا جهت عکس را در پیش گرفته‌است، و فساد تا حدودی متهم این وضع بود.

چرا فساد این همه تأثیر بد بر روی فقرا می‌گذارد؟ وقتی بیش از نیمی از جمعیت در فقر زندگی می‌کنند، از دسترسی به چیزهایی که به شدت نیاز دارند محروم می‌شوند: از آموزش و پرورش، از خدمات بهداشتی، از شغل. در این میان رشوه و "حق‌وحساب" بنا به برآوردها ۲۰ تا ۲۵ درصد هزینه‌ی تدارکات دولتی را بیش‌تر می‌کند. منابعی که پیشاپیش کمیاب بوده‌اند، ممکن است به جاهایی که بیش‌تر نیاز است اختصاص نیابند. بازار به هم ریخته و ناکارآمد می‌شود، و از نیازهای اساسی مردم غفلت می‌شود –بنابراین چرخه‌ی فقر بدتر می‌شود. داشتن سابقه‌ای بد در فساد، سرمایه‌گذاری خارجی در پروژه‌های اساسی را فراری می‌دهد و منصرف می‌کند، انصراف‌هایی که توسعه و پیشرفت را کند می‌کنند. امکان دخالت دولت و تقاضای "حق و حساب"، عنصری از بی‌ثباتی و عدم اطمینان وارد ماجرا می‌کند که در اوضاع امروزه، کسب و کارهای انگشت شماری حاضر

www.takbook.com

www.takbook.com

می‌شوند قدم به میدان خطر آن بگذارند.

آنچه که تقریباً بدتر است این است که شرکت‌های چند ملیتی در بیش‌تر مواقع درگیر چرخه‌ی فسادند. دادگاه‌ها در لسوتو دو شرکت غربی را محکوم کردند –شرکت بین‌المللی ای کرز کانادا و شرکت بین‌المللی لاهمه‌یر آلمان. اتهام آنان ورود به قراردادهای عظیم ساخت یک سد از راه رشوه بود[۵]. دو سرمایه‌گذار آمریکایی به خاطر نقش‌شان در یک رسوایی عظیم که پرداخت‌های پروژه‌های نفت و گاز قزاقستان سر از حساب‌هایی درمی‌آورند که متعلق به مقامات ارشد دولتی بودند[۶].

تا سال ۱۹۹۹، کنوانسیون بین‌المللی‌ای برای جلوگیری از دادن رشوه‌ی متعارف و رشوه‌ی شبه-هدیه وجود نداشت تا مانع شرکت‌هایی شود که در یک کشور تأسیس شده‌اند و در کشوری دیگر به‌این کار اقدام می‌کنند. ادامه‌ی این وضع را همه تأیید می‌کردند –درواقع، بعضی از کشورهای اروپایی حتی اجازه می‌دادند این رشوه‌ها و هدیه‌ها، معاف از مالیات باشند. کنوانسیون سازمان OECD در زمینه‌ی مبارزه با رشوه‌خواری مقامات عمومی خارجی در معاملات بین‌المللی (CBEPOBT) در فوریه‌ی ۱۹۹۹ به اجرا درآمد، اما سازمان شفافیت بین‌الملل یادآور شد که در تقریباً دوسوم کشورهای امضاءکننده خبری از اجرای کنوانسیون نیست یا به آن اهمیت زیادی داده نمی‌شود[۷]. این گزارش جدا از بررسی‌هایی است که نشان داده‌اند مبالغ بسیار بالای رشوه در کشورهای در حال رشد، از سوی برخی شرکت‌های روسی، چینی، تایوانی و کره‌ی جنوبی پرداخت می‌شود. شرکت‌هایی از آمریکا، ایتالیا و ژاپن که همگی امضاءکننده‌ی کنوانسیون بوده‌اند –نیز دیده شدند که گرایش بسیار زیادی به رشوه داشتند[۸]. این کنوانسیون ممکن است آغاز خوبی باشد، اما بنظر می‌رسد تأثیر ناچیزی بر نحوه‌ی نگرش شرکت‌ها به رشوه داشته‌است.

در کنیا، دولت کیباکی اقدام به‌یک پاک‌سازی ریشه‌ای در مستعدترین بخش‌های جامعه به آفت رشوه کرده‌است. اما روشن است که هنوز مشکلات بزرگی وجود دارند. دو سال پس از انتخاب پرزیدنت کیباکی، سردار ضد فساد وی، "جان کیتونگو" استعفا داد. گیتونگو مدعی شد که از زمان روی کارآمدن دولت کیباکی ۵۰۰ میلیون دلار از طریق فساد از اقتصاد کشور بیرون کشیده شده‌است، پولی معادل ۱۰۰۰۰ کلاس درس دبستانی[۹].

اما اگر دولت در حال کارزار است، به نظر می‌رسد کنیایی‌های کوچه و بازار، در حال آغاز شورش برعلیه فرهنگ رشوه‌اند. این‌ها داستان‌هایی از مردمی است که نه‌تنها از دادن "پول ناقابل" خودداری می‌کنند، بلکه مقام

www.takbook.com

www.takbook.com

خاطی را کت‌بسته به پاسگاه پلیس می‌برند و خواستار مجازات آنان می‌شوند. گلدول اتیه نو معتقد است، کنیا در این رابطه نمونه‌ی مشکل آفریقایی است. کنیا به همراه نیجریه، نمونه‌ی مثال زدنی فساد شده‌است، اما وی یادآور می‌شود کشورهایی که تلاش می‌کنند رفتار خود را پاک‌سازی کنند، "نابرده رنج" به جایی نخواهند رسید. وی می‌گوید به موفقیت‌های زودرسی نیاز هست، پنجره‌ی فرصت برای جنگ با رشوه‌گیران بسیار کوتاه مدت باز است، شاید ۱۸ تا ۲٤ ماه. پس از این مدت، اعتماد عمومی زایل خواهد شد. "آنانی که از فساد سود می‌برند، تاکتیک‌های خود را بازسازی و اصلاح می‌کنند، وضعیت را می‌سنجند و شبکه‌های تازه‌ای بکار می‌گیرند. آنانی که فاسد بوده‌اند منابع هنگفتی دارند، می‌توانند سال‌ها و سال‌ها پرونده‌ها را در دادگاهها معطل بگذارند و می‌توانند بهترین وکلا را بخرند. فکر می‌کنم اصلاح‌طلبان ضد رشوه، از نظر عِده و عُده در موقعیت ضعف قرار دارند. این نبردیست تمام عیار"[۱۰].

اگر قرار باشد که به اهداف توسعه‌ی هزاره برسیم، در این نبرد باید پیروز شد. و غرب می‌باید نقش خود را در این میان بازی کند. حرف‌هایی را که می‌گویند "این هم نمونه‌ی دیگری از تحمیل ارزش‌های جهان توسعه‌یافته بر باقی دنیاست"، فراموش کنید. سنت هدیه‌دادن ممکن است بخش مهم ایجاد روابط در میان اهالی کسب و کار باشد، اما فرق آشکاری است میان هدایایی علنی، و حق‌وحساب زیر میزی.

سهامداران لازم است بر روی شرکت‌های چندملیتی خود فشار وارد کنند که فرهنگ رشوه را کنار بگذارند، و دولت‌ها باید اطمینان دهند کسانی را که قانون را زیر پا می‌گذارند مجازات کنند. چارچوب کار مشخص است، اما ساختارهای اداری میل ندارند قدم پیش بگذارند و شرکت‌هایشان را در معرض خطر بگذارند. تمامی امضاءکنندگان کنوانسیون OECD، لازم است مسئولیت خود را جدی بگیرند. بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول (IMF)، که بخاطر سستی در تعیین استانداردهای شفافیت و حسابکشی، زیر انتقاد بوده‌اند، فهمیده‌اند که کمک مالی باید "پا به پای" حاکمیت صالح عمل کند.

در هر صورت، "گلدول اتیه نو" در مورد اوضاع در کنیا، "بسته به وضع روزگار" امیدوار است. سخت است بتوان هزینه‌ی تحمیلی فساد را بر جامعه برآورد کرد، یا درواقع فهمید که هزینه‌ی ریشه‌کنی آن چقدر خواهد بود. اگر هر آدم میانه حال کنیایی بتواند آنچه که رشوه می‌دهد را در جیب خود حفظ کند، آن وقت است که تغییر می‌تواند چشمگیر باشد.

هنگامی که رئیس جمهور کیباکی در مجلس حضور یافت تا فهرست علائق اقتصادی‌اش را به تصویب

www.takbook.com

www.takbook.com

برساند، به مخاطبان گفت: "چند ماهی است که رئیس دولت شده‌ام، فهمیده‌ام برای انجام آنچه که قصد داریم انجام دهیم، منابع‌مان حتی بیش از نیازمان است، فقط به‌این شرط که بتوانیم جلوی فساد را بگیریم"[۱۱]. اگر تک‌تک نگاه کنیم، موارد فساد ممکن است فقط همان "ناقابل" خودمان باشند –امّا وقتی جلوی راه توسعه را می‌گیرند، واقعاً بزرگ و "قابل" توجه هستند.

www.takbook.com

www.takbook.com

۲۴- تجارت جهانی مواد مخدر غیرقانونی در حدود ۴۰۰ هزار میلیون دلار برآورده می‌شود – در همان حد صنعت داروهای قانونی در کل دنیا

تمدن‌ها می‌آیند و می‌روند، نظام‌های حکومتی می‌شکوفند یا می‌پژمرند، اما در سراسر تاریخ بشری، انگیزه‌ی فرار از واقعیت ثابت مانده‌است. هفت هزار سال پیش، سومری‌ها تریاک مصرف می‌کردند –دانش‌مندان می‌گویند این کار در زبان مکتوب آنان نماد تصویری مخصوص داشته‌است. در ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد، چینی‌ها چای خوردن را شروع کردند، درحالی که مدارک مصری جاهایی را نشان می‌دهند که الکل می‌سازند. تریاک زمانی در آسیا پرمصرف بود، و قرن‌ها در منطقه تجارت می‌شد؛ در قرن ۱۹، انگیس ۲ بار بر سر تریاک با چین جنگید. در حالی که ممکن است در مورد قانونی یا اخلاقی بودن مصرف یک داروی خاص بحث کنیم، یک چیز قطعی است: آدم‌ها همیشه راهی برای نشئگی پیدا کرده‌اند، و شاید همیشه پیدا خواهند کرد.

اولین قانون ممنوعیت مصرف مواد در سال ۱۸۷۵ به تصویب رسید و سان فرانسیسکو دود کردن تریاک را غیرقانونی کرد. مواد را هزاران مرد چینی‌ای به آمریکا معرفی کردند که در میانه‌ی قرن نوزدهم برای کمک به ساختن راه‌آهن به آنجا آمدند. اما وقتی سفیدپوستان به سراغ تریاک خانه‌ها می‌رفتند، باعث خشم و اعتراض عمومی می‌شدند. مقامات سان فرانسیسکو باخبر شدند که "زنان و دخترانی بسیار، به همراه مردان جوان خانواده‌های محترم، ترغیب می‌شوند به تریاک خانه‌ها سر بزنند، تا پس از مدتی که بگذرد از نظر اخلاقی و سایر موارد "خراب" شوند."[1]

اما بنظر می‌رسید قانون، این تریاک خانه‌ها را فقط زیرزمینی کرد. درواقع، ممنوعیت صرفاً بر روی شور و هیجان انحطاط‌آور مواد اضافه شد.

بنابراین، نخستین قانون ممنوع‌کننده‌ی مواد در تأثیرگذاری شکست خورد –و هیچ مدرکی هم وجود ندارد که نشان دهد "قانون مواد مخدر"ی در یک سیستم قضایی تاکنون نتیجه داده باشد. با این وجود کاربرد گسترده‌ی مواد، مشکل ِ سیاسی بسیار مهمی شده‌است. ریچارد نیکسون رئیس جمهور آمریکا در سال ۱۹۷۱ مواد را "دشمن شماره‌یک مردم" نامید و برضد کاربرد و تولید و توزیع آن اعلام جنگ کرد. از آن زمان به بعد،

www.takbook.com

www.takbook.com

دولت‌های زیادی کارزارهای خود را بر ضد کاربران، فروشندگان و قاچاقچیان مواد اعلام کرده‌اند و عبارت "جنگ بر ضد مواد" به واژگان دوران‌مان وارد شد. دولت فدرال آمریکا در سال ۲۰۰۷ مبلغ ۱۲,۹ میلیارد دلار برای راهبرد ملی کنترل مواد خود خرج خواهد کرد[۲]، و دولت‌های ایالتی و محلی حداقل ۲۰ میلیارد دلار دیگر هزینه خواهند کرد[۳].

ظاهراً استدلال‌های مجاب‌کننده‌ای به نفع رهیافت ممنوعیتی ِ مواد مخدر وجود دارد. نظریه‌ی سنتی اقتصاد حکم می‌کند که قطع عرضه‌ی هر کالای ویژه‌ای، سرانجام منجر به کاهش تقاضای آن می‌شود –بنابراین اگر خط عرضه‌ی مواد قطع شود، کاربران بالاخره مجبور به ترک عادت می‌شوند. مصرف مواد، علاوه بر این‌که بیش‌تر مردم، غیراخلاقی حسابش می‌کنند؛ خطرناک هم هست، چرا که بار عظیمی از نظام‌های مراقبت بهداشتی و پلیسی و سیاست‌گزاری را به جامعه تحمیل می‌کند، و به شدت در تولید جرم سهیم‌است. مواد معتادکننده، هر گونه توانایی تصمیم‌گیری ِ کاربر در مورد مصرف یا یدم مصرف را از او سلب می‌کند. بنابراین، برای یک حاکمیت درست است که تصمیم بگیرد مانع خود-آسیب‌زنی ِ شهروندانش بشود.

تا این‌جا، این استدلال بسیار "ظاهراً معقول" است. اما مشکل بزرگی در این تحلیل وجود دارد:

جنگ با مواد مخدر بی‌تأثیر بوده‌است.

شواهد کمی وجود دارد تا بتوان ادعا کرد هیچ یک از تلاش‌های جهانی برای محو تجارت مواد اصلاً اثری داشته‌است. سازمان ملل برآورد می‌کند ۲۰۰ میلیون نفر در سراسر جهان مبتلا به سوءمصرف موادند، و تجارت جهانی مواد غیرقانونی، سالانه به ٤۰۰ میلیارد دلار سر می‌زند[٤]. به سخن دیگر، بازار مواد مخدر ِغیرقانونی تقریباً هم ارزش تجارت جهانی داروهای پزشکی است[٥] –و حدوداً ۸ درصد کل تجارت بین‌المللی را به خود اختصاص می‌دهد.

در طی دهه‌ی گذشته، مقادیر مصرف مواد در آمریکا کم و بیش ثابت مانده‌است، هرچند بودجه‌ی فدرال برای کنترل مواد مخدر تا ٥۰ درصد افزایش داشته‌است. در حالی که اداره مبارزه با مواد مخدر آمریکا موفقیت‌های ظاهری‌اش را در بوق و کرنا می‌کند، رؤسای پلیس و امدادگران محلی به تلویزیون ABC می‌گفتند که ممنوعیت در راستای پیشگیری از گرایش به مواد مخدر بی‌فایده بوده‌است. با یورش بردن به معامله‌گران، دولت هیچ کاری نمی‌کند، مگر این‌که قیمت را بالا ببرد و وقتی پای پول در میان باشد، مردم به هر کسب و کاری رومی‌آورند[٦].

این یافته‌ها با پژوهش انجام شده از سوی نیروی پلیس کلیلوند شمال شرقی انگلیس پشتیبانی می‌شود. بررسی

www.takbook.com

www.takbook.com

نتیجه می‌گرفت که تلاش‌های معطوف به محدودسازی فروش مواد نه تنها فعلاً نتیجه‌ای ندارند، بلکه شواهد کمی وجود دارد که تاکنون نیز نتیجه‌ای داده‌باشند.

گزارش یاد شده مدعیات ضدسیاست جاری را با تعابیری محکم مطرح می‌کرد. اگر واقعاً "جنگی بر ضد مواد" وجود داشته باشد، در حال پیروزی نیست؛ مواد، آشکارا از هر وقت دیگری ارزانتر و در دسترس‌ترند... اگر بخشی به اندازه کافی بزرگ از جمعیت (بخشی که از قرار معلوم در حال رشد هم هست)، انتخابش این باشد که به هر دلیلی قانون را زیر پا بگذارد، پس آن قانون اجراناپذیر است[۷].

این بی‌قدرتی، پیامدهایی واقعی برای تلاش جهانی در سخت‌گیری برخورد با فعالیت تروریستی و جرم سازمان‌یافته می‌تواند داشته باشد. وزارت خارجه‌ی آمریکا از طریق دفتر امور بین‌الملل مواد افیونی و اعمال قانون (BINLEA)" بهترین تلاش‌های خود را انجام داده تا رابطه‌ای میان قاچاق مواد و هراس افکنی بیابد و آن را تبلیغ کند. وزارت خارجه مدعی است که "اغلب اوقات" پیوندی میان تروریسم و جرم سازمان یافته وجود دارد؛ قاچاقچیان مواد از شبکه‌های سازمان یافته و مهارت‌های نظامی تروریست‌ها بهره‌مند می‌شوند، در حالی که تروریست‌ها از یک چشمه‌ی جوشان درآمد سود خواهند برد.

تمام این‌ها شاید دقیق باشد. اما باز هم باید گفت، ممنوعیت است که‌این تجارت زیرزمینی سودآور را خلق کرده‌است، و ممنوعیت است که مبارزات میان گروهها برای کنترل مسیرهای قاچاق را دامن می‌زند و شدت می‌بخشد. برنامه‌های تشدید جنگ بر ضد مواد در آمریکای جنوبی –که بیش‌تر هزینه‌اش را آمریکا می‌دهد– فقط به افزایش قیمت کوکائین، و میزان خشونت پیرامونی این تجارت خدمت کرد[۸].

و البته پس از این‌ها، نوبت هزینه‌ی انسانی ممنوعیت است. برآورد می‌شود که ۳۶ درصد موارد HIV/AIDS در آمریکا با کاربرد مواد تزریقی در پیوندند: این هم نتیجه‌ی مستقیم قوانین محدودکننده‌ی دسترسی به سوزن‌های تمیز[۹]. کاربران مواد وادار می‌شوند خلاف کنند، چرا که فاکتورنویسی و شناسنامه‌دار کردن معامله‌ی مواد غیرقانونی است. و به همین خاطر است که بسیاری از معتادان وادار به خلاف می‌شوند تا به هزینه‌ی اعتیادشان کمک کنند. در بعضی کشورها تا ۵۰ درصد دزدی‌ها را معتادان انجام می‌دهند[۱۰]، و در حدود ۳۰ درصد افرادی که پلیس انگلیس دستگیر می‌کند به‌یک یا چند ماده‌ی غیرقانونی وابسته‌اند.

بیش از ۳۰ سال پس از اعلام اولیه‌ی جنگ بر ضد مواد از سوی پرزیدنت نیکسون، هرچه بیش‌تر آشکار می‌شود که‌این جنگ نمی‌تواند پیروزی داشته باشد– حداقل، نه با این سلاح‌هایی که فعلاً استفاده می‌کنیم.

www.takbook.com

www.takbook.com

بعضی از گروه‌های سیاست‌گزاریِ مواد مخدر تغییر تاکتیک را پیشنهاد می‌کنند. می‌گویند بجای دنبال ممنوعیت مصرف رفتن، لازم است به سمت راهبردی برای کاهش زیان‌ها حرکت کنیم. این یعنی پذیرش این‌که احتمالاً جامعه‌ی بدون مواد هرگز نمی‌تواند وجود داشته باشد، چون همیشه هستند کسانی که‌استفاده از آن‌ها را انتخاب می‌کنند. به همین خاطر می‌باید تا جایی که می‌توانیم در پیِ کم کردن پیامدهای منفی آن‌ها باشیم –برای خود کاربران و باقی جامعه.

مدافعین راهبرد کاهش زیان پیشنهاد می‌دهند حشیش باید قانونی شود و مواد مخدر سنگین و قوی؛ مثل هروئین، کوکائین و کراک، فقط با نسخه‌ی پزشکان در دسترس باشند، یعنی مقادیر کاربرد بتواند پایش شود. دولت در این راهبرد بر روی ساخت مواد آن چنان اشراف دارد که میزان خلوص بتواند تضمین شود، و به‌این ترتیب از میزان "پرخوری‌ها" و مشکلات بهداشتی ناشی از سایر موادی که به جای مواد مخدر به کار می‌روند کم شود.

اما از دید کارزارگران ضد مواد، این حرف‌ها کفر مطلق است. آنان مدعی‌اند که اگرچه دولت‌ها ممکن است دست‌اندرکار دادن مجوز تولید و واردات مواد شوند، اما در آن صورت هم کنترلی بر روی عرضه وجود نخواهد داشت؛ از هر پنج نخ سیگار در انگلیس، یک نخ قاچاقی وارد کشور شده‌است، بنابراین به سادگی می‌توان دید که کنترل حکومتی چگونه می‌تواند نقش بر آب شود. دیگرانی استدلال می‌کنند این کارها جوانان را در معرض خطرات بزرگتری قرار می‌دهد. بدون وجود نیروی اخلاقی ِ قانون جهت جلوگیری از روآوردن جوانان به مواد مخدر سنگین، چگونه می‌توانیم جلوی کودکان‌مان را از تجربه کردن و احتمالاً معتادشدن‌شان بگیریم.

احکام قانونی محدودی نشان داده‌اند که راهبردهای کاهش زیان می‌توانند نتیجه دهند. در هلند، حشیش در "قهوه‌خانه‌ها" فروخته می‌شود و مقدار فروش به هر مشتری، از سوی پلیس تنظیم می‌شود. نتیجه‌این‌که: در حالی که ۳۷ درصد آمریکایی‌ها مصرف حشیش را در بعضی موارد پذیرفته‌اند[۱۲]، فقط ۱٦ درصد مردم هلند دست به‌این کار می‌زنند[۱۳]: وزیر بهداشت هلند گفته‌است که هلند در خسته‌کننده و ملال‌آور کردن حشیش برای نوجوانان موفق شده‌است. و باور این است که قهوه‌خانه‌ها در جدا کردن بازارهای مواد سبک و سنگین تأثیر زیادی داشته‌اند، به‌طوری که نوجوانان کنجکاوی که بدنبال حشیش‌اند، در معرض مواد خطرناک‌تر بعدی هم قرار نمی‌گیرند[۱٤].

www.takbook.com

www.takbook.com

اما، منتقدین این راه‌حل، به تلاش سوئیس برای جرم‌زدایی از کاربرد هروئین در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ اشاره می‌کنند که طی آن مواد فروشان و کاربران هروئین اجازه می‌یافتند تا در پارکی در مرکز زوریخ جمع شوند. مرگ ناشی از مواد سر به آسمان زد، میزان جرائم به ناگهان بالا رفت و پارک در سال ۱۹۹۵ بسته شد. فعلاً، معتادان به هروئین می‌توانند برحسب تجویز پزشک مواد گیر بیاورند، و حکومت جهت برنامه‌های مبادله‌ی سوزن و مکان‌های امن تزریق مواد برای معتادان هزینه می‌کند. در حالی که روت دریفوس وزیر کشور سوئیس می‌گوید ما صرفاً در تلاش برای پذیرش "واقعیت اجتماعی" و یافتن راه حل آن واقعیت‌هاییم، امّا دفتر کنترل بین‌المللی مواد مخدر دائماً از سیاست‌های سوئیس انتقاد می‌کند. حشیش به خاطر وجود یک راه فرار قانونی، در بعضی از فروشگاه‌های علفی فروخته می‌شود، اما مجلس سوئیس در سپتامبر ۲۰۰۳ کاملاً بر ضد جرم‌زدایی از حشیش رای داد.

انگلیس با همه‌گیر شدن کاربرد کوکائین و "ا ِکس"، نخستین گام‌ها را به سوی رهیافت کاهش زیان‌ها برداشته‌است.

در ژانویه ۲۰۰٤، درجه‌ی حشیش در طبقه‌بندی کنترل مواد مخدر به کلاس C کاهش یافت. پلیس، دیگر افرادی را که گرفتار پلیس شوند و نگهدارنده‌ی حشیش باشند، فقط به خاطر حشیش دستگیر نمی‌کند؛ و حداکثر مجازات مالکیت حشیش از ٥ سال زندان به فقط ۲ سال کاهش یافته‌است. وزیر کشور سابق دیوید بلونکت می‌گفت "می‌خواست پلیس انگلیس روی کاهش عرضه‌ی هروئین، کوکائین و کراک تمرکز کند." با این مواد مخدر بنظر می‌رسد ممنوعیت هنوز کلید اصلی مسئله به حساب می‌آید.

شاید این انتظار از دولت‌ها که از صمیم قلب راهبردهای کاهش زیان را بپذیرند توقع بسیار زیادی باشد –در هر حالتی که فرض کنیم هنوز زود است. اما آنان از این پس نیازمندند که‌این پنبه را از گوش خود بیرون بیاورند که جنگ بر ضد مواد، صرفاً به معنی قطع خطوط عرضه‌ی آن است. هر ساله میلیون‌ها نفر در سراسر جهان از مواد مخدر غیرقانونی استفاده می‌کنند. احتمالاً این وضع قرار نیست هرگز عوض شود. پس دنبال این برویم که چگونه می‌توانیم ایمنی‌شان را حفظ کنیم. در هر نوع جامعه، این کار باید اولین کار باشد، نه اقدامات دیگر.

www.takbook.com

www.takbook.com

۲۵ـ یک سوم آمریکایی‌ها معتقدند که موجودات فضایی بر روی زمین فرود آمده‌اند.

کارل سَـگـَن کیهان‌شناس معروف، بحث زندگی در کهکشان‌های دیگر را بسادگی حل می‌کند. شخصیتی در کار تخیلی‌اش به نام "تماس وارتباط" اظهار می‌کند با وسعتی که عالم دارد، "اگر فقط ما در آن باشیم، بنظر می‌رسد فضا به شدت هدر رفته باشد".

به‌نظر می‌آید مثل این‌که اقلیت پرشماری از مردم با این نظر هم عقیده‌اند. در سال ۲۰۰۱، سی درصد افرادی که از سوی بنیاد ملی علوم آمریکا نظرسنجی شدند، قبول داشتند که "نوعی اشیاء پرنده‌ی ناشناخته که تاکنون گزارش شده‌اند، واقعاً خودروهای فضایی از تمدن‌های دیگر هستند"، و پیمایش سال ۲۰۰۰ مجله‌ی علوم مردمی دریافت که ٤٥ درصد آمریکایی‌ها باور دارند که موجودات فضایی هوشمندی به زمین سفر کرده‌اند[۱].

این فقط آمریکا نیست که نظریه‌ی زندگی در سیارات دیگر را به خود راه می‌دهد. در انگلیس، نظرسنجی‌ای در سال ۱۹۹۹ فاش کرد ٦۱ درصد نوجوانان انگلیسی به آدم فضایی‌ها و UFOها (اشیاء پرنده‌ی ناشناس) باور دارند –در حالی که فقط ۳۹ درصدشان باوری به مسیحیت داشتند[۲]. در چین، باور به آدم‌های فضایی یکی از نظرگاه‌های حاشیه‌ای انگشت شماری است که اجازه‌یافته تا به‌عنوان جنبشی سازمان‌یافته رشدکند. یک مجله‌ی چینی ویژه‌ی یوفو به شمارگان ۲۰۰۰۰۰ نسخه‌ای خود می‌بالد و رئیس انجمن پژوهشی یوفو در پکن می‌گوید آن‌قدر "گزارش بازدید" دریافت می‌کند که حتی زحمت بررسی آن‌ها را به خود نمی‌دهد، مگر این‌که افراد عکس‌هایی از تجربه‌شان داشته باشند[۳].

پدیده‌ی UFOها یا اشیاء پرنده‌ی ناشناس، پدیده‌ی نسبتاً تازه‌ای است –که بعضی‌ها فکر می‌کنند باید آدم فضایی‌هایی هدایت‌شان کنند که هرازچندگاهی به زمین سر می‌زنند تا ببینند چه خبر است. تا پیش از دهه‌ی ۱۹٤۰ ظهور "بشقاب‌های پرنده" جدی گرفته نمی‌شد. فرقه‌ی نوین "تماشای-آدم‌فضایی"، اساساً و بیش‌تر در حول مشهورترین نمونه‌های دیدار آدم فضایی‌ها متمرکزاست – یعنی رویدادهای ماه ژویه‌ی ۱۹٤۷ در نزدیکی شهر کوچک راس‌ول در ایالت نیومکزیکو. در سال ۱۹۹۷ در حدود ۸۰ هزار نفر در پنجاهمین سالگرد آن رویداد شرکت کردند، رویدادی که آن شهرک را مشهور کرد –و در ذهن باورمندان بسیاری، به قدر کافی هرگز تشریح ن شده‌است.

www.takbook.com

www.takbook.com

در آن روز، چیزی در صحرای نزدیک راس‌ول با ضربه به زمین فرود آمد. هرچه که بود، نیروی هوایی آمریکا فوراً آن را در اختیار گرفت و رویش را پوشاند. در چهارشنبه نهم ژوئیه‌ی ۱۹٤۷ مجله‌ی روزنگار آلبوکرک شرح می‌دهد چگونه‌یک دامدار متوجه‌ی "شیئی عجیب و غریب" در مزرعه‌ای شد. یک افسر مطبوعاتی ِ ارتش، ابتدا آن را به‌یک بشقاب پرنده تشبیه کرد، اما بیانیه‌های مطبوعاتی بعدی تلاش کردند تا جار و جنجال فزاینده را بخوابانند: "آن چیز پرنده فقط یک بالن هواشناسی ارتش بوده، حرکت کنید، این‌جا چیزی برای تماشا نداریم." عاشقان "یوفو" این را سند مثبتی می‌بینند که نشان می‌دهد یک لاپوشانی گسترده پیش از آن در راه بوده‌است.

اما در پشت بیانیه‌های رسمی، گزارشات متناقض پرسنل نظامی و شاهدان عینی قرار داشت. چندین نفر مدعی شدند جنازه‌های آدم فضایی‌ها را دیده‌اند که به محوطه‌ی اینک معروف به "٥١" در پایگاه هوایی راس‌ول برده می‌شدند. در سال ۱۹۹٤، بطرزی مرموز، ویدیویی از "کالبد شکافی یک آدم فضایی" بدست آمد که مدعی بود پرسنل نظامی را در حال معاینه‌ی جسدی نشان می‌دهد که از برخورد "یوفو" باقی مانده‌است.

در ماه ژوییه‌ی ۱۹۹٤ نیروی هوایی آمریکا بررسی همه جانبه‌ای بر روی تمامی مستندات رویداد راس‌ول انجام داد. این تحقیق و تفحصّ مصّر بود که شرح آنان از رویداد کاملاً مستدل است؛ لاشه‌ی بالونی که در آن زمان در راس‌ول کشف شد، بازمانده‌ی یک پروژه‌ی شکست خورده‌ی پژوهشی بود. جنازه‌های آدم فضایی‌ها صرفاً عروسك‌های آزمایشی‌ای بودند که در بالون حمل می‌شدند. و گزارشاتی که حاکی از ورود فوری واحدهای نظامی در صحنه بودند تا "مدارك" را از بین ببرند –درواقع پاکسازی معمول پس از هر آزمایشی بوده‌است. عنوان گزارش موضع نیروی هوایی را روشن می‌کرد: "راس‌ول: پرونده‌ی مختومه".

اما نه دایی جان ناپلئون‌های حرفه‌ای قانع می‌شوند و نه به نظر می‌رسد افکار عمومی آمریکا. نظرسنجی "مجله‌ی تایم/تلویزیون CNN" در ژوئن ۱۹۹۷ دریافت که ۸۰ درصد آمریکایی‌ها فکر می‌کنند دولت به دنبال پنهان کردن اطلاعات وجود انواع شکل‌های زندگی آدم فضایی‌هاست[٤]. کسی چه می‌داند، شاید درست می‌گویند. یک مشاور دولت آمریکا در پروژه‌ی "کتاب آبی" مدعی شد که پایگاه هوایی تحت فشار عظیمی بود تا بازپرسی‌ها و تفحصّات "یوفو" را "مهار" کنند. مثلاً گزارش مشاهده‌ی افراد زیر ۱۸ سال خودبخود نایده گرفته می‌شد، و پرسنل نظامی در اواخر پروژه اجازه‌یافتند تا مواردی را کنار بگذارند که به نظرشان می‌رسد از سوی افراد "خل وضع" گزارش و در پرونده‌ها ثبت شده‌اند.[٥]

www.takbook.com

www.takbook.com

از نظر باورمندان، تمامی این‌ها ثابت می‌کنند دولت‌های‌مان می‌خواهند مدارک بازدیدهای آدم فضایی‌ها را لاپوشانی کنند. نظریه‌های‌شان شورشی است بر ضد توضیحات رسمی، و مطمئناً فهم علت آن ساده‌است، اگر آدم فضایی‌ها در راس‌ول فرود آمده‌اند، دولت آمریکا ممکن است نخواهد مردم از آن باخبر شوند.

نظریات توهم توطئه و دایی جان ناپلئونی، فرض‌شان این است که آدم‌ها همانطور که قبلاً، همیشه عمل می‌کنند، بعداً هم رفتار می‌کنند: همکاری، تقلب، کلاهبرداری[٦]. گاهی اوقات، هنگامی که از دانشمندان و سیاستمردان خواسته می‌شود پدیده‌ای را توضیح دهند، به نظر می‌رسد پاسخ‌هایشان با شواهد نمی‌خواند –و در همین جاست که نظریه‌های توطئه زاییده می‌شود.

انسان‌ها بدلایلی می‌خواهند باور داشته باشند بیرون زمین، زیست هوشمند وجود دارد، و این که آن زیست هوشمند دوست دارد ما را پیدا کند –درست همانطور که دوست داریم به پدیده‌هایی باور داشته باشیم که برایشان مدرک علمی‌ای نداریم. بنیاد ملی علوم آمریکا یادآور شده که باور به "شبه علم"هایی مثل طالع‌بینی ستاره‌ای و ادراک فرا-حسی، و اعتقاد به آدم فضایی‌ها، ارواح و امثال آن‌ها "بسیار گسترده" است.

هیچ مدرکی وجود ندارد نشان دهد که‌یکی از این "یوفو"ها از سوی موجودات هوشمند فرا-زمینی هدایت می‌شده‌اند. در بهترین حالت، کلّ آن چیزی که در دست ماست پدیده‌هایی‌اند که به سادگی نمی‌توانند تشریح شوند. به علاوه، بازدید "یوفو"ها فقط در ٥٠ سال گذشته وسیعاً گزارش شده‌اند –یعنی جرقه‌ای در تاریخ سیاره‌ای با درازای ٤ میلیارد سال. ستاره‌شناس ارشدی در پروژه‌ی ققنوس در بنیاد SETI[١٤] (جستجوی هوش فرا-زمینی)یادآور می‌شود موجودات سایر کهکشان‌ها زمین را تنها می‌توانند بدلیل تشعشع امواج فرکانس بالای رادیویی ببینند و حس کنند –ما هم فقط ٧٠ سال است که‌این کار را شروع کرده‌ایم، نه بیش‌تر. حتی اگر این آدم فضایی‌ها فوراً به درون فضاپیماهایشان پریده باشند تا این سیاره‌ی اسرارآمیز (یعنی زمین را) پیدا کنند، و اگر حتی با سرعت نور حرکت کرده باشند، فقط ٤ منظومه‌ی ستاره‌ای وجود می‌داشت که آن‌قدر نزدیک باشند تا آن آدم‌ها بتوانند تا سال ١٩٤٧ – یعنی تاریخ رویداد راس‌ول– به زمین برسند[٧].

اما افراد انگشت شماری در مورد امکان تئوریک و نظریِ وجود حیات در آنجاها در تردیدند. و شاید حیات از آنچه که فکر می‌کنیم نزدیک‌تر باشد. دکتر فرانک دِرِیک فرمولی ریاضی طراحی کرده که می‌تواند برای محاسبه‌ی تعداد سیاراتی بکار رود که ممکن است اشکال حیاتی‌ای را در خود جای دهند که فنّاوری کافی برای

---

[١٤] – Search for Extra Terrestrial Intelligence

www.takbook.com

www.takbook.com

ارتباط از طریق فضا را داشته باشند. این فرمول سرعت و آهنگ تشکیل ستارگان (مانند خورشید ما) و کسری از آن‌ها که سیاره دارند، کسری از آن‌هایی که حیات در آن‌ها می‌تواند شکل بگیرد و امثال این موارد را در نظر می‌گیرد. دِرِیک با استفاده از این فرمول برآورد می‌کند در حدود ۱۰۰۰۰ تمدن "ارتباطگیر" فقط در کهکشان راه شیری باید وجود داشته باشند[۸].

همین خوش‌بینی است که به جستجوی زندگی در ستارگان دیگر دامن می‌زند. هنگامی که کنگره‌ی آمریکا اعتبارات ناسا برای بنیاد SETI را کاهش داد، یک جنبش "ناسود بر" بزرگ را برانگیخت. این بنیاد در حال اجرای جامع‌ترین پژوهش جهان در این زمینه‌است، و در همان حال مجمع SETI، هزاران رادیو تلسکوپ ستاره‌شناسان آماتور و حرفه‌ای را با یکدیگر هماهنگ کرده تا هریک روی ستارگان شبه-خورشید و جستجوی علایم حیات کار کنند[۹]. در ضمن تا سال ۲۰۱۵، قرار است سیاره‌یاب زمینی ناسا جستجوی خود را برای سیارات شبه-زمینی آغاز کرده باشد که به‌دور ستارگان می‌چرخند.

حالا اگر این برنامه‌ها چیزی پیدا کنند چه پیش می‌آید؟ ما با این موجودات دور چگونه تماس می‌گیریم – امّا شاید مهمتر از آن، به آنان چه خواهیم گفت؟ آیا این آدم فضایی‌ها مهربان خواهند بود –یا با ما دشمن‌اند؟ ممکن است پاسخ، مدت‌ها طول بکشد. با فرض درست بودن برآورد دِرِیک، چون نزدیك‌ترین آدم فضایی‌ها ممکن است ۵۰۰ سال نوری با ما فاصله داشته‌باشند،یک دور ِ گفت‌وگو زمان بسیار بسیار زیادی نیاز خواهد داشت. البته‌این بدان معنی نیست که نباید دنبال این کار رفت –امّا، ما در مورد خودمان به آنان چه باید بگوییم، و آن را چگونه باید بگوییم؟

نخست به نظر می‌رسید ریاضیات و فیزیک می‌تواند زبان مشترکی باشد برای فهم هر جامعه‌ای با آن درجه از پیشرفت که می‌تواند سازه‌های اکتشافی فضایی بسازد. اما این‌ها تصویر بسیار عبوس و بی‌احساسی از زندگی بر روی زمین ترسیم می‌کنند. به آدم فضایی‌ها در مورد زندگی، فرهنگ و سیاره‌مان چه می‌توانیم بگوییم؟

شاید پاسخ هنوز در صفحه‌های ضبط شده‌ی طلایی سوار بر فضاپیماهای اکتشافی "مسافر ۱"[۱۵] و "مسافر ۲" باشد. فضاپیمای اکتشافی مسافر (یا همان وُیِیْجِر ِ معروف) در ۱۹۷۷ پرتاب شد و حامل نشانه‌های حیات بر روی زمین بود: تصاویر گیاهان، دشت و صحرا، کوه‌ها و مردم، سلام و عرض ادب به ۵۵ زبان، و آواز یک نهنگ. این صفحات ضبط شده شامل نمادهایی است که نشان می‌دهند صفحه‌ها را چگونه به صدا

---

[۱۵] - Voyager ۱.

www.takbook.com

www.takbook.com

درآورد. نکته‌ای حیرت‌انگیز در مورد این نوع خوش‌بینی وجود دارد. اگر آدم فضایی‌هایی وجود داشته باشند، و اگر حتی فضاپیمای "مسافر" را پیدا کنند، و اگر متوجه شوند که چطور می‌توان به صفحات گوش داد، باز هم هنوز چهل‌هزارسال مانده تا "مسافر" به منظومه دیگری نزدیک شود. بنیاد SETI تلاش می‌کند تا بفهمد چطور می‌توان بعضی از پیام‌های هنرمندانه و زیبایی شناسانه‌تر ِ محموله‌ی "مسافر" را به شکل پخش رادیویی به فضا فرستاد.

این باور که موجودات دیگری در بیرون این سیاره هستند –موجوداتی که ممکن است بخواهند با ما صحبت کنند، و دوست‌مان باشند– از نیازی بنیادی در انسان حکایت می‌کند. ما براساس کنه ذات‌مان موجواتی هستیم اجتماعی، و این فکر که ممکن است در کل عالم هستی تنها باشیم، واقعاً به معنی غربت و بی‌کسی است. دانستن این‌که زمین‌های دیگری در فضا وجود دارند، به ما فرصت می‌دهد این‌های در برابرمان بگیریم تا حقایق بنیادی‌ای در مورد چگونگی آمدن‌مان و این‌که برای چه کاری در این‌جاییم کشف کنیم.

جمع‌بندی سَگَن این است: "ماهیت حیات بر روی زمین و جستجوی حیات در جاهای دیگر دو روی سکه‌ی یک پرسش‌اند: این‌که ما کیستیم."

www.takbook.com

www.takbook.com

۲۶ـ بیش از ۱۵۰ کشور شکنجه می‌کنند.

"انبردستی توو دستاش بود. بازم پرسید موبایل کجاست. گفتم من اونو ندیدم. گفت انگشت شست‌ات رو بیار جلو. شست مو گرفت و لای انبردست گذاشت. محکم فشردش و لهش کرد. بعدش رو یادم نمیاد."[۱]

این گزارش برخوردی است که‌یک قربانی بنگالی شکنجه در پاسگاه پلیس دیده‌است. این کار از هر دید و معیاری، رفتاری وحشیآن‌هاست. آنچه که آن را تکان‌دهنده‌تر می‌کند این است که قربانی در موقع شکنجه دیدن فقط ۹ سال داشته‌است. دولت‌ها در سراسر دنیا، شکنجه را تأیید می‌کنند –یا با گنجاندن اِعمال آن در قانون و یا با چشم فرو بستن بر رفتار پلیس و نیروهای امنیتی –خشونتی که چون خار در چشمان قوانین بین‌المللی حقوق بشر فرو می‌رود.

شکنجه به‌این صورت تعریف می‌شود که: هر گونه اِعمال درد و رنج روانی یا جسمی به منظوری خاص را شکنجه می‌گویند. سخن از تاریك‌ترین جنبه‌ی سرشت بشری است: اراده‌ی غلبه و سلطه‌یافتن، صدمه زدن به کس دیگری که از اجرای دستور ما خودداری می‌کند. حکاکی‌های پرنقش و نگار چوبین قرون وسطی، شگردهای شکنجه‌هایی را تصویر می‌کنند که برای اعتراف‌گیری از مظنونان به جرم انجام می‌گرفته‌است. در آن روزها این‌چنین می‌اندیشیدند که فشار جسمی ابزار مشروعی است برای گواهی گرفتن. شگردهای دردناک و تغییر شکل دهنده‌ای مثل غلتک مفصل‌کش، سگدونی یا باکره‌ی آهنی (جعبه‌ای که می‌توانست بدن یک آدم را به زور در خود جا دهد و سپس بدنه‌اش پر از میخ می‌شد) و گلابی خفقان (چیزی فلزی که به دهان قربانی فرو می‌کردند، به‌طوری که میخ‌هایش از آن بیرون می‌زد و دهان و صورت را سوراخ می‌کرد) می‌توانند جای خود را به شگردهای نوتری مانند شوک برقی و خوراندن دارو داده باشند. اما اصول کار در هر دو دوره، ثابت باقی مانده‌است.

سازمان عفو بین‌الملل برآورد می‌کند که بین سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۰، بیش از ۱۵۰ دولت اجازه دادند که در قلمروشان شکنجه صورت بگیرد. این‌ها دوسوم کل کشورهای دنیا را تشکیل می‌دهند. چرا این دولت‌ها از شکنجه‌استفاده می‌کنند؟ و چرا فکر می‌کنند این کارها پذیرفتنی است؟

کشورهایی که از شکنجه‌استفاده می‌کنند به چندین گروه گسترده تقسیم می‌شوند. مواردی هستند که احترام کمی به حقوق بشر تعریف شده از سوی سازمان‌های بین‌المللی قائل‌اند –این‌ها شامل کشورهایی‌اند که شریعت یا

www.takbook.com

www.takbook.com

قانون اسلامی را رعایت می‌کنند، قانونی که شامل قطع عضو و سنگسار[16] در میان فهرست مجازات‌های ممکن خود است. بعد، آن‌هایی هستند که نظارت‌شان بر نیروهای پلیس و امنیتی سست است –به افسران اجازه می‌دهند با مصونیت از مجازات، عمل کنند، و سازوکارهای اندکی برای حساب‌کشی از آنان دارند. بعد نوبت کشورهایی است که شاید در نتیجه‌ی درگیری، گه‌گاهی در آن‌ها شکنجه رخ می‌دهد. روی‌هم‌رفته‌این‌ها، فهرست پر و پیمانی را با هم می‌سازند.

بعضی کشورها نسبت به نهادینه‌سازی شکنجه بی‌میل‌اند، اما بجای آن گونه‌هایی از شگرد را بکار می‌بندند که لقب "شکنجه‌ی سبك" گرفته‌است[17]. این نوع شکنجه؛ شامل رفتار خشن، مجبور کردن درازمدت زندانی به گرفتن "وضعیت بدنی تحت تنش"[18] یا شگردهای روانی برای القای ترس، آشفتگی و سرسام می‌شوند. کنوانسیون ژنو این‌ها را ممنوع می‌کند، و سازمان‌های مردم نهاد ضدشکنجه می‌گویند تمامی این بدرفتاری‌ها را قابل تفحصّ می‌دانند. با این وجود، بعضی ملت‌ها، بویژه در سایه‌ی به اصطلاح "جنگ بر ضد ترور"، این کردارها را توجیه‌پذیر می‌دانند. اگر این کارها زندانیان را تشویق (وادار) کند اطلاعاتی را افشا کنند که جان مردم را نجات می‌دهد، این مدرسه‌ی فکری حکم می‌دهد کمی اجبار و برخی فشارهای جزیی، کاملاً مشروع است.

در دسامبر ۲۰۰۲، مقاله‌ای در واشنگتن پست، از عوامل سازمان سیا نقل می‌کند که کارکنان سیا به‌طور معمول از شگردهای "تنش و ارعاب" در بازجویی استفاده می‌کنند. در مورد زندانیان پایگاه هوایی بگرام افغانستان گزارش می‌شود ساعت‌ها ایستاده یا به زانو نگهداشته می‌شدند، در حالی که روی سرشان کیسه‌ی سیاه کشیده بودند. مظنونان با نور شدید بمباران می‌شدند تا ساعت‌ها سر پا بیدار بمانند.

---

[16]- برای آشنایی بیشتر با پاسخ کامل و مفصل علمای بزرگوار دینی به شبهات وارده به مجازات قصاص و قطع عضو، باید به سایت های: tebyan, hawzah, (dadkhahi, majmooe, adalatghazaee, adliran, dadiran:), fegh, porseman, ، پایگاه اطلاع رسانی ثقلین، و سایر سایت‌های متنوع پاسخ به شبهات مراجعه شود. برای دیدن فهرست کوچکی از مراجع پاسخگو به شبهه‌ها، می‌توان عبارات "مجازات قصاص"، "مجازات در اسلام"، "پاسخ به شبهه"، "پاسخ به شبهات"، را گوگل کرد و از سایت های معتبر تخصصی پاسخگو بازدیدکرد. متخصصان دینی حاضر در برخی از سایت‌های بزرگ دینی، از ای‌میل‌های پرسش‌کنندگان استقبال می‌کنند.

[17] – Lite Torure: اعمال فشار قوی، اما غیرکشنده بر روی زندانی بویژه در اتهام هراس‌افکنی یا در حین نبرد، که از سوی بازجویان بخاطر کسب اطلاعات حیاتی بکار می‌رود.

[18] - Stress Position: نگهداشتن بدن با کاهش غیرعادی نقاط اتکا، مثلاً روی یك پا ایستادن، روی سر ایستادن، و ...

www.takbook.com

www.takbook.com

برای کسانی که با این ترفند کنار می‌آمدند و سر به راه می‌شدند، پاداش‌هایی وجود داشت –چند قلم مایحتاج اولیه و قدری احترام ساختگی. برای کسانی که سر به راه نمی‌شدند، این دورنما وجود داشت که تحویل سرویس‌های اطلاعاتی خارجی‌ای داده شوند که شیوه‌های شکنجه‌شان از سوی دولت آمریکا و گروه‌های حقوق بشری به‌روشنی مستند شده بود. به گفته‌ی یک مقام رسمی، "اگر گاهی از حقوق بشری ِ این یا آن فرد تخطی نکنی، یعنی اینکه کارت را خوب انجام نمی‌دهی."

رویدادهای دردناک ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ انگیزه و نیروی تازه‌ای به سرویس‌های اطلاعاتی داده‌است که تا آنجایی که ممکن است در مورد حملات بعدی اطلاعات بدست آورند. شایع بود که از آن زمان، سازمان سیا با بکارگیری آنچه که (به زبان کلاسیک نظامی) "نرمش عملیاتی" شناخته می‌شد، ترفند خود را برای برخورد با مظنونان شدت بخشید. کوفر بلك، رئیس وقت ضد تروریسم سیا به کمیته مشترک مجلس نمایندگان و سنا گفت که "نوزده سپتامبر تغییر سیاستی را شاهد بوده‌است. خبری که می‌دهم به شدت طبقه‌بندی شده‌است، اما لازم است بگویم تمامی آنچه را که لازم داری [این است که] : یک پیشا-یازده سپتامبری وجود داشت، و یک پسا-یازده سپتامبری! پس از ۱۱ سپتامبر، شمشیرها از رو بسته شدند"[۳].

وزارت خارجه‌ی آمریکا هر ساله گزارشی از حقوق بشر منتشر می‌کند که وضعیت را در کشورهایی که کمک خارجی از آمریکا دریافت می‌کنند و تمامی کشورهای عضو سازمان ملل تشریح می‌کند. تعدادی از کشورها به خاطر استفاده از شگردهای "تنش و ارعاب"، مشابه شگردهای گزارش شده از پایگاه هوایی بگرام، مورد انتقاد قرار گرفتند. انتقادهای شدیدی نیز از شگردهای شکنجه در کشورهایی که زندانیان به آن‌ها تحویل داده [منتقل] می‌شوند، وجود دارد. از مصر گزارش شد زندانیان را از سقف یا چارچوب ِ در آویزان می‌کنند، با مشت و شلاق و میله فلزی کتک می‌زنند و شوک برقی می‌دهند؛ از اردن به خاطر ضرب و جرح به کف پای زندانیان و آویزان گذاشتن آنان در وضعیت‌های مچاله، انتقاد شد[٤]. این اتهامات از گزارشات خود وزارت خارجه بود که بیرون می‌آمد. هیچکس نمی‌تواند مدعی شود دولت آمریکا از آن‌ها بی‌خبر است.

دستگاه اجرایی پرزیدنت بوش در ماه جولای ۲۰۰۳، استفاده از رفتار "سنگدلانه" در بازجویی از مظنونین را رد کرد. بوش در پاسخ به ادعاهایی که می‌گفتند زندانیان پایگاه نظامی آمریکا در خلیج گوانتانامو کوبا شکنجه شده‌اند، در ماه اکتبر بر موضع خود پافشاری کرد. اما بوی بد ریاکاری باقی می‌مانَد. در اکتبر ۲۰۰۳ بیش از ٦۰۰ زندانی بدون محاکمه در آنجا نگهداری می‌شدند، زندانیانی که بچه‌هایی تا سن ۱۳ سال هم در

www.takbook.com

www.takbook.com

میان‌شان بودند. نقل می‌شد بیست و یک زندانی اقدام به خودکشی کرده‌اند و تعداد بیش‌تری از افسردگی رنج می‌برده‌اند[۵]. گروه‌های حقوق بشر اصرار دارند که کلیت شرایط نگهداری زندانیان؛ سنگ‌دلانه، ضد بشری و تحقیر کننده بوده‌اند. سازمان عفو بین‌الملل با همراه کردن تصاویر تکان‌دهنده‌ی آزار زندانیان در زندان ابوغریب عراق مدعی شد ممنوعیت‌هایی که آمریکا بر ضد شکنجه و بدرفتاری قائل بوده، در ذهن مقامات آمریکا دیگر غیرقابل مذاکره و عبورناپذیر نیستند و می‌توانند در بعضی شرایط چشم پوشی شوند.

الن درشوویتز، استاد حقوق‌هاروارد، در برابر اتهامات ریاکاری و دورویی، مدعی استفاده از یک نوع "مجوز شکنجه" شد. استاد درشووتیز این توجیه را می‌آورد که در موارد بسیار استثنایی، وقتی خطر فوری حمله‌ای وجود دارد و به نظر می‌رسد مظنونی اطلاعاتی دارد که ممکن است مسیر فاجعه‌ای را تغییر دهد، رئیس جمهور یا دادگاه عالی می‌تواند فرمان صادر کند که شکنجه باید مجاز شمرده شود. "من از شکنجه‌ی غیرکشنده صحبت می‌کنم، یعنی، یک سوزن سترون زیر ناخن، که پیمان‌های ژنو را زیر پا می‌گذارد، اما خودتان خوب می‌دانید که همه‌ی کشورهای دنیا از پیمان‌های ژنو سرپیچی می‌کنند. آن‌ها این کار را زیر جلی انجام می‌دهند. اگر ما به آن مرحله برسیم، فکر می‌کنم آن کار را با حساب‌کشی و آشکارا انجام بدهیم و راه ریاکاران را در پیش نگیریم"[۷].

استدلال استاد درشوویتز مسئله‌ای را طرح می‌کند که از سوی اخلاق‌گرایان، بسیار مورد توجه بوده‌است. اگر بدانی کسی اطلاعاتی حیاتی دارد که می‌تواند جلوی مرگ آدم‌های زیادی را بگیرد، آیا مجازی از ابزار خشن یا وحشیآن‌هاستفاده کنی تا آن‌ها را بیرون بکشی؟ ترفندهای ماهرانه و هوشمندانه‌ای که پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بکار گرفته شده‌اند، این بحث را در کانون خود دارند.

این تغییرات و ترفندها ممکن است مفاهیم و معانی بزرگ‌تری داشته باشند. اول این‌که پذیرش ضمنی و تلویحی شکنجه از سوی ملت‌های غربی، برای فشار وارد کردن به کشورهایی که شکنجه در آن‌ها برای نهادهای مجری قانون و امنیت روالی است روزانه، توانایی انتقادشان را به شدت کاهش می‌دهد. با استفاده‌ی خود این دولت‌ها از شکنجه، آن را عملاً به عنوان رویه‌ای مشروع، نهادینه می‌کنند. یکی از اعضای سازمان جهانی ضدشکنجه توضیح داده‌است که‌این رویه عملاً چگونه تروریسم را در عوض لاغرکردن، فربه‌تر می‌کند: "وقتی شکنجه مطلقاً ممنوع نباشد، رویه‌های نهادهای مجری قانون تغییر می‌کنند. در طی گذشت زمان، نگرش "شکنجه پذیرفتنی است" جلو می‌آید تا کل سیستم را بیالاید، و حتی افراد متهم به جرائم معمولی، همان برخوردی را

www.takbook.com

www.takbook.com

خواهند دید که انگار مظنون به کنش تروریستی هستند. تروریست‌ها در آن نوع فضا و حال و هوا ضرری نمی‌بینند: به جای زیان دیدن، در آن شرایط می‌بالند و استدلال‌های‌شان قوی‌تر می‌شود."[۸]

رژیم‌های [پیش‌تر] بدنام، بدون شک از فرصت نشانه رَوی به سوی "دورویی غربی" استقبال خواهند کرد. "تنش و ارعاب" به پیوستاری از روال‌های وحشیانه‌ای می‌پیوندد که از سوی دولت‌های سراسر جهان بکار می‌روند. این رویه در ادامه‌ی گزارشات شلاق‌زدن و قطع عضو در یمن، اتهامات تجاوز و خشونت جنسی نیروهای روس در چچن، کشیدن دندان و آویزانی از زنجیر در عربستان سعودی باید ردیف شود.

ثانیاً در مورد شواهد بدست آمده از ابزار شکنجه، این تردید وجود دارد که حتی در بهترین حالت خود، قابل اعتماد نیستند. حتی از سال ۱۷٦٤، سزار بککاریا فیلسوف ایتالیایی هشدار می‌داد آدمی که شکنجه می‌شود، وادار می‌شود تا تندترین راه رهایی خود را پیدا کند. به دستگیرکنندگان خود چیزی را می‌گوید که دوست دارند بشنوند: "به همین خاطر پاسخ‌اش به شکنجه، مثل تأثیری که آتش یا آب جوش بر روی آدم می‌گذارند، فوری و اضطراری است، پس خود را به جنایاتی متهم می‌کند که در آن‌ها دست نداشته‌است: طوری که همان ابزاری که برای تشخیص بی‌گناه از گناه‌کار گرفته شده، به مؤثرترین شکلی، همه‌ی فرق‌های میان آن دو را نابود می‌کند"[۹]. بعضی‌ها ممکن است حقیقت را در سایه‌ی ارعاب بگویند، اما بسیاری دیگر دروغ می‌گویند. پس شکنجه به چیزی دست نیافته‌است.

تأثیرات درازمدت بر روی قربانیان شکنجه می‌تواند نابودکننده باشد. جیم ولش هماهنگ‌کننده‌ی پزشکی سازمان عفو بین‌الملل یادآور می‌شود که شکنجه "ریشه و اساس انسان بودن را می‌زند. شکنجه‌گران کسانی هستند که تو را در چنبره‌ی قدرت خود دارند و تلاش می‌کنند تا سر حد ممکن به تو صدمه بزنند."[۱۰] بازماندگان شکنجه، علاوه بر تحمل درازمدت صدمات جسمی شکنجه، ممکن است سال‌ها دچار اضطراب و پس‌نگاه روانی به خاطرات شکنجه شوند.

جامعه‌ی بین‌المللی تلاش سختی کرده‌است تا اجماعی بر ضد شکنجه بوجود آورد. اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در سال ۱۹٤۸ شکنجه و بدرفتاری را ممنوع کرد، و این ممنوعیت شامل تمامی حاکمیت‌ها می‌شود. رعایت کنوانسیون سازمان ملل بر ضد شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، ضد انسانی یا خوارکننده نیز برای کشورهای امضاءکننده‌ی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر –که تعدادشان تا ماه مارس ۲۰۰۷ به ۱٤٤ کشور رسید– الزامی است. ابزارهای دیگری نیز وجود دارند که شکنجه را ممنوع می‌کنند. تأثیر ترکیبی این تلاش‌ها

www.takbook.com

www.takbook.com

ممنوعیت شکنجه در همه‌ی شرایط است –اما چرا از کشورهایی که کنوانسیون سازمان ملل را امضاء کرده‌اند، باز هم شکنجه گزارش می‌شود؟

بنا به قوانین بین‌المللی و هر نوع سامانه‌ی قانونیِ انسانی، باید جلوی شکنجه گرفته شود. دولت‌ها باید همه‌ی گام‌های لازم را بردارند تا تضمین کنند که اتهامات شکنجه مورد تحقیق و تفحّص قرار می‌گیرند و مرتکبین و مقصرین، مجازات می‌شوند. باید فشار بر روی دولت‌ها را همیشه ادامه بدهیم تا مطمئن شویم این کار را انجام می‌دهند. باید هیچ استثنایی از قانون بین‌الملل را نپذیرفت، حتی به بهانه‌ی جنگ بر ضد هراس‌افکنی و ترور. شکنجه، فقط آتش هراس‌افکنی و تروریسم را تیزتر می‌کند، و آزادی‌ای را محدود می‌کند که همگان شایسته‌ی آنیم.

www.takbook.com

www.takbook.com

۲۷- هر روزه، یک نفر از هر ۵ نفر جمعیت جهان گرسنه می‌مانند

در ابتدای قرن بیست و یکم، هنگامی که دنیای ثروتمند از دستاوردهای پژوهش‌های علمی و پزشکی استفاده می‌کند، و در جستجوی زیست طولانی‌تر و خوشبخت‌تر تلاش می‌کند، دشوار است بتوان فهمید که چرا این همه جمعیت دنیا، بایستی باز هم گرسنه بمانند.

آمارها از مشکلی با ابعاد عمیق سخن می‌گویند. هر روزه بیش از ۸۰۰ میلیون نفر گرسنه می‌مانند[۱۹]. دو هزار میلیون نفر از بدخوراکی‌های دائمی‌ای رنج می‌برند که مشکلات بهداشتی مزمن ایجاد می‌کنند. در حدود نصف مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال (سالانه ۱۰ میلیون) با بد خوراکی مرتبط اند. قحطی در جایی رخ می‌دهد که کمبود مفرط و وخیم خوراک برای تعداد زیادی انسان پیش بیاید، اما گرسنگی می‌تواند سال‌های زیادی دوام آورد و اثرات درازمدتش می‌تواند به همان اندازه مخرب باشد. سازمان بهداشت جهانی(WHO) می‌گوید که گرسنگی و سوءتغذیه در میان جدی‌ترین مشکلات رو در روی جهان فقراست.

و با این وجود، باور نکردنی است که علت این همه، کمبود خوراک نیست. هر ساله دنیا، خوراک کافی برای تغذیه‌ی تمامی ساکنانش تولید می‌کند. اگر این خوراک، به‌شکلی عادلانه و برابر تقسیم می‌شد، هر کسی غذای کافی برای خوردن داشت. تغذیه‌شناسان می‌گویند خوراک سالم روزانه باید ۲۵۰۰ کالری برای انسان تأمین کند. در آمریکا، هر آدم متوسطی ۳۶۰۰ کالری در روز مصرف می‌کند. در سومالی امّا، مردم ۱۵۰۰ کالری گیرشان می‌آید.

تولید خوراک هم-سرعت تقاضای جهانی است، و قیمت‌ها حتی برای خوراک‌هایی مثل برنج و سایر غلات سقوط کرده‌اند.

---

[۱۹]- برآورد نسبی جمعیت جهان تا تاریخ ۲۳-۱۰-۲۰۱۰ (۱-۱۰-۱۳۸۹) ۷میلیارد نفر و تعداد گرسنگان یک میلیارد و ۳۸۰ میلیون بوده‌است که نسبت بالا را تائید می‌کند (به نوشته‌ی سایت www.worldometer.info و بر اساس محاسبات FAO). اما رقم ۸۰۰ میلیون با آن نسبت (یک نفر در هر ۵ نفر) ناهمساز است (م.)

www.takbook.com

www.takbook.com

پس چرا باز هم، این همه آدم رنج گزسنگی می‌کشند؟

آمارتیا سِن اقتصاددان برنده جایزه نوبل، یکی از مهم‌ترین مراجع تحلیل و علت‌یابی گرسنگی است. وی یادآوری می‌کند که گرسنگی بخاطر ناتوانی ملت برای تولید خوراک نیست، بلکه بخاطر نبود درآمد است. افراد فقیر پولی ندارند که منبع خوراک ثابتی را تأمین و حفظ کنند، و در عین حال منابعی هم برای تولید خوراک خود ندارند.

استاد سِن، مدعی است که در بیش‌تر موارد باید شرایط سیاسی را متهم کرد. قحطی ممکن است وجود یک دولت دموکراتیک را تهدید کند، امّا در مواردی که دموکراسی غایب است یا دموکراسی ِسرهم‌بندی شده‌است؛ دولت، غالباً فاقد انگیزه‌ی حل مشکل است. استاد سِن می‌نویسد:" در واقع، هنگامی که کشوری مثل زیمبابوه، از یک دموکراسی کارکردی دست می‌کشد، توانایی پیشین‌اش برای دور زدن، پیشگیری و اجتناب از قحطی در شرایط بسیار نامساعد غذایی ضعیف می‌شود ــتوانایی‌ای که زیمبابوه در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، پیشینه‌ای بسیار عالی در آن داشته‌است. زیمبابوه‌ی اقتدارگرا تر، هم اکنون با خطر قابل توجه قحطی روبروست.

درگیری مسلحانه نیز، فشار بزرگی بر روی امنیت غذایی وارد می‌سازد. سازمان خوراک و کشاورزی ملل متحد(FAO) متوجه شد که از ۱۸ کشور افریقایی ِ نیازمند فوریت‌های غذایی در سال ۲۰۰۱، ۸ کشور دچار منازعه و درگیری بودند و سه تای دیگر از پیامدهای درگیری‌های پیشین رنج می‌کشیدند. در دوران جنگ، دولت منابع تولیدی را از سمت تولید خوراک به نفع فعالیت‌های نظامی منحرف می‌کند.

شبکه‌های توزیع خوراک و حمل‌ونقل به هم می‌ریزند، و هنگامی که دعوا بر سر تصاحب منطقه‌ای خاص است، برای کشاورزان بخور-نمیر، بسیار خطرناک است که زمین‌شان را بکارند. در سال ۱۹۹۵ در رواندا، در اثر جنگ از هر ٤ کشاورز، ۳ نفر جابجا شدند و برداشت به نصف رسید.

گرسنگی نیز، با شقاوت، به‌عنوان ابزار جنگی بکار می‌رود. یک طرف جنگ ممکن است تلاش کند طرف دیگر را با گرسنگی به تسلیم بکشاند، منابع خوراک را تصرف کند یا نابود سازد(رفتار ارتش برمه در برابر پناهندگان "کارن") و کمک‌های غذایی را از نیازمندان به طرف نیروهای مسلح و افراد خودی و نسبتاً سیرتر منحرف سازد (در سودان و سومالی). زمین‌های کشاورزی ممکن است

www.takbook.com

www.takbook.com

مین گذاری شده باشند یا منابع آب آلوده شده باشند. پس از درگیری‌ها، برای این جوامع، مشکل و یا حتی غیرممکن است که منابع غذایی خود را بازسازی کنند. خشونت مسلحانه در جنوب و غرب آفریقا و در آمریکای مرکزی نسل‌هایی از جوانان را بدون هیچ مهارت زراعی، به ارث گذاشته‌است. تنها واقعیتی که آنان با آن آشنا هستند، منازعه و درگیری است، بنابراین تنها آموزشی که گرفته‌اند، هنر جنگیدن است.

این ناپدیدی شگردهای کشاورزی سنتی، در مناطقی نیز رخ می‌دهد که بشدت از بحرانHIV/AIDS آسیب دیده‌اند. بدخوراکی، به آغاز زودرس "درد-نشان"های AIDS، پس از آلودگی به HIV منسوب شده‌است و احتمال این عفونت فرصت طلب را افزایش می‌دهد–بنابراین طول عمر شخص مبتلا را کوتاه‌تر می‌کند. در خانواری که‌یک یا هر دو والد بیمارند، خانوار درآمد ارزش‌مندی را از دست خواهد داد و ممکن است مجبور شود که دارایی‌هایی از قبیل گاو و گوسفند خود را بفروشد تا خرج درمان و کفن و دفن شود. برخی جوامع اجازه‌ی ارث بردن زمین را به بیوه‌ها نمی‌دهند، بنابر این زمین هم ممکن است از دست خانوار بیرون برود. کودکان کم سن و سال ممکن است مجبور شوند مدرسه را ترک کنند تا کار کنند یا از بستگان بیمار خود پرستاری کنند.

به‌این ترتیب، دانش تخصصی‌ای که والدین می‌توانستند امیدوار باشند به فرزندانشان انتقال دهند، ممکن است از دست برود.

در مواقعی که کشوری قبلاً با بیماری‌های همه‌گیر یا جنگ ضعیف شده باشد، پدیده‌هایی طبیعی همچون خشکسالی یا سیل، آنچنان دشوار می‌شوند که بسختی می‌شود بر آن‌ها غلبه کرد. فساد، سوءمدیریت و دولت ناصالح به‌این معنی است که کشور ممکن است فاقد منابع مالی لازم برای واردات غذا در هنگام نیاز باشد- بنابراین هر کمبودی در زمینه‌ی غذا بسرعت می‌تواند به قحطی تبدیل شود.

داشتن غذای کافی برای خوردن، حق بنیادی بشر است، و گرسنگی سدّ بزرگی است در مقابل توسعه و بالیدن. مردمی که غذای کافی برای خوردن دارند، می‌توانند بهتر فکر کنند و درآمد بیش‌تری کسب کنند. یک بررسی در سیرالئون نشان داد که، به‌طور متوسط، افزایش ۵۰ درصدی کالری دریافتی ◌ هر کارگر مزرعه، خروجی زراعت را تا ۱۶/۵ درصد افزایش می‌داد.

پس چگونه باید به‌این هدف رسید؟ در غرب ثروتمند، مازادهای بزرگ غذایی وجود دارد –در واقع

www.takbook.com

www.takbook.com

آن‌قدر زیاد که گاهی اوقات غذا عمداً نابود می‌شود تا قیمت‌ها را بالا نگهدارند. مقدار زیادی از این غذای مازاد به عنوان کمک به کشورهای فقیر فرستاده می‌شود، اما خود سازمان‌های امدادرسان بخوبی آگاه هستند که‌این اقدامات راه حل درازمدتی نخواهند بود. کلید مشکل، تغییر عواملی است که در اولین گام منجر به فقر شده‌اند:

با افزودن به میانگین درآمد در یک منطقه، به‌طوری که افراد گرسنه، و بنوبه خود، دولت‌های‌شان، بتوانند آنچه را می‌خواهند بخرند.

مثلاً در افغانستان، سازمان‌های امداد، در حال کمک به تغذیه‌ی جمعیتی‌اند که با دو دهه جنگ و خشکسالی ِ شدید نابود شده‌است. برخی از این سازمآن‌ها دست اندرکار توزیع غذای اهدایی غرب شده‌اند، اما سایر ابتکارات گروهی در پی تامین بذر، ابزار و کود برای کشاورزان بوده‌اند تا کشت و کار خود را راه بیاندازند. این تلاش‌ها، همراه با هوای بهتر و کنترل آفت‌ها، بمعنی این بود که برداشت سال ۲۰۰۳، پنجاه درصد بیش‌تر از سال قبل پیش‌بینی شد. اما سازمان "کریسچن اید" نگرانی شدیدی در این مورد ابراز کرده که سازمان ملل هنوز در حال ارسال محمولات عظیم گندم به منطقه‌است – یعنی این رهیافت عملا باعث شده که قیمت‌های گندم محلی دچار سقوط شده و کشاورزان به سمت کشت‌های سودآورتری همچون تریاک روانه شوند. کلید مشکل این نیست که کشورها را وابسته به صدقه کنیم –تازه اگر این کار ممکن باشد؛ به جای آن، جامعه‌ی بین‌الملل می‌باید جوامع گرسنگی زده را به سوی درجه‌ای از خودکفایی هدایت کنند. با کاهش گرسنگی، درآمد کشور بالا خواهد رفت، و بهتر از پیش قادر خواهد شد که با کمبود غذایی در آینده روبرو شود.

اما حتی همین مسیر نیز پیچیده‌است. ملت‌های آفریقا در حال حاضر در حال بحث بر روی نقشی‌اندکه غذای اصلاح ژنیتکی شده، بایستی در مبارزه بر علیه گرسنگی ایفا کند. آمریکا مدعی شده‌است که کشت‌های پرمحصول اصلاح- ژنتیکی شده می‌توانند با افزایش درآمد کشاورزان، به مبارزه برضد گرسنگی یاری رسانند. حتی پیشنهاداتی وجود دارد که اصلاح ژنیتکی می‌تواند محصولاتی اختراع کند که بتوانند کمبود ریز-مغذی‌ها (ویتامین و نمک‌های معدنی) را هدف بگیرند. برخی کشورها با علاقه‌ی بسیار، از دورنمای کمکْ-غذای "اصلاح ِ ژنی شده" استقبال کرده‌اند، در حالی که سایرین آن را "سمّ" نامیده‌اند.

www.takbook.com

www.takbook.com

مطمئناً مسائل درازمدتی در اینجا وجود دارند که باید به آنان توجه کرد، نه فقط بر روی تأثیرات ممکنه‌ی غذای "اصلاح ِژنی شده" بر روی مصرف کنندگان و محیط زیست، بلکه در مورد فرهنگ وابستگی‌ای که می‌تواند ایجاد کند. کشورهای فقیرتر، برای بدست‌آوردن فنّاوری اصلاح ِ ژن، به کشورهای توسعه‌یافته و شرکت‌های چند ملیّتی بزرگ، متکی‌تر و وابسته‌تر می‌شوند، فنّآوری‌ای که خودشان بضاعت آن را ندارند.

یکی از مهم‌ترین عوامل کاهش گرسنگی بنظر می‌رسد تحصیلات و آموزش‌های عمومی است. FAO برآورد می‌کند که در حدود ۳۰۰ میلیون کودک فقیر در جهان، یا در مدرسه حضور نمی‌یابند و یا این‌که در طی حضور در مدرسه، یک وعده غذا دریافت نمی‌کنند. آموزش و تحصیلات بنیادی، مؤثرترین ابزار بالندگی و توسعه‌ای است که وجود دارد. در کشورهای با ٤٠ درصد جمعیت ِ باسواد، میانگین درآمد سرانه‌ی ناخالص ۲۱۰ دلار است، در حالی‌که همین شاخص، در مناطقی که ۸۰ درصد مردم باسوادند، ۱۰۰۰ دلار و بیش‌تر است.

دخترانی که به مدرسه می‌روند دیرتر ازدواج می‌کنند و بچه‌ی کمتری دارند. کشاورزانی که حداقل ٤ سال تحصیل کرده‌اند، تا ۱۰ درصد بهره‌ورترند.

کنفرانس جهانی غذا در ۱۹۹٦، کاهش ٥٠ درصدی مشکل گرسنگی جهانی تا ۲۰۱٥ را هدف گرفت. برای این کار لازم است تعداد افراد گرسنه هر ساله تا ۳۳ میلیون نفر کمتر شود- در حال حاضر، گرسنگان، سالانه فقط ٦ میلیون نفر کاهش می‌یابند. این رشد باید تسریع شود. در اکتبر ۲۰۰۳، برنامه‌ی جهانی غذا، یادآور شد که کمک‌های اهدایی به‌این صندوق، همپای تقاضای کمک غذایی نیست. در سال ۲۰۰۳ برای تغذیه‌ی ۱۱۰ میلیون نفر در سراسر جهان، صندوق نیازمند ٤۳۰۰ میلیون دلار بود، و کمک‌های مالی تا ٦۰۰ میلیون دلار(یا نزدیک به ۱٥درصد) پایین‌تر از این مبلغ بوده‌اند.

نهادهای جهانی همچون WHO خواستار شناسایی جهانی این نکته‌اند که بهداشت و تغذیه‌ی درست، جزء حقوق بنیادی بشرند. مبارزه با گرسنگی به ملت‌های فقیرتر فرصت می‌دهد تا کوره راهی بسوی توسعه در زیر پای خود بسازند. مدیر کل افتخاری سازمان WHO، گروهارلم بروندلند اظهار می‌دارد که"یک ره‌یافت قدرتمند حقوق بشری لازم است تا میلیون‌ها انسانی که از انقلاب بهداشتی قرن ۲۰ عقب مانده‌اند، به قطار این انقلاب سوار شوند".

www.takbook.com

www.takbook.com

ماده(۱) ۲۵ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر (۱۹٤۸) تأکید دارد که"هر کسی حق زیست متعارفی دارد که برای سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش کافی باشد، این رفاه شامل خوراک می‌شود."رهیافت حقوق بشری، مسئولیت اولیه را به گردن حکومت‌ها می‌اندازد تا برای تضمین دسترسی مردم به غذا، هر کاری را که در توان‌شان هست انجام دهند. اما همگی ما نیز مسئولیتی داریم ابعاد بزرگ این مشکل را به‌یاد داشته باشیم. ما می‌توانیم از سازمان‌های خیریه‌ای که کارشان ارتقاء امنیت غذایی است پشتیبانی کنیم و نیز می‌توانیم از دولت‌های‌مان بخواهیم آنچه را در توان‌شان هست کمک کنند –رهیافتی که شامل فشار بر دولت‌ها در مورد محترم شمردن تعهدات امداد رسانی‌شان نیز می‌شود.

قربانیان قحطی ممکن است گه‌گاهی در صفحات اول رسانه‌ها و خبرنامه‌ها مطرح شوند، اما بیش‌تر قربانیان گرسنگی از نظرها پنهان می‌مانند. گرسنگی؛ به فقرا و ضعفا آسیب می‌زند. این مشکل پیچیده‌ایست که به تلاش بین‌المللیِ فوق‌العاده‌ای نیازمند است. ما همگی مسئولیم، اما در عین حال همگی نیز، کاری از دستمان برمی‌آید هر چند اندک!

www.takbook.com

www.takbook.com

۲۸- این روزها، از هر سه سیاه مرد زاده‌ی آمریکا، ممکن است یک نفر به زندان بیافتد.

آمریکا ممکن است سرزمین آزاد-فردها (آزادزنان و آزاد مردان) باشد، اما تعداد فزاینده‌ای از اهالی آن گه‌گاهی آزادی‌شان گرفته شده‌است. در ژوئن ۲۰۰۲ تعداد افراد پشت میله، سر از ۲ میلیون نفر درآورد و آمریکا –با سبقت از روسیه– وطن بزرگترین جمعیت زندانی جهان شد. در ۲۰۰۵، هفت میلیون نفر در وضعیت حکم تعلیق زندان، زندانی یا آزادی مشروط اند. یعنی بیش از ۳ درصد جمعیت بالغ[۱]. یک نفر از هر ۳۷ نفر آمریکایی مدتی را در زندان گذرانده‌است –که بالاتر از آمار ۱۹۷٤ یعنی یک نفر در ۵۳ نفر است. اگر روند کنونی ادامه‌یابد، یک نفر از هر ۱۵ کودک متولد در ۲۰۰۱، در طی عمرش به زندان خواهد افتاد[۲].

بیاییم به آمار نگاهی نزدیک‌تر بیاندازیم، و برخی روندهای حتی نگران‌کننده‌تر را ببینیم که سر درمی‌آورند. از میان کودکانی که در ۲۰۰۱ بدنیا آمدند، یک مرد سفید، یک در ۱۷ احتمال دارد که به زندان بیافتد. برای مردان اسپانیولی تبار این احتمال یک در ٦ است و برای مردان سیاه، یک در ۳ است. وقتی متوجه می‌شوی که سیاهان ۱۲,۹ درصد جمعیت آمریکا هستند، می‌توانی دامنه‌ی مشکل را بفهمی. یک ششم تمامی مردان آمریکایی آفریقایی تبار، زندانیان فعلی یا پیشین‌اند، در حالی که آمار سفیدپوستان یک در ۳۸ است[۳].

واضح است که چیزی در این میان مشکل دارد. جمعیت زندان‌های آمریکا در سی سال گذشته سر به فلک گذاشته‌است. در سال ۱۹۷۰، فقط ۲۰۰۰۰۰ زندانی در زندان‌های ایالتی و فدرال وجود داشته.[٤] از آن‌گاه تاکنون، سیاست‌هایی همچون قانون "سه خلاف و بعد فاتحه" اعمال شده از ۱۹۹٤ –که مجازات ۲۵ سال تا ابد را برای سومین خلاف تعیین می‌کند – باعث شده تعداد زندانیان بشدت زیاد شود. مردان سیاه‌پوست، درصد بالایی از کسانی را تشکیل می‌دهند که متهم به جرائم خشن (٤۲,۵ درصد در سال ۲۰۰۱) هستند، به‌طوری که با محکومیت‌های طولانی، و به‌شکلی ناهمخوان با نسبت دیگران، اسیر زندان می‌شوند[۵].

"جنگ در برابر مواد مخدر" نیز تأثیر وحشتناکی در پرکردن زندان‌ها داشته‌است. گروه "پروژه‌ی محکومیت" گزارش می‌دهد که ۷۰% محکومین زندان‌های ایالتی در سال ۱۹۹۸ متهم به جرائم غیرخشن بودند: خلاف کاران مواد مخدر ۵۷ درصد زندانیان فدرال را تشکیل می‌دادند.

در این حوزه‌هاست که کم کم متوجه می‌شویم اِعمال قانون چگونه گرایش نژادی می‌یابد. آمار رسمی دولت

www.takbook.com

www.takbook.com

آمریکا نشان می‌دهند ۱۳ درصد افرادی که‌استفاده‌ی ماهانه‌ی حداقل یک بار مواد مخدر را می‌پذیرند، سیاهپوست‌اند. اما سیاهان ۳۵ درصد بازداشتی‌های مالکیت موادمخدر، و ۷٤ درصد زندانیان همین جرم هستند.

ایرا گلاسر در یک سخنرانیِ به‌شدت تأثیرگذار در اتحادیه‌ی آمریکایی آزادی‌های مدنی در سال ۱۹۹۹، سیاست موادمخدر آمریکا را قانون‌های "حاجی فیروزیِ تازه" (یا New Jim Crow) نامید[٦]. وی به بخش بسیار شرم‌آور تاریخ آمریکا اشاره می‌کرد، دوره‌ای که جداسازی سیاهان و سفیدان در قانون ایالات جنوبی آمریکا گنجانده شده بود. در میانه‌ی قرن ۱۹ حاجی فیروز لقبی بود که به شخصیت‌های نمایش معرکه‌گیران و نوازندگان دوره گرد داده می‌شد، نمایشی که در آن بازی‌گرانِ سفید صورت خود را سیاه می‌کردند و آواز و رقص نژادپرستانه می‌کردند. این اصطلاح، نماد تحقیر و پستی سیاهان در فرهنگ عامه‌ی آن روزگار شد –و تا پایان قرن ۱۹، قوانینی که بر ضدسیاهان تبعیض قائل می‌شدند به قانون حاجی فیروزی مشهور شدند[۷]. گلاسر مدعی شد قوانین فعلی مواد مخدر آمریکا همان کیفیت را دارند. آن‌ها نوعی از "همه‌گیری حبس"، راه انداخته‌اند و ممنوعیت مواد جایگزین مؤثری برای جداسازی نژادی شده‌است.

در هر صورت، به هردلیلی، قوانین مواد مخدر آمریکا بر ضد اقلیت‌ها عمل می‌کند. میان مجازات کوکایین کراک (که سیاهان و اسپانیایی تباران بیش‌تر مصرف می‌کنند) و کوکایین پودری (که بیش‌تر سفیدان آن را مصرف می‌کنند)، ناهمخوانی سُترگی وجود دارد. هرچند تلاش‌هایی برای کاهش این اختلاف انجام گرفته‌است، اما قانون فعلی هنوز حکم می‌کند که مالکیت ۵۰۰ گرم کوکایین پودری ۵ سال زندان قطعی، برابر با محکومیت داشتن ۵ گرم کراک دارد.

به‌این یکی توجه کنید: رانندگی مستانه با ۱٫۸ میلیون بازداشت، پرتکرارترین دسته‌بندی دستگیری‌ها در آمریکاست. رانندگان مست هر ساله ۲۲۰۰۰ نفر را می‌کشند، در حالی‌که مرگ ناشی از زیاده‌روی در مواد، بیماری‌ها و خشونت ناشی از مواد هر ساله ۲۱۰۰۰ نفر بیش‌تر نیست. با این وجود تقریباً تمامی موارد رانندگیِ مستانه به عنوان جرائم جزیی جنحه‌ای در نظر گرفته شده و با جریمه، گرفتن گواهینامه‌ی رانندگی یا محرومیت از خدمات اجتماعی مجازات می‌شوند. مجازات معمول برای مالکیت مواد مخدر –حتی از نوع سبک آن مثل حشیش– در بار اول تا ۵ سال زندان است. یادمان باشد که رانندگان مست غالباً مردان سفیدند.[۸]

اقلیت‌ها در آمریکا مکرراً تحت اَشکال مختلف پرونده‌سازی قرار می‌گیرند. در یک قطعه‌ی شاهراه سراسری I-۹۵ در مریلند، هفده درصد رانندگان سیاهند، اما ۷۳ درصد آنانی که به دستور پلیس کنار می‌زنند و

www.takbook.com

www.takbook.com

جستجو می‌شوند، از همین ۱۷ درصدند. در اکثریت ماشین‌هایی که به‌این شیوه بازرسی می‌شوند موادی پیدا نمی‌شود –و اگر هم پیدا شود، تعدادشان همآن‌قدر است که در ماشین‌های سفیدپوستان پیدا می‌شود[۹]. در شهر نیویورک کمتر از یک چهارم ۴۵۰۰۰ بازدید بدنی ثبت شده در سال ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ منجر به دستگیری شدند و دوسوم بازدیدشدگان اقلیت بودند[۱۰]. در سپتامبر ۲۰۰۳، شهرداری نیویورک شکایتی را پذیرفت که اداره پلیس نیویورک را متهم می‌کرد در موارد ایست و بازرسی، آلوده به پرونده‌سازی ِ نژادی غیرقانونی شده‌است. پلیس، در بخشی از سازش نامه‌ی خود با شهرداری پذیرفت جلوی همه‌ی افسرانش را بگیرد که اقلیت‌ها را هدف بازرسی‌های ناموجه خود نکنند.[۱۱]

زنان سیاهپوست نیز نسبت به همتایان سفید خود، احتمال بسیار بیش‌تری دارد که کارشان به زندان بکشد. در سال ۱۹۸۰، دوازده هزار و سیصد زن در زندان‌های ایالتی و فدرال آمریکا زندانی بودند؛ در سال ۲۰۰۲، این رقم به نود و شش هزار نفر رسید که ۴۳ درصدشان سیاه بودند. فقط ۳۱ درصد آنان بخاطر جرائم خشونت بار در زندان بودند.

این نوع حبس انبوه زنان تأثیرات جدی‌ای بر روی فرزندان‌شان می‌گذارد. در حدود ۶۵ درصد زنان زندانی، خانواده (یعنی شوهر، فرزند یا هر دو) دارند و کودکان این زنان غالباً براساس این ادعا که مادرشان "صلاحیت" ندارد، از دیدن مادر محروم می‌شوند. بسیاری از ایالت‌ها قوانینی دارند که به آنان اختیار می‌دهد تا حقوق مادرانگی زن را به خاطر حبس، از وی بگیرند.[۱۳] سه چهارم زنان زندانی مصرف‌کننده‌ی عادی مواد مخدر بودند، تقریباً ۴۰ درصدشان درآمد ماهیانه‌ی کمتر از ۶۰۰ دلار داشتند، و بیش از نیمی از آنان جسماً یا جنساً بدرفتاری دیده بودند[۱۴]. بعید است با طلسم زندان بتوان به حلّ هیچ یک از این همه مشکلات کمکی رساند.

درواقع، در آمریکا،حبس شدن بخاطر جرم می‌تواند منجر به پیامدهایی شود که مدت‌ها پس از پایان مدت حبس هم باقی می‌مانند. چهل و شش ایالت آمریکا "قوانین محرومیت از حقوقی" دارند که به خاطر مدتی زندانی بودن، حق رای را از فرد می‌گیرد. ده‌ایالت این حقوق را به‌طور دائم سلب می‌کنند.

محروم شدن از رأی دادن به معنی گرفتن حق مشارکت در جامعه‌ی مدنی از مجرم بازپروری شده‌ای‌است که محکومیت خود را گذارنده‌است، قوانین محرومیت از حقوق اجتماعی بشکل مؤثری آزادی‌های تضمین شده‌ای را نفی می‌کند که در اصلاحیه‌ی پانزدهم قانون اساسی آمریکا حق رای دادن را به سیاهپوستان اعطا کرده‌است. این حق با قانون مصوب ۱۹۶۵ محکم‌تر شد.این قانون تازه، شرایط خودسرانه‌ای را لغو می‌کرد که به رأی

www.takbook.com

www.takbook.com

دهندگان تحمیل می‌شد –شرایطی همچون باسوادی– با این هدف که جلوی رأی دادن سیاه‌پوستان را بگیرد. امروزه، ۱٫٤ میلیون سیاه مرد –یعنی ۱۳ درصد جمعیت سیاه‌مردان، به‌خاطر محکومیت‌های جزایی نمی‌توانند رأی دهند. در آلاباما و فلوریدا، ۳۱ درصد سیاه‌مردان به‌طور همیشگی از رأی دادن محروم‌اند.[۱۵] آن‌طور که‌ایرا گلاسر تأکید می‌کند "آنچه که قانون حقوق رای‌دهی مصوب ۱۹٦٥ برای سیاهان تأمین کرد، ممنوعیت مواد مخدر تا حدود زیادی رشته‌های‌ش را پنبه کرد."[۱٦]

این ناهمخوانی ِ نژادی در جمعیت‌های زندانی در آمریکا به واضح‌ترین شکلی به نمایش گذاشته می‌شود، اما در حال آغازیدن در جوامع دیگر نیز هست، در انگلیس یک درصد جمعیت بالغ سیاه‌پوست اینک در زندان است. آفریقاییان و کارائیبی‌ها (هر دو سیاه‌پوست) ۲ درصد جمعیت انگلیس، اما ۱٦ درصد جمعیت زندآن‌ها را تشکیل می‌دهند[۱۷]. در سال‌های ۹-۱۹۹۸، سیاهان ٦ بار بیش‌تر از سفیدان احتمال داشته که دچار ایست-بازرسی شوند. انگلیس از هر کشور دیگر اروپایی نرخ حبس بالاتری داشته‌است، و نگرانی‌هایی در این مورد وجود دارد که انگلیس ممکن است به سمت عشق ِ آمریکایی‌ها به زندان سیر کند.

برخورد با این نابرابری‌های نژادی هنگامی بسیار دشوارتر می‌شود که ببینیم گذراندن عمر در زندان، منجر به انزوای فرهنگی و اجتماعی می‌شود، که آن‌هم به نوبه‌ی خود محیط زیستی را می‌پرورد که در آن، کودکان‌شان احتمال دارد به جرم روی بیاورند و به سیستم زندان وارد شوند. برآورد می‌شود که نیمی از زندانیان پیشین برای کاریابی به تقلا می‌افتند. آنانی که کار می‌یابند تقریباً نیمی از دستمزدی را می‌گیرند که افرادی همسان خودشان اما بدون تجربه زندان می‌گیرند.[۱۸] شکست نظام زندان در تأمین آموزش جامع شغلی یا بازپروری به‌این وضع کمکی نمی‌کند. خلاف‌کاران پیشین، بدون داشتن هیچ راه دیگری برای پشتیبانی از خود، ممکن است خود را دوباره زندانی همان شرایط ببینند که به قانون‌شکنی وادارشان می‌کرد.

سیاست‌مردان و سیاست‌گزاران غالباً مدعی‌اند زندان تأثیر دارد. اما این که زندانی کردن میلیون‌ها نفر چگونه می‌تواند به عنوان نوعی از پیروزی در مقابل جرم دیده شود، تصوری است دشوار. در حالتی که تقاضای مواد کاملاً ثابت است، محبوس کردن تعداد زیادی از مردم به خاطر جرائم مواد مخدر صرفاً منجر به‌استخدام کارگران بی‌چون و چراتری می‌شود. با این همه آدم در زندان، زندانی شدن به سختی بازدارنده‌است –در حقیقت، برخی آن را به عنوان فرصتی می‌بینند که با دوستان خود در درون زندان تماس بگیرند. برخی جرم‌شناسان باور دارند که آمریکا ممکن است به "یک نقطه‌ی نهایی" برسد: وقتی هر ساله بیش از یک درصد جمعیت در زندان

www.takbook.com

www.takbook.com

باشند، شبکه‌های اجتماعی فلج می‌شوند، و دیگر نمی‌توان جرم را در زیر کنترل و نظارت داشت.[۱۹]

نگهداشتن یک ساله‌ی هر زندانی در زندان، چیزی نزدیک به ۳۰۰۰۰ دلار خرج برمی‌دارد. تصور کنید که اگر همین پول به‌این مصارف می‌رسید چه اتفاقی می‌افتاد: خرج برنامه‌های خیابانی کاهش جرم، خرج برنامه‌های درمانی الکل و مواد مخدر. ما علاوه بر صرفه‌جویی در پول مالیات‌دهندگان، می‌توانیم کاهشی واقعی در میزان جرائم را آغاز کنیم. می‌توانیم ببینیم سطوح فقر هم کاهش می‌یابد و کودکان اقلیت‌ها در مدرسه‌ها می‌مانند و مسیر دیگری را برمی‌گزینند.

مسئله‌ی سیاست‌گزاری –بویژه سیاست‌گزاری در زمینه‌ی جرم مواد مخدر– بسیار وابسته به نژاد و طبقه بوده‌است. چنانچه با این مشکل برخورد نکنیم، شیوه‌ی اجرای عدالت باز هم به آفرینش نقطه ضعف بیش‌تر، انزوای بیش‌تر، و نفرت بیش‌تر ادامه خواهد داد.

www.takbook.com

www.takbook.com

۲۹ـ یک سومِ جمعیت دنیا در جنگ‌اند

در حالی‌که آمریکا و متحدانش در مورد حفظ نیروهایشان در عراق، عمیقاً به تردید افتاده‌اند، بیش از یک سوم جمعیت جهان به درگیری ادامه می‌دهند. در سال ۲۰۰۵، بیست و هفت کشور در سراسر جهان در ۳۲ درگیری مسلحانه در حال جنگ‌اند – یعنی در مجموع ۲,۳۳ میلیارد نفر.

بعضی از این درگیری‌ها، مثل نزاع اسرائیل-فلسطین، درگیری‌هایی دراز مدت‌اند که هنوز نشانه‌های واقعی حل و فصل از خود نشان نمی‌دهند. سایر درگیری‌ها، مانند رودررویی میان هندویان و مسلمانان در ایالت گجرات هند، ناسازگاری‌های موجودی هستند که به خشونت جدی سرریز می‌شوند. اما همگی این‌ها از تمامی طرف‌های درگیری تلفات خود را می‌گیرند –یعنی نه فقط از دولت‌ها، نه فقط از رزمندگان، بلکه از تمامی کسانی که در منطقه‌ی نبرد زندگی می‌کنند.

پروژه‌ی گاو آهن[۱]، که فهرست سالانه‌ای در مورد جنگ‌های جهانی تهیه می‌کند، "درگیری مسلحانه" را به شکل درگیری سیاسی‌ای می‌بیند که در بردارنده‌ی نبرد مسلحانه میان نیروهای مسلح حداقل یک حکومت، با یک یا چند گروه مسلح خواهان بدست‌گیری کنترل تمام یا بخشی از آن حکومت است[۲۰]. درگیری، هنگامی در فهرست پروژه‌ی گاو آهن قرار می‌گیرد که بیش از ۱۰۰۰ نفر در آن کشته شده باشند. لویی ویلسون، سناتور پیشین کانادایی، در سرآغاز گزارش سال ۲۰۰۲، زشتی جنگ –و پیچیدگی سرشت صلح را بر شمرد. وی نوشت: "صلح فقط متضاد جنگ نیست." او در ادامه می‌آورد که: "زبان سلیس تصویری چینی ماندارین (چینی ماندارین) از ۳ نماد/واژه، در برابر صلح استفاده می‌کند. نخستین واژه برای صلح به معنی برنج در دهان است، یا همان امنیت اقتصادی. دومین نماد زنی است با سقفی بالای سرش، یا در واقع امنیت اجتماعی. سومی دو قلب است که در تفاهم و دوستی با هم می‌تپند، یا همان امنیت انسانی."[۲]

برای افرادی که در جنگ زندگی می‌کنند، این سه امنیت حضور ندارند. برای آنان، نبرد مسلحانه از سطح بی‌خطر تصاویر تلویزیونی و ستون‌های خبری روزنامه‌ها فراتر می‌رود. برای آنان، جنگ واقعیتی است روزانه که آنان را از سرزمین‌شان بیرون می‌راند، آنان را از خوراک یا آب محروم می‌کند، خانواده‌شان را می‌کشد و هرگونه فرصت رشد و تکامل را متوقف می‌سازد. البته همه‌ی اهالی کشورهای در جنگ این تجربه‌ها

---

[۲۰]ـ تعبیر گاو آهن، کنایه از این است که سلاح‌ها را ذوب کنید و به شکل گاو آهن در خدمت تولید و زندگی و حیات درآورید.

www.takbook.com

www.takbook.com

را نمی‌کنند. اما برای بسیاری از آنان، درگیری، یعنی شیوه‌ی زندگی!

در طی ۲۰ سال گذشته، سودان جنگ داخلی تلخی داشته‌است، دولت خارطوم (پایتخت) با شورشیانی می‌جنگد که پایگاهشان در جنوب است، و راهبردهای نظامی دو طرف در بیش‌تر موارد غیرنظامیان را مستقیماً در خط آتش قرار می‌دهد. دبیر کل سازمان ملل، کوفی عنان، "به حملات شرم‌آور به غیرنظامیان در جایگاه‌های توزیع خوراک یا در نزدیکی آن‌ها" اشاره کرد. سودان هم اکنون بزرگترین تعداد افراد جاکن شده‌ی درون کشوری را میزبانی می‌کند: در حدود ٤ میلیون نفر به خاطر جنگ و خشکسالی از خانه و کاشانه‌ی خود گریخته‌اند، یعنی بیش از ۱۰ درصد جمعیت.

تنها اقلیتی از این تعداد در اردوگاه‌های رسمی آوارگان می‌توانند جا بگیرند، امّا بیش‌ترشان در زاغه‌نشین‌های زورآبادی زندگی می‌کنند[٤].

در جمهوری دمکراتیک کنگو، درگیری‌ای که بیش‌تر وقت‌ها آن را به نام "جنگ جهانی آفریقا" می‌شناسند، در فاصله‌ی ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۲ بیش از ۳ میلیون نفر را به کشتن داد –چه درنتیجه‌ی مستقیم نبرد یا در اثر بیماری و سوءتغذیه[٥]. حداقل ٦ کشور دیگر در نزاع میان دولت ژوزف قابیلا، رئیس جمهور و چندین گروه شورشی شرکت داشتند. هرچند "دولتِ تقسیم قدرت" پس از امضای قرارداد ملی صلح در سال ۲۰۰۳ سوگند خورد، امّا نبرد باز هم در شرق ادامه‌یافت و توانایی دولت برای پاسخ‌گویی به نیازهای جمعیت‌اش بسیار محدود بود.

امداگران کمیته‌ی بین‌المللی نجات (IRC) وضعیت کنگو را به عنوان بزرگترین بحران بشری بر روی سیاره زمین توصیف می‌کردند. ورنر ونسان، رئیس عملیات IRC در کنگو، آنچه را که دیده بود شرح داد: "این جنگی نیست میان گروه‌هایی برضد گروه‌های دیگر، بلکه نبردی است بر ضد جامعه‌ی مدنی، که طیّ آن زیرساخت‌ها نابود و غارت می‌شوند، تمام داروهای پایگاه‌های درمانی دزدیده می‌شوند، افراد کلیدی‌ای همچون پرستاران در روستاها کشته می‌شوندو مزارع کشاورزی تخریب می‌شود."[٦] گرسنگی و بیماری‌ها به سرعت منتشر می‌شوند و بدون مراقبت پزشکی، تلفات سنگینی برجا می‌گذارند.

در دوران پس از جنگ، بازسازی جماعات وقت می‌گیرد؛ جبران صدمات وارده به زمین از آن هم بیش‌تر وقت می‌خواهد. در طی جنگ ویتنام، نیروهای آمریکایی علف‌کش "عامل نارنجی" را بر روی مناطق جنگی، و زمین‌های کشاورزی بکار بردند. بیست و پنج سال بعد، هنوز که هنوز است آن مناطق آلوده‌اند، و قابل کشت نیستند. دوسوم سفره‌های زیرزمینی آب، که منبع عمده‌ی آب آشامیدنی کویت‌اند، هنوز در اثر نفت‌های نشت شده

www.takbook.com

www.takbook.com

در طی نخستین جنگ خلیج آلوده‌است. کارزارهای بمباران ناتو در کوزوو، کارخانجات شیمیایی و پالایشگاه‌های نفت را هدف قرار دادند؛ نتیجه‌ی یکی از این بمبارآن‌ها در شهر "پانچه وو" باران سیاهی بود که بر روی شهر بارید، و مواد سرطانی‌ای همچون دیوکسین با تراکم‌های چند هزار برابر بیش‌تر از حدود شناخته شده‌ی ایمنی منتشر کرد. این بارآن‌ها خاک را آلوده ساخته و کشت کارها را مسموم کردند – و البته خورندگانشان را نیز[۷].

این حقیقت جنگ مدرن است. همه‌ی تجهیزات فنّاوری فوق مدرن را فراموش کنید، بمباران‌های کامپیوتری و با هدف‌یابی ماهواره‌ای را، ادعاهای مضحک "ضربه زدن و ایجاد خوف" را. این همان "نسل چهارم" جنگ است –نوعی از درگیری با تعریف ناروشن و آوردگاه‌های کمتر آشکار.

نخستین نسل جنگ تماماً از نظم و ترتیب سخن مي گفت. میدان‌های نبرد عملیات را دقیقاً مدیریت می‌کردند. مفاهیم پوشاک هم‌شکل (یونیفرم)، نظام ارتقایی دقیقاً سلسله مراتبی و سربازان عادی همگی از این دوران سرچشمه می‌گیرند. اگرچه در میانه‌ی قرن ۱۹، سبک دیگر نبرد سربرآورد. مسلسل‌ها و توپخانه نظم میدان نبرد را قدری به هم ریختند. هرچند حملات هنوز خطی بودند، و خطوط جبهه و دفاع نفوذناپذیر کلید اصلی کار بشمار می‌آمدند. پیروزی از راه برتری قدرت آتش و فرسایش بدست می‌آمد. نسل سوم، که اختراع آلمان‌ها در جنگ جهانی اول بود، بر روی تغییرات تاکتیکی و بهم زدن نظم دشمن تکیه داشت.

حال، چهارمین نسل در برابر ماست، و از این پس دولت‌ها انحصار جنگ را برعهده ندارند. رزمندگان، بیش از پیش ممکن است شورشیان و شبه نظامیاني باشند که با وجوه تمایز انگشت شمار خود و بشکلی آسان‌گیرانه به دور هم گرد آمده‌اند. این دشمنان را به سختی می‌توان از تحرک بازداشت و حتی سخت‌تر این که، بتوان با آن جنگید –پایتختی ندارند که به آن حمله برد، دم و دستگاهی حکومتی ندارند که بمباران کرد، و هنگامی که‌یکی‌شان کشته شود، ده‌ها نفر دیگر برای جانشینی‌اش آماده‌اند. آنان به دنبال راه‌هایی تازه برای رسیدن به هدفشان هستند: تأکیدشان بر اهداف سنتی نیست، بلکه در پی ضربه زدن به نمادهای فرهنگی یا اجتماعی به عنوان ابزارهای جلب توجه به آرمان‌شان هستند. برای آنان پیروزی در میدان‌های نبرد مهم نیست، پیروزی در جنگ ِ آوازه افکنی و نام‌آوری است که ارزش دارد.

فعّالان غیرحکومتی (NSAها) ممکن است گروه‌های شورشی، پرسنل مخالف نیروهای مسلح، چریک‌ها یا ارتش‌های تشکیل شده از سوی نهادهای حاکم ِ"دو فاکتو" در سرزمین‌های مورد نزاع باشند. از آن‌جایی که بسیاری از این فعالان بدون دسترسی به تجهیزات پیشرفته و بر روی زمین می‌جنگند، و بسیاری از رزمندگان

www.takbook.com

www.takbook.com

آموزش‌های رزمی بالایی ندیده‌اند، صدمه به غیرنظامیان بارها و بارها رخ می‌دهد. از تله‌های انفجاری و مین مکرراً استفاده می‌شود تا سرزمین را در دست خود نگهدارند و جمعیت محلی را بترسانند. کارزار ممنوع‌سازی مین‌های زمینی می‌گوید که فعّالان غیرحکومتی در هر درگیری مسلحانه در زرادخانه‌هایشان مین ضد نفر دارند.

فعّالان غیرحکومتی چه بخواهند دولتی را سرنگون کنند، قلمروی را تصاحب کنند یا تاثیر عمده‌ای بر روی جامعه بگذارند؛ برای آنانی که نگران حفاظت مردم غیرنظامی‌اند، شکل جنگیدن‌شان تحولی است مشکل‌زا. این رزمندگان بیش‌تر اوقات پوشاک هم شکل نمی‌پوشند و با این کار درگیر شدن و دستگیری افراد کناره‌گیر را در طی درگیری بسیار آسان‌تر می‌کنند. برای ابر قدرت‌ها نیز گفتن این‌که چه زمانی نبرد پیروز شده‌یا شکست خورده، سخت‌تر و سخت‌تر می‌شود. ممکن است کنترل منطقه‌ای را به دست بگیرند، اما این فعّالان ممکن است به جنگی ادامه دهند که منجر به اشغال درازمدت شود، اشغالی که گاهی بسیار خشونت‌بار است، همراه با حمله به نیروهای اشغال‌گر است، و ناامنی را برای غیرنظامیان ادامه می‌دهد.

قدرت‌های بزرگ نظامی چیز زیادی از نحوه‌ی برخورد با این حریفان تازه نمی‌دانند. از نظرگاه سنتیِ نظامی، فعّالان غیرحکومتی "منصفانه" نمی‌جنگند. بیش‌تر تحلیل‌گران نظامی توافق دارند که ابرقدرت‌ها نمی‌دانند چگونه جنگ "نسل ٤" را اداره کنند. ممکن است این ادعا حقیقت داشته باشد. اما آنچه که فوریت دارد یافتن راه حفظ جان غیرنظامیان تا سرحدّ ممکن است.

"قانون بین‌المللی بشر دوستی"، حداقل حفاظتی را که در درگیری نظامی باید برای غیرنظامیان تأمین شود تعیین می‌کند، و عمل‌گران غیرحکومتی به همان اندازه‌ی حکومت‌ها به تأمین آن موظفند. یکی از شرطهای کلیدی و اصلی این است که به تیم‌های یاری‌رسانیِ بشر دوستانه اجازه شود که به نیازمندان دسترسی داشته باشند. وقتی شرایط امنیتی بی‌ثبات است، این کار حتیّ در بهترین زمان‌ها می‌تواند دشوار باشد. ابزار معمول برای وادار کردن دولت‌ها به رعایت این قوانین –یعنی فشار دیپلماتیک یا اقتصادی– بر روی عمل‌گران غیردولتی اثر ندارد.

اما تا زمانی که نهادهای بشر دوستانه، "ناوابسته و بی‌طرف" باشند و فقط به نفع غیرنظامیان عمل کنند، حق دسترسی ایمن و بدون مانع را دارند. در ضمن این نیز حیاتی است که مطمئن شویم هم حکومت‌ها و هم عمل‌گران غیرحکومتی، هر دو طرف از مسئولیت‌ها و وظایف‌شان آگاه باشند. این‌جاست که کار بر امدادگران بشردوست دشوار می‌شود. جیمز دارسی عضو گروه سیاست‌گزاریِ بشر دوستانه در بنیاد توسعه‌ی خارجی می‌گوید بیش‌تر

www.takbook.com

www.takbook.com

وقت‌ها مشکل است بداند با چه کسی طرف است. "در مواردی که قرار است انگشت تعیین مسئولیت دراز شود، نباید در راهبردهایی که عملاً به جمعیت غیرنظامی اهانت می‌کنند شریک شد"[۸]. برخی از گروه‌های شورشی تلاش خواهند کرد تا به گروه‌های غیرنظامی نفوذ کنند؛ و با این کار خود، مرزبندی رزمندگان و ناظرین غیرنظامی را بیش از پیش دشوارتر می‌سازند.

دسترسی به کسانی که نیازمندند، همانند کمک به آنان، می‌تواند در بهبود عمومی وضعیت تأثیر زیادی داشته باشد. به قول کوفی عنان (دبیر کل پیشین سازمان ملل)، "مذاکرات برای دسترسی بی‌قید و شرط بشر دوستانه نیز می‌تواند پایه‌ای برای گذار آتی به صلح و به‌سازی باشد. و اگر این مذاکرات تنها راه سازش نباشند، حداقل در بیش‌تر موارد به همایش‌هایی منجر می‌شوند که در آن‌ها طرف‌های درگیر با هم سخن می‌گویند." کوفی عنان می‌افزاید که روزهای مصون‌سازی ملی (واکسیناسیون سراسری) و روزهای "آرامش" که با هدف خدمت رسانی در لیبریا و سیرالئون اعلام شدند، در آن مناطق موفقیت‌هایی بدست‌آوردند.

علاوه بر این‌ها لازم است به تمامی رزمندگان گوش‌زد کرد که بخاطر کردارهایشان زیر حساب‌کشی خواهند رفت. تشکیل دادگاه‌های ویژه‌ی جنایی برای یوگسلاوی پیشین، رواندا و سیرالئون تا امروز توانسته‌اند گام‌های بزرگی برای رفع توهّم مصونیت و بخشودگی از ذهن رزمندگان بردارند و به آنان بفهمانند که نمی‌توانند با خیال راحت برعلیه غیرنظامیان دست به جنایت بزنند. سازمان ملل پس از پایان درگیری‌ها، پیشنهاد خلع سلاح عملاً هرچه سریع‌تر می‌دهد که با فرآیند آشتی ملی همراه می‌شود. به‌این شکل است که جمعیت لـه شده‌ی غیرنظامی می‌تواند ببیند عدالت در حال تحقق است.

پیشگیری از تأثیر درگیری بر روی مردم عادی کشور در حال جنگ کاری است ناشدنی. نهادهای کمک رسانی و بنیادهای بین‌المللی بر این نکته پافشاری دارند که تمامی طرف‌های درگیر می‌باید براساس مسئولیت‌های ناشی از قوانین بین‌المللی رفتار کنند. جنگ، دشمن رشد و تکامل است. تحلیل و هلاک ریشه‌ای جمعیت است. درمان تاثیرات روانی جابجایی آدم‌ها ممکن است سال‌ها طول بکشد. در مواردی که درگیری، کل نسل‌های یک جامعه را می‌رباید، زخم‌ها درواقع تا عمق آن فرو می‌روند و بهبودشان کاری است بس دشوار.

دوایت آیزنهاور رئیس جمهور بسیار پیشین آمریکا زمانی گفت: "هر تفنگی که ساخته می‌شود، هر ناوی که به آب انداخته می‌شود، هر موشکی که پرتاب می‌شود، با نگاهی ریشه‌ای و عمیق، دزدی از کسانی است که گرسنگی می‌کشند و خورانده نمی‌شوند، دزدی از آنانی که سردشان است و پوشانده نمی‌شوند."[۱۰] پنجاه سال بعد،

www.takbook.com

www.takbook.com

چهره‌ی بازی جنگ ممکن است عوض شده باشد، اما سخنان پرزیدنت آیزنهاور، همچنان همیشه، ناقوسی برای حقیقت است.

www.takbook.com

www.takbook.com

۳۰ـ منابع نفت جهان ممکن است تا سال ۲۰۰٤ به پایان برسند.

بزرگترین اعتیاد جهان نو، نفت است. از زمانی که اولین میدان‌های نفتی تازه در اوایل دهه‌ی ۱۸٦۰ در پنسیلوانیای آمریکا کشف شدند، تاکنون به‌طور کامل به آن وابسته شده‌ایم. ما برای سوخت خودرو، هواپیما و کشتی به بنزین نیاز داریم، به نفت خام نیازمندیم تا انرژی تولید برق را تأمین کنیم و به عنوان ماده‌ی خام تولید پلاستیک، حلاّل، پارچه و موادشوینده بکار ببریم. اغراق نیست اگر گفته شود که بدون آن، جامعه و صنعت، سکته خواهد کرد.

گرچه زمانی در آینده، اما در هر صورت ممکن است مجبور باشیم زندگی بدون نفت را بیاموزیم. در حالی که برآوردها در مورد طول مهلت باقی مانده با یکدیگر اختلاف دارند، امّا تقریباً همه‌ی آنان می‌پذیرند که ذخایر نفت جهان پایان‌پذیرند ــ و زمانی فراخواهد رسید که باید بیاموزیم بدون آن زندگی کنیم.

سازمان کشورهای صادرکننده‌ی نفت (اوپک) تلاش می‌کند نگاهی مثبت به مسئله داشته باشد. اوپک کارتلی است که نمایندگی یازده کشور عمده‌ی تولیدکننده‌ی نفت خام را به عهده دارد، و محاسبه می‌کند که دنیا تقریباً بیش از یک هزار میلیارد بشکه نفت در میدان‌های قطعی نفت خام بشکل ذخیره دارد. مدل جهانی مصرف انرژی بنا به تعریف اوپک تقاضای روزانه‌ی نفت را ۷٦ میلیون بشکه می‌داند، که تا سال ۲۰۱۰ می‌تواند به ۹۰ میلیون بشکه افزایش یابد. اوپک باور دارد با میزان تولید فعلی، ذخایر نفتی اعضایش تا ۸۰ سال دیگر باقی خواهد ماند[۱].

اما با دانستن این‌که نقش اصلی اوپک تنظیم عرضه‌ی نفت و به حداکثر رساندن بهره‌ی اعضایش هست، این ادعا، درست همان چیزی است که می‌توان از آن سازمان انتظار داشت. برخی دانشمندان بر این باورند که ذخایر نفت دنیا ممکن است در عرض ٤ دهه تمام شود، و بحران بسیار زودتر از آن شروع شود. به قول کالین کمپل، زمین‌شناسی که برای شرکت‌های تگزاکو و آموکو کار کرده‌است، مسئله‌ی کلیدی این نیست که نفت کی تمام می‌شود، بلکه‌این است که تولید از کی شروع می‌کند به صرف نداشتن. وی برآورد می‌کند که تا سال ۲۰۱۰ قیمت‌های تولید همزمان با کاهش ذخائر جهانی، شروع به افزایش خواهند کرد.

چرا این همه زود؟ دکتر کمپل استدلال می‌کند که ۸۰ درصد نفت تولیدی امروزه، از میدان‌هایی بدست می‌آیند

www.takbook.com

www.takbook.com

که پیش از سال ۱۹۷۳ کشف شده‌اند[۲]. ممکن است باز هم میدان‌های نفتی تازه‌ای کشف شوند،البته احتمالاً میدان‌های کوچک‌تری که نفتشان بسختی بیرون می‌آید. عملیات جستجوی نفت بر روی کره‌ی زمین، آن چنان گسترده و سراسری بوده‌است که فقط آب‌های بسیار عمیق و مناطق قطبی هنوز باقی مانده‌اند، ودر نتیجه، چشم‌اندازها خوشایند نیستند.

زمین‌شناسی به نام ام. کینگ هیوبرت (که برای شرکت نفتی شل کار می‌کرد) برای نخستین بار در دهه‌ی ۱۹۵۰، نظریه‌ای در مورد افت نفت ارائه داد. اولین میدان‌های نفتی‌ای که باید کشف شوند، میدان‌های بزرگی‌اند که‌استخراج‌شان ارزان است. وقتی تمام می‌شوند، صنعت نفت مجبور می‌شود به سوی میدان‌هایی برود که‌استخراج‌شان گران‌تر تمام می‌شود. دکتر هیوبرت اعتقاد داشت که همیشه نفتی در زمین باقی هست، اما هر قدر بیش‌تر، آن را استخراج کنیم، بیرون کشیدن ذخائر باقی مانده کم صرفه‌تر می‌شود. وی پیش‌بینی می‌کرد برون‌داد جهانی نفت در نقطه‌ی معینی به اوج خود می‌رسد، و پس از آن، تولید دچار افت درازمدتی خواهد شد.

دکتر کمپل باور دارد که‌این اوج در سال ۲۰۰۵ فراخواهد رسید و پس از آن، دوره‌ی افت تولید آغاز خواهد شد: "فکر می‌کنم سالانه تقریباً ۳ درصد باشد. از سوی دیگر تقاضا، فعلاً سالانه ۲ درصد رشد می‌کند. این یعنی وجود کمبود، و تا سال ۲۰۲۰ همین کمبود به چیزی مانند ٤٠ درصد خواهد رسید."[۳]

دوره‌ی تازه‌ای برای جهان آغاز خواهد شد که منابع نفت ارزان و فراوانی که کشورهای صنعتی به آن کاملاً وابسته بودند، دیگر در حال تمام شدن‌اند. صنعت نفت به چیزی اشاره می‌کند که به آن "نفت نامشروط" می‌گوید، به سخن دیگر، یعنی نفتی که در سایر شکل‌ها، همچون میدان‌های ماسه‌ی قیردار یا قطران، یا در مناطقی که فعلاً قادر به‌استخراج‌شان نیستیم وجود دارد. اما این‌ها نیازمند پیشرفت‌های فنّـــاورانه‌ی سترگی‌اند تا بتوانند از نظر اقتصادی بصرفه باشند، و رسیدن به آنجا، ممکن است سال‌ها طول بکشد.

در سال ۲۰۰۰، سازمان سیا گزارشی منتشر کرد که به سال ۲۰۱۵ نگاه می‌کرد و تلاش داشت تا جنبش‌ها و تحرکات جهانی و تأثیرات‌شان را پیش‌بینی کند. گزارش می‌گفت در حالیکه اقتصاد جهانی، کارآمدی بیش‌تری در مصرف انرژی می‌یابد، رشد پایدار اقتصادی (بویژه در چین و هند)، سبب افزایش تقریباً ۵۰ درصدی تقاضای انرژی در دنیا می‌شود[٤]. روشن است که در آن موقع دنیای پیشرفته باید شروع کند به جستجوی منابع جایگزین. اما پرسش این است که جایگزین‌ها چیستند –و تا کی باید منتظرشان ماند؟

یکی از بنیادی‌ترین نقش‌های نفت، تولید انرژی است. بیش‌تر برق دنیای پیشرفته با کاربرد زغال‌سنگ، گاز

www.takbook.com

www.takbook.com

طبیعی یا نفت بدست می‌آید، اما این رویه لازم است عوض شود. دولت انگلیس در سال ۲۰۰۳ کتاب سفیدی در مورد انرژی منتشر کرد که اهداف روشنی ترسیم می‌کرد. تا سال ۲۰۱۰ باید ده درصد برق انگلیس از منابع نوشونده بدست بیایند، و تا سال ۲۰۲۰ این میزان باید دو برابر شود. وزارت نیروی آمریکا علاقه‌ای به اغراق در این مسئله ندارد و می‌گوید که "نوشونده‌ها هرگز پاسخی برای تمام مشکلات انرژی نیستند"، اما می‌پذیرد که تحت شرایطی "ارزش بالای خود را بویژه در کشورهای دور دست به اثبات رسانده‌اند."[۵].

آب، باد و خورشید همگی می‌توانند منابع نیرو را تأمین کنند. تولید برقابی ◌ الکتریسیته هر روز بیش از پیش در حال منسوخ شدن است، چرا که احتیاج به سد دارند و تأثیرات محیط زیستی‌شان می‌تواند بسیار وخیم باشد. اما نیروی آب می‌تواند به شکل‌های دیگری هم مهار شود. چندین محل در گرداگرد انگلیس در حال تجربه‌ی تولید برق از جذر و مد آب هستند. توربین‌ها، که مثل آسیاب بادی زیر آبی عمل می‌کنند. انرژی حرکتی مد آب را می‌گیرند. فنّاوری باد به خوبی به پیش رفته‌است، هرچند شرکت‌های مایل به نصب توربین‌های باد، بارها و بارها با اعتراض اهالی محلی روبرو می‌شوند که مدعی‌اند توربین‌ها قیافه‌ی محل‌شان را زشت می‌کنند.

زیست-گاز، منبع نوشونده‌ی بالقوه‌ی دیگری است برای انرژی. برق می‌تواند از سوزاندن ضایعات کشاورزی، جنگل‌داری و فرآوری خوراک بدست آید. فرآیند سوزاندن این ضایعات، گازهای گل‌خانه‌ای منتشر می‌کند، اما می‌توان تجهیزاتی نصب کرد که گازها و ضایعات این کار را فرآوری و پاک‌سازی کنند.

زیست-سوخت‌ها نیز می‌توانند پاسخگوی بخش سترگ دیگری از کاربرد انرژی باشند-یعنی بخش حمل و نقل جاده‌ای. سوخت خودروها نزدیک به نیمی از مصرف نفت آمریکاست، و در سال ۱۹۹۹، آمریکاییان رکورد ٤١٦٠ میلیارد کیلومتر رانندگی را فتح کردند –مثل اینکه ١٤٠٠٠ بار به خورشید سفر رفت و برگشت کنند[٦].

طرح برزیل برای سوخت‌رسانی به خودروها با الکل اتانول (اتانولی که از ساقه‌ی تخمیر شده و فراوان نی‌شکر بدست می‌آید) موفقیت بزرگی بوده‌است و جانشین ٤٠ درصد مصرف بنزین آن کشور شده‌است. پرزیدنت جرج بوش در دیدار سال ۲۰۰۷ خود از آمریکای لاتین در اوایل ۲۰۰۷، علاقه‌ی بسیار زیاد به فنّاوری "سوخت-نرم" برزیل نشان داد و کاخ سفید تعهد کرده‌است تا ۲۰ درصد تقاضای نفت را تا سال ۲۰۱۷ با الکل تانول جایگزین کند[۷]. اما هم خود این فنّاوری و نیز سوخت "زیستی-دیزلی" تهیه شده از روغن‌های گیاهی مشکلات دیگری پدید می‌آورند. فرآیند درو کردن و تصفیه باعث آلودگی هوا و آب می‌شود و صنعت اتانول در برزیل با جنگل تراشی وسیع پیوند می‌یابد تا فضای لازم برای کشت نی‌شکر فراهم آید. سوخت‌های

www.takbook.com

www.takbook.com

زیستی علاوه بر این‌ها، فشار عظیمی بر روی کشاورزان وارد می‌کنند تا بجای کشت خوراك، برای انرژی کشت کنند. لستر آر. براون، اقتصاددان آمریکایی ِعضو بنیاد سیاست‌گزاری ِ زمین تأکید می‌کند که‌این وضع، رقابتی حماسی به راه می‌اندازد میان ۸۰۰ میلیون نفر راننده‌ای که می‌خواهند باز هم از خودروهایشان استفاده کنند با دو میلیارد نفری که حتی خوراک کافی برای خوردن ندارند.[۸] در آمریکا، تشکیلات بوش (رئیس جمهور آمریکا) پشتیبانی چشمگیری از تکمیل و ترویج هیدروژن به عنوان سوخت اصلی خودروها داشته‌است. وی در سخنرانی سالانه‌ی ۲۰۰۳ اعلام کرد که ۱۲۰۰ میلیون دلار اعتبار برای تولید و تکمیل یک سلول سوختی ِ هیدروژنی ِ قابل عرضه به بازار اختصاص می‌دهد. فهم اینکه چرا آمریکا هیجان زده‌است آسان است: هیدروژن سوخت بسیار کارآمدی است که حداقل ِ گاز-پراکنی دارد. به محض این‌که تولید هیدروژن با صرفه شود، آمریکا می‌تواند به جای تکیه به واردات نفت، تمامی نیازهای انرژی‌اش را تأمین کند.

اما کارآیی تجاری هیدروژن می‌تواند نقطه‌ی سرعت‌گیر این پروژه باشد. هیدروژن در شکل طبیعی‌اش، گازی است دشوار برای بسته‌بندی، و هنوز برای تولید بسیار گران است. نشت هیدروژن به جو، می‌تواند خطرناك‌تر از پراکنش گازهای گل‌خانه‌ای ِ سوخت‌های فسیلی باشد. تازه، پس از تولید، نوبت مشکلات حمل و نگهداری است: در حال حاضر، رساندن هیدروژن به پمپ‌های توزیع کاری است دشوار، و تا زمانی که جای‌گاه‌های توزیع در بیش‌تر جاها وجود نداشته‌باشد، رانندگان حاضر نخواهندشد بجای خودروی بنزینی، از خودروی هیدروژنی استفاده کنند.

امّا با وجود این نگرانی‌ها، حرکت به سوی اقتصاد هیدروژنی بجای اقتصاد فسیلی آغاز شده‌است. غول‌های الکترونیکی سانیو و سامسونگ در حال کار بر روی تولید سلول‌های سوختی برای وسایل کوچک الکترونیکی‌ای همچون تلفن و لپ تاپ هستند. نخستین جایگاه فروش هیدروژن در مارس ۲۰۰۳ در ایسلند گشایش یافت. در آغاز این گشایش تنها یک خودروی و َن ِ پیش نمونه وجود داشت که از جای‌گاه‌استفاده می‌کرد، اما به نظر می‌آید که تقاضا در حال رشد است. بی‌ام و، هوندا و مرسدس بنز تعداد انگشت شماری خودروی آینده‌نگرانه ساخته‌اند، در حالی که ۹ شهر اروپایی اتوبوس‌های هیدروژنی ِ آزمایشی راه انداخته‌اند. شرکت جنرال موتورز می‌گوید مطمئن است تا سال ۲۰۱۰ نخستین خودروهای هیدروژنیْ آماده‌ی تولید تجاری خواهند بود[۹]، و با مشارکت شرکت نفتی شل، ناوگان مینی-ون واشنگتن و حومه را به صورت آزمایشی راه انداخته‌است. همکاری با صنعت نفت، عنصری محوری در موفقیت سوخت تازه به شمار می‌آید.

www.takbook.com

www.takbook.com

هنوز زود است گفته شود هیدروژن پاسخی به مشکلات درازمدت انرژی جهان خواهد بود. ممکن است ما را قادر کند باز هم به عشق‌ورزی‌مان به اتومبیل ادامه دهیم، اما هنوز پرسش‌هایی وجود دارد که‌این فنّاوری چگونه خواهد توانست خود را با کاربرد صنعتی و تولید انرژی بزرگ-مقیاس هم‌ساز کند. دولت‌ها می‌باید به مسئله‌ی سوخت‌های جایگزین، همراه با ابتکاراتی برای تشویق مردم به‌استفاده‌ی کمتر از اتومبیل، نزدیک شوند –تشویق کارفرمایان به کار نرم و انعطاف‌پذیر و کار در خانه، سرمایه‌گذاری در شبکه‌های حمل و نقل عمومی و آفرینش شهرهای پیاده-پرور. با تمام این احوال، این روزها بنظر می‌آید که فکر کردن در مورد منابع انرژی نوعی فوریت بدست آورده‌است. و البته‌این نکته هم هست که ما تنها ٤ دهه‌ی دیگر مهلت داریم تا با نفت خداحافظی کنیم.

www.takbook.com

www.takbook.com

۳۱- هشتاد درصد سیگاری‌های دنیا در کشورهای در حال رشد زندگی می‌کنند.

اغراق نیست اگر بگوییم توتون بلای جان آدمی‌زاد شده‌است. هر ساله نزدیک به ۵ میلیون نفر در نتیجه‌ی دود کردن توتون و تنباکو می‌میرند[۱]. توتون علت شماره‌یک مرگ‌های پیش‌گیری‌پذیر در دنیاست. امروزه، پانصد میلیون نفر آدم زنده، از بیماری‌های مرتبط با توتون، پیش از موعد می‌میرند. آنطور که گروهارلم برونت‌لاند، رئیس کل بازنشسته‌ی سازمان بهداشت جهانی (WHO) تأکید می‌کند، پیدا کردن نمونه‌هایی همانند قتل و نابودی برنامه‌مند توتون در طول تاریخ –اگر نگوییم غیرممکن، حداقل– کمیاب است. من واژه‌ی برنامه‌مند را با دقت و آگاهانه بکار می‌برم. سیگار تنها محصول مصرفی بشر است که وقتی بنا به رویه‌ی معمول استفاده شود، مصرف‌کننده را می‌کشد، برخلاف سایر محصولات مصرفی بشر که فقط در صورت سوءاستفاده و مصرف نادرست، برای انسان خطرزا می‌شوند[۲].

در طی سال‌های آینده، در کشورهای در حال رشد هر روزه بیش از پیش، شاهد آن مرگ‌ها خواهیم بود. در سراسر جهان ۱٫۱ میلیارد سیگاری وجود دارند، و ۸۲ درصد آنان در کشورهای کم درآمد یا میان-درآمد زندگی می‌کنند[۳].

در غرب صنعتی تعداد سیگاری‌ها به شکلی یکنواخت در حال کم شدن است. در ۱۹۹۵، پنجاه و شش درصد مردان آمریکایی سیگار می‌کشیدند، تا سال ۲۰۰۱، این تعداد به ۲۵٫۲ درصد کاهش یافت[٤]. ارقام و آمار انگلیس هم افت مشابهی را نشان می‌دهند: از ۵۱ درصد در ۱۹۷٤ تا ۲۸ درصد در سال ۲۰۰۱. [۵] پنجاه درصد مردان در کشورهای کم درآمد و میان درآمد سیگاری‌اند. در چین به تنهایی، بیش از ۳۰۰ میلیون مرد سیگار می‌کشند، به‌طوری‌که‌یک شرکت مهم سیگار چنین جمع‌بندی می‌کند: فکر در مورد آمار سیگارکشی چینی‌ها مثل تلاش برای فکرکردن در مورد حدّ و مرزهای آسمان است."[٦]

آزادسازی فزاینده‌ی تجارت جهانی، ذائقه‌ی مردم دنیای در حال توسعه را برای توتون تحریک کرده‌است. آمریکا تعدادی از کشورهای آسیایی را تهدید کرد که اگر بازارهایشان را به روی تولیدکنندگان سیگار آمریکایی باز نکنند، تحریم تجاری‌شان خواهد کرد. نتیجه‌این شد که ژاپن، کره‌ی جنوبی، تایلند و تایوان محدودیت‌های تجاری را برداشتند، و سهم بازار شرکت‌های Big Tobacco در منطقه به‌یکباره اوج گرفت. شرکت‌های ملی

www.takbook.com

www.takbook.com

سیگار به منظور عقب نیافتادن از راهبردهای پیچیده‌ی ارتقاء فروش ِ رقبای تازه‌شان، تلاش‌های بازاریابی خود را شدت بخشیدند. پیش از این‌که بازار تایوان باز شود، ۲۶ درصد پسران و ۱۶ درصد دختران در تایپه سیگار را امتحان کرده بودند. اما تا سال ۱۹۹۰، یعنی ٤ سال پس از این‌که شرکت‌های آمریکایی به‌این بازار دسترسی یافتند، ٤۸ درصد پسران و ۲۰ درصد دختران سیگار را امتحان کردند[۷]. کار و کاسبی داشت سکه می‌شد.

گزارش سازمان بهداشت جهانی حاکی است که تبلیغات سیگار در کامبوج در دهه‌ی ۱۹۹۰ در طی ٤ سال، چهارصد درصد افزایش یافت. در مالزی، شرکت‌های سیگار، ۲۰ تا ۲۵ درصد تمامی تبلیغات‌ها را انجام می‌دهند، این مسئله علی‌رغم آن است که مجاز به تبلیغ مستقیم سیگار نیستند. برخورد شرکت‌ها در مقابل این محدودیت، بازاریابی برای یک سری محصولات قلابی و جعلی بود، محصولاتی همچون قهوه‌خانه Benson and Hedges، لوازم Dunhill، پوشاک Marlboro، تورهای Horizon Kent، سفرهای Peter Stuyvesant و کنسرت‌های Salem Cool Planet[۸].

بیش‌تر وقت‌ها این زنان و جوانان کشورهای در حال رشد هستند که به شرکت‌های سیگار جایزه‌ی وسوسه‌انگیز ویژه‌ای تقدیم می‌کنند. زنان کشورهای کم درآمد در مقایسه با هم‌ترازان خود در دنیای صنعتی (که در حدود ۲۲ درصدشان سیگار می‌کشند) خیلی کمتر به طرف سیگار می‌روند – فقط ۹ درصدشان سیگاری دائمی‌اند[۹]. تاکتیك‌های بکار رفته برای جذب زنان به سیگار در آمریکای دهه‌ی ۱۹۲۰، اکنون خیلی زیرکانه‌تر به حساب نمی‌آیند –مثلاً در آن دوران یکی از مارك‌های سیگار، زنان را تشویق می‌کرد "بجای رفتن به سراغ محبوب، دنبال Lucky (خوش‌شانس: نام سیگار) بروید"، مارک دیگری، زنان جوانی را استخدام کرده بود تا در خیابان پنجم نیویورک شلنگ تخته بروند و سیگارهای "مشعل برابری" خود را در جلوی چشم عابرین بکشند.[۱۰]" امروزه در ژاپن، آگهی‌های سیگارزنان اروپایی ِ "واقعی و تمام عیار" را چنان تصویر می‌کند که در حال اعلام استقلال خودند، و در همان‌حال، در هند زنانی را با لباس‌های غربی نشان می‌دهند که دارند از تجمّلات مادی ِ خودمختاری ِ مالی خود لذت می‌برند[۱۱].

تاکتیك‌های کاربردی برای به‌دام انداختن جوانان از این‌ها هم موذیانه‌ترند. نزدیک به‌یک نفر از هر ۱۰ نفر کودک شیلیایی ِ پیمایش شده از سوی "مرکز کنترل بیماری‌ها" می‌گفتند که نمایندگان شرکت دخانیات، به آنان سیگار مجانی تعارف کرده‌اند[۱۲]. این مارك‌ها، خود را به عنوان کالای مصرفی غربی ِ "باز هم مطلوب" دیگری در چشم و ذهن مردم نشانده‌اند. نیمی از دانش‌آموزان در کامبوج، محصولی را در وسایل خود دارند که

www.takbook.com

www.takbook.com

بر روی آن لوگوی یک مارک سیگار نقش شده‌است[۱۳]. در سری لانکا، یک شرکت سیگار، زنان افسون‌گر جوانی را بکار گرفت که در خودروها و جیپ‌های مارك‌دار در شهر بچرخند و سیگار مجانی تعارف کنند.[۱٤]

در اوکراین، که دومین بازار بزرگ جهانی سیگار پس از چین است، یکی از مارك‌ها، میهمانی بزن بکوب راه می‌انداخت و نوارهایی ویدیویی پر می‌کرد که مردان و زنان ثروتمند را نشان می‌داد دور و برشان پر از لوگوی سیگار است و در حال خوشگذرانی‌اند. کانال تلویزیون دولتی، که آن‌قدر بی‌پول است که نمی‌تواند برنامه‌هایش را بسازد، چندین بار آگهی‌های قدری محجوبانه و غیرمستقیم سیگار را پخش می‌کرد[۱٥].

با بالا رفتن میزان مصرف سیگار در دنیای در حال رشد، آمار مرگ هم بعدها بالا خواهد رفت. به قول یک کارشناس کنترل توتون، "اگر چینی‌ها مثل آمریکایی‌ها سیگار بکشند، مثل آمریکایی‌ها هم خواهند مرد"[۱٦]. سازمان بهداشت جهانی برآورد می‌کند که تا سال ۲۰۲۰، سالانه در حدود ۸,٤ میلیون نفر در اثر بیماری‌های مرتبط با سیگار خواهند مرد و این تعداد تا سال ۲۰۳۰ به ۱۰ میلیون خواهد رسید. تا آن موقع دود توتون، پیشتاز علل مرگ در سراسر جهان خواهد بود.

خطرات بهداشتی ناشی از دود توتون، در کشورهای بسیار صنعتی به خوبی به مردم معرفی می‌شود: همگی‌مان می‌دانیم (یا باید بدانیم) که دود کردن توتون خطر بیماری قلبی و شکل‌های متعدد سرطان را بالا می‌برد. اما بسیاری از اهل دود در کشورهای در حال رشد درک کمی از این خطرات دارند. پیمایشی در چین دریافت که ٦۱ درصد سیگاری‌های چینی فکر می‌کنند عادتشان کم ضرر یا بی‌ضرر است.[۱۷]

برچسب‌ها و هشدارهای ترسناکی را که در غرب بر روی سیگار می‌بینید فراموش کنید –کشورهای بسیاری وجود دارند که در مورد برچسب هشدار بر روی پاکت، الزامی ندارند و یا الزاماتشان ناچیز است. جالب است که در اکتبر ۲۰۰۳ دادگاهی در ژاپن حکم کرد که هشدار "مراقب زیاد کشیدن باش" کاملاً کافی است[۱۸].

سیگاری‌های کشورهای در حال رشد، علاوه بر خطراتی که معمولاً به همراه دود کردن توتون در کشورهای توسعه‌یافته وجود دارد، ممکن است با خطرات بزرگتری نیز روبرو باشند. مطالعه‌ای در هند نشان داد که نیمی از مردانی که از سل مردند –سالانه در حدود ٤۰۰۰۰۰– اگر سیگاری نبودند، نمی‌مردند. پژوهشگران تشریح کردند که سیگارکشی سیستم ایمنی را ضعیف می‌کند و به قدرت دفاعی ریه در برابر عفونت آسیب می‌زند[۱۹]. سیگار برای مبتلایان ایدز و HIV می‌تواند خطر عفونت‌های فرصت‌طلبی همچون سینه پهلو یا آمفیزم (نوعی نفس تنگی) را افزایش دهد[۲۰].

www.takbook.com

www.takbook.com

فشار سنگین این بیماری‌ها بر روی سامانه‌های بهداشتی –که در کشورهای در حال رشد، پیش از این‌ها هم خودشان کمبود بودجه دارند و بشدت در زیر فشار سایر مشکلات عمومی بهداشتی‌اند– قابل ملاحظه‌است. بانک جهانی برآورد می‌کند که مشکلات بهداشتی مرتبط با سیگار تا ۱۵ درصد بودجه‌ی بهداشتی کشورهای در حال رشد را می‌بلعد.[۲۱]

اگر برای شرکت‌های دخانیات الزاماتی قانونی در مورد پذیرش رویه‌ای مسئولانه در برابر مشتریان‌شان وجود نداشته‌باشد، و اگر کشورهایی هستند که میلی ندارند تا جلوی قدرت انحصارات شرکت‌های بزرگ سیگار را بگیرند، پس شاید نوبت جامعه‌ی بین‌الملل باشد که موضع سرسختانه‌تری بگیرد. به همین خاطر بود که سازمان بهداشت جهانی (WHO) –که به طعنه می‌گوید مسئولیت‌پذیری اجتماعی و اخلاقی اهل کسب و کار و صنایع، با صنعت دخانیات تضاد ذاتی دارند– تصمیم گرفت نخستین پیمان خود را تدوین کند. این نهاد کنوانسیون پایه‌ای کنترل توتون (FCTC) را ارائه داده‌است، که هدفش برخورد با تمامی جنبه‌های مشکل است – از آگهی بازرگانی گرفته تا مالیات‌گیری. FCTC در ماه مه ۲۰۰۳ در مجمع جهانی بهداشت تصویب شد و در فوریه‌ی ۲۰۰۵ به اجرا گذاشته شد.

هر دولت عضو باید سازوکاری ملی برای کنترل توتون را به خدمت گیرد و مجموعه‌ی کاملی از قوانین را تصویب کند که مانع تقاضای مصرف توتون شوند –پیشنهادات معمول، از این قبیل هستند: مالیات‌گیری بیش‌تر از سیگار، چاپ هشدارهای بزرگ و واضح بر روی پاکت سیگار، و راه‌اندازی کارزارهای آموزش عمومی در مورد خطرات سیگار. همه‌ی اعضاء علاوه بر این‌ها، توافق می‌کنند هر گونه تبلیغ، ترویج و پشتیبانی مالی توتون را به شکلی جامع ممنوع کنند.

صنعت توتون در فرآیند مشاوره‌های پیمان جایی نداشت، و به همین خاطر نهاد WHO بررسی‌ای در مورد تلاش‌های صنعت دخانیات در جهت تضعیف فعالیت‌های کنترل توتون به دست خود انجام داد[۲۲]. برخی از شرکت‌ها (همچون فیلیپ موریس بین‌المللی) آشکارا امضای پیمان را تحسین کردند، اما باقی شرکت‌ها نگاه‌هایی درهم آمیخته‌تر داشتند. مارتین بروتون، رئیس شرکت توتون آمریکا-انگلیس احساس خود را به روشنی بیان کرده بود: "اولویت‌ها [ی سازمان تجارت جهانی] با اولویت‌های وزرای بهداشت کشورهای در حال رشد متفاوت است، وزرایی که مسائلی همچون سوءتغذیه، فقدان بهداشت محیط، مرگ و میر کودکان و ایدز برایشان بسیار بزرگتر از واقعیت به نظر می‌رسد"[۲۳]. اما با تمام این احوال، تاکنون بسیاری از کشورهای در حال رشد، تعهد

www.takbook.com

www.takbook.com

خود را به تصویب چهارچوب پایه‌ای FCTC تأکید کرده‌اند.

گام‌های پیشنهادی FCTC می‌توانند بسیار مؤثر باشند. به قول بانک جهانی، مالیات بندی، "هرچند ابزاری است کند، اما مؤثرترین و عملی‌ترین روش بازداری کودکان و نوجوانان از مصرف سیگار است." ضد آگهی نیز راهبردی است مؤثر. ۹۰ درصد سیگاری‌های کانادا به برچسب‌های ناخوشایند پاکت‌های سیگار توجه کرده‌اند، و ٤٤ درصد انگیزه‌ی بیش‌تری برای ترک پیدا کردند[۲٤]. ترکیه پس از استفاده از برچسب‌های هشدار، شاهد افت مصرف ۸ درصدی در طی ٦ سال بود. محدودیت‌های جزیی بر روی آگهی بسیار نامؤثر است، اما ممنوعیت جامع بازاریابی می‌تواند تضمینی باشد بر این‌که شرکت‌های دخانیات تلاش‌های بازاریابی خود را به سوی راهبردهای دیگر تغییر ندهند.

توتون ماده‌ایست معتادکننده، و برای بزرگ‌سالان مشکل است عادتی را که در سال‌های جوانی و نوجوانی آموخته‌اند، رها کنند. دولت‌ها می‌توانند به ترک این اعتیاد یاری کنند. این کار را می‌توانند با تأمین اطلاعات لازم برای کمک به غیرسیگاری‌های بلندپرواز و دادن یارانه به امکاناتی مانند آدامس نیکوتین و وصله‌ی بازو-چسب نیکوتین انجام دهند تا به ترک سیگار معتادان کمک کنند.

اگر بزرگ‌سالان را به ترک سیگار و کودکان را به شروع نکردن آن تشویق کنیم، میلیون‌ها نفر را می‌توانیم نجات دهیم. دنیا هم اکنون دستور کار روشنی برای کاهش عرضه و مصرف سیگار دارد. پنج میلیون مرگ و میر سالانه از سیگار، مرگی است پیش‌گیری پذیر. این دیگر به عهده‌ی دولت‌ها، شرکت‌های دخانیات و اهالی بهداشت است که اقدامی برای پیش‌گیری از این مرگ و میرها انجام دهند.[۲۱]

[۲۱] - قابل توجه‌این‌که در کشورهای کم درآمد، معمولا شرکت دخانیات، از جمله پر درآمدترین نهادهای اقتصادی. تامین کننده بودجه‌ی دولت‌هاست. در نتیجه بعید است دولت‌ها بتوانند با یک تصمیم، خود را بی نیاز از درآمد خدادادی این شرکت بدانند. (م.)

www.takbook.com

www.takbook.com

۳۲- بریتانیایی‌ها هر ساله ۳ میلیارد تکه پوشاک می‌خرند

–تقریباً هر نفر ۵۰ تکه.

بیش‌تر این پوشاک‌ها کمی بعد دور ریخته می‌شوند.

در آوریل ۲۰۰۷، گشایش حراجی تازه‌ی یک فروشگاه مد در میدان آکسفورد لندن تقریباً به‌یک شورش و اغتشاش تبدیل شد. درهای فروشگاه تازه‌ی Primark از لولا کنده شدند، در هنگامی که خریداران هجوم بردند تا شلوارهای جین ۸ پوندی و تی‌شرت‌های نخی ۳ پوندی را چنگ بزنند، دو تن از کارکنان فروشگاه مجروح شده و به بیمارستان منتقل شدند. تا ظهر آن روز، تا ته خیابان صفی بود که مدت نوبتش به چند ساعت می‌رسید.

در این کمتر می‌توان شک کرد –که انگلیسی‌ها عاشق خرید هستند، و هیچ چیزی را بیش‌تر از بُزخری ِ تمام عیار دوست ندارند. از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ در حالی که انگلیسی‌ها از اقتصادی شناور و نرخ بهره‌ی نسبتاً ارزان سود می‌بردند، جمع هزینه لباس زنان ۲۱ درصد و پوشاک مردان ۱٤ درصد به‌یکباره افزایش یافت. هم زمان قیمت پوشاک به معنی واقعی خود تا ۱٤ درصد پایین‌تر رفت –به همین خاطر، در طی ٤ سال، تعداد تکه پوشاک‌های خریداری شده از سوی هر نفر تا بیش از ۳ برابر افزایش یافت[1]. خرید یکی از فعالیت‌های محبوب تفریحی ملت شده‌است. این تفریح درواقع به جایی کشیده‌است که‌یکی از فروشگاه بزرگ‌های لندن حراجی‌اش را با این پوستر راه انداخته‌است: "من می‌خرم، پس هستم" و "اونو می‌خوای، پس می‌خریش، بعدش هم فراموشش می‌کنی." البته‌این طعنه‌ها، یک‌بار دیگر مردم را به خرید ترغیب کرد.

هزینه‌ی کم شونده‌ی پوشاک، همراه با پایان سهمیه‌ی وارداتی تعیین شده از سوی توافق‌نامه‌ی سازمان تجارت جهانی در زمینه بافته‌ها و پوشاک، منجر شد به‌یک ترقی فاحش در بخش پوشاک "ارزشی". این نوع پوشاک، اینک به تنهایی در انگلیس در حدود ۷٫۸ میلیارد پوند ارزش دارد، یعنی در حدود یک چهارم بازار مد، و خرده‌فروشانی همچون پریمارک، ماتالان و سوپرمارکت‌های آسدا و تسکو (که کاسبی ِ پوشاکشان پرسود است)، از همین راه ثروتمند شده‌اند. این خرده‌فروشان به‌این خاطر شهرت یافته‌اند که به سرعت برق می‌توانند از گرایشات نوین سکوی باریک سالن‌های نمایش مد تقلید کنند –لباس‌های این‌ها، اینک همراه لباس‌های چند هزار دلاری مجلات مهم مد پیش می‌روند، اما بسیار ارزان‌ترند. چهره‌های سرشناس زمانی فکر می‌کردند اگر مردم

www.takbook.com

www.takbook.com

آن‌ها را با این مارك‌های بازارپسند تصور کنند، برایشان خودکشی شغلی خواهد بود، اما آنان اینک معاملات پرسودی با همین مارك‌ها ترتیب می‌دهند تا به عنوان چهره‌ی مشهور خریداران این سوپرمارکت‌ها شناخته شوند.

اما، همان‌طور که بسیاری از سازمان‌های مردم نهاد تأکید می‌کنند، این رشد فاحش به بهای هزینه‌ای فراهم می‌شود. این هزینه، هزینه‌ای است انسانی، هزینه‌ای است زیست محیطی. و حتی باوجود مسخرگی بهای ارزان این پوشاك‌های جین، بهایی هستند که ممکن است از پرداختن‌اش خوشحال نباشی.

گروه فشار "جنگ بر ضد خواهش"، گشایش فروشگاه تازه‌ی پریمارک را فرصتی دید تا نگرانی‌های خود را در مورد اخلاقیات تولید پوشاک در چشم مردم بنشاند. سایمون مک رائه، کارزارگر ارشد گروه "جنگ بر ضدخواهش" می‌گوید این "ساده لوحی" است که فکر کنی می‌توانی نسخه‌ی تقلیدی کت چرم ٦٠٠٠ دلاری گوگچی را با ٢٤ دلار بخری (کت چرمی‌ای که فقط آدم پولداری مثل ویکتوریا بك‌هام می‌تواند تبلیغ‌اش کند) و خیال کنی که در این میان هیچ کسی در فرآیند تولید و فروش استثمار ن شده باشد.[٢]

در دسامبر ٢٠٠٦ گروه "جنگ بر ضدخواهش" گزارشی در مورد "قربانیان مد" منتشر کرد که در آن شرح می‌داد پژوهش‌گران، چگونه کارگرانی را در بنگلادش کشف کرده‌اند که هفته‌ای ٨٠ ساعت کار کرده‌اند، با مزد ساعتی ١٠ سنت تا برای پریمارك، تسکو و حراج جورج فروشگاه آسدا لباس بدوزند. هر سه خرده فروش یاد شده تعهداتی در انظار عمومی پذیرفتند که به تولیدکنندگان‌شان در بنگلادش یک دستمزد معاش بپردازند – که در آن کشور ماهیانه فقط ٤٤ دلار محاسبه شد –و با این وجود، بعضی کارخانجات پیدا شدند که دستمزد آغازین‌شان ماهانه فقط ١٦ دلار بود. بسیاری از کارگران از صدها ساعت اضافه کار پرداخت ن شده و از محصور بودن در ساختمان‌های ناامن در طی کار سخن می‌گفتند.[٣]

هشتاد درصد افرادی که در صنعت پوشاک بنگلادش به کار گرفته می‌شوند زن هستند، گرایشی که در سراسر دنیای در حال توسعه بازتاب و پژواک می‌یابد. بسیاری از این زنان جوانند –میان ١٥ تا ٢٠ ساله، حدود همان سن زنان جوان مشتری خیابان‌های "شمال-شهری" انگلیس در روزهای شنبه، که قاطعانه به دنبال مد گم شده‌شان هستند.

پریمارك، آسدا و تسکو همگی "ابتکار تجارت اخلاقی (ETI)" را امضاء کرده‌اند – این ابتکار، ائتلافی است میان شرکت‌ها، سازمان‌های مردم نهاد و اتحادیه‌های کارگری، با این هدف که مطمئن شوند شرایط کار در شرکت‌هایی که بازار انگلیس را تأمین می‌کنند، مطابق با استانداردهای بین‌المللی ِ کار باشد. اما امضاء این

www.takbook.com

www.takbook.com

ابتکار کافی نیست –باید واعظ بی‌عمل هم نباشی و آنچه را که وعظ می‌کنی، خود نیز عمل کنی.

گروه "کارگران پشت پرده‌ی مارك" تمامی امضاءکنندگان خیابان‌های "شمال شهری" ETI را در سپتامبر ۲۰۰۶ زیر ذره‌بین قرار داد و متوجه شد که تنها ۲ خرده‌فروش، پای‌بندی خود را به‌این جریان نشان داده‌اند: Gap و NEXT. این پیمایش دریافت که هیچ یک از امضاءکنندگان تعهدی جدی به حل مشکلات اخلاقی تجارت‌شان نداشته‌اند[٤].

اگر واقعاً می‌خواهیم صنعت بافت و پوشاک را "تمیز و پاك" کنیم، به هر جهت لازم است مستقیم به سراغ بنیادهای مسئله برویم. حتی بنیادی‌ترین ماده‌ی خام این صنعت، یعنی پنبه، محیط زیست و کشتکاران خود را دچار تنش و مشکل می‌سازد.

قیمت‌های پنبه‌این روزها در پایین‌ترین نقطه‌ی خود تاکنون هستند، و انتظار می‌رود بعد از این هم باز سقوط کنند –بیش‌تر بخاطر یارانه‌هایی که دولت آمریکا به کشاورزان پنبه کارش می‌دهد، یارانه‌هایی که منجر به عرضه‌ی بیش از حدّ پنبه به بازارهای جهانی می‌شود. کشاورزان تقلای زیادی می‌کنند تا زمین‌شان را هرچه بیش‌تر حاصل‌خیز کنند، و برای این هدف هرچه بیش‌تر از مواد شیمیایی استفاده می‌کنند تا محصول‌شان بیش‌تر شود. به خاطر همین کشت‌وزرع فشرده و "تخته گازی"، گیاه پنبه شکننده و مستعد آفت زدگی شده‌است –به همین خاطر تولید آن اینک بیش از هر محصول دیگری در روی زمین، نیازمند حشره‌کش‌ها است. پنبه ۱۰ درصد آفت‌کش‌های دنیا و ۲۵ درصد حشره‌کش‌های دنیا را مصرف می‌کند[٥]. کشاورزان بیش‌تر وقت‌ها آموزشی نمی‌بینند و اغلب نمی‌دانند مواد شیمیایی را چگونه درست مصرف کنند –حتی هنگامی هم که بدانند، آفت‌کش‌ها می‌توانند منابع آب را آلوده ساخته و حشرات مفید را به همراه آفت‌ها بکشند.

کشاورزی در حدود ٦٩ درصد منابع آب شیرین را به مصرف می‌رساند، و برنج، گندم و پنبه بزرگترین مصرف‌کنندگانِ آب هستند. وقتی تقاضای آب بالا می‌رود و منابع آن کاهش می‌یابد، آبیاری ِ ناموثر می‌تواند منجر به تحمیل فشارهای بیش‌تری به منابع آب شود، و پیامدهای فلاکت باری را به بار آورد. گزارشی وجود دارد که بر مورد دریای آرال (یا همان دریاچه‌ی آرال) که زمانی چهارمین دریاچه‌ی بزرگ دنیا بوده، تأکید می‌کند. در دهه‌ی ۱۹٤۰ دولت روسیه می‌خواست کشور از نظر پنبه، خودکفا شود، به همین خاطر آب دو رودخانه‌ی بزرگ آسیای مرکزی (رودهای سیحون و جیحون) را برای آبیاری ِ پنبه منحرف کردند و مانع ورود آن‌ها به دریاچه شدند. از سال ۱۹٦۱ به بعد دریاچه‌ی آرال، که بیش‌ترین آب خود را از این دو رودخانه

www.takbook.com

www.takbook.com

دریافت می‌کرد، تا ۳/٤ وسعت پیشین خود کوچک شد. در ٥ کشوری که در حوزه‌ی آبریز دریاچه آرال شریک هستند. بیش از ۲۰ میلیون نفر مستقیماً یا غیرمستقیم به کشاورزی ِ آبیاری وابسته‌اند. دریاچه‌اینک به دو بخش تقسیم شده‌است، طوفان‌های گرد و غبار، سرزمین‌های کشاورزی مجاور را به نمک آلوده‌است؛ و آبی که درنهایت به دریاچه برمی‌گردد، شورتر و آلوده‌تر به مواد شیمیایی کشاورزی شده‌است. اهالی محل شغل‌هایشان را از دست داده‌اند. محیطزیست‌شان نابود شده و پیمایش‌های اخیر پیش‌بینی می‌کنند در عرض کمتر از ۱٥ سال خشکی‌ی کامل رخ خواهد داد. طرح‌های بازسازی و ترمیم در راهند، اما در هر صورت مخالفت با این جمع‌بندی دشوار است که رویداد آرال، یکی از بزرگترین بلاهای محیطزیستی‌ای است که بشر باعث و بانی آن بوده‌است[٦].

وضع پارچه‌های "بشر-ساخت" هم، خیلی بهتر از پارچه‌های پنبه‌ای نیست. در حالی که بافته‌های انگشت شماری از مواد پلاستیکی ِ بازیافتی استفاده می‌کنند، بسیاری از آن‌ها از مواد بسیار سمی در تولیدشان استفاده می‌کنند: برای نخ‌تابی و بافت ِ راحت‌تر، برای پیش‌گیری از آب رفتن پارچه، برای نرم کردن پارچه و بشور-بپوش کردن آن. رنگ‌های نفتی-شیمیایی، آبراهه‌ها را آلوده می‌سازند و تولید نایلون، یکی از منابع اصلی انتشار گاز گل‌خانه‌ای ِ اکسید ازت در انگلیس است[۷].

بالاتر از این‌ها، مواد شیمیایی‌ای که به پارچه‌ها اضافه می‌شوند تا آن‌ها را دیر-آتش-گیر و بشور-بپوش کنند، سرطان‌زاهای احتمالی به حساب می‌آیند.[۸]

بعد از جریان تولید پارچه‌یا پوشاك، نوبت انتشار گازهای مربوط به حمل پوشاك، از کشورهای تولیدکننده به خرده‌فروشان کشورهای مصرف‌کننده می‌رسد. در مجموع، ٤,۲ میلیارد تن کیلومتر بار لازم است حمل شود تا بتواند نیاز انگلیسی‌ها به تی‌شرت را تأمین کند –این میزان تقریباً برابر است با فرستادن یک کیلوگرم بار، ۱۰٥ میلیون دفعه به دور کره‌ی زمین[۹].

بعد از این، وقتی که از لباس‌های مطابق مد خسته می‌شویم –یا همین که پاره می‌شوند، مسئله‌ی دوراندازی‌شان پیش می‌آید. هرچند که بیش‌تر ما به بردن لباس‌های کهنه به مغازه‌های خیریه عادت داریم، فقط ۳۰ درصد پوشاک انگلیسی‌ها به‌این صورت کنار گذاشته می‌شوند. باقی آن‌ها یا به خاکریزهای زباله‌یا به کوره‌های زباله‌سوزی فرستاده می‌شوند. گزارشی از سوی "بنیاد ساخت و تولید" دانشگاه کمبریج برآورد می‌کند که خرید یک تی-شرت پنبه‌ای، شستن و خشک کردنش و دور انداختنش، تقریباً منجر به دورریزی ۲ برابر ِ

www.takbook.com

www.takbook.com

وزن همان تی‌شرت به خاکریز زباله و انتشار ٤ کیلوگرم دی اکسید کربن به جو زمین می‌شود[١٠].

پس چه بایدکرد؟ روشن است که پیش از هر کاری، به عنوان مصرف‌کننده، لازم است آستینی بالا بزنیم. اگر دلواپس کارگرانی هستید که روی لباس‌هایتان کار کرده‌اند، کاری کنید تا خرده‌فروشان بفهمند از این وضع خوشحال نیستید. این بازار، رقابتی است و مصرف‌کنندگانند که قدرت واقعی را در بازار رقابتی دارند. سایمون مک رائه از گروه "جنگ بر ضد خواهش" می‌گوید: تحریم کردن، به راحتی میتواند کارخانجات را ببندد، و کارگران محلی را بیکار کند. آنچه که نیاز داریم مردم انجام دهند این است که در مورد ناخشنودیشان از این رویه‌ها آشکارا سخن بگویند و شرکت‌ها را تحت فشار بگذارند تا رفتارشان را عوض کنند.[١١]" بعضی کنش‌گران پیش‌نهاد می‌دهند که باید برچسب‌ها و نوشته‌های دوخته شده به پوشاک را بِبُرید و همراه نامه‌ای به آدرس سازنده بفرستید، در نامه بگویید که لباس‌هایشان را دوست دارید اما نحوه‌ی ساخته شدن‌شان را دوست ندارید. مطمئناً این تاکتیکی است که توجه دیگران را جلب می‌کند. در انگلیس، می‌توانید به سراغ سایت "مُدّ را پاک‌سازی کنید"،[٢٢] بروید و آخرین تحولات خرده‌فروشان خیابان‌های "شمال شهری" انگلیس را پی‌گیری کنید – در این گونه سایت‌ها پیش‌نهاداتی نیز در مورد وارد گود شدن شما وجود دارد.[١٢]

حالا که می‌خواهید اقدامی کنید، به خرده‌فروشان محبوب‌تان نامه بنویسید و از آنان بپرسید که کی می‌خواهند محصولات طبیعی وتجارت منصفانه‌ی خود را برنامه‌ریزی کنند. مجتمع فروشگاه‌های mark and Spencer در سال ٢٠٠٦ اعلام کرد که سری لباس‌های تجارت منصفانه‌ی خود را به دلیل خواست مشتریانش تولید خواهد کرد؛ شرکت پیمایشی بر روی مشتریانش انجام داد و دریافت که‌یک سوم‌شان بخاطر نگرانی از این‌که‌این لباس‌ها از کجا آمده‌اند و چگونه دوخته شده‌اند، از خریدشان در آخرین لحظات صرف‌نظر کرده‌اند.[١٣]

روشن است که صنعت مد نیز باید اقدام کند. احساسی بدیهی وجود دارد که "پوشاک-زیست محیطی" بایستی یا هیپی‌وار باشد، یا آن‌قدر گران که جرأت خریدش را نکنی –اما امروزه، با رشد سریع بازار محصولات اخلاقی، این احساس دیگر واقعیت ندارد. باید تغییری نیز در تأکید بر روی مدهای یک بار مصرف، که به منظور ایجاد حداکثر تأثیر روانی و حداقل عمر دوخته می‌شوند صورت گیرد و به سوی لباس‌های پردوام و خوش-دوخت حرکت کرد.

---

[٢٢] – Clean Up Fashion

www.takbook.com

www.takbook.com

و نیز در حالی که به مد فکر می‌کنیم، لباس‌های دست دوم (یا Vintage[۲۳] به زبان امروزی‌ها) را فراموش نکنیم. که انتخابی بسیار اخلاقی‌اند. لباس‌های قدیمی خوش دوخت‌اند، معمولاً از همترازهای امروزی خود ارزانترند، و حداقل هرگز با این لباس‌ها دچار این ریسک نمی‌شوید که به مهمانی بروید و کسی را با همان کت و شلوار ۲٤ دلاری خودتان ببینید. مسئله نباید بر سر خرید نکردن باشد؛ درواقع سازمان‌های مردم نهاد به روشنی گفته‌اند که‌این کار آخرین کاری است که باید انجام دهیم. فعلاً فقط لازم است هنگامی که پلاستیک را پاره می‌کنیم، کمی بیش‌تر هشیار باشیم، و در مورد هزینه‌ی واقعی ِ آنچه که می‌خریم فکر کنیم.

[۲۳] - در ایران به این پوشاك، تاناکورا یا تانا گفته مي‌شود. (م.)

www.takbook.com

www.takbook.com

۳۳- یک چهارم درگیری‌های مسلحانه‌ی دنیا در سالیان اخیر، تقلاً برای تصاحب منابع طبیعی بوده‌اند.

منابع طبیعی یک کشور ممکن است فرصت‌هایی برای ثروت‌زایی، اشتغال‌زایی و توسعه بوجود آورد، یا اینکه حسادت را پرورش دهد، رودرویی خشونت بار را آغاز کند و کشوری آباد را به مخروبه تبدیل سازد. ثروت طبیعی فراوان می‌تواند به بزرگترین دردسر یک کشور تبدیل شود.

این ثروت می‌تواند در درون خود کشور باشد (مثل نفت، مواد معدنی، فلزات یا سنگ‌های قیمتی و جواهر) یا می‌تواند سطح آن را بپوشاند (مثل آب، الوار، کشت‌های دارویی). در تقریباً یک چهارم حدوداً ۵۰ جنگ و درگیری سالیان اخیر، منابع طبیعی به آغاز یا تشدید رفتار خشونت‌آمیز کمک کرده‌اند، یا به تأمین مالی‌شان کمک رسانده‌اند. در دهه‌ی ۱۹۹۰ بیش از ۵ میلیون نفر درنتیجه‌ی این نوع درگیری‌ها کشته شده‌اند.[۱]

طبق برآوردها، جنگ در جمهوری ِ دموکراتیک کنگو از سال ۱۹۹۸ تاکنون، جان ۳ میلیون نفر را گرفته‌است[۲]. منابع طبیعی کشور، تنها به عنوان جایزه‌ی آخر کار عمل نکرده‌اند؛ بلکه ابزاری بوده‌اند برای گرم کردن تنور کارزارهای نظامی، و منبعی غنی از درآمد برای دولت‌های ولخرج. DRC یا همان جمهوری دموکراتیک کنگو، ذخایر انبوهی از طلا، الماس و سنگی معدنی به نام کُلتان (کوته نوشت ِ کلمبیت-تانتالوم) دارد که ماده‌ی مهمی است در تلفن‌های سیار و رایانه‌ها. این مواد معدنی در شکل خام خود، ارزش بسیار کمی برای مردم DRC دارند. اما تقاضای عظیم دنیای غرب برای خرید آن‌ها، به مرگ و محرومیت میلیون‌ها تن منجر شده‌است.

گزارشی از سوی سازمان ملل در اکتبر ۲۰۰۲، ارتش‌های رواندا، زیمبابوه و اوگاندا را به غارت غیرقانونی ثروت معدنی DRC متهم کرد[۳]. این گزارش متوجه شد ارتش‌های آن کشورها درگیری‌های میان-قومی را تشدید کرده‌اند تا بتوانند حضور خود را در مناطق غنی از معدن DRC توجیه کنند. در صورتی که نیروهای نظامی کنترل این مناطق را به دست بگیرند، "هماهنگی‌های لازم" با شرکت‌های استخراج می‌تواند انجام گیرد!

کشور رواندا نسبت به گزارش معترض شد، اما شواهد و مدارک به نفع آن کشور نبود. رئیس جمهور رواندا، پل کاگامه، در سخنانی پر بازتاب گفت که جنگ در DRC، "خود-کفا" و "بخرج خود" است. همین ادعا در سخنان آدولف اونوسومبا، رئیس گروه شورشی "وحدت برای دموکراسی در کنگو" تکرار شد که گروهی است

www.takbook.com

www.takbook.com

به خرج رواندا: "ما لازم است سرباز داشته باشیم. لازم است برای خدماتتان هزینه کنیم ... هر ماهه کمابیش ۲۰۰ هزار دلار از الماس گیرمان می‌آید. کُل‌تان بیش‌تر از آن هم به ما می‌رساند: ماهی یک میلیون دلار."[٤]

جنگ رسماً در اواخر سال ۲۰۰۲، پس از یک رشته توافق صلح میان DRC و دشمنانش؛ یعنی رواندا، اوگاندا و یک سری گروه چریکی پایان یافت. قانون اساسی در آوریل ۲۰۰۳ امضاء شد که به موجب آن، دولتی برآمده از قدرت مشارکتی تشکیل می‌شود. اما کشورهای رواندا و اوگاندا هنوز متهمند که به گروههای شبه نظامی‌ای پول می‌رسانند که در شرق کشور می‌جنگند. هیئت کارشناسان سازمان ملل در چهارمین گزارش خود که در نوامبر ۲۰۰۳ منتشر شد نتیجه گرفت که: "استخراج و غارت غیرقانونی، هنوز یکی از منابع اصلیِ مالی گروه‌های دست اندر کار برای تداوم درگیری‌هاست."[٥]

در کلمبیا، منبع طبیعی تأمین هزینه‌ی نبرد میان دولت و گروه شورشی فارک (نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا، FARC) کوکائین است. جنگ داخلی که در حدود ٤٠ سال ادامه داشته، و در دهه‌ی ۱۹۹۰ به شدت بالا گرفته، با تجارت معاملات مواد مخدر ادامه‌یافته‌است. فارک مدعی است که‌یک گروه انقلابی دهقانی است، اما از نظر مقامات آمریکایی، آنان هراس افکنان-افیونی‌اند. برآورد می‌شود که FARC هر ساله تا ٤٠٠ میلیون دلار از تجارت کوکائین سود می‌برد[٦]. بدلیل این‌که دولت کلمبیا در بیرون شهرهای بزرگ، کنترل واقعی ناچیزی دارد، FARC و سایر گروه‌های شورشی توانسته‌اند شبکه‌های پیچیده‌ی بازرگانی بسازند. مواد مخدر، سنگ جواهر و طلا را می‌فروشند، و با پول‌شان سلاح می‌خرند تا به جنگ دامن بزنند.

جنگ‌های DRC و کلمبیا دو نمونه از جنگ‌هایی هستند که بر سر فراوانی منابع درگرفته‌است. اما کارشناسان بر این باورند که در سال‌های آینده ممکن است هرچه بیش‌تر و بیش‌تر، شاهد درگیری‌هایی باشیم که درنتیجه‌ی کمی منابع رخ خواهند داد. جنگ‌هایی بر سر نفت رخ داده‌اند –کافی‌است نگاهی بیاندازیم به تهاجم عراق به کویت، و پاسخ تند و سهمگین غرب به‌این کار. اما چه کالایی وجود دارد که ممکن است بسیار پر درگیری‌تر باشد؟

کالای آب!

در سال ۱۹۸٥، وزیر امور خارجه‌ی مصر، پترس پترس غالی هشدار داد که "جنگ بعدی در خاورمیانه بر سر آب درمی‌گیرد، نه بر سر سیاست."[٧] پترس غالی، آینده‌ای را تصویر می‌کرد که رشد جمعیت به معنی تقاضای هرچه بیش‌تر برای منابع آب خواهد بود. مردم در ظاهر امر فقط به آبِ خوردن نیازمندند، اما نیازمند

www.takbook.com

www.takbook.com

کشت و تولید خوراک کافی نیز هستند تا نیاز آنان به واردات پرهزینه را کاهش دهد. حال اگر در نظر بگیریم هر آدم متوسطی، روزانه ۲ لیتر آب خوردن نیاز دارد، برای تولید خوراک روزآن‌هاش به ۱۰۰۰ لیتر آب نیازمند است.[۸] درنتیجه، کشاورزی در حدود ۷۰% آب شیرین دنیا را به مصرف خود می‌رساند –اما بنابه الگوی مصرف کشورهای در حال توسعه (یا همان کشورهای عقب افتاده‌یا بالنده) این رقم به ۹۰% نزدیک‌تر است. حال در جایی که تعدادی کشور به‌یک منبع آب وابسته باشند، به راحتی می‌توان دید که تنش و نزاع چگونه آغاز می‌شود.

گروه مشورتی پژوهش بین‌المللی کشاورزی (CGIAR) مدعی است که اگر اوضاع فعلی ادامه‌یابد، تا سال ۲۰۲۵ یک نفر از هر سه نفر در دنیا از کمبود آب رنج خواهد برد.[۹] آفریقا ممکن است به سختی صدمه ببیند، چرا که تا ۵۰۰ میلیون نفر بدون دسترسی به آب سالم خواهند ماند. این کمبود، تولید خوراک را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد، یعنی انتظار می‌رود محصول ۲۳% کمتر شود. کشورها نخواهند توانست هزینه‌ی واردات خوراکی مورد نیازشان را بدهند، در نتیجه گرسنگی و سوءتغذیه در پی خواهد آمد.

این‌جاست که درگیری شروع می‌شود. مجموعه‌ی پیچیده‌ی رود نیل در ۱۰ کشور جریان دارد، کشورهایی که نیمی از جمعیت‌شان زیر خط فقرند. براساس پیش‌بینی‌ها، جمعیت در حوزه‌ی رود نیل طبق در طی ۲۵ سال بعدی ۲ برابر خواهد شد و خود همین افزایش جمعیت تنش را باز هم بالاتر خواهد برد. مصر و سودان به لطف و پشتوانه‌ی دو پیمان استعماری –یعنی توافق‌نامه‌ی " آب نیل در سال ۱۹۲۹" و نیز توافق "بهره‌برداری کامل از نیل در سال ۱۹۵۹" –حقوق گسترده‌ای بر روی آب‌های رودخانه دارند. سایر کشورهای طول رود خواستار سیستم برابرتر و منصفانه‌تری شده‌اند، اما مصر و سودان تمایلی به مذاکره‌ی دوباره در مورد آن پیمان‌ها ندارند.[۱۰] ابتکاری به نام "حوزه‌ی نیل" کشورهای طول رود را گردهم آورده‌است تا شکلی از مشارکت را برای مدیریت آن تشکیل دهند. اما برای این‌که‌این ابتکار بتواند موفق شود، لازم خواهد بود مصر را مطمئن ساخت که تنها منبع آبش تهدید نخواهد شد.

نقطهٔ انفجار بالقوه‌ی دیگری که وجود دارد می‌تواند رود گنگ در هند باشد. هند برای رفع نگرانی‌هایش در مورد آب در نظر دارد بیش از ۳۰ رودخانه را در کشور به هم پیوند دهد و آب را به‌ایالت‌های مستعد خشکسالی منحرف سازد. اما کارشناسان می‌ترسند این طرح‌ها ممکن است منجر به کمبود آب در بنگلادش شود، بنگلادشی که دولتش طرح‌های هند را "سلاح کشتار جمعی ِ آماده‌ی شلیك" تعبیر کرده‌است.[۱۱] هند پذیرفته‌است بنگلادش را

www.takbook.com

www.takbook.com

در بحث‌های آتی پروژه شرکت دهد، اما دولت بنگلادش می‌گوید که معشیت ۱۰۰ میلیون نفر در خطر است.

اما آن‌طور که دکتر پطرس غالی پیش‌بینی می‌کرد، محتمل‌ترین منطقه‌ی درگیری، همان خاورمیانه‌هاست که ۵ درصد جمعیت جهان با یک درصد آب دنیا زندگی می‌کنند. در میانه‌ی قرن بیستم، اسرائیل برای نابودی بولدوزرهای سوری که تلاش داشتند سر شاخه‌های تغذیه‌کننده‌ی رود اردن را منحرف سازند، تانک و هواپیمای نظامی فرستاد، و در سال ۲۰۰۲ وقتی لبنان شروع به پمپاژ آب از یک شاخه‌ی تغذیه‌کننده‌ی رود اردن کرد، تهدید به اقدام کرد. فلسطینی‌ها در مورد کنترل اسرائیل بر روی تخصیص آب گلایه می‌کنند که‌این وضع منجر به آبی خواهد شد که هم ثبات ندارد و هم گران است، و سفره‌های زیرزمینی مشترک‌شان با اسرائیلی‌ها بخاطر مصرف بیش از حد، صدمه خواهند خورد. اسرائیلی‌های ساحل غربی رود اردن چهار برابر همسایگان فلسطینی‌شان آب مصرف می‌کنند.[۱۲]

آب منبع امنیت و ثروت است. بسادگی می‌توان دید چگونه پدیده‌ی آب اهمیتی مشابه سرزمین یافته‌است. و با وجود احتمال بالای کمبود آب در جهان، برخی از این تنش‌ها به صورت درگیری‌های مسلحانه سرریز می‌کنند. میخائیل گورباچف ریاست جمهور پیشین روسیه، که هم اکنون رئیس صلیب سبز بین‌المللی است، هشدار می‌داد که جهان ممکن است با "وضعیتی وخیم روبرو شود... اکثریتی بزرگ از کشورها تعهد و تبعیت خود را نسبت به همکاری در زمینه‌ی منابع آب دوباره تأیید نکرده‌اند. ما با بعضی درگیری‌های واقعی روبروییم."[۱۳] و در فوریه‌ی ۲۰۰۶ وزیر دفاع انگلیس "جان ریـْد" یادآور شد که تغییر آب‌وهوا فقط به خشونت و درگیری سیاسی بر سر آب سرعت می‌بخشد. وی هشدار می‌داد که نیروهای مسلح انگلیس می‌باید خود را برای رویارویی با درگیری‌هایی آب آماده سازد.[۱۴]

جنگ از این پس دیگر بر سر پیوست خاک و قلمروهای یک سرزمین به سرزمینی دیگر نیست –جنگ بر سر تولید ثروت و حفظ منابع است. در مواردی که درگیری با ذخایر معدنیِ گران‌بها مرتبط است، با افزایش حساب‌کشی از گروه‌های درگیر در غارت و بالابردن آگاهی مردم دنیا از منشاء خونین و نفرین شده‌ی برخی از وسایل لوکس ثروتمندان، کارهای زیادی می‌توان انجام داد. درگذشته، نگران قصه‌های پسِ پشت قطعه‌های بکاررفته در کامپیوتر لپ‌تاپ‌مان نبودیم و منشاء سنگ‌های جواهرات‌مان ما را نگران نمی‌کرد. کارزارهای اخیر در مورد "الماس‌های خونین" تأثیر بالایی در جهت تغییر این نگرش و این وضع داشته‌اند.

وقتی منابع مورد بحث بخاطر کمیابی‌شان مطرح‌اند، مشکل می‌تواند از این هم پیچیده‌تر شود. در دهه‌های

www.takbook.com

www.takbook.com

بعدی، حقوق بنیادین ما در مورد خوراك، سوخت و آب آشامیدنی سالم، توانایی سیارهمان را در تأمین نیازهایمان بشدت و بسختی به آزمون می‌کشد. نهادهای بین‌المللی ِ خواستار رعایت دقیق‌تر قوانین ناظر بر آب و رهیافتی چندجانبه برای رسیدن به توافقات مدیریت آب هستند. اما در حالی که جمعیت کره‌ی زمین به رشد خود ادامه می‌دهد، پاسخ‌های آسان به‌این مشکلات، هر روز کم‌تر و کم‌تر خواهند شد.

www.takbook.com

www.takbook.com

۳٤- در حدود ۳۰ میلیون نفر در آفریقا HIV مثبت‌اند.

بزرگترین همه‌گیری‌ای است که تاکنون به بشر رو کرده‌است، همه‌گیری‌ای که با آن بخوبی مبارزه نمی‌کنیم، هر ١٤ دقیقه، یک جوان دیگر به ویروس HIV آلوده می‌شود. در زمان نوشتن این مقاله، ٣٦ میلیون نفر با HIV یا ایدز زندگی می‌کنند، و تا سال ۲۰۵۰ ممکن است این بیماری جان ۲۸۰ میلیون نفر را بگیرد.[۱]

آفریقای زیر صحرا شدیدترین ضربه را از ویروس خورده‌است. بیش از ۲۰ میلیون نفر در آنجا از ایدز مرده‌اند و ۱۲ میلیون کودک به همین خاطر یتیم شده‌اند. در بعضی کشورها امید به زندگی تا ۳۰ سال سقوط کرده‌است.[۲] وقتی نان‌آوران بیمار می‌شوند و می‌میرند، جوامع دچار گرسنگی می‌شوند، و اقتصادهای منطقه‌ای بشدت از این بیماری ضربه می‌خورند. تازه‌این‌ها جدا از هزینه‌های شخصی، دل‌شکستگی و سوگ، و خانواده‌های نابود شده‌است. حتی اگر یک واکنش جهانی عظیم از فردا راه بیافتد و پیش‌گیری، درمان و مراقبت‌های مؤثری به اجرا درآید، این کشورها تا چندین نسل بعدی هم اثرات HIV و AIDS را در زندگی روزمره حس خواهند کرد.

بی‌انصافی تلخ و گزنده‌ای به نظر می‌رسد که همان کشورهایی که قطحی کشیده‌اند و/یا رژیم‌های سرکوب‌گر استعماری و جنگ داخلی داشته‌اند، اینک با این چنین بحرانی هم مجبورند دست و پنجه نرم کنند. مطمئناً، همه‌گیرشناسان و نهادهای بین‌المللی تلاش سختی داشته‌اند تا این همه‌گیری را در کشورهای زیر صحرای بزرگ آفریقا درک کنند و دریابند که چرا این ویروس در آن منطقه، تلفاتی این چنین عظیم داشته‌است.

طبیعی است که پاسخ‌ها پیچیده باشند. تصور می‌شود که منشاء ویروس HIV از میمون‌های انسان‌نمای آفریقایی بوده‌است، و در اوایل قرن بیستم خود را به آدم‌ها رسانده‌است. ویروس HIV چندین بار ممکن است از قاره‌های مختلفی رد شده و برگشته باشد. اما گسترش آن در آفریقا بسیار زودتر از هنگامی آغاز شده که هر اقدام پیش‌گیرانه‌ای ممکن باشد.

وقتی ایدز را نخستین بار در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ در آمریکا شناسایی کردند، بیش‌تر آلودگی‌ها در میان مردان همجنس‌باز و معتادان تزریقی بود. اما در آفریقا، گسترش اصلی ایدز ناشی از تماس میان-جنسی بود. فقر گسترده وضع را بدتر کرد: فقر غذایی، توانایی مبارزه‌ی بدن با آلودگی را کم می‌کند، یعنی آدم‌های ضعیف مستعدترند که آلوده شوند، و همین که آلوده می‌شوند، سریع‌تر بیمار می‌شوند. در مواردی که مردها مجبورند در جستجوی کار از خانواده دور شوند، احتمالات خطر بالا می‌رود؛ احتمال بیش‌تری دارد که با زنان کام‌فروش تماس بگیرند یا با

www.takbook.com

www.takbook.com

چندین همخوابه بخوابند. بعد که به خانه برمی‌گردند زنانشان را آلوده می‌کنند، زنانی که بچه‌های HIV مثبت خواهند زایید.

جنگ و درگیری هم، مردم را شدیداً در معرض آلودگی به HIV قرار می‌دهد، جنگ‌هایی که گروه‌های بزرگ آدم‌ها مجبور می‌شوند به خاطر درگیری، از سرزمین‌شان فرار کنند. خیلی سخت است بتوان مطمئن شد که آموزش‌هایی در مورد احتمال خطر به آنان رسیده باشد تا بدانند چگونه جلوگیری کنند. یک کارمند سازمان ملل در سیرالئون گزارش می‌کرد که در طی جنگ وحشیانه‌ی داخلی، ده‌ها هزار دختر و زن توسط سربازان همه‌ی طرف‌های درگیر ربوده شده، و مورد تجاوز قرار گرفتند. بسیاری از این‌ها، بعداً در شهرهای بزرگتر به عنوان کام‌فروش مشغول بکار شدند، و در حالی‌که زیرساخت کشور با چنگ ودندان درگیر بازسازی خود است، کار زیادی برای حفاظت از این زنان نمی‌توان کرد. "در سیرالئون چیزی جز امید خشک و خالی باقی نمی‌ماند."[۳]

دولت‌های آفریقا در واکنش به همه‌گیری ِ ایدز کند بوده‌اند. برای بعضی از دستگاه‌های اداری آن‌جا مسئله‌ی AIDS شدیداً سیاسی شد. تابوئه مبکی رئیس جمهور آفریقای جنوبی علناً رابطه‌ی میان ویروس HIV و بیماری ایدز را زیر سؤال برد، و تلاش کرد تا تعدادی از دانشمندان مشهور "شکاکّ به‌ایدز" را پشتیبان نظرات خود معرفی کند. در یک سخنرانی در سال ۲۰۰۱، مبکی مدعی شد غرب، به خاطر ایدز، آفریقا را سرزنش می‌کند: "چون ما حاملان میکروبیم و بشرهایی از رده‌ی پایین‌تر هستیم که نمی‌توانیم شهوت‌مان را با خرد و عقل مهار کنیم، باید نظرات عجیب و غریبی را [مثلاً HIV باعث ایدز می‌شود] به زور قبول کنیم تا بتوانیم آدم‌های محروم و آفت زده‌ای را از هلاکت نجات دهیم."[۴]

در اوت ۲۰۰۳، دولت آفریقای جنوبی اعلام کرد که درمان دارویی ضدویروسی را برای نیم میلیون نفر به اجرا درخواهد آورد. فعالان ضدایدز این برنامه را به عنوان نقطه‌ی پایانی بر تکذیب‌ها و آغاز امید واقعی مبتلایان ایدزی آفریقای جنوبی تحسین کردند. اما با این وجود در سپتامبر ۲۰۰۳ هنگامی که پرزیدنت مبکی به نیویورک تایمز گفت هیچ کسی را نمی‌شناسد که از مرض ایدز مرده باشد جنجال بیش‌تری را برانگیخت –هرچند که‌یکی از همکاران خود ریاست جمهوری، و چندین عضو ارشد کنگره‌ی ملی آفریقا (ANC) از همین بیماری مرده بودند. اظهارات او از سوی فعالان ضد ایدز به عنوان پاشیدن نمک بیش‌تر بر روی زخم تلقی شد.

تکذیب بیماری فقط در سطح دولتی نبود. جامعه‌ی بین‌المللی نیز متهم است که پیش‌بینی تلفات عظیم ایدز در

www.takbook.com

www.takbook.com

سال‌های بعدی را نادیده گرفته‌است. در سال ۱۹۹۰، سازمان سیا گزارشی منتشر کرد که تا سال ۲۰۰۰، چهل و پنج میلیون مبتلا به HIV پیش‌بینی می‌کرد که اکثریت غالب‌شان در آفریقا بود. هفت سال پیشتر تیم کوچکی از دانشمندان خارجی متوجه شدند بخش‌های بیمارستان‌های کین‌شاسای کنگو پر هستند از زنان جوان مبتلا به‌ایدز. برای دانشمند بلژیکی پیتر پیوت کاملاً آشکار بود که ویروس می‌تواند از راه رابطه‌ی میان-جنسی منتقل شود و به همین خاطر این کشف می‌توانست برای همه‌ی جوامع بشری زنگ خطر را به صدا درآورد. اما متأسفانه نظریه‌ی پیوت و همکارانش از سوی دیگر دانشمندان به زباله‌دانی انداخته شد، و تا دهه‌ی ۱۹۹۰ هم که بنیادهای بین‌المللی شروع کردند به اولویت دادن به برآمدن بحران در آفریقا، وضع به همین منوال بود[۵].

پیوت اکنون ریاست اجرایی دفتر ایدز سازمان ملل است و می‌گوید که "تکذیب، وجه ممیزه‌ی این همه‌گیری در تمامی سطوح است."[۶] تردیدی نیست که تکذیب به انتقال بیماری به مناطق دیگر کمک می‌رساند، و درست مثل آفریقا، فلاکت تنها اکنون است که فلاکت در حال شناخته‌شدن است. در استان هِنان چین، تا یک میلیون نفر به خاطر یک عملیات بزرگ فروش خون، دچار HIV شده‌اند. وقتی خون‌گیرها پلاسمای با ارزش را جدا می‌کردند، باقی خون‌ها را با هم مخلوط می‌کردند و آن‌ها را دوباره به خون‌دهندگان تزریق می‌کردند. با این روش، می‌توانستند بدون خطر کم‌خونی، خون بیش‌تری به مردم برسانند. دیده‌بان حقوق بشر یادآوری می‌کند که هیچ مقام چینی‌ای به خاطر نقش خود در بزرگ‌ترین و بدترین رسوایی خونی جهان، تحت تعقیب قرار نگرفت و فقط یک مقام بهداشتی به خاطر ارسال گزارشی رسمی در مورد HIV/AIDS به‌یک گروه کنش‌گر ضد ایدز به زندان انداخته شد.[۷] چین تا سال ۲۰۰۲ از پذیرش مشکل ایدز در کشور خودداری کرد، یعنی فقط در یک روز، به‌یک‌باره آمار ابتلای مردم به HIV را اصلاح و بازبینی کرد. در یک روز این آمار ۳۰۰۰۰ نفر بود، روز بعد یک میلیون شد.[۸]

در هند، دولت اصرار کرد که ابتلا به HIV محدود به گروه‌های پرخطری مثل کام‌فروشان، معتادان و مردان همجنس‌باز است. گزارشاتی وجود داشته که فعالان ضد AIDS اذیت و آزار[۲۴] دیده و تهدید شده‌اند، در حالی که زنان کام‌فروش مورد حمله‌های خشونت‌بار قرار گرفته‌اند. با این‌که در ایالت‌هایی که HIV عموم جمعیت را درگیر کرده، زنان شوهردار بالاترین احتمال خطر آلودگی را دارند. با این وجود برنامه‌های دولتی هیچ نوع

---

[۲۴] - منظور از اذیت و آزار، آنچنان که در بیان نهان‌ساز و رمز آلود رسانه‌های ایران بکار می‌رود، تجاوز جنسی نیست و همان اذیت و آزار جسم و روان (به‌استثنای تجاوز) مورد نظر است، نه بیشتر.

www.takbook.com

www.takbook.com

اطلاعات یا مراقبتی را برایشان تأمین نمی‌کنند.

در کشورهای بسیاری HIV/AIDS توسعه را فقط کند نمی‌کند، بلکه آن را وادار به عقب‌گرد هم می‌کند. امید به زندگی، مارپیچوار سقوط می‌کند، میزان مرگ و میر کودکان کم کم بالا می‌رود، و انتظار می‌رود تعداد افرادی که در فقر بسیار شدید زندگی می‌کنند، در حال بالا رفتن باشد.[۱۰] در بورکینافاسوی غرب آفریقا برآورد می‌شود که بخاطر AIDS، ۲۰ درصد خانوارهای روستایی کاهش یافته‌یا کار کشاورزی‌شان را ترک کرده باشند.[۱۱] با کاهش درآمدها، خرج کردن برای مراسم کفن و دفن و امور بهداشتی بسیار دشوارتر می‌شود، و خانوارها وادار به فروش زمین و دام‌های خود می‌شوند. اگر این دارایی‌های ارزشمند فروخته شوند، معمولاً جایشان دیگر پر نمی‌شود، و معیشت خانوار بدتر از پیش می‌شود.

این‌ها نشان می‌دهند که چرا تأمین منبعی برای داروهای ضدویروسی ِ ارزان برای آفریقای جنوب صحرا این همه اهمیت حیاتی یافته‌است. در سال ۲۰۰۱، گروهی از شرکت‌های دارویی بین‌المللی، طرح‌های واردات داروهای ژنریک ارزان ایدز را در کشورهای جنوب آفریقا به زیر سؤال بردند و در برابر آن‌ها مانع تراشی کردند، واکنش افکار عمومی سرزنش کلّ این صنعت بود. استدلال شرکت‌های دارویی، در مورد حفاظت از حق ثبت محصول تجاری‌شان از سوی کنش‌گران به سخره گرفته شد، و شرکت‌ها سرانجام دست از ادعاهای‌شان برداشتند.

به لطف همین فشارها، تعدادی از شرکت‌های داروسازی اعلام کرده‌اند که قیمت داروهای ضدویروسی‌شان را در کشورهای فقیرتر کم می‌کنند. اما بعضی منتقدان می‌گویند که‌این باز هم کافی نیست. از ۷۰ میلیارد دلار پولی که هر ساله برای پژوهش و تولید داروهای تازه خرج می‌شود، کمتر از ۱۰ درصد این پول (یعنی ۷ میلیارد دلار) برای یافتن راه‌حل ۹۰ درصد مشکلات بهداشتی جهان هزینه می‌شود[۱۲].

چند مورد تجربه‌ی موفق، حاکی از این است که آفریقا در حال پیشرفت است. در شرق آفریقا، غالبیت آلودگی HIV در برخی کشورها دارد سقوط می‌کند. از همه جالب‌تر اوگانداست که نرخ ابتلا در زنان حامله ۸ سال پیاپی است که در حال سقوط است.[۱۳] کارزار اطلاع‌رسانی بزرگ-مقیاس به نظر می‌رسد که نتیجه داده، و برنامه‌های توزیع کاندوم (لباس کار) باعث شده که تعداد جوانانی که همبستری ِ سالمی دارند، افزایش خوبی داشته باشد.

اما تمامی برنامه‌های پیش‌گیری و درمان HIV/AIDS، نیاز به سرمایه‌گذاریدارند. به نظر می‌آید قطعی

www.takbook.com

www.takbook.com

کردن تعهدات مالی کشورهای ثروتمند مسئله‌ایست دشوار. دبیرکل سازمان ملل، کوفی‌عنان خطاب به‌یک کنفرانس بین‌المللی مهم اظهارمی‌داشت که دنیا فعلاً در خطی نیست که برای کاهش مقیاس و میزان تأثیر همه‌گیری تا سال ۲۰۰۵، آستین بالابزند. بنابراین اهداف کلیدی تعیین شده‌ی سازمان ملل در سال ۲۰۰۲ را نمی‌تواند محقق سازد. استفن لوس، نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل برای HIV/AIDS، در انتقاداتش، بسیار تلخ و گزنده سخن می‌گوید. وی می‌گوید نبود داروهای ارزان قیمت AIDS در آفریقا، اهانتی شگفت‌آور است. ما می‌توانیم بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار برای جنگ با هراس‌افکنی فراهم کنیم، اما نمی‌توانیم برای درمان ضد ویروسیِ همه مبتلایان در آفریقا "پول کافی پیدا کنیم!"[۱۴]

کوفی‌عنان، دبیرکل سازمان، برآورد می‌کند که حدود ۷ تا ۱۰ میلیارد دلار برای واکنش به همه‌گیری این بیماری در کشورهای کم درآمد تا میان-درآمد لازم است. با این حال، دنیا هر روزه در حدود ۲ میلیارد دلار برای اهداف نظامی‌اش هزینه می‌کند.[۱۵] آدم می‌تواند ادعا کند که‌این شکاف وحشتناك، ناشی از مسئله‌ی اولویت‌های تعیین شده‌است و اگر کشورهای دارا همه‌ی توان خود را برای کمک به کشورهای عقب افتاده‌ای که در حال نبرد با HIV و AIDS هستند بکارنگیرند، آن همه اولویت‌ها با کمال تلخ‌کامی، به مسائلی دیگر منحرف می‌شوند.

www.takbook.com

www.takbook.com

۳۵- هر ساله ۱۰ زبان می‌میرند.

فقط یک لحظه فکر کن آخرین نفری هستی که به فارسی صحبت می‌کنی[۲۵]. هیچ آدم دیگری به زبان تو صحبت نمی‌کند. فایده‌ای هم ندارد که زبان فارسی را به بچه‌هایت یاد دهی، چون درآینده هیچ کسی با آن‌ها به آن زبان صحبت نخواهد کرد. تصور کن شکست و زیانی را که حس خواهی کرد. تمامی مفاهیم ترجمه‌ناپذیر زبان فارسی-مثل خروس بی‌محل، شل کن-سفت‌کن، پشه لگدش زده-[۲۶] از زبان‌ها ناپدید می‌شوند. دیگر کسی باز هم "اتل متل توتوله" یا "لالالا گل پونه" نخواهد خواند[۲۷]. تمامی آن سرنخ‌های تیزبینانه‌ی تاریخ، فرهنگ و حافظه‌ی جمعی همگی محو می‌شوند.

در حدود ۶۰۰۰ زبان زنده در دنیا وجود دارد –و حداقل نیمی از آن‌ها در خطر جدی‌اند. در هر بخشی از دنیا، زبان‌ها دارند ناپدید می‌شوند. در حقیقت، دانشمندی گفته‌است خطر نابودی زبان‌ها بزرگتر و بیشتر از خطر نابودی پرندگان و پستانداران است. استاد استیو ساترلند از دانشگاه اَنجلیای شرقی محاسبه کرده‌است که در ۵۰۰ سال گذشته ۴,۵ درصد زبان‌ها نابود شده‌اند –این آمار را با ۱,۳ درصد پرندگان و ۱,۹ درصد پستانداران می‌توان مقایسه کرد.[۱]

در حدود ۳۰۰ زبان بیش از یک میلیون سخنگو دارند. این‌ها زبان‌های سالم و لطمه نخورده هستند –چینی ماندارین، انگلیسی و اسپانیایی از همه بیش‌تر صحبت می‌شود. ده زبان عمده‌ی دنیا، زبان‌های مادری ِ نیمی ِ از جمعیت دنیا هستند. اما میانه‌ی آماری سخن‌گویان زبان‌ها در جهان، فقط ۶۰۰۰ نفر است نه بیش‌تر – بنابراین نیمی از زبان‌های جهان، ۶۰۰۰ نفر (یا کمتر از آن) سخنگو دارند.[۲]

زبان‌ها، مانند بسیاری دیگر از شکل‌های بیانی بشری، می‌آیند و می‌روند و برای هزاران مورد از این زبان‌ها دقیقاً همین اتفاق رخ داده، بدون اینکه هیچ ردّی و نشان‌های از وجود خود باقی گذاشته باشند. فقط تعداد انگشت شماری زبان – مثل زبان باسك، یونانی، عبری، لاتین– بیش از ۲۰۰۰ سال عمر کرده‌اند. اما بنظر می‌رسد که سرعت ناپدیدی‌شان هر روز بیش‌تر می‌شود. یونسکو مدعی است که میزان نابودی زبان‌ها اینک به ۱۰ زبان در

---

[۲۵]– در متن اصلی کتاب: به انگلیسی صحبت می‌کنی. (م.)

[۲۶] – در متن اصلي ِ کتاب، مترجم معادل فارسي اين‌ها را نياورده‌است: (م.)

A stiff upper lip , A stitch in time, a new york minute.

[۲۷] - در متن اصلي: "ring-a-ring o'roses" or "baa baa black sheep" (م.)

www.takbook.com

www.takbook.com

سال رسیده‌است.

پایگاه اطلاعاتی Ethnologue (یا قوم نگار) که اطلاعات تمامی زبان‌های موجود دنیا را دارد[۳]، مدعی است ۴۱۷ زبان آن‌قدر کم سخن‌گو هستند که بتوان گفت در مراحل پایانی نابودی‌اند. لحظه‌ای خود را بجای این‌ها بگذارید: تنها سخنگوی زنده‌ی زبان "لو" در کامرون، تنها سخن‌سرای بازمانده‌ی زبان کلاماث در ایالت اورگون آمریکا، تک و توک آدم‌هایی که هنوز به زبان "سامی پیته" در سوئد و نروژ سخن می‌گویند. بسیار خوب! چه حسی به شما دست می‌دهد؟

در دوران گذشته، زبان‌ها در مناطق منزوی ِ کوچک شکوفا می‌شدند، اما این روزها کم آدمی پیدا می‌شود که در تماس مرتب با سایر مردم دنیا نباشد. توانایی سخن گفتن به زبان بین‌المللی شناخته شده‌ای مثل فرانسه، انگلیسی، آلمانی امتیاز آشکاری برای مردمی است که در پی بیش‌ترین فایده و سود از فرصت‌هایی هستند که تماس برایشان به ارمغان می‌آورد. درنتیجه، مردم ممکن است نفهمند که کودکان‌شان در حال یادگیری زبان مادری ِ خود نیستند.

زبان‌ها ممکن است از طریق مهاجرت از بین بروند، در مواردی که افراد از جماعات کوچک روستایی به مراکز شهری نقل مکان می‌کنند، یا وقتی محیط زیست یک جماعت به سبب کندوکاو نفتی یا چوب جنگلی نابود می‌شود. بلاهای طبیعی نیز می‌توانند جمعیت‌ها و همراه با آنان، زبانشان را محو کند –مثل سخن‌گویان زبان پائولوهی در مالوکوی ِ اندونزی که تمامی‌شان در نتیجه‌ی زلزله و سونامی کشته شدند و فقط ۵۰ نفرشان باقی ماندند.[۴]

دولت‌ها نیز برای پاسخ‌دهی به مسئله‌ی نابودی زبان‌ها توجیهی برای خود دارند. نیاز پذیرفته شده‌ی کشورها به تثبیت "زبان‌های رسمی" که کشور با آن بچه‌ها را آموزش دهد، امور سیاسی‌اش را اداره کند و کار و کسب‌اش را انجام دهد، تأثیری فاجعه بار بر روی بسیاری از زبان‌های کوچک داشته‌است. تا دهه‌ی ۱۹۷۰ بومیان آبورجین استرالیا اجازه نداشتند به زبان‌های خودشان سخن بگویند. زبان‌هایی که زمانی از ۴۰۰ تا بیش‌تر بودند، اکنون به قول اطلس زبان‌های در خطر ناپدیدی در دنیا، فقط در حدود ۲۵ زبان آبورجین هنوز در دهان مردم بومی استرالیا جاری می‌شود.

وقتی زبانی محو می‌شود، چه چیزی از دست می‌رود؟ هستند کسانی که می‌گویند نابودی و محو زبان‌ها، صرفاً نشانه‌ای است از تکامل تدریجی گونه‌های بشری، در دنیایی که ارتباطات را تشویق می‌کنند و یکنواخت

www.takbook.com

www.takbook.com

سازی فزاینده، فقط تأثیر فرعی و جانبی تکامل است و نه چیزی بدتر. معلوم است که اگر همه‌ی مردم دنیا به‌یک زبان واحد سخن می‌گفتند مزایای بسیار بزرگی بدست می‌آمد – در بعضی صنایع هم پیش از این در دنیا به‌یک زبان سخن گفته‌اند، مثلاً با رسمیت زبان انگلیسی به عنوان زبان اجباری میان خلبانان و مأموران برج کنترل فرودگاه‌ها. اما معلوم است که مسایل بسیار بسیار بیش‌تری در مقایسه با صِرف راحتی ارتباط وجود دارد. وقتی زبان‌ها از بین می‌روند، تمامی شیوه‌های زندگی و مجموعه‌هایی از دانش ممکن است همراه با آنان از میان برود. مناسک پیچیده‌ی مذهبی و اجتماعی ناپدید می‌شوند، تاریخ‌های شفاهی از طریق تکرار نشدن می‌میرند. اطلاعاتی که در طی نسل‌ها در مورد گیاهان، جانوران و محیطزیست‌ها بدست آمده‌اند، به نسل‌های بعدی منتقل نمی‌شوند. و غنای نعمت انحصاری بشر، یعنی سخن گفتن در مورد آنچه که در اطرافمان می‌بینیم، هر چه بیش‌تر کم رنگ‌تر و ضعیف‌تر می‌شود.

به بیان ساده‌تر، زبان چیزی را در مورد واقعیت، در مورد موقعیت‌ها در جهان شرح می‌دهد "آنی رائوهی‌هی"، معلم مائوری[۲۸] جزیره‌ی شمالی در زلاندنو این بحث را جمع‌بندی می‌کند. اگر بزرگ شوی اما به زبان خودت سخن نگویی، نخواهی دانست که چه کسی هستی."[۵]

همین نیاز به احساس هویت و پیوستن به گذشته‌ی فرد عامل مهمی است در احیای زبان مائوری (زبان جمعیت بومی زلاندنو) است و پیش از ورود مهاجران اروپایی زبان غالب آنجا بوده‌است، اما تا اوایل قرن بیستم، کودکان در صورت سخن گفتن به آن زبان در مدرسه تنبیه می‌شدند و مدارس معدودی آن زبان را تدریس می‌کردند. تا دهه‌ی ۱۹۸۰، کمتر از ۲۰ درصد مائوری‌ها به اندازه‌ی کافی زبان خود را بلد بودند که بشود به آن‌ها سخن گوی بومی گفت، و بسیاری از افراد شهرنشین شده‌ی مائوری اصلاً تماسی با زبان و فرهنگ خود نداشتند[۶]. اما امروز یک نفر از هر ٤ نفر در زلاندنو به مائوری سخن می‌گوید و در حدود ٤٠ درصد پیش‌دبستانی‌های مائوری در مدارس تمام مائوری ثبت نام می‌کنند. مائوری زبان رسمی نیز هست.

زبانی را که مرده به حساب می‌آید حتی ممکن است بتوان به زبانی شکوفا و پویا تبدیلش کرد. زبان عبری در حدود ۲۰۰ میلادی به عنوان زبان گفتگوی روزانه، کنار گذاشته شد، اما به عنوان "زبانی مقدس" یهودیان به‌استفاده از آن ادامه دادند. در اواخر قرن ۱۹، جنبشی احیاگر به رهبری الیازار بن یهودا یک‌بار دیگر، تبدیل عبری به عنوان زبان گفتگوی روزمره را به عنوان هدف خود در نظر گرفت تا زبانی مشترک باشد برای همه‌ی

---

[۲۸] – Maori: زبان بومیان زلاندنو.

www.takbook.com

www.takbook.com

یهودیان. زبان تازه، عامل کلیدی جنبش صهیونیزم شد، به‌طوری که وقتی یهودیان به وطن‌شان برگشتند، زبان مشترکی داشتند. بن یهودا هزاران واژه‌ی تازه اختراع کرد و پیشگام کاربرد عبری در خانه و مدرسه بود. اکنون بیش از ۵ میلیون نفر به عبری سخن می‌گویند، جمعیتی که ۸۱ درصد جمعیت اسرائیل‌اند.

به نظر می‌رسد دنیا می‌تواند در حال آغاز به درک آن چیزی باشد که قرار است در آستانه‌ی از دست دادنش باشد. یونسکو فعالانه در حال ارتقاء چند زبانگی است و لازم می‌بیند جنبه‌های ناپیدا و معنوی فرهنگ‌ها را در کنار یادمان‌های سنتی‌تر و پارک‌های ملی حفظ کند. جوزف پات، رئیس بخش زبان‌های یونسکو، از ضرورت "سه زبانگی"[۸] سخن گفته‌است –همگی ما باید بتوانیم به زبان مادری‌مان، به زبانی "همسایه" و زبانی بین‌المللی حرف بزنیم. حتی آموختن زبانی تهدید شده در مدارس، می‌تواند سامانه‌ای نجات‌بخش خلق کند.[۲۹]

برای زبان‌هایی که فقط تعداد انگشت شماری به آن‌ها سخن می‌گویند ممکن است بسیار دیر شده باشد. در مواردی این سخنگویان سالمندند، با زبان مادری‌شان خیلی کم صحبت می‌کنند و بسیاری از واژگانی را که زمانی بکار می‌بردند، اکنون فراموش کرده‌اند. اما بنظر می‌رسد که سرانجام ارزش این زبان‌ها در حال شناسایی شدن است، و این نخستین گام در راه جلوگیری از اوج فاجعه‌است.

---

[۲۹] - یادداشت مترجم:

باوجود دقت نظر کارشناسانه در این پیشنهاد و توصیه، عملی بودن یا غیرعملی بودن آن، در وضعیت سنگین و پرفشاری که هم اکنون در حال گذر است، مسئله‌ای‌است دیگر: با حاکمیت الگوی مصرف آمریکایي و غربي یا به عبارت دیگر حاکمیت کیش مصرف بر رفتار تك تك عاملان صحنه‌ی اقتصاد خرد و کلان و تولید انبوه و حتیّ تولید دستی، میزان استقبال از این پیشنهاد، کاملاً به زیر سوال می‌رود. پرسش این است که رعایت‌کنندگان این پیش‌نهاد چگونه خواهند توانست در برابر فشار سیل دائمی ِ مصرف، و فشارهای فرعی ناشی از کیش مصرف مقاومت کنند و زبانی را که دیگر مورد مصرفی اقتصادی ندارد، دوباره بر سر زبان خود و خانواده‌شان بیاندازند؟

www.takbook.com

www.takbook.com

۳۶- هر ساله در اثر خودکشی، آدم‌های بیش‌تری می‌میرند تا به‌خاطر درگیری‌های مسلحانه

کم آدمی هست که در اوضاع نابسامان و پرتنش، آرزوی زندگی در جایی دیگر را نکند. ایده‌ی فرار از مشکلات خود، غریزه‌ایست انسانی: واکنش "یا بجنگ، یا دِ ...فرار!" در عمق درون ماست، و به نظر می‌آید در بعضی موقعیت‌ها، جنگیدن و ایستادن گزینه‌ی بسیار ناخوشایندی باشد. اما تفاوت عظیمی است میان آرزوی فرار از مشکلات خود –یعنی خواهان فرار به درون زندگی‌ای دیگر، یا با کفش دیگری راه رفتن– و خواهان مردن بودن. و دقیقاً همآن‌قدر تفاوت است میان خواهان مردن بودن و اقدامی عملی برای خودکشی.

در آمریکا، آدم‌ها بیش‌تر بدست خودشان کشته می‌شوند تا بدست دیگران –در سال ۲۰۰۰، تعداد خودکشی‌ها ۱٫۷ برابر دیگرکشی‌ها بود[۱]. مطالعه‌ی انجام شده در سال ۲۰۰۲ در انگلیس نشان داد که نزدیک به‌یک ششم بزرگسالان اقدام به خودکشی را در لحظاتی از زندگی‌شان در نظر گرفته بودند. دفتر ملی آمار متوجه شد که دقیقاً ٤ درصد افراد میان ١٦ تا ٧٤ سال اقدام به خودکشی کرده بودند.

در ٤٥ سال گذشته، میزان خودکشی در جهان تا ٦٠ درصد افزایش داشته‌است. سازمان بهداشت جهانی (WHO) برآورد می‌کند که‌یک میلیون نفر در سال ۲۰۰۰ از خودکشی مردند، و ۱۰ تا ۲۰ برابر همان تعداد، اقدام به خودکشی کردند. خودکشی اینک سومین عامل بزرگ مرگ میان افراد ۱۵ تا ۳٤ ساله در سراسر جهان است، و افراد بیش‌تری را به قتل می‌رساند تا کل درگیری‌های مسلحانه‌ی دنیا بر روی هم[۳]. خودکشی فقط مشکل کشورهای توسعه‌یافته نیست: کشورهای شوروی سابق بلاروس، قزاقستان، لاتویا و لیتوانی همگی آمار هشداردهنده‌ی بالایی در مورد خودکشی دارند.

پس چرا این همه آدمیزاد گزینه‌ی گرفتن جان خود را انتخاب می‌کنند؟ چه چیزی آدم را وادار می‌کند تصمیم بگیرد که وجودش بیش‌تر از حد لازم رشد کرده‌است که تحمل‌اش کند؟

در حالی که خودکشی مسئله‌ایست پیچیده که عوامل اجتماعی و فرهنگی متعددی در آن دخیل‌اند، بررسی‌های بیش‌تری رابطه‌ای با افسردگی عمده نشان داده‌اند. در حدود دو سوم افرادی که خودشان را می‌کشند در زمان مرگشان افسرده هستند[٤]. و هرچند بسیاری از بررسی‌ها بی‌میل‌اند که بگویند افسردگی در عمل باعث اصلی خودکشی است یا نه! اما دو بررسی بشدت این دو را با هم مرتبط می‌دانند. افسردگی صرفاً پایین آمدن انرژی و

www.takbook.com

www.takbook.com

روحیه‌یا فرو رفتگی در خود نیست؛ بلکه در بدترین حالتش، بیماری فرساینده‌ایست، مبتلایانش را ناتوان از خوابیدن یا خوردن و لبالب از احساس غم و گناه عمیق می‌سازد. بعضی اوقات تصور می‌شود افسردگی بلایی است مدرن، یعنی نتیجه فکر و خیالات و دل‌مشغولی‌های راحت‌طلبانه‌ی مردم دنیای ثروتمند با خویشتن است. اما این دیدگاه نشانی از حقیقت نداشت. زمانی از افسردگی به نام "مالیخولیا" یاد می‌شد، بیماری‌ای که در حدود ٥ قرن پیش از میلاد از سوی فیلسوفانی چون بقراط ثبت شده بود. ارسطو نشانه‌های این بیماری را بسیار نزدیک به تعریف‌های نوین و امروزین بالینی شرح می‌داد: "بیماران کسل یا غمگین، بدخلق یا بی‌دلیل بی‌حال‌اند... آنان تلخ کام و مأیوس هم می‌شوند و روزها را پس از خوابی بهم ریخته آغاز می‌کنند.[٥] افسردگی برای کشورهای عقب افتاده هم واقعیتی است: بررسی مناطق ایدز زده در اوگاندا نشان می‌داد که ٢١ درصد ساکنین افسرده‌ی بالینی هستند[٦]، در حالی که مطالعاتی در روستایی پاکستانی نشان داد ٤٤ درصد جمعیت روستا از نوعی عارضه‌ی افسردگی رنج می‌بردند[٧].

پژوهش مدعی است که افسردگی ممکن است با رویدادهای تنش‌زا در زندگی فرد آغاز شود: مثلاً یک فوریت پزشکی مثل سکته‌ی مغزی، حمله‌ی قلبی یا سرطان می‌توانند سبب دوره‌ای از افسردگی شود[٨].

همین اتفاق می‌تواند برای تراژدی‌ها یا فرو ریختگی‌های شخصی پیش بیاید: سوگ و مصیبت، شاید پایان یک رابطه‌ی عاطفی یا بروز مشکلات مالی. در حین دوره‌های بحران، افسردگی چه باشد یا نباشد، احتمال خودکشی بالاتر می‌رود.

گروهی که با فشارهای زندگی مدرن دست و پنجه نرم می‌کند، ظاهراً گروه مردان جوان است. از سال ١٩٥٠ به بعد، میزان خودکشی در مردان انگلیسی[٣٠] و ولزی زیر ٤٥ سال دو برابر شده‌است[٣١]. گزارشی از سوی پژوهشگران دانشگاه بریستول مدعی بود "جامعه‌ای که در آن جوانان زندگی می‌کنند، به شکلی عوض شده‌است که تعداد عواملی که می‌توانستند مردان جوانان را در برابر خودکشی محافظت کنند، در حال حاضر کمتر از پیش است: مثلاً عاملی مانند داشتن کاری ثابت یا ازدواجی مطمئن و پردوام"[٩]. پژوهش بر این جمع‌بندی تأکید داشت که افزایش مصرف الکل و مواد مخدر، اوجگیری تعداد طلاق‌ها و بیکاری گسترده، همگی قربانیان خود را از مردان جوان می‌گیرند. مردمی که در مناطق محروم صنعتی استان‌های انگلند و ولز زندگی می‌کردند،

---

[٣٠]- منظور، مردم استان انگلند در جزیره‌ي بریتانیاست.

www.takbook.com

www.takbook.com

بیش‌ترین احتمال معالجه به‌خاطر افسردگی را داشتند –کمترین احتمال در افرادی بود که در حومه‌نشین‌های راحت طبقه متوسط زندگی می‌کردند.[۱۰]

زنان احتمال بیش‌تری دارد که به خودکشی اقدام کنند، اما مردان ٤ بار بیش‌تر از زنان احتمال دارد که از خودکشی بمیرند[۱۱]. به نظر می‌رسد مردان احتمال کمتری دارد که افسردگی و تنش را بپذیرند، و تشخیص این مشکلات در آنان می‌تواند مشکل باشد. بنیاد ملی بهداشت روانی آمریکا مدعی است مردان احتمال کمتری دارد که درخواست کمک کنند، و ممکن است افسردگی‌شان را با دارو، مواد مخدر و الکل یا با اضافه کار طولانی پنهان کنند.[۱۲]

گروه دیگری که مستعد تشخیص نادرست‌اند، سال‌مندانند – در این‌جا نیز، مردان احتمال خطر بیش‌تری دارند. در آمریکا، مردان سفیدپوست بالای ۸۵ سال، بالاترین احتمال خطر را دارند و احتمال خودکشی‌شان ٦ برابر میانگین جمعیت است[۱۳]. سال‌مندان احتمال بیش‌تری دارد که در هر ٤ تلاش برای خودکشی، حداقل یکبار کار را "تمام" کنند، (در حالی که در کل جمعیت یکبار در هر ۲۰ اقدام است). برخلاف باور عامیانه، تنها درصد بسیار ناچیزی از آنان (۲ تا ٤ درصد) مبتلا به بیماری لاعلاج تشخیص داده شده‌اند[۱٤]. دشواری در آن جاست که افسردگی در افراد مسن، در بیش‌تر موارد می‌تواند به عنوان بخشی طبیعی از پیر شدن نادیده گرفته شود، و تا ۳/٤ سالمندان افسرده‌ی آمریکا مراقبت‌هایی را که نیاز دارند دریافت نمی‌کنند.[۱٥]

سازمان WHO پیش‌بینی می‌کند تا سال ۲۰۲۰، افسردگی دومین عامل بزرگ بیماری‌ها در جهان خواهد بود. تا آن موقع، هر ساله ۱٫٥ میلیون مرگ از خودکشی پیش‌بینی می‌شود.[۱٦] افسردگی و خودکشی به عنوان مشکل جدی بهداشت عمومی تعریف می‌شود که هزینه‌های گزافی به جامعه تحمیل می‌کند –چه از طریق عمر از دست رفته‌ی قربانی، و چه سوگ و رنجی که به دوستان و خانواده‌ی او آوار می‌شود.

خوشبختانه، افسردگی می‌تواند درمان شود. اگر مبتلایان تشخیص داده شده و به داروهای ضدافسردگی و درمان مناسب دسترسی داشته باشند، می‌توانند نجات یابند[۱۷]. اما مقابله با خودکشی بسیار پیچیده‌تر از آن است. بسیاری کشورها هنوز آن را موضوعی ممنوعه و تابو می‌دانند: مثلاً، شوروی پیشین، پرونده‌ها و سوابق خودکشی را به شدت سری نگه می‌داشت و آن‌ها را تا پس از دوره‌ی نوسازی و گشایش افشا نکرد[۱۸]. هر قدر اطلاعات قطره چکانی‌تر باشد، همان‌قدر نیز دیدن عوامل خطرزا در آن جامعه‌ی خاص دشوارتر است.

مسئله‌ی دیگری که وجود دارد این است که نهادهای بهداشت عمومی، تا چه حدی باید خود را درگیر مسایلی

www.takbook.com

www.takbook.com

کنند که به انتخاب فردی مربوط است. این سخن آلبرکامو فیلسوف فرانسوی مشهور است که: "در فلسفه فقط یک مسئله‌ی فلسفی جدی وجود دارد، آن هم خودکشی است"[۱۹]. اگر آدمی پس از اندیشیدن درازمدت، تصمیم بگیرد به زندگی‌اش پایان بخشد، دشوار است بتوان فهمید که جامعه دخالت خود را چگونه توجیه می‌کند. در مواردی که شخص درد بی‌درمانی دارد، حداقل این حق او قابل بحث است که تصمیم بگیرد چگونه و چه گاهی باید بمیرد. اما بیش‌تر کسانی که به خودکشی اقدام می‌کنند، در این وضع نیستند، و شرایطشان، اندیشیدن منطقی را ناشدنی می‌سازد. آنچه که جامعه لازم است انجام دهد تأمین یاری و پشتیبانی بیش‌تر به افرادی است که با افکار خودکشی‌گرای خود درگیرند –با هدف آگاه ساختن‌شان به وجود راه‌های جایگزین، و اینکه کسانی هستند که تا آنان را یاری کنند.

یکی از نخستین گام‌ها در این راستا، تشخیص و شناسایی گروه‌های پرخطر است: افرادی که از دارو و الکل بد استفاده می‌کنند، مبتلایان به افسردگی، افرادی که پیش‌تر به خودکشی اقدام کرده‌اند؛ گروه‌های پرخطر را تشکیل می‌دهند. راهبرد ملی پیشگیری از خودکشی در دولت انگلیس، نیز پیشنهاد می‌دهد تلاش شود که بعضی از روش‌های خودکشی حذف شود: به‌سازی امنیت "نقاط حساس"، مثل پل‌ها و صخره‌ها و محدودسازی تجویز برخی داروهای خاص. هنگامی که انگلیس شبکه گاز خانگی را از گاز کشنده‌ی ذغال کک به گازی با سمّیت کمتر تغییر داد، میزان خودکشی به ۱/۳ کاهش یافت، و مقررات تازه‌ای که دسترسی افراد به مقادیر زیاد قرص را دشوارتر می‌کرد، باعث شد ۳٤ درصد مرگ از مسمومیت با استامینوفن کاهش یابد. درنتیجه‌ای این اقدامات آمار خودکشی انگلیس در سال ۲۰۰۳، از جنگ دوم جهانی به‌این طرف پایین‌ترین رقم شد، و در اروپا نیز پایین‌ترین بود[۲۰]. در همین حال، آمریکا با ۲۰۰ میلیون سلاح گرم دم دست، تنها کشوری است در جهان که خودزنی با گلوله، رایج‌ترین شیوه‌ی خودکشی در آنجاست[۲۱]. با دور کردن ابزار تصمیم‌های آنی و نسنجیده، میزان خودکشی می‌تواند کم شود.

عوامل خطرزا نیز میان کشورها با هم فرق دارند: مثلاً در اروپای شرقی، رکودها و سقوط‌های اقتصادی‌ای که در دوران پسا-کمونیستی، بسیاری از این کشورها را به زانو درآورد، منجر به بیکاری گسترده و اعتیاد فزاینده به الکل شد. لذا هر کشوری لازم است تا علل پنهانی افسردگی و خودکشی را مورد پژوهش قرار دهد و آن کاری را انجام دهد که می‌تواند اثرات آن علل نهفته را کاهش دهد.

بعد از مورد فوق، مسئله‌ی حیاتی، کاهش بدنامی بیماری روانی است. در جوامعی که به رقابت و پیروزی،

www.takbook.com

www.takbook.com

به توانایی کار در زیر فشار، به سرسختی روانی و به نیاز به پیروزی در ناملایمات پاداش می‌دهند، تعجبی ندارد که بسیاری از مردم درخواست کمک برایشان دشوار باشد. در انگلیس هر ساله ۵ هزار نفر خود را می‌کشند، اما فقط ۱۲۰۰ نفر از آنان پیش از اقدام، تماسی با خدمات بهداشت روانی داشته‌اند[۲۲].

فعالیت‌های تبلیغی می‌توانند نقش زیادی در بالا بردن آگاهی عمومی در مورد مسایل بهداشت روانی داشته باشند –به مردم اطمینان دهند که پیش از این‌که مشکلات درمان‌ناپذیر شوند، اشکالی ندارد که از دیگران یاری خواست. سازمان بهداشت جهانی نیز با همه‌ی توان خود، تلاش می‌کند برای حرفه‌ورزان بهداشتی آموزش‌هایی بگذارد تا نشانه‌های خطر را شناسایی کرده و گونه‌ای درمان را برای تمامی نیازمندان فراهم سازند.

شاعر و فیلسوفی به نام جرج سانتایانا زمانی نوشت: "اینکه زندگی ارزش زیستن دارد، الزامی‌ترین فرض‌هاست، و موقعی که فرض نشود، ناشدنی‌ترین نتیجه‌گیری‌هاست"[۲۳]. چنانچه در مورد پیش‌گیری از خودکشی جدی باشیم، آنگاه آن چه که باید انجام دهیم، تأکید دوباره بر روی آن فرض است –البته بی هیچ قضاوتی در مورد آنانی که تحت هر شرایطی به آن شکّ کرده‌اند.

www.takbook.com

www.takbook.com

۳۷- هر هفته، به‌طور میانگین ٥٤ شاگرد را در آمریکا بخاطر آوردن سلاح به کلاس، از مدرسه بیرون می‌کنند.

در ٢٤ آوریل ٢٠٠٣ جمز شیتز ١٤ ساله به کافه تریای مدرسه راهنمایی محله‌ی شیرسرخ در پنسیلوانیا وارد شد. صبح روز پنج شنبه بود و همه چیز عادی بنظر می‌آمد. جمز صندلی‌ای در نزدیکی پیشخوان کافه انتخاب کرد، کوله‌پشتی‌اش را باز کرد و هفت تیر بزرگی را بیرون آورد. آن را بطرف مدیر مدرسه، "جنه سگرو" نشانه گرفت و ماشه را کشید. سپس سلاح را به سمت خود شلیک کرد[١].

چهار ماه بعد در کلداسپرینگِ ایالت مینه سوتا گفته شد که جان جیْسن مک‌لافلین، ١٥ ساله به دو همکلاسی شلیک کرد و آن‌ها را کشت. مک‌لافلین که بخاطر جثه‌ی کوتاه و صورت پرجوش خود، از سوی سایر بچه‌ها مسخره شده بود، به آرون رولینز و ست بارتل در بیرون اتاق امتحانات شلیک کرد. رولینز بی‌درنگ مرد، در حالیکه بارتل دو هفته بعد مرد. مک لافلین در زمان نوشتن این مقاله با اتهام‌های قتل روبروست[٢].

فکر کردن به تلفات جانی جوانان، تأثیر عمیق و سنگین بر روی بچه‌هایی که شاهد تیراندازی بوده‌اند، و زیان‌های وحشتناکی که جماعات کوچک حس می‌کنند، همگی، تکان دهنده‌اند. تیراندازی‌ها در دبیرستان کلمباین در آوریل ١٩٩٩ –که در آن دو شاگرد سابق آن مدرسه، ١٢ شاگرد و یک معلم را پیش از اینکه خود را بکشند، به قتل رساندند –فریاد اعتراض جهانیان را برانگیخت و باعث شد ملت آمریکا مدتي خودکاوي کند. به نظر می‌رسید که درخواست کنترل شدیدتر سلاح نزدیک است که جهانی شود. اما با این وجود، اکنون به نظر می‌آید که اوضاع، خیلی هم فرق نکرده‌است.

پیمایشی از سوی بنیاد ملی بهداشت کودک و توسعه‌ی انسانی آمریکا مدعی شد که نزدیک به‌یک چهارم پسران در طی ماه گذشته، سلاحی (فشنگی، کارد یا چماق) حمل کرده‌اند، و در حدود ١٥ درصد –نزدیک به دو میلیون دانش‌آموز– سلاحی به مدرسه آورده‌اند[٣]. پژوهشی دیگر از سوی بنیاد ناسود-بر "جوزفسون برای اخلاق"، گزارش می‌کند که تقریباً نیمی از دانش‌آموزان دبیرستان می‌گفتند که اگر می‌خواستند، می‌توانستند سلاحی گیر بیاورند[٤]. و خیلی از آن بچه‌ها فقط کافی است نگاهی به دور و بر خانه‌شان بیاندازند تا سلاحی بدست آورند. یک سوم خانوارهای آمریکایی ِ صاحب بچه، یک سلاح گرم در خانه دارند[٥]. بنیاد ملی عدالت، در پژوهش سال ١٩٩٤ خود، متوجه شد بیش از نیمی از تمامی سلاح‌های گرم شخصی، دم دست و بدون چفت و

www.takbook.com

www.takbook.com

بست و ۳۰ درصد همه‌ی خانوارهای مالک تفنگ، یک سلاح دم دست پُــر [از فشنگ و آماده] در خانه دارند[۶].

پیامدهای رها کردن سلاح گرم در دسترس کودکان می‌تواند نابودکننده باشد. در پژوهشی از ۳۷ حادثه‌ی تیراندازی در مدرسه در فاصله ۱۹۷٤ تا ۲۰۰۰، دوسوم دانش‌آموزان متهم، سلاح‌هایشان را ازخانه‌های خود یا خانه‌ی قوم و خویشان برداشته بودند[۷].

وقتی دیگرکشی و خودکشی و قتل تصادفی با سلاح گرم را با هم در نظر بگیریم، میزان مرگ و میر از سلاح گرم در آمریکا، تا امروز بالاترین میزان در جهان است؛ پژوهشی دیگر متوجه شد که میزان مرگ با سلاح گرم در آمریکا، برای کودکان زیر ۱۵ سال، نزدیک به ۱۲ برابر میانگین همان آمار در ۲۵ کشور صنعتی دیگر است.

می‌توانیم گناه را به گردن تصاویر فیلم‌ها و تلویزیون، بازی‌های ویدیویی فوق خشن یا دل‌مشغولی نوجوانان با هنرمندان خاص موسیقی بیاندازیم. می‌توانیم انگشت اتهام را به سوی تداعی و همراهی ◌ میان سلاح با قدرت، ثروت و موقعیت اجتماعی نشانه رویم. می‌توانیم سرمان را برای قوانین آسان گیر ◌ حمل و نگهداری سلاح تکان دهیم و بلندبلند به سر والدینی فریاد بکشیم که سلاح‌ها را بدون اقدامات درست ایمنی، در خانه نگهداری می‌کنند. گروه مدافع حمل و نگهداری سلاح مدعی است که بچه‌ها را آموزش می‌دهد که سلاح برای دست گرفتن نیست؛ تظاهرکنندگان ضد سلاح مدعی‌اند که گروه‌های مالکین سلاح، عمداً به دنبال از کار انداختن قوانینی هستند که کودکان را حفاظت می‌کنند. همگی موافق‌اند که ما باید بچه‌ها را تشویق کنیم که مشکلاتشان را به شکلی بی‌ستیزه، غیرخشن حل کنند؛ اما آیا مسئولیت تشویقی به اندازه‌ای کافیست که بتواند سلاح‌ها را از دست کودکان دور کند؟

در سطح جهان،خالی کردن دق دل با اسلحه و سایر سلاح‌های کوچک به نسبت‌های هشداردهنده‌ای دارد می‌رسد. سازمان‌های کمک رسان به افزایش عظیم فروش سلاح در نتیجه‌ی جنگ کذایی ضد ترور اشاره می‌کنند، و به خاطر می‌آورند که بسیاری از کشورها (از جمله آمریکا و انگلیس) در هنگام فروش سلاح به دولت‌هایی که سابقه‌ی حقوق بشرشان ضعیف است، کنترل‌های خود را جدی نمی‌گیرند. آنان مدعی‌اند که ٦۳۹ میلیون سلاح کوچک در دنیا سلاح‌های واقعی نابودی گروهی است. کمی کمتر از یک سوم این سلاح‌ها –یعنی ۲۰۰ میلیون– در دستان افراد شخصی در آمریکاست[۱۰].

این فروش و کاربرد گسترده‌ی اسلحه، ما را تشویق می‌کند فکر کنیم سلاح چیزی است طبیعی، عادی و

www.takbook.com

www.takbook.com

ضروری برای زندگی. کشورهای در حال رشد (کشورهای عقب مانده) هر ساله به‌طور میانگین ۲۲ میلیارد دلار برای سلاح می‌پردازند –پولی که برای رساندن آنان به "اهداف توسعه‌ی هزاره‌ی سوم" در زمینه‌ی آموزش ابتدایی و کاهش مرگ و میر کودکان و مادران کافی است[۱۱].

این سلاح‌ها، در دست افراد معدودی نیستند –داریم بجایی می‌رسیم که آن‌ها را به صورت یک اولویت، و بخش جدایی‌ناپذیر زندگی‌مان می‌بینیم.

در آمریکا، موضوع مالکیت سلاح، قلب ارزش‌های ملت را نشانه می‌رود. اصلاحیه‌ی دوم قانون اساسی آمریکا، تضمین می‌کند که هر شهروندی حق دارد سلاح داشته و آن را حمل کند. از نگاه سلاح‌داران، این اصلاحیه، نهایت تحقق بنیادی‌ترین حقوق بشری تا حد ممکن است. اما در نگاه آنانی که مدافع رهیافتی سخت‌گیرانه‌تر برای کنترل سلاح‌اند، اصلاحیه‌ی دوم کاملاً واضح و شفاف نیست، چرا که تأکید ویژه‌ی آن بر روی شبه نظامیان دولتی است که رزمندگانی نیمه وقت بودند در دوران پدران بنیانگذار آمریکا، اما در دنیای امروزی بدون معادل و مصداق. در سال ۱۹۹۱، قاضی پیشین دادگاه عالی، آقای وارن از اصلاحیه‌ی دوم چنین یاد کرد: "این ماده، موضوع یکی از بزرگترین فقره‌های کلاهبرداری، واژه‌ی کلاهبرداری را تکرار می‌کنم، بله بزرگترین فقره‌های کلاهبرداری در انظار عمومی آمریکاست که از سوی گروه‌های ذینفع خاصی که در طول عمرم نظیرشان را ندیده‌ام... [منظور: انجمن ملی تفنگ (NRA)] مردم آمریکا را گمراه کرده و متأسفم که باید بگویم، آنان تأثیر بسیار بسیار زیادی بر روی کنگره‌ی ایالات متحده دارند، در مقایسه با آن تأثیری که هر شهروندی به نظر من باید داشته باشد –و اینک من هفت تیرکش‌ام."[۱۲]

انجمن ملی تفنگ گروهی است با قدرتی بی‌اندازه : با داشتن حدوداً ۳ میلیون عضو، بزرگترین نهاد طرفدار سلاح است و در سال ۲۰۰۱ مجله‌ی فُــرچن (ثروت) این انجمن را به عنوان مؤثرترین گروه فشار سیاسی-پارلمانی در آمریکا برگزید[۱۳]. گروهی که تأثیر آن تا بالاترین سطوح مدیریت سیاسی جامعه به چشم می‌خورد: در آوریل ۲۰۰۳، فرماندار فلوریدا، جب بوش در نشست سالانه‌ی NRA گفت: "اگر نبود تلاش‌های مستقیم‌تان، ایرادی ندارد اگر بگویم برادر من نمی‌توانست رئیس جمهور ایالات متحده شود."[۱۴]

قدرت این گروه فشار طرفدار سلاح، باز هم در این‌جا نمود پیدا کرد که سنای آمریکا بر روی لایحه‌ای کار می‌کرد که در پرونده‌های غیرنظامی، به دلالان و سازندگان سلاح مصونیت حقوقی می‌داد. NRA اعمال نفوذ شدیدی برای این لایحه انجام داد و نهایتاً در آوریل ۲۰۰۳، لایحه به تصویب مجلس نمایندگان رسید.

www.takbook.com

www.takbook.com

با این حال، اوضاع در سنا به‌این آسانی نبود. در مارس ۲۰۰٤، دموکرات‌ها با پیش‌بینی تصویب احتمالی لایحه، دو اصلاحیه به آن اضافه کردند –تمدید ۱۰ ساله‌ی ممنوعیت فروش ساخت سلاح‌های تهاجمی، و الزامی کردن بررسی سوابق رفتاری مشتریان در فروشگاه‌های سلاح. به همین خاطر، NRA از سناتورها خواست که به لایحه‌ی اصلاح شده رای منفی دهند. آن‌ها نیز چنین کردند؛ لایحه با ۹۰ رأی در مقابل ۸ رأی شکست خورد. سناتور دموکرات دایان فاین‌اشتاین از این تعجب می‌کرد که NRA "این قدرت را داشته که حداقل ٦۰ رأی را در سنا عوض کند. این قدرت برای من شگفت‌آور است."[۱۵]

در سپتامبر ۲۰۰٤، پس از این‌که نمایندگان جمهوری‌خواه برای رأی دادن به لایحه‌ی پیشنهادی دیگری که قرار بود ممنوعیت را تمدید کند، نتوانستند فرصت فراهم کنند، قانون ممنوعیت سلاح تهاجمی منقضی شد. این رویداد علی رغم اظهار نظرهای پرزیدنت جورج بوش در طی مبارزات انتخاباتی ۲۰۰٤ به وقوع پیوست –در سومین مباحثه‌ی عمومی ریاست جمهوری، وی به میلیون‌ها بیننده گفت معتقد است ممنوعیت باید تمدید می‌شد[۱٦]. فعالان و کنش‌گران ضدسلاح، اکنون فشار وارد می‌کنند تا ممنوعیت دوباره برقرار شود، اما در حال حاضر، سلاح‌های تهاجمی ِ پرقدرتی مثل کلاشْنیکوف AK-٤۷ و یوزی در آمریکا، آزادانه و قانونی ساخته شده و بفروش می‌رسند.

نکته‌ی سرگیجه‌آور در این‌جاست که: بیش‌تر آمریکایی‌ها طرفدار کنترل‌های بیش‌ترند. تقریباً ۸۰ درصد مردم فکر می‌کنند که کاهش دسترسی کودکان به سلاح، امری است مهم، و ۷۰ درصد آنان حس می‌کنند که کارهای خیلی بیش‌تری باید انجام شود تا والدین یاد بگیرند چگونه بچه‌ها را از خطر سلاح دور نگهدارند.[۱۷] پشتیبانی گسترده‌ای برای قوانین متعددی وجود دارد که در پی آنند تا فروش غیرقانونی سلاح را کاهش دهند: ۸۱ درصد مردم طرفدار محدود ساختن فروش به‌یک تپانچه برای هر نفر در هر ماه هستند، ۸۲ درصد موافق ثبت‌نام اجباری تپانچه هستند، و ۷۷ درصد مردم می‌پذیرند که فروش تپانچه‌ی شخصی باید همراه کنترل و بررسی سوابق خریدار باشد[۱۸].

شواهدی هم وجود دارد که قوانین سفت و سخت‌تر سلاح موفق بوده‌اند. قانونی در سال ۱۹۷٦ در واشنگتن دی سی که عملاً فروش سلاح‌های تازه‌یا مالکیت سلاح‌های تازه را ممنوع می‌کرد، با ۲۵ درصد کاهش دیگرکشی و خودکشی با سلاح در طی دهه‌ی بعدی همراه شد. دادخواهی بویژه از سوی قربانیان جرم سلاح گرم، ابزار مؤثری بنظری می‌رسد[۱۹].

www.takbook.com

www.takbook.com

کمپین "برادی" برای پیشگیری از خشونت سلاحی، بر روی اشتیاق مدارس برای در نظر گرفتن "منطقه‌ی بادام زمینی ممنوع" به نفع شاگردان مبتلا به حساسیت انگشت می‌گذارد؛ و به آمادگی صنایع خودرو اشاره می‌کند که درون صندوق عقب خودروها، زبان‌های می‌گذارند تا از زندانی شدن بچه در صندوق عقب پیشگیری کنند. پس چرا صنعت اسلحه‌سازی باید از این دل‌نگرانی‌ها نداشته باشد؟

هر دو طرف مباحثه، موافقند که کودکان نباید به سلاح دسترسی داشته باشند. NRA به برنامه‌ی آموزشی‌اش برای بچه‌ها به نام "ادوارد عقاب" در مورد ایمنی سلاح اشاره می‌کند و می‌گوید که والدین لازم است مسئولیت اطمینان یافتن از ایمنی بچه‌هاشان را به عهده گیرند. به نظر می‌آید که مقررات سخت‌گیرانه‌تر پاسخ ماجرا نیست. اوائل حادثه‌ی تیراندازی‌های کلمباین، رئیس وقت NRA، یعنی چارلتون هستون خطاب به اعضا نامه‌ای نوشت و از آنان خواستار "صبر، نیایش و حضور شد... و یادآور شد که جان‌های ما بایستی این رنج دهشت بار را همراه با یکدیگر تحمل کنند، و لذا آزادی‌هایی که ما را گرد هم می‌آورند، بسیار واجب‌اند"[۲۰].

طرف مقابل مدعی است که لازم است سلاح از دست کودکان دور باشد و به خاطر رسیدن به‌این هدف، قانون باید مولای درزش نرود: زیر ۲۱ ساله‌ها از هیچ منبعی نباید مجاز به خرید سلاح باشند، و لازم است سلاح‌سازان موظف باشند که کاربرد سلاح را برای کودکان دشوار کنند. پروژه‌ی مبارزاتی‌ای به نام Brady مدعی است در ۱۸ ایالت آمریکا که قوانین حافظتی ◌ عدم دسترسی کودکان به سلاح را تصویب کرده بودند – قوانینی مبنی برمسئولیت جنایی دارندگان سلاح در صورت دسترسی کودک به سلاح حفاظت ن شده‌شان –مرگ تصادفی کودکان از سلاح‌های گرم ۲۳ درصد کمتر شد[۲۱].

آنچه باعث می‌شود که کودکان دست به قتل بزنند، مسئله‌ای است پیچیده، که هنوز کاملاً درک ن شده‌است. چرا این همه بچه احساس می‌کنند لازم است سلاح به مدرسه بیاورند و چه چیزی تعداد انگشت‌شماری از آنان یعنی، بچه‌هایی طبیعی همچون جمز شیتز و جان جیـْسن مک‌لافلین را وادار می‌کند، آن سلاح‌ها را بیرون بکشند و شروع به شلیک کنند؟ تا آنگاه که‌این مسائل پیچیده را کشف کنیم، به نظر می‌آید حداقل کاری که می‌توانیم انجام دهیم، دور کردن سلاح از دسترس کودکان است. شاید انتخاب فقط میان دو گزینه‌ی قانون‌گزاری و مسئولیت فردی ◌ بیش‌تر نباشد. شاید همه‌ی طرف‌های ماجرا باید بپذیرند که چندتایی از آزادی‌ها را برای پیشگیری از فاجعه‌های بعدی مدارس، قربانی کنند. به نظر می‌رسد بیش‌تر آمریکایی‌ها آن را می‌خواهند –و به نظر نمی‌آید این هزینه‌ی بالایی برای رسیدن به آن هدف باشد.

www.takbook.com

www.takbook.com

۳۸ـ حداقل ۳۰۰۰۰۰ زندانی عقیده در جهان وجود دارد.

هر جایی از دنیا که زندگی کنی، ایستادن به پای اعتقاد جرأت می‌خواهد. اما در بعضی کشورها، صرف اعلام و اظهار باورهای‌تان، انجام تکالیف دینی‌تان، یا افتخار کردن به نیاکان‌تان می‌تواند عملی شورشی و خطرناک به حساب بیاید که مجازاتش می‌تواند بسیار سخت هم باشد. در سال ۲۰۰۲ در حدود ۳۵ کشور، زندانیان قطعی یا احتمالی ِ وجدانی و عقیدتی را در حبس داشتند[۱]. این افراد اغلب در شرایط تأسف باری نگهداری می‌شوند و گاهی هم شکنجه می‌شوند، و با این همه هیچ جرمی مرتکب ن شده‌اند. کاری نکرده‌اند به جز بیان آرامش‌طلبانه‌ی باورهای خود و با این احوال، در بعضی کشورها، این کار بدترین جرم ممکن به حساب می‌آید.

برآورد می‌شود در حدود ۳۰۰۰۰۰ زندانی وجدانی (عقیدتی) در حال حاضر در سراسر جهان در حبس‌اند. بسیاری از این‌ها زندانی سیاسی‌اند که بدون اتهام یا دادگاه در زندانند یا بنا به قانون "بازداشت اداری" در بازداشت می‌مانند. دولت‌های حاکم بر این افراد با زیر پا گذاشتن علنی ِ قوانین حقوق بشر دست به‌این گونه اقدامات می‌زنند. داستان‌هایشان با هم کاملاً فرق دارد، امّا تمامی‌شان از سرکوبی وحشتناك و تلاشی برای محروم سازی مردم از "حق شنیده شدن" سخن می‌گویند.

به عنوان نمونه، می‌توان داستان خواننده‌ی انجیلی "هلن برهانه" را به خاطر آورد که یکی از تقریباً ۲۰۰۰ نفری بود که به بهانه‌ی عضویت در کلیساهای انجیلی‌اِ دستگیر شدند که از نظر دولت ممنوع بودند. دستگیری به این شکل بود که مقامات اریتره‌ای عملیات سرکوبی تدارک می‌دیدند؛ پلیس و سربازان سر زده وارد مراسم مذهبی یا عروسی‌ای می‌شدند که در خانه‌های شخصی برگزار می‌شد، و مردان و زنان و کودکان را دستگیر می‌کردند. هلن برهانه کمی پس از انتشار یک آلبوم موسیقی کریسمسی، دستگیر شد و به مدت ۲ و نیم سال بدون اتهام یا دادگاه در زندان ماند. بیش‌تر این مدت را در یک کانیتنر فلزی دریایی محبوس بود. او را کتک زدند، شکنجه دادند تا دست از ایمانش بردارد و آن را محکوم کند. بعد از این که باز هم شکنجه شد ـبه‌طوری که نیازمند استفاده از ویل‌چیر شده بودـ در اکتبر ۲۰۰۶ آزاد گردید و در بیمارستان بستری شد.[۲]

در بعضی کشورها کنش‌گرانی وجود دارند که بیش‌تر عمرشان به نوعی از بازداشت گذشته‌است. سازمان گزارش‌گران بی‌مرز، مورد شرم‌آور نگوین دین هوی، روزنامه‌نگار ویتنامی و کنش‌گر طرفدار ِ دموکراسی را خاطرنشان می‌کند که پس از سقوط سایگون در سال ۱۹۷۵، فقط ۲۱ ماه آزاد و بیرون از زندان بوده‌است.

www.takbook.com

www.takbook.com

آخرین دستگیری‌اش در نوامبر ۱۹۹۳ پس از آن بود که مجوز برگزاری کنفرانسی در زمینه‌ی دموکراسی در شهر هوشی‌مین را درخواست کرده بود. وی در فوریه‌ی ۲۰۰۵ آزاد شد، اما این موجود ۷۵ ساله، زیر نظر دائمی پلیس است، و تمامی تماس‌های تلفنی‌اش کنترل می‌شود و دو مأمور پلیس همیشه در خانه‌اش حضور دارند[۳].

دبیر اول پیشین دفتر سیاسی حزب کمونیست سوریه، ریاض‌الترک پس از گذراندن ۱۸ سال زندان انفرادی در ژوئن ۱۹۹۸ آزاد شد. سیزده سال از این مدت را همسرش اصلاً نمی‌دانسته که در کجاست و ملاقات نداشته‌است. او به عفو بین‌الملل گفت که خود را با فراموش کردن دنیای بیرون زنده و سالم نگهداشته‌است. او سنگ‌های کوچک درون سوپ عدسی هر روزه‌اش را جمع می‌کرد و با آن‌ها شکل‌های ظریف و پیچیده‌ای روی کف سلول می‌ساخت. "بایستی راهی پیدا کنی تا وقت را بکشی، و گرنه وقت تو را خواهد کشت." در سال ۲۰۰۱ دوباره دستگیر شد: رئیس جمهور بشارالاسد بحث و گفتگوی سیاسی را مدتی در کشور تشویق کرده بود، اما دوباره دستگیری‌ها شروع شد، و ریاض ۱۵ ماه دیگر به زندان رفت. وی در سن ۷۶ سالگی مصمم به مبارزه برای آزادی و مردم سالاری است[٤].

ممکن است فکر کنید دستگیری در عرصه‌ی عقیده و وجدان هرگز ممکن نیست که در اروپای غربی رخ دهد، اما اشتباه می‌کنید. در سال ۲۰۰۲ از هر دو کشور فنلاند و سوییس گزارش شده که افرادی را بخاطر خودداری از خدمت اجباری سربازی زندان کرده‌اند. فنلاندی‌ها طبق قانون لازم است ٦ ماه در نیروهای مسلح خدمت کنند. گزینه‌ی "خدمت جایگزین" نیز وجود دارد، اما مدتش بیش از ۲ برابر سربازی است –که گزینه‌ی کاملاً منصفانه‌ای نیست. جوانانی که از انجام هریک از این‌ها خودداری می‌کنند، معمولاً زندان می‌شوند و تا ۱۹۷ روز در حبس می‌مانند[٥].

در سوئیس، "مارینو کەکیس" پنج ماه زندان بود، چرا که درخواست او برای "مخالفت وجدانی" با خدمت سربازی ردّ شد[٦].

بسیاری از ۳۵ کشوری که در سال ۲۰۰۲ زندانی وجدانی داشته‌اند، امضاء کننده‌ی مقاوله‌نامه‌ی بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (CCRR) هستند. حکومت‌هایی که‌این مقاوله‌نامه را امضاء کرده‌اند، متعهد می‌شوند که از حقوق مردم برای آزادی اندیشه، وجدان و دین حفاظت کنند، نظرات مخالف را بدون دخالت تحمل کنند و بگذارند دیدگاه‌ها از طریق هر رسانه‌ی خود-گزیده‌ای بیان شوند. اما حتی اگر دولت‌ها، CCRR یا هیچ ابزار حقوق

www.takbook.com

www.takbook.com

بشری دیگری را امضاء نکرده باشند، اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر چگونگی رفتار در مورد همان آزادی‌ها را با قدرت بیان می‌کند. اعلامیه‌ی جهانی، سند قانونی الزام آوری نیست، اما یک "استاندارد مشترک دستاوردها برای همه‌ی حکومت‌ها و ملت‌ها" فراهم می‌کند[۷]. هرچند که تمامی اعضای سازمان ملل بایستی آنچه را که می‌توانند، برای رعایت اعلامیه انجام دهند، بنظر می‌رسد که برخی کاملاً کوتاهی می‌کنند.

جامعه‌ی بین‌المللی توانایی دارد که بر روی حکومت‌هایی که به‌این بنیادی‌ترین آزادی‌ها احترام نمی‌گذارند فشار وارد کند. جدا از تهدیدهای معمولی ِ تحریم و سایر فرآیندهای دیپلماتیك، کمیسیون سازمان ملل برای حقوق بشر[۳۲] قدرت دارد که قطعنامه‌هایی در موارد کلیدی تصویب کند. این نهاد سالی یکبار در ژنو نشست دارد و به مدت ٦ هفته‌استانداردهای حقوق بشر را در کشورهای مختلف می‌کاود.

اما نگرانی‌هایی وجود دارد از این‌که کمیسیون از سوی بلوکی از دولت‌هایی دزدیده شده‌است که سوابق حقوق بشری‌شان چندان هم خوشایند نیست. دیده‌بان حقوق بشر این دولت‌ها را "کلوپ بدرفتاران" می‌نامد: کشورهایی همچون الجزایر، لیبی، سودان، سوریه و زیمبابوه همواره به کشورهایی مانند چین، کوبا و روسیه می‌پیوستند تا با چندین ابتکار و ابداع مهم سایر کشورها، مخالفت کنند. کشورهای آفریقایی به هم می‌پیوستند تا مانع محکومیت بد رفتاری در زیمبابوه و سودان شوند و دولت‌ها حتی از بدترین متجاوزان حقوق بشر، آشکارا انتقاد نمی‌کردند[۸].

در ژانویه‌ی ۲۰۰۳ کمیسیون، لیبی را به عنوان رئیس انتخاب کرد، علی رغم سابقه‌ی این کشور که "تأسف بار" توصیف شده‌است[۹]. هر چند که نشست کمیسیون در سال ۲۰۰۳، برای نخستین بار قطع‌نامه‌هایی در محکومیت بدرفتاری در کره‌ی شمالی و ترکمنستان گذراند، اما هنوز در مورد اعتبار و توانایی این کمیسیون نگرانی‌هایی وجود دارد که‌ایا می‌تواند با جدی‌ترین مشکلات حقوق بشری جهان درست برخورد کند یا نه.

سازمان‌های غیردولتی دائماً به دولت‌ها فشار وارد می‌کنند که زندانیان وجدان را آزاد کرده و استانداردهای حقوق بشری خود را اصلاح کنند. عفو بین‌الملل احتمالاً خوشنام‌ترین‌شان است که در سال ۱۹٦۱ هنگامی تأسیس شد که‌یک حقوقدان حقوق بشری انگلیسی به نام پیتر بِنِنسون در روزنامه‌ی آبزرور در مورد افرادی که بخاطر اعتقاداتشان زندانی‌اند مقاله‌ای نوشت این سازمان از آن تاریخ به بعد به شکلی متحول شد که طیف

---

[۳۲] ـ در سال ۲۰۰٦ این کمیسیون جای خود را به شورای حقوق بشر داد که دارای تفاوت‌ها و اختیاراتی بیش‌تر از کمیسیون پیشین است.

www.takbook.com

www.takbook.com

گسترده‌ای از مسایل حقوق بشری را در برمی‌گیرد، اما هنوز که هنوز است تأکید بیش‌تری بر روی دستاوردهای عظیمی دارد که می‌تواند از اقدام فردی حاصل شود. نوشتن نامه به زندانیان به‌این معنی که از یادمان نرفته‌اید، نامه‌نویسی به دولت‌ها و فشار بر آنان برای آزاد گذاشتن مردم –یک نامه‌ی تکی به تنهایی ممکن است کم نتیجه باشد، اما وقتی هزاران نامه برسد، اتفاقاتی شروع می‌کنند به رخ دادن. به گفته‌ی کریستین آن‌یان‌وو، روزنامه‌نگار نیجریایی محکوم به خیانت پس از محاکمه‌ی غیرمنصفانه‌ی نمایشی از سوی دادگاهی نظامی: "غیرممکن است بتوان تابلویی دقیق از کنش‌ها و واکنش‌های من به تصویر کشید، در آن حال که من در سلول کوچکم روی فرشی از نامه‌ها و کارت پستال‌ها نشسته بودم. عمیقاً تکان‌دهنده، بشدت تشویق‌کننده و روحیه‌دهنده بود. به همین خاطر بود که فهمیدم تنها نیستم."[۱۰]

دیده‌بان حقوق بشر، برعکس رهیافت عفو بین‌الملل، بدنبال "نام و ننگ" است، و رژیم‌های سرکوب‌گر را با ایجاد فشار رسانه‌ای و واردکردن نام‌شان به فهرست اعمال فشار دیپلماتیک و اقتصادی افشاء می‌کند. دسته دیگری از گروه‌های حقوق بشر هستند که در کشورهای خاصی کار می‌کنند و حتی بر روی زندانیان وجدانی خاصی تمرکز دارند. صندوق دادخواهی زندانیان وجدان در لندن به زندانیان وجدان و خانواده‌هایشان کمک مالی می‌کند، و پس از آزادی یاری‌شان می‌کند که زندگی خود را از نو آغاز کنند.[۱۱]

همانطور که مبهوت شجاعت مردمی می‌شویم که مبارزه‌شان را رو در روی رژیم‌های سرکوب‌گر انجام می‌دهند، باید دولت‌های بزدلی را محکوم کنیم که فکر می‌کنند اگر مخالفان استبداد خود را زندانی کنند، دنیا می‌پذیرد. حتی دولت قوی و متکیّ به نفس هم ممکن است منتقداتش را دوست نداشته باشد، اما باید بتواند تحّمل جرّ و بحث‌های عمومی قاطعانه را داشته باشد. حق "خود بودن" و بیان آنچه که حس می‌کنی، یکی از بنیادی‌ترین حقوق موجودیت انسانی است، و دولت‌هایی که مخالفین خود را زندانی می‌کنند به همه‌ی شهروندان‌شان نفرت می‌ورزند.

با نوشتن نامه‌ای، گردآوری پول برای یک گروه حقوق بشری، رای دادن به دولتی که با مسائل حقوق بشری، برخوردی قوی و مسئولانه دارد، آستین بالابزن و وارد گود بشو. آزادیِ باور و آزادی بیان باور، هنوز خیلی مانده تا جهانی و همه‌گیر شوند. اما در کلام اعلامیه‌ی حقوق بشر، این دو آزادی، "بالاترین آرمان مردم عادی" است.

www.takbook.com

www.takbook.com

۳۹- دو میلیون دختر و زن، هر ساله ختنه می‌شوند.

"پدرمادرامون بهمون می‌گفتن یه وظیفه‌است، خب ما هم رفتیم. مقاومت کردیم؛ واقعاً فکر می‌کردیم در اثر درد داریم می‌میریم. یه زن جلوی دهنت رو گرفته بود تا جیغ نکشی. دو تای دیگه دستاشون قفسه‌ی سینه و دوتای دیگه پاهات رو. بعد از این‌که ختنه شدیم و به هوش اومدیم، طناب به پاهامون بسته بودند، طوری که مجبور بودیم دوباره راه رفتن رو یاد بگیریم... خاطره و درد اون واقعاً هرگز فراموش نمی‌شه."[۱]

این یادآوری زینت ۲۲ ساله از روزی است که قطع آلت جنسی زنانه را از سر گذراند. فرایندی است بی‌نهایت دردناک که صدمات جبران‌ناپذیر جسمی و روانی به جا می‌گذارد. سرپیچی از حقوق بشریِ بنیادیِ قربانی است. با این وجود، سازمان بین‌المللی بهداشت (WHO) برآورد می‌کند که این بلا، هر ساله به سر ۲ میلیون دختر و زن می‌آید.

FGM (قطع عضو جنسی زنانه # ختنه)، شکل‌های زیادی دارد، اما همه انواع‌شان بریدن بخشی یا همه‌ی آلت جنسی دختر را در خود دارند. شدیدترین و سخت‌ترین شکل آن "چفت وبست" نام دارد که طی آن بخشی از (یا تمامی) کلیتوریس و لبه‌های آلت بریده می‌شوند، و دهانه‌ی مهبل نیز با علف خاردار یا با دوخت و دوز بسته می‌شود. سوراخ کوچکی باقی می‌گذارند تا ادرار و خون قاعدگی بتواند بیرون بیاید. چفت و بست، ۱۵ درصد کل ختنه‌هاست. در شایع‌ترین شکل ختنه، بریدن کلیتوریس و لب‌های کوچک آلت انجام می‌گیرد، و این تا ۸۰ درصد موارد ختنه را در برمی‌گیرد[۲].

ختنه را پیروان تمامی ادیان انجام می‌دهند. این کار به‌صورت شایع‌ترین روال، در آفریقا صورت می‌گیرد – گزارش می‌شود ۲۸ کشور در این قاره رسم ختنه را اجرا می‌کنند – اما میان بعضی گروه‌های آسیایی و خاورمیانه‌ای هم رایج است، و جوامع مهاجر در اروپا، استرالیا، کانادا و آمریکا هم این رسم را دارند[۳]. این کار معمولاً با کمک یک اوستای سنتی که از وسایل ناشیانه و ابتدایی استفاده می‌کند و بدون مواد بیهوشی انجام می‌شود. گاهی این رویداد به عنوان آیین گذار به بلوغ یا تکلیف (جشن تکلیف) به حساب می‌آید. به دختران هدیه داده می‌شود، به آنان گفته می‌شود که بعد از اینکه عمل تمام شود، زن خواهند شد.

خانواده‌هایی که ختنه را بر روی دختران‌شان اعمال کرده‌اند، یک رشته دلیل برای تصمیم‌شان می‌آورند. بعضی جوامع معتقدند این کار باعث می‌شود عفت و باکرهگیِ پیش از ازدواج و وفاداریِ پس از آن حفظ شود. می‌تواند به‌صورت بخشی از میراث فرهنگی یک آیین دینی، یا مراسم گروهی دیده شود. بعضی می‌گویند

www.takbook.com

www.takbook.com

باروری را تقویت می‌کند، در حالی که سایرین دلایل بهداشتی و زیبایی شناسانه می‌آورند –آلت ختنه نشده را کثیف یا زشت می‌بینند و دختر ختنه نشده را برای ازدواج مناسب نمی‌دانند. ممکن است او را از جماعت جدا کنند، بعضی‌ها به چشم زن او را نبینند، و حتی از لمس غذا یا محصولات مزرعه منع شود. جدا از این‌ها، ملاحظات دینی هم در میان می‌آید: اقلیتی از مسلمانان باور دارند که دین‌شان ختنه‌ی دختران را واجب می‌داند – هر چند که‌این رسم مدت‌ها پیش از تولد اسلام وجود داشته و بخشی از آن دین نیست[٤].*

بخاطر پنهان کاری‌ی حاکم بر این رسم در بسیاری از کشورها، و بی‌میلی‌ی بسیاری از زنان برای صحبت در مورد آن، دشوار است بتوان گفت هر ساله چند زن درنتیجه‌ی ختنه می‌میرند. سخت‌تر از آن، روشن‌سازیِ آمار و ارقام افرادی است که تحت عمل قرار می‌گیرند، هرچند، برآورد سازمان بهداشت جهانی مدعی است میان ١٠٠ تا ١٤٠ میلیون زن نوعی از ختنه را تجربه کرده‌اند[٥]. اما چیزی که کاملاً واضح است این است که تک تک این زنان با خطرات بهداشتی وحشتناکی در جریان عمل روبرو شده‌اند، و مشکلات درازمدت عمده‌ای به همراه آن برایشان بوجود خواهدآمد.

در زمان انجام کار، دختر درد شدیدی می‌کشد و دچار خطر شوك، خونریزی یا مسمومیت خونی می‌شود. ختنه غالباً در محیط‌های نابهداشتی و با وسایلی که برای دختران دیگری هم بکار رفته انجام شده، و به انتقال آلودگی‌ها و احتمالاً HIV/AIDS منجر می‌شود. در درازمدت، ممکن است زن، سکس را دردناک و ناخوشایند حس کند. ممکن است از عفونت‌های لگنی و داغ زخم رنج ببرد. وقتی آلت جنسی‌ی زنی بریده می‌شود، ماندن ادرار یا خون قاعدگی می‌تواند به آلودگی‌ی مزمن منجر شود. وقتی با همسرش برای نخستین بار اقدام به همبستری می‌کند، ممکن است نیاز به "برش" داشته باشد، و پیش از اینکه بتواند بزاید، عمل‌های جراحی بیش‌تری ممکن است لازم شود[٦]. و این‌ها هنوز در مقابل صدمات دائمی‌ی روانی که ختنه می‌تواند بجا بگذارد هیچ‌اند.

شکّ در این نکته نیست که: بریدن آلت جنسی دختران و زنان رسمی است وحشیانه که باید پایان یابد. هرچند که پیچیدگیِ مشکل و پنهان کاری‌ی حاکم بر آن، خواهان ره‌یافتی محتاطانه و دقیق است. جن‌پرست خواندن مردم و جماعاتی که به ختنه می‌پردازند کاری است آسان؛ اما کار بسیار دشوارتر این است که تلاش کنیم تغییری در

* - نویسنده در اینجا برداشت شخصي‌اش را به گزارش اضافه مي‌كند، برداشتي كه متناقض با باورهاي مسلماناني است كه بر آن باورند. در هر صورت این عده مسلمانند و مسلمانی آنان به اندازه‌ی همان مسلمانانی است که در مرجع ٤ به آنان اشاره شده، لذا به خود حق می‌دهند باور خود را عین اسلام اصیل بدانند و براي آن تلاش كنند و عصبيت بخرج دهند. (م.)

www.takbook.com

www.takbook.com

رویه‌های مردم ایجاد کنیم تا خودشان این رسم را بخاطر خودشان کنار بگذارند. اما اگر در جلوگیری از ختنه بخواهیم جدی باشیم، همین کار سخت است که باید به آن اقدام کرد.

تعدادی زنان شجاع این روزها جرأت به خرج داده‌اند و برضدّ ختنه، به شکل‌های تازه و غیرمعمول مشغول سخن گفتن‌اند. در ژانویه‌ی ۲۰۰۳، وقتی "گِنِت گیرما" با "آدیسی ابوسی" در خانه‌اش در کمباتای اتیوپی ازدواج کرد، موضع‌اش را در برابر ختنه روشن –و علنی کرد. عروس و داماد، لباس‌های عروسی‌شان را مزین به پلاکاردهایی کردند که دور گردن‌شان بود. گنت نوشته بود: "من ختنه نکرده‌ام. از من یاد بگیرید." نوشته‌ی آدیسی می‌گفت: "خیلی خوشحالم که با یک زن ختنه نشده عروسی می‌کنم." این عروسی در تلویزیون اتیوپی پخش شد و باوجودی که خانواده‌های‌شان به خاطر ختنه نبودن او در مراسم شرکت نکردند، در حدود ۲۰۰۰ دوست حمایت خود را از آنان اعلام کردند. گنت اولین دختر "نبریده"ی منطقه بود که ازدواج می‌کرد. "بوگالت گبر" یکی از اعضای مرکز خود-یاری زنان کمباتا می‌گفت که کار آن‌ها باعث باز شدن باب بحث در کشور شد. "در منطقه‌ای که این دو اهل آنجا هستند، دختران جوان حتی عبارت "ختنه‌ی دختران" را بکار نمی‌برند، و خیلی ساده آن را "کثافت-زدایی" می‌نامند... حالا مردان و زنان جوان واقعاً دارند گوش می‌دهند. یک اثر موج مانند شگفت‌انگیزی داشته‌است... درهای جرأت را به‌روی دختران باز کرده‌است."[۷]

قانون برای بئاتریس و ادنا گندی، به ابزار حمایت تبدیل شد. با کمک کِن وافولا فعال حقوق بشر، این دو خواهر که اهل استان "دره‌ی نشستی"ی کنیا بودند، حکمی دائمی در برابر پدرشان پیوس کندی به چنگ آوردند که او را از ختنه کردن دخترانش بازمی‌داشت. رئیس جمهور کینا، دانیل آراپ مویی رسم ختنه را در ۲۰۰۱ غیرقانونی کرد، هرچند گفت برای دختران بالای ۱۶ سال به "انتخاب خودشان" است. با این حال، این رسم هنوز بسیار رایج است و تا ژانویه‌ی ۲۰۰۳، وافولا مدعی است که ۱۷ دختر دیگر را کمک کرده تا بتوانند حکم‌های قضایی خود را در برابر والدین‌شان بدست‌آورند. این روزها خواهران گندی به مدارس سر می‌زنند، داستان‌شان را تعریف می‌کنند و آموزش‌هایی در همین مورد می‌دهند.

گروه‌هایی همچون "برابری، همین حالا" بر این باورند که ختنه لازم است مثل یک مسئله‌ی حقوق بشری دیده شود. لازم است درست مثل هر شکل دیگر خشونت در برابر "زنانِ بعد ازاین" (زنانِ لاحق) بررسی شود: به عنوان تهاجم بنیادی به عزت شخصی و بعنوان تلاشی برای سرکوب و خفه کردن صدا و قدرت زنان[۸]. مفهوم برابری، یکپارچگی و بازنمایی زنان، ساحت و ساختی غربی نیست، در این متن و پیش زمینه دیده نمی‌شود.

www.takbook.com

www.takbook.com

برای توجیه ستم به زنان راحت‌تر این‌است که با استدلال مخالفین ختنه، چنین برخورد شود که غرب می‌خواهد دیدگاه‌های خود را به فرهنگ‌های دیگر تحمیل کند. به‌همین خاطر است که بیانیه‌ی سازمان بهداشت جهانی و سازمان ملل تاکید می‌کند، "فرهنگ پدیده‌ای ثابت و استاتیک نیست، بلکه در تغییر و تلاطم دائمی است، دائماً در اقتباس و بازسازی است. مردم وقتی خطرات و توهین‌های رسوم مضر را بفهمند و هنگامی که قانع شوند که می‌شود رسوم مضر را ترک کرد، بدون این‌که جنبه‌های با معنای فرهنگ خود را ترک کنند، رفتار خود را عوض خواهند کرد."

قانون‌گذاری بر علیه ختنه کاری است کارستان، اما حکومت‌ها هم لازم است مطمئن شوند قوانین‌شان به اجرا درمی‌آید. مثلاً در تانزانیا، باوجود ممنوعیت قانونی ختنه، این کار به‌صورت انبوه و گروهی انجام می‌گیرد، و گزارشاتی می‌رسد از این‌که دولت از واردکردن اتهام به مجرمین خودداری کرده، حتی در مواردی که دختر پس از ختنه از خونریزی مرده‌باشد[۱۰]. بعضی هم این‌طور فکر می‌کنند که کیفری‌کردن این رسم می‌تواند انگیزه‌ای شود برای زیرزمینی شدن آن، بویژه در کشورهایی که ختنه در میان جماعات مهاجر انجام می‌گیرد. قانون‌گذاری بایستی هم‌دوش برنامه‌های آموزشی‌ی جماعت-محوری پیش برود که در فکر بالا بردن آگاهی مردم از خودِ رسم و استدلال‌های موجود بر علیه آن است.

فعالانِ خود جماعت‌ها برای تعیین این‌که بهترین راه انجام این کار و بهترین راه تشویق بحث و گفتگو چیست، بهترین موقعیت را دارند. حتی در جوامع غربی‌ی نسبتاً تحصیل‌کرده، صحبت از سکس می‌تواند دشوار و شرم‌آور باشد؛ حال تصور کنید مشکلات جماعاتی که حرام و حلال‌های جنسی‌ی پرقدرتی دارند و زنان ممکن است ندانند چگونه (یا با چه کسی) در مورد بدن‌شان صحبت کنند. در مالی، ستاره‌های محلی‌ی موسیقی‌ی مردمی را تشویق می‌کردند که ترانه‌هایی برضد ختنه بنویسند، در حالیکه در تانزانیا کودکان را به خیابان می‌بردند تا برضدّ آن تظاهرات کنند. سازمان‌های مردم-نهاد؛ کارکنان بهداشتی و رهبران مذهبی را در این بحث درگیر کرده‌اند، و همراه‌این کار به مهارت آموزی به زنان "ختنه-کار (دلاّکان ختنه)" می‌پردازند تا رزق و روزی‌شان به خطر نیافتد.[۱۱]

نشانه‌هایی وجود دارد که‌این تلاش‌ها در حال آغاز تأثیرات خود هستند. فعالان اریتره‌ای به پیمایش‌های ملیّ‌ی بهداشتی اشاره می‌کنند که نشان می‌دهد شیوع ختنه از ۹۵ درصد در سال ۱۹۹۵ به ۸۹ درصد در ۲۰۰۲ کاهش یافته‌است. در میان کم سن‌وسال‌ترین گروه پیمایش شده –یعنی ۱۵ تا ۱۹ ساله‌ها– ۷۸ درصد ختنه شده بودند، و

www.takbook.com

www.takbook.com

۶۰ درصد معتقد بودند این رسم باید ترک شود[۱۲]. در توگو، مقامات مدعی‌اند میزان FGM از زمانی که دولت در سال ۱۹۹۸ قانون ضد آن را به اجرا درآورد، تاکنون کمتر شده‌است[۱۳]، در حالی که در بسیاری از کشورها گروه‌های زنان کنش‌گر شکل‌های تازه‌ای از "مراسم جشن تکلیف دختران" را تشویق می‌کنند که در آن‌ها هیچ نوعی از "بریدن" وجود ندارد.

در سال ۱۹۹۷، سازمان بهداشت جهانی، صندوق جهانی کودك (یونیسف) و صندوق جمعیت سازمان ملل طرح مشترکی را عرضه کردند که قصد دارد در طی ۳ نسل، رسم ختنه را به‌طور کامل براندازد. تلاش‌گران هنوز خوشبین‌اند که این هدف دسترس‌پذیر است. مهم‌ترین وظیفه، تغییردهی نگرش‌ها و فهماندن این نکته به مردم است که می‌توانند بدون صدمه‌زدن به فرهنگ‌شان، ختنه را کنار بگذارند. این نکته را بوگالِچ گِبره، این‌طور جمع‌بندی می‌کند: "ما نگهبانان همدیگریم. باید پشتیبان یکدیگر باشیم. چون هروقت به یکی از ما صدمه بخورد یا به او ستم شود، به همه‌ی ما ستم می‌شود."[۱۴]

www.takbook.com

www.takbook.com

۴۰ـ سیصدهزار کودک‌ـسرباز در درگیری‌های سراسر دنیا در حال جنگند.

"همون اوایلی که من و برادرام دستگیر شدیم، ارتش مقاومت خدا (LRA) بهمون گفت که همه‌ی ۵ برادر نمی‌توانند در اون‌جا خدمت کنند، چون از کارمون راضی نیستن. به همین خاطر دو برادر کوچکترمون رو بستند و به ما گفتند نگاه کنید. بعد با چوب اونارو اونقدر زدند تا دوتایی‌شون مردند. اونا به ما گفتند این کارا به ما برای جنگیدن، قوت قلب می‌ده. برادر کوچیکه‌ی من ۹ ساله بود."[۱]

زندگی ِ نمونه‌وار کودکی ۸ ساله در کشوری غربی و مرّفه را تصور کنید: رفتن به مدرسه، دوست بازی، ورزش‌های تیمی، و شاید یادگیری یک ساز. حالا زندگی یک سرباز ۸ ساله را تصور کنید ربوده شده، ممنوع شده از دیدن خانواده و دوستان، خشونت دیده و وادار شده به زندگی‌ای در نبرد فعّالانه: این واقعیت زندگی برای بیش از ۳۰۰۰۰۰ کودک است که‌یا برای شورشیان یا برای ارتش‌های دولتی می‌جنگند.

کودکان زیر ۱۸ سال تقریباً در هر منطقه‌ای از دنیا در جنگ‌اند؛ آنان در درگیری‌های کنونی یا اخیر در حدود ۳۳ کشور شرکت کرده‌اند[۲]، و به نظر می‌رسد رزمندگان خردسال، در سه چهارم جنگ‌های جهان درگیر بوده‌اند.

برای ارتش‌های بی‌شرافت، سرباز-کودکان منبعی بالقوه هستند. کودکانی که جماعاتشان در درگیری ِ خشن درگیرند، کودکانی‌اند غالباً ضعیف، جابجا شده و بی‌سر پناه‌یا جدا شده از خانواده‌شان و به همین خاطر شکار ساده‌ای هستند برای سربازگیرها. ارتش‌ها تلاش می‌کنند تا کودکان را فریب دهند، قول غذا و سرپناه‌یا احترام دهند، و آنان را به درگیری‌هایی بکشانند که برای فهمشان بسیار زود است.

کودک خردسال ممکن است کار را با حمالی و شاید جاسوسی شروع کند. به‌محض این‌که آن‌قدر سن‌شان برسد که اسلحه بردارند، در درگیری بکار گرفته می‌شوند. تکثیر انبوه سلاح‌های کوچک به‌این معنی است که کودکان می‌توانند به نیرویی کشنده و مرگبار تبدیل شوند. دیده‌بان حقوق بشر گزارش می‌دهد که بسیاری از کودک سربازان به اجبار به خطوط جبهه منتقل می‌شوند یا در جلوی بزرگسالان به میدان‌های مین فرستاده می‌شوند. ممکن است وادار شوند که برعلیه خانواده‌ها و روستاهای خودشان، دست به جنایت و بی‌رحمی بزنند تا مطمئن‌شان کنند که بازگشت‌شان به روستای سابق هرگز ممکن نخواهد بود-راهی ناجوانمردانه برای خرید

www.takbook.com

www.takbook.com

وفاداری[۳].

هم دختران و هم پسران در این ارتش‌ها بکار گرفته می‌شوند. حساب و کتاب تعداد دقیق سرباز-دختربچگان دشوار است، اما تصور می‌شود بسیاری از گروه‌های مسلح در حال افزایش استخدام دختربچگان هستند. "ائتلاف پایان بخشی به‌استفاده از کودک-سربازان" گزارش می‌دهد در سری‌لانکا، چریك‌های ببرهای آزادی بخش تامیل (LTTE) به صورتی منظم و حساب شده و دختران جوان تامیل را در جنگ داخلی، برای نبرد با نیروهای دولتی به خدمت می‌گیرد (بخصوص دختران یتیم را).

این دختران را همرزمان‌شان "پرندگان آزادی" می‌نامند، و منابع دولتی ادعا می‌کنند این دختران عمداً برای بمب‌گذاری خودکشانه آموزش می‌بینند، چون احتمال عبورشان از تور نیروهای امنیتی بیش‌تر است[٤]. دخترها را ممکن است به عنوان "زن" به فرماندهان نظامی دهند.

شهرت برمه در این است که بیش‌تر از هر جای دیگری در دنیا، سرباز-کودک دارد[٥]. بیش از یک پنجم ارتش ملی ۳۵۰۰۰۰ نفری این کشور مشهور است که زیر ۱۸ ساله‌اند، و کودکان کم سن و سال حتی ۱۱ ساله بزور به‌کارگرفته می‌شوند. پسران مرتباً در ایستگاه‌های اتوبوس و قطار، بازارها و ایست-بازرسی‌های خیابانی دستگیر می‌شوند و یک گزینه‌ی واضح و روشن در برابرشان قرار می‌گیرد؛ به ارتش بپیوند یا به زندان برو. سربازانی که نیروهای تازه‌ای به ارتش تحویل دهند، پول نقد و برنج جایزه می‌گیرند، به همین خاطر سربازان بیش‌تری تلاش می‌کنند که چراغ این کاسبی را روشن‌تر کنند. این کودک-سربازان تحت آموزش‌های خفت‌آور و خشونت‌پروری قرار می‌گیرند و پس از آن وادار می‌شوند در نبرد درگیر شوند. پسرانی که اقدام به فرار می‌کنند، غالباً تا حدّ مرگ مضروب می‌شوند[٦].

آنچه که‌این کودکان وادار می‌شوند ببینند هولناك است، حتی شنیدنش حال را به‌هم‌می‌زند، و مطلقاً غیرممکن است به تصور بیاید. پسری به دیدبان حقوق بشر در مورد قتل عام ارتشی که شاهدش بوده گزارش داد: "ما حدود ۱۵ زن و بچه را گیر آوردیم... سه کودک و چهارتای دیگه زیر ۱۸ سال بودند. اونا بچه‌هارو از مادراشون جدا کردند. اونارو یه جا جمع کردیم و با بی‌سیم گزارشی به مقام بالاتر دادیم... دستوری که از بی‌سیم رسید این بود که همه‌رو بکشید. بعد ٦ تا از سرجوخه‌ها خشاباشونو پر کردند و شلیک کردند... سربازا بچه‌هارو نگهداشته بودند و بچه‌ها جیغ می‌زدند. دوتاشون کمتر از یک سال بودند، شاید ۹ ماهه‌یا ۱۰ ماهه... بعد از این‌که مادرا کشته شدن، اونا بچه‌ها رو هم کشتن. سه‌تا سرباز اونارو کشتن.اونا بچه‌ها رو از پا آویزون و تاب دادند و

www.takbook.com

www.takbook.com

به‌یک صخره کوبیدند. من اینارو خودم دیدم." خین مائونگ‌تان در آن وقت ۱۳ ساله بود.

کودکان به عنوان کالای مصرفی بکار می‌روند، شاید کم ارزش‌تر از بزرگسالان بسیار آموزش دیده، با احتمال بیش‌تر در خطر کردن عجولانه برای شرکت در موقعیت‌های خطرناك، چرا که سن‌شان آن‌قدر کم است که میزان خطر را نمی‌فهمند. فرمانده گروه مسلحی در جمهوری دموکراتیک کنگو می‌گوید از کودکان جنگنده‌های خوبی درست می‌شود، "چون جوانند و خواهان خودنمایی. فکر می‌کنند همه‌ی جریانات بازی است، به همین دلیل بی‌باکند."[۸]

در همین کشور کنگو، ده‌ها هزار کودک در درگیری نفرین‌زده‌ی خونینی شرکت داشته‌اند که از سال ۱۹۹۸ تا سال ۲۰۰۷ بیش از ۳ میلیون نفر را قربانی کرده‌است. به گزارش سازمان عفو بین‌الملل، علی‌رغم انتصاب "دولت تقسیم قدرت" در ماه ژوئیه‌ی ۲۰۰۳ و طرح حرکت گام به گام به سوی صلح، به‌کارگیری کودکان در عمل، در برخی مناطق شرق بیش‌تر شده‌است[۹]. هرچند جامعه بین‌الملل و سازمان‌های غیردولتی تلاش‌هایی داشته‌اند تا بعضی کودک-سربازان را خلع سلاح کنند، امّا انجام کامل این کار وظیفه‌ایست دشوار و فشار عظیم جنگ بر روی زیرساخت کشور یعنی این که مدارس نابود شده و مشاغل کمیاب‌اند. جوامع خشونت‌زده ممکن است قادر نباشند پاسخ‌گوی رزمندگان از جنگ برگشته باشند، به همین خاطر بسیاری از آنان دوباره به وضعیت درگیری برمی‌گردند.

حتی اگر فرصت‌های شغلی مناسبی موجود باشد، زخم‌های روانی سال‌ها طول می‌کشد تا درمان شوند. کالامی درست در سن ۱۵ سالگی، ٦ سال از عمرش را در گروه‌های مختلف مسلح، به جنگ گذرانده بود. بعد از یک نبرد شدیداً اضطراب‌آور، که طی آن او و همرزمانش مردم را زنده زنده در خانه‌هایشان به آتش کشیدند و مجبور شدند تا خانواده‌ای را بکشند و بخورند؛ تصمیم به فرار گرفت، و سر آخر خلع سلاح شد. "امروز، می‌ترسم. نمی‌دونم چطور بخونم، نمی‌دونم خانواده‌ام کجان، آینده‌ی ندارم. بدترین وقتا، روز است که فکر آینده‌رو می‌کنم. زندگیم از دست رفته. چیزی ندارم که براش زنده باشم. شبا دیگه نمی‌تونم بخوابم –دائم به فکر اون چیزای وحشتناکی‌ام که تو سربازی دیدم و کردم."[۱۰]

با تغییر ماهیت جنگ مدرن و رویارویی هر چه بیش‌تر قدرت‌های بزرگ نظامی با گروه‌های کوچک شبه نظامی فعال در بی‌ثبات کردن شرایط نگران‌کننده، احتمال این‌که از کودکان در نبرد با سربازان کاملاً مجهز نیروهای غربی استفاده شود، هر روز بیش‌تر و بیش‌تر خواهد شد. گزارش شده که نخستین پرسنل نظامی آمریکا

www.takbook.com

www.takbook.com

که در جریان عملیات آزادسازی پایدار افغانستان به قتل رسید، از سوی کودکی ۱٤ ساله کشته شد[۱۱]، و یک ژنرال ارشد آمریکایی مقابله با کودک-سربازان را معضلی نامید که ممکن است با آن درگیر شد."[۱۲]

واضح است و آشکار که مسئله‌ی کودک- سربازان، مشکلی است که جامعه‌ی بین‌المللی باید آن را حل کند، آن هم هرچه زودتر. گروه‌های فعال در این زمینه، بر اهمیت قانون بین‌المللی در تلاش برای جلوگیری از استخدام و به کارگیری سرباز-کودک از سوی نیروهای مسلح ِ دولت‌ها و نیروهای غیردولتی و نیز جهت دل‌سرد کردن‌شان از انجام این کار تاکید می‌کنند. مقررات پیشین، مانند پروتکل‌های الحاقی ِ کنوانسیون ژنو، حداقل سن ۱۵ سال را تعیین کرده‌است –امّا جدیدترین ابزار این روزها، یعنی پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک در زمینه‌ی دخالت کودکان در درگیری‌های مسلحانه (که به خاطر کوتاه شدن کلام، در این‌جا به‌نام پروتکل اختیاری از آن یاد خواهد شد)، حداقل سن ۱۸ سال را برای سربازگیری اجباری تعیین می‌کند. این پروتکل لازم می‌داند کشورهای امضاءکننده‌ی کنوانسیون، تمامی اقدامات ممکنه را بکار گیرند تا مطمئن شوند افرادی که زیر ۱۸ سال سن دارند، نقش مستقیمی در دشمنی‌ها ایفا نکنند. این مقررات هرگونه سربازگیری –داوطلبانه‌یا در اشکال دیگر– از افراد زیر ۱۸ سال در گروه‌های مسلح غیردولتی را نیز ممنوع می‌کند.

در زمان نوشتن این مقاله، ۱۱۵ دولت، پروتکل اختیاری را امضاء کرده‌اند و ٦٦ کشور نیز آن را به تصویب مجلس رسانده‌اند. گروه‌های مبارزه با کودک-سرباز از دولت‌ها می‌خواهند تا گامی فراتر به پیش‌روند و حداقل سن ۱۸ سال را برای همه‌ی انواع ِ سربازگیری تعیین کنند.

وادار ساختن فعالان غیردولتی به رعایت قوانین بین‌المللی می‌تواند دشوار باشد، اما چون بسیاری از این گروه‌ها بدنبال کسب مشروعیت بین‌المللی برای آرمان‌هایشان هستند، ممکن است در برابر پیشنهادهای رعایت قوانین بسیار آماده و گشوده برخورد کنند. جو بِکِر از دیده‌بان حقوق بشر می‌گوید جوامع بسیاری که قرار است سربازگیری از کودکان را ترک کنند، اقدامی نکرده اند: "گاهی این مشکل بدلیل نبود اراده‌ی سیاسی و گاهی بخاطر نبود منابع عملی و اقدامی و اجرایی است . برخی گروه‌ها بدبین و شکاک هستند و فکر می‌کنند تعهدشان انعکاس رسانهای خوبی خواهد داشت، اما قصد ندارند اقدامی در آن جهت انجام دهند –مثل گروه فارک در کلمبیا، یا ببرهای تامیل در سری‌لانکا. گروه‌های دیگری هستند که می‌خواهند این تعهدها را بپذیرند، اما توان آن را ندارند. با افسر عالی‌رتبه‌ای در ارتش این تعهدها را بپذیرند، اما توان آن را ندارند. با امیری در ارتش کارنیّ برمه صحبت می‌کردیم. او می‌گفت گروهش دوست دارد از پروتکل بین‌المللی تبعیت کند، اما چون هیچ نهادی

www.takbook.com

www.takbook.com

آنان را به عنوان سازمانی قانونی شناسایی نمی‌کند، این کار برایشان دشوار است."[۱۳]

سازمان ملل متحد برایش روشن است که تمامی طرف‌های درگیری بایستی در گفتگو درگیر شوند: در ژانویه‌ی ۲۰۰۳، شورای امنیت سازمان ملل، قطعنامه‌ی تازه‌ای در مورد حضور کودکان در درگیری‌های مسلحانه به تصویب رساند، که شامل فهرست مفصل ۲۳ گروه در پنج درگیری بود که هدف قطعنامه رسیدگی به آن‌ها بود. قطعنامه، علاوه بر این ۵ درگیری –افغانستان، بوروندی، جمهوری دموکراتیک کنگو، لیبریا و سومالی– خواهان دریافت گزارش پیشرفت از یک سری درگیری‌های دیگر بود. سازمان دیده‌بان حقوق بشر این حرکت را تحسین کرد، اما گفت که گفتگو لازم است نظام‌مند باشد، و در صورتی که گروه‌ها قصوری در پیشرفت داشته باشند، سازمان ملل لازم است پیامدهای قصور را برایشان کاملاً آشکار و روشن کند[۱۴].

دبیر کل سازمان ملل کوفی عنان، یادآور شد کودکان مناطق درگیری، پیش از این‌ها هم در خطرند –در خطر از سوی جا-کَن شدن، مین‌های زمینی، محرومیت از آموزش و مراقبت‌های پزشکی بنیادی؛ در خطر ِ استفاده از آنان به عنوان کارگر اجباری و استثمار جنسی. "این ستم‌ها و هتک حرمت‌ها با سرپیچی از جامعه‌ی بین‌المللی در نقاط بسیار بسیار زیادی بر علیه کودکان ادامه می‌یابد." این‌ها نکاتی بود که دبیرکل خطاب به شورای امنیت اظهار کرد: "حالا وقت آن رسیده که نتایج بدست‌آمده از تلاش‌های دشوار در جهت ابداع سامانهای حفاظتی برای کودکان، بکار گرفته شوند و بر روی زمین واقعی به اجرا درآیند."[۱۵]

برای تک تک ۳۰۰۰۰۰ هزار سرباز- کودکی که در حال حاضر در جنگند، یک "دوران کودکی" از دست رفته‌است. آنانی که خوش‌بخت‌اند و جان‌شان را سالم از مهلکه بیرون می‌برند، چیزی که با خود می‌آورند، میراثی پر از احساس گناه و شرم است، همراه با وظیفه‌ای تاریخی برای بازسازی جان و روح‌شان، به منظور جبران کردن سالهای از دست رفته. ما باید نام دولت‌ها و نیروهای مسلحی که کودکان را به سربازی می‌برند، فاش کرده و آنان را سرزنش کنیم، و فشار به دولت‌های‌مان را ادامه دهیم تا پروتکل اختیاری را امضاء کرده و به تصویب برسانند. از سازمان‌های مردم نهادی که در کارند تا به دخالت کودکان در جنگ پایان بخشند پشتیبانی کنیم، و به دولت‌ها نامه بنویسیم که هر آنچه در توان دارند در این راه انجام دهند.

دختری ۱۵ ساله که از ارتش مقاومت خدایی در اوگاندا فرار کرده‌است، به پژوهش‌گران می‌گفت که می‌خواهد برایشان پیامی دهد: "خواهش می‌کنم هرچه می‌توانید بکنید تا به دنیا بگویید به ما چه می‌گذرد، به ما بچه‌ها! طوری‌که بچه‌های دیگه، مجبور نشن که وارد این خشونت‌ها بشن."[۱۶] بهتر است او را ناامید نکنیم.

www.takbook.com

www.takbook.com

۴۱ـ در انتخابات عمومی ۲۰۰۱ انگلیس فقط نزدیک به ۲۶ میلیون نفر رأی دادند.

بیش از ۳۲ میلیون رأی در اولین فصل انتخاب بت مورد علاقه‌ی مردم به صندوق ریخته شد.

در هفته‌ی پایانی نخستین فصل برنامه‌ی "تلویزیون واقع‌نما"ی[۳۳] انگلیس به نام بت مردمی، لشکر جوانان امیدوار با بی‌رحمی آن‌قدر دستچین شدند که فقط دو مدعی تاج و تخت برای بت‌شدن باقی ماند. ویل یانگ، لیسانس سیاسی خوش‌تیپ، در برابر گَرت گِیْتْز قرار گرفت که خواننده‌ی گروه کر کلیسای جامع بود، و بحث در مورد نفر برنده، روزهای بسیاری، انگلیسی‌ها را سرگرم گپ و گفت‌های سرپایی و گذرا در همین مورد کرد. دو مرد جوان در حالی که لباس‌های آرم‌دار انتخاباتی را پوشیده بودند به خیابان‌های انگلیس می‌آمدند، و پشتیبانان‌شان را تشویق می‌کردند با تبلیغ "به ویل رای بدهید" یا "به گرت رای بدهید". در شبی پر هیجان و دیوانه‌وار وقتی نزدیک به ۹ میلیون نفر در عرض ۳ ساعت رای‌هایشان را دادند، تقریباً سیستم تلفن انگلیس را از کار انداختند عاقبت یانگ برنده‌ی نهایی شد؛ و از قول یانگ نقل شد در صورتی که در این رقابت برنده نمی‌شد، دوست داشت به سراغ سیاست برود.

شگفتی ِ این بازی انتخاباتی ِ شوخ طبعانه بخصوص برای آنانی تلخ بود که دوست داشتند جوانان انگلیسی را ببینند که همین عشق و علاقه را برای سیاست واقعی نشان می‌دهند. در طی مسابقه‌ی ۲۰ هفته‌ای ِ "بت مردمی"، بیش از ۳۲ میلیون رأی داده شد.[۱] بنا به گفته‌ی کمیسیون انتخاباتی انگلیس، در انتخابات عمومی سال ۲۰۰۱ انگلیس ۲۵,۹ میلیون نفر رأی دادند. حضور دقیقاً زیر ۶۰ درصد دارندگان شرایط رای دهی، از سال ۱۹۱۸ به‌این طرف کمترین حضور بوده‌است.[۲]

البته، لازم است به‌یاد داشته باشیم که هر رأی دهنده در یک انتخابات عمومی اجازه دارد که فقط یک بار و

---

[۳۳]- Reality TV: نوعی نمایش تلویزیونی که عده‌ای به صورت تصادفی در یک آپارتمان به مدت چندشبانه روز با هم زندگی می‌کنند . منتهی دوربین‌های متعددی زندگی این جمع را به طور زنده به مردم نمایش می‌دهند.

www.takbook.com

www.takbook.com

یک رأی بدهد، در حالی که در "بت مردمی" افراد می‌توانند تا آن‌قدر که دوست دارند رأی دهند (یا آن‌قدر که فیش تلفن‌شان اجازه می‌دهد). اما همین هم، حقیقت بسیار مهمی را به ما نشان می‌دهد: وقتی مردم علاقمند به نتیجه‌ی یک رأی هستند، سعی می‌کنند مطمئن شوند حرفشان را زده‌اند.

در سال ۱۹۵۰، هشتاد و چهار درصد انگلیسی‌ها برای رای دادن حاضر شدند –اما از آن زمان به بعد، تعداد افرادی که تصمیم به رای‌دهی می‌گیرند، آرام آرام کم شده‌است. جوانان جزو کسانی‌اند که در روز انتخابات کمترین احتمال بیرون آمدن دارند. سازمان نظرسنجی MORI در انتخابات ۲۰۰۱ برآورد کرد که در انتخابات ۲۰۰۱، دقیقاً ۳۹ درصد ۱۸ تا ۲٤ سالگان رأی دادند، در حالی که ٦٥ سالگان ۷۰ درصد بودند.

گرایشی وجود دارد که در سراسر دنیا بازتاب دارد: جوانان رأی نمی‌دهند. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ امریکا –یکی از فشرده‌ترین رقابت‌های تاریخ– فقط ۲۹ درصد رای دهندگان حائز شرایط ۱۸ تا ۲٤ ساله رأی دادند، در مقایسه با میانگین مشارکت ٥٥ درصدی در کل دوره‌ها.[٤] انتخابات سال ۲۰۰۳ مجلس نمایندگان ژاپن دومین انتخابات کم شرکت‌کننده در تمامی دوران رای‌گیری در ژاپن بود. در ژاپن فقط نیمی از جوانان زیر ۳۰ سال به‌طورمرتب در انتخابات رأی می‌دهند. در کلام یک مرد ۲۹ ساله، "رای دادن وقت تلف کردن است: من از سیاست‌مردانی که هرگز چیزی را در ژاپن بهتر از پیش نمی‌کنند، حالم بهم می‌خورد."[٥]

در انتخابات ۲۰۰٤ پارلمان اروپا، عملاً کمتر از یک سوم رای‌دهندگان میان ۱۸ و ۲٤ سال در انتخابات شرکت کردند[٦]. هر چند اگر بخواهیم منصف باشیم باید اشاره کرد که شرکت در انتخابات برای تمامی سنین در کل اتحادیه اروپا آنچنان پایین بود که مقامات اروپایی آن را "آسیب‌مندانه پایین" و یک "مصیبت" نامیدند[۷]. فقط ۸ درصد رأی دهندگان جوان اعلام کردند که به‌یک گروه سیاسی نزدیکی بیش‌تری دارند و رقم نگران‌کننده‌ی ۳۰ درصدیِ آنان گفتند که هرگز رای نمی‌دهند[۸]. و این رفتار علی‌رغم انواع عجیب و غریب تاکتیک از سوی احزاب سیاسی برای ترغیب مردم به رأی‌دهی در اتحادیه اروپا روی می‌داد. در استونی، یک حزب سیاسی، در ایستگاه‌های اتوبوس قهوه پخش می‌کرد، احزاب سیاسی انگلیس پیام‌هاشان را بر روی زیر لیوانی آبجو چاپ کردند (با این نوشته مثلاً: "می‌نوشم، پس رأی می‌دهم"، و روزنامه‌ای در بروکسل بلژیک تلاش کرد تا با تصاویر کارتونیِ پشت سرهم، کار و بار داخلی پارلمان را شرح دهد[۹].

حتی در آفریقای جنوبی، که کمی بیش‌تر از یک دهه پیش، بسیاری هنوز می‌جنگیدند و کشته می‌شدند تا حق رای دادن خود را بدست آورند، جوانان حس نمی‌کنند که فرآیند سیاسی ارزش وقت تلف کردن داشته باشد. میزان

www.takbook.com

www.takbook.com

پایین ثبت نام رای‌دهندگان، کمیسیون مستقل انتخاباتی کشور را شوکه کرد، اما در خیابان‌های "سوو ِ تو" تعجب کمی وجود داشت. تومی فانا، جوان ۲۰ ساله، به سیاست‌مردان اعتمادی ندارد: وی می‌گوید: "آنان قول‌هایی را که می‌دهند فراموش می‌کنند؛ بخصوص تأمین شغل و مراقبت‌های بهداشتی را، وقتی هم که به قدرت می‌رساند از مردم می‌خواهند که مُفت کار کنند و جان بکنند. این حرف‌ها صادقانه نیست، رو راست نیست. با شکم خالی چطور می‌توانی داوطلبانه کار کنی؟ من رای نمی‌دهم؛ من خودم را بازیچه‌ی کلک‌های آنان نخواهم کرد.[۱۰]"

در انگلیس، حضور ضعیف رای‌دهندگان جوان، دستگاه سیاسی را گوش به زنگ کرد. نظرسنجی MORI برای کمیسیون انتخاباتی، نشان داد که نسبت بالایی از جوانان اعتراف کردند هیچ علاقه‌ای به سیاست ندارند، در حالی که در یک نظرسنجی BBC از غیررأی دهندگان در سال ۲۰۰۱، هفتاد و هفت درصد گفتند رأی دادن فایده‌ای ندارد چون "چیزی را عوض نمی‌کند."[۱۱]

کمیسیون انتخاباتی استدلال‌هایی را نقل کرد در مورد این‌که سیاست دیگر در مورد تفاوت‌های بنیادی ایدئولوژیک نیست، بلکه در مورد نکات فنی‌ای از قبیل ورود به جریان پول واحد اروپایی و نحوه‌ی مالکیت حمل‌ونقل عمومی و تأمین مالی آن است. بعضی‌ها می‌گویند بی‌اعتمادی جوانان به سیاست‌مردان، بیش‌تر به رویه‌ی سیاسی حزب مربوط می‌شود تا به مسائل مورد مناقشه؛ بعضی دیگر مدعی اند که رأی دادن و مشارکت در سیاست، دیگر به عنوان وظیفه تلقی نمی‌شود[۱۲].

در جریان مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری ۲۰۰٤ آمریکا، سیاست‌مردان هر دو طرف فعالانه تلاش کردند تا نظر رأی‌دهندگان جوان را جلب کنند. کانال تلویزیونی موسیقایی MTV از فعالیت‌هایی همچون "رأی رو بلرزون" و "یا انتخاب یا باخت" پشتیبانی می‌کردند، با این هدف که جوانان را تشویق به ثبت نام انتخاباتی کنند. موسیقی نوازانی مثل "پی. دیدی" دست‌شان را به سوی نسل هیپ‌هاپ دراز کردند، در حالی که کامرون دیاز هنرپیشه، در آگهی‌های تجاری‌ای شرکت کرد که مخاطبشان جمعیت لاتین (اسپانیایی زبان) آمریکا بود.

با این حال، در روز انتخابات، جوانان میلیونی شرکت کردند. بیش از ۲۰ میلیون برای ریاست جمهوری رأی انداختند، یعنی ٤,٦ میلیون بیش‌تر از آمار انتخابات سال ۲۰۰۰، در حقیقت، مشارکت در کل جامعه افزایش یافت: در انتخابات ۲۰۰٤، صد و بیست میلیون آمریکایی رأی دادند، در مقایسه با ۱۰۵ میلیونی که در انتخابات ۲۰۰۰ شرکت کردند. شبکه‌ی MTV گزارش داد که رأی دهندگان جوان هم اکنون معتقدند صدایشان می‌تواند تغییری بوجود آورد[۱۳].

www.takbook.com

www.takbook.com

احساس این‌که‌یک رأی تک نفره عملاً نیروی توانایی است برای تغییر، می‌تواند پایان بخشی برای بی‌تفاوتی رأی‌دهندگان جوان باشد. پیش از انتخابات ۲۰۰٤، مرکز اطلاعات و پژوهش یادگیری و مشارکت مدنی در آمریکا (CIRCLE) پژوهشی را منتشر کرد در این مورد که جوانان چگونه در طیف سیاسی گسترده‌تر مشارکت می‌کنند.

پیمایش جولای ۲۰۰۳ دریافت که بیش‌تر آمریکاییان جوان هرگز با مقامی از بخش عمومی تماس نداشته‌اند (۸۰,۹ درصد)، هرگز به روزنامه‌یا مجله‌ای نامه نداده‌اند (۸۲ درصد) یا هرگز در اعتراض یا تظاهراتی شرکت نکرده‌اند (۸٤,٤ درصد). اما دقیقاً بالای نیمی از افراد سنین ۱۵ تا ۲۵ سال گفتند محصول یا مارک تجارتی‌ای را بخاطر "شرایط نامناسب ساخت آن محصول" تحریم کرده‌اند، و ٤۰ درصدشان گفتند در برنامه‌هایی برای گردآوری پول برای اهداف خیریه شرکت کرده‌اند[۱٤].

پژوهش CIRCLE یادآوری می‌کند جوانان در حال بیان نظرات‌شان به‌شکل‌هایی هستند که حس می‌کنند تأثیری واقعی خواهد داشت: فعالیت‌های توده‌ای از قبیل "برای علاج بشتاب" یا "خیزش AIDS" شرکت‌کنندگان را در گروه‌های بزرگی از افراد هم فکر متشکل می‌کند تا بتوانند خود را "ببینند" که تغییری واقعی ایجاد می‌کنند[۱۵]. و شاید برای نخستین بار، رای‌دهندگان جوان در انتخابات ۲۰۰٤ حس کردند که رای‌شان به حساب آمد.

خوب، باقی دنیا از تجربه‌ی آمریکایی چه می‌توانند بیاموزند، اگر جوانان حس کنند تأثیری در نتیجه‌ی یک رای‌گیری دارند. چه رای‌گیری در مورد تعیین رئیس مملکت، یا این‌که چه کسی عملاً موفق‌ترین خواننده به حساب بیاید –رأی خواهندداد. چالش واقعی در این است که چگونه سیاست، مرتبط با منافع افراد بنظر برسد و ارزش تلاش کردن داشته باشد.

یکی از اصلاحاتی که دولت انگلیس در نظر دارد، پایین آوردن سن رأی‌دهی به ۱٦ سال است. منابع دولتی بر این باورند که سن پایین‌تر رأی‌دهی می‌تواند کمکی باشد به آموزش آموزه‌های شهروندی و سیاست در مدرسه[۱٦]. پیمایشی از سوی "واحد مراقبت خانواده‌ی شرکت نستله" نشان داد که بیش از نیمی از جوانان دوست دارند سن رأی‌دهی پایین‌تر بیاید، اما در همین پیمایش ٤۵ درصد گفتند دوست ندارند چیزی در مورد طرز کار نظام سیاسی یاد بگیرند[۱۷].

بعضی کشورها دارند ابزار جایگزین رأی‌دهی را امتحان می‌کنند –مثلاً استفاده از تلفن سیار برای فرستادن

www.takbook.com

www.takbook.com

پیام‌های متنی، رأی‌دهی با تلفن، از طریق تلویزیون دیجیتال یا اینترنت. "کمیسیون انتخاباتی" از پژوهشی نقل می‌کند که جوانان به‌ویژه احتمال دارد از تغییراتی طرفداری کنند که رأی‌دهی را راحت‌تر می‌کند[۱۸]. نخستین سیستم رأی‌گیری اجباری اینترنتی در "انتخابات دموکراتیک مقدماتی" آریزونا به کار رفت، و نتیجه‌ی کار را به ٦٠ درصد افزایش داد - هر چند که فقط ٤١ درصد از رأی‌دهندگان از اینترنت وارد شدند[۱۹]. چندین شورای محلی در انگلیس، در انتخابات محلی ماه مه ۲۰۰۳ از روش‌های دیگر رأی‌گیری استفاده کردند، و دولت برای انتخابات عمومی ِ سال‌های پس از ۲۰۰٦ هدفی برای خود در جهت افزایش حضور اینترنتی تعیین کرده‌است[۲۰].

رفع نگرانی‌های جوانان از این‌که سیاست‌مداران قابل اعتماد نیستند یا با نسل‌شان سخن نمی‌گویند می‌تواند سخت‌تر باشد. بسیاری از سیاست‌مداران پیش از این‌ها از اینترنت استفاده کرده اند تا خود را به رأی‌دهندگان جوان معرفی کنند و برسانند: در زمان نوشتن این مطلب، نامزدان انتخابات دموکراتیک ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸، در حال کشاندن مبارزه‌ی خود به وب سایت ویدیویی youtube هستند. کلیپ ویدیویی سناتور هیلاری رادهام کلینتون که سرود ملی آمریکا را به سبکی ناخوش آهنگ می‌خواند، بیش از یک میلیون طرفدار داشته‌است، در حالی که جستجو برای باراک اوباما بیش از ۱٦۰۰ کلیپ ویدیویی را بدست می‌دهد.

در انگلیس، رهبر حزب محافظه‌کار، دیوید کامرون سایت "وب کامرون" خود را راه انداخته که دارای وبلاگ زندگی روزانه و یک بخش ویدیویی به نام "از دیوید بپرس" است.

اما حلّ این مشکل فقط به تولید صفحاتی در سایت Myspace و تولید سخن پراکنی‌های سیاسی ِ حزبی، شبیه به ویدیو کلیپ‌های موسیقی نمی‌تواند محدود شود. احزاب سیاسی لازم است مطمئن شوند رأی‌دهندگان جوان در حوزه‌های انتخابیه‌ی خود، تمامی اطلاعاتی را دریافت کنند که برای درک مسایل و مباحث لازم دارند، شاید لازم باشد چندتایی نامزد جوان‌تر به میدان بیاورند، به راه‌هایی فکر کنند که سیاست به "سبک قدیم" را بتوان با نسل "سبک جدید" منطبق کرد. نه‌اینکه شیپور را از سر گشادش بزنند.

روضه‌خوانی و موعظه برای جوانان، با هدف احترام گذاشتن آنان به آزادی‌هایی که دشوار بدست آمده‌اند، فایده‌ای ندارد، و همین‌طور ترساندن آنان نسبت به نقش نداشتن در تحولات جامعه. به‌جای کشاندن آنان به سمت صندوق‌آرا، صندوق رأی می‌تواند به سمت آنان برود –مثلا با دادن فرصتی به آنان تا حرف‌شان را در مورد مسائل واقعی و حیاتی به‌صورتی بزنند که برای‌شان راحت‌تر باشد. سیاست کسل‌کننده نیست؛ چالش اصلی

www.takbook.com

www.takbook.com

به‌عهده‌ی سیاست‌مداران است که به همان اندازه‌ی این‌که چه کسی نفر اول رقابت‌های کریسمس می‌شود، موادّ لایحه‌ی بودجه را نیز به زندگی واقعی ارتباط دهند.

www.takbook.com

www.takbook.com

۴۲ـ یك ششم نوجوانان انگلیسی باور دارند، شرکت در نمایش "تلویزیون واقع نما" مشهورشان می‌کند.

بحث‌هایی سرزبان‌هاست که چه کسی "تلویزیون واقع‌نما" را اختراع کرد: بعضی می‌گویند از اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰ با برنامه‌ی "دوربین مخفی" آغاز شد، برنامه ای که مردم عادی در آن درگیر شوخی‌هایی می‌شدند که کارکنان تلویزیون به صحنه درمی‌آوردند؛ دیگرانی معتقدند که نمایش آمریکایی اواخر دهه ۸۰ بنام COPS، نخستین بار چشم بینندگان را به روی زندگی واقعی با همه‌ی سختی‌هایش باز کرد، نمایشی که با دوربین دستی فیلمبرداری می‌شد.[1] اما برای بیش‌تر مردم، به‌نظر می‌آمد که "تلویزیون واقع‌نما" با برنامه‌ی "برادربزرگ" شروع شد. این نمایش که نخستین بار در انگلیس در سال ۲۰۰۰ روی آنتن رفت، از آن موقع تاکنون در بیش از ۷۰ کشور دیگر تقلید شده‌است.

قالب "برادر بزرگ" –که در آن تعدادی آدم غریبه در خانه‌ای مشترک زندگی می‌کنند که در زیر نظارت دائمی است و از افکار عمومی بینندگان دعوت می‌شود تا با رای خود، مسابقه‌دهنده‌ها را از دور خارج کنند تا برنده‌ی نهایی باقی بماند- خود را به عنوان یک حرکت نبوغ‌آمیز تجاری از سوی خالق این نمایش یعنی "جان دمول" ثابت کرد. برادر بزرگ او را میلیاردر کرد و نام او را در فهرست ثروتمندترین افراد مجله‌ی فوربس ثبت کرد و بعضی از شرکت‌کنندگانی که امتیاز خیلی بدی نداشتند، شغل‌های سودآوری مثل مجری تلویزیون به سراغشان آمد.

در ژانویه‌ی ۲۰۰۶، شورای یادگیری و مهارت‌های انگلیس، پژوهشی منتشر کرد که نشان می‌داد تین‌ایجرهای انگلیسی تا چه اندازه تشنه‌ی این نوع شهرت‌اند. بیش از یک نفر از هر ده جوان می‌گفتند حاضرند برای رفتن به تلویزیون ترک تحصیل کنند، و بیش از یک نفر در هر ۶ نفر معتقد بودند که در صورت شرکت در یک نمایش تلویزیونی واقعیت، مشهور می‌شدند. وقتی از آنان پرسیدند چرا این همه اشتیاق- علی‌رغم این‌که احتمال عملی برنده شدن در "برادر بزرگ" و موفق شدن، در حدود یک در ۳۰۰ میلیون است –از هر ۱۰ نفر یکی پاسخ داد فکر می‌کند شهرت، راه عالی پول درآوردن، بدون نیاز به هیچ مهارت و شایستگی است.[2]

زمانی بود که فرد تشنه‌ی شهرتِ ستاره‌ی تلویزیون واقع‌نما نمی‌توانست نقش بهتری از "جید گودی" جستجو کند. این پرستار سابق دندان‌پزشکیِ اهل لندن، مسابقه‌دهنده‌ای بود در سری سوم برادر بزرگ. او برنده نشد، امّا

www.takbook.com

www.takbook.com

در جریان رقابت توانست جایی در دل بینندگان بدست آورد و خود را به عنوان زن جوان سرگرم‌کننده‌ای بشناساند که فکر می‌کند ریودوژانیرو فوتبالیست و صدام حسین مشت‌زن است. او با یک سری نمایش‌های تلویزیونی، مصاحبه با مجلات زرد، و زندگی‌نامه‌ای خود-نوشت و حتی بعدها یک عطر پرفروش، توانست ثروتی شخصی بهم بزند که ۸ میلیون پوند برآورد شد.[۳]

البته در ژانویه ۲۰۰۷، شهرت گودی در نمایش "چهره‌های مشهور برادر بزرگ" از هم وارفت. در این برنامه، وی متهم شد که شرکت‌کننده‌ی دیگری را به نام شیلپا شتی (هنرپیشه‌ی بالیوود هند)، آزار نژادپرستانه داده‌است. واقعیت این است که تعداد انگشت‌شماری از رقابت‌کنندگان تلویزیون واقع‌نما توانسته‌اند از طریق رواج شهرت‌شان، به مسیرهای شغلی پایداری بیافتند. در مجموع، برای نوجوانی که مطمئن نیست با زندگی آینده‌اش می‌خواهد چه کند، وجود این نوع سرشناسیِ نوین چیز خوبی بنظر می‌رسد. لازم نیست ورزش‌کار خوبی باشی، یا با هوش باشی، یا خواننده‌ی خوبی باشی، تو مشهوری، چون مشهوری. بنظر می‌رسد ابیگیل کِلنسی، شرکت‌کننده‌ای در مسابقه‌ی "مدل درجه‌یک بعدی انگلیس" کل قضیه را در پاسخ به پرسش تهیه‌کننده در مورد آرزوهایش بخوبی جمع‌بندی کرد که "با یک فوتبالیست ازدواج کند، حامله شود و بعد خرید کند و تا آخر عمرش خوش بگذراند."[۴]

چرا یک زن جوان جذاب باهوش تصمیم می‌گیرد هدفش در زندگی این باشد که‌یکی از WAGها باشد – که اصطلاح گروهی‌ی روزنامه‌های زرد[۳۴] برای زنان و دوست دختران فوتبالیست‌های انگلیسی است؟ چرا این همه جوان، تحصیل خود را با بخت شهرتی بسیار محدود تاخت می‌زنند؟ این واقعیت می‌تواند فقط به‌این خاطر باشد که آنان گمان می‌کنند این فرصت بهترین بخت رسیدن به چیزهایی است که در تمنایش بوده‌اند:

ثروت، پذیرش و ایمنی مالی.

این‌ها همان داشتنی‌هایی هستند که در نظر بسیاری از نوجوانان و جوانان، کاملاً دور از دسترس بنظر می‌رسند.

یونیسف، در اوایل ۲۰۰۷ جدولی گروهی از ۲۱ کشور صنعتی منتشر کرد که به رفاه و خوشبختی کودک تعلق داشت. این بررسی به شاخص‌های بسیار متنوعی نظر می‌انداخت: از میزان باسوادی تا بارداری نوجوانان، از تعداد دفعات کنار هم نشستن اعضای خانواده برای شام تا سیگار و عرق نوجوانان. انگلیس در آخر ۲۱ کشور

---

[۳۴] - کنایه از روزنامه‌های جنجالی و سطح پایین.

www.takbook.com

www.takbook.com

قرار گرفت، به‌طوری که رئیس "انجمن کودکان"، باب رایتم ِیر مجبور شد بگوید انگلیس دارد نسبت به جوانانش کوتاهی می‌کند.[۵] کمیسیونر کودکان انگلیس استاد سر آل اینس‌لی‌گرین گفت که‌این نسل جوان "ناشاد، ناسالم، درگیر رفتار پرمخاطره، دارای رابطه‌ی ضعیف با خانواده و همتایان، و با آرزوها و توقعات محدود استهستند و احساس امنیت خاطر ندارد."[۶]

یکی از مولفان گزارش، به دهه‌های کسر سرمایه‌گذاری بر روی کودکان انگلیسی و جامعه‌ی "کاسب‌کاری و رقابت بی‌رحمانه" اشاره داشت. استاد جاناتان بِـرَدشآو از دانشگاه‌یورک یادآور شد که جامعه‌ی انگلیس با سطوح بالای فقر، بسیار نابرابر است (البته فقری که با اصطلاحات نسبی تعریف می‌شود) – و این وضع به‌نوبه‌ی خود به برداشت کودکان از زندگی‌شان تزریق می‌شود.[۷]

آن طور که در جای دیگری از همین کتاب دیده‌ایم، فقرکودکان در انگلیس در حال کاهش است – اما یکی از هر ۳ بچه هنوز در فقر زندگی می‌کند، و دولت قرار است برای رسیدن به هدف نصف کردن تعداد کودکان فقیر تا سال ۲۰۱۰ مبارزه کند. اقتصاددانان نیز توجه دارند که تحرک اجتماعی در انگلیس در حال کند شدن است، وبه‌احتمال کندتر هم خواهد شد.

کودکی که در ۱۹۷۰ در انگلیس بدنیا می‌آمد احتمال کمتری نسبت به کودکان متولد ۱۲ سال پیش از خود داشت که بتواند از ریشه‌های طبقاتی‌اش فرار کند.[۸] تقریباً سه چهارم پسران طبقه کارگر در میانه‌ی قرن بیستم احتمال داشت که تا سن ۳۵ سالگی خود را در طبقه‌ای بالاتر ببینند. این مزیت بیش‌تر بخاطر تغییرات بزرگی بود که در جامعه‌ی انگلیس پس از پایان جنگ دوم جهانی رخ داد و بخش‌های کسب‌وکار و مالی، فوق العاده گسترش یافتند و در نتیجه گنجینه‌ای از مشاغل یقه‌سفیدان و اداری-دفتری بوجود آمد؛ کشاورزی، معدن‌کاری و تولید کارخانه‌ای افت کرد. بخش‌هایی که همگی زمانی کارفرمایان بزرگ طبقه‌ی کارگر بودند – و این روند باز هم ادامه‌یافت. احتمال ندارد که یک بار دیگر، خیزش عظیم و اجتماعی‌ی بزرگی مثل این رخ دهد. و با این کند شدگیِ تحرک اجتماعی کم کم احساس خواهد شد که برای افراد جوان طبقه کارگر، فرار کردن از ریشه‌های خود دشوار و دشوارتر خواهد شد. اینک تعجبی ندارد این همه نوجوان و جوان در پی یافتن مسیری نسبتا ساده برای شهرت و ثروت باشند.

در آمریکا که به‌طورسنتی تصور می‌شود تعریف مسایل طبقاتی مشکل‌تر است، اوضاع خیلی بهتر نیست. در آنجا هم نابرابری در حال رشد است: یک درصد پردرآمدترین آمریکایی‌ها ۱۶ درصد کل درآمدها را اینک کسب

www.takbook.com

www.takbook.com

می‌کنند، یعنی ۲ برابر آنچه که در ۱۹۸۰ بوده. پیش از این‌هاعموماً تصور می‌شد آمریکایی‌ها اگر ببینند نابرابری دست در دست فرصت‌ها به پیش می‌رود آن را می‌پذیرند –این در حقیقت شاید شالوده‌ی رویای مشهور آمریکایی باشد. اما مطالعه‌ای از سوی ۳ اقتصاددان برجسته نتیجه گرفت، که رسیدن به آن فرصت‌ها در حال دشوار و دشوارتر شدن‌اند. پژوهش‌گران در همه‌ی سطوح جامعه دریافتند که پسران همان سطوح درآمدی و شخصیت شغلی پدران شان را بدست می‌آورند. استاد رابرت پِــرْروچی یکی از این پژوهش‌گران، آن را چنین جمع‌بندی می‌کند: "آن‌چه که در طی ۲۵ سال گذشته رخ داده‌این است که بخش بزرگی از جامعه‌ی آمریکایی آسیب‌پذیرتر شده‌است. بیست سال پیش، رفتن به کالج کافی بود. حالا، بایستی به مدرسه‌ی نخبگان رفت. رویای آمریکایی به سختی زیر سوال است: "یک پنجم آمریکایی‌ها با امنیت شغلی، دستمزد بالا و مهارت‌های قوی خوشبختند؛ ۸۰ درصد باقی، به‌یک "طبقه کارگر تازه" متعلق‌اند، که به باور پرروچی فاقد هر گونه امنیت است.[۱۱]

با دانستن این‌ها، فهمیدن این‌که چرا بنظر می‌رسد شهرت و آوازه، راه میان‌بر و امکان‌پذیر به‌سوی ثروت است کاری است ساده. اما بسیار سخت‌تر این است که مشخص شود برای حل این معضل چه کاری می‌توانیم بکنیم، و چگونه می‌توانیم جوانان‌مان را تشویق کنیم تا به جستجوی انواع متفاوت الگوهای "نقش اجتماعی" بپردازند. آن طور که شورای یادگیری و مهارت‌ها در هنگام انتشار پژوهش یادآور می‌شود، گرفتن نمرات خوب امتحانی و بدست آوردن امتیازی در نوعی از برنامه‌های آموزش حرفه‌ای یا دانشگاهی، بسیار بسیار محتمل‌تر می‌تواند دست‌مزدی شرافت‌مندانه و موفقیت مالیِ درازمدتی نصیب جوان‌های آمریکایی کند، تا بدست‌آوردن نقشی در تلویزیون واقع‌نما.[۱۲]

در نوامبر ۲۰۰۵، واحد محرومیت اجتماعی دولت برآورد کرد که۱,۱ میلیون نفر با سنّ ۱٦ تا ۲٤ سال وجود دارند که در هیچ نوعی از آموزش حرفه‌ای یا تحصیلی حضور نداشته و دست‌شان به‌کاری بند نیست. وزیر آموزش و پرورش آلِن جانسون گفته‌است این‌که ۱٦ ساله‌ها ممکن است در این وضعیت باشند، تهوع‌آور است و اضافه کرد خودش از ادامه ندادن به تحصیل در حسرت بوده و این‌که وقتی "مدرسه را ترک کردم، هزاران شغل وجود داشت که می‌توانستی بدون هیچ گونه صلاحیت و شایستگی به آن‌ها مشغول شوی. امّا در آینده قرار نیست که اوضاع به همان ترتیب باشد."

چطور می‌توان بچه‌ها را مجاب کرد تا بفهمند نمرات خوب، بجای نمایندگی خوب یک شرکت، هدفی است که

www.takbook.com

www.takbook.com

ارزش تلاش کردن داشته باشد؟ انگلیس "کمک هزینه‌ی تداوم تحصیلی" را ابداع کرد که به دانش‌آموزان بالای ۱۶سال خانوارهای کم درآمد پرداخت می‌شد تا به تحصیل یا کارآموزی‌شان ادامه دهند. این کمک هزینه می‌تواند تا ۳۰ پوند در هفته هم باشد، و دانش‌آموزانی که خوب درس بخوانند می‌توانند کمک هزینه‌ی بیش‌تر هم بگیرند.[۱۳] برنامه‌های دیگری به دانش‌آموزان، گردش گروهی، دانلود موسیقی یا بازی‌های کامپیوتری را به رایگان پاداش می‌دهند: برنامه‌ی منچستر موتیف به دانش‌آموزانی که ۱۰۰ درصد حضور کلاسی داشته باشند جایزه می‌دهد.[۱۶]

در آمریکا تیم‌هایی مثل لس‌آنجلس کلیپرز NBA، برنامه‌هایی برای تشویق بچه‌هایی که به درس‌شان ادامه دهند اجرا می‌کنند و آن‌ها را بورسیه‌ی کالج می‌کنند[۱۷]، در حالی که پروژه‌ی تکنوی کامپیوتری Dell وقتی دانش‌آموزان یک دوره‌ی ٤٠ ساعته را طی کنند، یک کامپیوتر رایگان جایزه می‌دهد. رئیس یکی از مناطق آموزش و پرورش می‌گوید منطقه به دانش‌آموزان کمک کرده تا ارزش ماندن در مدرسه‌ی ممتاز و کسب موفقیت در منطقه‌ای را درک کنند که تصور می‌کردند بالاتر از توان‌شان بوده‌است.[۱۸]

مدیران و برنامه‌ریزان مدارس و آموزش و پرورش لازم است که‌این طرح‌ها و ایده‌ها را به‌کار بگیرند و برای درانداختن طرح‌ها و برنامه‌های بیش‌تر از این هم، فکرشان را بکار بیاندازند. در این میان طرح‌های مشاوره‌ای و برنامه‌های تجربه‌ی کاری –که در آن‌ها کودکان می‌توانند به درون جماعات سر بزنند و به‌شکل دست اول در مورد گزینه‌های شغلی مختلف اطلاعات بگیرند– اهمیت دارند. مدارس می‌توانند تماس‌های بهتری با کارفرمایان و کالج‌های جامعه‌ی منطقه داشته‌باشند و دانش‌آموزان خوش-آینده را تشویق کنند که پروژه‌هایی را در مناطقی که به نفع‌شان است در دست بگیرند. در ضمن لازم است درس‌هایی مانند کارآفرینی در سطح مدرسه تدریس شود؛ در حال حاضر، این گونه درس‌ها در مدارس بازرگانی دانشگاه‌ها مرسوم‌اند، اما تمام دانش‌آموزانی که می‌توانند از یادگیری آن کسب‌وکار بهره بگیرند، می‌توانند به همان مسیر ثروت‌زایی هدایت شوند و به عنوان خوراک نمایش تلویزیونی شناخته و تحسین شوند.

جوانان انگلیسی، علی رغم رویاهایشان برای شهرت تلویزیون واقع‌نما، الگوهای شخصیتی دلگرم‌کننده‌تری را نیز انتخاب می‌کنند. شورای یادگیری و مهارت‌ها از پاسخ‌دهندگان خود پرسید از چه کسی بیش‌تر از همه الهام می‌گیرند. بالاترین گزینه‌شان کارآفرینی به نام سر ریچارد برانسون بود. دومین نفر پس از او جی.کی.رولینگ نویسنده‌ی داستان‌های هری پاتر بود. و تقریباً یک نفر در هر ۲۰ نفر گفتند دوست داشتند مثل نخست وزیر پیشین

www.takbook.com

www.takbook.com

انگلیس یعنی تونی بلر باشند. پاسخ آنان در مورد الگوگیری از وزیر دارایی همان دوره (گوردون براون) ثبت نشد. اما مردی که خیلی‌ها فکر می‌کنند نخست وزیر بعدی است، پیش از این نظرش را در مورد فرهنگ مشاهیر رسانه‌ای نوین بیان کرده بود؛ وی باور دارد که دوران‌شان تمام شده‌است.

در آوریل ۲۰۰۷، براون به گزارشگران گفت فکر می‌کند انگلیس در حال بیرون رفتن از دورانی است که به قول شما مشاهیر تلویزیونی ارزش دارند، دورانی که آدم‌ها مشهورند، فقط به‌این خاطر که مشهورند... مردم دارند از آن دوران به آنچه که در پشت شخصیت و جُربزه‌ی آدم‌هاست گذار می‌کنند.[۱۹]

در این سخنان، مانند سایر سخنان سیاست‌مردان، ممکن است ردّی از خدمت به منافع خود وجود داشته باشد؛ آقای براون از این استدلال برای گوشه‌زدن به منتقدانی استفاده کرد که بدلیل جدیت و سردی نسبی او در افکار عمومی، نسبت به نخست‌وزیری وی بی‌میل‌اند. اما شاید در این عبارات چیزی بیش‌تر از قبولاندن این نکته به رأی دهندگان وجود داشته باشد که مثلاً نخست وزیر بعدی مان از شوخی و جوک لذت می‌برد. انگلیس نوین به نظر می‌رسد که بیش‌تر از ذات و سرشت، به دنبال سبک و روش است – ممکن است وقت آن رسیده باشد که آونگ دوران به سوی مخالف نوسان کند.

www.takbook.com

www.takbook.com

۴۳ـ در سال ۲۰۰۵، آمریکا ۵۵۴ میلیارد دلار برای ارتش هزینه کرد.

یعنی ۲۹ برابر کل هزینه نظامی شش "دولت خطرناک"!

گرسنگی را فراموش کن، فقر را فراموش کن، بیماری را فراموش کن، اگر بتوانیم ارزش‌های واقعی بشریت را از طریق مفاهیم و ابزارهای ناب مالی تعیین کنیم، مهم‌ترین مسئله جهان نوین ما "دفاع" است. دنیا مبالغ غیرقابل تصوری برای نیروهای زمینی، هوایی و دریایی‌اش هزینه می‌کند. بنیاد بین‌المللی پژوهشی صلح استکهلم (SIPRI) در سال ۲۰۰۵، هزینه‌های نظامی جهان را ۱۱۱۸ میلیارد دلار برآورد کرد – یعنی ۳,٤ درصد بیش‌تر از سال ۲۰۰٤.[۱] این مبلغ به معنی ۱۷۳ دلار برای هر نفر بر روی کره‌ی زمین است. بیاییم و طور دیگری نگاه کنیم: هر ساعتِ هر روز، دنیا بیش از ۱۲۷ میلیون دلار برای امور نظامی هزینه می‌کند.

تا این‌جا و امروز بزرگترین هزینه‌کننده‌ی نظامی، ایالات متحده‌ی آمریکا بوده‌است. برای ۲۰۰۷ میزان درخواست به۶۲۶,۱ میلیارد دلار افزایش یافته‌است. از این ارقام عظیم چه می‌فهمیم؟ بیاییم و چندتایی مقایسه کنیم. مسائل جهانی دنباله‌روی هزینه‌های نظامی جهانی است. آمریکا براساس برآوردهایش، هفت‌برابر بیش از چین خرج می‌کند که در فهرست هزینه‌های نظامی شماره‌ی ۲ است. درواقع، آمریکا بیش از مجموع ۱٤ کشور بعدی ِ این فهرست، هزینه می‌کند. وقتی آمریکا را با شرکایش در ناتو و استرالیا، ژاپن و کره‌ی جنوبی در نظر بگیریم، این گروه بسیار بیش‌تر از کل باقی کشورهای دنیا خرج می‌کند. یعنی بیش‌تر از دو سوم تمامی هزینه‌های نظامی دنیا. در مقایسه با ٦ "دولت سرخ (خطرناک)" هم خیره‌کننده‌است. هزینه‌های نظامی آمریکا ۲۹ برابر مجموع بودجه‌های کوبا، لیبی، کره‌شمالی، سودان و سوریه است.[۲]

همین آمار و ارقام به تنهایی حکایت از آن دارد که بسادگی بفهمیم که چرا بسیاری از ناظران اینک بر این باورند که دنیا تنها یک ابر قدرت جهانی باید داشته باشد. ارتش آمریکا با دست و دلبازی درست شده و بیش از حد هم توان این کار را دارد.

در سال ۱۹۸۵، در اوج جنگ سرد، دنیا ۱۲۰۰ میلیارد دلار خرج امور دفاعی کرد.[۳] در طی اواخر دهه‌ی ۹۰، مخارج آرام آرام کم شد – اما از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ این روند معکوس شد و چون "جنگ ضد هراس‌افکنی"

www.takbook.com

www.takbook.com

در جهان نشانه‌ای از پیروزی نداشت، احتمال دارد که هزینه‌ها باز هم افزایش یابد.[٤] دولت فعلی آمریکا قرار است ۲۷۰۰ میلیارد دلار در ٦ سال آینده برای امور دفاعی خرج کند.[٥]

هزینه‌های گزاف آمریکا چگونه و به چه چیزهایی تخصیص می‌یابد؟ مرکز کنترل و عدم تکثیر سلاح آن‌ها را شرح می‌دهد:

۹۸,٦ میلیارد برای کارکنان (شامل افزایش حقوق‌ها)، ۱۱۷ میلیارد برای عملیات و نگه‌داری، و مبلغ درشت ۱۳۵ میلیارد برای پژوهش و تدارك تجهیزات –که شامل ابداع و اختراع و خرید سلاح‌های تازه می‌شود. کریستوفر هل‌من از بنیاد CDI تاکید می‌کند هزینه‌های عملیات نظامی در افغانستان و عراق در بودجه دفاعی به حساب نمی‌آیند و همین‌طور بیش‌تر هزینه‌های امنیت داخلی.[٦]

درواقع، در دورانی که اقتصاد آمریکا با کسر بودجه بزرگی روبروست، بسیاری از ناظران مدعی‌اند بودجه‌ی دفاعی آمریکا می‌تواند بهتر از این خرج شود. وقتی پرزیدنت بوش قانون اعتبارات دفاع ملی در سال ۲۰۰٤ را امضاء می‌کرد اظهار داشت: طرحی که امروز امضایش می‌کنم ... ارتش‌مان را برای تمامی آنچه که در پیش روی ماست، آماده خواهد کرد. ما هر آنچه که ملت‌مان را قوی می‌کند، صلح را حفظ می‌کند، و امنیت مردم آمریکا را پایدار می‌سازد، انجام خواهیم‌داد.[٧] هم‌هنگام سناتور جان مک کین به گزارش‌گران گفت که ارتش باز هم در تلاش برای "کم‌فروشی به مالیات دهندگان" است و "این رابطه‌ی خودمانی مافیایی میان پیمانکاران و پنتاگون و قانون‌گزاران دقیقاً بدترین نوع رابطه‌ی ممکن است." سناتور مک کین اشاره کرد که۹,۱ میلیارد به حساب برنامه‌های دفاع موشکی‌ای ریخته می‌شود که هنوز عملیاتی نبوده‌اند. تحلیل‌گری می‌گفت ارتش هنوز در "دنیای جنگ سرد" سیر می‌کند: "بیش‌تر این اعتبارات به سراغ برنامه‌های سنتی می‌روند، بجای اینکه روی پروژه‌های انتقالی و گذار کار کنند.[٩]

مرکز اطلاعات دفاعی که اتاق فکر امور نظامی است، مدعی است که درواقع آمریکا هیچ نیازی به ابداع و تکمیل این سیستم‌های بسیار پیشرفته‌ی تازه تسلیحاتی ندارد –چون هیچ کشور دیگری فعلا در حال ابداع آن چنان سلاح‌های پیچیده‌ای نیست.[١٠] در حقیقت پنتاگون تقریباً به محض این‌که تازه‌ترین فنّاوری‌ها از خط تولید بیرون می‌آیند، مجوز صادرات آن‌ها را به تولیدکنندگان داده‌است. این‌گونه صادرات تسلیحات فوق پیشرفته، آمریکا را به شکل موثری به میدان مسابقه‌ی تسلیحاتی‌ای با خودِ آمریکا کشانده‌است. "شورای دنیایی قابل زیست" خاطرنشان می‌کند که صادرات تجهیزات درجه‌یک نبرد، توان نسبی نظامی آمریکا را کاهش می‌دهد، و این

www.takbook.com

www.takbook.com

وضع به نوبه‌ی خود منجر می‌شود به‌اینکه "سیاست مردان، و صنایع نظامی و دفاعی برای بودجه‌های بیش‌تر نظامی فشار بیاورند تا تجهیزات پیچیده‌ترشونده‌ای تدارک شوند که نسبت به سلاح‌های صادر شده برتری داشته باشند. این فنّاوری ِ آخری هم دوباره به مشتریان خارجی عرضه می‌شود و چرخه‌ی تکراری از نو شروع می‌شود."[۱۱]

این مسابقه تسلیحاتی ِ اشتباهی[۳۵] کشورهای کوچک‌تر را تشویق می‌کند که در زمینه‌ی تجهیزات فوق پیشرفته‌ی نظامی که توانش را ندارند، سرمایه‌گذاری کنند.

گزارش مشترک سازمان عفو بین‌الملل و سازمان آکسفام بین‌الملل به نام "زندگی‌های از هم‌گسیخته" افشا می‌کند که نزدیک به نیمی از کشورهای دارای بالاترین هزینه‌های دفاعی، در زمینه‌ی توسعه‌ی انسانی شاخص‌های پایینی دارند: اریتره نزدیک به ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی‌اش را در زمینه‌ی نظامی مصرف می‌کند. گاهی این سرمایه‌گذاری ممکن است اتلاف پول از کار دربیاید. تانزانیا ٤٠ میلیون دلار بر روی یک سیستم کنترل ترافیک هوایی کشوری-نظامی در سال ۲۰۰۱- ۲۰۰۲ هزینه کرد که طبق گزارشات، گران‌تر از معمول بود و برای کاربری‌اش نامناسب.[۱۲]

در حالی که به نظر می‌رسد افزایش هزینه‌های نظامی قطعی است، درست این است که ببینیم قدرت عظیم نظامی آمریکا چگونه بر روی تراز جهانی ِ قدرت تاثیر می‌گذارد. در زمان نوشتن این مقاله، وضعیت در عراق شکننده‌است، و گروه‌های شورشی مسلح بر ضد نیروهای ائتلافی و بنیادهای بین‌المللی حمله‌های هراس‌افکنانه انجام می‌دهند. این تاکتیک‌ها به شکل تازه‌ای از قدرت اشاره می‌کنند. راهبردهایی که کارشناسان نام "تهدیدات نامتقارن" به آن‌ها می‌دهند. جنگ‌های آینده بجای این که دو نیروی جنگنده‌ی نسبتاً هم‌تراز را در امتداد جبهه‌ها رویاروی هم کنند، به احتمال زیاد، گروه‌های سازمان یافته‌ی کوچک را در مقابل ملت‌های بزرگ قرار می‌دهد. این گروه‌ها نقاط ضعف ارتش‌های منظم را شناسایی کرده و بی‌رحمانه آن‌ها را تعقیب می‌کنند.

مسئله‌ی تازه‌ای که باقی می‌ماند. اینک این است که‌ایا فنّاوری تازه‌ای که ارتش آمریکا در تلاش برای ابداع و تکمیل آن است، آیا فایده‌ای در برابر مهاجمین جنگ‌های نامتقارن دارد. بنیاد جهانی بررسی‌های راهبردی(IISS)

---

[۳۵]- اشتباهی: تعبیر درست، طبعا باید "عمدی" باشد. بیان این تعبیراز حدّ گزار شده‌ی بیرون می‌رود، این گزارش نیست، بلکه نیتّخوانی است، آن‌هم همراه با فراموشی. چگونه می‌توان نفوذ تولیدکنندگان سلاح را فراموش کرد که سناتور مک کین در چند سطر بالاتر به تبانی آشکار و مافیایی‌شان با قانون‌گذاران و دولت اشاره کرده‌است؟ سرمایه‌دار و کارخانه نمی تواند بی‌کار بماند. باید تولید کند. حال این تولید، خودرو باشد که آلوده ساز زمین و زمان شده‌است و قاتل انسان‌ها، یا سلاح باشد که قاتل انسان‌هاست و باز هم آلوده سازسیاره‌ی زمین. (م.)

www.takbook.com

www.takbook.com

تاکید می‌کند از آن‌جایی که آمریکا القاعده را به شکل موثری از پایگاهش در افغانستان محروم کرده‌است، جنبه‌ی نظامی عملیات ضد هراس‌افکنی کم شده‌است. حالا، گروه‌های هراس‌افکن احتمال بیش‌تر دارد که در گستره‌ی خاک تعدادی از کشورها پخش شوند و بنابراین تعداد اهداف برای حملات نظامی سنتی بسیار اندک است. بنیاد IISS پیش‌بینی می‌کند که "تکامل و تحول" حقیقی ارتش آمریکا فقط در داشتن و بدست آوردن سلاح‌های پیشرفته‌تر نیست، بلکه در تغییر فرهنگ نیروهای مسلح، شیوه‌های پنداشت آنان و عملیات میدانی‌شان نیز هست.[۱۳]

برخی معتقدند که اگر آمریکا می‌خواهد واقعاً پول بیش‌تری را به سمت پژوهش و ساخت سلاح‌های تازه سرازیر کند، نیازی ندارد که از مالیات‌دهنده‌ی آمریکایی آن را بگیرد: می‌تواند با کاهش حضورش در بیرون آمریکا، و با متعهد ندیدن خود به دخالت در بسیاری از کشورهای دیگر، پول لازم را صرفه‌جویی کند.[۱٤] دورنمای ابر قدرتی انحصاری و تا دندان مسلح می‌تواند اثرات و پیامدهای ناگواری برای کنترل تسلیحات ببار آورد. درچنان وضعی، ملت‌ها درصدد افزایش قدرت نظامی‌شان برمی‌آیند تا وابستگی کمتری به آمریکا داشته‌باشند و توانایی بیش‌تری برای برخورد با بی‌ثباتی‌های منطقه‌ای ِ ناشی از آن بدست آورند.[۱٥] تاکنون چنین بوده‌است: هر قدر سلاحات بزرگ‌تر، همان‌قدر هم صدایت بلندتر و سلاح‌هایی که با ٥٥٤ میلیارد دلار ِ رئیس جمهور بوش خریداری می‌شوند، واقعاً بزرگ‌اند.

اگر دنیا به روال امروزی خود ادامه دهد یعنی بالاترین و بزرگ‌ترین تقدم‌اش هزینه‌های نظامی باشد، طبیعی است که پول آن را از جایی باید تهیه کند. گروه‌های بسیاری نگران‌اند که بهداشت، آموزش و محیطزیست از این تقدم صدمه می‌بینند، و بسیاری از ملت‌های فقیر باز هم به تقدم رفاه ارتش‌هایشان ادامه خواهند داد و توسعه و رفاه مردم عادی را فراموش خواهند کرد. فکر این‌که با آن ۱۱۱۸ میلیارد دلار چه می‌توانیم کرد، وسوسه‌انگیز است. تامین مراقب‌های بهداشتی اولیه برای همه‌ی مردم دنیا سالانه ۱٥ میلیارد دلار، تامین کمک‌های امدادی قحطی و برنامه‌های کشاورزی پایدار در حدود ۲ میلیارد دلار و تامین آموزش اولیه برای همه در حدود ٥ میلیارد دلار هزینه برمی‌دارد.[۱٦]

تصور دنیایی که توسعه و رفاه تقدم بیش‌تری نسبت به ابداع و تکمیل سلاح‌های تازه‌ای داشته باشد که هدف انحصاری‌شان ارعاب، معلول کردن و کشتن است، تصوری دشوار نیست. تنها نیازمند شیوه‌ی تازه‌ای از اندیشیدن است: نگاهی دوباره به پیش‌پندارهای‌مان در مورد این‌که کدام سلاح‌ها برای تضمین امنیت ضروری‌اند

www.takbook.com

www.takbook.com

و بهترین شیوه‌ی نبرد با دشمنانی که احتمال حمله دارند چیست؟ این روزها ارتش‌ها هرچه بیش‌تر از پیش با مخالفانی روبرو هستند که مرعوب زرداخانه‌های سرگیجه‌آورشان نیستند- و در عوض، آنان را به عنوان توهین و چالش می‌بینند. ما با روبرو شدن به برخی از علل خشم آنان –درک برتری غربی و در این سو، درک فقر و محرومیت خودشان– می‌توانیم بزرگترین سلاح صلح را بدست آوریم.

www.takbook.com

www.takbook.com

٤٤ـ امروزه، ۲۷ میلیون برده در دنیا وجود دارد.

یه مرد به اردوگاه [آوارگان] اومد و منو انتخاب کرد. منو سوار ماشین کردند، همراه با ٥ دختر دیگه و به خونه‌ای در جایی به اسم خارطوم بردن. نمیذاشت بیرون بریم. تمام روز باید کار می‌کردیم. دخترها رو یکی یکی بردن... روزی زنی اومد و من رو هم برد. من باید کارای سخت انجام می‌دادم، همه‌ی خونه و حیاط بزرگ را تمیز می‌کردم، لباس‌ها رو با دست می‌شستم، بچه‌هاش رو نگهداری می‌کردم، [کم کم] پنج تا شدند... شروع کردم به بازی با بچه‌های ... بازی را دوست داشتم، چون خودم هنوز بچه بودم؛ اونا بچگی منو از من گرفتن. پیش از این‌ها، من خودم توی مدرسه درس می‌خواندم، اما الان نه ... بجای اون، برای هر چیز کوچیکی کتک می‌خوردم.[١]

وقتی که "منده" مجبور شد به خاطر جنگ داخلی از روستای خود در سودان فرار کند، ١٢ سال داشت. او را از یک اردوگاه آوارگان به بردگی بردند. منده شش یا هفت سال بعد را بعنوان برده گذراند. بعداً که به لندن برده شده بود تا برای خانمش کار کند، از خانه فرار کرد. داستان او، شبیه قصه‌های اواخر قرن ١٩ بنظر می‌آید، اما غمگنانه باید گفت این طور نیست. بردگی همین الان در سودان وجود دارد، کشوری ویران از جنگ داخلی که تاجران برده‌اش بدنبال طعمه، در میان افراد آسیب‌پذیر بی‌خانمان هستند. منده‌یکی از ١٤٠٠٠٠ نفری است که تخمین زده می‌شود از سال ١٩٨٦ به بعد وادار به بردگی شده‌اند.[٢]

واژه‌ی "برده" از چیزی وحشیانه، چیزی شرم‌آور در تاریخ بشر سخن می‌گوید. بنظر می‌آید که عمر بردگی به قدمت عمر خود اجتماع انسان است. در فرهنگ‌های باستانی، بردگان غالباً زندانیان جنگی بودند. بیش‌تر ثروت آتن باستان، از معادن نقره‌ای بدست می‌آمد که بردگان در آن‌ها کار می‌کردند. در عربستان پیش از اسلام، به مهارت‌های تخصصی خود افتخار می‌کردند: خواجگان حرمسرا، معشوقه‌ی صیغه‌ای، هنرمند و دلقك. در اروپای قرون میانه، سرف‌ها زمین را برای اربابانشان کشت می‌کردند.[٣٦]

بردگی در آفریقا گسترده بود، و رفت و آمد بردگان آفریقایی به سایر کشورها، پیش از قرون میانه آغاز شد. این جریان در قرن ١٨ میلادی به اوج رسید، چرا که بردگان آفریقای غربی در تعدادهای بالا به مستعمرات دنیای نو (قاره‌ی آمریکا) حمل می‌شدند. برآورد می‌شود در حدود ١٣ میلیون نفر از آفریقا به عنوان برده حمل

---

[٣٦]ـ سرف: کشاورز وابسته به زمین در اروپا.

www.takbook.com

www.takbook.com

شدند.[۳]

بردگی سرانجام در سال ۱۸۳۸ در انگلیس، و در آمریکا به سال ۱۸٦٥ (با اصلاحیه سیزدهم قانون اساسی ایالات متحده) برچیده شد. توافق‌نامه‌ی سال ۱۹۲٦ بردگی، آن را در سراسر جهان ممنوع کرد. ماده‌ی ۲ وضعیت را بسیار روشن کرد: "تمامی هیئت‌های نمایندگی می‌پذیرند که خرید و فروش برده را پیش‌گیری و سرکوب کنند... [و] برچیده شدن کامل، پیش‌رونده، و هر چه زودتر ِ بردگی را در همه‌ی اشکال خود به اجرا درآورند." پس از آن سازمان ملل در سال ۱۹٥٦ توافق‌نامه مکمل الغای بردگی، تجارت برده و نهادها و رویه‌های شبیه بردگی را به تصویب رساند. توافق‌نامه از همه‌ی کشورها می‌خواست به نوکری ِ بدهکار، سرف بودن، زن فروشی برای همسری و نوکری کودک پایان دهند.

فکر می‌کردی که تمامی این قوانین، تمامی این تاریخ شرم‌آور، تضمین خواهدکرد که پایانی برای بردگی در این دنیای نو رقم زده شود. این کار نشد. امروزه در دنیا بیش‌تر از هر دوره‌ی تاریخی دیگری، برده وجود دارد. گروه‌های ضد-بردگی برآورد می‌کنند در حدود ۲۷ میلیون برده در تمام قاره‌ها بجز قطب جنوب کالاهایی را تولید می‌کنند که ما در دنیای غرب هر روز مصرف می‌کنیم.[٤]

توافق‌نامه‌ی ۱۹۲٦ بردگی را این چنین تعریف می‌کرد: "وضعیت یا شرایطِ فردی، که بر روی وی، یک یا تمامی قدرت‌های ناشی از حقّ تملکّ اعمال گردد." تعریف نوین "سازمان بین‌المللی ضد-بردگی" چند ویژگی برمی‌شمرد که بردگی را از سایر موارد نقض حقوق بشر جدا می‌کند. برده از طریق تهدید به کار مجبور می‌شود و کارفرمایی، مالک اوست یا به او فرمان می‌دهد. بردگان خفتّ می‌بینند، مانند اشیاء با آنان رفتار می‌شود، مثل اثاثیه، خرید و فروش می‌شوند و به شکل واقعی و فیزیکی محدودشان می‌کنند، یا اجازه‌ی تحرک آزادانه به آنان نمی‌دهند.

چطور ممکن است این همه آدم در دنیای ما از این حقوق اساسی محروم بمانند؟ و چیزی که فکر می‌کردیم به بخش تاریك‌تر تاریخ انسان تعلق یافته، چگونه هنوز و تا این حد فعالّ و تا این حد نامحسوس است؟

شکل سنتی و مالکانه‌ی بردگی –که آدم‌ها مثل اثاثیه خرید و فروش می‌شوند– هنوز که هنوز است وجود دارد. شبه‌نظامیان مسلح سودانی از بردگی برای پول درآوردن استفاده می‌کنند، و این کار را با دزدیدن زنان و کودکان و فروش آنان انجام می‌دهند. در موریتانی، تازه همین ۲۰ سال پیش بود که بردگی غیرقانونی شد، امّا هنوز دولت اقدام ناچیزی برای محکومیت هر چه بیش‌تر این رفتار و اقدام بر ضد دست‌اندرکاران آن انجام داده‌است.[٥]

www.takbook.com

www.takbook.com

"کار به‌جای بدهکاری" مرسوم‌ترین شکل بردگی است، که ۲۰ میلیون نفر را در سراسر دنیا درگیر می‌کند.[۶] کارگران بدهکار اغلب با حقه به دام یک وام می‌افتند یا به گرفتن آن وادار می‌شوند. "نیروی کار" آنان تنها وثیقه‌ای است که دارند، بنابراین برای بازپرداخت قرض‌شان، مجبورند کار کنند. شرایط بازپرداخت‌شان آن‌چنان سخت‌گیرانه و ارزش کارشان آن‌چنان پایین است که ممکن است هرگز قادر به تسویه‌ی وام نشوند. این قرض‌ها ممکن است به نسل‌های بعدی منتقل شوند و کودکان فردا را از بدو تولد به بندگی محکوم سازند.

کارگر بدهکار، نمونه‌ی اصلی‌اش در جنوب آسیاست و در صنعتی کار می‌کند که اقتصاد محلی را تغذیه می‌کند: کشاورزی و آجرپزی دو صنعت رایج‌اند، یکی از همین کارگران، کسرا، پسری است که برای ارباب سخت‌گیر بدنامی در روستای سنگر پاکستان کار می‌کند. صدها مرد، زن و کودک را در تمام ساعات شبانه‌روز به‌صورت زنجیره‌ای نگهداری می‌کند وآنان را به باد کتک می‌گیرد، اگر سخت کار نکنند. خواهر و برادر کسرا بخاطر بیماری و بی‌دارویی مردند. "هنوز صورت خواهر و برادر در حال مرگم را به‌یاد دارم. آن‌ها مردند، چون پدرم پول دارو خریدن نداشت و به او اجازه ندادند به دکتر برساندشان." خانواده‌ی کسرا را زمین‌دار فعلی از ارباب پیشین خرید –اربابی که کارگرانش را می‌زد و به زنان بی‌حرمتی و تجاوز می‌کرد. وقتی از کسرا پرسیدند آیا دوست دارد به مدرسه برود، کسرا پاسخ داد، "بله، کی به من اجازه می‌ده؟ پس چه کسی می‌خواد کار منو انجام بده؟"[۷]

شکل دیگر بردگی، کار اجباری است: آدمها را با فریب به شهرهای بزرگ یا سایر کشورها می‌کشانند و قول کار خوب با حقوق خوب می‌دهند، اما بجای آن، کارگران، خود را در دام بردگی می‌یابند. این نوع حمل و جابجایی انسان تجارتی است در حال رونق و سودآور برای دسته‌های خلاف‌کاری که جریان ثابت آدم‌ها را به سمت کشورهای غربی راه می‌اندازند. وزارت خارجه‌ی آمریکا برآورد می‌کند که نزدیک به‌یک میلیون نفر هر ساله از مرزها قاچاق می‌شوند.[۸]

ارشاد را دوست پدرش از بنگلادش به امارات متحده عربی قاچاق کرد. آن موقع فقط ٤ سال داشت. بعد از آن او را تحویل اربابی دادند تا برای شترسواری تربیت شود. شتردوانی بسیار خطرناک است: پسرها به شتر بسته می‌شوند، شترهایی که از ۱۸۰ سانت قد بلندترند و می‌توانند با سرعت ٦۰ کیلومتر بدوند. به‌این پسرها آب و غذای کمی می‌دهند تا وزن‌شان پایین بماند. سرانجام والدین ارشاد ردّ او را در دبی پیدا کردند، اما مردی که ارشاد را دزدیده بود، به پلیس مدعی شد که خودش پدر اوست –و هر سه به اداره‌ی پلیس برده شدند. پدر ارشاد

www.takbook.com

www.takbook.com

از دبی اخراج شد. اوضاع همین‌طور می‌گذشت که‌یک مقام بنگلادشیِ میهمان امارات، ارشاد را شناسایی کرد و پس از آن بود که وی آزاد شد و به خانواده‌اش پیوست.[۹]

ده‌ها میلیون کودک در سراسر جهان در شرایط خطرناک یا آسیب‌زا کار می‌کنند، و هنوز دیگرانی هستند که قربانیان استثمار جنسی، مجبور به روسپی‌گری یا بازی در فیلم‌های وقیحانه می‌شوند.

این نوع بردگی، خفت‌آورتر از بردگی در دوران گذشته‌است و فرد برده ممکن است حتی در شرایطی بدتر باشد. در گذشته، رابطه‌ی میان برده و مالک رابطه‌ای دراز مدت بود. هر چند که همه اوضاع‌شان باز هم حاکی از سوءرفتار نسبت به حقوق بشر بود، اما برده احتمال بیش‌تری داشت که رفتاری نوع‌دوستانه از سوی مالک ببیند– بالاخره، آدم از برده‌ای که گرسنه‌یا بیمار است، نمی‌تواند کار ارزشمند زیادی بکشد. اما در دوران نوین، به برده، مثل اثاثیه‌ی دور ریختنی و یکبار مصرف نگاه می‌کنند، که ارزان خریده و فروخته می‌شود و فراوان هم می‌تواند جایگزین شود.[۱۰] میانگین قیمت برده در جنوب آمریکا به پول امروز ۴۰۰۰۰ دلار بود؛ امروز یک برده به‌طور متوسط فقط ۹۰ دلار می‌ارزد.[۱۱]

این یکبار مصرف بودن است که اقدام بر ضد بردگی را دشوار می‌سازد. در حالی که به نظر می‌آید تحریم‌ها پاسخ ساده‌ی مشکل باشند، اما در عمل به بردگان کمکی نمی‌کنند. مثلاً در کشتزارهای غرب آفریقا، قیمت پایین کالاها، به‌ایجاد مشکل کار اجباری کمک کرد؛ یعنی تنها راه سودبریِ کارفرمایان، یافتن راهی برای وادار ساختن مردم به کار رایگان بود، چون قیمت‌ها نمی صرفیدند. تحریم‌ها باعث می‌شوند قیمت‌ها بیش‌تر سقوط کنند، و در نتیجه، وضعیت بردگان بهبود نمی‌یابد.

همانطور که کنش‌گر ضد-بردگی، کوین بیلز تأکید می‌کند، نبرد قانونی بر ضد بردگی از قبل پیروز است.[۱۲] در مورد بسیاری دیگر از مسائل حقوق بشر، گام نخست، وادار کردن جامعه‌ی بین‌المللی به اعلام نادرستی یک رفتار خاص –مثلاً ختنه‌ی زنان و لزوم توقف آن رفتار است. اما برای بردگی، این کار دشوار پیشاپیش انجام شده‌است، کنش‌گرانی که در قرون ۱۹ و ۲۰ بردگی را در کشورهایشان پایان دادند، قبلاً این خدمت را کرده‌اند. امروزه، قانون ضد-بردگی در هر کشوری وجود دارد.

بیلز لازم می‌داند که ۳ چیز روی دهد. اول این که باید عموم مردم توافق داشته باشند که وقتش رسیده‌است بردگی را به‌طور دائم پایان بخشند و ما باید این خواسته را از سیاست‌مردان‌مان بخواهیم. دوم این که، لازم است پول خرج کنیم –اما آنطور که بیلز می‌گوید، "احتمالاً نه آن‌قدر زیاد که ممکن است فکر کنید." و سوم این که،

www.takbook.com

www.takbook.com

دولت‌ها باید قوانین ضد-بردگی خود را به اجرا درآورند، و بفهمند که اگر آن‌ها را اجرا نکنند، با فشار جدی جامعه‌ی بین‌المللی روبرو خواهند شد.[۱۳]

گروه‌های کنش‌گر در سراسر جهان، مشغول کار برای تغییر اوضاع هستند. آنان از موفقیت‌هایی خبر می‌دهند –هم در زمینه‌ی آزادسازی بردگان منفرد و کمک به آنان در بازسازی زندگی‌شان، و هم در زمینه‌ی وادارسازی دولت‌ها به پذیرش مسئولیت‌هایشان. همگی ما می‌توانیم نقشی در این میان داشته باشیم. نقش‌هایی هم چون درگیر شدن در مبارزات کنش‌گرانه، کمک مالی به گروه‌های ضدبردگی، نامه نوشتن به دولت خود و وادارسازی آنان به اقدام برضد "بردگی، قاچاق انسان و کار کودک" –و وارد آوردن فشار به سایر کشورهایی که‌این چنین رفتارهایی را رعایت نمی‌کنند. چرا که به‌قول یک مبارز هندی ِ ضد-بردگی، تا زمانی که همگان آزاد نباشند، هیچ‌کس آزاد نیست.

www.takbook.com

www.takbook.com

۴۵- آمریکایی‌ها هر ساعت ۲/۵ میلیون بطری پلاستیکی دور می‌ریزند.

در عرض ۳ هفته طول این بطری‌ها می‌تواند به کره ماه برسد.

اگر امروز ناهارتان را از مغازه‌ای در خیابان اصلی خریده باشید، احتمال دارد یک عالمه پلاستیک همراه ساندویچتان خریده باشید. یک بطری یا قوطی برای نوشابه‌تان، یک پوشش پلاستیکی برای تخم‌مرغ و سبزی شاهی، یک بسته چیپس، و شاید یک تکه کیک در یک جعبه پلاستیکی دیگر. وقتی به فنجان قهوه‌ی صبحانه، چند تا فنجان پلاستیکی ◌ یک‌بار مصرف کنار آب سرد کن، شاید یک قوطی نوشابه‌ی سبک دیگری که‌یک عالمه شکر بعدازظهری به بدتان می‌رساند نگاه می‌کنید می‌بینید که خرواری از مواد بسته‌بندی‌اند، و این احتمال وجود دارد که همه آن‌ها را در سطل آشغال بریزید.

بشر مصرف می‌کند، و در جریان مصرف زباله تولید می‌کند. باستان‌شناسان به‌طور دائم زباله‌هایی را از زیرخاک بیرون می‌آورند که به هزاران سال پیش‌تر برمی‌گردد، آنچه نیاکان پیشین ما برای بیرون ریختن انتخاب می‌کردند، غالباً به همان اندازه‌ی هر ساخت‌وساز و یادبودهایشان، بازگوکننده‌ی تاریخ‌شان است در اواخر قرن ۱۹، آمریکا شروع کرد به اظهار نگرانی از شیوه‌ی دفع زباله: گزارش یک مامور بهداشت در سال ۱۸۸۹ یادآوری می‌کند که "هر ساله، مکان‌های مناسب برای [دفع] زباله نایاب‌تر می‌شوند، و با این روند، طبیعی است که مسئله‌ی یافتن روش دیگری برای دفع زباله بزودی باید در برابرمان قد علم کند." و همان سخنان پیش از اختراع ریش‌تراش یکبار مصرف (۱۸۹۵)، حوله‌ی کاغذی (۱۹۰۷) یا لیوان کاغذی آب‌خوری (۱۹۰۸) بر زبان‌ها آمد.[۱]

تصورش سخت است که آن مامور بهداشت اگر امروز زنده بود با زباله‌ی این روزها چه می‌کرد. جمعیت دنیا منفجر شده‌است، جهان صنعتی، داراتر شده‌است، و بالاتر رفتن درآمدهای یک‌بار مصرف، منجر به تکثیر و تقویت فرهنگ یک‌بار مصرف شده‌است. در هر ساعت، خانوارهای انگلیسی آن‌قدر آشغال بیرون می‌ریزند که

www.takbook.com

www.takbook.com

می‌توان با آن سالن آلبرت‌هال سلطنتی را با آن پر کرد. در هر سال، هر نفر ۵۰۰ کیلو آت-آشغال بیرون می‌ریزد. در طول خیابان‌ها و چمن‌های حاشیه‌ی خیابان‌های بریتانیا برآورده می‌شود ۲۵ میلیون تن آشغال پراکنده‌است –آدم اغلب حس می‌کند که بیش‌تر این آشغال‌ها فقط در منطقه خودش ریخته‌است نه در سایر جاها.[۲] کوه ضایعات هر ساله ۳ درصد رشد می‌کند، و ۸۱ درصد زباله‌های تولیدی، مستقیم به زباله‌گاه می‌رود.

در آمریکا ارقام از این هم سرگیجه‌آورترند. تقریباً یک سوم زباله‌های تولیدی از بسته‌بندیِ محصولات تشکیل می‌شود. آمریکا هر ساله آن‌قدر پوشش پلاستیکی برای اجناس تولید می‌کند که می‌شود با آن‌ها سطح ایالت تگزاس را پوشاند. در هر جشن میلاد مسیح، هر ساله ۵ میلیون تن زباله دیگر تولید می‌شود ٤ میلیون تن آن کاغذ کادو و کیسه‌های خرید است (احتمالاً آن یک میلیون تن باقی هم، کادوهای ناخواسته‌است). در دفاتر و ادارات آن‌قدر کاغذ مصرف می‌کنند که هر ساله می‌توان با آن‌ها دیواری ٤ متری میان لُس‌آنجلس و نیویورک بنا کرد. و هر سه ماه‌یکبار آمریکایی‌ها آن‌قدر قوطی آلومنیومی دور می‌ریزند که می‌شود با آن‌ها تمامی ناوگان هوایی غیر نظامی آمریکا را از نو ساخت.[۳] البته در حال حاضر، آمریکا هم از نظر اندازه‌ی جغرافیایی و هم از نظر جمعیت بسیار بزرگ‌تر است. اما در هر دو کشور، مردم دارند آگاه می‌شوند که بسیار زیادتر از حد لازم مصرف می‌کنیم و دور می‌ریزیم.

وضع در دنیای بالیده (توسعه‌یافته) بدتر از همه جاست، اما دنیای بالنده (در حال توسعه) دارد خود را به آن‌ها می‌رساند و شکاف را به سرعت پر می‌کند. چین هر ساله ٤۵ میلیارد جفت چوب غذاخوریِ یک‌بار مصرف تولید کرده و دور می‌ریزد، و برای این‌کار ۲۵ میلیون درخت را قطع می‌کند.[٤] در پایتخت بنگلادش، شهرداکا، بیش از ۱۰ میلیون کیسه پلاستیک هر روزه دور ریخته می‌شود، و سیستم فاضلاب را بند می‌آورد. وقتی طغیان رودخانه‌ها پیش می‌آید کیسه پلاستیک‌ها اوضاع را بسیار بسیار دشوارتر می‌کنند.

زباله به محیطزیست لطمه می‌زند. می‌تواند مشکلات جدی بهداشتی ایجاد کند –کارشناسان می‌گویند بین سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۱، تعداد موش‌های انگلیس ۲۹ درصد بیش‌تر شده‌است و اکنون به رقم شگفت‌آور ٦۰ میلیون رسیده‌است.[۵] برخی بررسی‌ها، رابطه‌ای میان زندگی در نزدیکی تاسیسات زباله‌سوز یا گورستان زباله و افزایش خطر سرطان وجود دارد و گروه‌های محیطزیستی هشدار می‌دهند که ما در خطر جدی خفگی در دریای زباله هستیم.

گفته می‌شود فقط ۲ سازه‌ی ساخته شده‌ی بشری، از فضای برون‌زمینی می‌توانند دیده شوند: دیوار بزرگ

www.takbook.com

www.takbook.com

چین، و گورستان زباله‌ی "فرش کیلز" در نزدیکی نیویورك. این‌ها چه حقیقت باشند یا نباشند، روشن است که شهرهای بزرگ به فضاهای بزرگی برای جا دادن زباله‌هایشان نیازمندند و بسیاری از آن‌ها دیگر جا ندارند.[۳۷] در آمریکا، هر روزه‌یک قبرستان زباله بسته می‌شود، و پژوهش صنعتی مدعی است که کل کشور فقط ۱۸ سال ظرفیت برای دفن زباله‌هایش باقی مانده‌است.[٦] در انگلیس، مدیر کل دفع زباله‌های لندن می‌پذیرد که تمامی اماکن دفن زباله‌ی لندن سال‌ها پیش پر شده‌اند و آشغال‌ها این روزها به مکان‌هایی در کمبریج شایر یعنی ۸۰ کیلومتری لندن برده می‌شوند.[۷] گزارش تازه‌ای فاش کرده‌است که‌یک سوم تمامی غذایی که انگلیسی‌ها می‌خرند، در نهایت بیرون ریخته می‌شود –و در نتیجه ٦,۷ میلیون تن زباله تولید می‌کند[۸] بنا به گفته‌ی صندوق جهانی حمایت از حیات وحش، اگر هر کسی در دنیا به اندازه‌ی یک فرد متوسط غربی مصرف کند (و به همان میزان هم دی اکسید کربن به فضا پراکنده کند)، بشر حداقل به ۲ زمین دیگر نیاز خواهد داشت تا پاسخگوی زباله‌هایش بتواند باشد.

البته دفن زباله‌های‌مان تنها پاسخ نیست –می‌توانیم آن‌ها را بسوزانیم، اما این کار آلودگی بیش‌تری به‌بار می‌آورد. مسئله‌ی حمل زباله به نقاط دیگر هم مطرح است، اما به کجا؟ کشورهای در حال رشد، همان‌طور که تاکنون شاهد بوده‌ایم، خودشان به اندازه کافی درگیر مشکلات خود هستند، فکر دفن زباله در مناطق بی‌جمعیت مانند مرکز استرالیا یا شمال منجمد روسیه‌یا کانادا، هولناک است.

بهترین امید برای رسیدن به‌یک راه‌حل –بهترین، حداقل برای محیطزیست، اگر نه برای نه برای بازاریان و عشق-خریدها[۳۸]– کمتر خریدن و کمتر مصرف کردن، بازیافت بیش‌تر و استفاده‌ی دوباره است. آمریکا در حدود یک دهم زباله‌ی خانوار را بازیافت می‌کند، در حالی که انگلیس فقط کمی بهتر است یعنی ۱۱ درصد. هر دوی این کشورها نسبت به همسایگان انگلیس در اروپا بسیار شلخته بنظر می‌آیند. خانوارهای سوئیسی در حدود ٥٦ درصد زباله‌های‌شان را بازیافت می‌کنند و اگر در ژنو زندگی کنید و جرات بیرون ریختن بطری یا کاغذ را به همراه باقی زباله‌ها داشته باشید، ممکن است با جریمه‌ای ۱۰۰ فرانکی روبرو شوید.[۹] اتریش، آلمان و هلند همگی

---

[۳۷] - این روزها دفع زباله‌های شهر ناپل ایتالیا، فراتر از مسئله‌ی محلی و ملیّ ایتالیا، به مسئله‌ای تبدیل شده که نیازمند دخالت و تهدید مستقیم پارلمان اروپا و اتحادیه اروپا شده‌است (http://www.msnbc.msn.com/id/۳۹۸۲۰٤۸۷/ns/world_news-europe/t/eu-italy-clean-naples-trash-or-face-fines/) (م.)

[۳۸] - Compulsive Shopper : عشقِ خرید، خریدارِ مرضی، وسواسیِ خرید، کسی است که غیر عاقلانه و بر اساس انگیزه‌ای اجباری و ناخودآگاه به وسواس خرید دچار است و بی‌دلیل می‌خرد و می‌خرد. (م.)

www.takbook.com

www.takbook.com

به بازیافت بیش از ٤٥% خود می‌بالند. تمامی این کشورها ترتیبی داده‌اند تا با راه‌اندازی طرح‌های بازیافت کنار خیابانی، بازیافت را به عادتی برای شهروندان‌شان تبدیل کنند – و کسانی را که آن‌ها را رعایت نمی‌کنند، جریمه کنند.

داستان بازیافت فقط به "ورد" آشنای کاغذ، بطری و قوطی ختم نمی شود. گروه‌های محیطزیستی در حال ابراز نگرانی از زباله‌های الکترونیکی‌اند – میلیون‌ها تلویزیون، کامپیوتر و سایر لوازم "یک زمانی، پیشرفته‌ای" که هر ساله قدیمی می‌شوند. دفتر حافظت محیطزیست آمریکا (EPA) برآورد می‌کند که هر ساله۲۵۰ میلیون کامپیوتر قدیمی می‌شوند و ۱۳۰ میلیون تلفن همراه دور ریخته می‌شوند. قطعات لوازم الکترونیک در نوع خود اغلب ارزشمندند –فلزات گرانبها، فولاد، شیشه– یا لوازم کار-بر و انرژی-بر از نظر ساخت هستند. و در صورتی که دور ریخته‌شوند، می‌توانند برای محیطزیست مضر باشند: یک باتری کادمیومی می‌تواند ٦٠٠٠٠٠ لیتر آب را آلوده کند.

بازیافتِ "ای" ممکن است نام آگاهانه‌ی با نمکی باشد، اما خود این ابتکار کسب و کاری است جدی.[۳۹] لوازم ناخواسته‌یا برای فروش به کشورهای در حال رشد، اصلاح و تعمیر می‌شوند، یا اوراق می‌شوند تا مواد اولیه‌ی با ارزش‌شان را بدست آورند. تعدادی از تولیدکنندگان در آمریکا شروع کرده‌اند به ارائه‌ی مشوق‌های بازیافت E، و ٥ بهره‌بردار تلفن همراه انگلیس در طرحی مشارکت کرده‌اند که گوشی‌های ناخواسته را بازیافت می‌کند.

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات جنبش محیطزیستی نشان دادن این نکته به مردم است که کوچك‌ترین اقداماتشان پیامدی دارد. کم کردن درجه‌ی ترموستات سیستم گرمایش مرکزی ساختمان یا خاموش‌کردن چراغی اتاقی که آن را ترک می‌کنید، تاثیر کوچکی بر روی میزان سوخت‌های فسیلی جهت تولید انرژی دارد، اما هنگامی که میلیون‌ها نفر این کار را انجام دهند، این تاثیرات دیگر کوچک نخواهند ماند. محیطزیستی‌ها می‌فهمند که وارد کردن مردم به تغییر رفتارشان، باید تا حداکثر ممکن ساده و بی‌زحمت و بی‌رنج باشد.

بازیافت کنار خیابانی موثرترین گامی است که شورای محلی می‌تواند بردارد تا حجم زباله‌ها را کم کند. همین که بازیافت به عادت تبدیل شود، آن وقت است که ارتقاء منافع و فواید "تکمیل حلقه‌های زنجیره" اهمیت می‌یابد –یعنی تامین بازاری برای آن محصولات بازیافتی. از دیدگاهی کاسبکارانه، بازیافت فقط در صورتی می‌تواند با شکل‌های سنتی‌تر مدیریت پس‌ماندها رقابت کند که محصولات نهایی بتوانند فروخته شوند. بنابراین

---

[۳۹] – E-Cycling : بازیافت لوازم الکترونیک

www.takbook.com

www.takbook.com

مهم این است که روی جماعتِ کاسب و تاجر کار کرد تا بپذیرند محصولات بازیافتی بیش‌تری را بخرند و بفروشند و بکار گیرند (و بیش‌تر از پیش، درگیر بازیافت ضایعات فرآیند تولید و ساخت شوند) و نیز به مصرف‌کنندگان فشار وارد کنند تا محصولات "سبزتر"ی بخرند.

انگلیس جداً از دورنمای خفه شدن در زباله‌ی خود، دلیل دیگری نیز برای ارتقای تلاش‌های خود دارد. اتحادیه اروپا، تا سال ۲۰۱۰ رهنمود داده‌است که کشورهای عضو باید تا ۳۰ درصد زباله‌ی خانگی را بازیافت کرده و آن را تا سال ۲۰۱۵، به ۳۵ درصد برسانند. در صورت نرسیدن به‌این اهداف، اتحادیه‌ی اروپا اختیار دارد که جریمه‌های بزرگی برای کشورهای عقب‌افتاده‌ی خود، تعیین کند. بسیاری از کشورهای اروپایی بدون تقتّلاً به آن اهداف تاکنون رسیده‌اند – امّا در انگلیس، هنوز باید کار کرد.

بسیاری از افراد، خواهان رفتار درست با محیطزیست‌اند، کاسب‌ها و تاجرها لازم است این را بفهمند. برخی از تلاش‌گران محیطزیستی پیشنهاد می‌دهند که آت-آشغال‌های خیابانی جمع شوند و به آدرس روسای سوپرمارکت‌ها پست شوند. مطمئن نیستم که خود من این کاره باشم. اما وقتی باردیگر به خرید می‌روید، فکر کنید چیزی را که می‌خواهید بخرید، چگونه می‌خواهید استفاده کنید و بکار ببرید و قرار است در چه صورتی و به چه شکلی آن را دور بریزید. در صورتی که می‌توانید، محصولات تغلیظ شده بخرید. در موقع خرید سبزی و میوه سعی کنید بشقاب‌های پلاستیکی پُفکی زیر آن‌ها را نگیرید. دنبال کیسه زباله و کاغذ توالت بازیافتی بگردید، و در صورتی که پیدایشان نمی‌کنید، از مغازه سرکوچه‌تان بخواهید از آن‌ها بیاورد. اما در همین حدّ نمانید: به فهرست انصرافی‌های بسته‌های پستی تبلیغاتی بپیوندید، روزنامه‌تان را در اینترنت بخوانید، لباس‌های کهنه‌تان را به حراجی پارکینگی ببرید و بجای دورریختن‌شان چند دلاری به جیب بزنید. همین که ماموریت خود را برای نجات سیاره آغاز کنید، متوقف کردن‌تان بسیار دشوار خواهد شد.

www.takbook.com

www.takbook.com

٤٦ـ شهرنشینان انگلیسی به‌طور میانگین روزانه ۳۰۰ بار عکس‌شان گرفته می‌شود.

در انگلیس، وقتی که در هر شهر یا شهرک در حال رفتن به سرکار روزانه‌تان هستید، زیرنظرید. در حدود ٤,٢ میلیون دوربین مداربسته (CCTV) در این کشور، دائماً تصاویر را به صفحات چشمک زدن مونیتورها می‌فرستند. مردم انگلیس با داشتن ۱۰ درصد دوربین‌های مداربسته‌ی دنیا از همه‌ی مردم دنیا بیش‌تر زیرنظرند. اما ببینیم چه کسانی می‌بینند، چرا می‌بینند و آیا ما باید از این بابت نگران باشیم؟

پژوهش‌گران برآورد می‌کنند که فقط در یک روز، یک شهروند لندنی ممکن است در ۳۰ مدار بسته‌ی مختلف، و با بیش از ۳۰۰ دوربین مختلف فیلم‌برداری شود.[۱] هزاران دوربین، خطوط قطار زیرزمینی را می‌پایند و ایستگاه واترلو به تنهایی در حدود ۲۵۰ دوربین دارد.[۲] صنعت مراقبت و نظارت، به کاسبی چندین میلیون پوندی‌ای بدل شده‌است. گزارش سال ۲۰۰٦ گروهی از دانشگاهیان به نام "شبکه‌ی مطالعات مراقبت و نظارت" می‌گوید که انگلیسی‌ها زیر نظرترین مردم جهان غرب‌اند.[۳]

"سازمان بین‌المللی حریم خصوصی" یکی از گروه‌های نگرانی است که از مراقبت دائماً گسترده در انگلیس شکایت دارند. تعداد این گروه‌ها در حال بیش‌تر شدن است. این نهاد یادآوری می‌کند که حدود دوربین‌های مدار بسته دائماً در حال گسترش است. آنچه که زمانی راهبردی بود بر ضد حملات هراس‌افکنانه و دزدی، حالا برای خود، وظیفه‌ی تازه‌ای را هم تعریف کرده‌است: یعنی پائیدن رفتار ضداجتماعی، از قبیل دیوارنویسی، آشغال ریختن، ادرار کردن در انظار و سد معبر.[٤] وزارت کشور مدعی است تلویزیون‌های مدار بسته راه‌حل مشکلاتی است همچون خرابکاری، مصرف موادمخدر، مست کردن در انظار، خشونت‌نژادی و جنسی و رفتار اخلال‌گرانه.[٥]

فرهنگ مراقبت و نظارت، وقتی در خانه را پشت‌سرتان هم می‌بندید، ول کن نیست. کل مجموعه ساده‌ی سیستم مدار بسته در حدود ۲۰۰ دلار قیمت دارد و نصب دوربین بی‌سیم هم کار سختی نیست. می‌توانید آن را روی مسیر پارکینگ‌تان تنظیم کنید تا ببینید کی روی ماشین‌تان خط می‌اندازد؛ یا طوری تنظیم کنید تا ببینید موقعی که خانه نیستید، در خانه‌تان چه خبر است. آخرین وسیله‌ی محبوب والدین پرکار شاغل، "دایه بیّ‌ا" است –یعنی دوربین مدار بسته‌ای که درون اسباب‌بازی نرم یا مثلاً یک چیزتزئینی داخل اتاق پنهان می‌شود تا پرستار

www.takbook.com

www.takbook.com

بچه را بیابد.

تلویزیون مدار بسته را فنّـاوری ِ پر فایده‌ای می‌دانند. قرار است پاسخ آسان و نسبتاً باصرفه‌ای برای بعضی از مشکلات پرفشار ما یعنی جرائم خیابانی، خرابکاری و رفتار ضداجتماعی باشد. اما مشکل در این‌جاست که بسیاری از کارشناسان تردید دارند که‌این دوربین‌ها عملاً تاثیر چندانی بر کاهش جرائم داشته‌اند. گروه کاهش جرم "نـَکرو" اظهار می‌دارد که دوربین‌های مراقب در کاهش جرائم دزدی و مالی بسیار موثر بوده‌اند. یعنی در پارکینگ‌ها یا مناطق مستعد خرابکاری. امّا تاثیرشان بر روی جرم بر روی افراد بسیار نامشخص‌تر است.[٦] در واقع چنین بنظر می‌رسد که روشن کردن بیش‌تر خیابان برای کار کردن این دوربین‌ها، تأثیر بیش‌تری برروی کاهش جرم داشته تا این‌که خود این دوربین‌ها.

بیش‌تر این پژوهش، تاکید دارد که مراقبت ویدئویی فقط جرم را جابجا می‌کند –به جایی می‌برد که دوربین نباشد و حتی اگر دوربین‌ها روشن باشند و منطقه زیر نظر هم باشد، باز هم ضرورتاً به‌این معنی نیست که جرم قبل از وقوع کشف شود. گزارشی از سوی وزارت دادگستری آمریکا نتیجه‌گیری می‌کند که موظف کردن آدم زنده به پایش دوربین‌های ویدئویی کاری است خلاف واقعیت، چرا که وظیفه‌ی تماشای تعدادی صفحات ویدئویی، کاری است هم خسته‌کننده و هم چشم آزار و خیره کننده...، بعد از فقط ۲۰ دقیقه تماشا و ارزیابی صفحات تصاویر، توجه و تمرکز بسیاری از افراد کاملاً به پایین‌تر از سطح قابل قبول افت می‌کند.[٧]

بنابراین افراد مراقب، خسته و کسل از وظیفه‌ی تماشای صفحات، ممکن است وسوسه شوند که از چشمان دائماً ناظر خود سوءاستفاده کنند. گزارشاتی شفاهی وجود دارد حاکی از این که کاربران از دوربین‌ها برای تجسس از زنان استفاده می‌کنند، و گروه حقوق بشر "آزادی" تاکید می‌کند که استفاده از دوربین‌ها به دلائل غیرمجاز، احتمال بسیار بالایی دارد. البته ما می‌توانستیم برای انجام کار پایش، فنّـاوری را به خدمت بگیریم – یعنی از نرم‌افزار چهره‌شناسی که به کامپیوتر امکان می‌دهد تصاویر دوربین‌ها را با عکس‌های مجرمین تحت تعقیب مقایسه کنند. اما تا امروز این فنّاوری کمک عمده‌ای نکرده‌است. اداره پلیس شهر تامپا، در ایالت فلوریدا در اوت ۲۰۰۳ تصمیم گرفت از آزمون دو ساله‌ی فنّاوری تشخیص چهره دست بردارد، چرا که در عرض این مدت نتوانسته بود حتی یک تشخیص یا بازداشت داشته باشد.[٨]

قوانین تکهّ پاره و کهنه‌ی حریم خصوصی انگلیس، با سیل فنّـاوری‌های نوین طراحی‌شده برای چشم دوختن به شهروندانش همساز نیست. استفاده از تلویزیون مدار بسته هنوز بخوبی قانون‌مند نیست –و مواردی

www.takbook.com

www.takbook.com

تاسف‌برانگیزتر از پرونده‌ی "جفری پك" وجود دارند.

وی در سال ۱۹۹۵، پس از بی‌کارشدن و باخبرشدن از بیماری رو به مرگ شریک زندگی‌اش، بشدت افسرده شد. دوربین مداربسته‌ی بالا خیابان برنت وود منطقه‌ی اسکس از او فیلمی گرفت در حالی که کارد آشپزخانه‌ای در دست داشت و می‌خواست رگ دستش را بزند. پلیس به صحنه دوید و او را از آنجا برد –وی متهم به هیچ جرمی نبود. اما شورای محلی، این تکهٔ فیلم را به دو روزنامه محلی و دو شبکه‌ی تلویزیونی تحویل داد، و از آنان خواست که در مورد موفقیت تلویزیون‌های مدار بسته در جلوگیری از جرم، داد سخن بدهند. پک به آسانی در این تصاویر شناسایی‌پذیر بود. وی شورا را به دادگاه کشید، اما موفقیت کمی بدست آورد: دادگاه متوجه شد که شورا قانوناً از پخش تکهٔ فیلم منع نشده‌بود. بعدها دادگاه حقوق بشر اروپا حکم کرد که حق حریم خصوصی پک زیرپا گذاشته‌شده‌است.

دولت بریتانیا، فارغ از این‌که حریم خصوصی را حفظ کند، مشغول گسترش تعداد راه‌هایی بوده‌است که بتواند به شهروندانش چشم بدوزد. قانون "آیین نامه‌ی قدرت‌های بازپرسی کننده" مصوب سال ۲۰۰۰ (RIPA)، به وزارت کشور اختیار داد که حکم شنود و کسب اطلاع از ارتباطات مردم را صادر کند و به مقامات عمومی قدرت داد که بدون حکم، به داده‌های ارتباطی دسترسی داشته باشند. قانونی بنام "منشور سَرَکْ‌کشی" به نهادهای بسیار متنوع عمومی –از مقامات آتش‌نشانی و مراکز کاریابی گرفته تا هیئت رئیسه‌ی شرطبندی و کمیسیون خیریه‌ها– اجازه می‌دهد تا از نظارت و مراقبت برای تحقیقات جرائم استفاده کنند. دولت علاوه بر این‌ها می‌خواهد شرکت‌ها را موظف کند که اطلاعاتی شخصی را فقط به‌خاطر این‌که یک زمانی بدرد بخورد، نگهداری کنند. سازمان بین‌المللی حریم خصوصی هشدار می‌دهد که‌این اطلاعات و داده‌ها، از طریق انواع و اقسام معاهدات بین‌المللی بعدها در اختیار بازپرسانی در بسیاری از سایر کشورهای اروپایی قرار خواهد گرفت.[۸]

در پی ۱۱ سپتامبر، مراقبت و نظارت بر اینترنت و ارتباطات به بالاترین شدت خود در همه‌ی زمان‌ها رسید. دولت‌ها از بهانه‌ی احتمال بیش‌تر خطرات امنیتی استفاده کردند تا سیاست‌گزاری‌های پردامنه‌ی تازه را به اجرا درآورند. در آمریکا، "قانون وطن پرست"، استفاده از نرم‌افزار شنود تلفنی و پایش اینترنت را مجاز کرد، اختیار اجرای "جستجوهای خبرچینی و سَرَک‌کشی" بدون خبرکردن فرد هدف را اعطا کرد؛ و کتاب‌خانه‌ها، کتاب‌فروشی‌ها و سایر سازمان‌ها را ملزم کرد که برای مشتریان‌شان پرونده تشکیل دهند. تامین‌کنندگان خدمات

www.takbook.com

www.takbook.com

اینترنتی (ISP)ها در صورتی که از روی نیّت خیر معتقد باشند که فوریتی وجود دارد، می‌توانند ارتباطات هر کاربری را در دسترس دولت بگذارند.[۹]

بنابراین دولت‌های ما، به امید حفظ ما از حمله‌های هراس‌افکنانه، مراقبت و نظارت را به شکلی بکار گرفته‌اند که هرگز نگرفته‌بودند. طرفداران این نظارت‌های بیش از حد، ادعا می‌کنند اگر چیزی برای پنهان کردن نداری، چیزی هم برای ترسیدن نخواهی داشت. امّا لازم است کم کم به‌فکر بیافتیم که نقطه‌ی تعادل میان امنیت و حریم خصوصی در کجاست –و چقدر آماده‌ایم تا شکست خود را بپذیریم و از این روند دست برداریم. اگر به‌دنبال پیش‌گیری از هراس‌افکنی هستیم، احتباس و گردآوری و حفظ زیرجُلی ِ اطلاعات همه‌ی مردم انگلیس، چگونه به‌این هدف یاری می‌کند؟ و اطلاعات اشتراکی‌شده و در اختیار دیگران قرار گرفته، بزودی ممکن است از کجاها سردرآورند؟ به‌طوری که مثلاً اطلاعات وب‌گردی فلان روز شما در اینترنت برای اطلاع‌یابی از بیماری‌های قلب، یك‌باره از شرکت بیمه‌تان سردرآورد؟ این بحث، از جنس کابوس‌های تئوری توطئه (یا همان توهم توطئه) است. با ۳٫۱ میلیون انگلیسی‌ای که در پایگاه ملی اطلاعاتی ِ دی. ان. اِی پرونده دارند –یعنی بیش از ۵ درصد کل جمعیت، که بزرگترین درصد در دنیا است–[۱۱] و تصمیم دولت انگلیس مبنی بر اجرا کردن طرح‌های شناسایی عنبیه‌ی چشم شهروندان، این امکان وجود دارد که ما هرگز نتوانیم ناشناس بمانیم. فارغ از این‌که کجا می‌رویم شناخته خواهیم شد.

این خطر وجود دارد که ممکن است جامعه‌ی مان را به شکلی مدل‌سازی کنیم که زمانی از آن هراس داشتیم – حاکمیت کنترل‌گر و همه چیز-بین، که هر جنبشی از ما را می‌پاید. آن طور که "بَری‌هاگیل" از سازمان "آزادی" تعریفش می‌کند: "وقتی دیوار برلین فرو ریخت و رژیم شوروی هم فرو افتاد، مطالب بسیاری در روزنامه‌ها چاپ می‌شد در مورد سرکوب موجود در این کشورها، بویژه در آلمان شرقی، و نوشته‌های زیادی منتشر شد در مورد پرونده‌هاییکه سازمان اطلاعات آلمان‌شرقی (استاسی) نگهداری می‌کرد. هر نفر پرونده‌ای داشت و همیشه هر چیزی ثبت می‌شد، و مردم می‌گفتند دلیل این‌که جنگ سرد پیروز شد، این بود که از همین چیزها پیش‌گیری شود. اما اکنون خودمان را با دست خود به همان سمت می‌بریم –اینک دولت برای هر نفر کارت شناسایی (ID) می‌خواهد، و حالا شما مجموعه یا مالکیت اطلاعات مردم را در اختیار دارید، بدون هیچ دلیل مشخص و روشنی، فقط به صرف این‌که می‌خواهید اطلاعات را در اختیار خود داشته باشید.

چند کاری هست که می‌توانید برای حفظ حریم خصوصی‌تان انجام دهید. وب‌گردی‌تان می‌تواند کمتر ردیابی

www.takbook.com

www.takbook.com

شود، اگر در کافه‌نت وصل شوید، یا از یک مرورگر بی‌نام استفاده کنید. می‌توانید از نرم‌افزار رمزساز هم استفاده کنید تا مطمئن شوید ای‌میل‌های‌تان خوانده نشود، و تلفن موبایل اعتباری بخرید. اما حتیّ این راه‌حل‌ها هم کاملاً مطمئن و بی‌عیب نیستند. انگلیسی‌ها تحت قانون RIPA (آیین‌نامه‌ی قدرت‌های بازپرسی‌کننده)، می‌توانند ملزم شوند ارتباطات رمزی شده‌ی خود را به‌صورت متن ساده‌ی همه فهم تحویل دهند، یا حتی کلیدهای رمزساز را تسلیم کنند، و شرکت‌های تلفن موبایل می‌توانند به "شبکه‌های دوستان" مشترکین نگاه بیاندازند و شماره تلفن تازه‌تان را به‌سرعت برق کشف کنند.

سایمون دیویس از سازمان بین‌المللی حریم خصوصی خاطرنشان می‌سازد که بزرگترین خطر شاید از سوی فنّاوری‌های انفرادی نباشد، بلکه‌این دیدگاه کلی است که فرهنگ مراقبت و نظارت اجتناب‌ناپذیر است و حتی بالاترین خیر و نفع ماست. لازم است روی علت اهمیت این مسئله متمرکز شویم و بحث راه بیاندازیم. در مجموع و روی‌هم‌رفته، فنّاوری‌ها هنجارمند و بقاعده می‌شوند، و کم‌کم سوءاستفاده‌های کمتر و کمتری می‌توان از آن‌ها کشف کرد، طوری که مردم شروع به پذیرش آن می‌کنند. اما اگر مردم را وادار کنی فکر کنند که چرا حریم خصوصی پر اهمیت است، راه‌ها و روش‌های خود را برای مقاومت پیدا خواهند کرد.

حریم خصوصی و شان انسانی حقّ بنیادی بشری است، امّا خطری که تهدیدش می‌کند از سوی فرهنگ مراقبت و نظارتی است که مدعی است در قلب و ذات خود بهترین منافع ما را در نظر دارد. بیایید نگذاریم دولت‌ها خود را از رعایت حقّ ما به زندگی خصوصی خلاص کنند.

www.takbook.com

www.takbook.com

۴۷ـ هر ساله در حدود ۱۲۰۰۰۰ زن و دختر به اروپا قاچاق می‌شوند

"۳۵۰ مارک آلمان به یه مرد دادم تا به یونان برم، چون مدارک لازم رو نداشتم. در عوض، بجای این کار، اون منو به یونان برد، امّا به یک بار مشروب‌خوری فروخت. اون‌جا ۱۲ زن بودند، همه‌ی ما از ۱۵ تا ۲۰ ساله بودیم. با مردای زیادی می‌خوابیدیم، روزانه با ۱۰ نفر. اگر می‌خواستیم در بریم کتک می‌خوردیم. با کمر بند کتک می‌خوردیم... پلیس اومد و همه‌ی ما زنا رو دستگیر کرد و به زندان کوچکی برد. چهارماه تو زندان بودم. بعد از اون دادگاه رفتم. چون مدارک نداشتم دادگاه ۳ ماه زندان [تعلیقی با اخراج فوری] حکم داد و دستور داد که تا ۵ سال نمی‌تونم به‌یونان بیام.

این است معنای انسانی و انسان فهم قاچاق زنان و دختران. تجارتی تکان‌دهنده که جان و حیات قربانی را نابود می‌کند. امّا منبع عظیم درآمد برای قاچاق‌چیان است و آنان هم برای استثمار زنان در کشورهای فقیر، فرصت را از دست نداده‌اند. آنان قول شغل با پول حلال، زندگی بهتر، بخت فرستادن پول به خانه برای خورد و خوراک و تأمین خانواده می‌دهند. اما در عمل، شغل شان فلاکتی از آب درمی‌آید در صنعت سکس، که قربانیان آن عملاً به بردگی می‌روند –پاسپورت‌های‌شان را می‌گیرند، درآمدشان در ازای بازپرداخت عبور قاچاقی‌شان از مرز، مصادره می‌شود. این زنان ممکن است بارها خرید و فروش شوند. وقتی دستگیر می‌شوند، اغلب به زندان می‌روند یا به وطن‌شان اخراج می‌شوند، وطنی که در آن با رنج طرد و داغ ننگ و بدنامی اهالی محله و شهرشان روبرو می‌شوند.

سازمان بین‌المللی مهاجرت (IOM) برآورد می‌کند که هر ساله ۱۲۰۰۰۰ زن و کودک به اروپای غربی قاچاق می‌شوند. بسیاری از این افراد از اروپای شرقی می‌آیند –مولداوی، رومانی و اوکراین مرسوم‌ترین سه نقطه‌ی شروع حرکت شان است –اما باقی از آفریقا، آسیا، آمریکای جنوبی می‌آیند. قاچاق‌چیان شبکه‌های پیچیده‌ای از همدستان را تشکیل می‌دهند، از شرکت‌های کاریابی تقلبی تا جاعلان گذرنامه، راننده کامیون قاچاق بر، سالن‌های نمایش دخترهای تازه و انبارهای بارانداز، توزیع‌کنندگان اینترنتی و در آخر، "کام فروشی‌های غرب". سازمان ملل برآورد می‌کند این تجارت در حدود ۷ میلیارد دلار گردش مالی دارد. در درون خود اروپا، چندین مسیر قاچاق وجود دارد که بنظر می‌آید زیر سلطه گروه‌های جنایت کار سازمان یافته هستند. "رئیس"ها

www.takbook.com

www.takbook.com

در حدود ۵۰۰ دلار برای هر دختر تازه، به کار چاق‌کن‌ها می‌دهند و اگر کارچاق‌کن‌ها هوش‌مندانه عمل کرده باشند، درآمد این کاسبی به سادگی جواب این پول‌ها را خواهد داد.

قاچاق‌چیان شکارشان را از میان افراد آسیب‌پذیر، و فقرزدگان انتخاب می‌کنند و پاداش‌ها و چشم‌اندازهای وسوسه‌انگیزی به آنان ارائه می‌دهند: بخت سفر به آن طرف آب به کشوری دارا، با شغلی خوب. به بعضی گفته می‌شود که در صنعت سکس، مشغول خواهند شد، اما در شرایط خوب، نه بردگی. به بقیه قول می‌دهند مهماندار، نظافتچی، یا منشی خواهند شد. آشوب عظیم اقتصادی و اجتماعی در کشورهای سابق اتحاد شوروی منجر به فقر و بیکاری گسترده شده‌است. مهاجرت قانونی تقریباً ناممکن است، پس فهم قدرت وسوسه‌ی کارچاق‌کن‌ها ساده است، که ورود به‌ظاهر قانونی و مشروع به کشوری داراتر و در پایان مسیر، شغلی خوب را به فریب‌خوردگان وعده می‌دهند.

صنعت قاچاق بدنبال استثمار و بهره‌برداری از نابرابری‌های موجود میان دنیای پیشرفته و ناپیشرفته و از میل اولیه‌ی انسان به بهسازی اوضاع خود است و این سوءاستفاده در همه جای دنیا همیشه رخ می‌دهد. ارقام دولتی آمریکا مدعی‌اند هر ساله تا ۹۰۰۰۰۰ نفر از مرزهای بین‌المللی قاچاق می‌شوند.[۵] دختران نپالی و بنگلادشی به فاحشه‌خانه‌های هند فروخته می‌شوند. زنان جوان فیلیپینی به ژاپن سفر می‌کنند تا بعنوان هنرمند و بازیگر مشغول شوند، اما ناگهان متوجه می‌شوند که از سوی کارفرمای‌شان در ژاپن برده شده‌اند. دختران مکزیکی در قرارهای ملاقات با مردان ثروتمندی حاضر می‌شوند که به آنان قول زندگی جدید در آمریکا می‌دهند، اما در عمل فقط به عنوان مهاجر غیرقانونی ِ قاچاق‌شده و به عنوان فاحشه‌ی اجباری به کار وادار می‌شوند. قاچاق‌چی‌گری هم مثل هر کاسبی دیگری –قانونی یا غیرقانونی– تابع عرضه و تقاضاست. بنابراین قاچاق‌چیان جایی که تقاضای تازه‌ای حس کنند، معطل نمی‌کنند و سرعت عمل بخرج می‌دهند.

در مارس ۲۰۰۲، فاکس نیوز گزارش مخفیانه‌ای تهیه کرد که دست داشتن ارتش آمریکا در صنعت تجاری سکس در کره‌ی جنوبی را مستند می‌کرد. چند ماه بعد، مجله‌ی آمریکایی "تایمز نظامی" داستان "لنا"، زن جوان قرقیر را منتشر کرد که فریب یک آگهی روزنامه را خورده بود. آگهی بدنبال زنانی برای رقص در کلوپ‌های شبانه‌ای بود که بیش‌تر مشتریانش پرسنل آمریکایی در کره‌ی جنوبی بودند. سرنوشت بعدی لنا، کاملاً آشناست:

کارفرمایش پاسپورتش را می‌گیرد و مجبورش می‌کند تا فاحشه شود. نیروهای آمریکایی مستقر در کره جنوبی رسماً اجازه ندارند به فاحشه‌خانه‌ها سر بزنند، اما تحقیق و تفحصّ فاکس نیوز گزارش می‌داد که افسران

www.takbook.com

www.takbook.com

"گشتی امداد" سرزدن پرسنل نظامی را تسهیل می‌کرده‌اند. سازمان مردم-نهاد "برابری همین اکنون" گزارش می‌کند که تقریباً در هر جایی که نیروهای آمریکایی پایگاه می‌زنند، نتیجه‌این خواهد شد که صنعت سکس محلی رشد می‌کند: در سال ۱۹۹۹، هنگامی که نیروهای آمریکایی به فیلیپین بازگشتند، تعداد به اصطلاح "بازیگر-هنرمندان" ثبت نام کرده در یک شهر، تقریباً ۲ برابر شدند.

نگرانی دیگری که وجود دارد این است که کام‌فروشی قانونی، به‌جای این‌که محیط امن‌تر و سامان‌یافته‌تری برای کارگران صنعت سکس فراهم کند، ممکن است قاچاق‌چیان را تشویق کند تلاش‌هایشان را در بازارهای جدید بیش‌تر کنند. در هلند، که کام‌فروشی قانونی است، پژوهشی نشان می‌دهد که ۸۰ درصد زنان کام‌خانه‌ها از کشورهای دیگر قاچاق شده‌اند.[۷] آلمان نخستین گام‌های قانون سازی کام‌فروشی را در ۱۹۹۳ برداشت، و برآورد کرد که تا ۸۵ درصد زنان این صنعت از سایر کشورها می‌آیند. سازمان‌های مردم نهاد بر این باورند که بیش‌تر این زنان قاچاق شده‌اند، چرا که برای زنان کشورهای فقیر تقریباً نشدنی است که هزینه‌ی سفرشان را از جیب بدهند و شروع کاسبی خود را در کشورهای غربی برای خودشان تدارک کنند.[۸] کارگران کام‌فروش تایلندی در نوامبر ۲۰۰۳ به یک کنفرانس عمومی اظهار کردند که به شدت مخالف قانونی‌سازی صنعت سکس‌اند. "ویرادا سامسا واسدی" که یک دانش‌گاهی است در این همایش گفت قانونی‌سازی "مانند تقدیم هدیه‌ای به قاچاقچیان" خواهد شد.[۹]

تمامی کشورها به‌شدت لازم است قاطعانه با مشکل قاچاق برخورد کنند. خطر نسبتاً کم ِ گیرافتادن، مشوق بسیار بزرگی است برای ادامه‌ی تجارت قاچاقچیان –به ویژه هنگامی که پول هنگفتی هم در این کاسبی بدست آید. این وضع نیاز به تغییر دارد. به گفته‌ی مری رابینسون، کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل، "این مشکل فراتر از بحث حقوق کار و کارگری یا بحث توسعه نابرابر" است. پای حقوق بنیادین بشری در میان است، چون شکل گسترده و آسیب‌مندی از تبعیض را با خود دارد.[۱۰] اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر روشن است: همه‌ی مردم نه تنها "آزاد زائیده می‌شوند و در حرمت و حقوق با هم برابرند"، بلکه تجارت برده در همه‌ی اشکال آن، "باید ممنوع باشد".

خوش‌بختانه بسیاری کشورها شروع به واکنش کرده‌اند. پروتکل سازمان ملل برای پیش‌گیری، سرکوب و مجازات قاچاق انسان، بویژه زنان و کودکان، به کنوانسیون فعلاً موجود سازمان ملل بر ضد جنایت سازمان یافته‌ی میان-ملتیّ اضافه می‌شود و از دولت‌ها خواستار فعال‌سازی قوانینی می‌شود که قاچاق انسان و تمامی

www.takbook.com

www.takbook.com

انواع فسادهای مرتبط با آن را جنایت می‌داند. این پروتکل از ۲۵ دسامبر ۲۰۰۳ به اجرا درآمد و در زمان نوشته شدن، ۱۷ دولت آن را امضاء کردند.

هم هنگام، آمریکا به ابتکار ضد قاچاق خود اقدام کرده‌است. در سال ۲۰۰۰، کنگره قانون حمایت از قربانیان قاچاق را فعال کرد، که گزارشی سالانه را در مورد قاچاق از وزارت خارجه می‌خواهد تا میزان پیشرفت کار را در سراسر جهان پایش کند. گزارش، کشورها را در ۳ سطح طبقه‌بندی می‌کند: سطح یك، کشورهای مراعات کننده‌ی کامل حداقل استانداردها، سطح دو، کشورهایی که "تلاش‌های شاخصی" در این زمینه انجام می‌دهند و سطح ۳، کشورهایی که پایین‌تر از گروه ۲ هستند (و ممکن است مشمول تحریم شوند). در سپتامبر ۲۰۰۳ پرزیدنت جورج دابلیو بوش، تحریم‌هایی بر ضد برمه، کوبا و کره‌ی شمالی اعلام کرد؛ وی می‌گفت "تا زمانی که‌این دولت‌ها حداقل استانداردهای قانون ما را رعایت نکنند، آمریکا به برنامه‌های مبادله‌ی آموزشی و فرهنگی‌ای که مقامات و کارکنان این دولت‌ها در آن‌ها مشارکت داشته باشند، کمک مالی نخواهد داد.[۱۱] درحالی که گروه‌های حقوق بشر از وزارت خارجه انتقاد داشته‌اند که در برابر بعضی کشورها به اندازه‌ی کافی جدی برخورد نمی‌کند، با این حال گزارش، توانایی بالقوه‌ای در جهت کاربرد به عنوان ابزاری قدرت‌مند برای مطیع‌سازی کشورها در برابر هنجارهای بین‌المللی دارد.[۱۲]

پروتکل سازمان ملل، علاوه بر این که از کشورها می‌خواهد قوانینی را برای جنایت دانستن قاچاق انسان به اجرا بگذارند، خواستار اقدام حمایت از قربانیان این جنایت نیز هست و به همین جهت پیش‌نهاد می‌دهد دولت‌ها باید در فکر تامین مسکن، درمان پزشکی و روانی، کمک مشاوره‌ای و حقوقی برای آنان باشند. بیش‌تر وقت‌ها، با قربانیان قاچاق‌شده، به‌عنوان بیگانگان بی‌مجوز ورود، رفتار می‌شود و بی‌درنگ و بدون تشریفات از کشور اخراج می‌گردند. این کار نه تنها در همدردی با تجربه‌ی شدیداً تکان‌دهنده، صدمه زننده وخفت‌آور این زنان نخواهد بود، بلکه مدرک با ارزشی را که می‌تواند کمکی باشد به مجازات کارفرما، از میان می‌برد. وقتی این زنان دوباره به روستای‌شان برمی‌گردند، ممکن است خود را مطرود همسایگان پیشین‌شان بیابند، و به همین دلیل باری دیگر طعمه‌ی آسیب‌پذیری برای قاچاقچیان خواهند شد. بسیاری از دولت‌ها قوانین خود را عوض کرده‌اند: ایتالیا برنامه‌ی حمایت از شاهد راه‌انداخته که شامل ویزا و مشاوره‌ی ٦ ماهه برای این زنان است که تعداد بازجویی‌هایشان چهار برابر بیش‌تر شده‌است،[۱۳] در حالی که آمریکا و یزای موقتی T را ابداع کرده که به قربانیان، فرصت اقامت می‌دهد و از آنان در جریان پی‌گرد قانونی قاچاقچیان یاری می‌گیرد.

www.takbook.com

www.takbook.com

تا زمانی که در دنیا نابرابری‌ها وجود دارند، و تا زمانی که آدم‌هایی آن‌قدر بی‌شرافت پیدا می‌شوند که از این نابرابری‌ها سوءاستفاده کنند، دشوار است ببینیم قاچاق انسان کاملاً پایان یابد. اما دولت‌ها می‌توانند کارهای بیش‌تری کنند تا شانس گیر افتادن قاچاقچی بالا برود –و با کمک به قربانیان‌شان مطمئن شوند که مجرمین محکوم شوند. برای این کار، لازم است قوانینی بگذارانند که قاچاقچی را مجرم بشناسد، و نه قربانی را و بعلاوه، مطمئن شوند که همین قوانین درست اجرا شود. در عین حال همکاری‌هایی در سطح بین‌المللی لازم است تا شبکه‌های قاچاق به‌درستی متلاشی شوند. بازرگانی با جان و تن آدمی یکی از بزرگترین تجاوزات به حرمت انسانی در دنیای امروز است، نباید اجازه داد این تجاوز ادامه‌یابد.

www.takbook.com

www.takbook.com

۴۸ـ یک دانه کیوی ِ پروازی از نیوزلند به انگلیس، ۵ برابر وزنش، گاز گلخانه‌ای به هوا می‌پراکند.

سوپر مارکت مدرن چیزی است عجیب و شگفت‌آور. حتی اگر بیرونش برف ببارد و تابستان خاطره‌ای دور باشد، می‌توانید از آن توت فرنگی و هلو و انگور بخرید. اگر سبزیجات ریشه‌ای در چله‌ی تابستان بخواهید، می‌توانید آن‌ها را داشته باشید. آمریکایی‌های مقیم در کشورهای دیگر می‌توانند کلوچه‌های دولایه‌ی شکولاتی‌ی oreo خودشان را بخورند، و در همان حال نیوزلندی‌های غربت زده می‌توانند خودشان را با شراب و کیوی کشورشان تسلا دهند. در عرض چند روز پس از برداشت از درخت، انگور می‌تواند در چرخ دستی خریدتان حاضر شود، و مزه‌ی بهار را به کامتان بنشاند، در حالی که در بیرون خانه‌تان، برگ‌ها در حال ریزش‌اند.

کل قضیه خیلی جالب است، اما فقط تا آن وقتی که شروع کنی در نظر بگیری که چه کیلومتراژ طولانی‌ای در سبدت جا خوش کرده. آن کیوی‌ها تقریباً ۲۰۰۰۰ کیلومتر یا ۱۲۰۰۰ مایل راه رفته‌اند. با هواپیما و در جاده. تا زمانی که به سوپرمارکت برسند، مسئول تخلیه‌ی گازهای گلخانه‌ای به وزن ۵ برابر خودشان به داخل جو زمین هستند. این روزها خوراک ما هرچه بیش‌تر و بیش‌تر، از راه‌های دور و دورتر می‌آید، و ما هر روزه بیش‌تر از پیش، به سوختی که آن‌ها را به ما می‌رساند، وابسته می‌شویم.

این وابستگی در طی اعتراضات قیمت سوخت در سال ۲۰۰۰ در بریتانیا، با وضوح بسیار به نمایش گذاشته شد. گروهی از کشاورزان و راننده تراکتورهایی که از نمونه‌ای مشابه در فرانسه الهام گرفته بودند، تصمیم گرفتند راه پالایشگاه نفت استن‌لو در چشایر را ببندند. اعتراض به‌سرعت بالا گرفت، و تانکرهای سوخت دیگر نمی توانستند از پالایشگاه بیرون بیایند. هجوم وحشت زده‌ی رانندگان خودروها، ۹۰ درصد پمپ بنزین‌ها را از سوخت خالی کرد. در نهایت قفسه‌ی سوپرمارکت‌ها با انبارهایی که جوابگو نبودند، بسرعت خالی شدند.

برآوردها مدعی‌اند که ۴۰ درصد کل رفتامد جاده‌ای انگلیس، به خوراک اختصاص دارد و تجارت بین‌المللی خوراک تندتر از جمعیت زمین و تولید خوراک افزایش می‌یابد.[۲] به بیان دیگر، خوراک بیش از همیشه در حال گردش است و تاثیرات محیطزیستی این وضع هنگفت است.

با وجود این که هوای خنک انگلیس برای پرورش سیب کاملاً مناسب است، اما نزدیک به سه چهارم سیب‌های خورده‌شده در این کشور وارداتی‌اند، و بیش از ۶۰ درصد باغ سیب‌های انگلیس در طی ۳۰ سال

www.takbook.com

www.takbook.com

گذشته نابود شده‌اند.[۳] این روزها نسبت به انرژی‌ای که از بعضی محصولات کشاورزی به بدن‌مان می‌رسانیم، انرژی بیش‌تری برای حمل آن‌ها مصرف می‌کنیم. مثلاً برای رسیدن هر کالری کاهوی وارداتی از سواحل غربی آمریکا به بدن مردم انگلیس، ۱۲۷ کالری سوخت مصرف می‌شود.

بگذارید طور دیگری قضیه را ببینیم. برای پرواز یک کیلوگرم کاهوی کالیفرنیا به انگلیس، انرژی لازم برای روشن نگهداشتن یک لامپ ۱۰۰ وات به مدت ۸ روز باید مصرف شود تا کاهو به دست انگلیسی‌ها برسد.

بعضی کشورها در حال حاضر، در وضعیت چشمگیر "بده-بستان" موثر خوراک قرار گرفته‌اند. کشورها مقادیر بالایی از یک محصول را در حالی صادر می‌کنند که در همان حال همان مقدار از همان محصول وارد می‌کنند- رفتاری باورنکردنی و بشدت اتلاف‌گر. بازرگانی شیر نمونه‌ی واضح و روشنی را به دست می‌دهد: در سال ۲۰۰۱ انگلیس ۱٤۹۰۰۰ تن شیر تازه صادر کرد و ۱۱۰۰۰ تن وارد کرد. چهل سال پیش از این، بسیاری از مردم شیری را می‌خوردند که دامداران محلی تولید کرده بودند، اما میان سال‌های ۱۹٦۱ و ۱۹۹۹ صادرات شیر ۵۰ درصد بیش‌تر شد.[٦] شیر مستقیم از گاو را فراموش کنید –چیزی که روی گندمک صبحانه‌تان می‌ریزید، مستقیم از تانکری می‌آید، شاید پس از هزاران مایل سفر.

در همان حالی که‌این خوراک خوش-سفر ممکن است به تازگیِ معادل محلی خود (شیر محلیّ) به نظر برسد، احتمال کمی دارد که همان تاثیر را داشته باشد. پژوهش نشان می‌دهد که هر قدر سفر خوراکی دورتر، همان قدر هم، محتوای ویتامینی و معدنی آن تخریب‌شده‌تر.

اما آن افت مواد مغذی در مقایسه با مسایل جدی بهداشتی دیگری که پیش می‌آید، نگرانی کوچکی است، چرا که با حمل حیوانات و خوراکشان مشکلات بسیاری پیش می‌آید. پیش از بحران تب برفکی در سال ۲۰۰۱، انگلیس سالانه ۸۰۰۰۰۰ بره و گوسفند زنده صادر می‌کرد که بعضی‌شان حتی به جاهای بسیار دور چون ایتالیا و یونان هم می‌رفتند. حتی در داخل انگلیس، افزایش تمرکزگرایی و تخصصی شدن فرآوران گوشت به‌این معنی است که حیوانات ممکن است در مزرعه‌ای بره کِشی‌شده، اما در مزرعه‌ای دیگر پرواربندی شوند –بعد به‌یک کشتارگاه مرکزی بزرگ برای سلاخی و برای برش و بسته‌بندی به فرآورنده‌ی دیگری فرستاده شوند. بنظر می‌آید که‌این سفرهای طولانی همراه با تماس‌های ناخواسته با سایر محمولات حیوانی، به گسترش بیماری تب برفکی و BSE کمک کرده باشند. بیماری BSE وضعیت مخربی است که بنام "بیماری جنون گاوی" مشهور شد. با این‌چنین شبکه‌های پیچیده‌ی حمل و نقل حیوان و گوشت آن، ردیابی منبع شیوع بسیار دشوارتر می‌شود.

www.takbook.com

www.takbook.com

مبارزان و فعالان ضدّ این اقدامات مدعی‌اند که حیوانات حمل شده در کانتینرها به تنگی در آن‌ها تپانده می‌شوند، بدون این که آب یا غذای کافی داشته باشند –این کار نه تنها به حیوان صدمه می‌زند و اغلب آن‌ها را می‌کشد، بلکه وقتی بعدها سلاخی می‌شوند، گوشت حاصله ممکن است کبود یا خشک باشد –یعنی محصولی با کیفیتی پایین‌تر که در فرایندی بی‌رحمانه به‌دست می‌آید. در جولای ۲۰۰۳ کمیسیون اروپا پیشنهاداتی را پذیرفت که خواستار بازسازی و تدوین دوباره‌ی قوانین حمل حیوان می‌شد. این قوانین بعضی از جنبه‌های حمل‌ونقل مثل استراحت و راحت باش، دسترسی به آب و کنترل‌های دمایی را زیر ذره‌بین بردند، اما در مورد حداکثر طول سفر ساکت بودند –به‌طوری که ۹۰ ساعت سفر به‌یونان باز هم می‌توانست سفر مجازی به حساب بیاید.[۹]

با مهلت کاهش کلی ذخایر نفت دنیا –که مهلتی است نگران‌کننده، هر چند هنوز نسبتاً دور– به‌نظر می‌آید انگیزه‌ی کمی برای تغییر اوضاع وجود دارد. پروتکل کیوتو، که بدنبال محدودسازیِ انتشار جهانی گازهای گلخانه‌ای است، شامل انتشار گاز درحمل بین‌المللیِ هوایی و دریاییِ بار نمی‌شود. جستجو برای یک تابستان بی‌پایان آشپزانه و خوراکی ممکن است سیاره ما را بشدت تخریب کند، و تا زمانی که ما مصرف‌کنندگان عادت کرده باشیم میوه‌ی گرمسیری را در چله زمستان بخریم، سخت است که ببینیم چه چیزی وادارمان می‌کند عادات‌مان را عوض کنیم.

اما باید تغییر عادت بدهیم. در حالی که تغییر آب و هوایی دیگر تهدید نیست بلکه واقعیت است، روشن است که تولید و شیوه‌های حمل خوراک‌مان سهم عمده‌ای در این تغییرات دارند. سوپرمارکت‌ها مدعی ضرورت مالی‌اند – مشتریان خوراک ارزان و راحتی می‌خواهند، و این یعنی دنبال محصولات ارزان رفتن. اما تجزیه و تحلیل هزینه‌ی واقعی ِ واردات محصولات، می‌تواند ما را جمع‌بندی‌های متفاوتی برساند. پژوهش انجام‌شده از سوی شرکت مشارکت خوراک محلی جنوب غربی (SWLEP) در پایان نتیجه می‌گیرد که محصولات فروخته‌شده در بازارهای محلی کشاورزان به‌طور متوسط ۴۰-۳۰ درصد ارزان‌تر از محصولات سوپرمارکت‌ها بودند.[۱۰]

البته ما نمی‌توانیم فقط شعار "محلی بخرید" را ورد زبان کنیم. ما باید بنشینیم و حساب-کتاب کنیم که چه خوراک‌هایی، کمترین منابع را در مسیر خود تا روی میز شام ما مصرف می‌کنند. مثلاً برای خریداران سوئدی، خرید گوجه‌فرنگی اسپانیایی از نظر کارایی انرژی بسیار با صرفه‌تر از خرید گوجه فرنگی محلی خودشان است. گوجه‌های سوئدی در گلخانه‌هایی بار می‌آیند که با سوخت‌های فسیلی گرم می‌شوند.

www.takbook.com

www.takbook.com

واقعیت‌های موجود در آب و هوای انگلیس به‌این معنی است که‌این کشور همیشه مجبور است بعضی خوراک‌ها را از سایر کشورها وارد کند. اما هنوز گزینه‌های خوب و گزینه‌های بد وجود دارند. خوراک پروازی، گزینه‌ای هزینه‌بر و خسارت بار برای محیط زیست است –حمل با قایق فقط یک شصتم حمل هوایی، گاز گلخانه‌ای منتشر می‌کند –در آمریکا، حرکاتی صورت گرفته تا برچسب محیط زیست یا "اکو-لِیْبِل" را به مردم معرفی کنند تا معلوم شود که فلان خوراک چقدر انرژی برده تا تولید شود و چقدر تا حمل شود.[۱۲]

بار دیگری که پایتان را به سوپرمارکت می‌گذارید، خوب نگاه کنید به برچسب‌های خوراکتان، بخصوص به تره‌بار و تر و تازه‌های‌شان –و فکر کنید آن بسته فلفل قرمز تازه یا شاه میگو چقدر سفر کرده. اگر گوجه فرنگی رنگ پریده‌ای را می‌بینید که لمس سفت و توپری دارد، فکر کنید که مزه‌اش چه شکلی است: تابستان و آفتاب داغ –یا کالْ چینی ◌همراه با سفری طولانی در کانتینری یخچال دار؟

جنبش در حال رشدی که "کند خوراک" را تحسین می‌کند –پس زدن راحتی و سرعت به نفع مزه و لذت – ممکن است در این‌جا بکار بیاید. چه کسی "مانژ-توو(نخود فرنگی)" را به هر قیمتی در زمستان طالب است؟ به جای آن، وقت بگذارید و محصولات فصلی درست و به موقع را بخرید و راه سرگرم کننده‌تری برای پخت آن، دوباره کشف کنید، آن وقت است که پرزهای چشایی‌تان سپاس گزارتان خواهند شد. و محیط زیست هم در وقت خود به شما سپاس خواهد گفت.

www.takbook.com

www.takbook.com

۴۹-آمریکا بیش از یک میلیارد دلار تعهدات پرداخت نشده به سازمان محلل متحد بدهکار است.

اواخر سال ۲۰۰۲ و اوایل سال ۲۰۰۳ درحالی که دنیا در مورد ورود به جنگ در عراق بحث می‌کرد، تمام نگاه‌ها به سوی سازمان ملل متحد دوخته شده بود. شورای امنیت تا کجا به سوی تجویز اقدام نظامی گام بر می‌دارد؟ از سازمان ملل چقدر انتظار می‌رود که در ملت‌سازی و صلح‌بانی شراکت داشته باشد؟ و هنگامی که تمامی این بحث‌ها انجام گرفت و اقدامات انجام شد، کلّ قضایا واقعاً اهمیتی داشت؟ در طیّ این مدتّ، بسیار و بسیاری از پوشش‌های مطبوعاتی به بحث‌هایی در مورد ارتباط پیوسته سازمان ملل با این امور اختصاص یافتند.

کمتر فردی پیدا می‌شود که در مورد اهمیت نوعی از سازمان جهانی شک کند که در آن ملت‌ها بتوانند دور هم جمع شوند تا اهداف مشترکی را دنبال کنند. سازمان ملل و تمامی دفاتر و صندوق‌هایش با بودجه‌ای در حدود ۲۰میلیارد دلار در سال اداره می‌شوند – یعنی درحدود ۳ دلار برای هر آدم روی سیاره‌ی زمین.[1] کلّ این ۲۰ میلیارد، مبلغی است که جهان هر ۵ روز یک بار برای ارتش‌هایش می‌پردازد (یعنی سالانه ۱۴۶۰ میلیارد دلار). به‌نظر می‌آید این معامله شبیه خرید ارزش با پول باشد. یعنی کمی پول می‌دهیم و ارزش والایی را بدست می‌آوریم. این طور نیست؟ اما از نظر کشورهای بسیاری، پرداخت سهم خود به سازمان ملل از اهمیت بسیار کمی برخوردار است. در بیش از یک دهه، سازمان ملل از یک بحران فلج‌کننده‌ی مالی رنج برده‌است. چرا؟ چون کشورهای عضو از تعهدات داوطلبانه‌ی خود کاسته‌اند و از پرداخت "ارزیابی‌های منظم‌شان" عقب افتاده‌اند. وضعیتی که در نهایت منجر به اداره‌ی روز به روز سازمان ملل شده‌است. در ۳۱ دسامبر ۲۰۰۶، کل بدهی عقب افتاده‌ای سازمان ملل به ۲,۳۴ میلیارد دلار رسید. تا آن زمان بزرگترین بدهکار آمریکا بوده‌است: در آن تاریخ ۱,۰۱۰ میلیارد دلار به سازمان بدهکار بود.[2]

چطور شد که به‌این‌جا رسید؟ چطور ممکن است که کاترین بریتنی معاون دبیرکل سازمان مجبور شود به مجمع عمومی بگوید "ثبات مالی سازمان زیر فشار است؟" و پیامدهای این چنین کمْ پولیِ هنگفتی چه می‌تواند باشد؟

ساختار و عملیات سازمان ملل متحد در مراحل پایانی جنگ دوم جهانی تحکیم یافت. یکی از اهداف اصلی در آن زمان تضمین این آرمان بود که مصیبت جهانی مشابهی دوباره رخ ندهد. پس از یک رشته ملاقات و نشست‌ها

www.takbook.com

www.takbook.com

در واشنگتن دی سی در سال ۱۹٤٤؛ آمریکا، انگلیس، روسیه و چین بر روی اهداف، ساختار و کار ویژه‌های یک سازمان جهانی توافق کردند. در ۲٦ ژوئن ۱۹٤٥، نمایندگی‌های ٥۰ ملت در نشست امضای تشریفاتی منشور ملل متحد در محل یادبود رزمندگان قدیمیِ جنگ در سان‌فرانسیسکو شرکت کردند. وزیر خارجه‌ی آمریکا، ادوارد اس تتینیوس اظهار داشت "این قراردادی بود که از درون رنج و جنگ تولد یافت؛ حال، امیدمان به صلحی پایدار و مطلوب به آن متکی است.[٤]

در ابتدا، خوش‌بینی بسیار زیاد بود. در ژانویه ۱۹٤٦ اولین مجمع عمومی در لندن برگزار شد، که در اولین قطع‌نامه به کاربرد صلح‌آمیز انرژی اتمی و نابودی و ریشه‌کنی سلاح‌های کشتار جمعی رای داد. نخستین ماموریت نظارتی‌اش در سال ۱۹٤۸ در فلسطین بود. در همان سال، اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر به تصویب رسید و در سال ۱۹٤۹ نماینده‌ای از سازمان ملل میان دولت تازه اسرائیل و دولت‌های عرب آتش‌بسی برقرار کرد.[٥]

نخستین مشکلات جدی مالی در جریان تلاش‌های اولیه‌ی صلح‌بانی سازمان رخ نمود.[٦] در ۱۹٥٦، نخستین ابتکار عمده‌ی صلح‌بانی سازمان در صحرای سینا درگیر بحثی شد که چه کسی باید دست در جیب کند. تعدادی از دولت‌ها از پرداخت سر باز زدند و گفتند هر کس که مسئول این وضع است باید بار هزینه را تحمل کند. مشاجره‌ی مشابهی در سال ۱۹٦۰ در مورد مشارکت‌های مالی ماموریت صلح‌بانی کنگو پیش آمد، که اختلافات سیاست گزاری به‌این منجر شد که برخی کشورها از پرداخت سهم خود سرپیچی کنند.

در طی این مدت، آمریکا در پرداخت‌هایش کاملاً دست به جیب بود، بویژه در مقایسه با اتحاد جماهیر شوروی. اما در دوران ریاست جمهوری رونالد رِیگِن، اوضاع کم کم تغییر کرد. مشاوران شروع کردند به توصیف سازمان ملل به منزله‌ی یک نهاد طرفدار شوروی، که باورهای رادیکال و ریشه‌ای را در دنیای در حال توسعه دامن می‌زند و می‌پراکند. در سال ۱۹۸۳، اصلاحیه‌ی لایحه‌ی اعتبارات سازمان ملل در بودجه‌ی آمریکا، مانع تامین مالی برای برنامه‌هایی در سازمان ملل می‌شد که از سازمان آزادی‌بخش فلسطین (PLO) یا جنبش استقلال نامیبیا پشتیبانی می‌کردند. در سال ۱۹۸٥ آمریکا از سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی‌ی ملل متحد (یونسکو) بیرون آمد و مدعی شد که بسیار بد مدیریت می‌شود و بیش از حد سیاسی شده‌است. بدهی‌های معوقّ رو به فزونی گذاشتند. در همان حالی که ملل متحد مجبور به کاهش بودجه‌ها بود، آمریکا شروع کرد به تاخیر در پرداخت قسط‌های منظم‌اش: قسطی که باید سر سال پرداخت می‌شد، در غالب موارد چندین ماه دیرتر پرداخت

www.takbook.com

www.takbook.com

می‌گردید. آن تاخیر پرداخت‌ها، هنوز که هنوز است باز هم ادامه دارد.

در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ و اوایل ۹۰، آشوب اقتصادی در اتحاد شوروی سابق و سایر کشورهای اروپای شرقی باعث شد که سایر کشورها هم بدهی‌های بزرگی بالا بیاورند. هم‌هنگام آمریکا شروع کرد به افزایش تمرکز بر نظامی‌گری، و توجه به دخالت در نزاع‌های سایر نقاط جهان. دولت کلینتون با این که نقش گسترش‌یابنده‌ای برای سازمان ملل در صلح‌بانی در نظر گرفت، اما همان رهیافت سخت‌گیرانه را در مورد بودجه‌ی سازمان ادامه داد. تا سپتامبر ۱۹۹٤، طلب‌های معوقه‌ی سازمان به ۳,٥ میلیارد دلار رسید که ۱,٥ میلیارد آن فقط به آمریکا مربوط می‌شد.

کنگره‌ی آمریکا تردید نکرده‌است که تامین مالی نهادهایی از سازمان ملل را تحریم کند که نسبت به اختیارات‌شان نگران بوده‌است. از سال ۲۰۰۲ به بعد، دستگاه اجرایی بوش (رئیس جمهور آمریکا) تامین مالی صندوق جمعیت سازمان ملل را متوقف کرده‌است. چرا؟ چون بر این باور است که با گروه‌های طرفدار سقط جنین اجباری در چین ارتباط دارد. با وجود این که تحقیق و تفحصّی دولتی، هیچ مدرکی دال بر پشتیبانی از هیچ‌گونه عملیات ادعایی نیافت، این تحریم ادامه‌یافت.

در سال ۱۹۹۹ آمریکا قانونی گذراند که می‌پذیرفت بخش اعظم بدهی‌های معوقهّ به سازمان پرداخت شود. توافق‌نامه‌ی "هلمز-بایدن" که به نام پشتیبانانش نامیده شد –طرحی برای سه قسط پرداخت به سازمان ملل تدوین می‌کرد. بر این اساس، ۹۲٦ میلیون دلار به سازمان و دفاتر تخصصی‌اش پرداخت می‌شد که ۷۱۲ میلیون آن به بودجه‌ی جاری عملیاتی اختصاص می‌یافت. اما این قانون همراه با شرط و شروط بود، و این حق را به آمریکا می‌داد در صورتی که اهداف بودجه‌ای و اصلاحی تحقق نیابند، پرداخت‌های بعدی را متوقف کند. آمریکا علاوه بر این، خواستار کاهش دائمی سهمیه‌ی خود در بودجه‌ی عادی سازمان ملل و نیز پرداخت‌هایش به سازمان بهداشت جهانی، سازمان خوراک و کشاورزی و سازمان بین‌المللی کار شد.

اما قانون هلمز-بایدن، همچنان که در واقعیت نیز چنین بود، فقط به صورتی جزئی کل بدهی‌های معوقه‌ی آمریکا را پرداخت. بنا به ارقام سازمان ملل، تا۳۱ اوت ۲۰۰۳، آمریکا بازهم ۱,۲۲ میلیارد دلار تعهدات معوقهّ و جاری بدهکار است –یعنی بیش از نیمی از طلب‌های سازمان ملل.

البته آمریکای تنها بدهکار سازمان ملل نیست. تا پایان سال ۲۰۰۳، دوسوم کشورهای عضو، سهم‌های خود را به صورت کامل نپرداخته‌اند و تا نوامبر سال ۲۰۰٤، مبلغ ٦۹٥ میلیون دلار از بودجه‌ی عادی سال ۲۰۰٤

www.takbook.com

www.takbook.com

پرداخت نشد. آمریکا، برزیل و مکزیک از میان مهم‌ترین ۱۵ کشور سهیم، مقرری‌های سالانه‌شان را کامل نپرداخته‌اند.

این پیش‌بینی ناپذیری، همراه با بالا بودن مبالغ بدهی، پیامدهای جدی‌ای برای سازمان داشته‌است. پرداخت‌های سازمان برای دادگاه‌های بین‌المللی یوگسلاوی سابق در رواندا آن‌قدر عقب افتاده‌اند –فقط در سال ۲۰۰۳، مبلغ ۹۶ میلیون دلار– که مقامات وادار شدند ۴۱ میلیون دلار از حساب‌های صلح‌بانی سازمان وام بگیرند. این وام‌گیری علی‌رغم این واقعیت بود که پیش از آن، صندوق صلح‌بانی سازمان ۱٫۱ میلیارد دلار کسری حساب داشت. در اواخر اکتبر، "گروه ۷۷" کشورهای بالنده (در حال توسعه) هشدار داد که سازمان بازپرداخت‌های خود به کشورهای همکار در ماموریت‌های صلح‌بانی را بسیار کش می‌دهد و از دست‌اندازی به منابع صندوق‌های دیگر گلایه کرد. اما معاون دبیرکل، بریتنی به آنان پاسخ داد که اگر همه‌ی کشورها خوش حساب بودند، این مسائل اتفاق نمی‌افتاد.

راه حل به همین سادگی است: همه‌ی کشورها، به‌ویژه داراترها و توان‌مندترها، بایستی مطمئن شوند که قسط‌هایشان را تمام و کمال و سر وقت به سازمان پرداخته‌اند. در غیر این صورت آینده‌ی سازمان به خطر خواهد افتاد. بی‌نظمی پرداخت‌های آمریکا آن‌قدر طولانی بوده که‌این روزها تبدیل به عادت شده‌است و کشورهایی نظیر ژاپن را تشویق کرده که آنان هم دیر پرداخت داشته‌باشند. کنگره‌ی آمریکا صدایش درآمده‌است: لایحه‌ی اعتبارات وزارت خارجه‌ی آمریکا در سال مالی ۲۰۰۳ بیان می‌کند که "دیر پرداخت قسط‌های آمریکا، سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی را وادار می‌کند که درگیر رفتارهای بودجه‌ای خاصی شوند که نه درست‌اند و نه مسئولانه‌اند.[۱۳] مجلس نمایندگان اخیراً خواستار تهیه‌ی گزارشی در مورد پیامدهای دیر پرداخت شد، و به رئیس جمهور دستور داد که طرحی برای از سرگیری پرداخت اقساط سازمان ملل در ابتدای هر سال تقویمی تهیه کند.

حتی افکار عمومی آمریکا ظاهراً حامی رفتار مسئولانه‌تر در مورد مسائل مالی سازمان ملل‌اند: در یک نظرسنجی، بیش از ۶۰ درصد از پرسش شوندگان گفتند که آمریکا بایستی بدهی‌های معوقه‌اش را تمام و کمال به سازمان بپردازد،[۱۴] و هنگامی که آمریکاییان مطلع شدند میزان سهم آمریکا براساس سهمش در اقتصاد جهانی تعیین می‌شود، ۵۶ درصد حسّ می‌کردند که‌این سهمیه‌بندی عادلانه است.

شکی نیست که بازپرداخت‌های انجام‌گرفته براساس قانون هلمز-بایدن، کمک بسیاری به وضعیت مالی

www.takbook.com

www.takbook.com

سازمان کرده‌است. اما کارهای بیش‌تری لازم است انجام شود. آمریکا به عنوان بازیگر اصلی اقتصادی جهان، و (بقول بعضی‌ها) تنها ابرقدرت دنیا، تنها در صورتی عادلانه رفتارکرده است که بیش‌ترین سهم را بپردازد. اما برای این کار لازم است پیش از هر چیز، پرداخت‌هایش را سروقت و کامل انجام دهد، و از تاخیر در پرداخت به عنوان وسیله‌ی فشار برای ایجاد اصلاحات و تغییر سیاست‌های سازمان، خودداری کند.

پولی که لازم است بخش کوچکی می‌تواند باشد از آن‌چه که آمریکا در جنگ خود با تروریسم و هراس‌افکنی هزینه می‌کند. اما سازمان ملل از طریق برنامه‌های انسان دوستانه، ابزارهای قانونیِ بین‌المللی و رهیافت چندجانبه‌گرانه در حل رویدادهای جهانی، اتفاقاً می‌تواند بهترین رزمنده‌ی خط اول اهداف آمریکا باشد. مردم آمریکا بر این باورند که کمک به سازمان ملل پولی است که درست خرج شده –اکنون تنها کاری که مانده، قانع کردن رهبران‌شان است.

www.takbook.com

www.takbook.com

۵۰- کودکانِ خانوارهای نادار ممکن‌است ۳ برابر بیش‌تر از کودکان خانوارهای دارا، بیمار روانی شوند

واقعیتی وجود دارد که بریتانیا باید به خاطرش شرمسار باشد: این کشور چهارمین اقتصاد بزرگ دنیاست و با این وجود، یکی از بالاترین نرخ‌های فقر کودک را در دنیای صنعتی دارد. چهار میلیون کودک انگلیسی –یکی از هر چهار کودک انگلیسی– در فقرند.[۱] این رقم سه برابر تعداد زیر خط فقر در ۱۹۷۰ است. بیش از نیمی از کودکان لندن مرکزی فقیرند، لندنی که بالاترین درآمد سرانه در اروپا و بیش‌ترین تعداد میلیونر را در خود جای داده‌است.[۲]

تعریف فقر در غرب، با تعریف فقر در دنیای در حال رشد فرق دارد. فقر در اروپا بجای نگاه به معیار آستانه‌ی درآمد خالص –مثلاً یک دلار در روز که سازمان‌های کمک‌رسان غالباً از آن استفاده می‌کنند –با استفاده از استانداردهای نسبی تعریف می‌شود. پژوهش‌گران با نگاه به تمامی منابع ِ –مادیّ، فرهنگی و اجتماعی ِ– یک فرد، به حداقل استاندارد زندگی قابل قبول می‌اندیشند. اگر افراد زیر این استاندارد بیافتند، معنی‌اش زندگی در فقر است.

اثرات این محرومیت اجتماعی می‌تواند بسیار حادّ باشد. کودکان متولد در فقر، احتمال بیش‌تری دارد که در سال اول تولد بمیرند، احتمال زیادی دارد که از حوادث کودکی بمیرند، و عمرکوتاه‌تری نسبت به کودکان خانوارهای داراتر خواهند داشت.[۳] احتمال بیش‌تری دارد که در خانه‌های تنگِ مرطوبِ سرد زندگی کنند؛ در کلّ انگلیس ۷۵۰۰۰۰ خانوار با کودکان‌شان در کاشانه‌های فقیرانه مسکن دارند.[۴] کودکان فقیر احتمال زیادی دارد که از فعالیت‌های اجتماعی همچون سفرهای مدرسه‌ای و خدمات تفریحی محروم بمانند.[۵] و نوجوانان و جوانانی که در فقر مزمن و شدید بزرگ می‌شوند احتمال بیش‌تری هست که رابطه‌های پرتنشی با والدین‌شان داشته باشند، و از سر و وضع ظاهری خود و کلّ زندگی‌شان ناشاد باشند[۶].

بنابراین خیلی عجیب نباید باشد که کودکان پایین‌ترین گروه‌های درآمدی، سه‌بار بیش‌تر از کودکان ثروتمندترین خانوارها احتمال دارد که دچار نوعی از مشکلات روانی شوند. به گزارش دفتر آمار ملی بریتانیا، ۱۶ درصد کودکان خانوارهای با درآمد هفتگی کمتر از ۱۰۰ پوند، مشکلات بهداشت روانی دارند، در حالی که همین شاخص در کودکان خانوارهای با درآمد هفتگی ۵۰۰پوند ۶ درصد است.[۷]

www.takbook.com

www.takbook.com

نیرا شارما، سیاست‌گزار ارشد "بنیاد خیریه‌ی بارناردوز برای کودکان"، شرح می‌دهد که نابرابری‌ها در بریتانیا چگونه بر بهداشت روانی کودکان اثر می‌گذارند."کودکان بسیاری وجود دارند که چیزهایی مثل گردش بیرون ازخانه، تعطیلات، رفتن به پیتزاخوری و امثال آن را چیزی طبیعی می‌دانند. اما بچه‌هایی هم هستند که‌این لذت‌ها را ندارند، و همین باعث می‌شود احساس انزوای اجتماعی کنند. بسیاری از این کودکان غالباً مجبورند از پدر و مادر معلول یا پدر و مادر مبتلا به بیماری روانی مراقبت کنند. این مسایل می‌تواند به قلدری در مدرسه منجر شود که همین قلدری، این کودکان را دچار احساس طرد یا متفاوت بودن می‌کند، و بر روی سلامت روانی‌شان تاثیر می‌گذارد.[۸]

در صورتی که مشکل روانی در کودکان تشخیص داده شود، امکان و احتمال مراقبت‌های دریافتی ناکافی خواهد بود. بنا به‌یافته‌های پژوهش دولتی ِ گزارش‌شده از سوی بی. بی. سی.، به نظر پزشکان ِ حداقل یک چهارم نوجوانان ۱۳ تا ۱۹ ساله بریتانیایی ِ مشکل دار بهداشت روانی، مراقبت‌هایی که‌این نوجوانان دریافت می‌کنند، نامناسب و ناکافی است.[۹] کلّ هزینه‌ی بهداشت روانی کودک و نوجوان در انگلیس در حدود ۲۴۰ میلیون پوند است –یعنی درست ۷ درصد بودجه‌ی بهداشت روانی بزرگسالان.[۱۰] فقط یک چهارم کودکان مشکل دار روانی با خدمات تخصصی در تماسند –رقمی که بشدت لازم است افزایش یابد.[۱۱]

کودکانی که در فقر بدنیا می‌آیند، در کنار نیازهای بنیادی‌ای همچون لباس گرم و خوراک سالم، ممکن است از فرصت‌های راه‌یابی به سوی دنیایی بهتر هم محروم بمانند. پدری از اهالی بخش لندن جنوبی به روزنامه‌ی آبزرور می‌گفت که وقتی خودش مدرسه را تمام کرد، آموزش‌های حرفه‌ای خاصی را دنبال کرد که جوشکار شود و در عرض چند ماه هم کار پیدا کرد؛ پسرانش هم، همان برنامه‌ها را ادامه می‌دهند، امادر پایان این دوره‌ها هرگز شغلی پیدا نمی‌کنند. مرد دیگری به نبود امید و آتیه اشاره می‌کند: دولت تاچر زندگی ِ طبقه کارگری را از ما گرفت، اما چیزی به‌جای آن نگذاشت. دلیل این‌که فرزندان‌مان فرصت‌های زیستی ِ کمتری دارند بخاطر این نیست که نمی‌توانند به دانشگاه بروند، بلکه بخاطر این است که سرکار نمی‌توانند بروند.

کودکان فقر مستعد بزرگسالی فقیرانه هم هستند. خطر بیکاری و دستمزد کم در آینده، برای‌شان بیش‌تر است. اگر مدرسه را بدون کسب شرایط لازم تمام کنند، ۳ برابر کمتر احتمال دارد که آموزش شغلی ببینند. اگر به دام بیماری روانی بیافتند ۱۰ برابر احتمال بیش‌تری دارد که با پلیس درگیر شوند و در زندگی آینده‌شان احتمال بیش‌تری می‌رود که مشکلات‌شان ادامه‌یابد: حداقل تا نیمی از تمامی بیماری‌های روانی بزرگسالان، ابتدا در

www.takbook.com

www.takbook.com

دوران کودکی تشخیص داده می‌شود. مارتین بارنز، رئیس "گروه اقدام برای کودکانِ فقر" تاکید می‌کند بسیاری از مردم هنوز بر این باورند که مسئله‌ی فقر در انگلیس وجود ندارد –روشن‌است که خود این باور، برخورد با مشکل را دو چندان دشوارتر می‌کند. او مدعی است که فقر امروزی در بیش‌تر موارد، با احساس ننگ و عار، انزوا و سرافکندگی، به پشت درهای بسته رانده‌شده‌است. هزینه‌های فردی و اجتماعیِ این فقر در حال افزایش‌است، اما مردم در مقابل این وضعیت، بجای این که احساس حمیّت و اضطرار داشته باشند، به شکلی گسترده، بی‌تفاوت و آسوده خیال‌اند.[۱۵]

فقر در انگلستان هست، اما نه بخاطر فقیربودن کشور، بلکه بخاطر نابرابری و برای هر دولتی که شجاعت برخورد با این نابرابری‌ها را داشته باشد، از میان برداشتن شان مشکلی است پیچیده.

انگلیس امروزه ۲ بار نابرابرتر از سال ۱۹۷۷ است و شکاف میان دارا و نادار در دهه‌ی ۱۹۹۰ به شکل چشمگیری رشد کرد. ضریب جینی ِ (Gini) کشور –که نابرابری کشورها را اندازه می‌گیرد– در طی ۳۰ سال گذشته همواره در حال رشدبوده و هم اکنون به بالاترین میزان خود در کلّ این سال‌ها رسیده‌است. پایین‌ترین دهک ِ درآمدی ِ جمعیت، فقط ۳ درصد درآمد و بالاترین دهک ۲۵ درصد آن را دارند. داراهای انگلیس هم‌اکنون نسبت به کلّ تاریخ این کشور، بیش‌ترین درآمد خالص کشور را دارند، درحالی که ندارها در رنج‌اند. دولت بریتانیا پذیرفته‌است که فقر کودکان مشکلی است عظیم، و نخست‌وزیر تونی بلر در سال ۱۹۹۰ متعهد شد که دولت در طی یک نسل آن را برطرف سازد. گوردون براون، آن را "زخمی بر روح بریتانیا" نامید و از کودکان به‌دام افتاده در موقعیت "بی-بُـرْد" سخن گفت: کودکانی فقیر در سن کم، و بی‌کار در بزرگسالی.[۱۸] براون می‌گفت که دولت قرار است فقر کودکان را به‌طور کامل در طی ۲۰ سال برطرف کند –و تا سال ۲۰۱۰ آن را به نصف کاهش دهد. متاسفانه از قرار معلوم آن هدف واقعیت نخواهد یافت. پژوهش "خانوارهای زیر میانگین درآمد" در سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۶ نشان‌داد که تعداد کودکان فقر ۱۰۰هزار نفر افزایش یافته‌اند. جنبش "فقر کودکان را پایان بخشید" مدعی شد که‌این آمار"تردیدهای جدی" در مورد رسیدن به اهداف ۲۰۱۰ را افزایش داده است –رسیدن به آن اهداف، یعنی هر ساله ۲۰۰۰۰۰ کودک باید از فقر بیرون بیایند. تغییرات سیستم مالیات و مستمری‌بگیران انگلیس[۴۰] پاسخ‌هایی برای مسئله ارائه داده‌است، به‌عنوان مثال افرادی را که دنبال کارند، تشویق به یافتن شغل و خلاصی از مستمری می‌کند. اما برای دستاوردهای این‌گونه ابتکارات

[۴۰]- قوانینی که نحوه‌ی مالیات‌گیری از سوی مردم و پرداخت کمک خرجی از سوی دولت به نیازمندان را تعیین می‌کند. (م.)

www.takbook.com

www.takbook.com

محدودیت وجود دارد. دولت می‌باید بامسئله دستمزد کم و حفظ شغل به‌عنوان یک فوریت برخورد کند. برای رسیدن به‌استاندارد "آستانه آبرومندی ِ" شورای اروپا، حداقل دستمزد در انگلیس باید ساعتی ۷,۳۲ پوند تعیین شود. این شاخص در حال حاضر، ساعتی٤,٨٥ پوند است.

افزایش‌دهی ِ درآمد عامل مهمی است برای حل مسئله‌ی فقر –دسترسی به خدمات عمومی ِ با کیفیت نیز حیاتی‌اند، خدماتی همچون حمل و نقل، آموزش و پرورش و خدمات اجتماعی ِ رفاهی ِ با کیفیت. توجه به سیستم مستمری‌بگیران نیز کم‌اهمیت نیست، طوری‌که، آن‌هایی که نمی‌توانند کار کنند، از مزایای رفاهی محروم نمانند. سازمان خیریه‌ی "بارناردو" نیز تاکید می‌کند که منابع مالی، لازم است به سوی کودکان آسیب‌پذیر ِ خاص هدایت شود –کودکانی که ناتوان‌اند، از اقلیت‌های قومی‌اند، یا در فقر شدید و مزمن زندگی می‌کنند. یک نظام "یکسان برای همه" نمی تواند به‌این کودکان کمکی کند.

دولت کارگری، پذیرفته‌است که صِـرف اشتغال‌دهی به افراد فقیر، برای رویارویی با نابرابری کافی نیست و لازم است که ثروت، فرصت و قدرت نیز باز-توزیع شوند. در واقع، در صورتی که دولت بتواند به‌این هدف برسد، نتایج کار می‌تواند شگفت‌آور باشد. پژوهشی مدعی‌شده که اگر نابرابری در انگلیس تا حد ارقام سال ۱۹۸۳ کم شود، در حدود ۷۵۰۰۰ مرگ در افراد زیر ٦٥ سال رخ نخواهد داد - و در صورتی که فقر کودک ریشه کن شود، سالانه از مرگ ۱٤۰۰ کودک زیر ۱٥ سال پیشگیری خواهد شد. کاهش نابرابری، وظیفه‌ی بی‌نهایت دشواری است. بالا بردن مالیات، برای بهبود خدمات عمومی، همیشه به عنوان یک خودکشی انتخاباتی در بریتانیا به حساب می‌آید – وبا این وجود، نظرخواهی انجام شده از سوی MORI در سال ۲۰۰۱ نشان داد که در حدود دوسوم انگلیسی‌ها از همین سیاست پشتیبانی می‌کنند. اما این که‌ایا از هرگونه باز توزیع محسوس ثروت نیز پشتیبانی می‌کنند کمتر روشن است و به آن آشکاری مالیات نیست؛ نظرسنجی دیگری نشان داد که فقط ٦ درصد انگلیسی‌ها فقر و نابرابری را به عنوان مسئله‌ی مهم رودرروی کشور بحساب می‌آورند.

دولت انگلیس در حال آغاز حلّ مسئله فقر کودکان است، هرچند آشکار است که اقدامات بسیار بیش‌تری می‌تواند انجام دهد. شاید در آن موقع تغییر عمده‌ای لازم است که در اندیشه‌های‌مان روی دهد. انگلیس می‌تواند کشوری دارا باشد، که قادر به دادن میلیون‌ها پوند کمک به کشورهای دور ونزدیک خارجی باشد، قادر به تامین مبارزه‌های پرهزینه برای نجات مردم از فقر و ستم در کشورهای آن سوی آبها باشد. اما قدرت اقتصادی‌اش ممکن است به قیمت رنج انسان‌های آسیب‌پذیر در خاک خود بدست آید. بریتانیا تا زمانی که گستره و فوریت

www.takbook.com

www.takbook.com

مشکل فقر کودکان را به درستی نپذیرد، در این مبارزه در حال شکست است.

www.takbook.com

www.takbook.com

منابع "۵۰ واقعیت ..."

را از آدرس زیر می‌توانید دانلود کنید:

www.gholamalikeshani.persiangig.com/document/manabe۵۰

www.takbook.com

www.takbook.com

یادداشت‌های هر فصل "۵۰ واقعیت ..."

را می‌توانید از آدرس زیر دانلود کنید:

www.gholamalikeshani.perdiangig.com/document/yaddasht۵۰

www.takbook.com

www.takbook.com

واژه‌نامه

CIA: سیا، سازمان مرکزی اطلاعات و جاسوسی، اداره‌ای آمریکایی که مسئول کسب اطلاعات در مورد دولت‌های خارجی، شرکت‌های بزرگ و افراد است. این سازمان عملیات نظامی پنهانی گسترده‌ای نیز دارد.

EU: اتحادیه اروپا، اتحادیه‌ی اروپا مجموعه‌ای از کشورهای اروپایی است که قرار است تا سال ۲۰۰٤ به ۲۵ کشور افزایش یابد.[٤١] اتحادیه ٥ موسسه دارد: پارلمان اروپا (که هر کشور عضو نمایندگانی برای آن انتخاب می‌کند که عضو پارلمان اروپا، یا MEP نامیده می‌شوند)، کمیسیون اروپا گروهی از ۲۰ عضو انتصابی که منافع اروپا را بعنوان یک کل بازنمایی می‌کند، شورای اتحادیه اروپا، که از وزیران کشورهای عضو تشکیل می‌شود (و نباید با شورای اروپا که‌یک سازمان جداگانه بین المللی با ٤٥ کشور عضو است اشتباه شود)، دیوان اروپایی عدالت، و دیوان اروپایی ممیزان و حساب‌رسان.

FAO: فائو، سازمان خوراک و کشاورزی ملل متحد. مسئولیت‌هایش عبارتند از زراعت، تولید و توزیع خوراك، تغذیه و محو گرسنگی.

FBI: اف. بی. آی، هیئت فدرال بازپرسی (پلیس فدرال آمریکا)، سازمانی آمریکایی بعنوان نهاد اصلی بازپرسی که صلاحیت قضایی در مورد جرائم فدرال دارد. این سازمان اختیار حفاظت آمریکا از تهدیدهای تروریستی خارجی ِ درون کشوری را نیز دارد.

---

[٤١]. هم اکنون در سال ۲۰۱۲ این تعداد ۲۷ کشور است.

www.takbook.com

www.takbook.com

G۸ و G۲۱: جی‌هشت و جی‌بیست و یک، یعنی "گروه هشت تایی"، ائتلافی از هشت کشور سرآمد صنعتی: انگلیس، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، آمریکا، کانادا و روسیه. G۲۱ نام ائتلافی از ۲۱ ملت در حال توسعه به رهبری برزیل، هند، آفریقای جنوبی و چین –که در مذاکرات کنفرانس کان‌کُن سازمان تجارت جهانی، "ابرقدرت‌های یارانه‌دهنده" را تحریم کرد و همین باعث شهرتش شد.

GDP: جی. دی. پی.، تولید ناخالص داخلی، سنجه‌ای است برای اندازه گیری برون داد ِ کلّ اقتصادی یک کشور که اغلب به صورت شاخص سرانه بیان می‌شود و میانگین برون‌داد اقتصادی را برای هر نفر محاسبه می‌کند. جی. ان. پی. یا تولید ناخالص ملی با این شاخص قدری تفاوت دارد –تولید ناخالص ملی، تمامی درآمدهای همه‌ی مردم یک کشور خاص را اندازه گیری می‌کند، در هر جای جهان که باشند، بنابراین شامل درآمدهای خارجی مردم آن کشور در خارج نیز می‌شود.

GNP: جی. ان. پی.، ر.ک. GDP

ILO: آی . ال .اُ.، سازمان بین المللی کار، نهاد ملل متحد که مسئول موضوعات کارگری است. این نهاد مروج حقوق، آموزش و بازنمایی نیروی کار و وام‌دهی به کشورهای در حال رشد است.

IMF: آی. ام. اف، صندوق بین المللی پول، که در پی پایین آوردن موانع تجاری میان کشورها از طریق پایش سامانه‌های مبادله‌ی ارزی و وام‌دهی به کشورهای در حال رشد است.

IOM: آی . اُ. ام.، سازمان بین المللی مهاجرت، نهادی که با افراد جابجاشده، پناهنده و مهاجر سر و کار دارد.

NATO: ناتو، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، مجموعه‌ای مرکب از نوزده کشور از آمریکای شمالی و اروپا است. هدف اصلی آن تامین امنیت جمعی، یا ابزارهای سیاسی و نظامی است، اما در پانزده سال گذشته نقش فعال تری در صلح‌بانی داشته‌است.

www.takbook.com

www.takbook.com

NGO: ان . جی . اُ.، سازمان غیر دولتی،سازمان مردم نهاد (سمن)؛ به‌طور کلیّ به معنی نهادی است بین المللی که اعضایش افراد عادی‌اند و نه حکومت‌ها. این اصطلاح در برگیرنده‌ی دامنه‌ی گسترده‌ای از سازمان‌ها، از خیریه‌ها گرفته تا سازمان‌های جماعتی و تا گروه‌های فشار و نفوذ است. آنان عموما مستقل از احزاب سیاسی هستند و بر شالوده‌ای بی-سود کار می‌کنند.

NRA: اتحادیه ملی تفنگ، گروه نفوذ و فشار قدرت‌مند آمریکایی که در پی حفاظت از حقوق صاحبان تفنگ و سلاح است.

NSA: بازی‌گران غیر حکومتی، این تعبیر به گروه‌های مسلحی اشاره دارد که خود مختار از دولت‌های شناسایی‌شده عمل می‌کنند. ان. اس. ا .ها ممکن است گروه شورشی، شبه نظامی مسلح یا نهاد دوفاکتوی حاکم بر یک سرزمین باشند. این گروه‌ها چالش ویژه‌ای برای گروه‌های خواستار اعمال قانون بین المللی و مشکلات خاصیّ را برای نهادهای کمک به قربانیان درگیری ایجاد می‌کنند.

OECD: سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، این سازمان مجموعه‌ای از ۳۰ کشور صنعتی است که بنا به اظهار تارنمای آن در تعهدشان به دولت دمکراتیک و اقتصاد بازار اشتراک دارند.

OPEC: اپک، سازمان کشورهای صادر کننده نفت، یازده کشور در حال رشدی را نمایندگی می‌کند که به شدت به صادرات نفت متکی‌اند. این کارتل برای اعضایش سهمیه‌ی صادراتی تعیین می‌کند تا عرضه و تقاضای نفت را متعادل کند.

Perestroika: پرسترویکا، ابتکار عملی که میخائیل گُرباچِف رئیس جمهور اتحاد شوروی سابق براه انداخت تا کشور را به سوی اقتصادی بازار-گراتر هدایت کند و تجارت و روابط اقتصادی با غرب گشایش یابد.

www.takbook.com

www.takbook.com

این کار فروپاشی اتحاد شوروی سابق را تندتر کرد.

PLO: پی . ال .اُ.، سازمان آزادی بخش فلسطین، مجموعه‌ی احزاب سیاسی فلسطینی و نهادهای مسلح این سازمان که پیش از این‌ها یاسر عرفات رهبر آن بود، عموماً بعنوان سازمان مردم فلسطین شناخته می‌شود.

SARS: سارس، "نشانگان تنفسی شدیداً وخیم"، نوعی سرایت ویروس که نخستین بار در فوریه ۲۰۰۳ در آسیا گزارش شد و به ۲۰ کشور گسترش یافت و ۷۷٤ نفر را کشت.

SEC: اس . ای . سی.، کمیسیون اوراق بهادار و تبادل ارز؛ که شرکت‌های عمومی، مبادلات بورس، صندوق‌های دوجانبه، مشاوران سرمایه‌گذاری و همانندهای‌شان را تنظیم و نظارت می‌کند. این کمیسیون شرکت‌های عمومی را ملزم می‌کند اطلاعات با معنی‌ای را افشا کنند که می‌تواند به تصمیم‌سازی سرمایه‌گذاران کمک کند. علاوه بر این، بر ضد شرکت‌ها و افرادی که قانون اوراق بهادار را نقض می‌کنند به اقدام مدنی دست می‌زند.

Shariat: شریعت، شریعت که غالباً به نام قانون اسلامی نامیده می‌شود، نهادی است تشکیل‌شده از قوانین مذهبی‌ای که ناظر بر زندگی اسلامی –چه دینی و چه دنیوی– است. اعمال این قانون در دادگاه‌ها، از هر کشور به کشور دیگر به شدت متفاوت است.

UN: ملل متحد، سازمان ملل متحد، سازمانی بین‌المللی، با ۱۹۱ کشور عضو که در میان‌شان گروهی از هیئت‌های نمایندگی ناظری همچون قلمرو مقدس (حکومت شهر واتیکان)، موجودیت فلسطینی، و جامعه‌ی اروپا وجود دارند. مجمع عمومی، متشکل از حاکمیت‌های عضو، سالی یک بار نشست دارد. شورای امنیت که مسئولیت حفظ صلح در میان اعضای سازمان را بر عهده دارد، ٥ عضو ثابت دارد –انگلیس، آمریکا، فرانسه، چین، و روسیه– و ۲۰ کشور عضو انتخابی که دوره نمایندگی‌شان دو سال است.

www.takbook.com

www.takbook.com

UNAIDS: یو . ان . ایدز، برنامه‌ی مشترک اتحاد ملل در زمینه HIV/AIDS . این برنامه از سوی ۹ سازمان دیگر نیز حمایت مالی می‌شود، از جمله سازمان بهداشت جهانی و بانک جهانی.

UNESCO: یونسکو، سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد، همکاری میان ملت‌ها را تشویق می‌کند تا آموزش، تنوع فرهنگی، علم و ارتباط ترویج شود و ارتقاء یابد.

UNFPA: یو. ان. اف. پی. اِ.، صندوق جمعیت ملل متحد، بزرگترین منبع تامین مالی برای مسائل جمعیتی و بهداشت تولید مثل است. این صندوق تلاش می‌کند تا حاملگی و زایمان و تنظیم خانواده‌ی سالم و امن را ترویج کند، و همزمان از گسترش بیماری‌های انتقالی از راه رابطه جنسی (شامل HIV/AIDS) و از خشونت بر ضد زنان پیشگیری کند.

UNICEF: یونیسف، صندوق کودکان ملل متحد که کمک بشر دوستانه‌ی دراز مدت به کودکان ارائه می‌کند. پروژه‌هایش شامل آموزش پایه برای همه‌ی کودکان، ایمن سازی بهداشتی و حفاظت از کودک است.

WHO: دابلیو . اچ . اُ.، هدف سازمان بهداشت جهانی رسیدن به بالاترین سطح بهداشت برای همه‌ی مردم جهان است. سرپرستی آن را مجمع بهداشت جهانی به عهده دارد، که از ۱۹۲ کشور عضو این سازمان تشکیل می‌شود.

WORLD BANK: بانک جهانی، به دنبال تامین مالی کشورهای عضو برای بالیدن (توسعه) و کاهش فقر است. کارزارگران ضد جهانی-گردانی از این بانک انتقاد می‌کنند که سیاست‌های آزاد سازی تجارت را به قیمت نقص حاکمیت ملی کشورها دنبال می‌کند.

WTO: دابلیو. تی. اُ.، سازمان تجارت جهانی با مقررات جهانی ِ تجارت میان ملت‌ها سر و کار دارد. این نهاد بر روی یک رشته توافقات امضایی از سوی کشورها، جهت تدوین رهنمودهای تجاری نظارت می‌کند.

www.takbook.com

www.takbook.com

سازمان تجارت جهانی باور دارد که تجارت آزاد بر اساس توافقات چند جانبه، بهترین راه ارتقاء رشد اقتصادی است، مخالفان آن می‌گویند توافقات سازمان، ابزاری برای کشورهای صنعتی دارا فراهم می‌کند تا به هزینه‌ی کشورهای در حال رشد، بر تجارت جهان تسلط یابند.

www.takbook.com

www.takbook.com

تو هم آستینی بالا بزن!

اگر آنچه در این کتاب خوانده‌اید شما را به کنش‌گر بودن علاقمند کرده –یا حتیّ اگر فقط علاقمند شده‌اید که در مورد بعضی از این واقعیت‌ها کمی بیش‌تر بدانید –در این بخش تعدادی سازمان معرفی می‌شوند که به شما در این کار یاری می‌کنند. معلوم است که فهرستی جامع نیست. در واقع صدها و صدها سازمان ِ کمک رسان، اتاق فکر و سازمان غیر دولتی (مردم نهاد) در این عرصه‌ها وجود دارند که فهرست کردن‌شان کتابی جداگانه احتیاج دارد. پس به جای آن، تعدادی از آن‌ها را در این‌جا آورده‌ام که هنگام نوشتن کتاب آنان را بسیار مفید می‌شناختم. در صورتی که جایی برای شروع می‌خواهید، این‌ها چندتایی سرنخ هستند:

گروه‌های حقوق بشری

اتحادیه آمریکایی آزادی‌های مدنی (ACLU): تاسیس شده در سال ۱۹۲۰، مدعی مبارزه با نقض آزادی‌های مدنی است در هر جایی که رخ دهند، و به واشنگتن فشار وارد می‌کند تا حقوق مدنی را حفظ کند. www.aclu.org

عفو بین‌الملل (سازمان-): برای موارد گسترده‌ای از مسائل حقوق بشری کارزار می‌کند، و بخاطر "عمل مستقیم" در کارزارهای نامه نویسی‌اش، نام‌آور است. سایت اصلی اش: www.amnesty.org

دیدبان حقوق بشر (HRW): در خدمت حفظ و ترویج و ارتقاء حقوق بشر در سراسر جهان. HRW تلاش می‌کند زیرپاگذاران و ناقضین حقوق بشر را معرفی و شرمسار کند و هم‌هنگام ائتلاف‌هایی برای موارد خاص نقض و بدرفتاری حقوق بشر بوجود آورد. www.hrw.org

آزادی: گروه انگلیسی حقوق بشر در پی تامین حقوق بشر و آزادی و هم‌هنگام مخالفت با کاربرد بیش از حدّ

www.takbook.com

www.takbook.com

قدرت از سوی دولت‌هاست. www.liberty-human-rights.org.uk

اتاق‌های فکر

مرکز سیاست پاسخگو (CRP): گروهی در واشنگتن دی سی که ردّ پول در سیاست و تاثیراتش را در انتخابات‌ها و سیاست‌گزاری پی می‌گیرند. www.opensecrets.org

سکوی آزاد ِ سیاست جهانی[۴۲]: سیاست سازی در سازمان ملل متحد را می‌پاید، حسابکشی از تصمیمات جهانی را ترویج می‌کند، و از مسائلی هم چون صلح، عدالت و دخالت شهروندی طرفداری می‌کند. www.globalpolicy.org

پژوهش سالگرد: در طی "کارزار مراسم سال ۲۰۰۰ برای بخشیدن بدهی‌ها" متولد شد. سالگرد این روزها خود را "اتاق فکر و کنش" معرفی می‌کند. www.jubilee۲۰۰۰uk.org

انجمن دیدبان جهان: رهیافتی جهانی و میان-رشته‌ای نسبت به مسائل محیط زیستی و سایر مسائل جهان دارد. گزارشات سالانه‌ی آن به نام‌های "نشانه‌های حیاتی" و "وضعیت جهان" عالی‌اند. www.worldwatch.org

سازمان‌های کمک رسان

کمک به کنش: برای تامین غذا، آب، مراقبت بهداشتی و آموزش مردمان فقیر و توانمندسازی آنان برای ایستادن و گرفتن حقوق خود، تلاش می‌کند. www.actionaid.org

کافود (CAFOD): دفتر توسعه و کمک رسانی خارجی کلیسای کاتولیك. کافود به کاهش فقر و توسعه دراز

[۴۲] . سخن‌جاي آزاد سياست جهاني، تريبون آزاد سياست جهاني

www.takbook.com

www.takbook.com

مدت در بیش از ٦٠ کشور، بدون توجه به نژاد یا مذهب کمک می‌رساند. "گزارشات سیاست‌های جهانی گردانی" آن فوق‌العاده خوب‌اند. www.cafod.org.uk

نگرانی‌های بین‌المللی: سازمانی است بشر دوستانه و کمک رسان که غذا و پناه اضطراری برای بازماندگان جنگ و نیز بلایای طبیعی تامین می‌کند. www.care.org

آکسفام: آکسفام بریتانیای کبیر (GB)، سازمانی انگلیسی در زمینه‌ی توسعه، کمک‌رسانی و کارزارگری است که در پی پایان بخشی به فقر و رنج در سراسر جهان است. تارنمای بین المللی آن در آدرس www.oxfam.org است. در ضمن به کارزار تحسین برانگیز آن به نام "تجارت را عادلانه کنید" در آدرس: www.maketradefair.com نگاه کنید.

مبارزه با فساد

شفافیت بین الملل: مدعی است که تنها سازمان غیردولتی (مردم نهاد) بین‌المللی است که خود را وقف مبارزه با فساد می‌کند. شاخص آن به نام "تفسیر فساد" نگاهی است جالب به نحوه‌ی برداشت مردم از دولت‌هایشان. شفافیت در سراسر جهان شعبه دارد. www.transparency.org

حقوق سقط جنین

سرویس مشاوره‌ی حاملگی‌ی انگلیس. با طرفداری از کنترل زایش و سقط جنین بی‌خطر و دسترس پذیر، پشتیبان حق انتخاب نوع جنسیت و داشتن یا نداشتن فرزند است. www.bpas.org

فدراسیون بین‌المللی پدر-مادری ِ حساب‌شده: سازمان‌های خودمختار تنظیم خانواده در بیش از ۱۸۰ کشور را به هم پیوند می‌دهد، و از طریق آموزش جنسی، پیشگیری و سقط جنین قانونی، از حق انتخاب تولید مثل طرفداری می‌کند. www.ippf.org

www.takbook.com

www.takbook.com

طرفداران آمریکایی حق انتخاب ◌ "نارال": هم برای حفاظت از حقوق زنان در سقط جنین قانونی و هم برای کاهش نیاز به سقط جنین از طریق ترویج و تشویق آموزش جنسی کار می‌کند. www.naral.org

حقوق زنان، خشونت خانگی و نوزادکشی دختران

برابری همین حالا: حقوق بشری زنان در سراسر جهان را پشتیبانی و ترویج می‌کند. www.equalitynow.org

صندوق پیشگیری از خشونت خانگی:گروهی بین المللی که تلاش می‌کنند از خشونت در خانه و در جوامع پیش‌گیری کند. تارنمای شان www.endabuse.org منبع درجه‌یک پژوهش در خشونت خانگی است.

سازمان ملی برای زنان: گروهی آمریکایی که از طریق پایان‌بخشی به تبعیض، تامین کنترل زایش و حقوق تولید مثل و پایان بخشی به خشونت بر ضد زنان؛ مروّج حقوق برابر برای زنان است. www.now.org

جامعه‌ی پیش‌گیری از نوزادکشی: در پی آموزش دادن به مردم در زمینه تاریخچه و وضعیت کنونی اقدام به نوزادکشی است . www.infanticide.org

مجازات مرگ، عدالت جنائی، تبعیض

الفاتحه: سازمانی بین‌المللی برای مسلمانانی است که هم جنس‌گرا، دوجنسیتی و دگر جنسیت‌جو هستند. www.al-fatiha.net

اتحادیه‌ی بین‌المللی زنان و مردان همجنس‌گرا: شبکه‌ی گروه‌های مروّج برابری زنان هم جنس گرا، مردان هم جنس‌گرا، دوجنسیتی‌ها و دگر-جنسیت‌جوها با سایر مردم. تارنمای آنان بررسی با ارزشی از وضعیت حقوقی و قانونی این افراد در سراسر جهان ارائه می‌دهد. www.ilga.org

www.takbook.com

www.takbook.com

لغو حکم اعدام (سازمان -): خیریه‌ی انگلیسی‌ای است که کمک بشردوستانه و حقوقی به زندانیان در صف اعدام در آمریکا می‌رساند. www.reprieve.org.uk

پروژه‌ی محکومیت: خیریه‌ای آمریکایی که مروج کاهش تاکید به مجازات زندان است. منبع فوق العاده‌ای است برای پژوهش در سیاست‌گزاری قضایی جنایی. www.sentencingproject.org

کنترل سلاح

کارزار "برادی" برای پیشگیری از خشونت مسلحانه: سازمان مردمی آمریکایی که به نام جیم برادی، منشی رسانه‌ای رونالد ریگان رئیس جمهور آمریکا نام‌گذاری شده‌است. وی در هنگام اقدام به ترور رئیس جمهور به شدت زخمی شد. www.bradycampain.org

کنترل اسلحه (سازمان -): بزرگترین کارزار ضد سلاح، که در اکتبر ۲۰۰۳ در ۷۰ کشور براه افتاد و مشترکا از سوی آکسفام، عفو بین‌الملل و شبکه‌ی بین المللی اقدام بر روی سلاح‌های کوچک اداره می‌شود. www.controlarms.org

بهداشت، تغذیه، بحران‌های پزشکی

اقدام برای سیگارکشی و بهداشت (ASH): گروهی که مروّج حقوق سیگاری‌ها از طریق طرح دعاوی حقوقی بر ضد سیگارکشی، یا پیوستن به‌این گونه دعاوی است: www.ash.org

صندوق جهانی مبارزه با ایدز، سل و مالاریا: مشارکت میان دولت‌ها، جامعه‌ی مدنی، بخش خصوصی و جماعات مبتلا با نابود کننده‌ترین ۳ بیماری جهان: www.theglobalfund.org

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ (ICRC): هیئت بشر دوستانه‌ای که در سال ۱۸۶۳ بنیان‌گذاری شد تا به

www.takbook.com

www.takbook.com

قربانیان جنگ و خشونت‌های داخلی کمک کند. ICRC مادر جنبش‌های بین‌المللی ◌ صلیب سرخ و هلال احمر است، و قوانین بشر دوستانه‌ی بین‌المللی را نیز ترویج می‌کند. www.icrc.org

پزشکان بدون مرز: سازمان کمک رسانی پزشکی‌ای که هر جا لازم باشد کمک می‌رساند و هدفش بالا بردن آگاهی سایر مردم از گرفتاری‌های افرادی است که به آنان کمک می‌کند. www.msf.org

جنبش کند-خوراک: در برابر گرایش به فست فود (تند-خوراک)، هدفش حفاظت از میراث فرهنگی از طریق بزرگداشت و تجلیل از محصولات فصلی، تولیدکنندگان کوچک خوراک محلی و راه‌های سنتی آماده‌سازی و خوردن خوراک است. www.slowfood.com

پایداری: ائتلافی برای خوراک و زراعت بهتر، که هدفش ترویج رفاه و آسایش حیوانات و حفاظت از محیط زیست است. www.sustainweb.org

گرسنگی جهانی: مرجع درجه یک اینترنتی گرسنگی، علل و اثرات آن، و "چه باید کرد" است. www.worldhunger.org

مین‌های زمینی

"میدان مینی را برگزین وپاک سازی‌اش را به عهده بگیر": برای کارزار منع مین پول گردآوری می‌کند. www.landmines.org

کارزار بین‌المللی منع مین‌های زمینی (ICBL): شبکه‌ی سازمان‌های غیردولتی (مردم-نهاد) در ۶۰ کشور، که بر روی منع کامل مین‌های ضدنفر تاکید می‌کند. گزارش سالانه‌ی آن، میزان پیشرفت کار در سراسر جهان را می‌پاید. www.icbl.org

درگیری‌های مسلحانه

ائتلاف منع کاربرد کودک-سربازان: برای پایش و گزارش استفاده از کودکان در درگیری‌ها تلاش می‌کند.

www.takbook.com

www.takbook.com

www.child-soldiers.org

کمیته‌ی بین‌المللی نجات (IRC): گروهی که در سال ۱۹۳۳ به تأسی از پیشنهاد آلبرت انیشتین تشکیل شد تا به قربانیان هیتلر کمک کند. (IRC) به پناهنگان و سایر افرادی که از درگیری مسلحانه صدمه دیده‌اند کمک می‌رساند. www.theirc.org

پروژه‌ی تبدیل سلاح به خیش: این گروه کانادایی هر ساله "گزارش درگیری مسلحانه"ای تهیه می‌کند که ارزیابی تمامی درگیری‌های جاری در سراسر جهان است. www.plughshares.ca/content/acr.html

بردگی، کار اجباری، کار کودک

جنبش آفریقایی کودکان و جوانان کار: ائتلافی از صدها گروه مردمی فعال برای بهبود شرایط کار کودکان و نوجوانان www.enda.sn/eja

ضد بردگی بین‌الملل: ضد بردگی با تاسیس در ۱۸۳۸ قدیمی‌ترین سازمان حقوق بشری جهان است. مرکزش در لندن است و تارنمای آن به آدرس www.antislavery.org سایتی است عالی، خواهر این سازمان در آمریکا **"بردگان را آزاد کنید"** است:

www.freetheslave.net

بنیاد تجارت عادلانه: گروهی انگلیسی که برچسب مصرف کننده‌ای با عبارت "علامت تجارت عادلانه" به محصولاتی اعطا می‌کند که ثابت شده‌باشد عادلانه و اخلاقانه معامله شده‌اند. تارنمای این گروه Fairtrade.org.uk است، و می‌توانید از ابتکارات بین‌المللی در این مورد، از طریق تارنمای بین‌المللی سازمان‌های برچسب تجارت عادلانه باخبر شوید. نمونه‌ی دیگر **"برچسب مصرف کننده"**، ابتکار Rugmark است که فرش‌های بدون کار کودک را در آسیای جنوبی شناسایی و معرفی می‌کند: www.rugmark.org

www.takbook.com

www.takbook.com

راه‌پیمایی جهانی بر ضد کار کودك: جنبشی جهانی در دهلی که با تعداد بسیاری از گروه‌های بین‌المللی متعهد به پایان‌بخشی به کار کودک کار می‌کند. www.globalmarch.org

تغییر آب و هوا

"آشوب در آب و هوا را بس کنید": ائتلافی از گروه‌های محیط زیستی، سازمان‌های کمک‌رسان و سایر نهادهای کارزارگر که هدفش فشار بر روی دولت انگلیس است تا در مورد کاهش گرمایش زمین کار کند. تارنمای آن www.stopclimatechaos.org است و می‌توانید به کارزار اقدام آنان به نام **"من هم به حساب می‌آیم"** در آدرس www.icount.org.uk بپیوندید. از تارنماهای آمریکایی www.climatecrisiscoalition.org و گروه‌های بین‌المللی شامل **کارزار بر ضد تغییر آب و هوا** www.campaincc.org نیز بازدید کنید.

سازمان‌های غیردولتی (مردم نهاد) بسیار فراوانی وجود دارند که خود را وقف محیط زیست می‌کنند –در این‌جا نام چندتایی از آن‌ها برای آغاز به کار می‌آید.

صلح سبز: Greenpeace از سال ۱۹۷۱ تا کنون برای مسائل محیط زیستی کارزار راه انداخته‌است. – ۳ میلیون پشتیبان و ٤١ دفتر منطقه‌ای دارد. www.greenpeace.org، گروه **دوستان زمین** یک تارنمای بریتانیایی به آدرس www.foe.org.uk دارد و تارنمای بین‌المللی‌اش (WWF) است

صندوق جهانی حیات وحش: www.wwf.org تغییر آب و هوا را به تدریج به یکی از کارزارهای عمده‌اش تبدیل می‌کند: این صندوق را در آدرس www.wwf.org می‌بینید.

بحران آب و هوایی: www.climatecrisis.net تارنمای رسمی **فیلم "حقیقتی ناخوشایند"** است – این تارنما شمارنده و حسابگر دی‌اکسید کربن دارد و پر است از فکر بکرهایی برای اقدام شما .

پوشاک اخلاقی

کارزار لباس پاك: هدفش آموزش مصرف کنندگان، فشار بر دولت و پایش شرکت‌هاست تا شرایط کار در صنایع پوشاک را بهتر کند. www.cleanclothes.org سکوی انگلیسی **"نیروی کار واقعی در پس برچسب"** گزارشاتی در مورد خرده‌فروشان عمده‌ی انگلیسی در آدرس www.labourbehindlabel.org ارائه می‌دهد.

www.takbook.com

www.takbook.com

دیدبان بیگاری: فهرستی از "فروشگاه(های) باوجدان" در آدرس www.sweatshopwatch.org ارائه می‌دهد (که بیش‌ترشان شرکت‌های آمریکایی‌اند)، در حالی که **انجمن خاک انگلیس** اطلاعات بیش‌تری در مورد پوشاک و بافته‌های طبیعی (ارگانیك) معرفی می‌کند. www.soilassociation.org/textiles

برای آگاهی از انواع بسیار فراوان و مختلف جایگزین‌های خرید اخلاقی –و نه فقط پوشاک– به مجله‌ی **"مصرف کننده‌ی اخلاقی"**: در آدرس : **www.ethicalconsumer.org** نگاه کنید.

فقر کودکان

بارناردوز: بزرگترین خیریه‌ی کودکان در انگلیس که با خانواده‌ها و کودکانی کار می‌کند که به خاطر فقر، بدرفتاری یا تبعیض در خطرند www.barnardos.org.uk

گروه اقدام برای فقر کودك: گروه فشار و پشتیبانی برای کودکان و خانواده‌های فقیر www.cpag.org.uk

"کارزار فقر کودک را پایان دهید": منبع درجه‌یک آمار و ارقام و شواهد در مورد میزان فقر کودک در انگلیس www.ecpc.org.uk

کودکان را نجات دهید: چشم اندازی بین‌المللی در مورد فقر کودکان ارائه می‌دهد.

www.savethechildren.org

نظارت و مراقبت پلیسی، حریم خصوصی، گردآوری اطلاعات

کاسپین: گروهی آمریکایی که در جهت منافع خریداران، بر ضد کارت‌های وفاداری و سایر برنامه‌های گردآوری اطلاعات از سوی خرده‌فروشان کارزار می‌کند. www.nocards.org

"حریم خصوصی" بین الملل[۴۳]. گروه حقوق بشری‌ای که به عنوان دیدبان مسائل حریم خصوصی و مراقبت پلیسی عمل می‌کند. منابع و پژوهش‌های فوق‌العاده‌ای دارد. www.privacyinternational.org

[۴۳] . ويكي ليكز (wikileaks). سازماني است ناسود-بر و بين‌المللي كه مواد رسانه‌اي. خصوصي، محرمانه و طبقه‌بندي شده‌اي را كه از طريق منابع خبري، نشت‌دهندگان خبر و پرده‌برداران ناشناس دريافت مي‌كند منتشر مي‌سازد. تارنماي ويكي ليكز كه زير نظر سازمان شاين پرس در سال ۲۰۰۶ به راه افتاد، مدعي شد كه در طول سال اول شروع به كارش، ۱,۲ ميليون سند در اختيار گرفته‌است. در سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ پس از يك سري افشاگري‌هاي بسيار بزرگ و جنجال برانگيز كه تهديدي براي دولت آمريكا و ساير دولت‌هاي متحد آن در جنگ‌هاي عراق و افغانستان به حساب مي‌آمد، اين سازمان شهرتي جهاني يافت و سخن گوي اصلي و سردبير آن جولين آسانژ نيز به خاطر درگيري در پرونده‌ي سوء رفتار جنسي تحت تعقيب دادگاه سوئد قرار گرفت. اين نهاد (wikileaks.org)، با دانشنامه‌ي wikipedre.org هيچ نسبتي ندارد. (م.)

www.takbook.com

www.takbook.com

جهانی بیاندیش، محلی عملی کن.[٤٤]

پیوستن به‌یک سازمان غیر دولتی (مردم نهاد)، تنها راه تغییر جهان نیست. رهنمود "جهانی بیاندیش، محلی عمل کن" را سرلوحه‌ی خود قرار دهید، برخی از بزرگترین تغییراتی که می‌توانیم بوجود بیاوریم، به ویژه در زمینه‌ی محیط زیست، با اقدامات بسیار کوچک کلید می‌خورند.

یکی از مهمترین چیزهایی که می‌توانی انجام دهی این است که بفهمی **چگونه می‌توانی تاثیری را که بر روی زمین داری کمتر کنی.** محیط زیست‌گرایان از کاهش اثر انگشت و ردّ حضورت سخن می‌گویند: کم کردن میزان منابعی که استفاده می‌کنی، تا آنجا که می‌توانی بازیافت کن، و محصولات بازیافتی بخر. سر کارت را تشویق کن آن‌ها هم برنامه‌ی بازیافتی اجرا کنند. مواد شوینده‌ی "سبز" مثل Ecoveer(Ecover.com) بخر و لامپ‌هایت را (یا در واقع همه وسایل برقی‌ات را) با مدل‌های کم مصرف عوض کن، برای اطلاع از بعضی فکرهای بکر در همین مورد از تارنمای www.star.org یا saveenergy.co.uk بازدید کنید. ماشین‌تان را در خانه بگذارید، و از حمل و نقل عمومی استفاده کنید.

وقتی دارید خرید می‌کنید، دنبال محصولات "تجارت عادلانه" باشید: Fairtrade.org.uk فهرست‌هایی دارد تا بتوانید آن‌ها را در سوپرمارکت‌ها پیدا کنید، و پیوندهایی دارد به تارنماهای بین‌المللی. "اخلاق مند شو" (getethical.com) راهنمایی است انگلیسی برای خرید معقول و درست، در حالی که "خرید مسئول" (responsilbeshopper.com) معادل آمریکایی آن است. در ضمن به کیلومتراژ خوراکها هم فکر کن: بجای سبزیجات گران قیمت ِ "غیرفصل" که نصف دنیا را پرواز کرده‌اند، محصولات محلی پرکیفیت را بازکشف کنید. "جنبش کند -خوراک" (Slowfood.com) منبع خوبی است.

بعضی بانک‌ها شروع کرده‌اند به‌استفاده از رویه‌های سرمایه‌گذاری اخلاقی در کار و کاسبی‌شان: بانک تعاونی انگلیس (co-operativebank.co.uk) و بانک شهروند کانادا (citizenbank.ca) در کنار بانک‌های

[٤٤] . شعار سازمان ملل (م.)

www.takbook.com

www.takbook.com

دیگر، کسب و کارشان را با رعایت رهنمودهای اکید اخلاقی اداره می‌کنند، و در همان حال بانک هلندی تریودس بانک (triodes.com) به مشتریان خود فرصت می‌دهد تا در پروژه‌های خاصی همچون پروژه‌های خرده-وام در کشورهای در حال رشد یا پروژه‌هایی برای تکمیل و پژوهش منابع انرژی جایگزین نفت سرمایه‌گذاری کنند. و برای این که بازار رفتن‌شان از احساس گناه، کمی بیش‌تر خالی شود، بعضی از بانك‌ها کارت‌های اعتباری عرضه کرده‌اند که هر بار از آن‌ها استفاده کنید، بانک خود به خود به سازمان خیریه‌ی دلخواهتان قدری کمک می‌کند.

همه‌ی این‌ها فکرهایی هستند انگشت‌شمار –احتمالا خودتان یک عالمه از این راه‌ها خواهید یافت. مهمترین نکته، این است که بفهمید همین کارهای کوچک تفاوتی و تغییری بوجود می‌آورند، و اگر آدم‌های بسیاری به‌این شیوه‌ی زندگی بپیوندند، تفاوتی بوجود می‌آورند که می‌توانی آن را ببینی. کنش‌گری، بحث نمود و تظاهر و شعارهای پر سر و صدا نیست. در واقع کنش‌گری می‌تواند همین کارهای روزمره باشد، یعنی جنبش‌هایی که دنیا را واقعاً تکان و تغییر می‌دهند.

www.takbook.com

www.takbook.com

نمایه‌ی "۵۰ واقعیت ..."

را از آدرس زیر می‌توانید دانلود کنید:

www.gholamalikeshani.persiangig.com/document/namayeh۵۰

www.takbook.com